# تاراج بزرگ

آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران

۱۳۰۴-۱۳۲۰ خورشیدی

دکتر محمدقلی مجد

ترجمه مصطفی امیری | ک. مرادی




موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

بسم الله الرحمن الرحیم

# تاراج بزرگ

نویسنده:

محمدقلی مجد

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

# فهرست

# تاراج بزرگ

## مشخصات کتاب

سرشناسه : مجد، محمدقلی، ۱۳۲۵ -

عنوان و نام پدیدآور : تاراج بزرگ آمریکا و غارت میراث فرهنگی ایران (۱۹۴۱ - ۱۹۲۵م/ ۱۳۲۰- ۱۳۰۴ ش)/محمدقلی مجد؛ مترجمین مصطفی امیری، گ - مرادی؛ ویراستار علی اکبر رنجبر کرمانی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی، ۱۳۸۸.

مشخصات ظاهری : ۴۰۲، [۲۹] ص. تصویر

شابک : ۴۰۰۰۰ ریال: ۹۷۸-۹۶۴-۵۶۴۵-۹۸-۲

وضعیت فهرست نویسی : فاپا

یادداشت : عنوان اصلی the great american plunder of persia antiquities,۱۹۲۵-۱۹۴۱,C۲۰۰۳

یادداشت : نمایه.

موضوع : موزه ها و مجموعه های باستان شناسی-- ایالات متحده

موضوع : دزدی آثار تاریخی-- ایران

موضوع : دزدی آثار تاریخی-- ایالات متحده

موضوع : ایران -- حفاریها (باستان شناسی)

موضوع : ایران -- آثار تاریخی

شناسه افزوده : امیری، مصطفی، ۱۳۳۷ -، مترجم

شناسه افزوده : مرادی، گلاره، مترجم

شناسه افزوده : رنجبر، علی اکبر، ۱۳۳۷ - ، ویراستار

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

رده بندی کنگره : DSR۴۴/م۲۶ت۲ ۱۳۸۸

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۰۴۳

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۹۴۹۴۸

ص: ۱

## اشاره

ص: ۲

ص: ۳

فهرست مطالب

ص: ۴

ص: ۵

ص: ۶

ص: ۷

ص: ۸

ص: ۹

## سخن ناشر

روابط سیاسی ایران و آمریکا از ابتدای قرن گذشته میلادی تاکنون قوسی نزولی پیموده است؛ نزول از حسن نیت ابتدایی مردم و دولت ایران به کشوری در آن سوی دریاها به نام «کشورهای متحد آمریکا» یا «اتازونی» تا بدبینی و نفرت شدید همین مردم از «ایالات متحده آمریکا» یا به اختصار «آمریکا» نفرتی که خود یکی از علل موجده پدیده ای تاریخ ساز به نام «انقلاب اسلامی ایران» شد. در این روند نزول، چهره ها و نهادهایی رخ می نمایند که نقش آفرینان این سیر و تحول هستند؛ اگر در ابتدای قرن، مردم ایران، آمریکا را با باسکرویل و شوستر و دکتر جردن و کالج آمریکایی می شناختند، در اواسط قرن، سر و کارشان با دریفوس و هندرسون و کرمیت روزولت و شوارتسکف و سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا (سیا) افتاد؛ و سرانجام نتیجه عمل ریچارد هلمز و ویلیام سولیوان و وزارت خارجه آمریکا و شرکت های نفتی و تسلیحاتی، در اواخر قرن میراثی بر جای گذاشت که جز شکافی عمیق و خصومتی شدید چیز دیگری نبود؛ خصومتی که اینک به مشکلی پیچیده در سطح بین المللی تبدیل شده و خروارها «حسن نیت» آن را جبران نمی کند. کمترین جزء این مجموعه عظیمِ مشکل، میلیاردها دلار اموال

ص: ۱۰

ایران است که سی سال است در ید تصرف آمریکاست؛ در حقیقت روابط «ایالات متحده آمریکا» و «جمهوری اسلامی ایران» هنوز هم در ادامه «گفتمان تاراج» تعریف می شود.

این کتاب به استناد بایگانی وزارت امور خارجه آمریکا بخش دیگری از روابط ایران و آمریکا طی سال های ۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰ را نشان می دهد؛ روابطی «فرهنگی و علمی» در عرصه تحقیقات باستان شناسی. ظاهراً فرهنگ و علم و تحقیق و پژوهشهای باستان شناسی، در جهان مدرن، باید کاملاً از سیاست مستقل باشد و شرافت و پاکدامنی علمی باید مانع از نفوذ «گفتمان تاراج» در اندیشه و عمل «دانشمندان» و «باستان شناسان» و «علاقه مندان به هنر ایرانی» شود. اما اسناد نشان می دهد که قوس نزولی در عرصه روابط فرهنگی و علمی نیز عیناً تکرار می شود. در روند سیر قوس نزولی، اپهام پوپ و هرتسفلد و گدار و اشمیت و بریستدها و... و مؤسسه شرق شناسی و دانشگاه شیکاگو و... در عالم فرهنگ و پژوهش و باستان شناسی همانطور رفتار می کنند که سیاستمداران و مأموران وزارت خارجه و سازمان مرکزی اطلاعات آمریکا. عجیب است که نقطه پایانی این قوس نزولی روابط فرهنگی و علمی نیز به «تاراج» ختم می شود؛ و در قالب همین «گفتمان تاراج» است که دانشگاه شیکاگو هفتاد سال است که ۳۰۰۰۰ قطعه لوح گلی کشف شده در تخت جمشید را که سند افتخار ملت ایران است به بهانه پژوهش و رمزگشایی از نوشته های الواح باستانی ایران از ایران خارج کرده و به عنوان امانت نزد خود نگه داشته و امروز با خیانت در امانت این الواح را نیز غصب کرده و از پس دادن آن به صاحب اصلی اش خودداری می کند؛ همانطور که دولت آمریکا اموال ملت ایران را پس نمی دهد. مگر دانشگاه شیکاگو، مؤسسه ای خصوصی و علمی و مستقل از دولت آمریکا نیست؟

این کتاب نه فقط برای اهل تحقیق و تاریخ و علاقه مندان به باستان شناسی و سرگذشت گنجینه های هنری ایران سخت جالب توجه است، بلکه برای درک درست رفتار دیپلماتهای آمریکایی و نحوه تعامل

ص: ۱۱

آنهـا بـا مردم مشـرق زمین، و فهم «رابطه گرگ و میش» به کار اهل دیپلماسـی و کارکنان وزارت خارجه نیز می آیـد؛ وقتی رابطه، «رابطه گرگ و میش» و «اربـاب و رعیت» باشـد، همه چیز از آنِ «ارباب» است؛ از نفت و منابع دیگر گرفته تا مزیتهای استراتژیک و ژئوپلیتیک و تا گنجینه میراث باستانی چند هزار ساله یک ملت.

متن حاضر ترجمه ای از پژوهش دکتر محمدقلی مجد محقق ایرانی مقیم آمریکا است که با عنوان:

The Great American Plunder of Persia's "Antiquities, ۱۹۲۵-۱۹۴۱.

در سال ۲۰۰۳ منتشـر شـده است. طبق اسـناد دولتی آمریکـا «افرادی ماننـد پرفسور پوپ در کار سـرقت عتیقه جات از امام زاده ها و مساجد ایران و فروش آنها به موزه های آمریکایی بودند. طبق این اسناد، اشیایی که برای نمایش در نمایشگاه هنر ایران، که در سال ۱۹۳۱ در لندن برگزار شد، به خارج انتقال یافت هیچ گاه به ایران بازگردانیده نشدند. اسناد آمریکایی نشان می دهند که محمدعلی فروغی (ذکاءالملک) و پسـرش محسن فروغی نماینده و کارگزار پرفسور پوپ در ایران بودند و به کار سرقت و قاچاق آثار باستانی اشتغال داشتند.» (۱)

بر اساس اسناد این کتاب: «بدون هیچ تردید، دولت ایران می تواند در دادگاه های ایالات متحده آمریکا اقامه دعوی کند و خواستار استرداد اشیاء و عتیقه جاتی شود که به سرقت رفته و به طور غیرقانونی از ایران خارج شده است.» (۲)

دکتر محمـدقلی مجـد برای تـدوین و انتشـار این اثر بـا مشـکلات زیادی مواجه شـده است. «برای انتشار این کتاب نیز با دشواریهای فراوان مـواجه شـدم. کتـاب را اول به انتشـارات دانشـگاه فلوریـدا، که ناشـر دو کتـاب قبلی ام بود، عرضه کردم. آنهـا پرفسور براین اسپونر(۳) ، استاد دانشگاه

---

۱- فصل نامه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال هفتم، شماره ۲۵، بهار ۸۲، ص ۱۹۸.

۲- همان.

۳- Brian Spooner.

ص: ۱۲

پنسیلوانیا را برای بررسی کتاب تعیین کردند؛ یعنی همان دانشگاهی که در کتاب من متهم بود به غارت میراث فرهنگی ایران.

واکنش پرفسور اسپونر بسیار خصمانه بود. او با اشاره به «تعارض علایق» خود و من، از ارایه هرگونه گزارش کتبی درباره کتاب امتناع کرد و تنها اظهارنظر شفاهی نمود. در زمانی که وی در کار خرابکاری و سمپاشی بر ضد کتاب بود، من ترجیح دادم آن را از انتشارات دانشگاه فلوریدا پس بگیرم؛ به این ترتیب، چند ماه تلف شد. باید بگویم که شیوه پرفسور اسپونر شبیه شیوه پرفسور رینگر بود. هر دو حاضر نشدند به طور کتبی درباره کتابهایم اظهارنظر کنند و هر دو می ترسیدند که سند مکتوبی از خود به جا بگذارند. با توجه به چنین روشی، انسان به شک می افتد که نکند تلاش هماهنگ و سازمان یافته ای برای سانسور و بایکوت کتاب های مغایر با دیدگاه های خاصی در جریان باشد.

بعد از انتشارات دانشگاه فلوریدا، به سراغ ناشرانی رفتم که کتابهایی درباره غارت آثار باستانی مصر و عراق منتشر کرده بودند؛ مثلاً انتشارات دانشگاه کالیفرنیا و انتشارات دانشگاه تگزاس؛ ولی هیچ کدام حاضر نشدند کتاب من را حتی برای بررسی تحویل بگیرند. من متحیر بودم که چرا چنین می کنند. حتی سعی کردم که کتاب را به وسیله انتشارات مزدا [مستقر در آمریکا] منتشر کنم. کتاب را چند ماه نگه داشتند و بعد رد کردند. جالب است بدانید که همین انتشارات مزدا کتابی درباره پرفسور پوپ چاپ کرده و در آن از وی چهره یک فرشته معصوم و نوع دوست ساخته است و...» (۱)

پس از یک سال تلاش، بالاخره ناشری کتاب را چاپ می کند.

پژوهش حاضر تحلیل مستندی از تارج سرمایه و میراث کهن سرزمین ایران است و می تواند دست مایه پژوهشهای بیشتری در این موضوع قرار گیرد و زوایای دیگری از این یغما را آشکار نماید.

---

۱- فصل نامه مطالعات تاریخ معاصر ایران، سال هفتم، شماره ۲۵، بهار ۸۲، ص ۱۹۹.

ص: ۱۳

مؤسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی پیش از این نیز کتاب «قحطی بزرگ» را از همین نویسنده تقدیم علاقه مندان تاریخ معاصر ایران نمود که مورد استقبال قرار گرفت.

امید است این اثر نیز بتواند بخشی از ابعاد تأسف بار تاراج عظیم سرمایه های فرهنگی ایران توسط غربیان به ویژه آمریکا را ترسیم نموده و موجبات عبرت نسل جدید و نسل های آینده گردد. و انتشار آن رهگشای پژوهشگران علاقه مند به تاریخ معاصر ایران گردد.

مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

ص: ۱۴

ص: ۱۵

# فصل اول

## مقدمه

با سفر کارستن نیبور، محقق بزرگ دانمارکی به مصر، ایران و بین النهرین در فاصله سالهای ۱۷۶۰ تا ۱۷۷۰ میلادی توجه غربی ها به باستان شناسی ایران و خاور نزدیک جلب شد. اهمیت کتاب این محقق با عنوان «سفرنامه سرزمین های عربی» به خاطر استنساخ دقیق او از سنگ نوشته های تخت جمشید است. نیبور سه رسم الخط مجزا را شناسایی کرد و پایه رمزگشایی زبان های گمشده را گذاشت.(۱) آغاز تلاش جدی اروپایی ها (و بعدها آمریکایی ها) برای دستیابی به آثار باستانی مصر به سال ۱۷۹۸ برمی گردد.(۲) همانگونه که خواهیم گفت تلاش اروپایی ها و

---

۱- نک: منگوس تورکل برناردسون. بازیابی گذشته غارت شده: باستان شناسی و ملی گرایی در عراق مدرن، ۱۸۰۸-۱۹۱۴. رساله دکتری، دانشگاه ییل، ۱۹۹۹، صص ۷۲-۹۰

۲- از زمان فتح مصر به دست ناپلئون بناپارت در سال ۱۷۹۸، در های این کشور بر روی باستان شناسان فرانسوی، انگلیسی و آلمانی باز بود. این کشور در دهه ۱۹۲۰ به چیزی شبیه به استقلال دست یافت. اخیراً رید در اثری که درباره تاریخچه باستان شناسی در مصر منتشر ساخته است، به این مطلب اشاره می کند که از زمان فتح مصر با کشف آرامگاه توت آنخامون در سال ۱۹۲۲، آثار باستانی این کشور به مدت ۱۲۵ سال غارت شد. نک: دونالد ملکولم رید، فرعون چه کسی؟ موزه های باستان شناسی، و هویت ملی مصر از ناپلئون تا جنگ جهانی اول. بارکلی: انتشارات دانشگاه کالیفرنیا، ۲۰۰۱.

ص: ۱۶

آمریکایی ها برای دستیابی به گنجینه های بین النهرین چندان دنبال نشد. اما بر عکس در ایران، از همان ابتدا رقابت سختی بر سر رمزگشایی از خط و زبان های مختلف سنگ نوشته های تخت جمشید درگرفت. محققی آلمانی به نام گئورگ فردریش گروتفند (۱۷۷۵ – ۱۸۵۳) در سال ۱۸۰۲ در این زمینه به پیشرفت های مهمی دست یافت. علاقه انگلیسی ها به این امر از دهه اول قرن ۱۹ میلادی آغاز شد. در ۱۸۰۸ کلودیک جیمز ریچ (۱۸۲۱–۱۸۷۸) که به باستان شناسی علاقه وافری داشت، نماینده سیاسی انگلستان در بغداد شد. انگلیسی دیگری به نام هنری سی. راولینسون (۱۸۱۰–۱۸۹۵) «توانست سنگ نوشته مشهور و دور از دسترس صخره بزرگ بیستون واقع در سی کیلومتری غرب کرمانشاه را که در سال ۵۱۶ قبل از میلاد و به سه زبان حکاکی شده بود، استنساخ و ترجمه کند. این سنگ نوشته داستان نبرد داریوش پادشاه ایران را برای رسیدن به تاج و تخت بیان می کند.(۱) » در سال ۱۸۳۷ راولینسون نتایج رمزگشایی از خط میخی فارسی باستان را منتشر کرد. حدود ۱۰ سال بعد کشیشی ایرلندی به نام ادوارد هینکس راه حلی برای خواندن الفبای فارسی باستان ارائه داد. در ۱۸۵۷ درستی این ترجمه ها با دلایل علمی به اثبات رسید.(۲) لافتوس و چرچیل هم از اولین پیشگامان انگلیسی در زمینه باستان شناسی بودند. آنان برای نخستین بار در سال ۱۸۵۰ به شوش رفتند و کاخ هخامنشی بزرگی را کشف کردند که تا زمان اعزام هیأتی فرانسوی در سال ۱۸۸۴ به ریاست دیالافوآ فعالیت خاصی در آنجا انجام نشد.(۳) تا سال ۱۹۲۷ یعنی ۴۵ سال بعد، از میان قدرت های اروپایی فقط فرانسه در

---

۱- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، ص ۸۵.

۲- همان، صص ۹۱-۹۰.

۳- نک: ویلیام لوفتوس، سفرها و تحقیقات در چالدائی و شوش. لندن: جیمز نیسبت،۱۸۵۷؛ جین دیالافوآ، En Mission chez les Immortels . پاریس: فیبوس، ۱۹۹۰؛ جیمز بی. پریچارد، ویراستار، خاور نزدیک باستان، ج ۱، پرینستون: انتشارات دانشگاه پرینستون، ۱۹۵۸؛ برایان دیکس، ایرانیان باستان. لندن: دیوید و چارلز، ۱۹۷۹.

ص: ۱۷

ایران در زمینه باستان شناسی فعالیت می کرد.

## اعزام هیأت باستان شناسی فرانسوی به ایران

در سال ۱۸۸۲ مارسل آگوست دیالافوآ فرانسوی با حمایت سفارت فرانسه در تهران امتیاز انحصاری کاوش در محوطه های باستانی شوش را از ناصرالدین شاه گرفت.(۱) در این امتیاز تصریح شده بود که همه جواهرات و نیمی از اشیائی که یافت می شود باید در اختیار دولت ایران قرار گیرد. دیالافوآ و همسرش جین به همراه دو فرانسوی دیگر به نام های بابن و هوسی به مدت دو سال در شوش به کاوش پرداختند و در این مدت اشیای فراوانی کشف و به پاریس منتقل کردند. در ماه می ۱۸۹۵ دولت فرانسه حق انحصاری کشف آثار باستانی در سراسر ایران را گرفت. بر اساس این پیمان بناها و بازمانده های آثار تاریخی ایران به دو دسته تقسیم می شد: نخست، آثار باستانی که خارج از منطقه شوش به دست می آمد که مانند امتیاز دیالافوآ با آنها رفتار می شد؛ و دیگری، آثار باستانی پیدا شده در منطقه شوش که همه به تملک دولت فرانسه در می آمد. این امتیاز هیچگونه محدودیت زمانی نداشت. پس از گرفتن این امتیاز دولت فرانسه کنت جی. ام. دو مورگان را به ایران فرستاد. او باستان شناسی معروف بود که در مصر کار می کرد. در سال ۱۸۹۸ دو مورگان به همراه کشیشی به نام شیل که با فرهنگ ایران آشنا بود و زبان عیلامی می دانست به شوش رسید. دو مورگان چهار سال در شوش به کاوش های باستان شناسی پرداخت و ۱۲۰۰ کارگر را به کار گرفت. یافته های او که ۵۰۰۰ اثر باستانی بود در ۱۸۳ بسته به پاریس فرستاده شد و در سالن ایران موزه لوور جای داده شد. برخی یافته های اولیه او در نمایشگاه ۱۹۰۰ پاریس به نمایش گذاشته شد.(۲) معروف ترین قطعه ای

---

۱- گزارش موری، شماره ۷۸۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۴ مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۵.

۲- ترجمه از کتابی فارسی که در سال ۱۹۱۶ منتشر شده و سفارت ایران در واشنگتن آن را در اختیار وزارت امور خارجه آمریکا قرار داده بود. ۹۲۷، ۸۹۱.

ص: ۱۸

که دو مورگـان به فرانسه منتقل کرده است لوح حمورابی پادشاه کلـده و عیلام است «که مجموعه قوانین اجرایی ایران در سـی قرن قبل از هجرت بوده است». یافته های دو مورگان «کشـفیاتی حقیقتاً شگفت آور از بخش پیش از تاریخی ایران به نام عیلام است که پـایتختش شـهر تـاریخی شوش بوده و دو مورگان پیشـینه آن را حـدود ۸۰۰۰ سـال پیش از میلاـد مسـیح تخمین زده است».(۱) دو مورگان کاوش های کمتری در ری، که نزدیک تهران واقع شده نیز انجام داد ولی کار او بر شوش متمرکز بود.

## پیمان ۱۹۰۰ ایران و فرانسه

مظفرالـدین شاه در تاریخ ۱۱ آگوست ۱۹۰۰ در حین بازدیـد از پـاریس پیمـانی امضـا کرد که بر اساس آن حق انحصاری و دائمی کـاوش هـای باسـتان شناسـی در ایران به فرانسه اعطـا گردیـد. امضـا کننـده فرانسوی وزیر امور خـارجه فرانسه، اس. دلکس بود. در مقـدمه این پیمـان آمـده بـود که: «نظر به روابـط مـودت آمیزی که از دیربـاز میـان ایران و فرانسه وجـود داشـته است؛ و بـا تـوجه به قراردادی که بین این دو کشور در تاریخ ۱۶ ذی القعده ۱۳۱۲ (۱۲ مه ۱۸۹۵) بسـته شده است؛ و نیز با توجه به دستخط اعلیحضرت مظفرالـدین شاه در تاریـخ جمادی الاول ۱۳۱۵، دولت ایران حـق انحصـاری و دائمی کـاوش در سراسـر ایران را به دولت جمهوری فرانسه واگذار می کند. ترتیب شـرایط کار، تحقیق و مطالعه و اشـیای مکشوفه از قرار مذکور در این پیمان است». بر اساس ماده اول «نماینـدگان فرانسه اجازه کاوش در سراسـر ایران به جز مکان های مقـدس ماننـد مسجد ها و آرامگاه های مسـلمانان را دارند. آنها باید به آداب و

---

۱- گزارش مـوری، ۸۷۰، ۸۹۱.۹۲۷/۴ مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۲۵. همچنیـن نـک پیر امیه، Sus: ۶۰۰۰ Ans d'Histoire. پاریس: Reunion des Musées Nationaux,؛ ۱۹۸۸؛ انی کوبت و مـارث برنوس- تیلر، موزه لوور: آثـار باسـتانی خاور نزدیک. لندن: اسـکالا بوکس، ۱۹۹۱؛ پرودنس اولیور هـارپر، جون آروز و فرانسوا تـالون، شـهر سـلطنتی شوش: گنجینه هـای باسـتانی خاور نزدیک در موزه لوور. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۹۲.

ص: ۱۹

رسوم و سنت های ایرانی احترام بگذارند و هیچ رفتاری که مغایر با این آداب باشد انجام ندهند.» شرایط مناطقی که کاوش در آنها انجام می شد در ماده دوم ذکر شده بود: «دولت فرانسه متعهد می شود که به ارزش همه اشیای طلا و نقره ای که در طول کاوش ها یافت می شود به خزانه ایران پول تقدیم کند. همه اشیای مکشوفه دیگر، غیر از اشیای پیدا شده در شوش، که بدون پرداخت وجه مایملک دولت فرانسه حساب می شود، متساویاً میان دولتین تقسیم می شود.» بر طبق ماده پنج فرانسوی ها حق نقاشی یا عکاسی از آثار هنری و سنگ نوشته های بناهای مذهبی مسلمانان را نداشتند. بر طبق ماده ششم: «هرگاه دولت فرانسه قصد خود را از اجرای عملیات کاوش و باستان شناسی در نقطه ای اعلام دارد، دولت ایران یک نماینده فهیم و تحصیل کرده همراه آنان خواهد کرد. وظیفه این نماینده مواظبت در حفظ احترام و شئون محققان فرانسوی و تضمین امنیت آنان و کمک به آنان در انجام امور و نظارت بر حسن اجرای قرارداد خواهد بود.» بر اساس ماده هشتم فرانسوی ها و وسایل سفر آنها در هنگام ورود به کشور و خروج از آن مورد بازرسی گمرکی قرار می گرفتند. همچنین بر طبق این قرارداد هر موافقت نامه قبلی که مشخصاً در این قرارداد ذکر نشده بود، باطل و بی اعتبار بود. (۱)

این پیمان مانند امتیاز دارسی که در مه۱۹۰۱ اعطا شده بود در دوره پهلوی مورد انتقاد شدید واقع شد. همان گونه که در کتاب دیگری توضیح داده ام، امتیاز دارسی سود زیادی برای ایران داشت.(۲) به همین ترتیب، پیمان ۱۱ آگوست ۱۹۰۰ نیز، عملاً ابزاری مؤثر برای محافظت از آثار تاریخی در برابر تاراج خارجیان بود. با دادن امتیاز انحصاری به دولت فرانسه دولت ایران این امتیاز را از دیگر دول سلب کرد. از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۸به سبب جنگ جهانی اول و جنگ در خاک ایران امکان

---

۱- ضمیمه گزارش موری، شماره ۹۰۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۵ ۱۴ فوریه ۱۹۲۵.

۲- محمدقلی مجد، بریتانیای کبیر و رضاشاه: غارت ایران، ۱۹۴۱-۱۹۲۱؛ گینزویل: انتشارات دانشگاه فلوریدا، ۲۰۰۱، فصل ۹.

ص: ۲۰

کاوش وجود نداشت. انگلستان در سال ۱۹۱۸ ایران را به اشغال خود در آورد و به فرانسه اجازه نداد که طعم این موفقیت در زمینه باستان شناسی را بچشد. علیرغم داشتن امتیاز انحصار باستان شناسی و نیز علیرغم سلطه مقتدرانه فرانسویان در عرصه باستان شناسی در بین النهرین، فرانسویان در فاصله سال های ۱۹۰۰ تا ۱۹۱۴ هیچ کار باستان شناسی در ایران انجام ندادند. ظاهراً ایران موفق شده بود جلوی کاوش های فرانسویان را در این دوره بگیرد و بدین ترتیب گنجینه های کهن ایرانیان به خوبی با انحصار فرانسویان محافظت شد؛ چون عملاً هیچ کاوشی در طول دوره سی ساله ای که امتیاز انحصاری به فرانسه اعطا شده بود انجام نگرفت. در سال ۱۹۲۳ دولت فرانسه جانشینی برای دو مورگان تعیین کرد و تمایل خود را به از سر گیری باستان شناسی در ایران اعلام کرد. ولی با درگذشت جانشین تعیین شده، تا دو سال برای دو مورگان جانشینی وجود نداشت.

هدف اولیه پیمان ۱۹۰۰ جلوگیری از نفوذ انگلیس ها و روس ها به حوزه باستان شناسی ایران بود. ایران از تاراجی که در مصر و بین النهرین در قرن نوزدهم رخ داده بود جان سالم به در برد و انحصار فرانسوی ها باعث شد که این وضعیت برای سی سال دیگر تمدید شود.

## تلاش برای دستیابی به آثار باستانی بین النهرین، ۱۹۱۴-۱۸۴۵

شرح تفصیلی تاراج آثار باستانی بین النهرین به دست مؤسسات فرانسوی، انگلیسی، آلمانی و آمریکایی در قرن نوزدهم و دهه اول قرن بیستم در کتاب بازسازی گذشته تاراج شده به قلم برناردسون آمده است. در بخشی از این کتاب با عنوان «تلاش تضعیف کننده»، رقابت بین کشورهای مختلف برای دستیابی به کاوش های باستان شناسی در بین النهرین از دهه ۱۸۵۰ تا شروع جنگ جهانی اول توضیح داده شده است.

انگلیسی ای به نام هنری اوستن لایارد (۱۸۹۴-۱۸۱۷) کاوش هایی را

ص: ۲۱

در نمرود(۱) در نیمه دوم دهه ۱۸۴۰ آغاز کرد. لایارد بسیار خوش شانس بود و بلافاصله انبوهی از آثار باستانی از جمله «لوح سیاه» را پیدا کرد.(۲) یافته ها در سال ۱۸۵۰ به انگلستان منتقل شد و در سال ۱۸۵۳ موزه بریتانیا با افتتاح گالری نینوا یافته های لایارد را به نمایش گذاشت. در سال ۱۸۴۹ لایارد کتابی به نام نینوا و بقایای آن منتشر کرد که طرفداران زیادی پیدا کرد. در سفرهای بعدی، لایارد یافته های بیشتری پیدا کرد، از جمله کتابخانه آشور بانی پال را. این یافته ها به موزه بریتانیا منتقل شد. فرانسوی ها نیز برای این که از قافله عقب نمانند، در سال ۱۸۴۰ پاول امیلی بوتا را به عنوان کنسول در بین النهرین انتخاب و در شهر موصل مستقر کردند. «کنسول» انبوهی از آثار باستانی را که در کاوش هایش یافته بود به فرانسه منتقل کرد.(۳)

کمی بعد، آمریکاییها نیز وارد ماجرا شدند. در سال های ۱۸۴۲ و ۱۸۴۳ ادوارد رابینسون انجمن شرق شناسی آمریکا را بنیان نهاد. تلاش آمریکا در زمینه باستان شناسی بین النهرین در نیمه دوم قرن نوزدهم شتاب بیشتری یافت. پس از جنگ های داخلی، صندوق کاوش فلسطین بنا نهاده شد و در سال ۱۸۷۹ چارلز الیوت نورتون از هاروارد مؤسسه باستان شناسی آمریکا را تأسیس کرد. در ۱۸۸۶ کشیشی از کلیسای اسقفی به نام جان پونت پیترز به تأسیس صندوق کاوش بابل - که بعد ها در ارتباط نزدیک با دانشگاه پنسیلوانیا بود کمک کرد. توصیف برناردسون از اولین کاوش دانشگاه پنسیلوانیا - در خاور نزدیک در دهه ۱۸۸۰ نشان می دهد که با ورود دانشگاه پنسیلوانیا به عرصه باستان شناسی ایران در دهه ۱۹۳۰ اوضاع کمی تغییر کرد.(۴)

---

۱- فرمانروای معروف بابل و معاصر با حضرت ابراهیم(ع). سرزمین بابل و نینوا را «ارض نمرود» نیز می گویند. (ویراستار)

۲- برناردسن، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۸۴-۸۳.

۳- همان، صص ۸۲-۸۱.

۴- همان، صص ۹۹-۹۸.

ص: ۲۲

از همان ابتدا صندوق های زیادی از آمریکاییها حمایت می کردند؛ ولی «حمایت های دولتی یا دیپلماتیک چندانی در کار نبود.(۱) » همان گونه که در این کتاب توضیح داده شده است در دهه ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ شرایط تغییر کرد و دولت آمریکا حمایت از کاوش های باستان شناسی را آغاز کرد. تأسیس دانشگاه شیکاگو و سرمایه گذاری بنیاد شرق شناسی راکفلر در قبل از دهه ۱۹۲۰ نقش اساسی در باستان شناسی ایران، بین النهرین و مصر ایفا کرد.(۲) در پاییز ۱۹۱۸ گروهی امدادگر از آمریکا به ایران آمدند تا به قربانیان قحطی بزرگ سال های ۱۹۱۹-۱۹۱۷ کمک کنند. گروه امداد به رهبری هری پرت جودسون رئیس دانشگاه شیکاگو از بین النهرین بازدید و در راه بازگشت به آمریکا در بغداد توقف کردند. فرمانده نیروهای اشغالگر انگلستان در بین النهرین سرلشکر ویلیام مارشال این پیغام را به لندن مخابره کرد که هدف واقعی آمریکاییها از بازدید ایران کمک به قحطی زدگان نبوده بلکه تلاش برای دستیابی به امتیاز نفتی بوده است.(۳) با در نظرگرفتن رابطه جودسون با بنیاد راکفلر و شرکت استاندارد اویل، سوء ظن انگلیسی ها قابل درک است. به نظر می رسد جستجو برای دستیابی به آثار باستانی به جای نفت انگیزه قوی تری برای سفر جودسون بوده است. کمی بعد از بازگشت جودسون به آمریکا جان دی. راکفلر پسر، بنیاد شرق شناسی را در سال ۱۹۱۹ بنا نهاد؛ که در این کتاب بارها از این بنیاد یاد خواهد شد.

در سال ۱۹۰۰ آلمانی ها مجدانه مشغول باستان شناسی در بین النهرین شدند. یکی از افراد مهم در این زمینه ارنست هرتسفلد بود که در این کتاب بارها به او اشاره خواهیم کرد. در سال ۱۸۹۹ آلمان مخفیانه موافقت نامه ای با ترکیه عثمانی امضا کرد که بر اساس آن، یافته های آلمان ها در ترکیه به طور مساوی با دولت ترکیه تقسیم می شد. از سال

---

۱- همان، ص ۹۵.

۲- همان، صص ۱۰۰-۹۹.

۳- سرلشکر ویلیام مارشال، خاطراتی از چهار جبهه، لندن: انتشارات ارنست بن، ۱۹۲۹، ص ۸۵.

ص: ۲۳

۱۸۹۷ آلمانی ها به دنبال گرفتن امتیاز انحصاری آثار باستانی بین النهرین مانند امتیاز اعطا شده به فرانسویان در ایران بودند.(۱) آنان موفق به گرفتن این امتیاز نشدند، اما به کاوش های باستان شناسی در مناطق مختلف ترکیه پرداختند. با استیلای انگلیسی ها بر بین النهرین در سال ۱۹۱۷، آنها به آثار باستانی بین النهرین دست یافتند. اولین مشکل انگلیسی ها این بود که با انبوه آثار باستانی ای که از کاوش های آلمانی ها به جا مانده بود چه کنند. هرتسفلد و سار ۱۰۵ قطعه گردآوری کرده بودند که در سال ۱۹۲۱ این آثار به عنوان غنائم جنگی به انگلستان فرستاده شد. هرتسفلد به انگلستان دعوت شد تا این اشیا را بررسی کند. هرتسفلد از روی سادگی درخواست کرد که این آثار برای «مراقبت» ویژه ای که فقط در برلین صورت می گیرد به آن شهر منتقل شود، اما انگلیسی ها در نظر نداشتند که اشیا را به برلین منتقل کنند.(۲)

خروج بی رویه آثار باستانی در نیمه دوم قرن نوزدهم، دولت عثمانی را بر آن داشت تا مجموعه ای از قوانین آثار باستانی را وضع کند. این قوانین نهایتاً منجر به ممنوعیت خروج بدون مجوز آثار باستانی شد. اولین قانون دولت عثمانی در مورد آثار باستانی در سال ۱۸۷۴ به تصویب رسید که بر اساس آن، همه کاوش های باستان شناسی در امپراطوری عثمانی زیر نظر وزارت معارف قرار می گرفت. مهم ترین بخش این قانون، تقسیم برابر یافته ها در بین کاوشگران، صاحب ملک و دولت بود.

بر اساس قانون ۱۸۸۴، دولت تنها مالک همه یافته های کشف شده بود و خروج بدون مجوز آثار باستانی در سال ۱۹۰۶ ممنوع شد.(۳) اما قدرت های غربی با زیر پا گذاشتن این قانون، مالکان واقعی آثار باستانی بین النهرین شدند. این قوانین تأثیری در جلوگیری از تاراج آثار باستانی عراق در قرن نوزدهم نیز نداشت. برناردسون بر این باور بود که هرگز

---

۱- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۱۲۱-۱۲۰.

۲- همان، صص ۱۴۵-۱۴۴.

۳- همان، ص ۷۹.

ص: ۲۴

تاراجی مانند تاراج آثار باستانی عراق در منطقه انجام نشده است.(۱) با استیلای انگلیسی ها در جنگ جهانی اول بر خاور نزدیک، تاراج آثار باستانی بین النهرین وارد مرحله جدید و گسترده تری شد. «در فاصله سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۳۱ انگلیسی ها موقعیت خود را در عراق از طریق قانون گذاری و قدرت سیاسی تحکیم کردند و ساختاری ایجاد کردند که به آنها اجازه خارج کردن گسترده آثار باستانی را می داد. تفکر عمده ای که در پس این قانون گذاری وجود داشت آن بود که آثار باستانی اهمیتی جهانی دارند و باید به گونه ای یکسان بین موزه های پاریس، نیویورک و بغداد تقسیم شوند.»

پس از استقلال عراق، وضع تغییر کرد.« ولی در اوائل دهه ۱۹۳۰ عراقی ها وضعیت مالکیت آثار باستانی را مشخص کردند. آنها قانونی جدید و محدودکننده تصویب کردند که بر پایه آن آثار باستانی جزء دارایی های ملی عراق تلقی می شد.»(۲)

در این کتاب شرح خواهیم داد که پیشینه باستان شناسی ایران و بین النهرین در طول سال های ۱۹۲۰ و ۱۹۳۰ بسیار مشابه است. این امر شگفت آور نیست چون هر دوی این کشورها در اصل مستعمره های انگلیسی به ظاهر مستقل بودند.

## تاراج آثار باستانی ایران ۱۹۴۱-۱۹۲۵

برخلاف آن چه در مصر و بین النهرین رخ داد، انحصار فرانسوی ها در باستان شناسی ایران، درهای این کشور را به روی باستان شناسان خارجی بست. در طول ۲۷ سالی که انحصار فرانسوی ها وجود داشت همان گونه که گفته شد هیچ کاوش باستان شناسی ای در ایران صورت نگرفت. انحصار فرانسوی ها که به عنوان امری «ناعادلانه» با انتقاد شدید

---

۱- همان، صص ۲۲۶-۲۲۴.

۲- همان، ص ۳.

ص: ۲۵

آمریکاییها و آلمانی ها مواجه شد در اصل ابزاری بود که برای مدتی بیشتر گنجینه های هنری و آثار باستانی ایران را از تاراج خارجیان در امان نگه داشت. با ظهور حکومت پهلوی در سال ۱۹۲۵ درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی باز شد. این امر باعث لغو امتیاز انحصاری فرانسوی ها در اکتبر ۱۹۲۷ و تصویب قانونی جدید در مورد آثار باستانی در نوامبر ۱۹۳۰ شد. با بهره گیری از موقعیت جدید و این باور که در ایران «باستان شناسی آمریکایی به درخشان ترین موفقیت هایش نائل خواهد شد» موزه های آمریکایی متعددی با هدف کاوش های باستان شناسی به ایران هجوم آوردند. در این زمینه، هوراس اچ. اف. جین مدیر موزه باستان شناسی پنسیلوانیا در سال ۱۹۳۱ در نامه ای به والاس اسمیت موری مدیر بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه اشاره می کند که باز شدن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی برای اولین بار موقعیتی کم نظیر ایجاد کرده است (ن.ک. فصل ۴). از نظر اریک اف. اشمیت، مدیر هیأت اعزامی باستان شناسی موزه پنسیلوانیا در ۱۹۳۱به دامغان، ایران «یک بهشت باستان شناسی بکر» بود.

این کتاب به شرح ماجرای تاراج آثار باستانی و گنجینه های هنری ایران به دست موزه های آمریکایی و شماری از شهروندان آمریکایی می پردازد. همچنین روشی که بر اساس آن تعدادی از موزه های آمریکایی توانستند با پرداخت هزینه هایی اندک به انبوهی از آثار باستانی بسیار ارزشمند ایرانی دست یابند، در این کتاب تشریح و مدارک آن ذکر شده است. در حین بازدید موزه هایی مانند موزه هنر متروپولیتن نیویورک و موزه های اسمیتسونین در واشنگتن، فهم این حقیقت که همه این آثار در فاصله سال های ۱۹۲۵ تا۱۹۴۱ یافت شده اند مرا [نویسنده] شگفت زده کرد. خصوصاً توجه من به این مطلب جلب شد که دارایی های گسترده موزه متروپولیتن که مربوط به دوره های ساسانی و اسلامی است و شامل سفالینه های بسیار ارزشمند و بی همتایی از نیشابور است همه در دهه ۱۹۳۰ به دست آمده اند. چگونه محرابی بزرگ از مسجدی در

ص: ۲۶

اصفهان پس از گذشت ۱۳۰۰ سال، از جایگاه واقعیش به نیویورک منتقل شده است؟ چگونه این محراب از کشوری مسلمان خارج شـده است؟ در حین تحقیق برای نگـارش این کتـاب، از روی مـدارک وزارت امور خـارجه دریـافتم که این محراب جزء مجموعه وسیعی از اشیا و ساخته های مذهبی بوده که قاچاقچیان در دهه ۱۹۳۰ به سرقت برده اند.

همـان گونه که در فصـل دو توضـیح داده خواهـد شـد در گزارش وزیرمختـار آمریکا در ایران، چارلز سـی. هارت، آمـده است که مظنون اول تاراج برنامه ریزی شـده مکان های مقـدس و مساجـد ایران، بانـد قاچاق پوپ- رابنو بوده اند. آرتور اپهام پوپ (۱۹۶۹-۱۸۸۱) که یک فصل کامل از این کتاب به او اختصاص خواهد یافت شـهروندی آمریکایی و دلال اشـیای عتیقه بود و بسیاری او را متخصـص هنر اسـلامی می دانسـتند. او ارتباط نزدیکی با حکومت پهلوی از جمله شـخص رضاشاه داشت. رابنو دلال بزرگ اشیای عتیقه بود که پوپ از طریق او بیشتر معاملاتش را انجام می داد.

گزارشـی از وزارت امور خـارجه آمریکا در سال ۱۹۴۲ در این مـورد است که چگونه این محراب به مـالکیت موزه هنر مـتروپولیتن نیویـورک در دهه ۱۹۳۰ در آمـده است. این گزارش بر هویت قاچاقچیان تأکیـد می کنـد: دار و دسـته پوپ- رابنو. البته بایـد اشاره کنیم که براساس مدارک، باستان شناسان آلمانی نیز که در دهه ۱۹۳۰ برای موزه های آمریکایی در ایران کار می کردند مظنون به دزدی و قاچاق آثار باسـتانی بودنـد. همان طور که گفته خواهـد شـد، برخی اتباع برجسـته انگلیسـی در بین النهرین نیز چنین دزدی هایی کرده اند.

مـدارک وزارت امور خـارجه آمریکا نشان می دهنـد که پرفسور ارنست ای. هرتسـفلد [(۱)] (۱۹۴۷-۱۸۷۹) بالاترین مقام مسئول در باستان شناسی ایران

---

۱- ارنست امیل هرتسفلد (۱۹۴۷-۱۸۷۹) باستان شناس و ایران شناس سرشناس آلمانی، تحصیلات خود را در دانشگاه های مونیخ و برلین پی گرفت و پس از اخذ لیسانس معماری، دکترای فلسـفه را از دانشـگاه برلین دریافت نمود. هرتسـفلد ابتدا به عنوان اسـتادیار جغرافیای تاریخی در همان دانشـگاه به تدریس پرداخت و در کنار آن ضـمن خدمت در موزه دولتی پروس، به مطالعه در جغرافیای تاریخی مشرق زمین به ویژه ایران و عراق پرداخت. وی از سال ۱۹۰۳ در خاور نزدیک و خاورمیانه و نیز در طول جنگ های اول و دوم جهانی به کاوش های باسـتان شناسـی در ایران، بین النهرین و سوریه مشغول بود و با هیأت اعزامی به نینوا برای کشفیات باستان شناسـی و تـاریخی اعزام گردیـد. وی مـدت ها در ایران به مطالعه و تحقیق پرداخت (۱۹۴۷-۱۹۲۵) و گزارشـی جامع درباره ویرانه های تخت جمشـید برای دولت ایران تهیه نمود. در جریان این کاوش ها آثار متعـدد باسـتانی شامل ظروفِ حجاری، نقاشـی و کتیبه های زیادی از زیر خاک بیرون آورده شـد. در این میان هر چند تلاش های علمی هرتسـفلد در شـناسایی تمدن کهن مناطق مختلفِ شرق، مثـال زدنی است، امـا نبایـد از نظر دور داشت که این امر زمینه های غارت و انتقال اشـیاء عتیقه بسـیاری را به موزه های غرب فراهم آورد. از هرتسـفلد آثار متعددی در زمینه تاریخ تمدن اسـلامی و پژوهش هایی در مورد نقشه برداری از مناطق مختلف شـرق به جای مانده که کتیبه های ایران قدیم، ایران در شرق قدیم، زرتشت و جهان از آن جمله اند.

ص: ۲۷

در آن زمان، بارها در حین خارج کردن آثار باستانی «بدون اطلاع دولت ایران» مچش گرفته شده است.

آن گونه که در این کتاب با مدارک ذکر شده تاراج گسترده گنجینه های ایرانی در فاصله سال های ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۱ فقط با کمک و راهنمایی دولت آمریکا و رضایت و همکاری رژیم نوپای پهلوی در ایران ممکن بود. دولت آمریکا نیز مکرراً به دولت ایران برای «اهدا»ی مقادیر وسیعی از آثار باستانی پیدا شده به مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو فشار می آورد.

بعلاوه، همان طور که اسناد وزارت امور خارجه نشان می دهد و دیپلمات های آمریکایی صراحتاً بیان می کنند، مؤسسه شرق شناسی کمترین حق قانونی و اخلاقی برای تملک اشیای مکشوفه در کاوش های تخت جمشید نداشته است.

## ایران در جنگ جهانی اول و قحطی بزرگ سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹

آغاز تاراج آثار باستانی ایران به جنگ جهانی اول و از دست رفتن استقلال ایران پس از آن باز می گردد. این موضوع در کتاب دیگری از

ص: ۲۸

نویسنده بررسی شده است(۱) ؛ اما در این جا خلاصه ای از مطلب آورده می شود. ایران با این که ظاهراً بی طرف بود به میدان جنگ نیروهای متخاصم بدل گردید. بی طرفی ایران در ابتدا با حمله انگلیسی ها به جنوب ایران و اشغال خوزستان در نوامبر ۱۹۱۴ نادیده گرفته شد. انگلستان و روسیه در موافقتی سری در ژانویه ۱۹۱۵، ایران را بین خود تقسیم کردند. بر اساس این توافق قسمتی از ایران که در موافقت نامه ۱۹۰۷ بین انگلستان و روسیه «منطقه بی طرف» نامیده شده بود به انگلستان داده شد. در مقابل، انگلستان قول شهر استانبول و تنگه ها را به روسیه داد. بر اساس پیمانی سری، انگلیسی ها بر همه نیمه جنوبی ایران که از جنوب اصفهان آغاز می شد تسلط یافتند. پس از آن هر دو قدرت مجدانه شروع به وضع قوانین در منطقه های تحت نفوذ خود کردند.(۲) با چیرگی انگلیسی ها بر بین النهرین (اشغال بغداد در ۱۱ مارس ۱۹۱۷) انقلاب های روسیه در مارس و اکتبر ۱۹۱۷ و ورود آمریکا به جنگ به نفع متفقین در آوریل ۱۹۱۷، شرایط به طور کامل تغییر کرد و برای انگلیسی ها موقعیتی در ایران و خاور نزدیک پدید آمد که در خواب هم نمی دیدند.

رقیب دیرینه انگلیسی ها یعنی روسیه تزاری ناگهان از میان رفته بود. بازگشت نظامیان آمریکایی به اروپا به انگلیسی ها این اجازه را داد که نیرو های زیادی را از اروپا به خاور نزدیک منتقل کنند. بر اساس گزارش ها و مراسلات سیاسی دیپلمات های مقیم ایران، آوریل ۱۹۱۸ انگلیسی ها فقط در بین النهرین ۴۰۰۰۰۰ نظامی داشته اند. خلاصه این که با فروپاشی روسیه، شکست ترکیه عثمانی و استیلای انگلیس ها بر بین النهرین در ۱۹۱۸، ایران کاملاً تضعیف و محاصره شد. از اواخر سال ۱۹۱۷ انگلیسی ها شروع به اشغال ناحیه تحت نفوذ روسیه در ایران

---

۱- محمدقلی مجد، ایران در جنگ جهانی اول و اشغال آن توسط انگلیس.

۲- همان، همچنین نک لو ایوانویچ میروشنیکوف، ایران در جنگ جهانی اول، مسکو: اتحاد جماهیر سوسیالیستی شوروی، فرهنگستان علوم، ۱۹۶۴.

ص: ۲۹

کردند و تا تابستان سال ۱۹۱۸ سراسر ایران را تحت نفوذ خود در آوردند.

بی شک جنگ جهانی اول و قحطی ناشی از آن در سال های ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ بزرگ ترین فاجعه تاریخ ایران و حتی از حمله مغول نیز فجیع تر بوده است. مناطق وسیعی از ایران بر اثر حملات شدید نیروهای بیگانه نابود شد. از پاییز ۱۹۱۷ تا تابستان ۱۹۱۹ قحطی و بیماری های همراه آن باعث مرگ یک سوم تا نیمی از مردم ایران- یعنی بین شش تا ده میلیون نفر- شد و مصیبتی به بار آورد که ابعاد آن غیرقابل تصور است.(۱) ایران بزرگ ترین قربانی جنگ جهانی اول بود. هیچ کشوری به اندازه ایران به معنای مطلق یا نسبی از این جنگ خسارت ندید؛ چون ایران نیمی از جمعیت خود را از دست داد. این فاجعه، مخفی و ناشناخته باقی مانده است و نیاز به بررسی و تفسیر دارد. تاریخ ایران قبل و بعد از سال ۱۹۱۸ بدون بررسی علل و نتایج این قحطی قابل فهم نیست.

## کودتای ۱۹۲۱ و روی کار آمدن حکومت پهلوی

انگلیسی ها پس از تصرف نظامی ایران، بر این کشور و منابع نفتی آن تسلط کامل و دائم یافتند. تسلط کامل بر ایران از طریق حکومت استبدادی نظامی با کودتای ۲۱ فوریه ۱۹۲۱ ممکن گردید. با توجه به مدارکی که وزارت امور خارجه به تازگی منتشر کرده مشخص شده است که با وجود انکار انگلیسی ها، آنها کودتا را برنامه ریزی و هدایت کرده اند و نیروهای نظامی و سفارت انگلستان در این کودتا نقش داشته اند.(۲) کودتا را رضا میرپنج که افسر قزاق گمنام و بی سوادی بود برپا کرد. او پس از این کودتا به رضاخان سردارسپه و پس از آن به رضاشاه پهلوی معروف شد. با حمایت نظامی، سیاسی و اقتصادی انگلیسی ها

---

۱- محمدقلی مجد، قحطی بزرگ و نسل کشی در ایران، ۱۹۱۹-۱۹۱۷.

۲- مجد، بریتانیای کبیر و رضاشاه، فصل ۳.

ص: ۳۰

رضاخـان عملاً ـ به خودکامه نظامی ایران در سال های ۱۹۲۱ تا ۱۹۲۵ تبـدیل شد. کودتای انگلیسـی دیگری در دسامبر ۱۹۲۵ باعث شـد که رضاخـان حکومت قاجـار را برانـدازد و خود به پادشـاهی برسـد. بـا توجه به این که رضاخـان با مجموعه ای از کودتا ها به قدرت رسید و در قدرت باقی ماند و از مشروعیت و حمایت مردمی برخوردار نبود، برای ادامه دیکتاتوری نظامی خود کاملاً وابسته به حمایت خارجی بود. به همین دلیل در مقابل فشارهای سیاسـی خارجی کاملاً ضعیف و شکننده و نگران تبلیغات خارجی مخالف بود. دولت هـای انگلیس، آمریکـا، روسـیه و حتی فرانسه بـا آگاهی از این نقطه ضـعف رژیم پهلوی، از شـرایط بهره کامل بردنـد و امتیازاتی گرفتند که رژیمی مستقل با پشتوانه مردمی هرگز حاضر به اعطای آنها نبود.

## امتیازات خارجی، ۱۹۴۱– ۱۹۲۵

مهم ترین امتیـازی که دولت ایران در این دوره اعطـا کرد موافقت نامه نفت ۱۹۳۳ بود. امتیاز دیگر، شـیلات دریای خزر بود که در سال ۱۹۲۷ به روسـیه داده شـد. امتیازهای دیگری که به همان انـدازه مهم است ولی شـناخته شـده نیست، امتیازهای باسـتان شناسـی است که در فاصـله سال های ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۱ به موزه های آمریکایی داده شـده است. ما در این مورد هیـچ گونه مـدارک کتبی پیدا نکرده ایم؛ ولی به نظر می رسـد که در اصـل توافقی بین قـدرت هـای سه گـانه بر سـر با ارزش ترین منابع ایران یعنی آثار باسـتانی، نفت و خاویار برقرار شده بود. در حالی که آمریکاییان با دقت زیاد خود را از تجارت خاویار و نفت کنار کشیده بودند، انگلیس ها و روس ها هم متقابلاً دخالتی در کاوش های باسـتان شناسـی آمریکاییها در ایران نداشـتند. در مقایسه با کاوش های باسـتان شناسی بزرگی که آمریکاییها در ایران انجام می دادند، فقط یک باسـتان شـناس مهم انگلیسی به نام سر اورل استین در دهه ۱۹۳۰ در ایران کار می کرد و بخشی از کار استین هم به نمایندگی از طرف دانشگاه هاروارد بود. تصادفی نبود که آمریکاییها

ص: ۳۱

هیچگاه با تسلط انگلیسی ها بر امور نفتی ایران به چالش برنخاستند و برای انگلیسی ها هم هیچگاه برتری آمریکاییها در مسائل باستان شناسی ایران مورد تردید واقع نشد. در حالی که کنترل سیاسی و نظامی ایران در دست انگلیسی ها بود، باستان شناسی ایران بعد از سال ۱۹۲۵ کاملاً به انحصار آمریکاییها در آمد. برخی بر این باورند که اعطای امتیاز باستان شناسی در ایران به آمریکاییها در برابر ممانعت انگلیسی ها از اعطای امتیاز نفت شمال ایران به آمریکا بود. انگلیسی ها مصمم بودند که جلوی نفوذ آمریکاییها به مسائل نفتی ایران را بگیرند و برای جبران عدم دسترسی آمریکاییها به نفت ایران، دسترسی انحصاری آنها به آثار باستانی ایران را فراهم کردند. روس ها هم برای این که کاملاً- بی بهره نمانند، در نهایت اختیار شیلات دریای خزر را در دست گرفتند که شامل صادرات پر سود خاویار بود. همانگونه که آرتور چستر میلسپوی آمریکایی، مستشار کل مالی ایران تا سال ۱۹۲۷، توضیح داده و بر اساس شواهدی که ارائه کرده، اعطای امتیاز شیلات ۱۹۲۷ به روسها به معنای فروش کامل حقوق و منافع ایران بود. (۱) ایران تا پایان دوره امتیاز شیلات در سال ۱۹۵۲ یعنی زمان نخست وزیری دکتر محمد مصدق، نتوانست اداره شیلات دریای خزر را باز پس گیرد. اعطای چنین امتیازهایی به معنای حیف و میل کامل منابع ثروت ایران بود. آن گونه که میلسپو می گوید رضاشاه در این دوره تا جایی که توانست ایران را «دوشید».(۲) به مدت ۲۰ سال از ۱۹۲۱ تا ۱۹۴۱ بیشتر درآمد نفت ایران صرف خرید تسلیحات شد و حداقل ۶۰ تا ۶۵ درصد بودجه سالانه دولت (که منحصراً از درآمدهای نفتی بود) برای ارتش و پلیس هزینه شد. حیف و میل منابع در این دوران حیرت انگیز بود. اگر این منابع مالی صرف آموزش، زیرساخت ها و پیشرفتهای صنعتی و کشاورزی می شد، امروز ایران در میان کشورهای جهان سوم نبود. در سال ۱۹۴۱ که رضاشاه ایران

---

۱- همان، فصل ۴.

۲- آرتور چستر میلسپو، آمریکاییها در ایران، واشنگتن دی. سی.: مؤسسه بروکینگز، ۱۹۴۶.

ص: ۳۲

را ترک کرد، ۸۵ تا ۹۰ درصد جمعیت ایران بی سواد بودند. ۴۰ سال بعد، وقتی پسر و جانشین او کشور را ترک کرد، با وجود «تمدن بزرگ»(۱) دو سوم مردم کشور بی سواد باقی مانده بودند. با توجه به چنین مسائلی می توان دریافت که چرا ایران با وجود فرهنگ، تاریخ و منابع عظیم طبیعی و نفتی پیشرفت نکرده است.

در ۲۵ آگوست ۱۹۴۱، نیروهای روسیه و انگلستان به ایران حمله و آن را اشغال کردند. بهانه متفقین برای هجوم به ایران، حضور اتباع آلمان در ایران و تهدید احتمالی آنان بود. حال آنکه حداکثر تعداد آلمانیهای حاضر در ایران در سال ۱۹۴۱، ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر بود. این رضاشاهی که هرگز مدرکی دال بر اینکه او «طرفدار آلمانها» بود پیدا نشده، به دست انگلیس ها به قدرت نشانده شد و ۲۰ سال در مسند قدرت نگاه داشته شد؛ و دست آخر هم مبلغ هنگفتی پول در بانک لندن پس انداز کرد. قوای متفقین که ایران را به اشغال خود درآوردند بیشتر انگلیسی بودند تا روسی.

همانگونه که در جای دیگری اشاره شده است، با توجه به این که حکومت رضاشاه با انقلابی احتمالی و پرآشوب مواجه بود و کارایی اش را از دست داده بود، رضاشاه با کودتای انگلیسی دیگری عزل شد و پسرش در سپتامبر ۱۹۴۱ به جای او بر تخت نشست. رضاشاه در سپتامبر ۱۹۴۱ در یک کشتی انگلیسی و با حمایت انگلستان ایران را ترک کرد و سالهای باقی مانده عمرش را تحت نظر انگلیس ها سپری کرد. (۲)

## ایمبری، آرتور اپهام پوپ و والاس اسمیت موری

قتل نایب کنسول آمریکا در تهران رخدادی بود که اثر مهمی بر

---

۱- تمدن بزرگ، شعار محمدرضا شاه بود؛ که ادعا می کرد کشور ایران پس از «انقلاب سفید» و در سایه رهبری او به دروازه های تمدن بزرگ رسیده و به زودی جای ژاپن و آلمان را خواهد گرفت. کتابی هم با عنوان «تمدن بزرگ» به نام شاه سابق منتشر شده است. (ویراستار)

۲- مجد، بریتانیای کبیر و رضاشاه، فصل ۳.

ص: ۳۳

روابط ایران و آمریکا گذاشت. رابرت ویتنی ایمبری (۱۹۲۴-۱۸۸۳) در ۱۸ جولای ۱۹۲۴ به دست متعصبان مذهبی کشته شد. ایمبری کارمند سیاسی توانایی بود. او یکی از دوستان صمیمی آلن دالس، رئیس آینده سازمان سیا بود. دالس در آن زمان رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه آمریکا بود. بی شک در پس قتل ایمبری توطئه ای وجود داشته است. نکته مهم این که ایمبری گزارشی طولانی در ۱۴ جولای ۱۹۲۴ در مورد تظاهرات «ضد بهاییت گروهی از اوباش که از دولت پول دریافت می کنند» داده بود.(۱) از همان آغاز عده ای بر این باور بودند که ایمبری قربانی رقابت انگلستان و آمریکا بر سر نفت ایران شده است. ذکر همین نکته کافی است که پس از گذشت شش سال از این حادثه سفیر آمریکا در ایران، چارلز سی. هارت، در گزارشی می گوید: «او، [مکس دیکسون، نماینده شرکت نفتی آمریکایی هاریمن] نیز می گوید که هم تیمورتاش [وزیر دربار] و هم میرزاعبدالحسین خان دیبا - یکی از درباریان - به او گفته اند که ایمبری، احتمالاً به تحریک مدیر فعلی شرکت نفت انگلیس و ایران، آقای تی. لاوینگتون جکس به قتل رسیده است. آنها به آقای دیکسون پیشنهاد داده اند که تحت حمایت پلیس باشد ولی او نپذیرفته است.» (۲)

پس از قتل ایمبری، آرتور اپهام پوپ مبلغ اصلی حکومت پهلوی در آمریکا بود. این حقیقت که مرگ ایمبری فقط در نتیجه تعصب مذهبی نبوده از آنجا فهمیده می شود که پوپ به مدت چهل سال به اماکن مذهبی ایران می رفت و می توانست آزادانه از همه آن مکان ها عکس برداری کند.(۳) بر اساس گزارش های وزارت امور خارجه، بازگشت

---

۱- همان، صص ۱۶۸- ۱۶۶.

۲- گزارش هارت، شماره ۵۱، ۶۳۶۳۸۹۱/۶۵۳، مورخ ۵ آوریل ۱۹۳۰.

۳- در تیرماه ۱۳۰۳، در ماجرایی مشکوک ناگهان در تهران شایع شد که سقاخانه واقع در خیابان شیخ هادی معجزه کرده و کوری را شفا داده است. عده ای از مردم ساده دل چند روزی در اطراف سقاخانه اجتماع کردند و دستهای مشکوکی نیز به این ماجرا دامن می زدند. ماژور ایمبری، کنسولیار آمریکا در تهران که خبرنگار نشریه «نشنال جئوگرافی» نیز بود، برای کسب خبر و عکاسی از ماجرا در محل حاضر شد. اما از سوی «متعصبان مذهبی» به بهانه حضور یک نامسلمان در محلی مقدس به شدت مورد ضرب و شتم قرار گرفت و ساعتی بعد درگذشت. نویسنده کتاب با استناد به حضور آزاد و در کمال امنیتِ پوپ در مهم ترین اماکن مذهبی و زیارتی ایران می خواهد بگوید منشأ قتل ایمبری «تعصب مذهبی» نبوده است؛ بلکه با توجه به شرایط وقوع حادثه، «عوامل دیگری» در این کار دخیل بوده است. (ویراستار)

ص: ۳۴

پوپ به ایران در تابستان سال ۱۹۲۵ فقط یک سال پس از قتل ایمبری بوده است؛ و این نشانه ای برای آغاز دستیابی آمریکاییان به آثار باستانی ایران بود. پوپ که در آن زمان خود را به عنوان «موزه دار مشاور در زمینه هنر اسلامی» در مؤسسه هنر شیکاگو معرفی کرده بود در واقع دلال آثار باستانی و به نظر برخی، متخصص آثار هنری اسلامی و ایرانی بود. پوپ کمی بعد از ورودش به ایران و بـا کمک سفارت آمریکا در تهران توانست ارتباط نزدیکی با حکومت پهلوی برقرار کنـد. در فصل دوم خواهیم گفت که بایگانی وزارت امور خـارجه آمریکـا نشـان می دهـد که پوپ در غـارت برنامه ریزی شـده آثار هنری بناهای مـذهبی و باسـتانی ایران نقش داشـته است. تـاراج آثـار موجود در بناهـای مـذهبی فقـط به شـکل دزدیـدن محراب هـا و فروش آنهـا به موزه های آمریکایی نبود. مدارک نشان می دهند که نمایشگاه ۱۹۳۱ لندن که پوپ برنامه ریزی آن را به عهده داشت، تاراج گنجینه های هنری ایران را ابعاد وسیع تری بخشـید. همان گونه که سـفیر آمریکا چارلز سی. هارت بیان می کند، در پایان نمایشگاه، هیچ یک از آن آثار هنری که از اماکن مقـدس و مساجـد «به امانت گرفته شـده بود» به صاحبان اولیه بازپس داده نشد. مشـخص است که چنین تاراجی از گنجینه هـای هنری ایران به دست پوپ و همکارانش با چشم پوشـی و کمک آشـکار حکومت پهلوی و شـخص رضاشاه امکان پـذیر بوده است. پـاداش پـوپ به عنـوان مبلغ و مـدافع حکومت پهلوی، دسترسـی آزادانه او به گنجینه هـای هنری ایران بوده است. در فسـاد و پوچی حکومت پهلوی همین بس که در زمانی که پوپ و

ص: ۳۵

همسرش فیلیس آکرمن مشغول دزدی و قاچاق گنجینه های هنری ایران بودند، در سال ۱۹۳۵ از طرف رضاشاه به آنها نشان های ویژه ای به خاطر «خدمات فرهنگی» اهدا شد. خلاصه اسنادی که اخیراً از طبقه بندی وزارت خارجه آمریکا خارج شده است، چهره دیگری از پوپ و کارهای او در ایران ارائه می دهد.

شخصیت دیگری که پس از مرگ ایمبری وارد صحنه شد، والاس اسمیت موری بود که به مدت بیست سال نقش مهم و تعیین کننده ای در سیاست گذاری های آمریکا در ایران داشت. موری در آوریل ۱۹۲۲ به عنوان منشی سفارت مشغول به کار شد. در مارس ۱۹۲۴ سفیر آمریکا در تهران جوزف اس. کورنفلد استعفای خود را تسلیم رئیس جمهور آمریکا، کلوین کولیج کرد و در تاریخ اول سپتامبر ۱۹۲۴ استعفای او پذیرفته شد. کورنفلد در صحنه سیاست فردی جاه طلب و هدف او حضور در آمریکا برای انتخابات ریاست جمهوری ۱۹۲۴ بود. ایمبری در جولای ۱۹۲۴ کشته شد. پس از رفتن کورنفلد، موری به عنوان کاردار سفارت انتخاب شد. وزارت امور خارجه آمریکا آنچنان از رسیدگی موری به ماجرای ایمبری و کار او در سمت کاردار راضی بود که او را در بازگشت به واشنگتن در جولای ۱۹۲۵، در بخش امور خاور نزدیک به کار گرفت؛ و در سال ۱۹۳۰ او به عنوان رئیس این بخش انتخاب شد. از آن زمان به مدت شانزده سال موری مهره تعیین کننده و هدایتگر سیاست آمریکا در ایران بود. او در سال های ۱۹۴۵ و ۴۶ در زمان بحران آذربایجان سفیر آمریکا در تهران بود و نقشی اساسی در ماجرای آثار باستانی ایفا کرد.

## باز شدن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی

در هنگام تحقیق در اسناد وزارت امور خارجه آمریکا به اسنادی درباره باستان شناسی ایران برخوردم. بر مبنای این اسناد، می توانیم اطلاعاتی از تاراج آثار باستانی و یافته های باستان شناسی ایران توسط آمریکاییها در طول سال های ۱۹۲۵ تا۴۱ به دست آوریم. و این، جنبه ای

ص: ۳۶

از تاریخچه باستان شناسی در ایران است که کاملاً نادیده گرفته شده و ناشناخته مانده است.

به عنوان مثال در کارهای دو تن از شخصیت های مهمی که در کاوش های باستان شناسی علمی در ایران در فاصله سال های ۱۹۳۱ تا ۳۹ نقش مهمی داشته اند، یعنی ارنست ای. هرتسفلد و اریک اف. اشمیت (۱۹۶۴-۱۸۹۷) در زمینه روشی که از طریق آن مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو مجموعه گسترده ای از آثار تخت جمشید را به دست آورده است نه تنها هیچ بحثی نشده بلکه اساساً هیچ اشاره ای به این موضوع نیز نشده است.(۱) به همین شکل در مطالب منتشر شده متعدد موزه هنر متروپولیتن در دهه ۱۹۸۰ در مورد دارایی های زیادی که از دوره های ساسانی و اسلامی از ایران به دست آورده مشخصاً هیچ اشاره ای به عملیات هیأت های باستان شناسی در فارس و خراسان در دهه ۱۹۳۰ نشده است.(۲) مسلماً موزه ها علاقه ای به پرداختن به بخشی از

---

۱- ارنست ای. هرتسفلد، ایران در شرق باستان. نیویورک: انتشارات هکر آرت بوکس، ۱۹۸۸؛ اریش اف. اشمیت، تخت جمشید (۱): سازه ها، نقش برجسته ها و کتیبه ها. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۵۳؛ مارتین اسپرنگلینگ، ایران قرن سوم: شاپور و کرتیر. شیکاگو: مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، ۱۹۵۳؛ اریش اف. اشمیت، تخت جمشید (۳): آرامگا ههای شاهنشاهی و سایر آثار یادبود. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۷۰؛ سیلویا ای. متسن، راهنمای باستان شناسی ایران. لندن: انتشارات فیبر اند فیبر، ۱۹۷۳؛ اورسولا اشنایدر، تخت جمشید و ایران باستان. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۷۶؛ دونالد ان. ویلبر؛ باستان شناسی پارس، پایتخت شاهان ایرانی. پرینستون: انتشارات داروین، ۱۹۸۹. مایکل روف، اطلس فرهنگی جهان: بین النهرین و خاور نزدیک باستان. آکسفورد: انتشارات آندرومدا آکسفورد، ۱۹۹۰.

۲- پرودنس اولیور هارپر، شکارچی شاهنشاهی: هنر امپراتوری ساسانی. نیویورک: مؤسسه آسیایی، ۱۹۷۸. پرودنس اولیور هارپر، ظروف سیمین دوره ساسانی، ج ۱: گنجینه شاهنشاهی. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۸۱؛ کاتلین هاوارد، راهنمای موزه هنر متروپولیتن. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۸۳؛ موزه هنر متروپولیتن: مصر و خاور نزدیک باستان. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۸۷؛ چارلز کی. ویلکینسون، سفال های نیشابور. نیویورک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۸۸؛ اسکار وایت موسکارلا، برنز و آهن: هنرهای دستی خاور نزدیک باستان در موزه هنر متروپولیتن. نیوریوک: موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۸۸.

ص: ۳۷

داستان نداشته اند و این مسئله فقط در مورد مسائل باستان شناسی ایران نبوده است. برناردسون به طور جدی از نوشته هایی که در آنها ادعای توضیح تاریخچه باستان شناسی وجود دارد انتقاد می کند: «کتاب های تاریخی متعددی در مورد باستان شناسی برای عموم مردم نگاشته شده اند. سبک نگارش، انتخاب موضوعات و روش های تحقیق این کتاب ها کاملاً نشان می دهند که مخاطب عام دارند. برای مثال در بیشتر کتاب های تاریخی، تحقیقات پایه ای کمی انجام شده است؛ به این معنی که از منابع دست اول به ندرت بهره گرفته شده است. نویسندگان، بیشتر بر منابع متعدد دست دوم تکیه کرده اند ... و در نتیجه نظریه ها، داستان ها و تفسیرها مکرراً مورد استفاده قرار گرفته اند.(۱) » در این کتاب با استفاده وسیع از منابع دست اول و اسناد موجود در آرشیوها قصد داریم که این نقیصه را در تاریخ باستان شناسی جبران کنیم.

برناردسون سپس تعدادی از مهم ترین کاستی های ادبیات فعلی در مورد تاریخچه باستان شناسی خاورمیانه را بیان می کند: «با وجود اهمیت باستان شناسی خاورمیانه مطالعات کمی به صورت عمومی یا پژوهشی در این مورد صورت گرفته است... مطالعاتی که در این زمینه صورت گرفته به روایت ماجراهای کشفیات پرداخته است. اکثریت قریب به اتفاق این پژوهش ها دیدگاهی باستان شناختی دارند و مشکلات فنی و نظری باستان شناسان اولیه را مطرح می کنند. در آنها بحث هایی مفصل از کاوش ها و یافته های متعدد مطرح می شود و از شخصیت های افرادی که در کاوش ها نقش داشته اند با قدردانی عمیق و تجلیل یاد می شود.» (۲)

همان گونه که اشاره شد این کتاب برعکس ادبیات موجود تأکید جدی بر منابع دست اول دارد. نویسنده با به کارگیری اسناد قبلاً منتشر نشده وزارت امور خارجه آمریکا، روشی را که با استفاده از آن این موزه ها قادر

---

۱- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۲۹-۱۹.

۲- همان، صص ۲۴-۲۳.

ص: ۳۸

به دستیابی به انبوهی از آثار باستانی و گنجینه های ایران با صرف هزینه های بسیار اندک شدند به تصویر کشیده است. این داستانی است که می توانـد سـر و صـدای زیـادی ایجـاد کنـد؛ احساسـات عمیقی را بر انگیزد و تـأثیر جـدی بر روابط آینـده ایران و آمریکا بگـذارد. این داسـتان نشان می دهـد که از همان ابتـدا رابطه آمریکا با ایران رابطه ای نابرابر بر مبنای تهدیـد و اجبار و اسـتثمار بوده است. این داسـتان بی شک یکی از ناراحت کننـده ترین صـحنه های روابط ایران و آمریکا را به تصویر می کشد. مسـلماً با توجه به این که بسـیاری از دست یافته های آمریکاییها حتی در همان زمان هم به صورت غیرقانونی بوده، طرح موضوع اعاده یا استرداد آنها اجتنـاب ناپـذیر است. در حقیقت این مسئله تاکنون در برخی کشورهای خاورمیانه مطرح شـده است. در سال ۱۹۸۰ روزنامه عراقی مهمی به نـام الثوره به خواننـدگان عراقی اطلاع داد که دولت عراق از سازمان ملل برای اعاده آثار باسـتانی به کشور های مبـدأشان کمـک خواسـته است. صـدام از نخست وزیر فرانسه در دیـداری که از عراق داشـته پرسـیده است که آیـا موزه لوور می توانـد لوح حمورابی(۱) را بازپس دهد؟ «صدام حسین آشکارا بر این باور بود که این لوح با وجودی که در ایلام واقع در ایران پیدا شده متعلق به عراق است.»(۲)

باز شدن درهای ایران بر روی باستان شناسان خارجی در ابتدا مستلزم لغو امتیاز فرانسوی ها بود. دولت آمریکا به خاطر نگرانیش در مورد امنیت باسـتان شناسان آمریکایی - که به دنبال «بهره گیری مساوی» از آثار باستانی ایران بودند- در نامه نگاری دیپلماتیک به دولت فرانسه برای پایان دادن به امتیاز انحصاریش پیشقدم شد. فصل سوم کتاب حاضر

---

۱- لوح یا اسـتل حمورابی، لوحی سـتون مانند است که قوانین حمورابی به خط میخی بر آن منقوش است. این سـتون در سال ۱۹۰۱ به دست شـل، آشورشـناس فرانسوی، در منطقه شوش در عمق خـاک ایران کشف شـد؛ و به شـیوه ای مخفیانه و تقلب آمیز از ایران خارج شـد؛ و هم اکنون در موزه لوور پاریس نگه داری می شود. صدام حسـین نیز با توجه به این حقیقت که این لوح، ملک مسـلم ایران است، در آغاز جنگ به عنوان بخشـی از یک جنگ روانی علیه ایران، از نخست وزیر فرانسه چنان درخواستی را داشـته است. (ویراستار)

۲- همان، ص ۵.

ص: ۳۹

تلاش های دیپلماتیک آمریکاییها را که نتیجه آن موافقت نامه جدیدی در اکتبر ۱۹۲۷ بین ایران و فرانسه بود، نشان می دهد. بر اساس این موافقت نامه با وجودی که فرانسه حق انحصاریش را از دست داد، امتیاز مهم دیگری یافت که بر اساس آن تا بیست سال مدیریت آثار باستانی ایران بر عهده یک تبعه فرانسه بود. بعلاوه، فرانسوی ها امتیاز کاوش در شوش را حفظ کردند. آندره گُدار به عنوان رئیس بخش آثار باستانی وزارت معارف منصوب شد. او در ژانویه ۱۹۲۹ به ایران آمد. مرحله بعدی باز شدن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی، و پیش نویسی و تصویب قانونی در مورد کاوش آثار باستانی بود. یک دلیل آشکار تسلط خارجی ها بر ایران در حکومت نوپای پهلوی، تنظیم قانون جدید آثار باستانی ایران به دست هرتسفلد و گُدار با مشورت آرتور اپهام پوپ و فردریک وولسین بود. شخص اخیر نماینده موزه دانشگاه پنسیلوانیا بود و با هدف اخذ امتیازی در زمینه باستان شناسی به ایران آمده بود. فصل سه همچنین نشان می دهد که چگونه مجلس ایران این قانون را تصویب کرد. این قانون که آشکارا بر پایه قانون آثار باستانی مصر نوشته شده بود در نوامبر ۱۹۳۰ تصویب شد. برخی مواد این قانون بسیار شبیه قانون آثار باستانی عراق بود که یک دهه قبل تصویب شده بود. عراقی ها از آغاز دهه ۱۹۳۰ جلوگیری از فعالیت های باستان شناسان خارجی و تاراج آثار باستانی به دست آنها را آغاز کردند، اما در ایران تاراج عظیم میراث باستانی ایران کماکان ادامه داشت. مقایسه قوانین مربوط به آثار باستانی ایران و عراق بینش بسیار هشداردهنده ای به ما می دهد. بر طبق قانون قبلی، دولت ایران این اختیار را داشت که به مؤسسات و موزه های خارجی اجازه کاوش باستان شناسی را در ایران بدهد. آثار باستانی و اشیایی که یافت می شدند، به طور مساوی بین مؤسسات کاوش گر و دولت ایران تقسیم می شدند. این قانون جدید آثار باستانی که با نام عجیب قانون حراست از آثار ملی ایران ثبت شد، مجوزی برای تاراج قانونی گنجینه های کهن ایران در دهه بعد گردید.

ص: ۴۰

می توان به راحتی ادعـا کرد که چون ایرانی ها قانونی در زمینه آثار باسـتانی «وضع کردنـد» که تقسـیم یافته ها را در بر می گرفت، موزه ها حق قانونی و اخلاقی برای تقسیم یافته ها داشتند؛ ولی نه حکومت پهلوی و نه قانون آثار باستانی نوامبر ۱۹۳۰ مبنای مشروع یا مبتنی بر رضایت ملت ایران داشت. حکومت پهلوی با چند کودتای انگلیسـی روی کار آمده بود و به وسیله انگلیس ها در قدرت باقی مانده بود و قانون آثار باستانی ۱۹۳۰ را مجلس چنین حکومتی تصویب کرده بود. بنابراین خروج همه اشیا از ایران، غیرقانونی بود. نکته قابل توجه دیگر انبوه اشیایی بود که از ایران خارج شده بود. در سال ۱۹۳۵ پس از خروج اولین محموله از اشیای مکشوفه از تخت جمشید ویلیام اچ. هورنی بروک سفیر آمریکا گفت: «تعداد زیادی کامیون» نیاز بود تا آثار باستانی «متعلق» به مؤسسه شرق شناسی از تخت جمشید برای انتقال به آمریکا، به بوشهر فرستاده شود.

## تکاپوی موزه های آمریکایی

بلافاصـله پس از تصویب قـانون آثـار باسـتانی در نوامبر ۱۹۳۰ موزه هـای آمریکـایی به ایران هجوم آوردنـد. در فصـل چهار کتاب حاضـر آمـاری از هیأت های باسـتان شناسـی اعزامی از آمریکا به ایران در سال های ۱۹۳۱ تا ۱۹۴۰ آمده است؛ به اسـتثنای مؤسسه شرق شناسـی دانشـگاه شیکاگو که در فصل های بعدی از آن یاد می شود. همان گونه که باستان شناسان آمریکایی اشاره کرده اند باز شـدن درهای ایران برای اولین بار به روی باسـتان شـناسان خارجی «موقعیتی اسـتثنایی» بوده است. در فصل چهار نشان داده شده که چگونه موزه های آمریکایی به آثار باسـتانی ایران دست یافتند. این موزه ها با سرعتی حیرت انگیز مانند قارچ سر بر آوردند و به محوطه های باسـتان شناسـی ایرانماننـد دامغان، ری و نیشابور «حمله کردند». بر اساس اسـناد وزارت امور خارجه آمریکا انبوه آثار باسـتانی کشف و به سـرعت از کشور خارج شـد. آن گونه که سـفیر آمریکا، چارلز سـی. هارت، اشاره کرده است، آثار پیـدا شـده باعث «دلگرمی یابندگان

ص: ۴۱

آمریکایی شان شد». نکته قابل توجه سرعت این روند بود. به دامغان و ری «حمله» شد (این واژه را اریک اف. اشمیت، مدیر اجرایی هیأت اعزامی مشترک به ایران به کار برده است) و این مناطق از محتوای آثار باستانی شان تخلیه شدند؛ آثار پیدا شده «تقسیم» و سهم موزه ها بلافاصله از ایران خارج شد. موضوع قابل توجه دیگر نبودن طرف ایرانی در روند تقسیم آثار پیدا شده بر اساس قانون آثار باستانی بود. بر اساس مواد قانون، آثار پیدا شده باید به طور مساوی بین مؤسسات خارجی و دولت ایران تقسیم می شد. در انتخاب و تقسیم یافته ها مدیران عملیاتی موزه ها در میدان های عملیاتی، نماینده موزه هایشان بودند. این مدیران اجرایی به استثنای دو نفر (جوزف ام. آپتون از موزه متروپولیتن و فردریک وولسین از موزه های پنسیلوانیا و کانزاس) همگی آلمانی بودند. نماینده دولت ایران فرانسوی ای به نام آندره گُدار(۱) بود. نکته مهم این بود که بر اساس قانون جدید، سرنوشت گنجینه ها و آثار باستانی ایرانی بدون حضور هیچ ایرانی ای؛ و فقط به دست خارجیان - آمریکاییان، آلمانی ها و فردی فرانسوی- تعیین می شد.

دو دسته مختلف از موزه ها اجازه کاوش در محوطه های متعدد در ایران را داشتند: موزه های عادی و موزه های دانشگاهی. در دسته اول

---

۱- آندره گدار ۱۸۸۱-۱۹۶۵(Andre,Godard) معمار و باستان شناس فرانسوی که در اوایل دوره پهلوی به ایران وارد شد و به استخدام دولت ایران درآمد. مسئولیت های او نظیر مدیر اداره عتیقیات (باستان شناسی و موزه)، فعالیتهای پژوهشی و شناسایی و ثبت آثار فرهنگی ایران (با همکاری همسرش یدا گدار و ماکسیم سیرو)، انتشار نشریه باستان شناسی، بنیان گذاری دانشکده هنرهای زیبای دانشگاه تهران، ریاست و استادی همین دانشکده در آغاز، وی را مهم ترین شخصیت خارجی معماری دوره پهلوی اول قرار می دهد که نزدیک به ربع قرن در ایران حضور داشت. از آثار او در زمینه طرح و اجرای آثار معماری، نقشه اصلی جانمایی محوطه و ساختمان های دانشگاه تهران، طرح و سرپرستی موزه ایران باستان، طرح آرامگاه فردوسی در توس، طرح ساختمان کتابخانه ملی ایران، طرح مقبره حافظ و سعدی بوده است. از کتابهای گدار که به فارسی برگردانده شده می توان به: آثار ایران در چهار جلد و هنر ایران اشاره کرد. کیانی، یوسف. معماری دوره پهلوی اول. چاپ نخست، تهران: مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر، ۱۳۸۳

ص: ۴۲

موزه هنر متروپولیتن نیویورک، موزه هنرهای زیبای بوستون، موزه هنرهای زیبای فیلادلفیا و موزه هنرهای زیبای کانزاس سیتی (میسوری) قرار داشتند. همان گونه که توضیح داده خواهد شد رابطه بین موزه ها و مؤسسه های متعدد، همکاری و رقابت در کنار هم بوده است. برای مثال، اولین هیأت اعزامی مشترک با مشارکت موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنرهای زیبای فیلادلفیا تشکیل شد. هیأت اعزامی مشترک دو سال در دامغان به کاوش پرداخت؛ و پس از اتمام حفاری در دامغان، برای کاوشی پنج ساله در ری که مهم ترین میدان باستانی در شمال ایران بود اجازه گرفت. در ری هیأت اعزامی مشترک با موزه هنرهای زیبای بوستون به همکاری پرداخت.

در سال ۱۹۳۷ گروه بوستون- پنسیلوانیا با موزه شیکاگو در کاوش های تخت جمشید همکاری کردند. فقط موزه متروپولیتن نیازی نمی دید که با موزه های دیگر همکاری کند و به تنهایی به مدت ده سال در تخت ابونصر در فارس و نیشابور در خراسان به کاوش پرداخت. آن گونه که دارایی های متروپولیتن از گنجینه های ساسانی و اسلامی نشان می دهند نتایج کاوش ها حیرت آور است. کشفیات تخت جمشید به تعبیر جیمز هنری بریستد، خاورشناس معروف آمریکایی و مدیر مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، بخشی از «بزرگ ترین کشفیات تمام دوران ها» است.

## هیأت باستان شناسی اعزامی به تخت جمشید، ۱۹۳۹–۱۹۳۱

تخت جمشید که بقایای کاخ پادشاهان هخامنشی است بی شک شاهکار آثار باستانی ایران است. تخت جمشید مکانی بوده است که موزه های آمریکایی در دهه ۱۹۳۰ دندان طمع برای آن تیز کرده بودند. هیأت اعزامی مشترک موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنر پنسیلوانیا با آگاهی نسبت به این که دولت ایران هرگز به مؤسسه ای خارجی اجازه کاوش در تخت جمشید را نمی دهد چه رسد به این که اجازه دهند که یافته ها از

ص: ۴۳

کشور خارج شوند، عمداً از درخواست برای کاوش در تخت جمشید خودداری کردند و به جای آن با این باور که ایرانیان از اهمیت تاریخی و باستانی استخر(۱) «آگاه نیستند» درخواست کاوش در میدان باستان شناسی استخر را مطرح کردند. بلافاصله پس از تصویب قانون آثار باستانی، مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو - که در سال ۱۹۱۹ بنیاد راکفلر آن را تأسیس و حمایت مالی کرد - به صورتی بسیار هوشمندانه اجازه «مرمت و بازسازی» بناهای باستانی تخت جمشید را گرفت. در اجازه اصلی که به مؤسسه شرق شناسی داده شده بود هیچ بند یا حتی اشاره ای مبنی بر «تقسیم یافته ها»ی تخت جمشید وجود نداشت و فقط از مرمت و بازسازی یاد شده بود. در حقیقت ارنست هرتسفلد مدیر اجرایی هیأت باستان شناسی در تخت جمشید به هارت، سفیر آمریکا، گزارشی فرستاد که در آن اشاره کرده بود: «دریافت» او این بوده که هیچ یک از یافته های تخت جمشید نمی تواند از ایران خارج شود. در دسامبر ۱۹۳۱ امتیاز مؤسسه شرق شناسی به اطراف کاخ تخت جمشید گسترده شد و میدان باستان شناسی مهم استخر را هم در بر گرفت. بی شک، این امتیاز مهم ترین اقدام در زمینه باستان شناسی در تمام طول تاریخ بوده است.

رابطه خوبی که بین مؤسسه شرق شناسی و دولت ایران وجود داشت با ادامه کاوش ها در تخت جمشید در سال های ۱۹۳۲ تا ۱۹۳۴مخدوش شد. مؤسسه شرق شناسی سهم خود را از کشفیات می خواست. مؤسسه ادعا می کرد که چون اجازه کار به مؤسسه پس از تصویب قانون آثار باستانی داده شده، بنابراین امتیاز مؤسسه تابع همین قانون است؛ و طبق

---

۱- شهر باستانی ایران که ویرانه های آن در هفت کیلومتری تخت جمشید واقع است. ظاهراً استخر پس از خراب شدن تخت جمشید به دست اسکندر مقدونی، ساخته شد و از شهرهای عمده ایران گردید. خاندان ساسانی از این شهر برخاستند و اردشیر بابکان (بنیانگذار شاهنشاهی ساسانی) ریاست معبر این شهر را داشت. از میدان های باستانی و تاریخی نزدیک استخر علاوه بر تخت جمشید، می توان از نقش رجب و نقش رستم نام برد. در کاوش های هیأت دانشگاه شیکاگو بقایای بناهای دوره اسلامی و آثار فراوانی از دوره هخامنشی و ساسانی در این میدان کشف شد. (ویراستار)

ص: ۴۴

همین قانون نیمی از آثار مکشوفه متعلق به مؤسسه است. اکنون هرتسفلدی که می گفت «دریافت» او این بوده که چیزی را نمی توان از تخت جمشید خارج کرد، مدعی بود که به «گمان» او قانون آثار باستانی شامل یافته های تخت جمشید هم می شود و دولت ایران نیز این «گمان» او را تأیید می کند. دولت ایران در پاسخ به او اعلام کرد که قانون آثار باستانی، تخت جمشید را در بر نمی گیرد و حتی در امتیازاتی که به مؤسسه شرق شناسی اعطا شده اشاره ای به تقسیم یافته ها نشده است؛ و در نتیجه، مؤسسه شرق شناسی حق ادعا در مورد هیچ یک از یافته های تخت جمشید را ندارد. در ماه مه ۱۹۳۴ مؤسسه شرق شناسی از وزارت امور خارجه آمریکا درخواست کمک کرد و دولت آمریکا از هیچ تلاشی برای کمک و راهنمایی به مؤسسه شرق شناسی در این منازعه فروگذار نکرد.

داستان این تهاجم دیپلماتیک و فشارهای دیگر که بر دولت ایران تحمیل شد در فصل شش توضیح داده خواهد شد. وزارت امور خارجه آمریکا و سفارت آمریکا در تهران در نظر داشتند که برای مؤسسه شرق شناسی «سهمی مساوی» از یافته های تخت جمشید تأمین کنند. در طول دوره بحرانی نزاع بین مؤسسه شرق شناسی و دولت ایران (ژوئن ۱۹۳۴ تا آوریل ۱۹۳۵، یعنی از آغاز نزاع تا اعطای امتیازی جدید به مؤسسه شرق شناسی) وزیرمختار آمریکا در تهران ویلیام اچ. هورنی بروک «نماینده»ی مؤسسه شرق شناسی بود و به او این اختیار داده شده بود که به نمایندگی از طرف این مؤسسه مذاکره کند. حقیقتی که ایرانی ها با آن مواجه شدند این بود که دولت آمریکا و مؤسسه شرق شناسی با هم یکی بودند؛ دقیقاً به همان ترتیب که شرکت نفت ایران - انگلیس و دولت انگلستان با هم یکی بودند. بعلاوه، مؤسسه شرق شناسی دولت ایران را به انجام تبلیغات منفی علیه ایران در غرب تهدید کرده بود و این تهدید برای رضاخان قابل چشم پوشی نبود. حکومت پهلوی در مواجهه با فشار شدید دیپلماتیک آمریکا و تهدیدهای آن و بدون داشتن پشتوانه مردمی به سرعت تسلیم خواسته های ناعادلانه دولت آمریکا شد و موافقت کرد

ص: ۴۵

که بخش بزرگی از آثار باستانی یافت شده در تخت جمشید را «اهدا کند». هورنی بروک به این مسئله که مؤسسه شرق شناسی حقی برای تملک یافته های تخت جمشید نداشت اعتراف کرده است.

این داستان بهترین نمونه امتیازگیری یک دولت قوی از دولتی ضعیف است؛ دولت ضعیفی که دست نشانده خارجی هاست و تکیه گاه مردمی ندارد و به همین دلیل همواره مورد تهدید خارجیان قرار می گیرد. پس از شورش مردم در مشهد در جولای ۱۹۳۵ و قتل عام معترضان، حکومت پهلوی برای ادامه حیات خود کاملاً وابسته به انگلیس و آمریکا شد.(۱)

تقریباً در همین زمان که آمریکاییان پیروزی وزارت امور خارجه شان را بر دولت بیچاره ایران جشن می گرفتند، موری اعتراف کرد که او آثار باستانی ایران را «بخشی از ثروت و دارایی کشور خود و مردم آمریکا می داند». وقایع سال های ۱۹۳۴ و ۳۵ در سال های ۱۹۴۰ و ۴۱ مجدداً تکرار شد. دولت آمریکا دولت ایران را مجبور کرد که بخشی دیگر از آثار باستانی تخت جمشید را به مؤسسه شرق شناسی اعطا کند. بی شک پس از مرگ ایمبری، این دوره زننده ترین مقطع رابطه ایران و آمریکا بوده است.

## برکناری هرتسفلد

برکناری هرتسفلد و روی کار آمدن اشمیت در سال ۱۹۳۵ به عنوان مدیر اجرایی کاوش های تخت جمشید و اعطای امتیازی جدید به مؤسسه شرق شناسی در فصل هفت بررسی خواهد شد. در امتیاز جدید مارس ۱۹۳۵ در حالی که حق مؤسسه شرق شناسی در تقسیم یافته های تخت جمشید حفظ می شد، دولت ایران ملزم شد یافته های آینده تخت جمشید را هم با همان «روش دوستانه»ی سال ۱۹۳۴ تقسیم کند. بر اساس مدارک، پرفسور ارنست ای. هرتسفلد - که بی شک در زمان

---

۱- مجد، محمدقلی، بریتانیای کبیر و رضاشاه، فصل ۷.

ص: ۴۶

خود بزرگ ترین فرد در عرصه باستان شناسی و تاریخ ایران باستان است- مانند آرتور اپهام پوپ در غارت آثار باستانی ایران دست داشته است. پوپ این کار را با کمک گروه سازمان یافته ای از قاچاقچیان انجام می داد؛ حال آن که هرتسفلد از سفارت آلمان و وزیرمختار این کشور کمک می گرفت. بعلاوه همان طور که در فصل سه توضیح داده شده است حداقل در یک مورد در سال ۱۹۲۵، پوپ توانست با استفاده از سرویس پست دیپلماتیک آمریکا، اشیای عتیقه را از ایران خارج کند. دولت ایران هرتسفلد را به دزدی و غارت آثار باستانی متهم کرد و خواستار برکناری او شد. گرچه دلیل اصلی چنین خصومتی با هرتسفلد غارت آثار باستانی نبود. در حالی که موزه های آمریکایی انبوهی از آثار باستانی را به صورت «قانونی» از کشور خارج می کردند چگونه وجدان بیدار می توانست هرتسفلد را برای خروج معدودی اشیای عتیقه از کشور مقصر بداند؟ در حقیقت انتقاد آشکار هرتسفلد از برخی سیاست ها و رفتارهای رضاشاه - از جمله سرکوب عشایر و سیاست های «آموزشی» رضاشاه و به خصوص اشارات هرتسفلد به «حکومت ارعاب و ترور غیرقابل وصف» در ایران - باعث برکناری او شد. مؤسسه شرق شناسی و وزارت امور خارجه آمریکا که نگران حفظ رابطه قوی خود با دولت ایران بودند، بدون در نظر گرفتن خدمات طولانی و صادقانه هرتسفلد به حامیان آمریکاییش بلافاصله او را رها کردند. توصیف هورنی بروک از اشمیت، جانشین هرتسفلد، نشان از تحولات آن دوران داشت: یک آلمانی با «خلق و خوی خشن هیتلری» که مثل یک «نازی پیراهن قهوه ای» با کارگران ایرانی خود چون «برده» رفتار می کند. اشمیت مدیر اجرایی کاوش های تخت جمشید در چهار سال آخر عملیات کاوش در آنجا بود (۱۹۳۹-۱۹۳۵). در سپتامبر سال ۱۹۳۹ این خبر منتشر شد که کاوش های تخت جمشید به پایان رسیده است. با وقوع جنگ در اروپا، موزه هنر متروپولیتن هم تصمیم گرفت که کاوش های نیشابور را ادامه ندهد. گروه کاوش، ایران را در سال ۱۹۴۰ ترک کرد. با خروج گروه متروپولیتن

ص: ۴۷

فعالیت های بزرگ باستان شناسی آمریکا در ایران به پایان رسید.

## هزینه های کاوش های آمریکاییان

آمریکاییها همواره به ایران این مسئله را گوشزد می کردند که کاوش های باستان شناسی برای آنها «بسیار هزینه بر» است و تقسیم یافته ها پاداش اندکی در مقابل تلاش های فراوان موزه هاست. تحلیل ارقام هزینه ها در فصل نه نشان می دهد که کل هزینه کاوش های باستان شناسی در طول سال های ۱۹۳۱ تا ۴۰ بین ۵۰۰۰۰۰ تا ۷۵۰۰۰۰ دلار یا حتی رقمی کمتر از این بوده است. سهم مؤسسه شرق شناسی از این مبلغ ۱۵۰۰۰۰ دلار بوده است. بدین ترتیب به این نتیجه شگفت انگیز می رسیم که موزه های متروپولیتن، موزه هنرهای زیبای بوستون، دو موزه فیلادلفیا و موزه مؤسسه شرق شناسی، مجموعه عظیم آثار باستانی ایران را فقط در ازای نیم میلیون دلار صاحب شده اند؛ و انبوه آثار باستانی تخت جمشید موجود در مؤسسه شرق شناسی فقط در ازای ۱۵۰۰۰۰ دلار به دست آمده است. این ارقام به ما این جرأت را می دهد تا با اطمینان، از واژه «تاراج» درباره آثار باستانی ایران استفاده کنیم.

## نقض مفاد امتیاز

در سال ۱۹۳۶ بنیاد راکفلر تصمیم گرفت حمایت مالی خود را از مؤسسه شرق شناسی قطع کند و به این ترتیب مؤسسه با بحران مالی جدی مواجه شد. مؤسسه شرق شناسی برای از دست ندادن امتیاز تخت جمشید برنامه همکاری مشترکی را با موزه هنرهای زیبای بوستون و موزه دانشگاه پنسیلوانیا ترتیب داد که بر اساس آن این سه موزه فعالیت هایشان را مشترکاً در ایران به صورت مخفیانه ادامه دهند. موزه های بوستون و فیلادلفیا برای تمرکز بر فعالیت در تخت جمشید، کاوش های خود را در ری و سپس کردستان، با وجود این که زمان امتیاز کاوش در ری تا سه سال دیگر ادامه داشت، متوقف کردند. به این ترتیب

ص: ۴۸

بدون کوچک ترین اطلاعی - چه رسد به کسب اجازه از دولت ایران - امتیاز تخت جمشید بین سه موزه تقسیم شد. این امر نقض آشکار مفاد قرارداد از طرف مؤسسه شرق شناسی بود . این قرارداد را وزیرمختار آمریکا به عنوان نماینده دولت آمریکا و نماینده مؤسسه شرق شناسی امضا کرده بود؛ و به این ترتیب دولت آمریکا قرارداد بین دو دولت را نقض کرده بود. آن گونه که در فصل هشت گفته خواهد شد نمایندگان موزه ها طی یک نامه نگاری دیپلماتیک به دولت آمریکا به موضوع نقض امتیاز از جانب خود و تلاش برای پنهان کردن آن از چشم دولت ایران اشاره کرده بودند؛ و بدین ترتیب دولت آمریکا همدست آنها در این نقض امتیاز بوده است. آن چنان که اسناد وزارت امور خارجه آمریکا آشکارا نشان می دهند این موضوع نگرانی ویژه ای برای وزارت امور خارجه وقت آمریکا ایجاد کرد؛ ولی اقدام ویژه ای در جهت رفع این نقض قرارداد انجام نشد. وزارت امور خارجه آمریکا علاوه بر این که در نقض این پیمان نقش داشت، در مخفی کردن این نقض پیمان نیز شرکت جست. حاصل همه این دوز و کلک ها و نقض مفاد امتیاز آن بود که سه موزه مذکور حق تقسیم یافته ها را از دست دادند.

مرحله دوم تقسیم آثار پیدا شده در تخت جمشید بین مؤسسه شرق شناسی و دولت ایران در سال ۱۹۳۶ رخ داد و سهم آمریکا به سرعت از ایران خارج شد. تقسیم نهایی آثار پیدا شده در سال ۱۹۳۹ انجام شد، ولی قبل از آن که دولت ایران موافقت نهایی خود را در مورد این تقسیم اعلام کند گروه آمریکایی، ایران را در دسامبر ۱۹۳۹ ترک کرد. با خروج آمریکاییها از ایران، دولت ایران از پذیرش تقسیم سر باز زد و اشیاء در ده بسته به موزه تهران [ایران باستان] منتقل شده و به بخش مجموعه «دائم» موزه پیوستند. با درخواست مؤسسه شرق شناسی، دولت آمریکا تلاش برای گرفتن آثار باستانی را مانند آن چه در سال ۱۹۳۴ رخ داده بود تکرار کرد. در فصل نه فشار سیاسی ای که پیرامون «ترخیص» آثار باستانی بر ایران وارد شد، توضیح داده می شود. بخش

ص: ۴۹

آخر این داستان واقعاً زننده بود؛ چون در آگوست ۱۹۴۱ ایران به اشغال نیروهای انگلیس و شوروی درآمد. آثار باستانی مورد ادعای مؤسسه شرق شناسی از موزه تهران [ایران باستان] که به عنوان بخشی از آثار دائم آنجا در آمده بود، در اکتبر ۱۹۴۱ از ایران خارج شد. در شرایطی که ایران در اشغال نظامیان خارجی بود این کار می توانست به عنوان تاراج آثار باستانی در موقعیت جنگی تلقی شود. در پایان باید یادآوری کنم که چون مؤسسه شرق شناسی و دو موزه دیگر برای نقض مفاد امتیاز و سپس مخفی کردن آن، همدست شده بودند ادعای آنها در مورد تقسیم آثار مکشوفه نیز باطل بود.

## اشاراتی در مورد روابط ایران و آمریکا

با انتقال آخرین محموله آثار باستانی «با امنیت کامل از ایران»، وزارت امور خارجه آمریکا و مؤسسه شرق شناسی «پیروزی» خود را مجدداً جشن گرفتند. ولی رفع و رجوع آسیب های طولانی مدتی که چنین رفتارهایی به رابطه ایران و آمریکا زد، به دیگران واگذار شد. بسیاری از ایرانیان در سال ۱۹۲۲ از این که شرکت آمریکایی استاندارد اویل نیوجرسی می خواهد در اکتشاف و استخراج نفت شمال ایران با شرکت نفت انگلیس و ایران شریک شود، ناراضی بودند؛ با این حال در سال ۱۹۲۵ ایرانیان حسن نیت زیادی به آمریکا داشتند. آمریکا همچنان به چشم نجات دهنده ایران از چنگ استعمار انگلستان دیده می شد. از نظر ایرانیان دبلیو.

مورگان شوستر و آرتور سی. میلسپو که دولت ایران هر دوی آنها را به عنوان مستشار مالی می شناخت قهرمانان حقیقی بودند و ایمبری شهید تلقی می شد.

پوپ در مورد احساسات ایرانیان می گوید در سال ۱۹۲۵ اتومبیل او که پرچم آمریکا در جلوی آن نصب شده بود مکرراً در خیابان های تهران متوقف می شد و جمعیت آن را می بوسیدند. آن گونه که کنسول آمریکا

ص: ۵۰

هنری اس. ویلارد در سال ۱۹۳۰ شرح داده است، مردم آذربایجان رضاشاه را خائن به کشور می دانستند؛ چون او باعث برکناری میلسپو شده بود.(۱) اما در سال ۱۹۴۱ مردم ایران، آمریکا را هم قدرت خارجی دیگری می دانستند که به دنبال استثمار و غارت کشور است. برای ایرانیان آمریکا تفاوتی با انگلستان و شوروی نداشت. برخورد ایرانیان با میلسپو در مأموریت دوم او در ایران (۱۹۴۵-۱۹۴۳) بسیار متفاوت با مأموریت اول او در سال های ۱۹۲۲ تا ۲۷ بود. میلسپو در کتاب خود که در ۱۹۴۶ منتشر شد بیان می کند که نمی توانست دلیل خصومتی را که در مأموریت دومش به ایران با آن مواجه شده بود درک کند. (۲)

در تحلیل سیر روابط ایران و آمریکا اهمیت ماجرای آثار باستانی مورد توجه کافی قرار نگرفته است. ایرانیان همواره - و از روی سادگی - آمریکا را به استثنای دوران جنگ جهانی اول، «دوست» ایران تلقی کرده اند. با وجود کوتاهی آمریکا در کمک به ایران در جنگ جهانی اول و موافقت ظاهری آمریکا با کودتای انگلیسی ۱۹۲۱ در ایران، تلقی ایرانی ها همچنان این بود که آمریکا منجی بالقوه آنها از چنگ انگلیس است. نگرش ایرانی ها به آمریکا در دهه ۱۹۳۰ به طور جدی آغاز به تغییر کرد؛ چون مردم ایران به این باور رسیده بودند که آمریکا هم ابرقدرتی استعمارگر است.

## اشاره ای به کمبود منابع تحقیق در ایران

متأسفانه منابع دولتی ایران از دوره رضاشاه بسیار کم است. حقیقت آن است که اکثریت قابل توجه اسنادی که در طول سال های ۱۹۲۱ تا ۴۱ جرائم دولت ایران را نشان می دهد در فاصله سال های ۱۹۴۱ تا ۱۹۷۸ یعنی ۳۷ سال حکومت محمدرضا، پسر و جانشین رضاشاه نابود شد.

---

۱- همان، فصل ۱۴.

۲- آرتور چستر میلسپو، آمریکاییها در ایران. واشنگتن دی. سی.: مؤسسه بروکینگز، ۱۹۴۶.

ص: ۵۱

اسناد کمی که باقی ماند یا به گونه ای متفاوت تفسیر و یا مخفی شد. به عنوان مثال مجموعه اسناد دوره رضاشاه که از سازمان اسناد ملی ایران در سال ۱۹۹۸ استخراج شد مطالب مهم خیلی کمی را در بر داشت. مثلاً فقط چهار سند در مورد حساب های بانکی خارجی رضاشاه وجود داشت: دو سپرده ۱۵۰۰۰۰ دلاری در بانک وست مینستر در سال ۱۹۳۱ و دو سپرده در دو بانک اروپایی دیگر. در تحقیق دیگری به بررسی این اسناد پرداخته ام.(۱) اما به مدد اسناد موجود در وزارت امور خارجه آمریکا می دانیم که بدون احتساب حساب های نیویورک و سوئیس یا ۵۰ میلیون دلار موجود در تهران در سال ۱۹۴۱، فقط موجودی حساب های بانکی رضاشاه در لندن حداقل ۱۰۰ تا ۱۵۰ میلیون دلار بوده است. این موضوع به تفصیل در تحقیقی دیگر با ذکر دقیق اسناد آمده است. (۲) موجودی حساب های بانکی رضاشاه حداقل ۲۰۰ میلیون دلار بوده است؛ یعنی ده برابر بودجه دولت ایران در سال ۱۹۲۵! اما هنوز در کل آرشیو های موجود در ایران فقط چهار سند مهم در مورد حساب های بانکی خارجی رضاشاه وجود دارد و بقیه به دست پسر و جانشین او نابود شده است. به مدد اسناد موجود در وزارت امور خارجه آمریکا ما می دانیم که دو سوم درآمد نفت ایران در سال های ۱۹۲۷ تا ۱۹۴۱ به حساب های بانکی رضاشاه در اروپا و آمریکا واریز شده است.

دلیل دیگر برای کمبود و قابل اطمینان نبودن منابع ایران این است که در این دوره دیکتاتوری نظامی بر ایران حاکم بود. من مدارکی آورده ام که نشان می دهد رضاشاه چگونه به شکنجه سردبیر و ناشر تنها نشریه ایران در زمینه باستان شناسی یعنی ایران باستان پرداخته است.(۳) دلیل این که اعلیحضرت سردبیر بیچاره را تنبیه کرده این بوده که او در نشریه اش

---

۱- محمدقلی مجد، مقاومت در برابر شاه: زمین داران و علما در ایران. گینزویل: انتشارات دانشگاه فلوریدا، ۲۰۰۰، ضمیمه ۱.

۲- مجد، بریتانیای کبیر و رضاشاه، فصل ۱۲.

۳- همان، ص ۱۴۰.

ص: ۵۲

اشارات کوچکی به خروج آثار باستانی ایران توسط موزه های آمریکایی کرده بود. پس این سئوال منطقی است که چگونه می توان اطمینان به «اسناد» ثبت شده در فضایی داشت که چنین ترسی بر آن حاکم بوده است؟ مخفی سازی در این زمینه از گذشته ای دور آغاز شده و همچنان ادامه دارد. تاکنون کاربردی ترین اسناد دسترس در ایران روزنامه های وقت بوده اند که اطلاعات پایه ای مانند مکان ها و زمان های «تقسیم آثار مکشوفه» را در اختیار ما قرار می دهند. گزارش های موجود در روزنامه های وقت ایران به وفور در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته اند.

برخلاف منابع موجود دولتی ایران، مدارک وزارت امور خارجه آمریکا در مورد باستان شناسی ایران و موزه های آمریکا بسیار غنی و در حقیقت پایه این تحقیق بوده است. منبع بسیار مهم دیگر، نامه نگاری های بین دفتر های اجرایی کاوش در ایران و موزه ها در آمریکا بوده است. ما واقعاً خوش شانس بوده ایم که جزئیات روابط میان موزه ها و مدیران کاوش آنها در ایران در نامه نگاری های دیپلماتیک منعکس شده است و سفارت آمریکا در تهران و وزارت امور خارجه در واشنگتن رونوشت تمام این نامه ها را در بایگانی خود دارند. بعلاوه، تمام تبادلات تلگرافی بین موزه ها و مدیران اجرایی کاوش ها (هرتسفلد و اشمیت) از طریق وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در تهران انجام می شد. هم چنین، در سال های ۱۹۳۴ و ۳۵ وزیرمختار آمریکا در ایران به عنوان «نماینده»ی موزه ها در مذاکراتشان با دولت ایران عمل می کرد. در نتیجه، ما دقیقاً از آن چه بین موزه ها و دفاتر آنها در ایران گذشته است آگاهیم. ما از نامه هایی که اریک اشمیت مدیر اجرایی کاوش ها در ایران به شیکاگو، بوستون و فیلادلفیا نوشته است، به همدستی موزه ها برای نقض مفاد امتیاز و سپس مخفی کردن آن با اجازه ضمنی و همکاری وزارت امور خارجه آمریکا پی می بریم.

ص: ۵۳

## فصل دوم

### آرتور اُپهام پوپ و آثار هنری ایران

آرتور اُپهام پوپ(۱) - مشاور مؤسسه هنر شیکاگو در زمینه هنر اسلامی-

---

۱- آرتور اُپهام پوپ (۱۸۶۹-۱۸۸۱) (Arthur Upham Pope) خاورشناس آمریکایی. او نخست در سال ۱۳۰۴ش، همزمان با تحولات عمیق سیاسی (سقوط سلسله قاجار و روی کار آمدن رضاشاه)، وارد ایران شد. سمت او در آن وقت کارشناس و رایزن مؤسسه هنری شیکاگو بود. پوپ در دوم اردیبهشت ۱۳۴ در محل تالار بانک ملی در خیابان فردوسی که در آن زمان خانه جعفرقلی سردار اسعد بختیاری بود تحت عنوان «هنر ایران در گذشته و آینده» سخنرانی کرد. بازخوانی این سخنان حکایت از عمق آگاهیهای او از هنر و میراث فرهنگی ایران دارد. این سخنرانی به درخواست حسین علاء صورت گرفت. علاء که مدتی وزیرمختار ایران در آمریکا بود با پوپ سابقه آشنایی و دوستی داشت. می گویند سخنرانی پوپ در ایران سبب تأسیس انجمن ایران و آمریکا که پس از جنگ جهانی دوم یکی از مبادی ورود فرهنگ آمریکا به ایران بود، گردید. پوپ در ادامه مناسبات خود با ایران در سال ۱۳۰۹ش «مؤسسه آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران» را در نیویورک تأسیس کرد. این مؤسسه پس از توسعه، «مؤسسه آسیا» نام گرفت. این مؤسسه در سال ۱۳۴۵ش، به درخواست دولت ایران، به شیراز منتقل و به دانشگاه پهلوی وابسته گردید. کوششهای پوپ در ایران به ظاهر صرف شناسایی و شناساندن هنر و میراث فرهنگی ایران شد. از اقدامات مهم او برپایی سه کنگره جهانی هنر و باستان شناسی ایران به همراه نمایشگاه هایی در شهر فیلادلفیای آمریکا (۱۳۰۶ش)، لندن (۱۳۰۹ش) و لنینگراد و مسکو (۱۳۱۴ش) بود. می توان گفت اقدامات او کمک بسیاری به استقرار پایه های فرهنگی سلطنت رضاشاه که بر مبنای باستان گرایی استوار شده بود، کرد. با ورود پوپ به ایران سرمایه گذاری آمریکا در میراث فرهنگی ایران هم آغاز شد. آرتور اپهام پوپ تا اواخر دهه سی شمسی همچنان به عنوان شخصیتی فرهنگی در عرصه هنر و میراث فرهنگی ایران مطرح بود. انتشار کتاب «بررسی هنر ایرانی» در شش جلد که به سال ۱۳۱۷ش چاپ شد، کمک شایانی به ماندگاری این وجه از شخصیت او کرد. رفت و آمدهای متناوب او به ایران و تلاش وی در معرفی هنر ایرانی پوپ را بیش از پیش به محمدرضا پهلوی نزدیک کرد تا جایی که نشان تاج، نشان همایون و نشان علمی درجه یک به او داده شد و دانشگاه تهران نیز دکترای افتخاری بدو بخشید. در اوایل دهه چهل چهره تازه ای از این شخصیت نزد نهاد امنیتی ایران مطرح شد. سازمان اطلاعات و امنیت کشور (ساواک) دریافته بود که پوپ در جریان سازیهای سیاسی ایران دخیل است. با وجود این آگاهی، در سال ۱۳۴۷ش در مراسمی که تحت عنوان پنجمین کنگره جهانی هنر و باستان شناسی ایران در تالار رودکی تهران برپا شد، شاه رسماً از پوپ قدردانی کرد. در سندی به جای مانده از ساواک، چهره دوم این شخصیت به روشنی بیان شده است. ساواک که پوپ را عضو سازمان سیا (CIA) می دانست، چهره سیاسی او را چنین ترسیم می کند: «طبق اطلاع به زودی پرفسور پوپ استاد دانشگاه ماساچوست آمریکا و عضو سازمان سیاسی آن کشور که متخصص در امور اجتماعی است به عنوان این که در اثر بازداشت اکرام معارف زاده کتابهایش در ایران خوب تبلیغ نشده و به فروش نرفته و در این موقع که جرج آلن هم در ایران است و روش سیاسی ایران تغییر کرده به ایران خواهد آمد. البته این شخص چندی قبل هم به ایران آمد و رفت کرد و همان کسی است که در شش ماهه دوم سال ۳۹ به ایران آمد و قریب شش الی هشت ماه در ایران بود و مأموریت داشت در مورد پیشنهاد سفیر وقت آمریکا و وزیرمختار سفارت وقت آمریکا در اثر خدمتی که مرحوم منصور به آنها

کرده بود و آنها از وزارت خارجه و سیاستمداران آمریکا خواسته بودند ایران با روش سیاست یک حزبی اداره شود و لیدر حزب نیز منصوب باشد مطالعه کند. مستر پوپ در مدت اقامت خود از کارگر ساده گرفته تا با رجال مهم ایران مستقیماً تماس گرفت و حتی در این مدت توقف، شش بار با احمد آرامش ملاقات نمود و نظرات او را که وارد به امور سیاسی ایران بود خواست (این موضوع را خود آرامش برای منبع تعریف کرده است). خلاصه به آمریکا مراجعت نمود و پس از تقدیم گزارش خود، سفیر وقت آمریکا به عنوان مرخصی به مدت دو هفته به آمریکا رفت ولی این سفر ۷۰ روز طول کشید و سفیر آمریکا با دستورالعمل تازه ای وارد شد و به حضور شاهنشاه شرفیاب گردید و بلافاصله گروه مترقی منصور تشکیل گردید که همه ازجوانان و پیروان طرفدار آمریکا بودند و بلافاصله این دفتر و این گروه، وابسته به دفتر اختصاصی شاهنشاه اعلام شد. خلاصه انتخاباتی صورت گرفت و حزب ایران نوین به وجود آمد. حال این پرفسور پوپ به زودی به ایران خواهد آمد و سفر آن را نمی توان بی اهمیت دانست.»
فصل نامه مطالعات تاریخی، شماره ۹، صص ۲۹۴-۲۸۹.

ص: ۵۴

ص: ۵۵

به همراه هنری جی. پتن در آوریل ۱۹۲۵ فقط نه ماه پس از قتل ایمبری و ظاهراً «به منظور مطالعه گنجینه های هنر اسلامی ایران» به تهران آمدند. موری در گزارش مربوط به آمدن این دو آورده است که بسیار به موقع رسیده اند چون توجه به آثار باستانی در تب و تاب کشف مومیایی های احتمالی در کوه سرسره واقع در نزدیکی تهران (ن.ک. فصل سه) افزایش یافته است. این امر باعث شد دولت ایران به بررسی مجدد امتیاز «ویرانگر» آثار باستانی که مظفرالدین شاه در سال ۱۹۰۰ به فرانسوی ها داده بود بپردازد. موری می افزاید: «نباید فراموش کنم که در مراسم معارفه آقای پوپ اطلاعاتی که در اختیار سفارت آمریکاست به او منتقل کنم و بعداً نیز کارگزاران دولت ایران را که می توانند به او کمک کنند به او معرفی کنم.»(۱)

در ۱۷ آوریل ۱۹۲۵ پوپ سخنرانی ای در مورد هنر ایرانی در جلسه انجمن ایران جوان ارائه کرد. او همین سخنرانی را در ۲۳ آوریل در خانه سردار اسعد بختیاری وزیر پست و تلگراف در حضور رضاخان و همه دولتمردان تکرار کرد. موری با تأسف می گوید: «متأسفانه در هر دو مورد مترجمان نتوانستند تحلیل دقیق و فنی آقای پوپ از موضوع مورد بحث را که کاملاً بر آن مسلط بود منتقل کنند و شنوندگان ایرانی بیشتر مطالب را متوجه نشدند».(۲) موری، متن سخنرانی را ضمیمه گزارشش کرده بود که شامل بیست صفحه بزرگ یک خط در میان تایپ شده بود. سخنرانی مملو از شعارپردازی و عبارات بی محتوا بود. پوپ با این جمله سخنرانی اش را به پایان برد: «در پایان می توان گفت بدون تصویری از زیبایی، زندگی کامل و شاد امکان پذیر نخواهد بود. شاید رنسانس جدید ایران را بتوان به طلیعه دورانی سرشار از دستاوردهای هنری تشبیه کرد که در آن ایران بار دیگر برای انسان ها شادمانی و برای مردم خود افتخار بیافریند. فراموش نکنید که خدا زیبایی را در قلب شما مانند پرچمی بر

---

۱- گزارش موری، شماره ۱۰۲۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۶ مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۵.

۲- گزارش موری، شماره ۱۰۶۳، ۹۲۷، ۸۹۱/۹ مورخ ۶ مه ۱۹۲۵.

ص: ۵۶

فراز باروهای شهر نهاده است تا در زیر آن پرچم خدمت کنید و به موفقیت مادی و معنوی دست یابید.»

آن گونه که موری گزارش داده است شور و شوقی که این سخنرانی برانگیخت بی نظیر بود و رضاخان به پیشنهاد حسین خان علایی (که بعداً به نام حسین علاء معروف شد) کمیته ای را برای تأسیس انجمن آمریکا در تهران تشکیل داد.(۱) موری گزارش داد که وزارت معارف سخنرانی را

---

۱- غنی، ذیل یادداشت های پنجشنبه ۴ مارس ۱۹۴۸/ ۱۳ اسفند ۱۳۲۶ (۲۲ ع ۲)، می نویسد: پرفسور پوپ از هندوستان آمده، تلفن کرد. خواهش کردم ناهار بیاید اینجا. می خواهد گوشی از اعلیحضرت ببرد که قول گرفته کمک فرمایند به مؤسسه او. این مرد جز پول هیچ چیز سرش نمی شود و حقیقتاً برای به دست آوردن آن از هیچ چیز فروگذار نمی کند. این مرد تقریباً ۱۷ سال پیش به مشهد آمد و مهمان آقای [محمود] جم بود و عکس از مناظر تاریخی ایران برمی داشت. به شیراز و اصفهان و سایر نقاط رفته و یک سری عکس ها تهیه کرد. بعد در اکسپوزیسیون لندن، که گویا در ۱۹۳۸ بود، کار کرد و شهرتی یافت و شش مجلد کتاب مرکب از شرح ابنیه تاریخی تحت عنوان Survey of Persian Art نگاشت. بعد هم در نیویورك محلی به نام Iranian Institute دائر کرد و متخصص صنایع ایرانی به شمار می رفت. مقداری کتب و کاسه و کوزه و قالی و منسوج و نقاشی ایرانی جمع داشت. می خرید و می فروخت. درس ایرانی و عربی دائر کرد و به ثمن بخس بعضی ایرانیان و یا یهودی های مستشرق رانده شده از اروپا را جمع و جور کرد. بعد اسم مؤسسه خود را «مؤسسه آسیا» گذاشت. با هند و ممالك عرب هم سروکار یافت. در جامعه متخصصین آمریکایی یک نوع شارلتان و متظاهر و پیرو دنیا و اهل تجارت معرفی شد. مردی فعال و فصیح نطاقی است. خوب هم چیز می نویسد. زنی هم دارد به نام دکتر آکرمن معروف است. آن هم پیرزن شیادی است. در این بین که با روس ها روی هم ریخت، عامل آنها شد. مقالاتی بر له آنها نوشت. احتلال ایران را به نفع روس ها تعلیل کرد. در عین حال با ایرانیان هم محشور بود. وقتی مقالات خود را به عنوان تکذیب تعلیلات جدید کرد. در آمریکا هر چند روز یک دفعه به واشنگتن می آمد، در سفارت روس منزل می کرد. مرد مرموزی شده بود. آقای [حسین] علاء که وارد شد از او استقبال کرد، پذیرایی کرد. هر سال جشن می گیرد و بلیط آن را بر ایرانیان تحمیل می کند. جماعتی مخالف و موافق پیدا کرد. لوی هندرسون، رئیس شعبه شرق وسطی، جداً به تکذیب او پرداخت و از او بدگویی می کرد. صالح (اللهیار) از رفقای او شده بود و ماهی سیصد دلار قرار داد دولت ایران به او بدهد. به هر حال، برای آکادمی روسیه به مسکو چند بار رفت. اخیراً به هند رفته و با نهرو [و] سران هند ملاقات کرده، در تهران اعلیحضرت را زیارت کرده، در نیویورك و در اطراف والاحضرت شهدخت اشرف بوده. در خیال است پولی از شاه بگیرد. دیروز می گفت به آقای جم خواهد نوشت. (یادداشت های دکتر قاسم غنی، به کوشش سیروس غنی، تهران: زوار، ۱۳۷۷، ج ۳، صص ۲۲۳- ۲۲۲).

ص: ۵۷

با دقت ترجمه کرده و به عنوان متنی درسی در مدارس ایران منتشر کرده است. موری در پایان گزارشش قول داده که وزارت امور خارجه آمریکا را دقیقاً در جریان «فعالیت های بعدی فرستاده دانشمند و خوش نیت آمریکا به ایران و قدرشناسی او نسبت به گذشته هنر باشکوه ایران» قرار دهد. البته، کمی پس از نوشتن این گزارش، موری از چنین اظهارنظری پشیمان شد. پوپ مجموعه پیشنهاد هایی تحت عنوان «برای پیشرفت هنر در ایران» به وزارت معارف داد. موری که با دریافت رونوشتی از این نامه شگفت زده شده بود، می نویسد: «پیشنهاد ها آنچنان استادانه بود که هر شرحی از قلم من در مورد آنها گستاخانه خواهد بود».(۱) یکی از این پیشنهادها تأسیس موزه ملی بود. موری در مورد این پیشنهاد می گوید: «دولت و طبقه روشنفکر ایران چنان با پیام ها و گزارش های آموزنده آقای پوپ تحریک شده اند که بلافاصله برای عملی کردن پیشنهادهای او کمیسیونی تشکیل داده اند. «موزه» شاهنشاهی که مدت زیادی مایه استهزای بازدید کنندگان خارجی شده بود تخلیه شده است تا گنجینه واقعی آثار باستانی جایگزین آن شود. موزه ملی جدید شایسته نامش خواهد بود و به مکانی برای نمایش جلال و شکوه هنر هخامنشی، ساسانی و اسلامی تبدیل خواهد شد. تعریف و تمجید یک مقام آمریکایی از هنر ایران، فرانسویان را در بهت و حیرت فرو برده است. در حالی که ورود باستان شناسان فرانسوی یعنی آقایان مکنم و نووی که به تازگی به ایران آمده اند به هیچ عنوان مورد توجه قرار نگرفته و تفسیر خاصی در بر نداشته است.» موری همچنین در همان نامه اظهار می کند «برای تسهیل کار آقای پوپ در انجام تحقیقش، عکاسان حرفه ای به مقدس ترین اماکن مذهبی شیعه فرستاده شدند تا از فرش های گران قیمت و سایر گنجینه های دیگر عکس رنگی بگیرند. به این ترتیب الگوها و

---

۱- گزارش موری، شماره ۱۰۶۴، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵.

ص: ۵۸

طرح هایی که برای قرن ها از نگاه «آلوده»ی کافران دور نگه داشته شده بود در معرض دید دانشجویان و سازندگان قرار خواهد گرفت.» مشخص است اگر پوپ می توانست به درون «مقدس ترین اماکن شیعه» راه پیدا کند و از آنها عکس بگیرد، قتل نایب کنسول ایمبری فقط چند ماه قبل از ورود پوپ نمی توانسته ناشی از تلاش او برای عکاسی از «سقاخانه»ای دروغین در خیابانی در تهران باشد.

## انتقال آثار هنری ایران با بسته های دیپلماتیک آمریکا

پیشنهاد دیگر پوپ تأسیس اداره ای برای آثار باستانی بود. یاوه گویی های موری این گونه ادامه می یابد: «انگیزه ای که ملاقات او ایجاد کرد و پیشنهاد های دلسوزانه او نتایج غیرقابل باوری داشته است... ظاهراً پس از کشمکش بر سر امتیاز نفت، هیچ اتفاقی در ایران به اندازه این کار هم وطن برجسته من این چنین اذهان عمومی را به خود جلب نکرده است. یک ایرانی به من گفت «ما بسیار خوشحالیم که آمریکا غیر از توجهات اقتصادی علایق دیگری هم به ایران دارد.»» (۱) دیری نپایید که دوست ایرانی موری از تصور خام خود خارج شد. همراه بسته ای که موری در تاریخ ۱۰ جون ۱۹۲۵ به آمریکا فرستاده این گزارش به چشم می خورد: «من این افتخار را دارم که چیزهایی را که آقای پوپ در این سفارت خانه گذاشته اند و درخواست کرده اند من از طریق بسته رسمی سفارت ارسال کنم، به آمریکا بفرستم. من مطلع شده ام که این اشیا برای موزه های مشخصی در آمریکا خریداری شده اند و احتمال دادم که وزارت امور خارجه بخواهد قبل از اتخاذ تصمیم در مورد معافیت این اشیا از عوارض گمرکی ابتدا با آقای پوپ تماس بگیرد»(۲) . این چیزها شامل «یک جلدِ قرآن متعلق به قرن شانزدهم» و «یک پارچه ابریشمی

---

۱- گزارش موری، شماره ۱۰۸۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۳، مورخ ۱۳ مه ۱۹۲۵.

۲- گزارش موری، شماره ۱۱۳۹، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۶، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۵.

ص: ۵۹

زربـافت» بود. آنچه موری در پاراگراف بعـدی می آورد ما را تقریباً مطمئن می سازد که این دو شـیء از اماکن متبرکه ای که پوپ اجازه ورود به آنهـا را داشـته، دزدیـده شـده انـد: «بایـد اضـافه کنم که من بـا توجه به درخواست آقـای پوپ از دولت ایران اجـازه صـادرات معـاف از گمرک انبوهی از آثـار باسـتانی و گنجینه هـای هنری را گرفته ام. در شـرایط عـادی چنین اشـیایی بایـد اول در وزارت مـالیه بازرسـی شونـد و حق گمرک آنهـا پرداخت شود. دولت ایران علاـقه زیـادی به همکاری با آقای پوپ در زمینه توجه جدی تر به هنر اسـلامی در آمریکا نشان داده است و امید است که مقامات گمرک آمریکا کمک های لازم را در این زمینه مبذول دارند.» موری این سـئوال اساسـی را نمی پرسد که: چرا این دو شیء از راه های عادی فرستاده نشدند؟ فرستادن دو شیء دیگر برای پوپ که تا آن زمان انبوهی از آثار را فرستاده بود، تفاوت چندانی نداشت مگر این که این اشیاء از راه های غیرعادی به دست آمده باشـند. بـا توجه به ارتباطات بعـدی وزارت امور خارجه و وزارت خزانه داری آمریکا، مسـلم است که آمریکاییها زیر پوشـش بسـته دیپلماتیک این آثار را از ایران خارج کرده انـد. در ۱۷ آگوست ۱۹۲۵ جی بـاتلر رایت، معاون وزارت امور خارجه آمریکا، آن دو شیء را برای ترخیص گمرکی بـه وزارت خزانه داری فرسـتاد.(۱) در ۲۵ آگوست ۱۹۲۵ وزارت خزانه داری اعلام کرد که اشیا از گمرک معاف شده و بلافاصله برای آقای پوپ در شیکاگو فرستاده شده اند.(۲)

---

۱- نامه رایت، شـماره ۸۹۱.۹۲۷/۱۶، مورخ ۱۷ اوت ۱۹۲۵. نـامه رایت به وزیر خزانه داری به قرار زیر بود: «بدینوسـیله افتخـار دارد یک نسـخه از گزارش کاردار موقت آمریکا در تهران، ایران، به ضمیمه «جلد (قرآن) قرن شانزدهم» و «یک تکه پارچه زربافت» که گفته می شـود آقـای آرتور اپهـام پوپ، مسـئول بخش هنرهـای اسـلامی در مؤسـسه هنری شـیکاگو از ایران خریـداری کرده است، تقـدیم دارد. بسـته های حاوی آثار هنری نیز بدینوسـیله مطابق با مفاد ماده ۳۳۹ مقررات گمرکی مصـوب ۱۹۲۳، به منظـور ورود به کشور، اعم از اینکه معاف از عوارض باشد و یا خیر، برای ارسال به پرفسور پوپ تقدیم می گردد.

۲- نامه شماره ۸۹۱.۹۲۷/۱۸، مورخ ۲۵ اوت ۱۹۲۵. متن نامه وزارت خزانه داری به وزارت امور خارجه: «عطف به نامه فوری مورخ هفدهم شـما، خطاب به وزیر محترم خزانه داری، در ارتباط با بسـته ای حاوی جلد کتاب و تکه پارچه ای زربافت برای آقای آرتور اپهام پوپ، مسئول بخش هنرهای اسلامی مؤسسه هنر شیکاگو، که با پست دیپلماتیک کاردار موقت آمریکا در تهران، ایران، ارسال شـده بود، احتراماً به عرض می رسانـد که فوراً بازرسـی های گمرکی از این اشـیاء انجام شـد و اشـیاء فوق در تاریخ هجدهم بدون عوارض گمرکی با پست سفارشی برای آقای پوپ، در مؤسسه هنر شیکاگو فرستاده شد.»

ص: ۶۰

درست در همان موقعی که پوپ این دو شیء را دریافت کرد، محموله آثار باستانی ای که موری اجازه خروج آن را از ایران دریافت کرده بود، در مرز ایران در کرمانشاه توقیف شده بود. در تاریخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۵ تلگرامی از پوپ به موری رسید که در آن آمده بود: «اشیا با گذشت زمانی طولانی هنوز در کرمانشاه هستند. آیا سفارت می تواند کمک کند. پوپ.(۱) » وزارت امور خارجه آمریکا بلافاصله به کاردار جدید، کوپلی آموری پسر دستور داد تا مسئله را پیگیری کند: «پوپ از پاریس تلگرامی در مورد تأخیر طولانی ترخیص اشیای خریداری شده برای موزه شیکاگو فرستاده که به صورت خلاصه نوشته شده است. فوراً رسیدگی و گزارش کنید.(۲) » آموری سه روز بعد پاسخ داد: «دلیل تأخیر در خروج اشیا از کرمانشاه بی توجهی حمل کنندگان نسبت به بازرسی ای است که در این مکان برای همه آثار باستانی وجود دارد... ماجرا به زودی حل و فصل می شود.(۳) » در پیغام های بعدی آموری به جزئیات «توقیف اشیای متعلق به آقای پوپ می پردازد.» گزارش آموری همچنین این مسئله را که چرا این دو شیء آقای پوپ از طریق بسته دیپلماتیک فرستاده شده اند روشن می کند. آموری گزارش می دهد «نمایندگان آقای پوپ محموله را بدون در نظر گرفتن این قانون که همه آثار باستانی صادراتی باید به وسیله نمایندگان وزارت معارف مورد بازرسی قرار بگیرند ارسال کرده اند. هدف این قانون جلوگیری از خروج اشیایی است که از مجموعه های سلطنتی یا دولتی

---

۱- تلگرام پوپ، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۰ مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۲۵.

۲- تلگرام وزیر امور خارجه، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۰ مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۲۵.

۳- تلگرام آموری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۱ مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۵.

ص: ۶۱

دزدیده شده اند؛ یا آنهایی که به دلیل ارزش فوق العاده شان جزء دارایی های ملی هستند. من می توانم به وزارت امور خارجه اطمینان دهم که سفارت همه تلاش خود را در طول سه ماه برای خروج این محموله انجام داده است.(۱) » پوپ قبل از خروج از ایران، دکتر ساموئل ام. جُردن مدیر مدرسه میسیونر های آمریکایی در تهران را به عنوان نماینده خود برگزیده بود. جُردن این اطلاعات را به آموری منتقل کرد:

بالاخره چند روز بعد هنگامی که با دکتر جُردن در مورد تأخیر غیرقابل توضیح مقامات صحبت می کردیم او برای اولین بار به من گفت که در صحبت با مسئولان وزارت معارف دریافته که آقای پوپ اشیایی را خریداری کرده است که نه در فاکتورهای محموله کرمانشاه هستند و نه در اشیای اندکی که هنگام خروج از ایران با خود برده است. دکتر جُردن گفت: «متأسفانه آقای پوپ اشیایی را بدون آگاهی مقامات ایرانی از کشور خارج کرده است». این روند با موافقت وزارت معارف نبوده؛ چون آنها مأموران مخصوصی برای ردیابی اشیایی که مخفیانه از مجموعه های عمومی مفقود شده اند دارند. دکتر جُردن نظر خود را به این صورت بیان می کند که این مأموران لیستی از اشیای خریداری شده توسط آقای پوپ تهیه کرده اند و قرار است اشیایی را که آقای پوپ به آنها اشاره ای نکرده ولی هم اکنون در محموله کرمانشاه هستند پیدا کنند. این امر می تواند توضیح مختصری برای رفتار غیرمسئولانه مقامات ایرانی با نمایندگان سفارت باشد.(۲)

آموری در ملاقات بعدیش با وزیر امور خارجه قول داد که با همکاری وزارت معارف همه تلاشش را به کار گیرد تا هر چه زودتر اقدامات لازم انجام شود. آموری در پایان گزارش این چنین می آورد:

---

۱- گزارش آموری، شماره ۱۲۲۶، ۹۲۷/۸۹۱/۲۲، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۲۵.

۲- گزارش آموری، شماره ۱۲۲۶، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۲، مورخ ۱۰ اکتبر ۱۹۲۵.

ص: ۶۲

«سفارت آمریکا موضوع را دنبال می کند تا بالاخره محموله را از ایران خارج کند.» با وجود مداخله سفارت آمریکا، محموله به مدت ۱۴ ماه تا ۵ جولای ۱۹۲۶ در توقیف ماند. این تأخیر موجب اعتراض شدید پوپ شد. پوپ در نامه ای به موری در تاریخ ۶ آگوست ۱۹۲۶ می نویسد: «در اشیایی که بالاخره از کرمانشاه خارج شدند چیزهایی متعلق به من و پتن وجود داشت. من برای این اشیا تقاضای غرامت نمی کنم، ولی دکتر جُردن به من گفت که همه محموله بدون پرداخت گمرکی خارج می شود و اگر چنین شود منصفانه است. ارزش این محموله که بدون هیچ دلیلی برای دریافت هزینه توقیف شد، حدود ۱۲۰۰۰ دلار است. فاکتورها همه نادرست بود و این تأخیر برای من خسارات زیادی داشت. فقط بهره این پول حدود ۸۰۰ دلار است.(۱) »

تلاش های زننده پوپ در گزارشی از هافمن فیلیپ، وزیرمختار آمریکا به خوبی ذکر شده است.(۲) ظاهراً فعالیت های مشکوک پوپ شامل فریب یک دلال عتیقه در ایران نیز بوده است. فیلیپ این گونه گزارش می دهد:

با توجه به گزارش هایی که در مورد فعالیت های فزاینده آقای پوپ، موزه دار مشاور در هنر اسلامی در مؤسسه هنر شیکاگو، در زمینه امور باستان شناسی و فرهنگی ایران و آمریکا به این سفارت رسیده است، من این افتخار را دارم که به خاطر علاقه احتمالی وزارت امور خارجه آمریکا در این زمینه، به اطلاعاتی کاملاً سری در مورد واقعه ای که در ارتباط با دیدار آقای پوپ از تهران رخ داده است اشاره کنم.

چند ماه پیش آقای آموری، انبوهی از آثار باستانی متعلق به آقای آنتوان آپکار را بررسی کرده است. آپکار شهروند آمریکایی ساکن

---

۱- نامه موری به پوپ، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۹، مورخ ۶ اوت ۱۹۲۶.

۲- گزارش هافمن فیلیپ، شماره ۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۷، مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۶.

ص: ۶۳

تهران است که در طول بیست سال گذشته در کار خرید و فروش آثار باستانی بوده و اشیا را به نماینده یا شریکی در پاریس می رسانده است.

وقتی آقای آموری قصد عزیمت کرد، آقای آپکار برای اشاره به مسئله ای شخصی اجازه خواست. سپس او به آموری کاغذی نشان داد که در آن لیستی از اشیایی بود که در کنار آنها نوشته شده بود «قیمت های تهران». به نظر می آید که آقای پوپ این اشیا را که متعلق به آقای آپکار است با خود برده و تلاش کرده تا قیمت های ذکر شده را بیابد و به آقای آپکار قیمت های تهران را به علاوه پنجاه درصد مازاد بپردازد. زیر این موافقت نامه را آقای پوپ و آپکار امضا کرده اند. آپکار اظهار کرده که آقای پوپ هیچ بیعانه ای برای این اشیا به او نداده است. قیمت تمام شده بر اساس قیمت های تهران حدود ۱۹۰۰ تومان می شده است.

آقای پوپ همچنین برای موزه هنر شیکاگو اشیای دیگری را به قیمت ۱۳۵۴ تومان خریداری کرده که برای آنها ۵۰۰ تومان به آپکار داده است. با توجه به این که آپکار نامه ای از پوپ دریافت نکرده نامه ای برای او در ۱۴ سپتامبر ۱۹۲۵ نوشته است. آپکار نسخه ای از این نامه را به آقای آموری نشان داد که نه شکایت و نه تقاضا برای پرداخت بود بلکه یادآوری می کرد که آپکار می خواهد خبری از آقای پوپ بگیرد. آپکار بیان کرده بود که هیچ پیامی از پوپ دریافت نکرده است. من این شرایط را به دکتر جُردن از کالج آمریکا که نماینده پوپ در اینجاست منتقل کردم. نتیجتاً دکتر جُردن از پوپ ۵۰۰ تومان برای «پرداخت به آپکار» دریافت کرد. ولی اشاره ای نشده بود که این مبلغ پرداخت ثانوی از حساب موزه شیکاگو است یا از طرف خود پوپ است.

در حالی که آقای پوپ برای اجازه خرید همه اشیایی که با خود برده از سفارت کمک می خواهد، وزارت امور خارجه به این نتیجه

رسیده که معامله او با آپکار هم نشانه بی دقتی او در تجارت است و هم ضعف در قوه تمیز و قضاوت او را نشان می دهد و همه این ها عدم علاقه او به روابط فرهنگی بیشتر بین ایران و آمریکا را می رساند.(۱)

## سفر پوپ به ایران، بهار ۱۹۲۹

پوپ کمی پس از بازگشتش به آمریکا نگارش مجموعه «بررسی هنر ایرانی» را آغاز کرد. این کار چند جلدی به ویراستاری پوپ در ۱۹۳۰ یا ۱۹۳۱ به وسیله انتشارات دانشگاه آکسفورد به چاپ رسید. ۳۴ نویسنده در نگارش این مجموعه شرکت جسته بودند که برخی از آنان «کارشناسانی با معروفیت جهانی مانند هرتسفلد، گلاک، گروست، دنیک و استریژفسکی» بودند. دیوید ویلیامسون کاردار سفارت می نویسد: «پرفسور پوپ آن چنان با جناب تیمورتاش در مورد اهمیت این کتاب سخن گفته که شاه مبلغ ۱۰۰۰ دلار برای چاپ آن اختصاص داده است و نام ایشان در ابتدای اعطا کنندگان خواهد آمد. ولیعهد، جناب تیمورتاش و فکر می کنم وزیر فاید عامه رونوشت هایی از این «بررسی» سفارش داده اند. این افراد اهمیت تبلیغاتی چنین کار فوق العاده ای را برای ایران دریافته اند.(۲) » پوپ در حین معرفی اثر «بررسی هنر یرانی» به موری، به انجمن آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران نیز اشاره کرد که او رئیس و آقای جان کاروترز منشی آن است.(۳) احتمالاً ـ پوپ و کاروترز با تأسیس این انجمن جدید و انتشار «بررسی هنر ایرانی» و برای گرفتن «یک امتیاز باستان شناسی» به فکر سفر مشترکی به ایران افتادند. کاروترز قبل از سفر در ۱۹ نوامبر ۱۹۲۸ موری را مطلع کرد. موری به کاروترز پاسخ داد که شانس او و پوپ برای گرفتن «امتیاز باستان شناسی»بسیار کم است، چون

---

۱- گزارش فیلیپ، شماره ۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۷ مورخ ۲۵ مه ۱۹۲۶.

۲- گزارش ویلیامسون، شماره ۸۲۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۳ مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹.

۳- نامه پوپ به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۴۰ مورخ ۵ دسامبر ۱۹۲۸.

ص: ۶۵

فکر می کرد امتیاز کاوش در تخت جمشید قرار است به هرتسفلد داده شود. موری اطلاعات بیشتری در مورد اهداف سفر کاروترز می دهد: «آقای کاروترز در هنگام ترک آمریکا به من اطلاع داد که او مبلغ مذهبی است و به تبلیغات مذهبی علاقه بیشتری دارد. او از من پرسید بهتر است این مسئله را در هنگام ورود به ایران آشکارا مطرح کند یا نه؟ من پاسخ دادم که آشکار کردن این دو مسئله در هنگام ورود توصیه نمی شود و بهتر است او همه توجهش را به مسائل باستان شناسی معطوف کند. من امروز از آقای کلی مسئول بخش اروپای شرقی وزارت امور خارجه شنیدم که آقای کاروترز در مکالمه ای که با او داشته دلیل دیگری را ذکر کرده و آن اینکه قصد دارد نمایندگی انحصاری فروش هواپیما و بالن های خاصی را بگیرد و این امر مرا شگفت زده کرده است.» موری نتیجه می گیرد: «باید بگویم آقای کاروترز هیچ نشانه ای از این که اطلاعی در مورد باستان شناسی دارد بروز نداده است. برداشت کلی من از او مثبت نیست.(۱) »

بر اساس گزارش ها، سفر پوپ به ایران در بهار ۱۹۲۹ بسیار موفقیت آمیز بوده است. آن گونه که ویلیامسون می گوید: «شاه پیام های محبت آمیز برای او فرستاد.» بنابراین جای تعجب نیست که «همه مقامات مشتاقانه از پوپ استقبال کرده و به دنبال او بودند.» یکی از مقاماتی که پوپ را به هر وسیله ممکن کمک کرد تیمورتاش وزیر دربار بود: «جناب تیمورتاش دریافته است که فعالیت های پرفسور پوپ می تواند موقعیت ایران را در خارج از کشور به خصوص آمریکا بازسازی کند. تیمورتاش با نفوذ خود این زمینه را برای پرفسور پوپ فراهم کرد که بتواند به بسیاری از مسجد ها و اماکن متبرکه که تاکنون مسیحیان اجازه ورود به آنها را نداشتند، وارد شود و از آنها عکس بگیرد.» ویلیامسون برخی جزئیات دیدارهای پوپ از مساجد و اماکن متبرکه را ذکر می کند:

---

۱- یادداشت موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷/۳۹، ۲۱ نوامبر ۱۹۲۸.

ص: ۶۶

«پرفسور پوپ در اصفهان یعنی دومین مرکز شیعه در ایران، به همه مساجد سر زد و مجموعه عکس هایی فوق العاده زیبا و منحصر به فرد تهیه کرد. در قم، یکی از مهم ترین اماکن متبرکه شیعی، حرم را قرق کردند تا پرفسور بتواند در حرم آزادانه بگردد و از معماری و فرش های حرم عکس بگیرد. در مکان های متعدد دیگر به او اجازه ورود به مقدس ترین مکان ها که تاکنون هیچ غیرمسلمان دیگری به آنها راه نیافته بود داده شد و او از آنها عکاسی کرد. او با قوه درایت، خوی خوش و تعقل خویش و نیز حمایت وزیر دربار به این مهم نایل شد».(۱)

پاراگراف بعدی گزارش ویلیامسون برخی «کشفیات» پوپ در مساجد اصفهان را توضیح می دهد. همان گونه که در زیر اشاره خواهد شد، بسیاری از این اشیای فوق العاده گرانبها با تحریک پوپ از این مساجد دزدیده شدند: «پرفسور پوپ در کشفیات خود در اصفهان خدمتی ارزشمند به ایرانیان عرضه کرد. او درگاه ورودی مسجدی را کشف کرد که در گذشته مهم ترین مرکز مذهبی ایران بوده ولی رو به ویرانی نهاده بود. بر روی این درگاه خاک و آجر ریخته بودند و [محل] به عنوان اصطبل کاروانسرا مورد استفاده قرار گرفته بود. یک دلال آثار هنری ایرانی به پرفسور پیشنهاد داد که در ازای ۲۰۰۰۰ دلار این اثر را برای او به آمریکا خواهد فرستاد (که برای پرفسور یک میلیون دلار ارزش خواهد داشت). اما وجود چنین درگاه حیرت انگیزی به مقامات ایرانی اطلاع داده شد تا به عنوان یک گنجینه ملی از آن محافظت شود. این درگاه هم مانند [ضریح] امام زاده ای متعلق به قرن ۱۱ هجری بود که پیشنهاد فروش آن رد شد؛ چون آن امام زاده گنجینه ای منحصر به فرد برای ایرانیان بود. دانستن این حقایق به احترام ایرانیان نسبت به پرفسور پوپ افزوده است.»

با وجود این امانت داری و عفت پوپ، ویلیامسون کمی قبل تر در

---

۱- گزارش ویلیامسون، شماره ۸۵۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۳ مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹.

ص: ۶۷

همین گزارش توضیح داده است که: «پرفسور پوپ توانسته است برای چهار موزه آمریکایی انبوهی اشیای ارزشمند هنری و قدیمی خریداری کند. جالب است بگویم که با پشتگرمی وزیر دربار [تیمورتاش] و وزیر معارف [تدین] بود که پوپ توانست این اشیا را بدون هیچ محدودیت متعارف در صادرات - با وجودی که قرار بود آنها جزء اموال عمومی محسوب شوند - از ایران خارج کند.»

## ملاقات رسمی پوپ و رضاشاه

در ۱۵ دسامبر ۱۹۲۹ پوپ به حضور رضاشاه بار یافت. ویلیامسون می نویسد «این نشانه التفات خاص شاه به پرفسور پوپ به دلیل خدمات شایانی بود که او برای ایران انجام داده بود. «بررسی هنر ایرانی»، نمایشگاهی از آثار ایرانی در لندن، و انجمن ایران در آمریکا، همه اقداماتی با ارزش برای ایران و مورد تأیید اعلیحضرت بود. به نظر می رسد پرفسور پوپ اولین خارجی بود که شاه او را بدینگونه به حضور می پذیرفت.(۱) » پوپ، ویلیامسون را از پدیده جالبی آگاه کرد: «پرفسور پوپ به من گفت که دیدارش با شاه ۱۵ دقیقه به طول انجامیده است. غیر از شاه فقط وزیر دربار، تیمورتاش و رئیس تشریفات، امیرنظام به عنوان مترجم حضور داشتند. پرفسور پوپ تعجب کرده بود که شاه از خود سخنی نمی گفت بلکه همه جملات را تیمورتاش در گوش او زمزمه می کرد.» با توجه به این که رضاشاه از تحصیلات رسمی کاملاً بی بهره بود، این امر دور از انتظار نبود. محتوای سخنان رضاشاه با پوپ با توجه به تلاش های او در زمینه باستان شناسی این بود: «با توجه به این که پوپ، زندگی خود را وقف خدمت به شاه و ایران کرده است، هر چه که او در زمینه باستان شناسی ایران بخواهد در اختیار او قرار خواهد گرفت. پوپ برای نمایشگاه لندن می تواند از همه اشیای موجود در

---

۱- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۹۷، ۸۹۱ الف/ ۴۸۳، مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۲۹.

ص: ۶۸

اماکن متبرکه و گنجینه های ایران به استثنای تخت طاووس و جواهرات سلطنتی استفاده کند. اعلیحضرت موافقت کردند که رئیس افتخاری نمایشگاه و نیز حامی اصلی اثر «بررسی هنر ایرانی» باشند. اجازه بازدید و عکاسی از حرم امام رضا[ع] در مشهد نیز داده شد.»

قابل ذکر است که با وجود نظر مثبت رضاشاه و تیمورتاش نسبت به بازدید پوپ از حرم های مقدس مشهد و قم، تلاش های پوپ در این زمینه موفقیت آمیز نبود. این موضوع با چارلز سی. هارت وزیرمختار جدید آمریکا در ایران در میان گذاشته شد(۱) :

پرفسور پوپ در جریان بازدیدهای اخیر از قم و مشهد با وجود معرفی نامه ای که از تیمورتاش داشت نتوانست در زمینه انتخاب مجموعه ای از گنجینه های هنری این اماکن و فرستادن آنها به نمایشگاه لندن اقدام کند. این دیدارها در طول محرم، ماه عزاداری مذهبی برای یادبود [امام] حسین [ع] نوه پیامبر و امام سوم شیعیان صورت گرفت. در طول این دوره، تعصب مذهبی جهان تشیع با اجتماعات مردمی، سینه زدن، نوحه خواندن و زنجیر زدن به اوج خود می رسد. البته زنجیر زدن به تازگی از جانب دولت ممنوع اعلام شده است. پرفسور پوپ گفت در قم مأمور دولت و افسر ارتشی که همراه او بوده اند، هر آن چه توانسته اند انجام داده اند، ولی آشکارا ترسیده بودند. کافی بود رئیس ملاها یک کلمه بگوید تا توده هیجان زده به داخل حرم هجوم آورند. بازدید او از مشهد نیز به همین شکل با شکست مواجه شده است. پرفسور پوپ گفت که به وزیر دربار در این مورد شکایت خواهد کرد و مطمئن است در آینده هر چیزی برای نمایشگاه بخواهد در اختیار او قرار خواهد گرفت... در این زمینه، سفارت گفته پرفسور هرتسفلد را خاطرنشان می کند... که پرفسور پوپ نمی تواند برای نمایشگاه از حرم ها چیزی به دست آورد.

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۰۳، ۹۲۷، ۸۹۱/۵۵، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۰.

ص: ۶۹

## گزارش های سفارت آمریکا در مورد پوپ

این مسئله که دشمنی مردم با پوپ در قم و مشهد نه از سر «تعصب»، بلکه به دلیل ترس [از دزدیده شدن] و برای حفظ آثار هنری مذهبی بوده است، در این جمله هارت کاملاً به چشم می خورد: «اگر شایعاتی که آقای گدار در مورد پرفسور پوپ گزارش داده است قبل از ورود او به مشهد و قم به گوش مردم رسیده باشد، دلیل شکست سفرهای او بهتر فهمیده می شود.» «شایعاتی» که هارت از آنها یاد می کند به دزدی های پوپ از آثار باستانی و گنجینه های هنری ایران اشاره دارد. هارت در همین نامه اشاره می کند که «کل این مسائل به شدت آزاردهنده است». متأسفانه آنچه از گزارش هارت بر می آید، این است که درگاه قدیمی ای که پوپ در مسجدی در اصفهان «کشف» کرده بود در میان اشیای دزدی بوده است:

آقای گدار در مورد پرفسور پوپ به سفارت گزارش داده است که در جریان بازدید اخیرش از اصفهان و چند منطقه در جنوب برای بررسی وضعیت آثار تاریخی ملی مانند مساجد و مکان های قدیمی، در هر موقعیت اتهاماتی را شنیده که مستقیماً در مورد رابنو بوده است. رابنو که پرفسور پوپ بیشتر خریدهایش را از طریق او انجام می دهد، رئیس باندی است که با همدستی نگهبانانی که حقوق کافی به آنها داده نمی شود، یا بدون همدستی آنها، مبادرت به دزدی از مساجد و سایر مکان های تاریخی می کنند و آنها را به پرفسور پوپ در ایران می فروشند. او مکانی را در مسجدی نشان داد که چند هفته پیش قطعه چوب کنده کاری شده ای مخفیانه از آنجا دزدیده شده بود. این اتهامات که در تهران بسیار از آنها سخن می رود آنقدر زیادند که آقای گدار احساس می کند ممکن است پیامدهای بدی داشته باشند. او در جریان است که مقامات اصفهان بر دستگیری رابنو اصرار دارند.

با وجود آنکه آقای گدار با محافظه کاری زیاد به مسائل اشاره کرده

ص: ۷۰

است، واضح است که او بر این باور است که پرفسور پوپ دانسته یا ندانسته دریافت کننده اشیای دزدی بوده است. آقای گدار در پاسخ به این سئوال که آیا هیچ یک از آثار هنری کمیاب را می توان به صورت قانونی در ایران خریداری کرد، گفت تقریباً هیچ یک از این آثار را نمی توان قانونی خرید؛ و پرفسور پوپ با تجربه زیادش باید این مسئله را بداند.

آقای گدار همچنین گفت با این که او باید همه آثار هنری را پیش از خروج از ایران بررسی کند و این کار را دو بار در هفته انجام می دهد، تاکنون هیچ محموله ای را که آقای پوپ فرستاده باشد ندیده است. او بر این باور است که موافقت نامه پرسود دوطرفه ای بین وزیر معارف و پرفسور پوپ وجود دارد. پرفسور پوپ در کار خرید گنجینه های هنر ایرانی و فروش آنها به موزه های آمریکایی و سایر موزه ها و دلالان است. گدار بر این باور است که پوپ هر کاری که غیر از این تجارت انجام می دهد، فقط برای افزایش اعتبارش نزد ایرانیان است تا از این طریق بتواند به هدف اصلیش که تجارت آثار هنری ایرانی است دست یابد.

سفارت آمریکا به پرفسور پوپ در مورد شایعاتی که علیه فعالیت های پیشکارش رابنو وجود دارد، چیزی نگفته؛ چون هنوز فرصت مقتضی برای مطرح کردن چنین موضوع حساسی پیش نیامده است. گرچه دکتر وولسین در صحبت های اخیرش با پرفسور پوپ به نرمی مسئله شایعات را با او مطرح کرده است. پرفسور پوپ در پاسخ به او گفته است که منشأ این شایعات دلال عتیقه ای به نام کورکیان است که به خاطر خریدهای پوپ، تجارت او با موزه های آمریکایی به شدت در معرض خطر قرار گرفته است.

قابل ذکر است که پوپ در صحبت هایش با وولسین (نماینده دانشگاه پنسیلوانیا؛ ن.ک. فصل بعد) عملاً جرم خود را می پذیرد و در همین حال هارت می گوید: «من بعید می دانم تا وقتی پرفسور پوپ درگیر کارهای

ص: ۷۱

نمایشگاه هنر ایرانی در لندن است مشکلی برای او پیش بیاید، چون دولت ایران به برگزاری این نمایشگاه علاقه مند است.» حکومت رضاشاه عملاً دست گروه پوپ - رابنو را در دزدی گنجینه های ایران باز گذاشته بود. در یادداشتی که جان ویلسون در ۱۹۴۲ برای وزارت امور خارجه آمریکا فرستاده است، از جانب مهندس معماری به نام مایرون بیمنت اسمیت که سابقه طولانی ای در ایران دارد این سئوال پرسیده شده است که چرا گدار به عنوان مدیر آثار باستانی ایران به گروه پوپ - رابنو اجازه ادامه فعالیت داده است. اسمیت خود دلیلی ارائه داده است: «وزیرمختار سابق آمریکا در تهران [هارت] یک بار گفته بود که در زمان مأموریتش در ایران تنها مسئله خطرساز در روابط ایران و آمریکا وضعیت پوپ بوده است. با توجه به رویکرد گدار، آشکار است که او از این رسوایی برای منافع علمی فرانسویان سود برده است. عجیب است که او به عنوان مدیر آثار باستانی می توانست جرائم فراوان پوپ را اعلام کند؛ ولی این کار را نکرده است. این طور به نظر می رسد که او به عنوان یک فرانسوی ترجیح داده فعالیت های پوپ ادامه یابد تا این مورد را به عنوان نمونه ای از معیارهای زننده آمریکاییان در فضاهای علمی پژوهشی مطرح کند.» (۱)

اسمیت در نامه اش به این مسئله که پوپ و رابنو محرابی ۱۳۰۰ ساله را از مدرسه ای مذهبی در اصفهان دزدیده و به موزه هنر متروپولیتن نیویورک فروخته اند، اشاره می کند. «در طول چند سال گذشته پوپ و دستیارانش با آنچه به نظر می آمد تحقیقات علمی در مورد منشأ محرابی مهم است - که به تازگی به تملک موزه هنر متروپولیتن درآمده- به گدار فضای گسترده ای برای جولان داده اند. مقامات ایرانی، و بازاریان ایران همه می دانند که این محراب را دلال عتیقه ای بدنام به نام رابنو به دستور پوپ

---

۱- ضمیمه یادداشت گفتگوها، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۳۱ مورخ ۲ دسامبر ۱۹۴۲، گوردن پی. مریام و جان ای. ویلسن.

ص: ۷۲

از مدرسه امامیه اصفهان دزدیده است. در چنین شرایطی در کمال تأسف دریافتیم که دفتر امور استراتژیک به تازگی آقای دونالد ویلبر، یکی از وکلای پوپ و همکار در نگارش «بررسی باستان شناسی» را به ایران فرستاده که از طریق او هیأت باستان شناسی انجمن ایران [هنر و باستان شناسی] در مورد این که محراب از راه دزدی به دست آمده یا خیر تحقیق کنند.»

مسلم است که دزدیدن و انتقال چنین محرابی از مرکزی اسلامی، در کشوری مسلمان، و صادر کردن آن به آمریکا، بدون همدستی بالاترین مقام مملکتی یعنی رضاشاه که مهم ترین حامی و محافظ پوپ بود امکان پذیر نبوده است. تاراج برنامه ریزی شده مساجد و اماکن متبرکه در ایران به دست پوپ همچنان ادامه داشت. روزنامه اطلاعات در تاریخ ۸ مه ۱۹۳۵ گزارشی از دماوند می دهد که «مهندس» آمریکایی مایرون بیمنت اسمیت با کمک بورس تحصیلی گوگن هایم و اجازه وزارت معارف، نقشه و تصویری از مسجدی در دماوند تهیه کرده است. مسجد هزار سال پیش در زمان سلطنت عمر بن عبدالعزیز ساخته شده است. جی. ریوز چایلدز، کاردار آمریکا می گوید: «اسمیت مسجد دماوند را یکی از چهار مسجد قدیمی شناخته شده در ایران می داند. دیگری مسجدی تقریباً سالم در نایین است و دو مسجد دیگر که فقط پی ساختمان هایشان باقی مانده در ری و دامغان هستند.(۱) » در این مقاله همچنین آمده است که قسمت بالایی مناره بلند ۲۳ متری مسجد دامغان به علت زلزله هایی که در گذشته رخ داده کمی آسیب دیده و ترک خورده است و «کتیبه های چوبی کنده کاری شده در نمای مسجد بر اساس گزارش ها، حدود پنج سال پیش دزدیده شده اند». دزدی در زمان سفر پوپ به ایران صورت گرفته است. نظر اسمیت مشابه نظرات هارت و وولسین (در زیر خواهد آمد) بود. او شکی نداشت که این مورد و

---

۱- گزارش چایلدز، شماره ۴۴۹، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۷۹، مورخ ۱۴ مه ۱۹۳۵.

ص: ۷۳

دزدی های مشابه را پوپ و همکارانش مرتکب شده اند:

بر اساس نظر آقای اسمیت، پرفسور گدار، مدیر فرانسوی اداره آثار باستانی ایران، پرونده قطوری علیه پرفسور پوپ تهیه کرده است که اگر به اطلاع عموم برسد نه تنها پوپ اجازه ادامه کار در ایران را نخواهد داشت، بلکه فضایی ایجاد خواهد کرد که اگر منجر به اخراج باستان شناسان و دانشجویان آمریکایی باستان شناسی از ایران نشود، ادامه کار آنها را غیرممکن خواهد کرد. گدار علاقه ای به افشای پرونده پوپ ندارد؛ چون او می داند که سمت او در ایران دائمی نیست و او نگران است که پوپ در زمان خروج او از ایران از نفوذ و قدرتش علیه او استفاده کند.

اسمیت ماهیت اتهامات پوپ را مشخص نکرده و فقط او را متهم به «خرابکاری» دانسته است. او توضیح نداده که منظورش از خرابکاری چیست. البته بعدها گفته است پوپ که در گذشته ثروت کافی داشته، سرمایه اش کاهش یافته و این احتمال می رود که از طریق صادرات و فروش غیرقانونی آثار باستانی ایران برای بهبود وضع مالی اش تلاش کرده باشد.

به دلیلی که در بالا ذکر شد اسمیت فکر نمی کرده که گدار در مجامع عمومی چهره پوپ را مخدوش کند. ولی او نگران بوده که اگر پوپ پس از بازگشت در هنگام ارتکاب جرم دستگیر شود پرونده او افشا شود و این واکنش باعث افزایش موج ضدآمریکایی احساسات در ایران شود که اثر آن حداقل برابر تأثیر مقالات اخیر روزنامه ها خواهد بود.(۱)

یکی از همدستان پوپ، در فعالیت های مجرمانه اش در ایران، کسی نیست جز دونالد ان. ویلبر.(۲) جالب است که پوپ دیگران را به دزدی و

---

۱- گزارش گوردن پی. مریام، شماره ۸۰۶، ۸۹۱.۹۲۷/۲۷۷ مورخ ۲۷ مه ۱۹۳۶.

۲- نامه مریام به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷/۲۸۶، مورخ ۲ اکتبر ۱۹۳۶. در تاریخ ۲ اکتبر ۱۹۳۶، کاردار گوردن پی. مریام به موری نوشت: «جوان ظاهراً ساده ای به نام ویلبر در ایران به سر می برد که گویا پوپ، که قرار است چند روز دیگر وارد ایران شود، او را به خدمت گرفته است. [ماینر] اسمیت می گوید که ویلبر نزد او رفته و گفته است که یک کارگر و همکار مستقل است، و از اسمیت خواسته بود تا نقشه هایش را نشان او بدهد. اسمیت هم گفته بود که او [ویلبر] برای پوپ کار می کند و نمی تواند نقشه ها را به یک باستان شناس رقیب نشان بدهد، ویلبر هم تأیید کرده بود، ولی گفت که صلاح ندیده حقیقت [کار کردنش برای پوپ] را به او بگوید. این برای یک آمریکایی حقه ای وقیحانه است، که سزاوار ایران نیست».

ص: ۷۴

قاچاق آثار باستانی متهم می کرده است. مثلاً در تابستان ۱۹۳۱ پوپ از تخت جمشید دیدار کرد و تعدادی عکس گرفت که این عکس ها باعث درگیری او و هرتسفلد شد. هرتسفلد نگران بود که پوپ بخواهد از عکس ها در «بررسی هنر ایرانی» استفاده کند و به همین دلیل به انتشارات دانشگاه آکسفورد هشدار داد که این عکس ها نباید منتشر شوند. هارت، هرتسفلد را فردی توصیف می کند که به دنبال جلب توجه است و می گوید: «نامه ای که برای انتشارات دانشگاه آکسفورد نوشته شده بود نشان می دهد که آنچنان به آقای هرتسفلد برخورده است که او تردیدی در تفسیر نادرست حقایق به نفع گروه خود و به ضرر دشمن فرضیش، پوپ، نکرده است.» پوپ در پاسخ تلویحاً اشاره کرده است که هرتسفلد آثار باستانی را از ایران خارج می کرده است. پوپ در یادداشتی به هارت به این مسئله تا اندازه ای اشاره می کند: «من دلیل این خصومت را نمی فهمم. فقط یکی از اعتراضات او به گوش من رسیده است و آن اینکه من به مقامات دولت ایران گفته ام اشیای خاصی از آثار باستانی نزد اوست که نمی خواهد دولت ایران از وجود آنها با خبر شود. من هرگز چنین چیزی به هیچ یک از مقامات ایرانی به صورت مستقیم یا غیرمستقیم نگفته ام.(۱) » فرد دیگری که پوپ متهم کرده آقای مایرون بیمنت اسمیت است. در پاییز ۱۹۳۷ مایرون اسمیت نامه ای از علی اصغر حکمت، وزیر معارف دریافت کرده بود که بر روابط عالی بین اسمیت و وزارت خانه گواهی می داد و از عملکرد اسمیت تقدیر می کرد. انگرت در این مورد می نویسد: «من دریافتم که اسمیت از وزیر معارف درخواست

---

۱- گزارش هارت، شماره ۷۸۱ و ضمیمه آن، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۴۲، مورخ ۱۰ اوت ۱۹۳۱.

ص: ۷۵

چنین نـامه ای کرده تا به شورای انجمن های دانش آموختگان نشان دهـد که او از اعتماد مقامات ایرانی برخوردار است. او این گام را در جهت رفع «توطئه هـا و اتهامـاتی» برداشـته است که گفته می شود آقـای آرتور اپهـام پوپ از انجمن آمریکـایی هنر و باسـتان شناسـی ایرانی– که به زودی به تهران می آید – علیه او اقامه کرده است»(۱) روزنامه ایران در تاریخ ۲۱ جون ۱۹۳۳ سرمقاله اش را به نوشـته ای از پرفسور آرتور اپهـام پوپ در مورد کارهـای باسـتان شناسـی در خـاور نزدیـک، مشـخصاً عراق و ایران، «با راهنمایی انجمن آمریکـایی هنر و باستان شناسـی» اختصـاص داد. این مقاله به برنامه های انجمن برای کاوش های علمی در آذربایجان ایران اشاره داشت. آنها به دنبال شواهدی بودند که ثابت کند فلات شمال غربی ایران منشأ اصلی عیلامی ها بوده است.(۲)

در تأکیـد بر پوچی و فساد دوره رضاشاه بایـد بگوییم مدال ویژه ای به پوپ برای خدماتش در زمینه حفظ بقایای آثار تاریخی ایران داده شـد. «بر اسـاس آنچه در مطبوعـات آمـده، پیشـنهادی به شورای عـالی معارف وزارت معارف ایران برای قـدردانی از خـدمات پرفسور آرتور اپهـام پوپ آمریکـایی در حفظ بقایای تاریخی ایران داده شـده است»(۳) . نه فقـط پوپ، بلکه همسـر او هم از جانب رضاشاه مدال دریافت کرد. در سپتامبر ۱۹۳۵، «کنگره بین المللی هنر ایران» در لنینگراد برگزار شد. بر اساس گزارش هورنی بروک «مهم ترین رخـداد کنگره این بود که وزیر معارف از طرف شاه مـدالی به همسـر آرتور اپهام پوپ اهـدا کرد. رضاشاه به خود پوپ هـم در سـال ۱۹۳۱ مـدال داده بـود. پـوپ مسـئول همـاهنگی هـای اولیه برای کنگره لنینگراد بـود.(۴) » هـورنی بروک همچنیـن به خصومت گدار با پوپ اشاره می کند: «بعد از دکتر هرتسفلد، منفورترین شخص نزد آندره گدار –

---

۱- گزارش سی. وان اچ، انگرت، شماره ۱۱۲۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۹۹، مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۳۷.

۲- گزارش هارت، شماره ۱۴۹۰، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۳۳، مورخ ۱۵ ژوئیه ۱۹۳۳.

۳- گزارش هارت، شماره ۵۷۱، ۹۱۶، ۰۹۳۶/۱، مورخ ۳۰ آوریل ۱۹۳۱.

۴- گزارش هورنی بروک، شماره ۵۸۶، ۳، ۵۴۰ اف ۱/۱۰، مورخ ۱۳اکتبر ۱۹۳۵.

ص: ۷۶

مدیر فرانسوی آثار باستانی از طرف وزارت معارف - آرتور اپهام پوپ است.

گدار به آقای مایرون اسمیت گفته است که «من شکایات زیادی از پرفسور پوپ دارم.» حتی حدود یک ماه پیش آندره گدار برخورد بی ادبانه ای با پرفسور داشت و من فکر می کنم مدالی که همسر پوپ در لنینگراد گرفت شعله های خشم گدار را برافروخته تر کرده است.»

## پوپ و فروغی

بر اساس اسناد وزارت امور خارجه آمریکا، محمدعلی فروغی و پسرش محسن فروغی دوستان پوپ و «نمایندگان» او در ایران بودند. در ۴ ژانویه ۱۹۳۸ پوپ نامه ای به موری نوشت و از او درخواست کرد تا نامه های او به فروغی و پسرش را از طریق سرویس دیپلماتیک سفارت برای آنان بفرستد: «می خواهم برای فروغی که دوست بسیار خوبی برای من بوده است نامه ای بنویسم؛ ولی آنجا ۲۵ مأمور سانسور هستند که همه نامه ها را باز می کنند. پسر او با سازمان ما در ارتباط است و مرد بسیار هوشمندیست. او نماینده ما در ایران است و باید در مورد مسائل زیادی با او مکاتبه کنم.(۱) » در ۲۸ ژانویه ۱۹۳۸ موری درخواست پوپ را رد کرد و اضافه کرد: «فکر می کنم استفاده از امکانات سفارت برای آنچه مدنظر شماست کار درستی نباشد.» سپس پوپ در نامه ای دوباره درخواست استفاده از مراسلات دیپلماتیک را برای ارتباط با فروغی ها مطرح کرد. در آن نامه او بر درخواست خود پافشاری و چند نمونه از داد وستدهایش را با فروغی ها مطرح کرده بود: «پسر فروغی نماینده انجمن در ایران است. او در موقعیتی است که خدمات بسیار مهمی برای ما انجام می دهد.» پوپ این مسئله را برملا می کند که علاوه بر داشتن روابط مالی با فروغی کوچک، داد و ستد هایی نیز با فروغی بزرگ دارد.

---

۱- نامه پوپ به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۰۰ مورخ ۴ ژانویه ۱۹۳۸.

ص: ۷۷

پوپ می خواست که از طریق پست دیپلماتیک فروغی را مطمئن کند «که به پسر او که در پاریس سرگردان است کمک خواهم کرد. چون فروغی نمی تواند هیچ سرمایه ای را از ایران خارج کند. من می خواهم به او پول بدهم و وقتی به ایران رفتم فروغی به «بررسی باستان شناسی» به اندازه پولی که من به پسر او داده ام کمک خواهد کرد.(۱) » با وجود این اصرارها موری نرم نشد و درخواست او را رد کرد.

## نمایشگاه هنر ایران در لندن، ۱۹۳۱

در اعلامیه صادره از وزارت امور خارجه آمریکا در ۱۰ دسامبر(۲) ۱۹۳۰ با توجه به نزدیک شدن زمان نمایشگاه هنر ایران در لندن آمده: «قابل توجه علاقه مندان، در طول ماه های ژانویه و فوریه نمایشگاهی با موضوع هنر و باستان شناسی ایران در برلینگتون هاوس لندن برگزار خواهد شد و در آن بزرگ ترین آثار هنری ایران که در تملک کشورهای مختلف جهان از جمله خود ایران است، به نمایش گذاشته خواهد شد. بسیاری از اماکن مقدس ایران که پیش از این هیچ غیرمسلمانی آنها را ندیده، به دستور شاه تخلیه شده و گنجینه های آنها به لندن فرستاده شده اند. از میان دیگر کشورهایی که در این نمایشگاه فوق العاده شرکت کرده اند می توان به انگلستان، آلمان، روسیه، لهستان، مصر، ترکیه و آمریکا اشاره کرد.» در پایان اعلامیه گفته شده: «اعتبار این نمایشگاه تا حد زیادی به خاطر شهروندی آمریکایی به نام دکتر آرتور اپهام پوپ، موزه دار هنر اسلامی در موزه شیکاگو است. پرفسور پوپ قویاً بر این باور است که اگر آثار باستانی ایران به خوبی کاوش شوند از آثار باستانی مصر و سایر کشورهای صاحب نام در این زمینه پیشی خواهند گرفت.»

پوپ پس از یکی از سفرهای معمولش به ایران در بهار ۱۹۲۹ به

---

۱- نامه پوپ به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۰۱ مورخ ۳۰ ژانویه ۱۹۳۸.

۲- اطلاعیه وزارت امور خارجه، ۹۲۷، ۸۲۱ تخت جمشید/۵، مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۳۰.

ص: ۷۸

پایتخت بسیاری از کشورهای اروپایی از جمله برلین سفر کرد و در آن جا «با نمایش عکس های خود از ایران موجی ایجاد کرد.» او سپس به لندن رفت و مشغول برنامه ریزی و تبلیغ برای دومین نمایشگاه بین المللی هنر ایران در اوایل ۱۹۳۱ شد. اولین نمایشگاه در ۱۹۲۶ در فیلادلفیا برگزار شده بود. ویلیامسون متوجه شده بود که در نمایشگاه لندن «نمونه هایی از آثار هنری ایرانی که به موزه های مختلف امانت داده شده اند به نمایش گذاشته می شوند و در آنجا تأثیر هنر ایران بر هنرهای سایر کشورها بررسی می شود. لیستی از مقامات عالی رتبه ایرانی که قصد حمایت از این نمایشگاه را دارند تهیه شده است و عالیجناب تیمورتاش گفته اند که نام اعلیحضرت هم احتمالاً در این لیست قرار خواهد گرفت.(۱) » پادشاه انگلستان و رضاشاه حامیان افتخاری خواهند بود، و سید حسن تقی زاده، سفیر ایران در لندن ریاست افتخاری این نمایشگاه را به عهده خواهد داشت. در کمیته اجرایی که مدیریت آن را پوپ به عهده دارد، سر پرسی لورن، سفیر سابق انگلستان در ایران و آر. ای. بالفور که او نیز سابقه خدمت در ایران را داشته است حضور دارند(۲) .

پوپ، تیمورتاش را در بهار ۱۹۳۰ ملاقات کرد و «مجدداً به او اطمینان داده شد که دولت ایران با او همکاری کامل خواهد کرد و نیز باخبر شد که پادشاه انگلستان و رضاشاه از نمایشگاه حمایت خواهند کرد.(۳) » اشیایی که پوپ انتخاب کرده بود تحت نظارت گدار بسته بندی و به لندن فرستاده شد: «من این افتخار را دارم که به اطلاع وزارت امور خارجه برسانم همان گونه که در خبرها آمده است بیست و هشت بسته از آثار هنری ایران در تاریخ ۱۳ سپتامبر با چهار هواپیمای یونکرس از تهران به آبادان فرستاده شده و در آنجا به مدیر شرکت نفت انگلیس و ایران [تی. ال.

---

۱- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۷۶، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۵، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۹.

۲- نامه سر رونالد لیندسی، سفیر بریتانیا در واشنگتن، به هنری استیمسن، وزیر امور خارجه، شماره ۶۰۷، ۸۴۲ هنر ایران/۱، مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۰.

۳- گزارش هارت، شماره ۱۰۳، ۹۲۷، ۸۹۱/۵۵، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۰.

ص: ۷۹

جکس] تحویل داده شده تا برای نمایشگاه هنر ایران از طریق کشتی به لندن منتقل شوند.» جمله بعدی به سبک خاص هارت نوشته شده است: «آقای جکس، مدیر مقیم شرکت [نفت] مجموعه ای از آثار باستانی متعلق به خودش را نیز با این محموله برای نمایشگاه فرستاده است.(۱) » گدار که در طبقه بندی محتویات این بسته ها در تهران حضور داشت، محموله را تا آبادان همراهی کرد. او در بازگشت، نحوه گزینش اشیا و مجموعه ها را به هارت اطلاع داد. اشیایی که پوپ انتخاب کرده بود از مشهد، قم، و اردبیل بودند. پس از آن که پوپ ایران را در اواخر ژوئن ۱۹۳۰ ترک کرد، گدار جانشین او شد و تأخیر زیادی در بازگرداندن اشیا به تهران پیش آمد. هارت این گونه توضیح می دهد:

آخوند ها نمی خواستند گنجینه های موجود در زیارتگاه هایشان، به خصوص قم، را تحویل دهند؛ چون ترسیدند با وجود تلاش های دولت برای جلب اطمینان آنان، می ترسیدند این اشیا بازگردانده نشوند.

آقای گدار گفت که آخوندها دلایل محکمی برای این سوءظن خود دارند؛ چون وزیر دربار به او گفته فرش هایی که از مرقدهای موجود در قم برداشته شده اند - که بعضی از آنها بسیار نفیسند و تاکنون ناشناخته مانده اند - پس از بازگردانده شدن از لندن در تهران باقی خواهند ماند. البته دولت احتیاط لازم را برای خروج اشیا از حرم مشهد - که احتمالاً متعصب ترین مذهبیان را در کل ایران دارد - به کار بسته و اشیا را نیمه شب که حرم و خیابان ها کاملاً خلوت هستند خارج کرده است.

هارت همچنین از گدار شنیده بود که پوپ، ۴۰ تخته فرش و تعداد زیادی پارچه های گل بُته دوزی شده نفیس را انتخاب کرده ولی برخی

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۶۵، ۶۰۷، ۸۴۱ هنر ایران/۲، مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۰. همچنین نک: آرتور اپهام پوپ، درآمدی بر هنر ایران. نیویورک: انتشارات گرینوود، ۱۹۷۶.

ص: ۸۰

اشیای دیگر هوشمندانه انتخاب نشده بودند: «مثلًا از کتابخانه فوق العاده موجود در مشهد فقط سه کتاب مینیاتور انتخاب شده بود که یکی از آنها مجموعه بسیار ضعیفی از کارهای هندی و عربی بوده و هیچ اثری از ایران در آن به چشم نمی خورده است. وزیر دربار، که همراه با شاه در نمایش خصوصی گنجینه هنری پیش از ارسال آنها شرکت کرده بود، این قطعات را دید و به گدار گفت، «پوپ در مورد این مسائل هیچ نمی داند.» شاه همچنین به سه قطعه کار شده اشاره کرد، یک شمشیر سبک و ظریف، غلاف آن و یک تکیه گاه و عصای پادشاهی که گوی بزرگی در انتهای آن بود. همه این اشیا با جواهرات تزیین شده بودند که با سلیقه اروپایی به هیچ عنوان سازگار نبودند. اعلیحضرت شمشیر را گرفته، به گوشه ای انداخته و گفتند «این، شمشیر نیست». ایشان دستور دادند که شمشیر تاریخی تیمورلنگ که سلاحی ساده و کاربردی بوده است جایگزین آن شود. با دیدن تکیه گاه و عصا، آنها را هم به آرامی به گوشه ای انداخته و با عصبانیت گفتند: «اگر این چیزها را بفرستیم آنها ما را وحشی خواهند دانست.» جالب است که شاه که فردی بی فرهنگ و سفر نرفته و اصالتاً از طبقه پایین اجتماع است با یک نگاه نکته ای را دریافته که پرفسور پوپ از آن غفلت کرده بود.(۱) »

بی شک نمایشگاه لندن باعث شد تاراج آثار باستانی ایران وارد مرحله جدی تری شود. هارت سرنوشت این آثار را به این شکل بازگو می کند:

این افتخار را دارم که گزارشی در مورد سرنوشت گنجینه های ارزشمند هنری ای که چند روز پیش از نمایشگاه هنری ایران در لندن به ایران بازگردانده شده و منجر به نگرانی هایی در نقاط مختلف ایران و به خصوص در میان آخوندهای قم، اصفهان، شیراز، و مشهد شده است ارائه دهم.

این گنجینه ها چند روز پیش با سه هواپیما به تهران حمل؛ و مستقیماً

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۶۵، ۶۰۷، ۸۴۱ هنر ایران/۲، مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۰.

ص: ۸۱

به کاخ محل اقامت شاه منتقل شدنـد. این همان چیزی بود که چنـد ماه پیش متولیان مساجـد هنگام تحویل آثار تاریخی به دولت از آن می ترسیدند، این که اشیایی که پرفسور پوپ و مشـاوران او انتخـاب کرده انـد به آنـان بازگردانـده نشود. اذهان عمومی بر این باورنـد که این نگرانی ها بی دلیل نبوده است، چون شاه کوچکترین اشاره ای نکرده که اشیا به صاحبان اصـلیشان برگردانده شوند. (۱)

## ماجرای پوپ و جورج پادشاه انگلستان

در اوایل آوریل ۱۹۳۱ سـفیر انگلسـتان، سـر رابرت کلایو، محرمانه به اطلاع هارت رسانده بود که از نظر او روابط انگلستان با ایران پس از عهدشـکنی پرفسور آرتور اپهام پوپ در نقل مکالمه ای که با جورج، پادشاه انگلسـتان در نمایشـگاه هنر ایرانی لندن داشـته، پیچیده تر از گذشته شده است. کلایو به هارت اطلاع می دهد با وجود آگاهیش از خلاصه این واقعه دیگر نمی تواند پذیرای پوپ باشـد. روز قبـل، وزیرمختـار انگلسـتان بـا تیمورتـاش، وزیر دربار، ملاقات داشـته و قبل از شـروع مکالماتشان تیمورتاش گفته اسـت دولت ایران عمیقـاً از اظهـارنظر اخیر جورج، پادشـاه انگلسـتان در مورد رضاشـاه متحیر و نـاراحت است. تیمورتاش گفته است چند هفته پیش هنگـامی که پادشاه و ملکه از نمایشـگاه دیـدن می کرده انـد، پرفسور پوپ برای نشان دادن نمایشـگاه و ارائه توضـیحات لازم آنها را راهنمایی می کنـد. بر اساس گزارش هارت: «پادشاه جورج در حین بازدیـد از نمایشـگاه پس از مکالمات اولیه با پوپ در مورد ایران می گویـد: بـاعث تأسف است که رضاشاه با وجود آغاز خوب سـلطنتش و پیشـرفت هایی که داشت، اکنون به جایی رسیده که جز «پر کردن کیسه خود» به چیز دیگری نمی اندیشد.(۲) »

---

۱- گزارش هارت، شماره ۶۷۸، ۶۰۷، ۸۴۱ هنر ایران/ ۷، مورخ ۱۶ ژوئن ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، شماره ۵۳۲، ۹۱، ۷۴۱/۱۲۲، مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۳۱.

ص: ۸۲

وقتی کلایو در مورد منبع این اطلاعات پرسید، تیمورتاش پاسخ داد که پوپ به حسین علاء، وزیرمختار ایران در پاریس گفته و او نیز تیمورتاش را مطلع ساخته است: «سر کلایو سخن خود را این گونه به پایان برد که این اتفاق مایه تأسف است؛ چون تیمورتاش از انگلیسی ها متنفر است و این اتفاق می تواند او را بیش از پیش ضدانگلیسی کند.» هارت نکات مهمی را در مورد پوپ آشکار می کند: «من بر این باورم که پرفسور پوپ در زمینه تمجید از دولت ایران برای رسیدن به منافع خود از هیچ تلاشی فروگذار نمی کند. او می خواهد خود را در این جا به عنوان دوست صمیمی و مورد اعتماد شاه مطرح کند و ممکن است در سخنرانی های عمومیش در اروپا و آمریکا هم چنین مسئله ای را القا کرده باشد. به عقیده من تمایل زیاد او برای مورد اعتماد و مشورت شاه بودن و القای این مسئله در سطح جهانی که او مورد توجه دربار ایران است، باعث شده جانب احتیاط را در مورد حفظ اعتبار آمریکا رعایت نکند.» هارت با تأیید کلایو با پوپ ملاقات کرد:

من دیروز پوپ را در هتلش ملاقات کرده و مکالمه کوتاهی با او داشتم. من او را در خیابان دیدم و همین طور که به سمت هتل می رفتیم او گفت: «به نظر می رسد روابط من و کلایو به دلایلی بسیار تیره شده است.» من پاسخ دادم: «من به همین دلیل به ملاقات شما آمده ام.» وقتی به اتاقش رفته و در را بستیم به او گفتم که سفارت و دولت انگلستان عمیقاً نگران عواقب پیامی هستند که او، یعنی پوپ، در مورد مکالمه اش با پادشاه انگلستان به علاء در پاریس داده و علاء به دولت ایران منتقل کرده است.

می توانم حس کنم قبل از این که سخنم را ادامه دهم زبان او کاملاً بند آمده بود .او دولت ایران و علاء را برای این عهدشکنی محکوم دانست؛ در حالی که دولت انگلستان خود او را در این مورد محکوم می کند. او گفت آن چیزی که از زبان شاه گفته دقیقاً همانی است که علاء گاه در سخنانش به آن اشاره می کرده است. او گفت

ص: ۸۳

علاء گاه از این مسئله شکایت می کرده که شاه خود را خیلی از مردم دور نگاه داشته است و افرادی دور او را گرفته اند که با توده مردم ایران ارتباط نداشته و به فکر آینده مملکت نیستند.(۱)

پوپ، در جملات بعدی سخن خود را نقض می کند: «او گفت پادشاه انگلستان سخنانی تملق آمیز در مورد رضاشاه بیان کرده و از پوپ خواسته پیام شخصی حسن نیتش را به اعلیحضرت ابلاغ کند.» تعجب آور نیست که هارت می افزاید: «توضیحات پوپ مرا متقاعد نکرد و امیدوارم او به صورت قانع کننده تری در مورد آنچه بین او و پادشاه انگلستان و سپس بین او و علاء گذشته فکر کند. متأسفانه این عقیده بر جای خود باقیست که پرفسور پوپ در مورد این بی ملاحظه گی مقصر است و او به خاطر علاقه اش به تمجید دولت ایران چنین اشتباهی را مرتکب شده است.» البته پوپ اظهار ندامت نکرد. هارت همان روز، چند ساعت بعد پوپ را دید و به این مسئله اشاره کرد که «چند ساعت بیشتر فکر کردن در مورد مسئله، پوپ را به این نتیجه رسانده بود که او قربانی این ماجرا بوده نه متخلف. اگر یک روز بیشتر فکر کند مطمئنم به این نتیجه می رسد که او طعمه یک دسیسه شوم بوده است.» در پایان، هارت اشاره می کند که از کلایو شنیده، قرار است پوپ در روز تولد شاه یعنی ۳ ژوئن «به خاطر خدمات شایانی که در زمینه نمایشگاه هنر ایرانی در انگلستان انجام داده است» مدال دریافت کند.

تلاش های پوپ برای متقاعد کردن هارت در این زمینه که او بی ملاحظه گی به خرج نداده بی ثمر بود: «ذهن پرفسور پوپ چند روز قبل از ملاقات با سر رابرت [کلایو] به شدت درگیر بود و در سخنانش با من هر بار اصلاحاتی را پیشنهاد می داد تا اثرات گزارشش به وزیرمختار ایران در پاریس را تعدیل کند.(۲) » تلاش های پوپ برای تغییر

---

۱- گزارش هارت، شماره ۶۰۳، ۹۱، ۷۴۱/۱۲۳، مورخ ۶ مه ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، شماره ۶۱۶، ۹۱، ۷۴۱/۱۲۵، مورخ ۱۸ مه ۱۹۳۱.

ص: ۸۴

ذهن انگلیسی ها کاملاً ـ بی ثمر بود: «فکر می کنم زمانی که او به ملاقات سر رابرت رفت و در مورد محتوای گزارشش به علاء، سفیر ایران، سخن گفت، سفیر انگلستان به او اطلاع داده که میرزا فتح الله خان نوری اسفندیاری، کاردار سفارت ایران در لندن، آنچه را که علاء به وزارت امور خارجه گزارش داده در نامه ای به وزیر امور خارجه یعنی فروغی، تأیید کرده است... به نظر می رسد زمانی که شاه در نمایشگاه بوده و با پوپ صحبت می کرده است، نوری اسفندیاری، کاردار ایران داخل اتاق رفته و شنیده است که پادشاه انگلستان با دلسوزی در این مورد سخن می گفته که رضاشاه پس از سابقه درخشانش به عنوان وزیر جنگ و نخست وزیر، علاقه اش را به انجام کارهای مفید برای کشورش از دست داده و به جمع آوری ملک و املاک می پردازد. نوری اسفندیاری این گفته های پادشاه را یک هفته قبل از این که علاء اخبار مشابهی را از طرف پوپ به دفتر امور خارجه اطلاع دهد گزارش داده بود. این مسئله پوپ را بسیار خوشحال کرده بود، ولی او در اولین دیدار ما پس از دیدارش با سر رابرت گزارشی از پیشرفت و بهبود روابط نداد.» پس از آن کلایو دیگر پوپ را نپذیرفت.

پوپ که عمیقاً درگیر این مسئله بود، به هارت اطلاع داد که «او نمی تواند دولت انگلستان را برنجاند؛ چون می خواهد نمایشگاه مشابه دیگری به زودی در انگلستان برگزار کند و برای نمایشگاه های بعدی برنامه ریزی کند.» این اتفاق برای فروغی، وزیر امور خارجه که دوست پوپ بود و سپس نماینده او در ایران شد تأسف انگیز بود. فروغی به هارت اطلاع داد که علا و نوری اسفندیاری گزارش های مشابهی در مورد سخنان پادشاه انگلستان داده اند و علاء، پوپ را به عنوان منبع اطلاعاتش معرفی کرده است: «فروغی مثل همیشه از کل این واقعه و این که تیمورتاش مسئله را با سر رابرت در میان گذاشته اظهار تأسف کرده و افزوده است، «اگر من به جای ایشان بودم هرگز چنین کاری نمی کردم.» فروغی همان رفتار بخشنده همیشگی را در مورد این مسئله در پیش

ص: ۸۵

گرفته و به خاطر آنچه برای همه رخ داده از جمله برای پادشاه انگلستان، پوپ و دولت ایران ابراز تأسف کرده است.» بر خلاف موضع گیری فروغی، خصومت تیمورتاش با انگلستان ادامه پیدا کرد. (۱)

روابط تیره بین سفارت انگلستان و پوپ، با انتخاب اریک شرودر- که تبعه انگلستان بود - از سوی پوپ به عنوان «دستیار او در امور باستان شناسی ایران» بهبود نیافت. شرودر که کمتر از سی سال داشت و همسرش آمریکایی بود از قوانین انگلستان در عراق سر باز زده و از کردستان ترکیه در زمانی که شرایط حساسی بر منطقه حاکم بود بازدید کرده بود. او همچنین سعی کرده بود که خود را به عنوان مأموری انگلیسی جا بزند.

با توجه به رفتارهای غیرعادی او، دولت انگلستان از او در عراق با عنوان عنصر نامطلوب یاد کرده بود: «به نظر می رسد تلاش های پرفسور پوپ از نظر انگلیسی ها بی ثمر است چون او کسی را به عنوان دستیار خود انتخاب کرده که شهرت خوبی نزد دولت انگلستان ندارد.(۲) »

---

۱- گزارش هارت، شماره ۶۳۵، ۷۴۱.۹۱/۱۲۶، مورخ ۲۵ مه ۱۹۳۱. در تاریخ ۲۵ مه ۱۹۳۱، کلایو ماجرای یک واقعه کم اهمیت ولی روشنگر را به اطلاع هارت رساند. کلایو یادداشتی از تیمورتاش دریافت کرده بود که یک نامه نیز ضمیمه آن بود. نامه از طرف یکی از کنسول های بریتانیا در ایران برای سر رابرت نوشته شده بود، که ایرانی ها آن را باز کرده بودند. پاکت نامه از نوع پاکت های رسمی معمول با عبارت «سرویس اعلیحضرت» و خطاب به «وزیر مختار اعلیحضرت در تهران» نوشته شده بود، که کلمه «بریتانیا» به سهو از آن حذف شده بود. تیمورتاش در یادداشت رسمی اش برای کلایو از اینکه نامه در دفتر او باز شده است ابراز تأسف کرده بود. او توضیح داده بود که اداره پست به گمان اینکه «وزیر مختار اعلیحضرت» همان تیمورتاش است نامه را به دفتر او آورده بود. تیمورتاش پیشنهاد کرده بود که برای جلوگیری از هرگونه اشتباه در آینده، از عبارت «وزیر مختار اعلیحضرت پادشاه بریتانیا» استفاده شود. هارت خاطرنشان می سازد، « البته قبول داستان آنطور که وزیر دربار می گوید قدری مشکل است.ولی از لحاظ فنی حق با تیمورتاش است، و سر رابرت هم این نظر را می پذیرد.» کلایو به هارت گفته بود، «حتماً تیمورتاش با این کارش فکر کرده است که چقدر زیرک است.»

۲- گزارش هارت، شماره ۶۳۹، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۱۲ مورخ ۲۶ مه ۱۹۳۱.

ص: ۸۶

## نظر وولسین در مورد پوپ

در ادامه گزارشها درباره پوپ، هارت به تفصیل از نامه وولسین، نماینده موزه دانشگاه پنسیلوانیا به هوراس جین، مدیر موزه، یاد می کند:

پوپ در ماه های مه و ژوئن اینجا بود ولی ما او را ملاقات نکردیم؛ چون او قبل از بازگشت ما از استرآباد به اروپا رفته بود. مثل همیشه همه اعضای جامعه خارجیان به شدت با او مشکل داشتند. او نبوغ فراوانی در دشمن تراشی و سلب اعتماد دیگران دارد. بیشتر کسانی که با او در ارتباطند دلالان عتیقه یهودیی هستند که من حتی حاضر نیستم آنان را به خانه ام راه دهم. او یک پسر بچه دوست داشتنی انگلیسی به نام شرودر را به عنوان معمار استخدام کرده که بدون حقوق ساختمان ها را برای او اندازه می گیرد. شرودر غیر از یک بینی دراز که از میان حلقه های طلایی مویش بیرون آمده و یک زن زیبای بوستونی هیچ ویژگی دیگری ندارد.

من خیلی تلاش کردم که تصورم را در مورد پوپ مثبت کنم؛ ولی این امر غیرممکن است. من شخصاً او را دوست داشته ام، چون او جذابیت و شور و شوق زیادی دارد و وقتی با او هستم صادق ترین انسان روی زمین به نظر می رسد؛ ولی وقتی حقایق مربوط به او و نتایج رفتارهایش را مرور می کنم نمی توانم این فکر را از ذهنم بیرون کنم که باستان شناسی ایران بدون او می توانست سرنوشت بهتری داشته باشد. شما گاه و بیگاه چیزهایی را که او با شما در میان گذاشته، مطرح کرده اید و تقریباً همیشه مشاوره ای که ایشان داده نادرست و سخنانش اشتباه بوده است. گدار که به نمایشگاه لندن رفته بود به من گفت پوپ با وجود اعتراضات سایر اعضای کمیته تعدادی اشیای تقلبی را به معرض نمایش گذاشته و برای انبوهی سفالینه های تقلبی گواهی صادر کرده که این اقدام باعث بی اعتبار کردن آثار همه دوره هاست. اینجا بود که فهمیدم باید از هر کس و هر کاری مرتبط با پوپ مانند طاعون دوری گزید. هیچ

ص: ۸۷

انسان صادقی با چنین افرادی در ارتباط نیست و هیچ فرد سالمی پیشنهادهایی مانند اظهارنظر ها و پیشنهادهای پوپ ارائه نمی کند. من به شدت شما را از به کار بستن پیشنهادهای او در مورد مسائل ایران بر حذر می دارم. او شما و انجمن را به گمراهی می کشاند و راه شما را آنچنان دور خواهد کرد که باید تا مدت ها برای آن تأسف بخورید.(۱)

هارت در مورد نامه وولسین به جین اینچنین نظر می دهد: «متأسفانه باید اعتراف کنم در آخرین ملاقاتی که با پوپ در اینجا داشتم بعد از گفتگوهای زیاد به این نتیجه رسیدم که دیگر نمی توانم به او اعتماد کنم. حتی با وجودی که در این مورد صلاحیت ندارم، در توانایی او به عنوان یک شرق شناس هم شک کرده ام. مشاهدات من و آنچه در این نامه از دکتر وولسین نقل شده است، مرا به یاد قطعه ای از خودزیست نامه بنونوتو چلینی انداخت. او گفته بود که در طول زندگیش با سه نفر از خاندان پوپ در ارتباط بوده و هر سه آنها افراد پست و حقه بازی بوده اند.» با وجود این که هارت نظر شخصی منفی ای نسبت به پوپ داشت، وزارت امور خارجه را مطمئن کرده بود که اگر پوپ در روابطش با دولت ایران نیاز به پادرمیانی او داشته باشد، او با رضایت هر کاری که بتواند برای پوپ مانند هر شهروند آمریکایی دیگری انجام خواهد داد. ولی هارت شکی نداشت که پوپ «هرگز تا این حد فروتنی به خرج نمی دهد که در روابطش با دولت ایران از من یا کس دیگری کمک بگیرد، چون او براین باور است که موقعیت او بالاتر از روابط دیپلماتیک موجود در ایران است و بهتر از هر کس دیگری می تواند از عهده مسائلش با دولت ایران بر بیاید. به نظر من حق با اوست. بی شک موقعیت قدرتمند فعلی او با سخن چینی تأسف بارش در مورد اظهارنظر مبهم پادشاه انگلستان، بیش از پیش تقویت شده است. موقعیت او با هر

---

۱- گزارش هارت، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۱۲۴، مورخ ۲۱ ژوییه ۱۹۳۱.

ص: ۸۸

خارجی دیگری که در ایران فعالیت می کند متفاوت است.»

فرد دیگری که نسبت به پوپ مشکوک بود، جیمز هنری بریستد مدیر مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو بود که در ادامه به او خواهیم پرداخت. در آوریل ۱۹۳۱ بریستد به ملاقات معاون وزارت امور خارجه، ویلیام آر. کاسل پسر و والاس اس. موری در وزارت امور خارجه رفت. سخنان او در مورد پوپ ثبت شده است: «در حین گفتگو دکتر بریستد به این حقیقت اشاره کرد که او اجازه داده است نامش در ارتباط با تأسیس انجمن آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران، که پرفسور پوپ علاقه خاصی به آن دارد، ذکر شود. او شبهه هایی در مورد دانش پوپ و تناسب او برای نقش مهمی که می خواهد در زمینه باستان شناسی ایفا کند داشت. البته او اضافه کرد که قصد کوچک شمردن ویژگی های مثبت پوپ و مختل کردن فعالیت های انجمن آمریکایی را ندارد.(۱) » کمی بعد بریستد به تلخی از فعالیت های پوپ در ایران شکایت کرد؛ و گفت مشکلاتی که فعالیت های پوپ و همکارانش ایجاد کرده فقط به ایران مربوط نمی شود، بلکه می تواند مشابه آنچه در بین النهرین رخ داده و برناردسون آن را توضیح می دهد تلقی شود. نکته منحصر به فرد در مورد پوپ، زمان طولانی ای بود که او برای تاراج آثار باستانی ایران در اختیار داشت، یعنی ۴۵ سال؛ در حالی که تبعه انگلیسی ای که برناردسون در مورد او گزارش داده بود بلافاصله توسط انگلیسی ها از عراق اخراج شد. (۲)

---

۱- نامه موری به هارت، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۳۵، مورخ ۱۱ مه ۱۹۳۱.

۲- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۲۷۹-۲۷۳.

ص: ۸۹

## فصل سوم

## باز شدن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی

۱۹۲۳-۱۹۳۰

## قانون آثار باستانی ۱۹۳۰

در ژانویه ۱۹۲۵ روزنـامه های تهران خبر از کشف «بخش هایی از یک مومیایی» در امین آباد در نزدیکی بقایای شـهر باسـتانی ری دادنـد. این خبر، جنجالی به پا کرد؛ ولی پس از مـدت کوتاهی مشـخص شـد که آنچه کشف شـده مومیایی نبوده و قـدمت چندانی ندارد.(۱) موری از این موقعیت استـفاده کرده، می نویسد: «جنجالی که در ایران در زمینه باسـتان شناسـی ایجاد شده و ایرانیان را به فکر کشف توت آنخـامون(۲) دیگری انـداخته است، سـئوال مهمی را در زمینه باسـتان شناسـی ایران - که فرانسه امتیاز انحصاری و دائمی آن را در دست دارد- پیش روی ما می نهد.» موری که با رشک و نگرانی در اندیشه حفظ سهمی از آثار باستانی ایران برای آمریکاییهاست، تصریح می کند: «با توجه به فعالیت های ناچیز فرانسویان

---

۱- گزارش موری، شماره ۸۷۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۴، مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۲۵.

۲- توت آنخامون؛ فرعون مصـر در ۱۳۵۵ قبـل از میلاد؛ جنازه مومیایی او در کاوش های سال ۱۹۲۲ در دره ای نزدیک الاقصر، در مصر، کشف شد (ویراستار).

ص: ۹۰

در طول چهل سال گذشته در زمینه گسترده باستان شناسی ایران، به نظر می رسد که بهتر است این کشور سیاست درهای باز را برای پذیرش باستان شناسان سایر کشورها به کار گیرد. به عنوان مثال، آمریکا و انگلستان با توجه به ابزارهایی که در اختیار دارند بی شک کاوش های فوق العاده ای در ایران انجام خواهند داد.»(۱)

اشاره موری به کشف مقبره توت آنخامون به وسیله باستان شناسی انگلیسی به نام هوارد کارتر در سال ۱۹۲۲ نکات مهمی را روشن می کند. در حقیقت او با مطرح کردن این کشف، باستان شناسی بین النهرین را با ایران مقایسه می کند. این کشف فوق العاده پس از استقلال مصر در ۱۹۲۲ رخ داد. چون مصری ها تمایلی به خروج یافته ها از مصر نداشتند، منازعه مصریان با انگلیسی ها بر سر تقسیم یافته ها بالا گرفت. منازعات بر سر قانون جدید آثار باستانی مصر بود که «بر اساس نظر دونالد ام. رید، تاریخ شناس» قانون سخت و بی رحمانه ایست که یک نسل از باستان شناسان خارجی را از فعالیت در مصر باز می دارد.(۲) به نظر می رسد دلیل واقعی کاهش کاوش های باستان شناسی در مصر تصویب قانون جدید نبوده است، بلکه این حقیقت بوده که بین النهرین، فلسطین و ایران تحت سلطه انگلستان قرار گرفته بودند و درهای این کشورها عملاً بر انگلستان گشوده شده بود.(۳)

## آغاز تهاجم دیپلماتیک برای لغو انحصار فرانسه

ظاهراً موری واقعه قتل ایمبری را - که فقط پنج ماه پیش اتفاق افتاده بود - فراموش کرده و در پی آغاز تهاجم دیپلماتیک آمریکا برای لغو انحصار فرانسه بود. کمی پس از آن که موری این دستور را از واشنگتن دریافت کرد: «با توجه به جمله آخر شما که پیشرفت های حاصل شده از

---

۱- گزارش موری، شماره ۸۷۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۴ مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۲۵.

۲- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۳۵۳-۳۵۲.

۳- همان، ص ۳۵۳.

ص: ۹۱

سیاست درهای باز دولت ایران را در زمینه تحقیقات باستان شناسی مطرح کرده اید، لطفاً برای گرفتن یک رونوشت از امتیاز باستان شناسی اعطا شده توسط دولت ایران که بر اساس اطلاعات وزارت امور خارجه در راستای منافع باستان شناسی فرانسویان است، اقدام نموده و آن را برای وزارت امور خارجه بفرستید.»، او به دشواری رونوشتی از این سند تهیه کرد و آن را به واشنگتن فرستاد و اضافه کرد: «سفارت مفتخر است که موفقیت خود را در دست یابی به رونوشتی از امتیاز ذکر شده در بالا اعلام کند. سفارت فرانسه با تنگ نظری آن را مخفی کرده و دولت ایران نیز تمایل کمی برای آشکار کردن آن نشان داده است. من برای به دست آوردن آن مجبور به استفاده از مسیری مخفی و محرمانه شدم.»(۱)

در اوائل سال ۱۹۲۵ فرانسویان هیأت باستان شناسی جدیدی به ایران فرستادند. رئیس این هیأت ام .دو مک کنم - عضو هیأت دو مورگان در ۲۵ سال قبل - بود و همراه او فقط یک دستیار به نام ام. نویل فرستاده شده بود.

ورود هیأت جدید، موری را به شکایت در مورد انحصار «ناعادلانه»ی فرانسویان تحریک کرد؛ و او این مسئله را مطرح کرد که این کشور نتوانسته است بطور مناسب از شرایط بهره برداری کند. او از فرانسویان برای این که در طول چهل سال گذشته فعالیت ناچیزی انجام داده اند شدیداً انتقاد کرد: «اگر بخواهیم فقط به مناطق مهم باستانی که فرانسویان کوچک ترین توجهی به آنها در طول چهل سال گذشته نداشته اند اشاره کنیم، می توانیم از همدان که در واقع اکباتان، پایتخت امپراطوری ماد بوده و نیز پاسارگاد پایتخت کورش، تخت جمشید پایتخت داریوش و خشایار، نیشابور که زمانی مرکز خراسان بوده و شاپور اول، پادشاه بزرگ ساسانی آن را بنا نهاده است و ری یا رگا، شهر باستانی شمال ایران، که بقایای آن در پنج مایلی جنوب تهران است و در

---

۱- گزارش موری، شماره ۱۰۲۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۶، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۵.

ص: ۹۲

حمله مغول در قرن سیزدهم ویران شده است یاد کنیم.»(۱) موری بر این باور بود که فرانسویان برخوردی منطقی خواهند داشت و به دیگران نیز اجازه ورود به این عرصه را خواهند داد. او که به ظاهر نشان می داد به دنبال فراهم آوردن شرایط بهتری برای دولت ایران است اضافه می کند: «تا جایی که من اطلاع یافته ام فرانسویان که بی شک به ناعادلانه و ناکارآمد بودن امتیازشان باور دارند به تازگی به دولت ایران پیشنهاد داده اند که تجدیدنظری در امتیاز قبلی اعمال کنند.» بعلاوه، موری ابراز می دارد که اگر فرانسویان تمایلی به تغییر شرایط نشان ندهند، دولت آمریکا بدون کوچک ترین ملاحظه ای، از رضاخان در مورد سرپوش گذاشتن بر مرگ ایمبری بازخواست خواهد کرد: «من بر این باورم که در حال حاضر دلگرم کردن سردارسپه [رضاخان]، زمینه را برای ایجاد شرایطی برابر با فرانسویان در کاوش آثار باستانی ذیقیمت ایران فراهم خواهد کرد.»

## اعتراض آلمان به انحصار فرانسه

علاوه بر آمریکاییان، باستان شناسان آلمانی نیز برای لغو امتیاز فرانسه تلاش کردند. باستان شناسی آلمانی به نام ارنست ای. هرتسفلد، انحصار فرانسه را در سال های ۱۹۲۳ تا ۲۵ به طور غیررسمی به چالش کشید. هرتسفلد استاد دانشگاه برلین مهم ترین شخصیت در زمینه آثار باستانی و باستان شناسی ایران بود. کشفیات گسترده و جنجالی هرتسفلد منجر به توجه ناگهانی نهادهای دانشگاهی و اقتصادی آمریکا و آلمان به ایران گردید. هرتسفلد در یادداشتی با عنوان «خلاصه مهم ترین کشفیات هیأت اعزامی به تهران، ۱۹۲۳ تا ۲۵» کشفیاتش را مطرح می کند. موری در نامه ای به تاریخ ۲۷ مارس ۱۹۲۶ با عنوان «کشفیات اخیر باستان شناسی دکتر ارنست هرتسفلد در ایران» می نویسد: «دکتر آرتور اپهام پوپ

---

۱- گزارش موری، شماره ۱۰۲۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۶، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۵.

ص: ۹۳

موزه دار مشاور در زمینه هنر اسلامی مؤسسه هنر شیکاگو یادداشت کوتاه دکتر هرتسفلد در مورد نتایج حیرت انگیز کشفیات باستان شناسیش را که در سال های ۱۹۲۳ تا ۲۵ صورت گرفته به من عرضه کرد. نام دکتر هرتسفلد، استاد دانشگاه برلین، در گزارش هایی که از سفارت [آمریکا] در تهران فرستاده شده آمده است و احتمالاً او بالاترین مقام در عرصه باستان شناسی ایران است.»(۱) موری همچنین می گوید که این چالش موفقیت آمیز هرتسفلد با انحصار فرانسه، خشم فرانسویان را علیه او برانگیخته است: «حرکتی در بین باستان شناسان آمریکایی و آلمانی ایجاد شده تا دولت فرانسه را - که انحصار دائمی کاوش های باستان شناسی در ایران را دارد- وادار به تعدیل سیاستی کنند که اصطلاحاً «تک خوری» نامیده شده و فرانسویان را مجبور کنند به متخصصان اجازه همکاری دهند. در این میان دکتر هرتسفلد هسته مرکزی این منازعات بوده است. گزارش شده است که فرانسویان تصمیم گرفته اند در این زمینه با بلندنظری بیشتری برخورد کنند ولی به این شرط قاطع که هیچ قدرت اجرایی به دکتر هرتسفلد که یک یهودی آلمانی است داده نشود.»

دورنمای رقابت آلمانی ها با آمریکاییها در زمینه باستان شناسی ایران فضایی مملو از نگرانی و اضطراب در میان موزه های آمریکایی ایجاد کرده است. موری نامه اش را به این شکل به پایان می برد: «دکتر پوپ به من اطلاع داد که چند موزه آمریکایی از جمله موزه های شیکاگو، دیترویت، و کلیولند آماده اند تا سرمایه های هنگفتی به تحقیق در زمینه باستان شناسی ایران اختصاص دهند و منتظر توافقی مناسب - با توجه به حقوق انحصاری فرانسه در ایران - بین دولت های ایران و فرانسه هستند.» البته خود هرتسفلد به دنبال افزایش همکاری های باستان شناسان آمریکا و آلمان

---

۱- یادداشت موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۴ مورخ ۲۷ مارس ۱۹۲۶. آرتور اپهام پوپ یادداشت هرتسفلد را در ماه مارس ۱۹۲۶ به موری رساند. موری در ماه مه ۱۹۲۵ ایران را ترک کرده و به بخش خاور نزدیک وزارت امور خارجه پیوسته بود. موری بین سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۴۶ نقش بسزایی در شکل گیری روابط آمریکا و ایران ایفا کرد.

ص: ۹۴

در ایران بود. او می نویسد: «لطف یک دوست آلمانی و یک دوست آمریکایی که هر دو خواسته اند نامشان فاش نشود نویسنده را موفق کرد که برنامه باستان شناسی اش را از فوریه ۱۹۲۳ تا اکتبر ۱۹۲۵ در ایران و سرزمین های مجاور مانند بغداد، افغانستان و غیره پیاده کند.» کشفیات جدید هرتسفلد به گفته خود او حیرت انگیز بوده است. هرتسفلد در گزارشش تأکید می کند که موفقیتش در این زمینه «به جای آن که بر فراگیر بودن کشفیات دلالت داشته باشد فقط نشان می دهد که چه حجم عظیمی از کار برای آینده باقی مانده است.» او گزارشی مفصل تهیه کرد که رونوشتی از آن پس از مدت کوتاهی به دست وزارت امور خارجه رسید.

جرج گِرگ فولر، کنسولیار آمریکا در بوشهر، در گزارشی با عنوان «گورستان صخره ای کشف شده متعلق به مسیحیان» در تاریخ ۶ آگوست ۱۹۲۴ در مورد سفر خود به جزیره خارک توضیح می دهد.(۱) فولر فقط سه هفته پس از قتل ایمبری از جزیره دیدن کرده بود – عجیب آن که هیچ اشاره ای به این مسئله یافت نشده است – و گزارش او نشان دهنده علاقه زیاد آمریکا به باستان شناسی ایران است. فولر در پایان گزارشش در مورد گنجینه باستان شناسی موجود در خارک که تا آن زمان کاملاً از چشم ها پوشیده مانده بود توضیح می دهد: «قطعات سفالی مربوط به دوران باستان و اشیای گلی نادر به وفور دیده می شود. هیچ کس هنوز به کاربرد اشیای یافت شده پی نبرده است ولی موزه هایی که به این اشیا علاقه داشته باشند می توانند از این نمونه ها استفاده فراوانی ببرند. گفته می شود که این اشیا شبیه برخی گلمیخ های تزیینی موجود در دیوارهای کهن بین النهرین هستند. از صخره های این جزیره در حال حاضر به عنوان معدن سنگ برای بصره و ساخت و سازهای شرکت نفت انگلیس و ایران استفاده می شود. بخشی از صخره های یک قلعه پرتغالی قدیمی به همین منظور جا به جا شده است.»

---

۱– گزارش فولر، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۱، مورخ ۶ اوت ۱۹۲۴.

ص: ۹۵

## تلاش ناموفق برای لغو انحصار فرانسه

رونوشت هایی از یادداشت موری و گزارش هرتسفلد در مورد یافته هایش در فاصله سال های ۱۹۲۳ تا ۲۵ به سفارت های آمریکا در تهران و پاریس فرستاده شد و به هیأت های اعزامی برای پیگیری مسئله دستورهایی داده شد. دستورهایی که به هافمن فیلیپ وزیرمختار آمریکا در ایران داده شد به این ترتیب بود: «وزارت امور خارجه در این تماس خواستار دریافت هرگونه اطلاعات احتمالی بیشتر در ارتباط با طرح دولت ایران برای لغو فرمان های سلطنتی اجرا نشده بر اساس گزارش ذکر شده در نامه شماره ۱۰۷۴، ۱۲ مه ۱۹۲۵ سفارت می باشد.»(۱) در این طرح عده زیادی درخواست لغو انحصار فرانسه را مطرح کرده بودند. این افراد عبدالحسین تیمورتاش، وزیر فواید عامه، محمدعلی فروغی وزیر مالیه، (وزیر امور خارجه در زمان واقعه ایمبری)، حسین علایی سفیر سابق ایران در واشنگتن، و نیز آرتور ایهام پوپ بودند. یکی از روش هایی که ایرانیان برای لغو انحصار فرانسه درصدد اجرای آن بودند، رأی مجلس بود. البته پوپ فکر می کرد لغو چنین معاهده ای از طریق رأی مجلس عملی نیست و به همین دلیل پیشنهاد مصالحه داد.

پوپ در نامه ای به تاریخ ۹ مه ۱۹۲۵ این پیشنهاد را با حسین علایی سفیر سابق ایران در واشنگتن مطرح می کند «در گام اول همه تلاش ها باید در راستای رسیدن به درک مشترک با دولت فرانسه باشد تا این دولت، داوطلبانه به باستان شناسان آمریکایی و سایر کشورها فرصت مساوی برای برعهده گرفتن این تعهد بزرگ را بدهد.» پوپ به علایی اطلاع می دهد که «انجمن های متعدد وابسته به مؤسسه باستان شناسی آمریکا» و نیز موزه های آمریکایی تاکنون با تأکید زیاد و در بعضی موارد با قید فوریت در مورد معاهدات گسترده باستان شناسی فرانسویان با دولت های متعدد به وزارت امور خارجه ما اعتراض کرده اند. اعتراضات قابل توجهی نیز در نقاط

---

۱- دستورالعمل جوزف کرو به فیلیپ، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۵، مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۲۶.

ص: ۹۶

مختلف جهان صورت گرفته است که می توان از آنها بهره برد. پوپ پیشنهاد می کند که اگر فرانسویان از خود انعطاف لازم را نشان ندهند، دولت ایران با کمک متخصصان خارجی به عملیات کاوش بپردازد: «بنابراین تشکیل هیأتی با مدیریت دولت ایران برای کاوش در مکانی مانند تخت جمشید امکان پذیر می باشد و پشتیبانی مالی این کار را می توان از خارج فراهم کرد؛ با این شرط که تضمینی وجود داشته باشد که دولت ایران در تقسیم یافته ها سخاوت لازم را به خرج دهد.»(۱)

با وجود بدگمانی پوپ، دولت ایران با رأی مجلس برای لغو انحصار فرانسه اقدام کرد. موری در تاریخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۵ دریافت که تیمورتاش نقشه ای برای لغو انحصار فرانسویان داشته است.(۲) کمی بعد موری گزارش می دهد: «در همین اثنا سردارمعظم وزیر فواید عامه لایحه اش را به مجلس ارائه کرد که در آن لغو تمام فرمان ها و قراردادهای سلطنتی تا زمان حاضر پیشنهاد شده است که البته شامل امتیاز فرانسویان نیز خواهد بود.»(۳)

در همان روز موری می نویسد: «امروز به طور قطعی هم از سوی وزیر امور خارجه وهم از سوی نخست وزیر [رضاخان] مطمئن شدم که دولت ایران قصد دارد به اصلاح انحصار فعلی و باز کردن درهای ایران برای رقابت آمریکاییان در زمینه باستان شناسی بپردازد. انحصارطلبان خارجی و نیز داخلی روزهای سختی را در ایران می گذرانند.»(۴) لایحه ای

---

۱- ضمیمه گزارش موری، شماره ۱۰۶۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۸، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵.

۲- گزارش موری، شماره ۱۰۲۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۶، مورخ ۱۰ آوریل ۱۹۲۵. موری می نویسد: «در گفتگوی سوم آوریل [۱۹۲۵] با سردار معظم خراسانی [تیمورتاش]، وزیر فواید عامه، دریافتم که او در حال تکمیل طرحی برای ارائه به مجلس است. طبق این طرح همه فرمان های شاه سابق برای اعطای امتیازاتی که کلًا یا بخشی از آنها مورد استفاده قرار نگرفته است، باطل اعلام خواهد شد. او افزود که طرح جدید، در صورتی که به تصویب مجلس برسد، موجب بطلان امتیاز آثار باستانی که در دست فرانسویان است نیز خواهد شد.»

۳- گزارش موری، شماره ۱۰۶۴، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵.

۴- گزارش موری، شماره ۱۰۶۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۸، مورخ ۶ مه ۱۹۲۵.

ص: ۹۷

در اختیـار مجلس قرار گرفت که براساس گفته مـوری، «دشواری زیـادی برای سفارت فرانسه در ایران فراهم کرد و منجر به حرف شنوی غیرمنتظره هیأت باستان شناسی فرانسوی به مدیریت ام. دو مک کنم گردید. به نظر می رسد که نامبرده ناعادلانه بودن انحصار فرانسه را در زمینه باستان شناسی پذیرفته و داوطلبانه پیشنهاد بازنگری در آن و همکاری باستان شناسان کشور های دیگر را با شرایط خاص داده است.»(۱)

موری گزارشش را بدین صورت به پایان می برد: «با توجه به سرعت شگفت انگیزی که مجلس در طول دو ماه گذشته در تصمیم گیری داشته است، تصور می رود که سیاست درهای باز در زمینه باستان شناسی در ایران به زودی به نتیجه برسد.»

البته شادمانی موری کمی زودهنگام بود. چون پنج سال طول کشید تا درهای ایران به روی باستان شناسان باز شد. انگلیسی ها با این لایحه به این دلیل که احتمالاً قرارداد شرکت نفت انگلیس و ایران را به مخاطره می افکند مخالفت کردند و این امر منجر به نارضایتی آشکار دولت آمریکا گردید. با توجه به مطرح شدن قانون ملی شدن صنعت نفت در سال ۱۹۵۱، به نظر می رسد دلایل انگلیسی ها برای مخالفت با لغو امتیازات خارجی کافی بود. این قانون نتایج بسیار بدی برای انگلیس ها در برداشت.

موری می نویسد: «وزیرمختار انگلستان درصدد است که از همتایانش درخواست کند با او در اعتراض علیه لایحه ای که قرار است در مجلس مطرح شود، همکاری کنند. موضوع لایحه، لغو همه امتیازاتی است که از طریق فرمان های سلطنتی به دست آمده و از آنها بهره برداری نشده یا بهره برداری اندکی صورت گرفته است. با این لایحه امتیاز نفت سپهسالار [نفت شمال] و امتیاز آثار باستانی فرانسه تحت تأثیر قرار خواهد گرفت. با وجود این که قانونی بودن این روش زیر سئوال است من بعید می دانم

---

۱- گزارش موری، شماره ۱۰۷۴، ۹۲۷، ۸۹۱/۱، مورخ ۱۲ مه ۱۹۲۵.

ص: ۹۸

که آمریکاییان با آن مخالفت کنند.»(۱) علیرغم زیر سئوال بودن این شور از نظر قانونی، وزارت امور خارجه بر این باور بود که «اگر این لایحه تصویب شود آمریکاییان که به فعالیت برابر در زمینه باستان شناسی در ایران امید بسته اند به آرزوی خود خواهند رسید. به عقیده من ارائه این طرح، بی دلیل نیست و اگر آمریکاییان به این هدف برسند، منافع بیشتری نیز برای آنان در بر خواهد داشت.» دستور وزارت امور خارجه آمریکا به موری کاملاً ـ واضح بود: «وزارت امور خارجه دلیل مناسبی برای پیوستن شما به همکار انگلیسی تان در اعتراض به قانون پیشنهاد شده نمی بیند.»(۲)

در پاسخ به ارائه لایحه قانون جدید به مجلس، سر پرسی لورن، وزیرمختار انگلستان در ایران همه «نمایندگان سیاسی مسیحی» را به نشستی دعوت کرد تا در مورد قانون جدید اعتراضی مشترك علیه دولت ایران ترتیب دهند. موری از شرکت سرباز زد چون «از دیدگاه آمریکا، قانون جدید بسیار مفید خواهد بود و نه تنها به کسب و کار آمریکاییان رونق خواهد بخشید، بلکه هم فرانسویان را از انحصار آثار باستانی خارج خواهد کرد وهم دست انگلیسی ها را از امتیاز نفت شمال، فرمان سپهسالار، کوتاه خواهد کرد. وزرای مختار ایتالیا و آلمان نیز از اعلام اعتراض سرباز زدند»؛ با توجه به این که منافع کشورهایشان در خطر نیست و بر عکس، هر دو کشور امیدوارند که تصمیم جدید مجلس بتواند امتیازات فراوانی را که در زمان قبل از مشروطیت اعطا شده و اتباع کشورهایشان را از منافع اقتصادی در ایران محروم کرده است، پاکسازی کند.»(۳)

نمایندگان سیاسی انگلستان، فرانسه و بلژیک از لایحه پیشنهاد شده ناراضی بودند. فرانسویان طبیعتاً نگران لغو امتیاز انحصاری خود در زمینه باستان شناسی بودند. بلژیکی ها نگران امتیاز راه آهن اسبی خود بودند که

---

۱- تلگرام موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۷، مورخ ۲۴ مه ۱۹۲۵.

۲- تلگرام وزیر امور خارجه، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۷، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۲۵.

۳- گزارش موری، شماره ۱۱۱۳، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۴، مورخ ۲۸ مه ۱۹۲۵.

ص: ۹۹

در مورد اجرای آن موری می گوید از «تقلبی ترین راه ممکن» آن را پیش برده بودند. انگلیسی ها هم نگران امتیازات نفتی خود بودند. لورن اشاره می کند: «این که مجلس ایران بتواند امتیازات اعطا شده به ایرانیان را لغو کند دلیل بر آن نیست که بتواند امتیازات داده شده به خارجیان را نیز فسخ کند. وجود قانون کاپیتولاسیون در این کشور چنین فرضی را منتفی می کند.» لورن یادآوری می کند که در گفتگویی با عبدالحسین تیمورتاش، ارائه دهنده این لایحه، پیشنهاد کرده است امتیازات ایرانیانی لغو شود که از آنها بهره برداری نکرده اند. تیمورتاش قاطعانه پیشنهاد او را رد می کند، ولی در عین حال لورن را مطمئن می کند که می توان راهی برای شرکت نفت انگلیس و ایران یافت که مشمول این لایحه نشود. ولی سر پرسی این سخنان را به منزله ضمانتی ناکافی تلقی کرد.» موری می توانست اضافه کند، با توجه به این که قانون پیشنهاد شده کاملاً به نفع مصالح آمریکا در ایران است، انگلیسی ها با آن مخالفت کرده اند. واقعه ایمبری نشان داده بود که انگلیسی ها برای دور نگه داشتن آمریکا از ایران تا کجا پیش می روند.

در پایان قرار بر این شد که نمایندگان سیاسی انگلستان، فرانسه و بلژیک هر یک جداگانه به دولت ایران یادآور شوند که «اعمال روش های جدید می تواند منافع کشورهای متبوع آنها را تحت تأثیر قرار دهد و به همین دلیل آنان حق مخالفت با این قانون را دارند.» (۱)

حسین علایی در ۲۵ مه ۱۹۲۵ در نامه ای نظر دولت ایران را به موری اطلاع داد. علایی نوشت: «]این لایحه [روشی را پیشنهاد می دهد که به فراهم شدن زمینه مشخصی برای فعالیت های اقتصادی کمک خواهد کرد. این روش با قوانین اساسی این مملکت تعارضی ندارد و قانون گذار قدرت کامل برای تصویب، لغو یا اصلاح و تجدید نظر در مورد مصوبات یا قوانین موجود را دارد. موضع برخی دیپلمات های خارجی در مورد

---

۱- گزارش موری، شماره ۱۱۱۳، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۴، مورخ ۲۸ مه ۱۹۲۵.

ص: ۱۰۰

این مسئله غیرقابل دفاع است؛ چرا که برای یک لحظه هم نمی توان تصور کرد که رژیم قبلی بدون در نظر گرفتن حق ملت ایران، برای ابد امتیازات فراوانی به اشراف زادگان فاسد اعطا کرده باشد. این اسناد قدیمی به هیچ عنوان با نیازهای امروز و آرمان های ملت متناسب نیستند و همواره از آنها برای بستن دستان ما و جلوگیری از بهره برداری صحیح از ثروت های ملی استفاده شده است.» وزیر مالیه، محمدعلی فروغی که قبلاً وزیر عدلیه بوده است، به علایی اطلاع داد که به عقیده او «مجلس با توجه به قانون اساسی نمی تواند از اختیار تام خود برای وضع یا لغو قوانین محروم بماند. فرمان ها که اوامر شاهان خودکامه قبلی هستند، با توجه به این که در زمان گذشته قانون اساسی وجود نداشته است، «قوانین» آن زمان تلقی می شوند.» (۱)

گفتگو های نمایندگان در مجلس ادامه یافت. موری توضیح می دهد که این مباحثات «با وجود آن که استناد خاصی ارائه نمی دهند ولی جالب توجه اند؛ چون نشانگر توجه ایرانیان نسبت به آثار باستانی فراموش شده شان و علاقه آنها به برنامه ریزی های مناسب تر برای بهره برداری از این آثار است.»(۲) پاسخ وزیر در مجلس نیز به همین شکل نا آگاهانه بود.(۳)

مجلس در ۷ جولای ۱۹۲۵ تعطیل شد و بازگشایی مجدد آن به ۲۳ آگوست موکول شد. «بنابراین، این تاریخ نزدیک ترین زمانی است که لایحه جدید می تواند بررسی شود»(۴) انگلیسی ها در همین زمان بر مخالفت خود اصرار می ورزیدند. در ۱۳ جولای ۱۹۲۵ وزیرمختار انگلستان سر پرسی لورن در نامه ای از کوپلی آموری پسر، جانشین موری پرسید: «آیا تمایلی به حمایت از روشی که من در پیش گرفته ام دارید؟؛ و نیز سپاسگزار خواهم بود اگر به من اطلاع دهید آیا دولت شما دستورهای

---

۱- ضمیمه گزارش موری، شماره ۱۱۱۳، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۴، مورخ ۲۸ مه ۱۹۲۵.

۲- گزارش موری، شماره ۱۱۲۶،۹۲۷، ۸۹۱/۱۵، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۲۵.

۳- ضمیمه گزارش موری، شماره ۱۱۲۶، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۵، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۲۵.

۴- گزارش آموری، شماره ۱۱۸۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۷، مورخ ۱۵ ژوییه ۱۹۲۵.

ص: ۱۰۱

جدیـدی در این بـاره به شـما داده است یـا خیر؟» پاسـخ آموری در ۱۵ جولای ۱۹۲۵ به موری سـرد، صـریح و گستاخانه بود: «شما امیدواریـد که من بتوانم از رفتاری که در پیش گرفته ایـد حمایت کنم و از من درخواست کرده ایـد که اگر دسـتورهای جدیدی از دولتم دریافت کردم با شـما مطرح کنم.» آموری با سـردی به این نتیجه می رسد که: «باید متأسـفانه به استحضار شما برسانم که من در حـال حاضـر نمی توانم رفتار مثبتی در مورد این مسـئله داشـته باشم، البته من با دولتم در تماس هسـتم و در صورت تغییر مواضـع دولتم خوشحال می شوم شما را در جریان بگذارم.»(۱)

با توجه به مخالفت انگلیسـی ها، وزیرمختار جدید آمریکا، هافمن فیلیپ گزارش می دهد: «لایحه پیشنهادی تقریباً به مرگی خاموش دچـار شـد. بایـد خاطرنشـان کنم که طرح آن بـا مخـالفت جـدی از سـوی خارجیـان ذینفـع مـواجه شـد. وقـتی مجلس پنجم پس از تعطیلات محرم در آگوست ۱۹۲۵ بازگشایی شـد، سـخنی از این لایحه به میان نیامـد؛ حتی اشاره نشد که در مجلس حاضـر دوباره مطرح خواهـد شد. این طرح نیز مانند بسـیاری نمایش های دیگر در این کشور، مانند گلی بود که با انگیزه و شور و شوق فراوان در هنگام طلوع خورشید شکفته شد و به محض غروب آفتاب در خاموشی بسته شد.»(۲)

## تجدید فشار دیپلماتیک آمریکا بر فرانسه

با وجود شـکست ایران در لغو انحصار فرانسه از طریق قانون، تلاش های دیپلماتیک آمریکا از سـر گرفته شـد. به نظر نمی رسـد که دولت

---

۱- ضمیمه گزارش آموری، شماره ۱۱۸۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۷، مورخ ۱۵ ژوییه ۱۹۲۵.

۲- گزارش فیلیپ، شماره ۱۴۶، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۸، مورخ ۱۱ اوت ۱۹۲۶. فیلیپ همچنین ابراز می دارد که «پس از تحقیـق و تفحص از منابع موثق به نظر می رسـد که دلیل اصـلی تمایل ارایه دهنده طرح، یعنی عبد الحسـین خان تیمورتاش، وزیر فواید عامه، به تصویب آن در مجلس گسترش منافع شخصی اش در ارتباط با حق امتیاز نفت در سمنان و دامغان بوده است.»

فرانسه به خودی خود و بدون وجود فشار جدی از جانب آمریکا انحصار خود را کنار گذاشته باشد. احتمالاً دولت آمریکا در تلاش خود برای لغو انحصار فرانسه تا حدودی از خدمات پوپ نیز بهره گرفته بود. پوپ در اکتبر و نوامبر ۱۹۲۵ به فرانسه رفت و در آنجا با معرفی سفیر آمریکا، مایرون تی هریک، با وزیر امور خارجه فرانسه مذاکراتی در مورد ایران انجام داد. او همچنین گفتگوهایی با پرفسور پاول پلیوت باستان شناس با نفوذ فرانسوی انجام داد.(۱) استنلی فیلد، مدیر موزه تاریخ ملی فیلد در شیکاگو برای اعمال «فشار» بر وزارت امور خارجه آمریکا نامه ای به آنها نوشت و در آن به تحریکات پوپ اشاره کرد که خواستار حقوق مساوی برای «همه ملت های متمدن» در امر «تحقیق» در ایران بوده است.(۲) پوپ در ادامه مذاکراتش با فرانسویان ادعا کرد که آنان تمایل دارند گفتگوها را در پاریس دنبال کنند: «آنها پیشنهاد دادند که من یا فرد دیگری به پاریس برویم و مذاکرات جدی تری را از سر بگیریم... شاید بهتر باشد مهماتمان را از انبارها بیرون کشیده و خشاب ها را پر

---

۱- نامه پوپ به موری همراه با ضمیمه آن، شماره ۸۹۱.۹۲۷/۲۶، مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۲۶. پوپ در این نامه پیشنهاد کرده بود: «سعی می کنم طرحی پیشنهادی برای عملیات تهیه کنم تا وقتی من و پلیو به واشنگتن آمدیم یک طرح هماهنگ داشته باشیم. از نظر من مسئله مهم آن است که شما و دالس به او بفهمانید که دانشگاههای مختلف، موزه ها، باستان شناسان، و انجمن های باستان شناسی در اعتراض به انحصار طلبی فرانسوی ها، و فقط فرانسوی ها، فشار بسیار شدیدی بر وزارت امور خارجه وارد کرده اند.»

۲- نامه فیلد به وزیر امور خارجه، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۰، مورخ ۶ اکتبر ۱۹۲۶. نامه حاوی مطلب زیر است: «آقای آرتور اپهام پوپ اقداماتی را که به منظور بهبود اوضاع جاری کشفیات علمی در ایران انجام داده اند به موزه تاریخ طبیعی فیلد اطلاع داده اند.» فیلد می افزاید: «موزه ضمن ابراز تأسف از این مسئله که در گذشته مشارکت در چنین کشفیاتی نسبتاً محدود و یک طرفه بوده است، بدینوسیله تمایل خود را به حمایت از ترتیباتی که مطابق آن همه ملت های متمدن دارای فرصت های مساوی و حقوق مساوی در همه مسایل مربوط به تحقیقات مشروع علمی در ایران باشند، اعلام می دارد.» او در خاتمه می گوید: «بنابراین، موزه صمیمانه و صادقانه از هر گونه تلاش وزارت امور خارجه آمریکا برای رسیدن به این هدف، و فراهم ساختن امکان حضور جامعه تحقیقاتی آمریکا در ایران، به منظور پیشبرد علم، استقبال و قدردانی می کند.»

ص: ۱۰۳

کنیم. فکر می کنم بعضـی از کارکنان سـفارت در پاریس مشتاقند که با عزمی راسخ به این مسئله بپردازند.»(۱) وزارت امور خارجه آمریکـا به سـرعت دریـافت هرگونه ارتبـاطی بـا پوپ به شـدت مشـکل آفرین است. پوپ در نامه ای در اول مارس ۱۹۲۶ به «[باقر] کاظمی»- که پوپ او را «کاردار ایران» در واشـنگتن معرفی کرده بود- از پرفسور پلیوت به عنوان مهمترین «متخصـص» شرق شناس یاد کرده بود.(۲) تلاـش هـای بی وقفه پوپ برای مطرح کردن خود شامل نامه نگاری به اعضای کنگره هم بود. پوپ در نامه ای به تاریخ ۲۷ فوریه ۱۹۲۶ به نماینـده کنگره، تئودور برتون، می نویسـد: «فکر می کنم وزارت امور خـارجه در این امر با من هم عقیـده است که در طول مـدت اقـامتم در ایران نشـان داده ام که بـا افکار عمومی مردم ایران و نحوه تأثیر بر آن به خوبی آگاهم.» پوپ در همین نامه می افزایـد: «هیـچ کشوری در دنیا سابقه ما را نـدارد. این امر بسـیار هیجان انگیز و تأثیرگذار بود که مردم بارها به سـمت اتومبیل ما هجوم می آوردند تا پرچم آمریکا را که روی آن نصب شده بود ببوسـند. در سراسـر ایران چیزی جز قدردانی و اعتماد و امیـد نسبت به آمریکا وجود ندارد.» (۳) امـا در حقیقت به همین انـدازه هم حس خیـانت و نارضـایتی وجود داشت. انتخاب هافمن فیلیپ در سال ۱۹۲۶ به عنوان وزیرمختـار آمریکا در ایران علاقه آمریکا به ایران را نشان می داد، زیرا فیلیپ یکی از با تجربه ترین و توانـا ترین دیپلمـات هـای سـرویس خـارجی آمریکـا بود. فیلیپ کمی پس از ورود به ایران این دسـتور را از طریق تلگراف دریافت کرد: «همان طور که در جریان هستید در حال حاضـر باستان شناسان آمریکایی دوشادوش همکاران خود از سایر کشورها در اقصی نقـاط جهان مشـغول کاوش های باسـتان شناسـی جـدی هسـتند و از چنین همکاری هایی در ایران اسـتقبال می کننـد. به همین دلیل وزارت امور خارجه آمریکا خشنودی خود را از

---

۱- نامه پوپ به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۵ مورخ ۱۲ مه ۱۹۲۶.

۲- نامه پوپ به موری با ضمیمه آن، شماره ۹۲۷، ۸۹۱، ۲۳، مورخ ۱ مارس ۱۹۲۶.

۳- نامه پوپ به موری با ضمیمه آن، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۳ مورخ ۱ مارس ۱۹۲۶.

ص: ۱۰۴

این مسئله اعلام می دارد که دول فرانسه و ایران درصدد بررسی امکان اصلاح امتیاز انحصاری اعطا شده در معاهده ۱۱ آگوست ۱۹۰۰ از طریق موافقت نامه صلح آمیز هستند.» قسمت بعدی تلگرام در مورد گام های خاصی بود که فیلیپ باید بر می داشت: «با توجه به موقعیت ویژه پیش رو، وزارت امور خارجه امیدوار است که شما در مورد این مسئله به صورت غیررسمی با همتای فرانسوی خود مذاکره کرده و به شکلی محتاطانه برای پی بردن به رفتار دولتش در این زمینه اقدام نمایید. علاوه بر این اگر مشکلی وجود ندارد، شما علاقه شخصی خود را در این باره به دولت ایران اعلام کنید و در همین زمان با اشاره به سیاست اتخاذ شده در ایران مبنی بر درهای باز در زمینه کاوش های باستان شناسی بیان کنید که دولت آمریکا تمایل دارد این موضوع را به اطلاع باستان شناسان آمریکایی علاقه مند به ایران برساند.»(۱)

فیلیپ با پیگیری این رویکرد «غیررسمی» نسبت به فرانسویان و تماس های او با مقامات رسمی ایران دریافت که وزیرمختار جدید فرانسه، موگراس، مذاکراتی با دولت ایران داشته است و نیز آن که وزیرمختار جدید «روشنفکرتر به نظر می رسد و نسبت به همتای پیشین خود، ام. بونسون، آمادگی بیشتری برای رسیدن به راه حلی مشترک نشان می دهد.» در حالی که گفتگو با فرانسویان با حمایت و تشویق سفارت آمریکا در جریان بود، هیأت وزرای ایران موافقت کرد که وزیر معارف لایحه ای آماده و به مجلس عرضه کند و در آن تأسیس اداره ای برای آثار باستانی و از طریق آن موزه و کتابخانه ملی را مطرح کند. در ضمن دکتر ارنست هرتسفلد به عنوان مشاور اداره آثار باستانی با حقوق ماهیانه ۶۰۰ تومان استخدام شود. با وجود آن که این لایحه به دلیل عدم مداخله در امر کاوش عملاً ـ با انحصار فرانسه تعارضی نداشت، فیلیپ بر این باور بود که «طرح پیشنهادی و انحصار فرانسه حتماً با هم تعارض خواهند

---

۱- نامه جوزف کرو به هافمن فیلیپ، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۶ مورخ ۲۶ مه ۱۹۲۶.

ص: ۱۰۵

داشت... این لایحه، چالشی برای انحصار فرانسه خواهد بود.»

فیلیپ در ارتباط با پیشنهاد استخدام هرتسفلد، از تأسیس انجمن آثار ملی گزارش داد که اولین نشست سالانه اش در ۳۰ ژوئن ۱۹۲۶ برگزار شده بود. گرچه این انجمن اسماً مستقل بود اما بودجه آن را وزارت معارف تأمین می کرد. انجمن با استفاده از این بودجه و با وجود مخالفت فرانسویان با هرتسفلد تصمیم به استخدام او و دعوتش به ایران گرفت. فعالیت های هرتسفلد شامل آماده کردن پیش نویس قانون جامعی در زمینه فعالیت های باستان شناسی بود. فیلیپ اضافه می کند: «امید می رود که این لایحه به زودی به مجلس عرضه شود.» (۱)

انجمن بر این باور بود که فروغی، وزیر جنگ - که هم رابطه نزدیکی با رضاخان؛ و هم «در باستان شناسی تبحر فوق العاده ای» داشت و نیز به پاریس سفر کرده بود- در موقعیت خوبی برای مطرح کردن موضوع با دولت فرانسه است. فروغی به عنوان بخشی از تلاش هایش در پاریس و با توجه به این که شنیده بود سفارت آمریکا دستورهایی در مورد «وضعیت باستان شناسی در ایران» دریافت کرده است، کاردار سفارت آمریکا، شلدون وایت هاوس را در ۲۹ سپتامبر ۱۹۲۶ ملاقات کرد. وایت هاوس می گوید: «وزیر [فروغی] به خوبی به فرانسه صحبت می کرد و در گفتگوهایش بسیار آرام و منطقی بود و به نظر نمی رسید که قصد مشکل آفرینی داشته باشد. فروغی به وایت هاوس اطلاع داد که دولت ایران قصد انتصاب هرتسفلد به عنوان مدیر «انجمن آثار ملی» را دارد ولی فرانسویان با این امر مخالفت کرده اند. فروغی همچنین بیان کرد که دولت او از انحصار فرانسه به شدت ناراحت است ولی نمی داند که در مورد آن چه برخوردی باید انجام دهد، چون فرانسویان فقط با دریافت غرامت راضی به خاتمه بخشیدن به آن هستند. فروغی نظر وایت هاوس را در این زمینه جویا شد که این چنین بود: «من به فروغی گفتم

---

۱- گزارش فیلیپ، شماره ۱۴۶، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۸ مورخ ۱۱ اوت ۱۹۲۶.

ص: ۱۰۶

که در مورد شرایط محلی مربوط به استخدام دکتر هرتسفلد هیچ نمی دانم، ولی به طور کلی به نظر می رسد مشکل آفرینی با فرانسویان منطقی نیست. فرانسویان یک امتیاز در دست دارند و این نکته قابل اغماض نیست؛ ولی تقریباً مطمئنم اگر باستان شناسان خارجی به کاوش در ایران علاقه داشته باشند، فرانسویان مخالفتی نخواهند کرد و اگر مسئله این باشد، بحث در مورد انحصار فرانسه بی فایده خواهد بود. در سال های آینده اگر مؤسسات خارجی زیادی در ایران فعالیت کنند، امتیاز انحصاری عملاً خاتمه خواهد یافت. پاسخ فروغی این بود: «او از من بسیار تشکر کرد و گفت به عقیده او، نظر من درست است و بهتر است با دولت فرانسه وارد یک بحث کلی نشود.»(۱) در نهایت مذاکرات فروغی با دولت فرانسه در پاریس نتیجه خاصی در بر نداشت.

هوارد شاو، رئیس بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه در نامه ای به تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۶ موافقت خود را با پاسخ وایت هاوس به فروغی اعلام می دارد: «من با نظر شما در مورد آنچه به فروغی گفته اید موافقم. البته ممکن است شما حدس زده باشید که ایرانیان علاقه مندند تمایل کافی در میان باستان شناسان آمریکایی ایجاد کنند تا فرانسویان را وادار به تعدیل سیاست تنهاخوری شان در حیطه کاوش های باستان شناسی ایران کنند. به نظر نمی رسد وزارت امور خارجه در حال حاضر در این زمینه بتواند فعالیت خاصی انجام دهد. البته می تواند بی طرفی خیرخواهانه اش را در مورد این مسئله در طول تلاش های ایرانیان برای رسیدن به توافقی با فرانسویان حفظ کند.» مطمئناً «بی طرفی» آمریکاییها بیشتر در کلام بود تا در عمل. در ۵ نوامبر ۱۹۲۶ موری به فیلادلفیا سفر کرد تا با سیدحسن تقی زاده نماینده عالی ایران در نمایشگاه صد و پنجاهمین سالگرد تأسیس فیلادلفیا ملاقات کند. محتوای

---

۱- یادداشت و نامه شارون وایت هاوس به جی. هاولند شاو، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۲، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۲۶.

ص: ۱۰۷

گفتگوی آنها به شکل دو نامه محرمانه برای مایرون تی. هریک، سفیر آمریکا در پاریس فرستاده شد.(۱) موری با وایت هاوس هم عقیده بود: «در مورد مسئله انحصار فرانسه در کاوش های باستان شناسی ایران که دولت ایران بیش از پیش خواستار لغو آن است، او از من درخواست کرد بهترین روشی را که به نظرم می رسد با او در میان بگذارم. من پاسخ دادم با توجه به اعتبار انکارناپذیر امتیاز- هر قدر هم مفاد آن ناعادلانه باشد- من راه دیگری برای ایرانیان غیر از تلاش برای مذاکره و رسیدن به مصالحه با دولت فرانسه نمی بینم. من باور داشتم اگر با فرانسویان از راه درست مذاکره شود، آنان به باستان شناسان خارجی حق همکاری در این امر مهم را خواهند داد و در این صورت مطمئنم تمایل و علاقه شورانگیزی در این مورد در ایران ایجاد خواهد شد.»

تقی زاده سپس توضیح داد که چرا دولت ایران به فکر لغو امتیاز انحصاری فرانسه و استخدام هرتسفلد است: «من اشاره کردم که گزارش شده ایرانیان در حال حاضر علاقه مندند که فعالیت های باستان شناسی در کشورشان زیر نظر دکتر ارنست هرتسفلد باستان شناس معروف آلمانی انجام شود که احتمالاً منجر به واکنش فرانسویان خواهد شد. البته او صادقانه بیان کرد که ایرانیان علاقه ای ندارند اداره اصلی کاوش ها در دست فرانسویان باقی بماند، چون آنان روش های باستان شناسان فرانسوی را کهنه و نسبت به پیشرفت های روز عقب می دانند.» تقی زاده خواستار ادامه فشارهای دیپلماتیک آمریکا علیه فرانسویان بود: «در پایان این موضوع، آقای تقی زاده این نظر را مطرح کرد که دولت آمریکا به صورت غیررسمی خواسته اش را مبنی بر مشارکت در فعالیت های باستان شناسی با دولت فرانسه مطرح کند. او بر این باور بود که این کار از سوی ما به برقراری توافقی رضایت بخش کمک خواهد کرد.»

---

۱- نامه ۱۷ نوامبر ۱۹۲۶ هاولند شاو به مارین تی. هریک، شماره ۲۰۹۹۸ و یادداشت ضمیمه از جانب موری.

ص: ۱۰۸

فشـاری «غیررسـمی» بر فرانسویان در حال اعمال بود. موری در ۷ نوامبر ۱۹۲۶ فقـط دو روز بعـد از گفتگو با تقی زاده، با مادموازل مرلانگ در خانه جورج هویت مایرز در واشـنگتن گفتگویی در مورد انحصار باسـتان شناسی فرانسویان در ایران انجام داد. مرلانگ گفت که اگرچه او مقـام رسـمی فرانسه نیست امـا «ارتباطاتی در پاریس دارد که از طریق آنها می توانـد این موضوع را با وزیر امور خارجه – که به عقیـده مرلانگ علاقه منـد به دریافت اطلاعات در این زمینه بود– مطرح کند.» او توجه زیادی به پوپ نشان داد: «از فحوای صـحبت های او دریافتم که می خواهد در مورد شخصیت و فعالیت های پرفسور آرتور اپهام پوپ، موزه دار مشاور در زمینه هنر اسـلامی در مؤسـسه هنر شیکاگو – که بر اساس اطلاعات وزارت امور خارجه در ۱۹۲۵ دیداری از ایران داشته است– اظهارنظر کنم. در پاسخ به او که فکر می کرد پرفسور پوپ برای مأموریتی ویژه از جانب دولت آمریکا به ایران فرستاده شده است، من تلاش کردم تا به سـرعت این تصور او را از میان ببرم. من به او گفتم که فکر می کنم دیدار پرفسور پوپ از ایران کاملاً شخصی و به دلیل علاـقه ایشـان به هنر اسـلامی و مطـالعه در این زمینه بوده است و این که هر فعـالیتی که ایشان در زمینه آثار باسـتانی، کتابخانه موزه سلطنتی و غیره بـا همکـاری دولت ایران انجـام داده است کاملاًـ از جانب خود او بوده است.» مرلانگ که با صـحبت های موری در مورد پوپ آسوده خاطر شده بود، شروع به سخن کرد. موری ادامه می دهد: «تعجب من وقتی بیشتر شد که او علاقه خود را به دکتر ارنست هرتسـفلد، باستان شناس آلمانی ابراز کرد که به عقیده او در زمینه فعالیت خود آنچنان متبحر است که نمی توان او را نادیده گرفت. تنهـا نگرانی او در مورد دکتر هرتسـفلد این بود که او بـا دکتر پوپ ارتبـاط بسـیار نزدیکی دارد. در اینجـا اجازه می خواهم اظهـار کنم تـا جـایی که من می دانم رابطه این دو محقق فقـط یـک رابطه رسـمی است و من تردیـد دارم که آنهـا در زمینه فعالیت هایشان ارتباط ویژه ای با هم داشته باشند.»

ص: ۱۰۹

مرلانگ سپس به موری اطلاع داد که «او بر این باور است که دولت فرانسه برای فهم علاقه دولت های خارجی به همکاری در زمینه کاوش های باستان شناسی در ایران تلاش می کند و برای این باور خود دلایلی دارد. او نظر مرا در مورد بهترین روند ممکن پرسید و من پاسخ دادم که به نظرم دولت آمریکا از تفاهم بین دول فرانسه و ایران با در نظر گرفتن انحصار باستان شناسی فرانسویان استقبال می کند و من دلایلی دارم که نشان می دهد اگر چنین موافقتی حاصل شود باستان شناسان آمریکایی شوق و علاقه وافری نشان خواهند داد... مادموازل مرلانگ سپس گفت که او پیشنهادهایش را به برادر وزیرمختار فعلی فرانسه در تهران منتقل خواهد کرد تا او با وزارت امور خارجه مطرح کند و او پیشنهاد خواهد داد که فرانسه اولین گام را برای تعدیل امتیاز انحصاری باستان شناسی بردارد.»(۱)

فشار «غیررسمی» بر فرانسویان در تهران و پاریس نیز اعمال شد. فیلیپ دریافت که پیش از ترک تهران به مقصد کشورش در ۲۶ دسامبر ۱۹۲۶، وزیرمختار فرانسه در تهران، ام. موگراس، به مقامات مهم رسمی ایران گفته بود «دولت فرانسه برای دست کشیدن از حقوق خود در زمینه امتیاز انحصاری کاوش ها آماده است به شرط آن که دولت ایران یک فرانسوی را مسئول عملیات کاوش های ملی کند.» موگراس همچنین به تیمورتاش - که اکنون وزیر دربار بود- قول داده بود که او پاسخی صریح از پاریس در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۲۶ دریافت خواهد کرد؛ «پاسخی صریح در این مورد که دولت او از حقوق خود در زمینه انحصار دست خواهد کشید به شرط آن که دولت ایران با انتصاب یک فرانسوی به عنوان مدیر عمومی کاوش ها موافقت کند.» به دلیل همین رفتار تعدیل شده فرانسوی ها، دولت از تقدیم لایحه پیشنهادیش به مجلس منصرف شده است، البته به این شرط که فرانسویان تا فوریه پاسخ صریحی ارائه

---

۱- یادداشت موری، شماره ۹۲۷۳۳، ۸۹۱، مورخ ۲۲ نوامبر ۱۹۲۶.

ص: ۱۱۰

کننـد. «به نظر می رسـد در حال حاضـر تمایلاتی برای نصب هرتسـفلد به عنوان مـدیر آثار باسـتانی یا «مشاور امور باسـتان شناسـی» دولت ایران وجود دارد و محـدود کردن مسئولیت های او موکول به پیشـرفت های بعدی این مسئله است.» فیلیپ در پایان پیشـنهاد کرد که رویکرد جدیدی به دولت فرانسه اتخاذ شود.(۱)

وزارت امور خارجه آمریکا طی تلگرافی به سـفیر آمریکا در پاریس دسـتورهای قاطعی در مورد رویکرد جدید نسـبت به فرانسویان صـادر کرد: «وزارت امـور خـارجه اطلاـع یـافته است که موگراس وزیرمختـار فرانسه در ایران قبـل از ترک تهران به مقصـد وطن با نخست وزیر و سایر مقامات بلندپایه ایران صـحبت کرده و این مسـئله را مطرح کرده که دولت او آماده است تا تحت شرایط خاصی از حقوق خود در زمینه امتیاز انحصاری باستان شناسی چشم بپوشد... امید است بدون اشاره به مسئله فوق شما در پرسشی غیررسمی از دولت فرانسه شـرایط این امر را جویـا شویـد و بیـان کنیـد که دولت آمریکـا بـا هر برنـامه ای در جهت همکاری باسـتان شـناسان آمریکایی در کاوش های ایران موافق است.»(۲) در پاسخ هریک هم خبرهای خوب و هم بد به چشم می خورد. خبرهای خوب آن که: «وزارت امور خـارجه به من اطلاـع داد که مـذاکراتی بـا دولت ایران در جریـان است که احتمالاً منجر به توقف امتیاز انحصاری خواهـد شـد. در این صورت دولت ایران مـدیران جدیـدی برای فعالیت های باسـتان شناسـی برخواهـد گزید. اما قطعاً دولت فرانسـه اصرار خواهد داشت که مدیریت

---

۱- گزارش فیلیپ، شـماره ۲۳۲، ۸۹۱.۹۲۷/۳۴، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۲۶. فیلیپ می نویسـد: «در خـاتمه اجـازه می خـواهم به عرض وزارت امور خـارجه برسـانم که اسـتعلام غیررسـمی مجـدد از دولت فرانسه در ارتباط با وضـعیت مسـئله ای که سـفیر ما در پاریس مطرح ساخته انـد، وضـعیت را برای دولت ایران قـدری آبرومنـدانه تر می کند. در عین حال، چنین اقدامی علاقه ایالات متحده را به رفع موانع موجود در راه تحقیقات باستان شناسی در این زمینه ثابت خواهد کرد.»

۲- تلگرام وزیر امور خارجه به سفارت آمریکا در پاریس، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۴، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۲۷.

ص: ۱۱۱

بر عهـده فرانسویـان باشـد.» اخبـار بـد: «بـا تـوجه به نتایـج مقـدمات گفتگوهـا به نظر می رسـد دولت فرانسه تمـایلی به دادن اجـازه مشارکت در کاوش ها نـدارد.»(۱) جمله اخیر تلگرام هریـک به شـدت بـاعث تعجب و ناراحتی وزارت امور خارجه آمریکا شـد. به هریک دسـتور داده شده بود که به فرانسویان اطلاع دهد دولت آمریکا به دنبال حقی فوری برای شـرکت اتباع آمریکا در کاوش ها نیست و بنابراین «برداشت اشـتباه» فرانسویان از مقاصد آمریکا را اصـلاح کند. همچنین به فیلیپ دستور داده شد که تمایل آمریکا به امور باسـتان شناسـی را به دولت ایران یـادآور شود و «هرگـاه خبر جدیـدی یافت، وزارت امور خارجه را بلافاصـله در جریان کامل پیشرفت های بعدی قرار دهد.»(۲)

## قرارداد اکتبر ۱۹۲۷ بین فرانسه و ایران

در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ قراردادی در تهران بین دولت های فرانسه و ایران منعقـد شـد که بر اساس آن فرانسویان از حقوق معاهـده ۱۹۰۰ خود دست کشیدند. برای فرانسویـان بسـیار دشوار بود که از انحصـار باسـتان شناسـی گرانقـدرشان چشم بپوشـند، ولی فشار دیپلماتیـک آمریکـا بر دولـت فرانسـه منجر بـه چنیـن اقـدامی شـد. امضاکننـدگان ایرانی سـیدمحمد تـدین، وزیر معـارف و فتـح الله پاکروان، کفیل وزارت امور خارجه بودنـد. بالرو، نماینده سیاسـی فرانسه، از طرف دولت فرانسه قرارداد را امضا کرد. قرارداد جدید فقط شامل چهار ماده بود. ماده اول در مورد انتصاب یک مـدیر فرانسوی برای آثار باسـتانی ایران به مـدت پنـج سال بود. پس از به سر آمـدن دوره پنـج ساله، دولت ایران متعهـد می شـد که به مجلس پیشـنهاد اسـتخدام متخصصـی فرانسوی برای سه دوره پنج ساله دیگر بدهد. به این ترتیب ریاست مدیر فرانسوی به مدت بیست سال تصویب می شد. در

---

۱- تلگرام هریک، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۵ مورخ ۳ فوریه ۱۹۲۷.

۲- دستورالعمل وزیر امور خارجه به هافمن فیلیپ، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۵ مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۲۷.

ص: ۱۱۲

ماده دوم آمـده بود، همین که مجلس موافقت نامه و قرارداد مدیر فرانسوی آثار باسـتانی را تصویب کرد، فرانسه متعهد می شود که بلافاصله از انحصار معاهده ۱۹۰۰ چشم پوشـی کند. بنابراین «نه دولت فرانسه و نه سـفارت فرانسه هیچ حقی برای مداخله در مسائل مربوط به کاوش آثار باستانی در ایران نخواهند داشت». ماده سوم به دولت ایران اجازه می داد که «پیشنهاد» تغییر مدیر آثار باستانی را پس از هر دوره پنـج ساله مطرح کنـد. ماده چهار حق «انجمن فرانسوی» را برای ادامه کاوش ها در شوش قطعی می کرد: «انجمن فرانسوی احتمالاًـ بـا همین شـرایط فعلی به کـاوش هایشـان در شوش ادامه می دهنـد ولی بایـد مقرراتی را که در مورد کـاوش ها و تقسیم اشیای یافت شده وضع می شود، محترم شمارند.»(۱)

مدتی پس از امضای قرارداد، فیلیپ از طریق هرتسفلد دریافت که او با دولت ایران موافقت کرده که مجموعه سخنرانی هایی برگزار کند؛ «بیشتر به این دلیل که کم و بیش ارتباط رسمی اش را با ایران حفظ کند.» هرتسفلد که در انتظار تأسیس انجمن آلمانی باستان شناسـی در تهران بود، موفق به دریافت مجوز و مقـداری ارز آلمانی برای کاوش در اطراف آرامگاه کورش در تخت جمشـید شـد؛ ولی هـدف نهایی او گرفتن امتیاز برای کاوش در خود تخت جمشـید بود. فیلیپ بی درنگ اضافه می کنـد: «به این منظور او دعوت از حامیان مالی بورس های مطالعاتی آمریکایی را ضـروری می پندارد.» هرتسـفلد بر این باور بود که با موافقت نامه جدید بین ایران و فرانسه شرایط در ایران «شبیه شرایط موجود در مصر خواهد شد.» هرتسفلد همچنین به فیلیپ گفت: «زمانی که در برلین بوده است بـا آمریکـایی جوانی به نام جوزف ام. آپتون دیـدار کرده که برای تحصـیل باسـتان شناسـی در برلین بورس تحصـیلی داشـته است.» هرتسـفلد سـپس اطلاعـات مهمی ارائه می کنـد: «در این ارتبـاط دکتر هرتسـفلد به آقـای جان پی کلوگ از مؤسـسه شـرق شناسـی دانشگاه شیکاگو اشاره کرد که تابستان دو سال پیش برای دیداری کوتاه به اینجا آمده

---

۱- گزارش فیلیپ، شماره ۴۸۱، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۶ مورخ ۵ نوامبر ۱۹۲۷.

ص: ۱۱۳

بود.» فیلیپ نامه اش را به این شکل پایان می دهد: «به نظر من، با توجه به این که عده کمی در آمریکا در این زمینه اطلاعات دارند، منطقی ترین کار پذیرفتن برنامه پیشنهادی دکتر هرتسفلد است.»(۱) با آگاهی از آخرین دیدار کلوگ از ایران و ارتباط او با مؤسسه شرق شناسی در شیکاگو، شاو بدون اتلاف وقت نامه ای به کلوگ در شیکاگو نوشت و به او اطلاع داد که گفتگو های فیلیپ و هرتسفلد «در مورد کاوش های باستان شناسی در ایران و تمایل دانشجویان رشته باستان شناسی آمریکایی برای دریافت بورس تحقیقاتی در ایران» بوده است. شاو همچنین به کلوگ در مورد مؤسسه پیشنهادی آلمانی در تهران و کاوش های هرتسفلد در آرامگاه کورش و امید او برای گرفتن امتیاز تخت جمشید اطلاع داد: «با توجه به ارتباط شما با مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو و تمایل احتمالی شما برای دانستن این مسائل، اطلاعات بالا در اختیار شما قرار گرفت.»(۲) کلوگ در پاسخ خود در تاریخ ۷ مه ۱۹۲۸ شور و شوق فراوان خود را به خاطر «پیشرفت فوق العاده دکتر هرتسفلد در ایران ...» ابراز می کند «بسیار سپاسگزار خواهم بود اگر مرا در جریان پیشرفت های تازه قرار دهید. من مانعی برای فراهم آمدن زمینه بورس های تحصیلی در آینده نزدیک و حضور دانشجویان آمریکایی در حوزه باستان شناسی ایران نمی بینم.»(۳)

## ورود گدار و استخدام هرتسفلد

بر اساس قرارداد جدید بین فرانسه و ایران، مدیر جدید آثار باستانی باید فرانسوی می بود. فردی که به عنوان مدیر امور باستان شناسی و آثار باستانی انتخاب شد، آندره گدار بود که فعالیت های زیادی در خاور نزدیک به خصوص عراق انجام داده بود. گدار پیش از آمدن به ایران یک سال را در افغانستان گذرانده بود. قرارداد او به مدت پنج سال بود و

---

۱- نامه فیلیپ به جی. هاولند شاو، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۷، مورخ ۲۴ مارس ۱۹۲۸.

۲- نامه شاو به کلوگ، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۷، مورخ ۲۴ اوریل ۱۹۲۸.

۳- نامه کلوگ به شاو، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۸، مورخ ۷ مه ۱۹۲۸.

ص: ۱۱۴

می توانست برای مدت ۱۵ سال دیگر تمدید شود. حقوق او ۱۲ هزار تومان در سال و مطابق با استاندارد های روز بود. او در ژانویه ۱۹۲۹ به تهران آمد. به نظر کاردار آمریکا «شخصیت آقای گدار بسیار خوب و جالب توجه است. استعداد و خلق و خوی منحصر به فرد او انسان را شگفت زده می کند. او و همسرش خانم گدار تأثیر بسیار خوبی بر جامعه تهران اعم از ایرانیان و خارجیان گذاشته اند.»(۱) همچنین هرتسفلد در گفتگویش با هافمن فیلیپ در مورد گدار بسیار خوب اظهارنظر کرده بود و او را دارای سابقه و توانایی های بسیار دانسته و گفته بود که می تواند خیلی خوب با او کنار بیاید.(۲) در مقابل، پوپ به کاردار آمریکا، دیوید ویلیامسون گفته بود که «گدار آدم مزخرفی است و به هیچ وجه برای منصب مدیریت آثار باستانی ایران مناسب نیست. چون این منصب نیازمند کار اصولی و فعالیت فراوان است. اگر ایرانیان ذخیره ها و کاوش های واقعیشان را به باستان شناسان خبره بسپارند بهتر خواهد بود. ولی اگر گدار در چنین منصبی فعالیت کند، هنر ایرانی نابود خواهد شد چون او هیچ سررشته ای از هنر ایرانی ندارد و مرد فرومایه ای است.»(۳)

در اوایل سال ۱۹۲۹، والاس تریت کاردار سفارت آمریکا تأیید کرد که هرتسفلد «همه مشکلات فراوانی را که به خاطر قراردادش با آن مواجه شده بود رفع و رجوع کرده است. هرتسفلد در آن زمان به عنوان استاد زبان های باستانی ایرانی به مدت دو سال و نیم با حقوق ۶۰۰۰ تومان در سال استخدام شده بود. بر اساس قرارداد جدید، هرتسفلد ۱۸۰ سخنرانی در سال ارائه می داد و به تحقیقات باستان شناسی با مشاوره و نظارت گدار می پرداخت. دستیار جدید هرتسفلد یک آمریکایی به نام جوزف آپتون بود که در سال ۱۹۲۲ از هاروارد فارغ التحصیل شده و از همانجا بورسیه داشت. بر اساس گزارش تریت، آپتون «مستقیماً با هیچ

---

۱- گزارش آر. ای. والاس تریت، شماره ۷۵۱، ۸۹۱. ۰۱ الف/۱۱۷، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۹.

۲- نامه فیلیپ به شاو، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۳۷، ۲۴ مارس ۱۹۲۸.

۳- گزارش ویلیامسون، شماره ۸۵۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۳، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹.

ص: ۱۱۵

موزه و انجمن باستان شناسی ارتباط نداشت.»(۱)

هرتسفلد و آپتون در فوریه ۱۹۲۹ برای کاوش های باستان شناسی به سیستان سفر کردند و در ماه مه همان سال به تهران بازگشتند.کشفیات هرتسفلد در سیستان شامل «چندین یارد دیوار های غاری منقش به طرح هایی متعلق به قرن اول بود.گفته می شود که نقاشی های این دیوارها بی شک متأثر از هنر یونانی بوده اند. وجود نقاشی های اولیه در ایران تاکنون غیرمتصور بود.» دیوید ویلیامسون، کاردار سفارت آمریکا، که احساس خطر کرده بود به عنوان نشانه ای از حوادث آینده گزارش می دهد: «پرفسور هرتسفلد در نظر دولت ایران بدنام شده است؛ چون تلاش او برای خارج کردن برخی آثار باستانی بدون اجازه دولت برملا شده است.»(۲)

دیوید ویلیامسون در مورد فعالیت های قهرمانانه پوپ در ایران می نویسد: «علاقه آمریکاییها به باستان شناسی ایران با حضور فراگیر و فعال آقای آرتور اپهام پوپ برانگیخته شده است.» به عنوان نتیجه ای از فعالیت های پوپ «اخیراً عده ای از آمریکاییها و مؤسسات علمی، علاقه قابل توجهی به فعالیت های باستان شناسی در ایران ابراز کرده اند.»(۳) ویلیامسون اضافه می کند شایع است که «اگر موقعیت مناسبی وجود داشته باشد پرفسور بریستد از مؤسسه راکفلر نمایشگاهی در زمینه باستان شناسی ایران بر پا خواهد کرد.» آقای دیمنت موزه دار مشاور در موزه متروپولیتن نیویورک «در اوایل نوامبر از ایران دیدن کرد تا شاید مکانی مناسب برای کاوش های باستان شناسی بیابد.» موزه ای در دیترویت و مؤسسه هنر شیکاگو تمایل خود را به «ورود به عرصه باستان شناسی ایران» اعلام کرده اند. ویلیامسون می گوید که یکی از نتایج قطعی تلاش های پوپ این بود که «من تلگرافی از آقای اچ. اچ. اف. جین، مدیر موزه پنسیلوانیا و دوست شخصی خود دریافت کرده ام که در آن از من

---

۱- گزارش تریت، شماره ۷۵۱، ۰۱، ۸۹۱ الف، ۱۱۷، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۲۹.

۲- گزارش ویلیامسون، شماره ۸۵۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۳، مورخ ۱۰ ژوئن ۱۹۲۹.

۳- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۷۶، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۵، مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۹.

ص: ۱۱۶

خواسته برای هیأت اکتشافی مشترکی که موزه پنسیلوانیا و موزه دانشگاه پنسیلوانیا سرمایه گذاری آن را بر عهده می گیرند برنامه ریزی کنم. ریاست این هیأت که در زمینه کاوش ها و بازسازی تخت جمشید فعالیت خواهد کرد با پرفسور مشهور آلمانی، هرتسفلد خواهد بود.» هرتسفلد در همان زمان که بر همکاری انجمن علمی آلمان پافشاری می کرد، پیش بینی مشکلات زیادی را در کاوش های تخت جمشید کرده بود. او بر این باور بود که ایرانیان اصرار خواهند داشت بازسازی تخت جمشید به دست خودشان انجام شود و به این صورت هیأت اکتشافی تحت کنترل صوری ایرانیان قرار خواهد گرفت. مهم تر از آن، هرتسفلد فکر می کرد هیچ شیء یافت شده در تخت جمشید را نمی توان از ایران خارج کرد.» به این ترتیب هرتسفلد حتی این پرسش را مطرح نکرد که می توان یافته ها را از تخت جمشید خارج کرد یا خیر؟ در عوض او در همان زمان برای کاوش در منطقه استخر در نزدیکی تخت جمشید، که به نظر می رسید چندان شناخته شده نیست، درخواست مجوز کرد. هرتسفلد امیدوار بود که یافته های استخر به صورت «عادلانه» بین هیأت کاوش و دولت ایران تقسیم شود. هرتسفلد از طریق ویلیامسون دریافت که «اهمیت استخر در این نهفته است که باستان شناسان، آن را منطقه ای می دانند که در آن مجموعه ای از شهر های باستانی به سبک تروا روی هم قرار گرفته اند و اولین آنها متعلق به دوره هیتی (۲۵۰۰ تا ۳۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح) است و آخرین آنها به قرون ۱۲ و ۱۳ میلادی برمی گردد. ایرانیان از اهمیت فوق العاده تاریخی و علمی استخر آگاه نیستند و اگر تخت جمشید بدون دریافت هزینه اما به گونه ای که در نظر آنان باشکوه جلوه کند بازسازی شود احتمالاً اجازه تقسیم یافته ها را خواهند داد.»

باید تأکید کرد که در این موقعیت حساس، برداشت ویلیامسون از نظرات و رفتار های هرتسفلد بسیار مهم است. همانگونه که با جزئیات توضیح خواهیم داد در سال ۱۹۳۴ هرتسفلد متهم به قاچاق آثار باستانی با کمک سفارت آلمان به خارج از ایران شد. همچنین او تلاش کرده بود

ص: ۱۱۷

تا از بازرسی بارهایش به وسیله مأموران گمرک ایران از طریق فرستادن آنها همراه با وسایل ولیعهد سوئد (ن.ک: فصل ۷) جلوگیری کند. این اتهامات را هرتسفلد و دیگران به شدت رد کردند. گزارش ویلیامسون که در بالا ذکر شد نشان می دهد که هرتسفلد سابقه قاچاق آثار باستانی از ایران را داشته است. همچنین در سال ۱۹۳۴ هرتسفلد ادعا کرد تصور او بر این بوده که عملیات کاوش تخت جمشید بر اساس قانون آثار باستانی سال ۱۹۳۰ صورت می گیرد و یافته های کاوش های تخت جمشید بین دولت ایران و مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو تقسیم می شود. بر اساس گزارش سال ۱۹۲۹ ویلیامسون، هرتسفلد در سال ۱۹۳۴ مشخصاً به دروغ متوسل شده بود. آن گونه که ویلیامسون ثبت کرده است، هرتسفلد در سال ۱۹۲۹ اعلام کرده که به عقیده او «هیچ یک از یافته های تخت جمشید نمی تواند از ایران خارج شود». وزیرمختار آمریکا، ویلیام هورنی بروک، کمی بعد ادعا کرد که این «دکتر خوب» دچار «سوءتفاهم» شده است در حالی که آنچه ویلیامسون ثبت کرده است، حاکی از «دروغگویی» است، نه «سوءتفاهم».

## تصویب قانون آثار باستانی، نوامبر ۱۹۳۰

یکی از مشکلات باستان شناسان خارجی در ایران این بود که قانونی ناظر بر کاوش، تقسیم و صادرات آثار باستانی وجود نداشت. هرتسفلد مأمور شد تا پیش نویس قانون آثار باستانی را تنظیم و به تیمورتاش، وزیر دربار تقدیم کند. پیش نویس هرتسفلد بر مبنای قوانین یونان و مصر بود. تیمورتاش شخصاً به اطلاع ویلیامسون رساند که این قانون «در عرض یک ماه تقدیم مجلس و احتمالاً تصویب خواهد شد و تا آن زمان پروژه در حال تعلیق خواهد ماند.» ویلیامسون می گوید که حتی اگر توافق قابل قبولی بر سر مناطق تخت جمشید و استخر صورت نگیرد، احتمالاً ـ «موزه های آمریکایی برای به دست آوردن حق کاوش در مناطق دیگر کوشش خواهند کرد و برنامه های کاوش در آینده منوط به تصویب قانون

ص: ۱۱۸

آثار باستانی مذکور خواهد بود.»(۱) تـا اواسط دسامبر ۱۹۲۹ پیش نویس قـانون آثـار باسـتانی آماده ارائه به مجلس شـد. این پیش نویس مجموعه ای از پیشـنهادهای هرتسـفلد، گدار و پوپ بود. هر یک از آنان، پیش نویسـی از آنچه مدنظر داشتند تهیه کرده و به وزیر معـارف، یحیی خـان قراگزلو، تقـدیم کردنـد و او تغییراتی اساسـی در هر یک اعمال کرد. بر اساس گزارش ویلیامسون، لایحه مذکور با «فشار وزیر دربار [تیمورتاش] تهیه شده بود».(۲) آشکار است که تیمورتاش خود تحت فشار سفارت های آمریکا و آلمان بود. این اطلاعات ذیقیمت را ویلیامسون ارائه می دهد:

سفارت به تازگی گفتگوهایی را با وزیر دربار برای گرفتن مجوز فعالیت برای باستانشناسان آمریکایی در ایران آغاز کرده است. در این گفتگوهـا بر تصویب قـانونی در زمینه آثار باسـتانی تأکیـد شـده تا راه برای مؤسـسات آمریکایی که تمایل به فرسـتادن هیأتهای اکتشافی دارند باز شود.

پیشـرفتهای جدیـد در این گفتگوهـا نشـان داده است که کوششـهای سـفارت احتمالاً به نتیجه خواهـد رسـید. در نشـستی که در ۱۲ دسامبر ۱۹۲۹ بـا شـرکت من، جناب تیمورتاش و سـفیر آلمان برگزار شـد، وزیر دربار اطمینان داد که:۱) قانون آثار باسـتانی که در پیوست آمده است در مدت یک ماه به تصویب خواهد رسـید؛ ۲) هیأت های اکتشافی باسـتان شناسی به ویژه از آمریکا و آلمان بر اساس قانون جدید مورد اسـتقبال قرار خواهند گرفت. جناب تیمورتاش امیدوارند که آن ماده از لایحه که بر ماندن اشـیای ارزشمند تاریخی یا علمی در ایران دلالت دارد، تغییر یابد.

به موجب ماده هشت لایحه تقدیمی، دولت باید از میان اشـیای یافت شده آنهایی را که ارزش خاص تاریخی، ملی یا علمی دارند و لازم است

---

۱- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۷۶، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۵ مورخ ۱۵ نوامبر ۱۹۲۹.

۲- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۷ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۹.

ص: ۱۱۹

برای کشور حفظ شوند، ضبط کند و در عین حال به تقسیم مساوی یافته ها با صاحب امتیاز بپردازد. تبصره الحاقی این ماده اشاره می کرد: «دولت در صورت تمایل می تواند سهم متعلق به صاحب امتیاز را خریداری کند.» ماده ۸ مورد توجه هر دو نماینده سیاسی قرار گرفت. ویلیامسون با توجه به برخورد مساعد تیمورتاش بر این باور بود که «مؤسسات آمریکایی که تمایل به کاوش در ایران دارند باید فوراً برای گرفتن مجوز حفاری در ایران اقدام کنند... بنابراین اگر باستان شناسان آمریکایی تمایل به شروع حفاری در بهار ۱۹۳۰ داشته باشند باید بلافاصله برای آمدن به ایران برنامه ریزی کنند تا مأموران مربوطه با آنها به خوبی برخورد کنند و نیز از رقابت های متفرقه مؤسسات سایر کشورها نیز در امان بمانند.»(۱)

یکی از مخالفان اصلی تصویب این قانون، وزیر فواید عامه، یحیی خان قراگزلو (اعتمادالدوله) بود؛ ولی ویلیامسون متوجه این نکته بود که: «گرچه وزیر فواید عامه مسئول این امر است، عملاً موافقت و حمایت تیمورتاش مهم است. مذاکرات مستقیم با تیمورتاش اگر نگوییم تنها راه، بهترین راه ممکن برای گرفتن مجوز است.» بر اساس نظر ویلیامسون، عدم همکاری وزیر فواید عامه از روی خیرخواهی نبوده است: «این مقام مسئول در اندیشه سود بالقوه مادی است که از طریق خرید زمین هایی که احتمال یافتن آثار باستانی در آنها هست، حاصل خواهد شد. او تاکنون در مناطق مختلف به ویژه همدان (اکباتان قدیم) به صورت برنامه ریزی شده ای چنین املاکی تصاحب کرده است و پیوسته بر این امر پافشاری می کند که یافته ها جزء دارایی های شخصی و متعلق به صاحب ملک هستند و نه دولت... البته تیمورتاش از این امر مطلع بود و به خاطر باز یافتن اعتبار خود بر تنظیم و تصویب هر چه سریع تر قانونی عادلانه پای می فشرد.»

---

۱- گزارش ویلیامسون، شماره ۹۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۴۷ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۲۹.

ص: ۱۲۰

هرتسفلد در گفتگو با وزیرمختار جدید آمریکا، چارلز کالمر هارت، در ۱۱ فوریه ۱۹۳۰ اظهار داشت که در مورد چشم انداز وضع و تصویب و اجرای لایحه آثار باستانی که او و گدار آماده کرده بودند به خاطر مخالفتهای قراگزلو بسیار بدبین است.(۱) گرچه تیمورتاش ادعا می کرد که موافق لایحه آثار باستانی است، رابطه او با قراگزلو به گونه ای بود که نمی توانست وزیر معارف را نادیده بگیرد: «هرتسفلد دریافت که همه حقوق قراگزلو که فردی ثروتمند است به جیب تیمورتاش می رود». هرتسفلد بر این باور بود که بطور کلی باستان شناسی در نظر قراگزلو راهی برای دستیابی به منافع شخصی است. هنگامی که تعدادی لوح قدیمی مهم در منطقه ای فقیرنشین در همدان کشف شد، هرتسفلد پیشنهاد داد که ساخت و ساز در این بخش از شهر ممنوع شود. در مقابل، قراگزلو همه منطقه را خریداری کرد و سپس، پیش نویس لایحه ای را تنظیم کرد که به موجب آن همه آثار باستانی یافت شده در املاک شخصی به صاحب ملک تعلق می یافت. هرتسفلد پس از گذراندن ۷ سال در ایران، احساس کرد که به هیچ پیشرفتی نایل نمی شود: «زمانی که انحصار فرانسویان وجود داشت کنار آمدن با آنها امکان پذیر بود؛ ولی اکنون شرایط بسیار بدتر به نظر می رسد... پرفسور هرتسفلد با در نظر گرفتن موقعیت ام. آندره گدار ابراز داشت که او فرد بسیار خوب و توانایی است ولی به او اجازه انجام هیچ کاری داده نمی شود.» هرتسفلد از پوپ نیز اظهار نارضایتی می کند: «او گفت که پرفسور پوپ پیوسته خود را به عنوان یک میانجی در روابطش با مؤسسه های آمریکایی علاقه مند به کاوش در ایران معرفی می کرد و هرتسفلد از اینکه حس می کرد آنچه انجام می دهد مداخله در کار پوپ تلقی می شود ناراحت بود.» با وجود بدبینی فراوان هرتسفلد پیش نویس قانون جدید آثار باستانی که او و گدار آماده کرده بودند به تیمورتاش عرضه شد.

---

۱- گزارش هارت، شماره ۲۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۵۰، مورخ ۵ مارس ۱۹۳۰.

ص: ۱۲۱

تیمورتاش چندین هفته پیش نویس را نزد خود نگاه داشت و سپس آن را به وزیر معارف ارائه کرد. هرتسفلد بر این باور بود که لایحه پیشنهادی جدید «از بسیاری جهات بهتر از» لایحه پیشنهادی قبلی بود.(۱)

در بهار سال ۱۹۳۰ دکتر فردریک آر. وولسین، مدیر بخش مردم شناسی موزه دانشگاه پنسیلوانیا، با هدف گرفتن مجوز برای انجام تحقیقات باستان شناسی از سوی آن موزه به تهران آمد. وولسین دوست موری بود و هر دو در زمان جنگ جهانی اول در لشکر ۴۲ خدمت کرده بودند و به سبب همین دوستی سفارت آمریکا در کمک به وولسین سنگ تمام گذاشت. سفارت برای او ملاقات هایی با مقامات بلندپایه و افراد مهم از جمله تیمورتاش، وزیر دربار؛ تقی زاده، وزیر راه؛ قراگزلو، وزیر معارف؛ گدار، مدیر آثار باستانی؛ و وزیرمختار آلمان ترتیب داد. سفارت آمریکا حتی برای وولسین برنامه ریزی کرد تا با هرتسفلد که در راه بازگشت در بغداد به سر می برد ملاقات کند. وولسین که بسیار مورد توجه هارت نیز بود پس از گذشت هفته ها، کاری از پیش نبرد: «با توجه به تسلط بالای وولسین بر زبان فرانسه و قضاوت و توجه خوب او نسبت به مسئله، او برای کاری که بر عهده اش گذاشته اند، گزینه مناسبی است. با وجود این وولسین به سفارت اطلاع داد که تاکنون هیچ پیشرفت قابل توجهی در کارش صورت نگرفته است.» هارت گمان می کرد که دلیل عمده شکست او نبود قانون در زمینه آثار باستانی است، «که همه علاقه مندان به این مسئله آن را پیش شرط لازم برای کاوش های باستان شناسی در ایران می دانند.»(۲) وولسین با مطالعه پیش نویس قانون ۱۹۲۹ آن را بسیار ناقص ارزیابی کرده بود. او «قویاً موزه اش را از فعالیت در سایه چنین قانونی در صورت تصویب آن برحذر داشته بود». هارت با توجه به نظر وولسین در مورد پیش نویس قانون جدید تر که

---

۱- گزارش هارت، شماره ۴۹، ۹۲۷، ۸۹۱/۵۳، مورخ ۳ آوریل ۱۹۳۰.

۲- گزارش هارت، شماره ۱۰۳، ۹۲۷، ۸۹۱/۵۵، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۰.

ص: ۱۲۲

هرتسفلد و گدار نوشته بودند می گوید: «گر چه این قانون در حمایت از حقوق کاوشگران تقریباً بی عیب است، او مطمئن است که به تصویب نخواهد رسید؛ چرا که با مخالفت وزیر معارف و دیگر زمین داران بزرگ که به یافته های باستان شناسی، تنها از جنبه سود اقتصادی حاصل از کشف آنها می نگرند مواجه خواهد شد.»

اولین کار وولسین کوشش برای تطبیق دو قانون بود. در تاریخ ۸ ژوئن ۱۹۳۰ وولسین با پوپ که به تازگی به آمریکا آمده بود در خانه هاگ میلارد، کارمند عالی رتبه سفارت ملاقات کرد. آنها در پیش نویس قانون وزیر معارف «تغییراتی اعمال کردند که می توانست از کاوشگرانی که در ایران کار می کردند به اندازه کافی حمایت کند و در همان حال امیدوار بودند که کلیت آن با مخالفت جدی وزیر معارف و زمین داران مواجه نشود.» وولسین پیش نویس جدید را به گدار عرضه کرد و او نیز تغییرات پیشنهادی خود را به آن افزود و «آن را به عنوان بهترین پیش نویس ممکن که امید تصویب آن توسط هیأت وزرا می رود پذیرفت و موافقت کرد که در راه تصویب آن سنگ اندازی نکند.» البته شرایط به سبب خصومت گدار با پوپ پیچیده بود. گدار در ابتدا بر این باور بود که وولسین با پوپ در ارتباط است و به همین دلیل در برخورد با وولسین بسیار کم حرف و تودار بود، اما هنگامی که مطمئن شد که او هیچ رابطه ای با پوپ ندارد، بهتر شد. اگر چه وولسین با گدار هم عقیده بود که «مسائل موزه و باستان شناسی برای پوپ در درجه دوم اهمیت است»، مصرانه از گدار می خواست اقدامی علیه پوپ انجام ندهد، مبادا اثر نامطلوبی بر روند تصویب قانون آثار باستانی بگذارد. وولسین به این نتیجه رسید که «با توجه به شرایط فعلی در حال حاضر هیچ کاری بدون کمک پوپ پیش نمی رود.» بنابراین (همان گونه که در فصل قبل توضیح داده شد) گدار با وجود آن که از غارت آثار باستانی به دست پوپ اطلاع داشت، در منصب مدیر بخش آثار باستانی بهتر دید که برای به تصویب رسیدن قانون آثار باستانی از اعمال پوپ چشم پوشی کند. اگر بخواهیم

ص: ۱۲۳

منصفانه قضاوت کنیم، در شرایطی که خود شاه، به پوپ اجازه ملاقات خصوصی می داد، مشخص بود که مقاصد گدار به خوبی پیش نمی رود. در مورد این موضوع تا دو ماه هیچ پیشرفتی صورت نگرفت. گدار به هارت اطلاع داد با وجود امیدهای پوپ و ولسین، تیمورتاش «قصد پیشبرد کار را نداشت.» گدار سپس به فروغی وزیر امور خارجه و وزیر مالیه روی آورد. فروغی به هارت اطلاع داد که «ما برای تصویب قانون آثار باستانی کوشش کرده ایم ولی مخالفت وزیر معارف آنچنان جدی است که کاری از پیش نمی رود.»(۱)

یک ماه بعد شرایط به صورت معجزه آسایی تغییر یافت. همان پیش نویسی را که گدار و هرتسفلد تهیه کرده بودند و از دیدگاه کاوشگران بی نقص تلقی می شد، ناگهان به تصویب هیأت وزرا رسید و به مجلس تقدیم شد. مسلماً حمایت فروغی، وزیر امور خارجه از این قانون تعیین کننده بوده است. فروغی حتی متن فرانسه پیش نویس را به فارسی ترجمه کرد: «گدار گفت که فروغی با سعه صدر، زمان زیادی از روز تعطیلش را به مطالعه پیش نویس قانون و ترجمه آن به فارسی اختصاص داده است. ام. گدار در مورد جزئیات قانون با وی به مذاکره پرداخت و وزیر امور خارجه را فردی بسیار دلسوز ارزیابی کرد»(۲) . در این روزها قراگزلو وزیر معارف را به «سفری» یک ماهه فرستاده بودند و وزیر دیگر مخالف این قانون یعنی داور، وزیر عدلیه، به سفر اروپا رفته بود. تیمورتاش با اینکه چندان موافق نبود، فروغی را در هنگام تقدیم لایحه به مجلس همراهی کرد. خلاصه اینکه با وجود مخالفت بسیاری از وزیران با لایحه پیشنهادی، هیأت وزرا آن را به تصویب رساند. تعبیری که کاردار سابق سفارت، (کوپلی آموری، پسر) در مورد این مسئله به کار برده این است که مخالفت های موجود، با همان «عصای جادویی» همیشگی از میان

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۷۱، ۹۲۷، ۸۹۱/۵۷، مورخ ۲۳ سپتامبر ۱۹۳۰.

۲- گزارش هارت، شماره ۱۷۹، ۹۲۷، ۸۹۱/۶۱، مورخ ۱۴اکتبر ۱۹۳۰.

ص: ۱۲۴

رفت. عجیب آنکه مهم ترین دلیل فروغی برای تأیید قانون این بود که «برای دولت بسیار ناراحت کننده است که تا زمان برگزاری نمایشگاه هنر ایران در لندن و همایشی که در پیش رو داریم، قانونی ایرانی در این مورد به تصویب نرسیده باشد.» وزرای مخالف متذکر نشدند که در هنگام برگزاری اولین نمایشگاه در سال ۱۹۲۶ در فیلادلفیا نیز هیچ قانونی به تصویب نرسیده بود. هارت گزارشش را با این خبر به پایان می برد: وولسین که بسیار دلگرم شده است «به دنبال مجوز برای کاوش در ایران است و ظرف چند روز آینده به تهران باز می گردد».

در غروب ۳ نوامبر ۱۹۳۰ قانون آثار باستانی با «قید فوریت» و بدون هیچ بحث و گفتگویی به تصویب مجلس رسید. هارت اظهار می دارد «قدم هایی که برای تصویب این قانون برداشته شد درخور توجه است.»(۱) گدار به هارت اطلاع داد که «با رسیدن پیش نویس به مجلس» نمایندگان «مخالفت های زیادی با آن کردند.» احتمال این خطر به صورت جدی وجود داشت که قانون پیش از پایان دوره مجلس در ۵ نوامبر، به تصویب نرسد. هارت ماجرا را این گونه توضیح می دهد:

آقای گدار گفت با فروغی که از لایحه در مجلس دفاع کرده است مرتب در تماس است. در نهایت تصمیم بر آن شده است که لایحه پس گرفته شود، ظاهراً برای اعمال برخی تغییرات و تطبیق آن با نظرات نمایندگان مخالف، ولی در حقیقت برای اینکه لایحه مجدداً با قید فوریت مطرح شده و نیاز به تصویب فوری داشته باشد.

چند تغییر بی اهمیت برای حفظ ظاهر صورت گرفت و لایحه با قید فوریت مطرح شد. این بار وزیر معارف که با پیش نویس قانون مخالف بود، اصرار داشت که در هنگام تقدیم لایحه به مجلس همراه فروغی باشد تا حمایت تلویحی خود را ابراز کند.

قانونی که در ۳ نوامبر ۱۹۳۰ به تصویب مجلس رسید «قانون حفظ

---

۱- گزارش هارت، شماره ۲۰۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۶۱، مورخ ۵ نوامبر ۱۹۳۰.

ص: ۱۲۵

آثـار ملی» بود. همـان گونه که نوشـته هـای هـارت نشـان می دهـد، راهی که این قـانون از طریق آن به تصویب رسـیده است کاملاً غیرقانونی و فاقد مشروعیت بود. چنین روش های «پارلمانی» برای وادار کردن مجلس به تصویب لایحه فقط می توانست به تحریک خود رضاشـاه صورت گیرد. فروغی بـا شادکـامی اوامر اربـابش را اطاعت می کرد. بـا کمـک این قانون، موزه های آمریکایی قادر شدنـد انبوه آثار باسـتانی ذیقیمت ایرانی را به دست آورده و از ایران خارج کنند و به ازای آن هزینه نسـبتاً ناچیزی پرداخت نمایند. روال تنظیم و تصویب این قـانون نشـان می دهـد که غـارت آثـار باسـتانی و هنری ایران بـا کمـک رضاشاه و عوامل درجه دو مانند فروغی امکان پذیر شد.(۱)

## شروط قانون آثار باستانی

ترجمه انگلیسـی بیست مـاده قـانون حفـظ آثار ملی به پیوست نامه ای از هارت آمـده است.(۲) خلاـصه ای از مواد قـانون حاکم بر کاوش ها و صادرات آثار باستانی به وسیله مؤسسات خارجی به این ترتیب است:

در ذیـل ماده ۱ آمـده است: «همه آثـار هنری، بناهـا و منـاطق تـاریخی، قابل حمل یا غیرقابل حمل که تا پایان دوره زنـدیه در ایران سـاخته شـده انـد در زمره آثـار ملی ایران به شـمار می رونـد که دولت وظیفه حفاظت و نظارت بر آنها را بر عهـده دارد.» به عبارت دیگر، اشیا و بناهای دوره قاجار (۱۹۲۵ تا ۱۹۷۹) در زمره آثار ملی قرار نمی گرفتند! بر اساس ماده ۲ «دولت وظیفه دارد فهرستی از همه آثار ملی ایران را که تاکنون کاملاً شـناخته شـده اند و ویژگی تاریخی، علمی یا هنری بارزی دارند تهیه کند و برای تهیه چنین فهرستی در مورد آثاری که در آینده یافت خواهند شد اقدام نماید.» ماده ۳ حق مالکیت زمین داران را لغو می کرد: «کاوش در

---

۱- این موضوع به تفصیل در کتاب بریتانیای کبیر و رضاشاه، مجد، فصل نه آمده است.

۲- گزارش هارت، شماره ۲۱۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۷۶، مورخ ۲۵ نوامبر ۱۹۳۰.

ص: ۱۲۶

زمین های شخصی نیازمند مجوز دولت و موافقت مالك است.» گرچه در جمله بعد اضافه شده است که «مالك حق ندارد جلوی کاوش در مناطقی را که در فهرست آثار ملی ثبت شده اند یا ممکن است پس از اقدام برای کاوش جزو این آثار ثبت شوند بگیرد.»

در ذیل ماده ۱۱ آمده است، فقط دولت می تواند به مؤسسات خارجی اجازه کاوش در ایران را بدهد: «کاوش و جستجو برای یافتن آثار ملی حق انحصاری دولت است و دولت آزاد است که از این آثار یا به صورت انجام مستقیم فعالیت ها یا واگذاری آنها به مؤسسات علمی، اشخاص یا شرکت ها بهره برداری کند. اگر دولت بخواهد از این حق چشم پوشی کند باید این امر به واسطه مجوز خاصی که مکان، حدود و دوره زمانی کاوش ها را مشخص کند، صورت بگیرد.» ماده ۱۴ شرط اصلی تقسیم یافته ها را در بر می گیرد: «در روند عملیات کاوش های باستان شناسی کشفیاتی که نتیجه عملیات دولت در زمان و مکانی خاص باشد، به خود دولت تعلق خواهد یافت و در مورد کشفیاتی که نتیجه عملیات دیگران باشد، دولت می تواند ده قطعه از اشیایی را که ویژگی تاریخی یا هنری دارند انتخاب و تصرف کند و نیمی از باقی مانده کشفیات را به صورت مجانی به کاشف واگذار نماید و نیم دیگر را به تصرف خود در آورد... بناها و مناطق اطراف آنها از تقسیم فوق معافند و دولت می تواند همه یافته ها را تصرف کند.» ماده ۱۸ به کاوشگر اجازه می دهد که سهم خود را بدون پرداخت هزینه و مانع صادر کند: «صدور اشیای یافت شده در کاوش های علمی با اجازه دولت صورت می گیرد و خروج سهم کاوشگر از کشور تحت هر شرایطی از طرف دولت مجاز و از همه انواع هزینه ها و مالیات های گمرکی معاف است.»

هیأت وزرا مقررات حاکم بر اجرای قانون ذکر شده در بالا را در تاریخ ۱۴ فوریه ۱۹۳۱ تصویب کرد. هارت گزارش می دهد که «دکتر فردریك آر. ولسین که با هدف کسب مجوز از دولت ایران برای کاوش های باستان شناسی به ایران آمده، گفت ممکن است جزئیاتی در

ص: ۱۲۷

قانون و مقررات مربوط به آن تغییر کرده باشد ولی در کل، رضایت بخش است و برای کار باستان شناسان خارجی شرایطی بهتر از آنچه او در بهار گذشته تصور می کرد ایجاد شده است.»(۱)

مقررات که به امضای مهدی قلی خان هدایت، نخست وزیر، رسید شامل ۳۶ ماده بود که از میان آنها این موارد ارتباط مستقیم تری با فعالیت های کاوشگران خارجی داشت: ماده ۳، تشکیلات اداری آثار باستانی را زیرمجموعه وزارت معارف می کرد. ذیل ماده ۱۴ آمده بود: «هیأت دولت مجوز کاوش برای مؤسسات علمی را در مکان هایی که در لیست آثار ملی آمده است، صادر خواهد کرد و مجوز مکان هایی را که در فهرست آثار ملی نیامده اند، وزارت معارف صادر خواهد کرد. اما تا زمانی که ثبت عمومی آثار ملی کامل نشده، اجازه کاوش فقط با تصویب هیأت وزرا صادر خواهد شد.» ذیل ماده ۱۸ آمده بود: «مدیر آثار باستانی یا فرد دیگری که او انتخاب کند حق بازدید از منطقه کاوش را دارد و نیز هر گاه او ضروری بداند می تواند از اشیای یافت شده دیدن کند.» مهم ترین مسئله فراموش شده آن بود که در مقررات، هیچ شرطی برای مشخص کردن سازوکاری که از طریق آن یافته ها بین دولت و کاوشگر تقسیم شوند، منظور نشده بود.

قانون حفظ آثار باستانی برای باستان شناسان خارجی فوق العاده بود. جیمز هنری بریستد، مدیر مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در هنگام ملاقات موری در آوریل ۱۹۳۱ در واشنگتن از او درخواست رونوشتی از قانون کرد و موری رونوشتی به او تقدیم کرد.(۲) بریستد از موری به خاطر لطفش در مورد به تصویب رساندن این قانون تشکر کرد: «من دریافتم که این مقررات را مشخصاً باستان شناسانی آموزش دیده تنظیم کرده اند که به نیازهای چنین سرویس مدیریتی آگاه هستند. فکر

---

۱- گزارش هارت، شماره ۴۸۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰۲، مورخ ۱ آوریل ۱۹۳۱.

۲- نامه موری به بریستد، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۳۴، مورخ ۱ مه ۱۹۳۱.

ص: ۱۲۸

می کنم هرتسفلد در این کار نقش داشته است. در کل این سند برای سازمان های کاوشگر بی تعصب و عادلانه تنظیم شده است. اگر بتوانیم به دوستان ایرانی مان اعتماد کنیم که با انصاف و عدالت ما غربی ها کنار بیایند، همه چیز آن گونه که می خواهیم پیش خواهد رفت! این حقیقت که چنین برنامه روشنفکرانه ای برای کار علمی در ایران را یک دولت شرقی به تصویب رسانده باشد، پیشرفتی آشکار است و البته من به خاطر آن بسیار شکرگزارم».(۱)

قانون آثار باستانی آخرین قدم برای باز کردن درهای ایران به روی باستان شناسان خارجی بود. موری در نامه ای به تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۳۱ از هوراس اچ. اف. جین، مدیر موزه دانشگاه پنسیلوانیا درخواست می کند که «روابط بین سازمان های آمریکایی که برای ورود به زمینه باستان شناسی ایران آماده می شوند» را روشن کند. موری در پایان نامه اش به جین یادآور می شود که: «وزارت امور خارجه علاقه بیشتری به فعالیت باستان شناسی آمریکا در ایران پیدا کرده و البته خوشحال خواهد شد که در این زمینه هر کمکی می تواند انجام دهد.»(۲) پاسخ طولانی جین در تاریخ ۱۳ ژانویه ۱۹۳۱ خلاصه ای از شرایط را در آغاز سال ۱۹۳۱ نشان می دهد. جین در عین این که از وزارت امور خارجه آمریکا تشکر کرده بود، در انتهای نامه اش این حقیقت را یادآور شده بود که درهای کشورهای مصر، فلسطین و عراق از مدت ها پیش برای باستان شناسان خارجی باز بوده اند، «ولی با توجه به این که درهای ایران برای اولین بار است که به روی باستان شناسان باز می شود، موقعیتی نادر پدید آمده است.»(۳) پیش از آن باستان شناسان آمریکایی در تعریف و تمجید از قانون آثار باستانی ۱۹۲۴ عراق با همدستان انگلیسی شان هم آوا بودند. مقایسه شرایط ایران با آنچه در بین النهرین رخ داده بود، دید بهتری نسبت به مسائل ایران به دست

---

۱- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۳۸، مورخ ۲۰ مه ۱۹۳۱.

۲- نامه موری به جین، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۷۹، مورخ ۳ ژانویه ۱۹۳۱.

۳- نامه جین به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۸۳، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۱.

ص: ۱۲۹

می دهد و نشان می دهد وقایعی که در این دو کشور رخ داده بیش از حد تصور به هم شبیه است.

## سرپرستی انگلستان بر عراق و قانون آثار باستانی عراق

در سال ۱۹۲۰ جامعه ملل سرپرستی عراق را به انگلستان واگذار کرد. البته آمریکا هم به نفت و هم به آثار باستانی بین النهرین علاقه مند بود. در اواخر سال ۱۹۱۸ هری پرت جودسون، رئیس دانشگاه شیکاگو سرپرستی گروه امداد آمریکایی برای کمک به قحطی زدگان ایران را به عهده گرفت. او در راه برگشت، در بغداد توقف کرد و فعالیت های او در طول مدت اقامتش، سوءظن افسر فرمانده نیروهای انگلیسی، ژنرال ویلیام مارشال را برانگیخت. او در خاطراتش می نویسد که آنچه جودسون و شرکتش واقعاً به دنبال آن بودند نفت بود. از آنجا که جودسون از نمایندگان راکفلر بود، نتیجه گیری او منطقی به نظر می رسد.

جودسون در بازگشت، در نامه ای از جان دی. راکفلر تقاضای سرمایه گذاری برای تأسیس نهادی کرد که بعدها مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو نام گرفت. او در نامه بیان کرد که مطمئناً «اگر بتوانیم از طریق فرهنگ و تمدن، شرق نزدیک را کنترل کنیم، باستان شناسی می تواند برای ما منافع عظیمی در بر داشته باشد.»(۱) انگلیسی ها اقدامات سریعی برای دستیابی برنامه ریزی شده به آثار باستانی بین النهرین آغاز کردند. آنچه نیاز داشتند قانونی برای آثار باستانی بود که «ملت های متمدن آن را به طور کلی دریابند و تقسیم یافته های حاصل از کاوش ها را بین کشور مبدأ و کاوشگر امکان پذیر سازد.» برناردسون به ما یادآوری می کند که «چنین سیستمی در همه کشورهای غیرغربی که باستان شناسان غربی به کاوش در آنها می پرداختند وجود داشت. البته در کشورهای غربی، الگوی تقسیم یافته ها بین کاوشگر و کشور میزبان وجود نداشت»

---

۱- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۲۰۴-۲۰۳.

ص: ۱۳۰

برناردسون فاش می کند که انگلیسی ها مراقب بودند مبادا به غارت گنجینه های هنری بین النهرین متهم شوند. راه حل، بکارگیری سیستمی بود که از طریق آن «نیمی از مجموعه کاوش شده در بین النهرین باقی می ماند و نیم دیگر اجازه صدور به انگلستان می یافت.»(۱) دقیقاً همین سیستم شش سال بعد در ایران به کار گرفته شد. در معاهده سال ۱۹۲۲ بین عراق و انگلستان که مبنای روابط آینده انگلستان و عراق را تشکیل داد، مسئله باستان شناسی نیز قید شده بود.(۲) بر اساس شروط معاهده، عراق متعهد می شد که قانون جدیدی در طول دوازده ماه پس از تصویب معاهده وضع و اجرا کند. این قانون جایگزین قانون قبلی عثمانی می شد و برخورد یکسان در مورد مسئله تحقیقات باستان شناسی را برای اتباع سایر کشورها قطعی می کرد.(۳)

منظور از «برخورد یکسان»، راهیابی موزه های باستان شناسی آمریکایی بود. قانون آثار باستانی عراق در ژوئن ۱۹۲۴ تصویب شد و پس از تصویب این قانون، نویسنده آن – مدیر مسئول آثار باستانی عراق، گرترود بل- به پدرش نوشت «به من تبریک بگویید! بر اساس شروط این قانون، بخش آثار باستانی – یعنی من- این حق را دارد که به همه متقاضیان، مجوز صدور آثار باستانی و پرداخت درصدی از ارزش یافته ها را بدهد. این درصد... صادرکننده را از پرداخت عوارض گمرکی معاف می کند.»(۴)

برناردسون می نویسد: «به جز شروطی از این قانون که ناظر بر تقسیم یافته ها بود، قانون ۱۹۲۴ بل از قانون گذاری استاندارد آثار باستانی که در آن زمان در بیشتر کشورهای دنیا متداول بود تبعیت می کرد... البته آنچه که این قانون را از قوانین مشابه کشورهای غیر از خاورمیانه متفاوت

---

۱- همان، صص ۲۰۷-۲۰۶.

۲- همان، ص ۲۰۸.

۳- همان، ص ۲۰۹.

۴- همان، ص ۲۱۹.

ص: ۱۳۱

می کرد، شرط تقسیم یافته ها بود.»(۱) مواد ۲۲ و ۲۳ شروط اصلی را در برداشت. ماده ۲۲ برای تقسیم یافته ها تنظیم شده بود و به مدیر آثار باستانی قدرت نظارت کامل بر تقسیم را می داد و ماده ۲۳ به کاوشگر اجازه صادرات یافته های تقسیم شده را می داد.(۲) جای تعجب نیست که باستان شناسان غربی نهایت قدردانی را از بل و قانون او می کردند. کنیون از موزه انگلستان در نامه ای به بل نوشت که بخش تحت مدیریت او «الگویی برای تقسیم یافته ها بین کاوشگر و دولت محلی است.» کنیون در نامه ای به مدیر موزه پنسیلوانیا نوشت که بل «مطمئناً مدیری بسیار دلسوز خواهد بود.»(۳)

## نظرات برناردسون و نتیجه گیری نهایی

قوانین آثار باستانی ایران و عراق تفاوت اساسی با قوانین بازدارنده موجود در اروپا در این زمینه داشت. در قوانین اروپا همه آثار باستانی کشف شده متعلق به دولت بود. مثلاً در ایتالیا (۱۹۰۹)، فرانسه (۱۹۱۳)، اتحاد شوروی (۱۹۱۸) و حتی قبرس (۱۹۰۵): « در این کشورها به طور کلی همه آثار باستانی قابل حمل کشف نشده دارایی قطعی دولت هستند.»(۴) برناردسون اشاره می کند که در کشورهای تحت سلطه انگلستان، «قوانین راحت تری وجود دارد که ملاحظات و انعطاف پذیری بیشتری در زمینه صادرات آثار باستانی دارد.» او اضافه می کند: «این جنبه مشخصاً در مورد کشورهایی که تحت تأثیر انگلستان هستند مانند فلسطین و عراق [و البته ایران] صادق است. علت این امر احتمالاً ـ این است که از زمان جنگ، بنیان باستان شناسی انگلستان بر تداوم اعمال نفوذ بر منابع قدرت سیاسی انگلستان برای وضع و اجرای قوانین آزادانه تر در

---

۱- همان، صص ۲۲۱-۲۲۰.

۲- همان، ص ۲۲۱.

۳- همان، ص ۲۲۷.

۴- همان، صص ۲۲۳-۲۲۲.

ص: ۱۳۲

زمینه آثار باستانی در کشورهای تحت سلطه انگلستان بوده است.»(۱) او اضافه می کند که انگلیسی ها قانون آثار باستانی مشابهی را در فلسطین به تصویب رسانده اند.

برناردسون بیان می کند که در قرن نوزدهم، بین النهرین در میان سایر کشورهای خاورمیانه مورد شدیدترین غارت ها در زمینه آثار باستانی قرار گرفت و سرعت و میزان غارت در طول دوره سرپرستی انگلستان شتاب بیشتری یافت. این دوره در بین النهرین دوره «احیای بزرگ باستان شناسی» نام گرفت: «قانون گذاری قابل اعتماد و حامی غرب و ساختار دولتی ناظر انگلستان، کاوش های صلح جویانه و سازنده را امکان پذیر می ساخت. تعداد هیأت های اعزام شده به عراق در طول این دوره نشان می دهد که عراق تبدیل به محیط مناسبی برای انجام فعالیت های باستان شناسی شده بود. موزه ها و مؤسسات غربی مشتاق فرستادن هیأت ها و نیروهای خود به عراق و تأسیس مدارس و مؤسسات باستان شناسی بودند که بتواند حضور طولانی مدت در منطقه را برایشان تضمین کند.»(۲) با جایگزین کردن واژه «ایران» به جای «عراق» در مفهوم و مفاد حقیقی عبارات بالا تغییری حاصل نمی شود.

---

۱- همان، صص ۲۲۴-۲۲۳.

۲- همان، صص ۲۲۵-۲۲۴.

ص: ۱۳۳

## فصل چهارم

### هجوم موزه های آمریکایی به ایران

اولین تقاضا برای کاوش های باستان شناسی، دقیقاً سه روز پس از تصویب قانون جدید آثار باستانی، در تاریخ ۶ نوامبر ۱۹۳۰ از سوی وولسین به نمایندگی از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا داده شد. وی درخواست کاوش در دو منطقه دامغان و استخر را مطرح کرد. دامغان منطقه ای در ۲۱۵ مایلی شرق تهران در راه تهران - مشهد است. این باور وجود داشت که دامغان همان منطقه قدیمی صد دروازه بوده است؛ یعنی پایتخت سلسله پارتیان که در فاصله قرون دوم پیش از میلاد تا دوم پس از میلاد بر ایران حکومت می کرده اند: «بقایای این شهر قدیمی در حوالی شهر جدید دامغان یافت شده است و عقیده بر این است که کاوش در این منطقه می تواند به کشفیات مهمی منجر شود.» استخر مجموعه ای تپه است که در ۴۵ مایلی شمال شیراز و پنج مایلی شمال تخت جمشید واقع شده است. فرض بر این بود که در دوران باستان در این منطقه، شهری وجود داشته است و زمانی که تخت جمشید کاخ سلطنتی پادشاهان بوده، این شهر مهم ترین شهر منطقه در قرن چهارم پیش از میلاد بوده است. هارت با توجه به کاوش های اولیه می نویسد: «قاطعانه می توان به این

ص: ۱۳۴

نتیجه رسید که در استخر آثار مهمی از دیدگاه علمی و تاریخی یافت خواهد شد.» هارت بر این باور بود که برای دامغان مجوز داده خواهد شد، اما به احتمال زیاد مجوز استخر رد خواهد شد. او رویکرد مدبرانه و محتاطانه وولسین را تحسین می کرد. دانشگاه پنسیلوانیا شانس زیادی آورده بود که فرد توانایی چون وولسین را در اختیار داشت: «من مطمئنم نمایندگان موزه های اروپایی برای کاوش در تخت جمشید، همدان یا هر دو به دولت ایران هجوم خواهند آورد تا با استفاده از قانون آثار باستانی، اجازه کاوش دریافت کنند.»(۱) با توجه به این که هوراس اچ. اف. جین، مدیر موزه دانشگاه پنسیلوانیا و وولسین، از طریق وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در تهران با هم در ارتباط نزدیک بودند، می توان به اطلاعات بسیار زیادی در مورد مسائل سیاسی و اقتصادی کاوش ها دست یافت.(۲)

وولسین با دو مسئله اساسی مواجه بود. یکی انتخاب مناسب ترین مکان ها برای کاوش و دیگری رقابت بین پنسیلوانیا و شیکاگو و میزان مشارکت هرتسفلد در کاوش ها. هرتسفلد نگران بود که اگر شخصاً به کاوش در تخت جمشید و استخر اشاره کند، با درخواستش مخالفت کنند؛ اما جیمز هنری بریستد از مؤسسه شرق شناسی شیکاگو از او خواسته بود، راهی برای [کاوش در] تخت جمشید پیدا کند. با توجه به این که بریستد در درخواستش، به استخر اشاره ای نکرده بود، وولسین امیدوار بود که مشکلی پیش نیاید. وولسین نتیجه می گیرد: «ما علاقه ای به کاوش در تخت جمشید نداریم؛ چون هزینه و پیچیدگی های زیادی دارد

---

۱- گزارش هارت، شماره ۲۱۹، ۹۲۷، ۸۹۱/۷۴ مورخ ۱ دسامبر ۱۹۳۰.

۲- برای مثال می توان دریافت که هزینه کاوش های یک ساله در دامغان ۱۵۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰ دلار بوده است. در ۲۳ اکتبر ۱۹۳۰ وولسین به جین اطلاع داد که تصویب قانون آثار باستانی قطعی است، «متن قانون، تقریباً همان پیش نویسی است که گدار و هرتسفلد نوشته اند... گدار برای اعطای سریع مجوز صمیمانه آماده به همکاری است و انتظار می رود که بتوان از ابتدای بهار کاوش ها را آغاز کرد.» تلگرام وولسین به جین، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۵۸ مورخ ۲۳ اکتبر ۱۹۳۰.

ص: ۱۳۵

و اشیای موزه ای در آن یافت نمی شود. شخصاً امیدوارم بریستد مجوز آنجا را بگیرد.» آن گونه که بعداً مشخص شد، بریستد مجوز کاوش در تخت جمشید و استخر را گرفته بود. وولسین در تلگرامی فوری در تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۳۰ جین را مطلع کرد که بریستد مجوز بازسازی تخت جمشید را دریافت کرده است: «پیشنهاد بریستد مبنی بر بازسازی تخت جمشید، ایرانیان را متحیر کرده است. دولت ایران به صورت کلی این پیشنهاد را پذیرفته و بررسی جزئیات آن با هرتسفلد است. این نگرانی وجود دارد که او مجوز استخر را هم در امتیاز بریستد اعطا کند... امیدوارم در خبر بعدی که از شما دریافت می کنم بریستد تقاضای استخر را مطرح نکرده باشد.» همان گونه که در فصل بعدی توضیح داده خواهد شد، بریستد هوشمندانه به جای درخواست کاوش در تخت جمشید، درخواست «بازسازی» آن را از ایرانیان کرده بود. وولسین درخواست بازسازی تخت جمشید را مطرح نکرده بود؛ چون بنابر نظر هرتسفلد هزینه تقریبی آن حداقل ۳۰۰۰۰۰ دلار بود. البته آن گونه که جین می گوید هزینه برآوردی هرتسفلد اغراق آمیز بود، چون او می خواست دانشگاه پنسیلوانیا را از درخواست تخت جمشید منصرف کند. همانگونه که در ادامه خواهیم گفت بودجه ای که بریستد در سال ۱۹۳۴ برای تخت جمشید دریافت کرده بود فقط حدود ۲۰۰۰۰ دلار بود. از سوی دیگر وولسین فکر نمی کرد که دولت ایران به هیچ مؤسسه خارجی برای کار در تخت جمشید مجوز دهد، چه رسد به تقسیم یافته ها: «می توان تصور کرد که دکتر وولسین با شنیدن این خبر که مؤسسه شیکاگو عملیاتش را در تخت جمشید بلافاصله شروع خواهد کرد حیرت زده شده است.»(۱)

---

۱- وولسین در تلگرامی به جین نوشت که هرتسفلد «برای سه سال کار در تخت جمشید هزینه ۲۰۰۰۰۰ دلار را پیش بینی می کند و برای استخر، سالانه ۳۰۰۰۰ دلار.» هرتسفلد پیش بینی می کند که هزینه کاوش ها در تخت جمشید- استخر ۱۰۰۰۰۰ دلار در هر سال برای سه سال اول است. وولسین اضافه می کند، «من هزینه این برنامه را در مقایسه با سایر کاوش ها در ایران نامناسب ارزیابی می کنم. به علاوه، بر عهده گرفتن کار در تخت جمشید در سال اول، کاری شتابزده و برای آینده روابط با ایرانی ها بسیار خطرناک است.» وولسین همچنین اشاره می کند که «ایرانی ها بهای زیادی به تخت جمشید می دهند و به هرتسفلد اعتماد ندارند.» آشکار است که هرتسفلد در مورد هزینه های تخت جمشید اغراق کرده است تا پنسیلوانیا را از درخواست برای کار در تخت جمشید منصرف کند. غیر از ایرانیان، آمریکاییان هم دلایل کافی برای عدم اعتماد به هرتسفلد داشتند. تلگرام وولسین به جین، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۶۶، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۰.

ص: ۱۳۶

وولسین پیشنهاد کرد که هیچ عملیاتی در طول سال اول در تخت جمشید، استخر و همدان صورت نگیرد و از هرتسفلد فقط در مشاوره کمک گرفته شود. همچنین، درخواستی برای دامغان – صددروازه که اهمیت تاریخی و علمی داشت ارائه شود؛ چون این مکان ها «مورد توجه ایرانی ها نیست». هزینه کاوش در دامغان – صددروازه حدوداً «برحسب میزان فعالیت، ۱۵ تا ۲۵ هزار دلار در سال خواهد بود... برنامه ریزی این کار را سفارت به عهده خواهد گرفت. گدار مسئله را کاملاً توجیه خواهد کرد و مدافع منافع ما در مورد مکان های مهم تری است که در آینده مطرح خواهند شد. آیا شما موافقید؟» با وجود نظر مخالف وولسین، جین وولسین را بر آن داشت که برای استخر مانند دامغان درخواست بنویسد: «پس از گفتگو با پوپ به این نتیجه رسیدیم که اولین عملیات در استخر انجام شود، نه در تخت جمشید... پوپ بر این باور است که بلافاصله پس از تصویب قانون اقداماتمان را آغاز کنیم و حتی اگر شده در مقیاسی کوچک به کاوش در استخر بپردازیم... ما باید از هرتسفلد در این امر کمک و مشاوره بگیریم.»(۱)

آن گونه که قرار گذاشته شده بود، وولسین از طرف موزه دانشگاه

---

۱- جین این نظر را مطرح می کند که «هرتسفلد به خاطر سودی که در این کار وجود دارد می خواهد ما را از آن دور نگاه دارد، بنابراین در برآورد هزینه های عملیات کاوش و بازسازی و نیز مشکلات سیاسی اغراق می کند. پوپ ما را مطمئن ساخته است که با کار در استخر در روابط دوستانه ما خللی وارد نمی شود.» جین آشکارا و به عنوان نشانه ای از آن چه در آینده پیش خواهد آمد پیشنهاد داد: «اگر امکان مخالفت با انجام دو عملیات توسط یک مؤسسه وجود دارد، درخواست های جداگانه ای با نام موزه پنسیلوانیا و موزه دانشگاه پنسیلوانیا تهیه کنید.» تلگرام جین به وولسین، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۵۹، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۳۰.

ص: ۱۳۷

پنسیلوانیا برای کاوش در استخر و دامغان درخواست داد. او در مورد استخر چندان خوشبین نبود ولی بر این باور بود که «درخواست می تواند موجب حق تقدم شود.»(۱) بدبینی وولسین در مورد استخر موجّه بود. تیمورتاش، وزیر دربار به او گفت که درخواست او برای دامغان پذیرفته می شود، ولی امتیاز استخر به او داده نخواهد شد.(۲) جین در پاسخ به وولسین در ۲۸ نوامبر ۱۹۳۰ به او دستور داد که بلافاصله پس از کسب مجوز دامغان فعالیتش را آغاز کند. او همچنین خبر داد که از هرتسفلد دعوت شده است تا سمت مشاور هیأت اکتشافی را به عهده بگیرد. در همان تلگرام و در نهایت ناسپاسی جین به وولسین خبر داد که او برکنار شده است. رئیس جدید هیأت مشترک اکتشافی در ایران دکتر اریک اف. اشمیت بود که در آوریل ۱۹۳۱ با دو دستیارش به ایران رسید. وولسین پس از معارفه و تحویل کار به اشمیت در نظر داشت به فیلادلفیا بازگردد تا «در پاییز بعد تحقیقات و مطالعاتش را ادامه دهد.»(۳)

## هیأت مشترک اکتشافی در ایران

موری در ۳ ژانویه ۱۹۳۱ در نامه ای به هوراس اچ. اف. جین از او خواست که «روابط بین مؤسسات آمریکایی را که می خواهند به عرصه باستان شناسی ایران وارد شوند» روشن کند. مثلاً رابطه هرتسفلد و

---

۱- وولسین همچنین اطلاعاتی در مورد مسائل مالی در اختیار ما قرار می دهد. با توجه به این که او می خواست در فصول بهار و پاییز در دامغان و استخر فعالیت کند «هم اکنون ۱۰۰۰۰ دلار برای شروع هر چه سریعتر تحقیقات در صددروازه نیاز داریم. هزینه بیشتر و نیز یک فرد دیگر برای کار در استخر در اوایل فصل بهار مورد نیاز است.» تلگرام وولسین به جین، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۶۲، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۰.

۲- گزارش هارت، شماره ۲۳۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۶۴، مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۰.

۳- تلگرام جین به وولسین، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۶۴، مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۰. جین همچنین نوشت: فعالیت «مؤسسه پوپ» که مدیر آن خود جین بود «کاملاً منظم و مؤثر است.» هدف جین این بود که آن را تبدیل به «مؤسسه مشاور مرکزی برای همه پروژه های آمریکایی کند. بریستد تمایل خود را برای همکاری اعلام کرده است.»

ص: ۱۳۸

بریستد را روشن کند؛ یا جایگاه پوپ در این معادلات و نیز نقش مؤسسه تازه تشکیل شده هنر و باستان شناسی ایران را مشخص نمایـد. موری در پایان نامه اش به جین یادآوری می کنـد که «علاقه وزارت امور خارجه به فعالیت های باستان شناسی آمریکاییان در ایران بیشتر شـده و از این رو از هیچ تلاشـی در این راه مضایقه نخواهد کرد.»(۱) پاسخ طولانی جین در ۳۱ ژانویه ۱۹۳۱ شرایط موجود در ابتـدای سال ۱۹۳۱ را به طور دقیق و با ذکر جزئیات روشن می کنـد. موزه دانشـگاه پنسیلوانیا و موزه هنر پنسیلوانیا هزینه هـای هیأت مشترك را به عهـده گرفتنـد. دکتر اریک اف. اشـمیت که به عنوان مـدیر اجرایی هیأت اکتشافی انتخاب شـده و کاوش های وسیعی را در دامغان شروع کرده بود، جانشین وولسین شد؛ که ارتباطات سیاسی را به عهده داشت و «بطور موفقیت آمیزی در تصویب قـانون آثـار باسـتانی» همکـاری کرده بود. آرتور اپهـام پوپ به عنوان مشـاور هیـأت مشترك و مشـاور هنر ایرانی موزه هنر پنسیلوانیا عمل می کرد. هدف از تأسیس مؤسسه جدید هنر و باستان شناسی ایران «تشویق تحقیقات در همه زمینه ها در ایران»؛ و نیز اطمینـان از حسن اجرای تحقیقـات باسـتان شناسی بود. این مؤسسه را پوپ بنیـان نهاد که «ارتباطاتش با مقامات رسمی ایران عالی است. شک نـدارم که تلاش های او نقشـی تعیین کننـده در تصویب قانون آثار باستانی داشت و به همان انـدازه که برای مؤسسه تلاش کرده، برای هیأت اعزامی نیز مفیـد بوده است.» جین امیـدوار بود که مؤسسه پوپ همه ارتباطـات بعـدی با دولت ایران را بر عهـده بگیرد؛ از جمله مـذاکره بر سر انتخاب مناطق کاوش و تقسیم یافته ها. با تشکیل یک «جبهه متحد»، موقعیت باستان شناسی آمریکا در ایران به شـدت تقویت می شـد. جین اضافه کرد که با این که عنوان پوپ، مدیر مؤسسه است، او هیچ قدرتی ندارد و در واقع یک مأمور اجرایی است. قدرت در دست هیأت مدیره بود که ریاست آن را

---

۱- نامه موری به جین، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۷۹ مورخ ۳ ژانویه ۱۹۳۱.

ص: ۱۳۹

خود جین به عهده داشت. از هرتسفلد دعوت شده بود تا مشاور باستان شناسی مؤسسه باشد و او نیز موافقت خود را اعلام کرده بود.

جین همچنین به رقابت بین مؤسسه های پنسیلوانیا و شیکاگو اشاره می کند و می نویسد: «در پایان باید به دکتر بریستد و مؤسسه شرق شناسی اش اشاره کنم. حدود دو سال پیش هرتسفلد به بریستد نزدیک شد تا امکان بر عهده گرفتن بازسازی [ تأکید در متن اصلی] تخت جمشید را - که هرتسفلد در گزارشی در ژانویه ۱۹۲۹ به آن اشاره کرده بود و شما احتمالاً با آن آشنایی دارید- بسنجد. این برنامه لزوماً شامل حق کاوش یا تقسیم یافته های قابل حملی که احتمالاً در طول بازسازی یافت خواهند شد نبود. این برنامه فقط عملیات مهندسی بازسازی قطعاتی بود که افتاده بودند، تا امکان نگهداری از آنها فراهم آید. همچنین این برنامه، کاوش در استخر را در بر نمی گرفت. اکنون ما درمی یابیم که بریستد پیشنهادهای هرتسفلد را پذیرفته و با اطمینانی که از جانب او و مدیریت آتی او بر این پروژه یافته، منابع مالی مؤسسه شرق شناسی را به این امر اختصاص داده است. من از وولسین شنیدم که بریستد چند بار به خاطر کمبود منابع مالی پروژه را به تأخیر انداخته بود، ولی وقتی مؤسسه [هنر و باستان شناسی ایرانی] پیشنهاد همکاری در پروژه را مطرح کرد، بریستد گفت که سرمایه، هم اکنون در دسترس است و میزان آن برای پروژه بازسازی تخت جمشید مناسب است. او گفته بود که علاقه ای به فعالیت در استخر ندارد و این نشان می داد که هیأت مشترک منتظر اعطای مجوز برای شروع فعالیت خود بودند. بریستد کمی بعد اعلام کرد که تا جایی که امکان داشته باشد علاقه مند به همکاری با مؤسسه [پوپ] است، ولی بعید به نظر می رسد که این کار او چیزی فرا تر از ابراز محبت زبانی باشد و به نظر نمی رسد تا وقتی که منابع مالی خوبی در اختیار اوست تمایلی برای همکاری جدی داشته باشد.» بریستد لازم می دانست که از ایجاد «نهاد رقیبی که مستقیماً با ایرانی ها سرو کار داشته باشد» جلوگیری کند. برای جلوگیری از این امر

ص: ۱۴۰

لازم بود ایرانیان را متقاعد کرد که هرتسفلد از طرف مؤسسه هنر و باستان شناسی به یاری بریستد رفته است.(۱) آن گونه که در فصل هشتم خواهیم گفت، همکاری کامل بین مؤسسات پنسیلوانیا و شیکاگو تا سال ۱۹۳۷ حاصل نشد. در این سال موزه های ذینفع، همکاری مخفیانه مشترکی در راستای نقض مفاد موافقت نامه خود با دولت ایران آغاز کردند.

## اریک اف. اشمیت

با عمیق تر شدن بحران اقتصادی، وولسین نگران شد که موزه دانشگاه پنسیلوانیا بودجه ای برای کار در دامغان اختصاص ندهد. او از جین در فیلادلفیا درخواست کرد که تحت هر شرایطی به او اجازه دهد در ایران بماند و «طوری رفتار کند که مشخص نشود پس از تلاش های فراوان آمریکاییان برای تصویب قانون آثار باستانی و حقوق کاوش، مؤسسه های آمریکایی نتوانسته اند از موقعیت های به دست آمده بهره برداری کنند.» وولسین که جوابی از جین دریافت نکرده بود به هارت گفت «آرام باشد چون امید می رود مؤسسه او برای کار در دامغان از حمایت لازم برخوردار باشد.»(۲) کمی بعد وولسین مجوز رسمی کاوش در منطقه دامغان را از دولت ایران گرفت.(۳) البته او «تا حدودی سردرگم بود چون از رئیسش، هوراس جین از موزه دانشگاه پنسیلوانیا به مدت دو ماه خبری دریافت نکرده بود. تلگرام های متعدد او بی پاسخ مانده بود ولی این تأخیر طولانی در پاسخ نشان می داد که چه اتفاقی افتاده است.»(۴) واضح است که وولسین امیدوار بود حکم اخراج او لغو شده باشد. با وجود این که او با توانمندی و فداکاری به دانشگاه پنسیلوانیا خدمت کرده بود هیچ

---

۱- نامه جین به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۸۳، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، شماره ۲۵۷، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۲۵، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۳۰.

۳- گزارش هارت، شماره ۲۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۲۷، مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۳۱.

۴- گزارش هارت، شماره ۳۱۶، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۲۹، مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۳۱.

ص: ۱۴۱

شانسی برای رقابت با اریک اف. اشمیت نداشت؛ چون اشمیت پول و ارتباطات زیادی داشت که برای هیأت اعزامی مفید بود.

برای توضیح نقش اساسی اشمیت در باستان شناسی ایران در خلال سال های ۱۹۳۱ تا ۳۹ اطلاعاتی در زمینه فعالیت های او ارائه خواهیم کرد. منبع این اطلاعات گزارش های محرمانه اف بی آی در سال ۱۹۴۰ در مورد اوست که در آن زمان تصور می رفت جاسوس آلمان هاست. اشمیت در خانواده ای نظامی در آلمان به دنیا آمد. «پدر اشمیت منصبی بسیار مهم در ارتش آلمان داشت و در خانواده مادری او نیز نظامیان رده بالایی وجود داشتند.» اشمیت در جنگ جهانی اول به ارتش آلمان وارد شد و در این جنگ به اسارت روس ها درآمد و به صربستان منتقل شد؛ پس از جنگ، به آمریکا رفت و در سال ۱۹۲۵ یا ۲۶ دکترای باستان شناسیش را از دانشگاه کلمبیا گرفت. اشمیت «در حالی دانشگاه را ترک کرد که بسیار فقیر بود، ولی پرفسور جولیوس گوبل از دانشگاه کلمبیا توجه زیادی به او نشان داد... پدر جولیوس گوبل در طول سال های متمادی استاد دانشگاه ایلی نویز بود و به نظر می رسد به خاطر کمک هایش به آلمانی ها در خلال جنگ مشکلاتی برایش پیش آمده بود. احتمالاً جولیوس گوبل در خلال جنگ جهانی با سفارت سوئیس - که حافظ منافع آلمان در آمریکا بود - همکاری می کرده و خواهر گوبل با فیسک کیمبال، مدیر موزه هنر فیلادلفیا ازدواج کرده بود. این نظر وجود دارد که کیمبال از طریق گوبل با اشمیت ملاقات داشته و به او کمک کرده است. اشمیت بنا به ادعای جولیوس گوبل، بیوه ویلیام بویس تامپسون، بیوه ای ثروتمند در شهر نیویورک را ملاقات کرد و برای سفرش به ایران ۱۵۰۰۰ دلار دریافت کرد.»(۱) در گزارش اف بی آی همچنین آمده است: «اشمیت، باستان شناسی فوق العاده با تحصیلات

---

۱- نامه و یادداشت جی. ادگار هوور به آدلف ای. برلِ پسر، شماره ۲۰۲۱۱، ۸۹۴/۲۹۵، مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۴۰.

ص: ۱۴۲

خوب دانشگاهی است که ته لهجه آلمانی دارد. او همیشه ریشش را از ته می تراشد و مثل یک نظامی شق و رق راه می رود. او لاغر اندام است، ۱۴۵ پوند وزن و ۷/۵ فوت قد دارد.» اشمیت با مری هلن واردن، دختر کلرنس ای. واردن «یکی از افراد سرشناس فیلادلفیا» ازدواج کرده بود.

## پذیرش درخواست کاوش در دامغان و استرآباد

در مارس ۱۹۳۱ وولسین رسماً اعلام کرد که درخواست او از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه فیلادلفیا برای کاوش در استخر رد شده است. هارت به دنبال دلایل احتمالی می گشت: «در پاسخ به نظر وزارت امور خارجه که در گزارش شماره ۲۳۸ [۸۹۱.۹۲۷/۸۲] به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۳۰ آمده است و در آن دلیل عدم صدور مجوز برای کاوش در استخر از جانب دولت ایران مطرح شده است، فقط می توانم دلایل فرضی خودم را مطرح کنم.» وولسین و بسیاری از همقطارانش بر این باور بودند که ایرانیان به اهمیت استخر به عنوان یک منطقه باستان شناسی پی نبرده اند. هارت می افزاید: «برعکس، دولت ایران به استخر به چشم مهم ترین اثر تاریخی اش نگاه می کند و امیدوار است که بتواند قبل از دادن مجوز کاوش، جوانب این کار را بسنجد... عقیده شخصی من این است که یک نفر در دولت ایران وجود دارد که از نظر او استخر ارزش منحصر به فردی دارد و به هیچ عنوان نباید آن را واگذار کرد. تیمورتاش وزیر دربار نقل می کرد که دولت تمایلی به انجام کاری در استخر «تا دو سه سال آینده» ندارد.»(۱)

در همین حال به وولسین مجوز رسمی داده شد تا از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنر پنسیلوانیا در دو نقطه دامغان، پایتخت پارتیان، به کاوش بپردازد. کاوش در این دو نقطه را دکتر اریک اف.

---

۱- گزارش هارت، شماره ۴۷۶، ۹۲۷، ۸۹۱/۹۸، مورخ ۲۵ مارس ۱۹۳۱، همچنین نک جورجیانا هرمان، بازسازی گذشته: تجدید حیات ایران. آکسفورد: الزویر- فدون، ۱۹۷۷؛ دیزی مور، برخورد شرق و غرب. نیویورک: انتشارات اچ. بی. جی، ۱۹۸۰.

ص: ۱۴۳

اشمیت- که به تازگی به مدیریت هیأت اعزامی مشترک منصوب شده بود- بر عهده گرفت. یکی از این نقاط، حصارتپه در سه کیلومتری جنوب شرقی دامغان بود. «تپه ای به مساحت ۲۰۰ یارد مربع و ارتفاع ۴ تا ۸ یارد که از قطعات سفال رنگی پوشیده شده بود.» هرتسفلد که چند روز پیش با وولسین از این منطقه دیدن کرده بود بر این باور بود که این تپه بقایای شهری از عصر برنز است که احتمالاً به ۱۲۰۰ سال پیش از میلاد برمی گردد. نقطه دیگر کاوش، قلعه ای در داخل شهر بود، «حصاری با دیوارهای گلی به مساحت ۲۰۰ یارد مربع که بر اساس نظر پرفسور هرتسفلد بر روی قلعه ای دیگر بنا شده بود.»(۱)

وولسین همچنین از طرف موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه کانزاس سیتی برای کاوش در تخماخ تپه، واقع در ۳۳ کیلومتری شمال استرآباد در ترکمن صحرا در شمال شرقی ایران، اقدام کرد. وولسین که قرار بود خود، کاوش ها را به عهده بگیرد، امیدوار بود که اشیایی متعلق به اعصار برنز و سنگ نیز بیابد. تخماخ تپه بزرگ ترین تپه این منطقه بود. در این منطقه «تپه های زیادی وجود دارد که به نظر می رسد بقایای بناهای قدیمی باشند.» در ۱۳ آوریل ۱۹۳۱ روزنامه ایران گزارش داد که وولسین از هیأت وزیران برای کاوش در تخماخ تپه مجوز دریافت کرده است. قرار بود که اشمیت به زودی به تهران بیاید و کمی پس از رسیدن او، وولسین به استرآباد برود.(۲) اشمیت به همراه دو دستیار آمد که یکی آمریکایی و دیگری استرالیایی بود. او به مدت سه هفته از عراق دیدن کرد و دوباره به تهران بازگشت.(۳) از بدشانسی وولسین مشخص شد که تخماخ تپه، تپه ای طبیعی ست که هیچ جنبه باستان شناسی ندارد. بعلاوه، یک راهزن ترکمن با ظاهری غریب، به همراه پنج زن خود و تعدادی نفرات مسلح تپه را اشغال کرده بود. راهزن، این تپه را به خاطر نزدیکیش

---

۱- گزارش هارت، شماره ۴۸۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰۳، مورخ ۲ آوریل ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، شماره ۵۴۱، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰۵، مورخ ۱۷ آوریل ۱۹۳۱.

۳- گزارش هارت، شماره ۵۶۴، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰۷، مورخ ۲۲ آوریل ۱۹۳۱.

ص: ۱۴۴

به مرز شوروی انتخاب کرده بود و «با تغییر مکان های هوشمندانه از جایی به جای دیگر تصمیم داشت که کار پرسود خود را با وجود اطلاع حکومت جدید ایران دنبال کند.» وولسین در این زمان تلاش می کرد تا مجوز کاوش در تورنگ تپه را که در حدود ۱۲ مایلی شمال استرآباد بود دریافت کند: «این تپه ۵۰ فوت ارتفاع، ۴۰ یارد عرض در قله و ۱۵۰ یارد عرض در دامنه داشت.»(۱) هیأت وزیران به سرعت با درخواست وولسین برای کار در تورنگ تپه موافقت کرد.(۲)

## کشفیات تورنگ تپه و تقسیم یافته ها

تلگرامی در تاریخ ۸ جولای ۱۹۳۱ از طرف وولسین به جی. سی. نیکولز از موزه کانزاس سیتی از طریق سفارت آمریکا در تهران (با رونوشتی به هوراس اچ. اف. جین از موزه دانشگاه فیلادلفیا) ارسال شد که از کشفیات مهمی در تورنگ تپه گزارش می داد: «این فصل در استرآباد سپری شد. تابستان در تهران بر روی یافته ها کار خواهیم کرد و امیدواریم که اولین سری یافته ها قبل از اکتبر، هنگامی که می خواهیم حفاری را از سر بگیریم، فرستاده شود. کاوش ها نشان می دهد که شهر مهمی از دوران برنز با پرستشگاه یا قلعه نظامی بزرگی که اجساد زیادی در آن دفن شده، سفالینه های سیاه ظریف و مجسمه های کوچک از الهه های مؤنث در این منطقه وجود دارند. این یافته ها به صورت تخمینی متعلق به هزار تا سه هزار سال پیش از میلاد مسیح و به احتمال زیاد منسوب به سومریان است. می توان قول مساعد داد که یافته های شگفت انگیزتری در بناهای اصلی یافت شوند. گدار این یافته ها را از نظر موزه ای منحصر به فرد و ذیقیمت تلقی کرده است. با یک حساب

---

۱- گزارش هارت، شماره ۶۲۴، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰۳، مورخ ۱۹ مه ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، شماره ۶۵۱، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰۳، مورخ ۱ ژوئن ۱۹۳۱. هارت به اجمال گزارش داد که هرتسفلد پس از ۲۵ روز حفاری در تخت جمشید با ۱۵۰ کارگر، موفق شد سه اتاق با ستون های باشکوه را بازیابی و بازسازی کند.

ص: ۱۴۵

سرانگشتی تجاری ارزش این یافته ها بیش از ده هزار دلار از اعتبار تخصیصی امسال را پوشش خواهد داد. در آینده نزدیک گزارش کاملی همراه با عکس خواهم فرستاد. کاوش های عمیق تر به سال های متمادی کار نیاز دارد... بیست هزار دلار بودجه سالانه که شامل حقوق ها نیز می شود نیاز خواهد بود.»(۱)

یافته های وولسین، هارت را هیجان زده کرده و باعث شده بود خود هارت نیز به اندیشه های خلاقی در زمینه باستان شناسی دست یابد: «هیجان انگیز ترین پیش بینی در مورد کاوش های بیشتر این است که احتمالاً بزرگ ترین بقایای ساختمانی یافت شده، پایه یک زیگورات سومری است. من اطلاع دارم که تاکنون هیچ زیگوراتی خارج از دره دجله - فرات یافت نشده است. به نظر می رسد زیگورات بنایی باستانی و جایگزین مکان های خاص عبادت مردم روستایی در ارتفاعات بوده است. این مردم در حدود سه تا پنج هزار سال پیش از میلاد مسیح از ارتفاعات ایران به دشت های مسطح و آبرفتی بین النهرین آمدند. برای این حدس مدرکی مستند وجود دارد اما آنچنان مبهم است که دکتر وولسین حتی آن را برای رؤسای خود در آمریکا هم روشن نکرده است. وولسین از من و آقای گدار مشخصاً خواسته است که این مطلب را فعلاً در مجامع عمومی مطرح نکنیم... مجسمه های کوچک پیدا شده از یک الهه احتمالاً از دیدگاه نمادهای مذهبی با الهه برهنه بابل مرتبط هستند. البته، سبک هنری اشکال، تقریباً تازه و از نمونه های مشابه در بابل عالی تر است.»(۲)

اولین تقسیم یافته ها بر اساس قانون جدید آثار باستانی در ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱ بین وولسین به عنوان نماینده موزه دانشگاه فیلادلفیا و موزه کانزاس سیتی و گدار به عنوان نماینده ایران صورت گرفت. با توجه به

---

۱- تلگرام وولسین به نیکلاس، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۱۱۵، مورخ ۸ ژوییه ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، شماره ۷۳۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۲۲، مورخ ۱۵ ژوییه ۱۹۳۱.

ص: ۱۴۶

این که اولین بـار بود که تقسیم یـافته ها بر اساس این قانون صورت می گرفت، توجه زیادی برانگیخته شـد. در تقسیم یافته ها حق دولت ایران مبنی بر انتخـاب ده شـئ ویژه اعمـال نشـد. کلاً ۱۸۱ شـئ برای تقسـیم وجـود داشت: «اقـدامات اولیه را، اگر بتوان چنین گفت، دکتر وولسـین و آقای گدار انجام دادند. در کارگاه دکتر وولسین، یافته ها به دقت به دو بخش تقسیم شدند و در هر قسمت اشـیایی قرار گرفت که ارزش تقریباً یکسانی داشـتند. مجسـمه های کوچک الهه ها، تزیینات و سفال های یافت شده، سفال هایی از دوره هـای مختلف و غیره. در مورد هر یک از این مجموعه ها سـعی شـده بود که تا جای ممکن تقسیم عادلانه ای صورت پـذیرد. نتیجه کار به گونه ای بود که نه دکتر وولسـین و نه موسیو گـدار توانایی انتخاب یکی از این دو قسـمت را نداشـتند... به این ترتیب پس از تقسیم اولیه، این دو بخش به وزارت معـارف منتقـل شدنـد که دفتر آثار باسـتانی زیرمجموعه این وزارتخانه بود. در آنجا به وزیر معـارف حق انتخـاب یکی از این دو قسـمت داده شـد. او بـدون کوچـک ترین تردیـدی پـذیرفت که این دو قسـمت از ارزش یکسـانی برخوردارنـد، نتیجتاً پیشـنهاد شـد که تصـمیم از طریق قرعه کشـی گرفته شود. همکار او وزیر طرق و شوارع اتفاقاً در آنجا حاضر بود و او مسئول این قرعه کشی مهم گردید.»(۱)

حفاری وولسـین در تورنگ تپه در ۲ نوامبر ۱۹۳۱ تعطیل شـد. کشـفیات حاصل از حفاری ها در فصل دوم، نتایج کشـفیات قبلی را «تأیید و تقویت کرد» و اطلاعات بیشتری در مورد سطح فرهنگ و تمدن در اختیار نهاد و نیز منجر به «گرد آمدن مجموعه ای تقریباً دو برابر آنچه در

---

۱- گزارش هارت، شماره ۸۵۶، ۸۹۱.۹۲۷/۱۳۳ مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱. هارت اضافه می کند: «موسـیو گُدار و چهار دستیارش نیز در مراسم شـرکت داشتند، که همه کلاه های پهلوی تازه فرچه خورده به سر و پیراهن های یقه سفید به تن کرده بودند و برای اولین بـار «دکمه یقهشـان» را که همیشه نمایـان بود، جلوی دیـد نبود. نماینـده معروف ارمنی، جی. ز. میرزایـاتس، که وزارتخـانه کاملاً با تلاش هایش در مقام نماینده افتخاری مؤسسه آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران جهت تصویب قانون آثار باستانی آشناست نیز با مهارت تمام از دکتر وولسین حمایت می کرد.»

ص: ۱۴۷

ماه ژوئن گردآوری شده بود گردید که اشکال جدید متعددی در آنها یافت

می شد.» در مورد تقسیم یافته ها: «تقسیم یافته های جدید فوراً به همان شکل یافته های بهار و به ترتیبی که در گزارش دوم از گزارش های ذکر شده در بالا آمده است صورت گرفت.»(۱) وولسین ایران را در ۱۹ نوامبر ۱۹۳۱ ترک کرد. او که فعالیتهایش از طرف موزه کانزاس سیتی با حمایت مالی مؤسسه ویلیام راکهیل نلسون تراست صورت می گرفت، امیدوار بود که بتواند برای ادامه کاوش ها از نلسون تراست سرمایه ای دریافت کند: «فکر می کنم بیست هزار دلار مبلغ مناسبی برای انجام فعالیت رضایت بخش در سال آینده خواهد بود. هرتسفلد و گدار هر دو از کار وولسین بسیار ممنون بودند و امید داشتند که فعالیت های او ادامه پیدا کند. البته وولسین نتوانست موزه کانزاس را برای ادامه فعالیت در ایران متقاعد کند و کمی بعد از بازگشتش به آمریکا مجبور شد که روابطش را با دانشگاه پنسیلوانیا و نتیجتاً کارش را در ایران قطع کند. در پاییز ۱۹۳۱ خبر داده شد که هیأتی سوئدی به نمایندگی محقق مشهور، پرفسور آرن جایگزین او خواهد بود. آرن مشغول حفاری در منطقه ای از استرآباد در نزدیکی محل حفاری وولسین بود. هارت گزارش می دهد: «مشخص شده است که پرفسور آرن در تلاش است ارتباطی بین بقایای فرهنگی عصر برنز در آن منطقه و آنچه پرفسور پامپلی از دانشگاه هاروارد با کمک مالی مؤسسه کارنگی، در آرنو در نزدیکی عشق آباد واقع در ترکستان روسیه در سال ۱۹۰۴ کشف کرده است پیدا کند.»(۲) یافته های آرن متعلق به همان دوره از عصر برنز و «همان ویژگی های کلی بودند که وولسین کشف کرده بود.» ولی روابط او با مقامات محلی خصمانه بود و این منجر به مجموعه شکایاتی علیه او از جانب فرمانده نظامی منطقه و حتی کنسول شوروی گردید: «چون از روس های سفید به

---

۱- گزارش هارت، شماره ۹۵۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۳۸، مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، شماره ۸۵۶، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۳۳، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۱.

ص: ۱۴۸

عنوان دستیار کمک گرفته است و مقامات ایرانی و روسی هیأت های عکاسی آنها را در میان قبایل ترکمن ساکن مرز دیده و به آنها مشکوک هستند.»(۱)

## کاوش در دامغان

اریک اشمیت در ۷ ژوئن ۱۹۳۱ از عراق بازگشت و یک هفته بعد با دستیارانش به دامغان رفت. قرار بود که هیأت از «نیروی صد و پنجاه کارگر محلی بهره بگیرد و زمان حفاری تا مهر یا آبان ادامه یابد.» هارت، اشمیت را این گونه دیده بود: «با توجه به این که ممکن است مخالفت هایی با انتخاب یک غیرآمریکایی به عنوان مدیر یکی از اولین فعالیت های ایرانیان در تحقیقات باستان شناسی در ایران صورت گرفته باشد، خوشحالم به اطلاع برسانم که هم برداشت شخصی من از دکتر اشمیت و هم برداشت کسانی که با آنها در مورد او صحبت کرده ام بسیار مثبت است. او هم از نظر علمی و هم عملی از قابلیت بالایی برخوردار است و رفتاری شایسته و محبت آمیز دارد. او برای بررسی امکان کشفیات جدیدی که هیأت اکتشاف پیشنهاد کرده است مانند کودکان سر از پا نمی شناسد.»(۲) چهار گمانه ای که اشمیت در قلعه داخل شهر دامغان زد، نشان داد که مکان حفاری شده، منطقه صددروازه، پایتخت پارتیان نبوده است. اگرچه اشیای جالب توجهی کشف شدند، که همه متعلق به دوره پس از اسلام بودند. اشمیت مکان کاوش ها را به حصارتپه در سه مایلی جنوب شرقی شهر تغییر داد. حصارتپه ۱۵۰۰ فوت طول و ۱۰۰۰ فوت عرض داشت و ارتفاع آن به حدود ۶۰ فوت می رسید. صد و پنجاه نفر برای این کاوش ها استخدام شده بودند. کانال های اکتشافی نشان می داد که این مکان از نظر سفال های عصر برنز غنی است. بعلاوه،

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۴۵۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۶۷، مورخ ۲ ژوئن ۱۹۳۳.

۲- گزارش هارت، شماره ۶۹۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۱۸، مورخ ۱۷ ژوئن ۱۹۳۱.

ص: ۱۴۹

تـاکنون بیش از بیست مقبره پیـدا شـده که در آنهـا سـفالینه های سـیاه دست ساز متعلق به دوره ای نامعلوم وجود دارد و در یکی از آنها فرمانده نظامی ای از عصـر برنز همراه با ظروف مرمری و نقره ای و سـلاح های مسـی با طراحی جالب دفن شده است. با وجود این که این یـافته هـا قطعاً متعلـق به پیش پـارتی هسـتند، احتمالاًـ مورد توجه خـاص موزه دانشـگاه پنسـیلوانیا قرار می گیرنـد، چون تحقیقـات بعـدی احتمالاًـ ارتبـاطی بین این یـافته هـا و یـافته هـای دکتر وولسـین در حین آخرین کـاوش هـا در تورنـگ تپه نزدیک استرآبـاد نشـان خواهـد داد. به این ترتیب دکتر اشـمیت در حـالی که منتظر دسـتورهای بعـدی مقامات موزه است، تصـمیم دارد که کاوش را در حصارتپه و در همین حال حفاری های اکتشافی را در تپه های کوچکتر اطراف دنبال کند.»(۱) در اواخر سپتامبر ۱۹۳۱، روزنـامه های ایران خبر از کشف بنایی ساسانی نزدیک حصارتپه به دست اشـمیت دادنـد. حفاری های بنا هنوز به پایان نرسـیده بود ولی تـا همـان زمـان تصـاویری از گراز، گوزن نر و انسـان و نیز طرح هـای هندسـی و گلـدار متعلق به همان دوره کشف شـده بود. «اشـیایی که اهمیت ویژه ای داشـتند، نمونه هایی از وسایل زینتی چندرنگ بودند. بعلاوه، مقادیر زیادی گچبری های تکه تکه شده در همان نزدیکی قرار داشت، که این احتمال را به ذهن متبادر می کرد که سـتون های بنا، احتمالاً کتیبه های آذین شـده داشـته اند. دکتر اشـمیت اطمینان داده است که گزیـده ای از این آثار که در آنها هنر و هنرمندان عصـر ساسانی به شـیوه ای بی نظیر نشان داده شـده انـد، جزیی از یافته هایی باشد که تا اوایل دسامبر به تهران می آورد تا با دولت ایران تقسـیم کنند.»(۲) پس از تقسیم یافته ها، اشمیت سفری به مناطق کاوش در عراق داشت و قرار بود که پس از تعطیلات کوتاه کریسمس در اوایل ۱۹۳۲ به دامغان برگردد.

---

۱- گزارش هارت، شماره ۷۶۳، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۳۲ مورخ ۷ اوت ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، شماره ۸۷۷ ، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۳۵ مورخ ۳۰ سپتامبر ۱۹۳۱.

ص: ۱۵۰

پس از شروع اولین دوره کاوش ها در نوامبر ۱۹۳۱، «چهار کامیون بزرگ برای حمل یافته ها به تهران نیاز بود و فقط یافته هایی از دامغان منتقل می شد که ارزش باستان شناسی آنها شناخته شده بود.»(۱) یافته ها پس از رسیدن به تهران به وزارت معارف فرستاده شدند، در حالی که طبق برنامه قرار بود که به خانه بزرگی که اشمیت اجاره کرده بود منتقل شوند. دلیل چنین تغییری در برنامه این نبود که دولت به اشمیت و شرکت او اطمینان نداشت، بلکه بیشتر به این دلیل بود که مقاله ای در روزنامه به چاپ رسیده بود که در آن موضوع اجازه به خارجیان برای خروج میراث باستانی از کشور مطرح شده بود و بردن این اشیا به وزارت معارف برای رفع اتهام بی توجهی به آثار باستانی بود. در مقاله ای که در ۳ دسامبر در روزنامه شفق سرخ به چاپ رسیده بود، به «تقسیم» آثار باستانی و خروج آنها از کشور حمله شده بود. درخواست نویسنده این بود «ما به نام خدا، وجدان، ایران، تاریخ، نیاکان، بناهای کهن و شکوه هخامنشیان و ساسانیان از اعلیحضرت استدعا داریم که توجه ویژه ای به این مسئله معطوف داشته و مانع از خروج آزادانه یادگار نیاکان و گنجینه های تاریخی ما شود، گنجینه هایی که در هیچ جای جهان یافت نمی شوند. ما از اعلیحضرت تمنا داریم که از تقسیم این گنجینه ها با «پیمانه» [وسیله ای برای اندازه گیری اشیا اعم از مایع یا جامد](۲) و پود [مقیاس وزن روسی] مانند چغندر و هویج جلوگیری کند. این باور ما و هر ایرانی وطن پرستی است که هزاران بار بهتر است این اشیا در زیر خاک بمانند - همان گونه که هزاران سال بوده اند - تا این که مانند هویج و شلغم از زمین بیرون آورده و تقسیم شوند و زینت بخش موزه های خارجی گردند. ما آنچه وظیفه خود می دانستیم انجام دادیم و اکنون از شاهنشاه که وارث واقعی تاج و تخت هخامنشیان و ساسانیان است

---

۱- گزارش هارت، شماره ۹۹۷، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۴۰، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۳۱.

۲- تأکید و توضیح در متن اصلی است.

ص: ۱۵۱

می خواهیم که از افتادن باقی مانده یادگار نیاکان ما به دست اجانب که در نتیجه اهمال دیگران رخ می دهد جلوگیری کنند.»

نظر هارت در مورد سرمقاله روزنامه این بود: «من همواره منتظر چنین حملاتی به فعالیت های خارجی در ایران بوده ام و گاه تعجب می کردم که چرا تا حالا حملاتی به باستان شناسان ما نشده است. حدس طبیعی من این است که این اتفاق چیزی جز فوران میهن پرستی، آن هم به صورتی زننده نیست که برای فعالیت ها و خدمات مفید خارجیان در این کشور مزاحمت ایجاد می کند.»(۱) هارت، غارت میراث ایران را آشکارا «خدمتی مفید» به کشور ارزیابی کرده است. او با توجه به این که مطمئن بود حمله مطبوعاتی «امری جدی نیست» گزارشش را به این شکل به پایان می برد: «در پایان باید اشاره کنم که نه فقط موزه دانشگاه پنسیلوانیا از نتیجه کار خشنود خواهد شد، بلکه باستان شناسان آمریکایی از تعدد و ویژگی های کشفیات، به خصوص اشیایی که از سنگ مرمر ساخته شده اند شگفت زده خواهند شد.»

تقسیم یافته های دامغان در مارس ۱۹۳۲ انجام شد. اشمیت پس از سه ماه که صرف «گردآوری یافته ها» کرد، اعلام کرد که برای تقسیم آنها آماده است: «در نهایت همه یافته ها برای تقسیم آماده شدند. اتاق کار بزرگی در ساختمانی که متصل به بخش آثار باستانی وزارت معارف بود، به یافته ها اختصاص داده شد و مانند یک موزه به زیبایی تزیین شد. راهی که از وسط این اتاق می گذشت، همه یافته ها را با توافق دکتر اشمیت و موسیو گدار به دو قسمت تقسیم کرده بود که ارزش مشابه داشتند و پس از سه روز که در خلال آنها افراد علاقه مند از نمایشگاه یافته ها دیدن کردند، تیمورتاش وزیر دربار شخصاً قرعه کشی را انجام داد.»(۲) روز پس از تقسیم، گدار به شوش رفت تا یافته های هیأت

---

۱- گزارش هارت، شماره ۹۹۷، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۴۰ مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۳۱.

۲- گزارش جورج وادزورث، شماره ۱۰۹۷، مورخ ۹۲۷، ۸۹۱/۱۴۲ مورخ ۲۶ مارس ۱۹۳۲.

ص: ۱۵۲

فرانسوی را که در زمستان سال گذشته یافته شده بودند تقسیم کند. اشمیت با هدف تحقیقات باستان شناسی به جنوب ایران رفت: «باید اضافه کنم که پس از بازگشت دکتر اشمیت از جنوب و بسته بندی نهایی اشیای تقسیم شده و فرستادن آنها به آمریکا، هیأت برای حفاری در کل تابستان و ابتدای پاییز به دامغان باز خواهد گشت. با توجه به این که تاکنون یک کاخ متعلق به دوره پارتیان پیدا شده، امید و انتظار زیادی می رود که به کشف منطقه صددروازه نائل آییم.» اشمیت و دستیارانش پس از سفری که به جنوب داشتند به تهران بازگشتند: «پس از بازگشت آنها، نیمی از یافته های آخرین دوره کاوش در دامغان به وسیله مقامات گمرک مرکزی بسته بندی و ممهور و به آمریکا فرستاده شد؛ این بسته ها تا حدود چهار ماه دیگر به فیلادلفیا می رسد.»(۱)

در ۱۵ مه ۱۹۳۲ اشمیت و هیأت همراه به قصد از سرگیری کاوش ها، دامغان را ترک کردند. امید ها و انتظارات زیادی برای سال دوم حفاری ها وجود داشت. در گزارشی که در بالا ذکر شد، هارت از کشف بنایی ساسانی در دامغان خبر داد. گرچه به گزارش جورج وادزورث، اینک گدار و اشمیت هر دو عقیده داشتند که این بنا کاخی پارتی است. نقشه همکف بنای کشف شده نشان از نفوذ عمیق فرهنگ یونان دارد «که عقیده بر این است که فرهنگ و تمدن پارتی تا حدود زیادی بر مبنای آن شکل گرفته است»؛ دو سکه که بر روی آنها «بی شک نشانه های دوره پارتیان (احتمالاً عصر مهرداد چهارم) حکاکی شده است؛ و طرح های گچبری غنی، یافته هایی هستند که نتایج اصولی جدید بر مبنای آنها شکل گرفته اند... در گچبری های دامغان، چیزی بیش از آنچه تاکنون تصور می شد که منشأ هنر خلاق شکل های دوره ساسانی باشد، وجود دارد. اکنون با کنار هم گذاردن این شکل ها و اشکال دیگری که در هنر ساسانی استفاده نشده اند، مشخص می شود که منشأ آنها قدیمی تر است.»

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۱۴۹، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۰۴ مورخ ۱ ژوئن ۱۹۳۲.

ص: ۱۵۳

روزنامه ایران به تاریخ ۱۹ ژوئن ۱۹۳۲از کشفیات جدیدی خبر می دهد که اشمیت در دامغان انجام داده است: «دکتر اشمیت، مدیر هیأت باستان شناسی آمریکایی که در حال حاضر مشغول کاوش هایی در حصارتپه (دامغان) است، مقادیر زیادی از سفال های عصر مس و بقایای جالب توجهی از دوره ساسانیان کشف کرده اند. راه آهن کوچکی در این منطقه احداث شده و صدها کارگر در این مکان مشغول کار روزانه هستند.»(۱) هارت همچنین می نویسد: «دکتر اشمیت پس از اطلاع از نتایج حفاری ها، بسیار خوشحال شد. جالب ترین یافته، خانه ای متعلق به میانه عصر مس بود که کاملاً سوخته و سپس دست نخورده باقی مانده بود. این خانه به خوبی پاک شده و مورد مطالعه قرار گرفته است. محتوای این خانه، بهترین اطلاعات فرهنگی را در مورد این دوره به ما می دهد. حدود سیصد مقبره دیگر که ظروف رنگ آمیزی شده و خاکستری در آنها یافت شده در حفاری های اخیر به همراه یافته های ذیقیمت دیگر کشف شده است.»

## گزارش اشمیت به موری در مورد اولین دوره کاوش در دامغان

بر اساس گزارش اشمیت به موری، حامی مالی اصلی هیأت مشترک باستان شناسی در ایران، یعنی موزه دانشگاه پنسیلوانیا در فیلادلفیا، علاقه مند به کهن ترین دوره های تاریخ فرهنگی ایران بود. دومین موضوع مورد علاقه موزه دانشگاه، یافتن و حفاری صددروازه، پایتخت پارتیان بود. حامی دیگر یعنی موزه هنر پنسیلوانیا فقط به «دوره مسیحی، اواخر پارتیان، ساسانیان و اوایل دوره اسلامی» علاقه مند بود. «علاوه بر دو موزه فیلادلفیا، هیأت مشترک باستان شناسی در ایران حامی سومی هم داشت. بیوه ویلیام بویس تامپسون – حامی ای که بنا بر گفته اشمیت «به طور کلی به باستان شناسی علاقه داشت.» او حمایت مالی هیأت های

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۱۷۴، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۰۶ مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۳۲.

ص: ۱۵۴

کاوش قبلی اشمیت در صحراهای آریزونا را هم بر عهده داشت. هرتسفلد پیشنهاد داده بود که برای یافتن پایتخت پارتیان، قلعه داخل شهر دامغان کاوش شود. او برای یافتن بقایای دوره های قدیمی تر، کاوش در حصارتپه را پیشنهاد داده بود. حفاری در قلعه در ۲۲ ژوئن ۱۹۳۱ فقط پنج روز پس از آمدن هیأت اعزامی آغاز شد و تا ۱۸ جولای به طول انجامید. پس از مدت کوتاهی مشخص شد که قلعه، بقایای صددروازه نبوده و در حقیقت یک قلعه نظامی متعلق به دوره پس از اسلام بوده است: «تعدادی سکه، مهم ترین یافته های کشف شده بودند. آنها می توانند تاریخ دقیق اشیای مرتبط را نیز نشان دهند. وقتی قلعه خالی شد، گروه بزرگی به کار گماشته شدند تا راهی برای رسیدن به تپه پیش از تاریخ (حصارتپه) احداث کنند و دو روز بعد، اولین حفاری آنها آغاز شد.»(۱) برای حفاری در قلعه فقط سی نفر استخدام شده بودند: «ولی تعداد آنها به سرعت با گسترش کاوش در حصارتپه افزایش یافت.» اشمیت ادامه می دهد:

در ابتدا به صورتی پراکنده برای بررسی تپه در قطعاتی مجزا شروع به کار کردیم. پس از دو هفته کار با نیرویی معادل ۱۵۰ نفر، اطلاعاتی کلی گردآوری کردیم و کاوش بر نقاطی متمرکز شد که از هر نظر پربار بودند. اولین آنها تپه هایی بود که ما گورستان آخرین شهر تپه حصار را روی آن یافته بودیم. هم اکنون بیش از صد مقبره در این یک منطقه پیدا شده و با توجه به این که ما تاکنون به عمق وارد نشده ایم، می توان تصور کرد که چه اطلاعات ذیقیمت و اشیای زیبایی از این مقبره ها می توان به دست آورد.

تاکنون چهار قبر متعلق به افراد مهم کاوش شده اند. مقبره یک جنگجو در اینجا تصویر شده است. سلاح های زیبای مسی از جمله

---

۱- گزارش اشمیت به موری، «گروه مشترک باستان شناسی در ایران»، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۱۳۴، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۳۱.

ص: ۱۵۵

یک نیزه، تبر مبارزه، چنگک و کلاه خود یافت شده اند و ظروف مرمرین که به خوبی پرداخت شده اند و نیز اشیای تشریفاتی در این مکان یافت شده است. مقبره یک دختر ثروتمند در این میان یافت شده که ظروف متعدد نقره، مهره بزرگی از طلا و سنگ لاجورد، گوشواره های مسی زراندود و غیره در آن یافت شده است. همچنین مقبره هایی از شاید یک روحانی؛ و جنگجوی درجه دو که در هر دوی آنها انبوهی از اشیا به میزان تقریباً مساوی وجود دارد. بعلاوه، ظروف زیادی از مقبره های مردم معمولی، زیورآلات و ابزارهای آن دوره فراهم آمده است و نیز بقایای استخوان های این افراد که مجموعه های اسکلتیِ کاملی تشکیل داده اند.

برای موزه هنر، تپه کوچک «خوش ظاهری» در حاشیه تل یافته ایم و نیز یک قلعه یا شاید کاخ ساسانی؛ با لوح های گچبری شده زیبا که گراز و غیره را نشان می دهند. البته ما همه بنا را برای یافتن هر گونه اطلاعات مفیدی زیرورو کرده ایم.

با توجه به حجم عظیم کار، کاوش اصلی باید تا الآن به پایان رسیده باشد. پس از مدت زمان کوتاهی، هیأت اکتشافی یک یا دو تل باقی مانده در دامغان را کاوش خواهند کرد. وزارت معارف با حسن نیت، به ما اجازه آزادی عمل و گمانه زنی در بیشتر بخش های مهم این میدان را داده است. پس از آن که «تپه مومان» به عنوان آخرین میدانی که می خواهیم بررسی کنیم به پایان برسد، ما برای گمانه زنی اولین لایه های تپه، یعنی لایه سفال های رنگ آمیزی شده، به تپه حصار برمی گردیم. نوع سفال آخرین شهر بزرگ و گورستان آن، خاکستری یا سیاه است. مطالعه تغییرات فرهنگی، سلاح های آنها و شیوه ادامه حیات این قوم، جالب توجه خواهد بود.

ماه نوامبر کلاً به فعالیت های کاوش اختصاص خواهد یافت. در اول دسامبر، ما قصد داریم که به پایگاه خود در تهران بازگردیم؛ مقدمات عرضه و ارائه یافته ها را فراهم کنیم؛ اشیا را به موزه ایران

ص: ۱۵۶

منتقل کنیم؛ و آنهایی را که سهم موزه های فیلادلفیاست به آمریکا بفرستیم.

سپس برای ادامه کـاوش هـای شـهر قـدیمی سومری شاروپـک به عراق باز خواهیم گشت. در ماه مارس امیـدواریم که برای دومین فصل کاوش ها به ایران، این سرزمین بکر از نظر باستان شناسی، برگردیم.

## رابطه صمیمانه موری و اشمیت

رابطه نزدیـک بین وزارت امور خـارجه و تیم هـای آمریکـایی باسـتان شناسـی که در ایران کار می کردنـد، در رابطه صـمیمانه بین موری، مـدیر بخش خاور نزدیک وزارت امور خارجه و اریک اف. اشـمیت، مـدیر آلمانی هیأت اعزامی دو موزه فیلادلفیا به خوبی منعکس است. نامه اشمیت به موری در ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۱ شامل گزارش خلاصه ای از کاوش های دامغان بود و این که: «با توجه به این که سـفر مشترک ما به آنکارا، برای من بسـیار خاطره انگیز بود و نیز با توجه به دیدارمان در واشـنگتن که به همان اندازه خاطره انگیز بـود، شـما مرا بـا بخش جدیـدی از خـاور نزدیـک آشـنا و تـوجه مرا بیش از پیش بـه آن جلب کرده ایـد. این بخش، قسـمت شکوهمندی از جهان و بهشتی باستانی است! من مایلم که با شما مرتباً در میان فصل های کاوش ملاقات کرده و در مورد نتایج کار و تجاربتان با شـما صـحبت کنم. فقط متأسـفم که سفر بعدی من به واشنگتن نمی تواند زودتر از زمستان ۱۹۳۲ باشد. ما قصد داریم که کار را به اتمام برسانیم.»(۱)

موری در نامه ای در تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۳۱ به اشـمیت از او به خاطر گزارشش تشکر کرده و می نویسد: «من این گزارش را بارها و بارهـا بـا دقت زیـاد خوانـدم و قـدردانی ویژه ام را از مهربانی شـما برای نوشـتن این نامه اعلام می دارم. خوانـدن نامه شـما واقعاً مرا دلتنگ ایران کرد. هیچ چیز

---

۱- نامه اشمیت به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۱۳۴، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۱.

ص: ۱۵۷

به این اندازه که روزی شما را ببینم و گفتگویی طولانی مانند آنچه در اواخر سپتامبر ۱۹۲۹ داشتیم مرا خوشحال نخواهد کرد. من بر این عقیده ام که دولت آمریکا به صورت عام و موزه پنسیلوانیا به صورت خاص خشنود خواهند شد که از همکاری شما برای اجرای این تعهد بزرگ حمایت کنند. من امیدوارم که روزی و به طریقی ما بتوانیم به معنای واقعی کلمه، شما را یکی از خودمان بخوانیم.» یک سال بعد اشمیت به موری گزارشی میان فصلی از حفاری هایش در دامغان داد. نامه تشکر موری در ۱ نوامبر ۱۹۳۲ به این مضمون بود: «من حقیقتاً از شما سپاسگزارم که برای رساندن این مجموعه عکس ها به من خود را به زحمت انداختید. من با توجه و قدردانی زیاد این عکس ها را دیدم. خیلی خوب است که جوانی به سن و سال شما تا این حد کارهای مفید انجام داده باشد. من برای شما عمری طولانی و سرشار از فعالیت های مفید و موفقیت آمیز در زمینه کاریتان آرزو می کنم. برای خودمان نیز آرزو می کنم که به زودی شما را در قالب یک شهروند آمریکایی ببینیم. من اکنون این احساس را دارم که شما متعلق به ما هستید و اگر شما را رها کنیم ضرر بزرگی خواهیم کرد. من به تازگی از سفر جالبی که به مراکش داشتم بازگشته ام. تنها چیزی که می تواند از این سفر برایم جالب تر باشد این است که زمانی شما را در دامغان ببینم و صحبتی طولانی با شما در مورد کارتان داشته باشم. این دیدار ان شاء الله اتفاق خواهد افتاد.»(۱) موری در نامه ای که در تاریخ ۲ نوامبر ۱۹۳۲ به هارت نوشت، نامه تشکر اشمیت را ضمیمه کرد و از هارت خواست: «دکتر اشمیت مطمئناً فرد توانمند و فوق العاده ای است و من صمیمانه آرزو دارم که راهی برای اعطای تابعیت آمریکایی به او بیابیم و در همین حال به او اجازه فعالیت در ایران بدهیم. متأسفانه طبیعت کار او مانع از گذراندن پنج سال در آمریکا می شود، پنج سالی که پیش نیاز اعطای تابعیت به اوست.»

---

۱- نامه موری به اشمیت، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۱۵۶ مورخ ۲ نوامبر ۱۹۳۲.

ص: ۱۵۸

## تقسیم نهایی یافته ها در دامغان

در روزنامه ایران به تاریخ ۲ ژانویه ۱۹۳۳ گزارشی از بازگشت هیأت های باستان شناسی آمریکایی - که در دامغان به مدت دو سال کاوش کرده بودند- به تهران منتشر شده بود: «دکتر اشمیت اکتشافات باستان شناسی اش را در حصارتپه (دامغان) به پایان برده است. حدود ۷۰ تا ۸۰ شیء یافت شده به تهران منتقل شده و به وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه تحویل داده شده اند. در میان یافته ها مجموعه کاملی از اشیای مرمرین، برنزی و سفالی به قدمت پنج هزار سال وجود دارند. همچنین برخی گونه های بسیار ظریف از اشیای طلایی و نقره ای پیدا شده اند.» هارت در شرحی بر این گزارش نوشت که اشمیت و تیم او در ۳۰ دسامبر به تهران آمدند، «و به همراه آنها چهار کامیون از یافته هایی بود که به خوبی انتخاب و بسته بندی شده بودند. بویژه سفالینه ها فوق العاده بود؛ چون به خوبی نشان دهنده توالی فرهنگی مردمی بود که در دوران باستان در این منطقه از هزاره چهارم پیش از میلاد تا اواخر عصر مس (حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد) زندگی می کردند.

آثار طلایی و نقره ای جالب توجه بودند، ولی زیبایی خاص یا کار استادانه ای در آنها مشاهده نمی شد، اما تعدادی قطعه های ساخته شده از مس و مقادیری سنگ های حکاکی شده از ارزش هنری بالایی برخوردار بودند. در مجموع، هیأت اعزامی کار عمیقاً ظریف و ارزشمندی انجام داده بود و یافته های آنها مایه دلگرمی حامیان مالیشان شد.»(۱)

روزنامه های تهران در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۳۳ خبر از تقسیم آخرین یافته های دامغان به دو قسمت دادند. فروغی وزیر امور خارجه، قرعه کشی کرد تا مشخص شود که کدام قسمت به آمریکا و کدام قسمت به دولت ایران تعلق می یابد. شرح هارت از ماجرا این گونه بود: «این طور به نظر می رسید که دکتر اشمیت و دو دستیار آمریکاییش برای مدت

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۳۱۷، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۲۰ مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۳۳.

ص: ۱۵۹

نامعلومی در تهران اقامت خواهند داشت. به استثنای تیمورتاش [که در زندان بود] هیچ مقام ایرانی ای وجود نداشت که از سوی دولت ایران عمل کند. بالاخره پس از اصرار زیاد دکتر اشمیت، فروغی، وزیر امور خارجه، قرعه کشی کرد و در مورد تقسیم تصمیم گرفت. اکنون دکتر اشمیت مشغول بسته بندی سهم خود برای انتقال به ایالات متحده است. او احتمالاً حدود ۱۷ مارس به نیویورک می رسد.»(۱) اشمیت و دو دستیار آمریکایی اش، دی. دبلیو. لاکهارد از شیکاگو و ای. ال. وایت از فیلادلفیا، تهران را در ۴ فوریه ۱۹۳۳ ترک کردند. هارت نتیجه می گیرد: «بی تردید حامیان آمریکایی دکتر اشمیت کاملاً از نتایج مطالعات فرهنگی هیأت اعزامی در مورد تمدن پیش از تاریخ شمال شرقی ایران و یافته هایی که در حال حمل به آمریکا برای نمایش در موزه هاست راضی هستند.»(۲)

## اکتشاف در ری

اشمیت قبل از ترک تهران بررسی دقیقی از شهر باستانی مهم ری (رگا) در هفت مایلی جنوب تهران به عمل آورد. او با همکاران باستان شناس دیگرش در این زمینه کاملاً ـ هم عقیده بود که ری یکی از مهم ترین میدان های باستان شناسی شمال ایران است. شواهد سطحی نشان می داد که شهری مرکزی به وسعت حدود دو تا سه کیلومتر مربع- احتمالاً شامل قلعه و پرستشگاه یا کاخی در نزدیکی چشمه معروف به چشمه علی - وجود دارد: «دکتر اشمیت احتمالاً حاضر است «همه هستی خود را» برای انجام کاوش در سال آینده در چنین میدانی بدهد. موسیو گدار مدیر فرانسوی آثار باستانی ایران، با این پروژه در کل موافق است و به شرط تأمین منابع مالی مورد نیاز، برای گرفتن مجوز کاوش تلاش خواهد کرد. باید اشاره کنم که یک دوره کامل کاری دو ساله برای

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۳۳۷، ۹۲۷/۸۹۱/۱۶۱، مورخ ۲۶ ژانویه ۱۹۳۳.

۲- گزارش هارت، شماره ۱۳۴۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۶۲، مورخ ۱۰ فوریه ۱۹۳۳.

ص: ۱۶۰

کاوش های باستان شناسی در این میدان نیاز به حدود چهل تا پنجاه هزار دلار دارد.»(۱) موزه دانشگاه پنسیلوانیا لحظه ای برای درخواست و گرفتن مجوز کاوش در ری درنگ نکرد. درخواست فیلادلفیا در تاریخ ۹ مه ۱۹۳۳ فرستاده شد. دکتر اریک اف. اشمیت درخواست کرده بود که «مجوز قابل تمدید کاوش های علمی باستان شناسی برای مدت پنج سال در میدان باستان شناسی ری (رگا) در دشت تهران اعطا شود.» این درخواست به نام موزه دانشگاه فیلادلفیا، موزه های هنرهای زیبای بوستون و مؤسسه آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران در نیویورک»(۲) داده شده بود. هارت در مورد این امتیاز چنین اطلاع می دهد: «این امتیاز «مادرخوانده مهربانی» دارد؛ «فرشته مهربان» تا جایی که من می دانم بیوه ویلیام بویس تامپسون یک خیّر فیلادلفیایی است.» به این ترتیب است که موزه هنرهای زیبای بوستون به عرصه ایران وارد می شود.

موافقت رسمی در نامه ای به تاریخ ۲۰ آگوست ۱۹۳۳ از وزارت امور خارجه ایران به سفارت آمریکا رسید که در آن آمده بود: «هیأت وزرا با کاوش به مدت پنج سال موافقت کرده است و این موافقت می تواند تمدید شود.» روزنامه شفق سرخ در تاریخ ۲۳ آوریل ۱۹۳۴ گزارش داد که دکتر اشمیت کاوش در ری را از یک تا دو هفته پیش آغاز کرده و از آن زمان تعدادی سکه و اشیای دیگر در حفاری ها به دست آورده. بقایای بناهای دوره اسلامی نیز در حفاری ها مشخص شده اند. در ۲۴ مه ۱۹۳۴ در همان روزنامه این خبر به چشم می خورد: «دکتر اشمیت از چند وقت پیش کاوش های باستان شناسی را در ری آغاز کرده است و در طول ماه گذشته، انبوهی سکه، سفالینه و اشیای متعدد کشف شده اند. در طول چند روز گذشته سه قبر یافت شده که در آنها قطعات متعدد کاشی هایی وجود دارد که از نظر تاریخی بسیار جالب توجه است.»(۳) حجم عظیم

---

۱- همان.

۲- گزارش هارت، شماره ۱۵۱۹، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۷۰ مورخ ۲۳ اوت ۱۹۳۳.

۳- گزارش ویلیام اچ هورنی بروک، شماره ۸۹، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۵۵ مورخ ۳۱ مه ۱۹۳۴.

ص: ۱۶۱

فعالیت ها در ری در روزنامه های تهران به تاریخ ۲۷ ژوئن ۱۹۳۴ آمده است. هیأت اعزامی سیصد کارگر را بدواً به کار گرفته اند ولی به خاطر گرمای شدید و نیاز به کارگران در فصلِ برداشت، تعداد آنها به ۱۶۰ نفر کاهش یافته است. وزیرمختار جدید آمریکا، ویلیام اچ. هورنی بروک نظر داده است که با اینکه هنوز چیز قابل توجهی در ری پیدا نشده است، به نظر می رسد که دکتر اشمیت «از نتایج این کار راضی است.»(۱) روزنامه های شفق سرخ و کوشش در تاریخ ۱۰ آگوست ۱۹۳۴ گزارش دادند که جدای از مقادیر قابل توجه اشیای قدیمی مانند سفال و سرامیک، حدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ سکه طلا و نقره از دوره های اسلامی و پیش از اسلام به همراه مجموعه ظروفی که بخشی از آن متعلق به دوره پیش از تاریخ است و برخی متعلق به دوره اسلامی، در حفاری ها یافت شده اند.(۲) اطلاعات بیشتر در مورد یافته های ری در نامه ای که اشمیت به موری نوشته است نمایان می شود:

به این ترتیب، ما با آرامش مشغول کاوش آثار زیبای دوره سلجوقی در منطقه ای غنی در دامنه های شاه عبدالعظیم هستیم. تقریباً همه یافته ها را از درون گودال های زباله و مجاری فاضلاب و مکان هایی شبیه به این پیدا کرده ایم. در آنجا ظروف شکسته بدور انداخته شده اند، ولی بارها در بالای گودال ها قطعات تکه تکه شده ای یافته ایم و به سختی توانسته ایم همه قطعات آنها را پیدا کنیم. البته یک گودال متعلق به دوره اسلامی یافته ایم که بسیار رضایت بخش بوده است. در بیشتر مواقع، تعدادی سکه مس، نقره و طلا به همراه اشیا یافت می شوند. و به این ترتیب می توان به راحتی تاریخ اشیا را تخمین زد. در پایان می توان گروه های یافته ها را به سادگی منظم کرد.

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۴۴، ۹۱۱۱، ۹۸۱/۳۵۸، مورخ ۱۳ ژوییه ۱۹۳۴.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۹۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۶۱، مورخ ۲۴ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۱۶۲

علاوه بر یافته هایی که متعلق به دوره های اموی، عباسی، آل بویه و سلجوقی تا زمان مغول ها بوده اند، پرستشگاهی متعلق به دوره پارتیان یافته ایم که لایه های پیش از تاریخ فوق العاده جالب توجه در آن یافت شده است. حتی آثاری مربوط به دوره نوسنگی در آن یافت شده است. با توجه به همه این مطالب، ری مکانی مسحور کننده برای حفاری است.(۱)

فصل اول حفاری ها در ری در ۱۵ اکتبر ۱۹۳۴ به پایان رسید. روزنامه اطلاعات به تاریخ ۱۵ نوامبر ۱۹۳۴ گزارش داد که یافته های ری از طریق قرعه کشی بین هیأت آمریکایی و دولت ایران تقسیم شدند. روزنامه دیگر، ایران جوان در ۶ دسامبر ۱۹۳۴ گزارش داد: «دکتر اشمیت و همسرش ده روز پیش ایران را به مقصد روسیه ترک کردند و آقای مایلز با اشیای یافت شده هفته گذشته به سمت بیروت حرکت کرد. آقای براینرد و آقای ناکس [نیز] از هیأت مشترک اکتشافی برای کاوش های باستان شناسی در ری دوشنبه از راه بغداد حرکت کرده اند.»(۲) یافته های ری شامل «قسمت های جدا شده از بناها، سکه ها، سفالینه ها و اشیای دیگر، نمونه هایی از هنر اسلامی در دوره عباسی، سلجوقی و غیره هستند.»(۳) قرار بود که اشمیت در بهار ۱۹۳۵ به ایران برگردد تا کار در ری را از سر گیرد. در همین حال، فقط کمی بعد از خروج اشمیت و همراهانش، در روزنامه ایران به تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۳۴ مقاله ای در مورد فعالیت های باستان شناسی آمریکا در ایران یعنی کاوش های تخت جمشید (فصل بعد) به وسیله دانشگاه شیکاگو؛ و حفاری های ری به وسیله دانشگاه پنسیلوانیا منتشر شد که مطالب آن بی معنی و پوچ بود. نویسنده در این مقاله خواننده را مطمئن می ساخت که «در این زمان که غربیان به دنبال کشف بقایا و اسرار روزهای درخشان ایرانیان هستند، سرزمین داریوش، به

---

۱- نامه اشمیت به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۲۰، مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۴.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۹۲، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۶۸، مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۳۴.

۳- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۵۳، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۲۲۲، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۳۴.

ص: ۱۶۳

آینده خود می اندیشد.» نویسنده در پاراگراف ماقبل آخر این عبارت را بیان می کند که با توجه به این که هیأت های باستان شناسی در ری تحت نظارت مستقیم و مداوم مقامات ایرانی هستند، برای آنها امکان برداشت هیچ یک از یافته ها، غیر از آنچه حق قانونی آنهاست، وجود ندارد.(۱)

روزنامه ایران در تاریخ ۲۳ جولای ۱۹۳۵ گزارش می دهد که در نتیجه کاوش های اشمیت در ری، مقادیر قابل توجهی اشیای تاریخی شامل ظرف و سکه به دست آمده است.(۲) میدان باستان شناسی ری همچنان پر از آثار و اشیای قدیمی بود. اطلاعات در تاریخ ۱۶ نوامبر ۱۹۳۵ گزارش می دهد که پیش از تعطیلی فصل اخیر کاوش ها، «هیأت اکتشافی، انبوهی سفالینه، سکه و اشیای دیگر کشف کرده است.»(۳) ستاره جهان در ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۶ تصویری از یک تنگ متعلق به دوره پیش از تاریخ که در چشمه علی ری یافت شده بود منتشر کرد. در ۱۷ سپتامبر در همین روزنامه تصویر چراغی متعلق به دوره اولیه اسلامی که در ری کشف شده به چاپ رسید. این چراغ از لحاظ ساختار، کیفیت، و قدمت بسیار جالب توجه است. در ۲۳ سپتامبر، در این روزنامه تصویری از یک کوزه و یک تنگ سفالی متعلق به دوره میانی اسلامی که با طلا تزئین شده بودند، چاپ شد که از کشفیات میدان باستان شناسی ری بودند.(۴)

## «خلق و خوی هیتلری» اشمیت

وزیرمختار آمریکا، ویلیام اچ. هورنی بروک در مورد رفتار ناراحت کننده اشمیت گزارش می دهد: «دکتر اشمیت رفتار هیتلری خشنی با کارگرانش دارد و با ۱۲ تا۱۵ ساعت کار در روز دیسیپلینی بر آنها حاکم کرده که از رفتار نازی ها چیزی جز اعمال خشونت فیزیکی کم

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۰۷، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۶۹، مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۳۴.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۵۱۹، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۸۴، مورخ ۲۴ ژوییه ۱۹۳۵.

۳- گزارش هورنی بروک، شماره ۶۴۰، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۹۳، مورخ ۲۹ نوامبر ۱۹۳۵.

۴- گزارش گوردن پی. مریام، شماره ۹۰۴، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۴۱۵، مورخ ۲۹ سپتامبر ۱۹۳۶..

ص: ۱۶۴

ندارد.»(۱) هورنی بروک می گوید اشمیت مانند «برده دار»ی است که بی رحمانه از کارگرانش - که روز کاریشان از ۴:۱۵ بامداد آغاز می شود - کار می کشد و نسبت به تلاش های آنها قدرناشناس است. رفتار اشمیت «بیش از حد آلمانی» تلقی می شد. هورنی بروک اضافه می کند «روش هایی که در آلمان کاربرد دارند ممکن است در اینجا کاربرد نداشته باشند.» و نتیجه می گیرد: «در پایان باید اشاره کنم وجهه علمی ما به خاطر بکارگیری افراد آلمانی به عنوان مدیر فعالیت های دانشگاه های پنسیلوانیا و شیکاگو مخدوش شده است.»(۲) موری در پاسخش به تاریخ ۸ سپتامبر ۱۹۳۴ از استخدام آلمانی ها دفاع می کند و می گوید «امکان پیدا کردن آمریکاییهایی که برای این کار صلاحیت لازم را داشته باشند، وجود نداشت»؛ البته به استثنای آپتون و وولسین. اشمیت خود به رفتار خشن و بدش در قبال ایرانیان اشاره می کند. او در نامه ای به موری می نویسد:

در ۱۵ اکتبر [۱۹۳۴]، اولین فصل کاوش در ری پایان می یابد. این کار دشوار و سراسر مانند مبارزه بود. این نبرد با کمک صادقانه آقای آندره گدار و وزیر معارف، آقای علی اصغر خان حکمت به پیروزی رسید. مالکان این زمین ها از هیچ تلاشی تا سرحد کشتن ما برای بیرون کردن ما از این زمین ها فرو گذار نکردند. مخالفان اصلی، چند بیگانه ستیز از خاندان حکومت قبلی یعنی قاجار بودند. روش اصلی ما برای مقابله این بود که هر بخشی از ری را که می خواستیم، به عنوان مکان تاریخی اعلام کنیم و جلوی سرمایه گذاری اقتصادی صاحبان آنها در این زمین ها را بگیریم. بعلاوه، بر اساس قانون آثار باستانی، مالک نمی تواند از فعالیت هیأت اکتشافی در مکانی تاریخی جلوگیری کند و فقط خسارت

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۴۴، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۵۸، مورخ ۱۳ ژوییه ۱۹۳۴.

۲- نامه هورنی بروک به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۱۶، مورخ ۷ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۱۶۵

واقعی به او پرداخت می شود. قاجارها غرغر می کنند ولی نمی توانند قانون را زیر پا بگذارند.(۱)

ردپای تجاوز به ایران و غارت میراث آن و بدرفتاری با مردم از سوی کسانی مانند اشمیت و نیز نقش حکومت پهلوی به عنوان ابزاری برای استثمار و سلطه خارجی را در این نوشته ها می توان یافت. اشمیت در نامه ای به رابرت[جورج اچ.] ادگل، مدیر موزه هنرهای زیبای بوستون، اطلاعات بیشتری در مورد مشکلاتی که با زمین داران محلی داشته ارائه می دهد و به همکاری وزیر معارف در مقابله با مقاومت های محلی اشاره می کند: «با توجه به تأخیر زمین داران، حفاری در بقایای ساسانی چال ترخان هنوز آغاز نشده است. البته وزارت معارف بنا به درخواست من این میدان باستان شناسی را به عنوان یکی از اماکن ملی معرفی کرده است و ما بدون مزاحمت زمین داران می توانیم فعالیت های کاوش را پس از پایان مهلت زمین داران، یعنی یک ماه دیگر آغاز کنیم.»(۲) در همان نامه اشمیت در مورد فعالیت ها و یافته های باستان شناسی در ری سخن می گوید:

در همین حال زمان مفید ما صرف آزمایش بخش دیگری از «منطقه دولتی» شده است که دو سال پیش پایه های مسجدی قدیمی را در آن یافتیم. این بار به نظر می رسد که به یک آموزشگاه مذهبی (مدرسه) دست یافته ایم و مهم ترین یافته هایمان تاکنون لوح های گچی با تنوع حیرت انگیزی از عناصر تزیینی بوده است. الگو به سادگی در گچ پهن شده حکاکی شده است؛ ولی تأثیر آن تکان دهنده است. الواح یا کتیبه ها قسمت هایی از اتاق ها را که به یک صحن متصل می شوند در برگرفته اند. این گچبری ها ارتفاعی بین نیم تا یک متر دارند و طول بخش ها و قطعات متوالی حدود ده تا پانزده متر است. این اشیا واقعاً برای موزه ها مناسب هستند.

---

۱- نامه اشمیت به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۲۰، مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۴.

۲- نامه اشمیت به ادگل، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۴۱۹، مورخ ۲۵ مه ۱۹۳۶.

ص: ۱۶۶

به این ترتیب گروه به نقطه انتخاب شده ای در منطقه ای که دو سال پیش انتخاب کرده بودیم و «مرکز سلجوقی» نامیده می شود رفتند و پس از نبردی سخت با مالک زمین که شاهزاده پیر قاجاری بود، کار را آغاز کردند. اکنون سومین روزی است که در این منطقه هستیم و ظروفی بی نظیر از ظریف ترین نوع ظروف سلجوقی به نام مشهور مینایی یا چندرنگ سلجوقی یافته ایم. این حفاری اضطراری نتایج درخشانی در بر خواهد داشت و ما قبل از شروع کار در چال ترخان باید این منطقه را پاکسازی کنیم.

همان گونه که گفته شد هیأت اکتشافی در ری فعالیت خود را در اوایل سال ۱۹۳۷ تعطیل کرد و این زمانی بود که حامیان آن یعنی موزه هنرهای زیبای بوستون و موزه دانشگاه پنسیلوانیا به موافقت مشترک با مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو دست یافته بودند تا بر فعالیت در تخت جمشید متمرکز شوند. گوردون پی. مریام، کاردار سفارت آمریکا، در تلگرامی به تقسیم یافته ها در نیشابور (ن.ك: ادامه مطالب) اشاره می کند: «تقسیم یافته های ری و نیشاپور [نیشابور] با رضایت کامل طرف آمریکایی صورت گرفت و یافته های ری ارسال شده اند.»(۱) نیشابور میدان مهم حفاری های باستان شناسی بود که موزه هنر متروپولیتن نیویورک در آنجا فعالیت می کرد.

## کاوش های باستان شناسی موزه هنر متروپولیتن در ابونصر، فارس

هارت از تصمیم موزه هنر متروپولیتن نیویورک برای فرستادن «هیأت باستان شناسی کوچکی به فارس خبر داد». گزارش او در این باره چنین است: «موسیو گدار به تازگی درخواستی برای کسب مجوز کاوش در تخت ابونصر در نزدیکی تخت جمشید دریافت کرده است. تخت ابونصر میدانی متعلق به دوره هخامنشی است که احتمالاً اشیایی از دوره سنگ

---

۱- تلگرام مریام، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۲۸۹ مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۶.

ص: ۱۶۷

در آن یافت خواهد شد. موسیو گدار هیچ مشکلی در ارائه این درخواست به هیأت وزیران ندیده است.» هارت می افزاید که او دریافته است که درخواست موزه متروپولیتن برای حفاری در ایران در نتیجه نیاز به کاهش هزینه های کاوش بوده است. همچنین تصمیم بر این شده است که «حفاری پرهزینه ای که قرار بود در تیسفون انجام شود به نفع هیأت کوچک اکتشافی در ایران تعطیل شود.»(۱) موافقت با درخواست موزه متروپولیتن در روزنامه اطلاعات به تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۳۲ گزارش شده بود: «بنا به درخواست وزارت معارف، هیأت وزیران با پیشنهاد موزه هنر متروپولیتن نیویورک برای انجام کاوش های علمی در تخت ابونصر موافقت کرده است. با اتخاذ این تصمیم، هیأتی باستان شناختی به ریاست آقای آپتون به زودی به ایران خواهد رسید.»(۲) در ۱۷ نوامبر ۱۹۳۲ اجازه رسمی به متروپولیتن برای کاوش در میدان باستان شناسی مورد نظر به مدت دو سال داده شد.

تخت ابونصر در ده مایلی شرق شیراز در استان فارس واقع شده است. این منطقه به پیشنهاد هرتسفلد انتخاب شد. این باور وجود داشت که این منطقه ساسانی در سال های اولیه دوره اسلامی نابود شده است و امید می رفت که یافته هایی از دوره هخامنشی یا حتی دوره های پیش تر در آنجا یافت شود: «البته در اصل، اطمینان از یافتن اشیای زیادی از دوره ساسانی است که توجه مدیر هیأت جدید را به خود جلب کرده است.» مدیر هیأت متروپولیتن در ایران جوزف ام. آپتون یک آمریکایی با شخصیتی موجه و چندین سال تجربه فعالیت باستان شناسی در مصر بود. مطالعات او مشخصاً در زمینه هنر اسلامی بود؛ که گفته می شود فرهنگ ساسانی سهم مهم و تأثیرگذاری در شکل گیری آن داشته است. همراهان آپتون، یک آمریکایی به نام هاوزر و یک انگلیسی به نام ویلکینسون

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۱۹۷، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۵۰ مورخ ۳ اوت ۱۹۳۲.

۲- گزارش هارت، شماره ۱۲۴۳، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۱۳ مورخ ۵ اکتبر ۱۹۳۲.

ص: ۱۶۸

بودند که هر دوی آنها هیأت متروپولیتن را در مصر نیز همراهی می کردند. همه آنها از راه جنوب به ایران وارد شدند و مستقیماً به تخت ابونصر رفتند که با مشورت هرتسفلد برای حفاری در آن برنامه ریزی کرده بودند. آپتون به تهران رفت تا خود را شخصاً به مقامات معرفی کند و نیز «مراحل اداری گرفتن مجوز رسمی برای کاوش هیأت اعزامی را تسریع کند.»

او سپس به دامغان سفر کرد: «تصادفاً او دیدار بسیار مفیدی از حفاری های آمریکاییان در دامغان داشت که دکتر اشمیت در آنجا مشغول به پایان بردن آخرین فصل فعالیت هایش به نمایندگی از طرف هیأت مشترک موزه فیلادلفیا و موزه دانشگاه پنسیلوانیا بود. دکتر اشمیت از گروه خود یک سرکارگر کارآمد و تعدادی کارگر آموزش دیده به آقای آپتون معرفی کرد تا به تخت ابونصر رفته و به عنوان هسته آموزشی برای دویست تا سیصد کارگر آنجا فعالیت کنند.»(۱)

هارت نتیجه اولین فصل کاوش در تخت ابونصر را گزارش می دهد: «فصل کاری در حدود ۱ دسامبر آغاز شد. در اوایل ماه قبل این فصل به پایان رسید و یافته ها به تهران منتقل شد تا با دولت ایران تقسیم شوند. تقسیم به یکباره در ۲۲ مه صورت گرفت و سهم موزه، بسته بندی شده، به نیویورک انتقال یافت. سپس آقای جوزف ام. آپتون، مدیر آمریکایی هیأت، ایران را به قصد آمریکا ترک کرد. آنچه عکس های آپتون نشان می داد، مجموعه جالب توجهی از سفال های آن دوره [اولیه اسلامی] بود که برای نمایش در موزه بسیار مناسب بودند. دیگر یافته هایی که برای موزه ارزشمندند، دو شیء متعلق به ابتدای دوره ساسانیان یا اواخر پارتیان است؛ دو تاقچه پنجره گچبری شده که مشخص است در دوره ای متأخرتر بازسازی شده اند. این اشیا در تقسیم بندی ها، جزء قطعات نقش برجسته سنگ سیاه قرار گرفته اند که متعلق به دوره هخامنشیان هستند و

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۲۸۴، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۵۶ مورخ ۱۸ نوامبر ۱۹۳۲.

ص: ۱۶۹

به ظرافت حکاکی و صیقلی شده و در دوره های بعدی بازسازی شده اند.»(۱) هارت با وجود چنین یافته هایی اشاره می کند «آپتون به هیچ عنوان حس بدی ندارد و برای ادامه کار در پاییز سال بعد برنامه ریزی کرده است.» هارت همچنین تاریخچه ای از تخت ابونصر ارائه می کند: «این میدان یکی از پررونق ترین مناطق در راه کاروان روی کرمان - فارس بوده که چون راه دیگری در اواخر قرن اول هجری در هنگام بنای شهر شیراز به سمت جنوب کشیده شده، بخش غربی آن متروکه شده بود. بنابراین قدمت همه سفالینه های اسلامی به قرن اول پس از حمله اعراب به ایران برمی گردد (۶۴۲ م.) در حقیقت آپتون در فصل اول کاوش هایش فقط به لایه ای دست یافت که نمایانگر فرهنگ عربی بود و او درباره آن توضیح می دهد که «فقط به حفاری در حواشی میدان باستان شناسی پرداخته ایم.» فصل بعدی کاوش ها باید او را به آثار باقی مانده از دوره ساسانی برساند. به خصوص او به فکر حفاری و کاوش در «قلعه»ای است که زمانی یکی از بزرگ ترین پایگاه های نظامی در راه کاروانی متروکه بوده است.»

آپتون در کار خود بسیار دیپلمات بود: «خود آپتون تأثیر بسیار مثبتی بر مقامات رسمی ایرانی و همکاران محققش داشته است. او روابط خوبی با هرتسفلد دمدمی مزاج دارد و گدار با تعابیر ستایش آمیزی از او سخن می گوید. این مسئله به خودی خود دستاورد مهمی است که می تواند منجر به موفقیت های بعدی او در این سرزمین شود.» روزنامه ایران به تاریخ ۱۲ اکتبر ۱۹۳۳ خبر از بازگشت جوزف ام. آپتون به ایران با هدف تداوم حفاری ها در تخت ابونصر داد. برخلاف گزارش هارت در مورد یافته های فصل اول در این میدان، روزنامه اطلاعات در همان تاریخ می نویسد: «هنوز هیچ شئ قابل توجهی در این میدان یافت نشده است، ولی نشانه های امیدوارکننده ای وجود دارند که دستیابی به

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۴۵۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۶۷ مورخ ۲ ژوئن ۱۹۳۳.

ص: ۱۷۰

یافته های مهم تاریخی در فصل بعدی کاوش ها را محتمل می کنند.» روزنامه های تهران همچنین از یافته های مهمی در صفحه تخت جمشید خبر دادند. (ن.ک: فصل بعد).(۱)

در روزنامه کوشش به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۳۴ خبر تقسیم یافته های بعدی منتشر شد. در خبر آمده بود که یافته های تخت ابونصر برای تقسیم بین هیأت اکتشافی و دولت ایران به تهران منتقل شده اند. هورنی بروک در شرحی بر این گزارش می نویسد آپتون و دو دستیارش «چند روز پیش به سرعت به تهران بازگشتند و رضایت خود را از تقسیم یافته ها به دست مقامات دولتی ابراز داشتند.»(۲) برخی از این یافته ها در نهایت در موزه هنر متروپولیتن نیویورک به نمایش گذاشته شد. همان طور که در روزنامه ایران به تاریخ ۱۲ آوریل ۱۹۳۵ آمده است، اشیای نمایش داده شده در موزه شامل «گلدان هایی خاص، جواهرات و اشیای عجیب برنزی بود که سال گذشته هیأتی در قصر [تخت] ابونصر در حوالی شیراز یافت شده بود.» در میان اشیای نمایش داده شده، یک «مجموعه کامل از گلدان های غیر لعابی دوره ساسانی که تاکنون در موزه هنر متروپولیتن مشابهی نداشته... یک شمعدان منحصر به فرد برنزی متعلق به دوره ساسانی و نیز کارد و چنگال های برنزی و مسی در میان یافته های نمایشگاه دیده شده است.» حدود ۵۰۰ مهره نیز به نمایش گذاشته شده اند: «بر روی برخی از این مهره ها تصاویر کوچکی از نیم تنه های مقامات ایرانی حک شده است که گوشواره های سنگین و کلاه های بزرگ دارند. بر روی برخی دیگر، نوشته هایی حک شده که به نام و عنوان هر فرد اشاره کرده است.» یافته های دیگر نمایش داده شده شامل جواهرات، اشیای ساخته شده از طلا متعلق به قرن هفتم شامل گوشواره، آویز گردنبند، دکمه و حلقه های بینی و دو گوشواره بزرگ با

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۵۶۰، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۷۵ مورخ ۲۱ اکتبر ۱۹۳۳.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۴۴، ۹۲۴، ۸۹۱/۲۰۷ مورخ ۱۳ ژوییه ۱۹۳۴.

ص: ۱۷۱

مرواریـدهای بی نظیر هسـتند. اشـیای نقره شامـل یک جام کوچک گرد و دیگر اشـیای زینتی لوکس هسـتند.»(۱) در گزارش بالاـ هورنی بروک می توانست اضافه کند تعجبی نداشت که این اشیا به سـرعت از ایران منتقل و آپتون و هیأت همراهش «به سـرعت از تهران خـارج شدنـد.» بـا وجود این یـافته هـا، موزه متروپولیتن اعلاـم کرد که تخت ابونصـر پس از سه سال فعالیت تخلیه شـد؛ چون کاوش در این میدان باسـتان شناسی «نتایج موفقیت آمیزی در بر نداشت.» بعلاوه، با وجود آن که گزارش های قبلی آپتون حاکی از رضایت بود، او اکنون می گویـد «به خاطر نتایـج اندک کاوش های شـیراز که به توصـیه پرفسور هرتسـفلد انجام شد، تقریباً دلسـرد شده است.»(۲)

## کاوش موزه متروپولیتن در نیشابور، خراسان، ۱۹۳۵ تا ۱۹۴۰

در آوریل ۱۹۳۵، کـابینه محمـدعلی فروغی با درخواست موزه هنر متروپولیتن برای کاوش در چهار تل واقع در نزدیکی نیشابور در خراسان که جزء آثار ملی شـناخته شده بودند موافقت کرد. این چهار تل عبارت بود از: آلپ ارسـلان، آهنگران، شادیاخ و بی اسم. گدار موافقت خود را به کاردار سفارت آمریکا جی. ریوز چایلدز خبر داد «در مورد پربار بودن این میدان در نیشاپور [نیشابور] باید بگویم که هیچ میدان باسـتان شناسـی در ایران وجود ندارد که جغرافی دانان قدیم عرب و ایرانی به اندازه این شـهر از آن نقشه تهیه کرده باشند.»(۳) البته، آپتون و همکاران او به انـدازه قبل مشـتاق نیسـتند و نگرانند که از زمان شـروع کاوش ها تا رسـیدن به «نتایج مثبت» زمان زیادی طول بکشد و این مسئله به مذاق اعضای هیأت امنای موزه ها خوش نیاید.

با شروع کار در نیشابور در تابستان ۱۹۳۵، نتایج درخشانی حاصل

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۴۲۱، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۳۷، مورخ ۹ آوریل ۱۹۳۵.

۲- گزارش جی. ریوز چایلدز، شماره ۴۶۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۴۶، مورخ ۲۹ مه ۱۹۳۵.

۳- گزارش چایلدز، شماره ۴۶۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۴۶، مورخ ۲۹ مه ۱۹۳۵.

ص: ۱۷۲

شـد. نتایـج آنچنان جالب توجه بود که آپتون و گروه او «تأکیـد داشـتند که اخبار مربوط به یافته ها تا زمانی که موزه مناسب ندیده منتشر نشوند.»(۱) هورنی بروک در همان گزارش جزئیات بیشتری را مطرح می کند:

در اوایل تابسـتان، سه عضو هیأت برای گمانه زنی های اولیه به نیشابور رفتنـد. با توجه به رضایت و خوش بینی آنها از نتایـج گمانه زنی، تا پیش از کشف تعدادی اتاق بدون سـقف متعلق به دوره سـلجوقی، حفاری و کاوش چندانی نکرده بودند. این اتاق ها با گچ بری های زیبا و منحصر به فرد خاص دوره سلجوقی تزئین شده بود؛ و هیچ یک از نقش و نگارهای این گچ بری ها تکراری نبود.

تنها دو اتاق تا آن زمان بطور کامل کشف و خاک و خُلی که روی آنها را پوشانـده بود تخلیه شـده بودند؛ و عقیده بر این است که این دو اتـاق نشـان از وجود یک مقبره بزرگ دارنـد؛ و تزئینات و نقشه آنها تا حـدودی به مقبره بایزیـد بسـطامی، فیلسوف مشـهور، شباهت دارد؛ که آن هم البته متعلق به دوران سلجوقی است.

بـا توجه به زمـان کمی که برای ادامه کـار در این فصـل بـاقی مانـده است، اعضای هیأت با دو کامیون پر از آثار گچبری و در واقع هرچه که می شد آورد، به تهران آمده اند. آنها به شـیراز خواهند رفت تا کارگاه ها و میدان های کار خود را در آنجا تعطیل کنند؛ و در بازگشت امیدوارند که به سـهم متعادلی از یافته ها دست یابند. این یافته ها نمونه هایی از اشیایی هستند که مشابه آنها در موزه متروپولیتن تاکنون موجود نبوده است.

کمی بعـد، یافته های اولین فصل کاوش در نیشابور، تقسـیم شـد. هورنی بروک گزارش می دهـد: «نماینـدگان موزه هنر متروپولیتن امروز به من یادآوری کردنـد که تقسـیم یافته های میدان باسـتان شناسـی نیشابور تکمیل شده و رضایت بخش بوده است. یافته های این هیأت از نظر اندازه

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۵۶۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۶۲، مورخ ۱۳ سپتامبر ۱۹۳۵.

ص: ۱۷۳

کوچک بود، ولی من اطلاع یافتم که آنها نمونه های خوبی از دوره سلجوقی است... مردان جوانی که مسئول کاوش ها بودند به من اطلاع دادند که امیدوارند در ابتدای ماه مارس به ایران برگشته و فعالیت ها را از سر گیرند.»(۱) روزنامه ایران در تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۳۶ اطلاع داد که هیأت باستان شناسی فرستاده شده از طرف موزه متروپولیتن به نیشابور، کاوش را در آن منطقه به اتمام رسانده و اشیای باارزشی شامل سفالینه های قدیمی و بازمانده های سلجوقی کشف کرده اند. یافته ها با حضور نماینده وزارت معارف برای ارسال به تهران، مکان تقسیمشان، بسته بندی و مهر و موم شدند. هیأت در راه بازگشت به وطن برای استراحتی شش ماهه بود.(۲) مریام بیان می کند «همان گونه که در تلگرام ۶۱ به تاریخ ۸ دسامبر ۱۹۳۶ آمده است، تقسیم یافته های ری و نیشابور بدون هیچ مشکلی به پایان رسید.»

یافته های بعدی و تقسیم آنها به همان اندازه برای موزه نیویورک پربرکت بود. در ۱۹۴۰ موزه متروپولیتن نهمین فصل کاوش هایش را در ایران به پایان برد و پس از تقسیم آخرین سری یافته ها آپتون و تیم او ایران را ترک کردند. آپتون قبل از ترک ایران درخواستی برای تمدید مجوز متروپولیتن برای حفاری در نیشابور مطرح کرد. بر اساس محاسبات کاردار سفارت آمریکا، سی. ون اچ. انگرت، اگر چه نسبت به ادامه کاوش و حفاری در طول جنگ چندان مطمئن نبود، اما به آپتون قول همکاری داد و اضافه کرد: «من قویاً احساس می کنم که ما باید همه تلاش خود را به کار گیریم تا از حقوق موزه متروپولیتن در میدان باستان شناسی نیشابور دفاع کنیم وگرنه به احتمال خیلی زیاد این امتیاز به آلمان ها یا روس ها داده خواهد شد.»(۳)

انگرت تاریخچه کوتاهی از فعالیت های موزه متروپولیتن در ایران

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۵۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۶۸، مورخ ۱۸اکتبر ۱۹۳۵.

۲- گزارش گوردن پی. مریام، شماره ۹۴۶، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۴۲۰، مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۳۶.

۳- گزارش انگرت، شماره ۱۸۸۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۲۱، مورخ ۶ اوت ۱۹۴۰.

ص: ۱۷۴

ارائه می کنـد. سه فصـل اول فعـالیت هـای موزه، به حفاری در تخت ابونصـر در نزدیکی شـیراز گـذشت و شـش فصل آخر (که از ۱۹۳۵ آغاز شد) به کاوش در نیشابور اختصاص یافت. نیشابور در خراسان بر سـر راه اصلی مشهد و در نزدیکی مقبره عمر خیام واقع شده است. انگرت ادامه می دهد:

این کاوش ها را آقایان جوزف ام. آپتون، والتر هاوزر و چارلز کی. ویلکینسون (که تبعه انگلستان است) انجام داده اند. کار آنها در نیشابور منجر به کشف انواع بسیار نادری از سفالینه های قرون ۸، ۹ و ۱۰ بعد از میلاد گردید. یعنی زمانی که شهر (که حدود ۱۶۰۰ سال پیش پایه گـذاری شـده بود) شاهراه تجاری بین اروپا، آسـیای مرکزی، هنـد و چین بوده است. سـفال های لعابی ظریفی که در حفاری ها به دست آمده اند نشان می دهند که نیشابور یکی از بزرگ ترین مراکز اولیه هنر اسلامی بوده است و مجموعه ای که در موزه متروپولیتن نیویورک فراهم آمده است در آمریکا بی نظیر است.

در این مکان همچنین الواح و گچبری ها و حکاکی هایی بر روی گـچ و در همین اواخر دیوارهای نقاشـی شـده با رنگ یافت شده انـد. این دیوارها قـدیمی ترین دیوارهای نقاشی شده اسـلامی هسـتند که در ایران یافت شده اند. تعدادی سـکه از میان بقایای آثار یافت شده اند که نشان می دهند این آثار متعلق به قرون ۸ تا ۱۲ پس از میلاد هستند.

آقای آپتون همچنین به من اطلاع داد که یافته های اصلی دو فصل آخر (۱۹۳۹ و ۱۹۴۰) شامل دو مجموعه بنا هستند، که با مدیریت آقای ویلکینسون کاوش شـده انـد. یکی از آنها حمامی با دیوارهای نقاشـی شده است. در برخی قطعات این دیوار حداقل سـی لایه مختلف گـچ رنـگ آمیزی شـده به کـار رفته است. بنـای دیگر «مـدرسه»ی اسـلامی قـدیمی یا احتمالاً مسـجدی است که اتاق های معمولی و صحن هایی دارد که مخصوص چنین بناهایی است. مطالعه این بناها هنوز کامل نشده است؛ ولی دیوارهای گچی

ص: ۱۷۵

چندرنگ در یکی از این اتاق ها یافت شده اند. همه دیوارهای دیگر نیز رنگ آمیزی شده اند. یک لوح بزرگ به موزه تهران و نمونه مشابه دیگری به موزه نیویورک منتقل شده است. در کنار این رنگ آمیزی ها، مجموعه بزرگی از سرامیک (سفال لعابی) و شیشه – متعلق به قرن دهم یا قبل از آن – به مجموعه های فصول پیشین اضافه شده است و در هر گروه انواع جدیدی یافت شده اند.

تقسیم همه این یافته ها بین متروپولیتن و دولت ایران به راحتی ادامه می یافت: «آقای آپتون و دستیارانش بهترین برخورد را با مقامات ایرانی داشته اند و تقسیم یافته ها بین موزه تهران [ایران باستان] و موزه نیویورک همواره بدون کوچک ترین مشکلی صورت گرفته است.» جای تعجب است که متروپولیتن نگران ادامه کاوش بوده است. در ۲۱ اکتبر ۱۹۴۰ هیأت وزیران با تمدید امتیاز متروپولیتن به مدت سه سال دیگر از فوریه ۱۹۴۱ موافقت کرد.(۱)

در مورد موزه های شیکاگو و پنسیلوانیا، سفارت آمریکا در تهران از پست دیپلماتیک به عنوان راهی برای فرستادن مراسلات بین تهران و نیویورک استفاده می کرد. مثلاً نامه ای مهر و موم شده خارج از روند عادی قوانین از طرف آپتون به متروپولیتن نیویورک فرستاده شد. این موضوع مشکلاتی در بخش امور خاور نزدیک وزارت امور خارجه ایجاد کرد. انگرت در نامه ای به موری در تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۳۷ می نویسد: «آپتون از موزه متروپولیتن نیویورک از من پرسید با توجه به این که خدمات پستی بسیار نامطمئن است آیا امکان دارد – به صوتی کاملاً استثنایی – من نامه های او را به پیوست [مراسلات سفارت] ارسال کنم؟ من به او گفتم که پیگیری خواهم کرد ولی نمی توانم قول دهم.»(۲) موری با ناراحتی به انگرت یادآوری کرد، «می خواهم پاراگراف جی از بخش

---

۱- گزارش انگرت، شماره ۱۹۴۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۲۶، مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۴۰.

۲- نامه انگرت به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۶۱، مورخ ۴ ژوئن ۱۹۳۷.

ص: ۱۷۶

۲۵ فصل ۱۷ دستورالعمل های مقامات دیپلماتیک را به شما یادآور شوم که بیان می کند وقتی موارد استثنایی در نامه های بازرگانی پیش می آید، نامه ها باید باز شده و امضای مدیر مسئول در حاشیه متن نامه درج شود. با وجود آن که مهر پاکت های خارجی حامل نامه آپتون که با نامه ۴ ژوئن ۱۹۳۷ شما ارسال شده بودند، گشوده شده بود، خود نامه ها در پاکت های مهر و موم شده قرار داشتند. البته من از واحد پست تقاضا خواهم کرد که نامه ها را در پاکت گذاشته و آدرس موزه هنر متروپولیتن را روی پاکت درج کنند. من شکی ندارم که شما مطلب را کاملاً برای آپتون روشن کرده اید که پذیرش این نامه ها از طرف شما موقعیتی بسیار استثنایی بوده و او برای فرستادن نامه هایش اجازه استفاده از پست دیپلماتیک ما را ندارد.»(۱) ولی استفاده از پست دیپلماتیک برای موزه متروپولیتن ادامه یافت. انگرت در این زمینه نوشت: «با توجه به درخواست آقای آپتون، من پاکت نامه ای به آدرس دکتر موریس اس. دیماند از موزه متروپولیتن نیویورک که حامل تعدادی نگاتیو و نقشه در مورد مسائل باستان شناسی است ارسال می کنم. ولی در شرایط فعلی فرستادن آنها از طریق نامه کار مطمئنی نیست. آقای آپتون بسیار سپاسگزار خواهد بود اگر نامه در بخش امور خاور نزدیک باقی بماند تا فردی از طرف موزه برای دریافت آن بیاید.»(۲) در ۲۱ فوریه ۱۹۴۱ آپتون مراتب تشکر موزه هنر متروپولیتن را به موری اعلام داشت. «ما عمیقاً از لطف و توجهی که بخش شما همواره در زمینه کار ما در ایران مبذول داشته است سپاسگزاریم.»(۳)

## هیأت اکتشافی هاروارد – استین در ایران، ۱۹۳۱ تا ۱۹۳۶

دانشگاه هاروارد و موزه فاگ بوستون علاقه مند به فعالیت های باستان شناسی در چین بودند، اما از آنها خواسته شده بود از چین خارج

---

۱– نامه موری به انگرت، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۶۲، مورخ ۱۲ ژوییه ۱۹۳۷.

۲– گزارش انگرت، شماره ۱۸۸۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۲۱، مورخ ۸ اوت ۱۹۴۰.

۳– نامه آپتون به موری، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۲۶، مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۴۱.

ص: ۱۷۷

شونـد و به همین دلیل آنها در انـدیشه ورود به ایران بودنـد. رئیس دانشـگاه هاروارد، ای. لارنس لوول در نامه ای به تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۳۱ به معـاون وزیر امور خـارجه، ویلیـام آر. کاسـل می نویسـد: «حـدود یـک سـال پیش وزارت امور خارجه لطف کرده و توجه سفـارت آمریکـا در پکن را به سر اورل اسـتین – که از طرف دانشـگاه هـاروارد می خـواست به تحقیقـات باسـتان شناسـی در چین بپردازد – جلب کرد. با توجه به این که او تبعه انگلسـتان بود، کمک اولیه اش را از سفارت انگلستان گرفت، اما سفارت آمریکا هم از او حمایت کرد. متأسـفانه چینی ها نسبت به هرگونه فعالیت باستان شناسی در کشورشان با تنگ نظری برخورد می کنند و مجوز او را برای کار باطل کرده اند.

اکنون او درصـدد انتقال محققان خود به جنوب ایران است و سـفارت انگلسـتان در ایران آماده همکاری با اوست. علت نوشـتن این نـامه آن است که از وزارت امور خـارجه بپرسم آیا علاقه منـد به ارائه کمک هایی شبیه آنچه در چین وجود داشت، به او هسـتند یا خیر؟ فعالیت های او از زمستان آغاز خواهد شد.»(۱) کاسل در پاسخ به لوول در تاریخ ۱۱ ژوئن می نویسد: «ما نیز بسیار خوشحال خواهیم شد که همان کمک هایی که سفارت ما در چین به سر اورل استین می کرده، در ایران به او ارائه دهیم.» دستورالعمل کاسل به هارت در تهران شامل کمک همه جانبه سفارت به هیأت اعزامی از طرف هاروارد بود:

در حالی که هیأت به طور عمده به کمک های دفاتر مقامات و مسئولان انگلیسی تکیه کرده است، حامیان آن احساس می کنند که حمایت و کمک دیپلماتیک دولت آمریکا و از طریق آن، دولت ایران به پروژه، حائز اهمیت است.

وزارت امور خارجه امیدوار است که مقامات این وزارتخانه در ایران نهایت سعی خود را در ارائه کمک مناسب به هیأت بنمایند و

---

۱– نامه لوول به کاسل، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰۹، مورخ ۹ ژوئن ۱۹۳۱.

ص: ۱۷۸

توصیه می کند که در این زمینه با همتایان انگلیسی خود همکاری کنند.(۱)

اطلاعـات در زمینه هیأت استین را از روزنامه های تهران می توان به دست آورد. روزنامه اطلاعات به تاریخ ۳ اکتبر ۱۹۳۲ گزارش می دهد که یکی از چهره های فرهنگی معروف انگلستان، سر اورل استین، قصد دارد که فعالیت های باستان شناسی در منطقه خلیج فارس را از سر گیرد. این روزنامه اشاره می کند که در سال قبل از آن، سر اورل مجوز مشابهی از دولت ایران برای کار تحقیقاتی دریافت کرده بود. شرح هارت در مورد این خبر به این صورت است: «کار سر اورل استین از طرف دانشگاه هاروارد است و او در طول یک سال گذشته اصلاً به تهران نیامده است. این مسئله آن طور که موسیو گدار می گوید به مذاق مقامات ایرانی خوش نیامده است. اگر بخش امور خاور نزدیک اطلاعاتی در مورد اهداف هیأت او دارد سفارت بسیار علاقه مند به دانستن آنها ست، به خصوص اگر سر اورل همچنان بخواهد از آمدن به تهران خودداری کند. فکر می کنم او تلاش هایش را تا زمانی ادامه خواهد داد که راه بازرگانی تاریخی ای را که از بین النهرین تا دره سند بوده است پیدا کند.»(۲) کاوش ها تا پایان سال ۱۹۳۶ ادامه پیدا کرد. خبرنگار روزنامه اطلاعات در لرستان در تاریخ ۱۸ مه ۱۹۳۶ گزارش داد که باستان شناس معروف انگلیسی، سر اورل استین که به همراه بهمن کریمی، نماینده وزارت معارف، پس از گذراندن هفت ماه در جنوب و غرب ایران به مطالعات باستان شناسی، بر سر راه هرسین و کرمانشاه در الشتر توقف کرده است.(۳) روزنامه ایران به تاریخ ۱۱ دسامبر ۱۹۳۶ گزارش داد که سر اورل استین در مدت ۱۸ ماه گذشته در شیراز و رضاییه [ارومیه] به کاوش پرداخته است. در همه این سفرها نماینده وزیر معارف، بهمن کریمی او را همراهی می کرد. روزنامه

---

۱- دستورالعمل کاسل به هارت، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۱۰۹، مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، شماره ۱۲۴۳، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۱۳، مورخ ۵ اکتبر ۱۹۳۲.

۳- گزارش گوردن پی. مریام، شماره ۸۲۴ ، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۴۰۷، مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۳۶.

ص: ۱۷۹

گزارش می دهد که سر اورل استین «انبوهی اشیای ذیقیمت را که دارای اهمیت تاریخی هستند کشف کرده است.» او پس از این کاوش ها به لندن بازگشت.(۱)

استین در کتابی که در سال ۱۹۴۰ منتشر کرد در مورد این «اشیای قیمتی» توضیح داد: «من با برنامه ریزی های وزارت امور [فوائد] عامه، که رویکرد بسیار صمیمانه ای داشتند مجوز موقت برای نمایش همه یافته هایی که برای تحقیق و مطالعه گرد آورده ام در موزه ملی بریتانیا یافتم. البته به این شرط که این آثار در آینده بر اساس قانون آثار باستانی به دو بخش تقسیم شوند. این امتیاز سخاوتمندانه عملاً زمینه را برای تحلیل و توصیف همه اشیای یافت شده توسط دوست هنرمند و فداکار من آقای فرد اچ. اندروز، صاحب عنوان او. بی. ای.، فراهم می آورد. من از هیأت امنای موزه ملی بریتانیا بسیار سپاسگزارم که متقابلاً برای نیمه اشیای متعلق به من هزینه ای به مبلغ ۳۰۰ پوند در نظر گرفته اند تا از این مجموعه ارزشمند محافظت کنند. من از این کمک هزینه سپاسگزارم به این دلیل که همه هزینه های هیأت از جمله هزینه کاوش را خود پرداخت کرده ام.»(۲) با توجه به آنچه استین ثبت کرده است، تا چهار سال بعد یعنی ۱۹۴۰ هنوز این اشیاء تقسیم نشده بود. بعلاوه نماینده ایران برای تقسیم یافته ها در لندن هنوز تعیین نشده بود. به نظر می رسد که همه این یافته ها به مالکیت موزه انگلستان درآمد.

## گدار و باستان شناسی فرانسه در ایران

با موافقت نامه ای که در تاریخ ۱۸ اکتبر ۱۹۲۷ امضا شد دولت فرانسه از امتیاز خود در زمینه باستان شناسی دست کشید و در عوض قرار شد که دولت ایران یک فرانسوی را مدیرکل آثار باستانی، کتابخانه و موزه

---

۱- گزارش مریام، شماره ۹۵۸، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۴۲۱، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۳۶.

۲- سر اورل استاین، راههای باستانی غرب ایران. لندن: مک میلان، ۱۹۴۰، ص ۱۴.

ص: ۱۸۰

کند. مدت این قرارداد پنج سال بود و پس از آن ممکن بود که دولت ایران درخواست تمدید قرارداد همان فرد یا استخدام دانشمند فرانسوی دیگری را به مجلس بدهد. در ۲۹ آوریل ۱۹۲۸ مجلس به استخدام آندره گدار رأی داد و قرارداد او در ۱۸ نوامبر ۱۹۲۸ امضا شد. در ۳ دسامبر ۱۹۳۳ مجلس به تمدید قرارداد گدار برای مدت پنج سال دیگر رأی داد. وادزورث نتیجه می گیرد: «من جز نظرات مثبت چیز دیگری در مورد تمدید استخدام این دانشمند و مقام شایسته احترام او نشنیده ام. روابط من با آقای گدار- اعم از شخصی و اداری - دوستانه و رضایت بخش بوده است. من می دانم که او با تمدید فعالیت های باستان شناسی در ایران موافق است.»(۱) در ۱۲ مارس ۱۹۳۹، مجلس قانونی به تصویب رساند که به وزیر معارف اختیار می داد که قرارداد آندره گدار را برای پنج سال دیگر تمدید کند. مقدمه این قانون بیان می کند که موسیو گدار «وفادارانه همه مفاد قراردادش را به انجام رسانده و کار او کاملاً رضایت بخش بوده است. حضور مجدد او ضروری است». انگرت همچنین اشاره می کند: «من از مقامی غیررسمی شنیدم که با وجود کار موفقیت آمیز موسیو گدار، اگر روابط دیپلماتیک بین ایران و فرانسه در موقع مناسب بازسازی نشود قرارداد موسیو گدار تمدید نخواهد شد.»(۲) گدار نماینده طرف ایرانی در تقسیم یافته های هیأت های آمریکایی بود. مایرون بیمنت اسمیت در گفتگویی با کاردار سفارت آمریکا، گوردون پی. مریام اشاره کرد که گدار نهایتاً به فرانسه وفادار است: «گدار مقام رسمی سفارت فرانسه است و تعهداتش در قبال دولت فرانسه ورای تعهدات احتمالی او در قبال دولت ایران است. با وجود آن که او تا وقتی در استخدام دولت ایران است حقوقی از دولت فرانسه دریافت نمی کند، همچنان در خدمت دولت فرانسه است و هر سالی که در ایران می گذراند برای بازنشستگی او دو

---

۱- گزارش جورج وادزورث، شماره ۱۵۹۵، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۷۷، مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۳۳.

۲- سی. وان. اچ. انگرت، گزارش شماره ۱۵۴۹، ۹۲۷، ۸۹۱/۳۱۱، مورخ ۱۴ مارچ ۱۹۳۹.

ص: ۱۸۱

سال محسوب می شود.» اسمیت بر این باور بود که گدار خدمت شایان توجهی به فرانسه ارائه کرده بود و نیز این که با کمک گدار «بهترین میدان های باستان شناسی ایران به فرانسویان اختصاص داده شده اند. فرانسویان عموماً به سراغ میدان های بزرگ نمی رونـد ولی اگر چنین کاری کنند، مثل میدان شوش، آنها به روش خود یعنی کند و با حداقل هزینه کار می کنند. البته آنها مشخصاً به میدان هایی علاقه دارند که از نظر اندازه کوچک ولی پر از اشیای قدیمی هستند. این مکان ها را معمولاً دلالان آثار باستانی شناسایی می کنند؛ ولی وقتی شناسایی شدند دلالان کنار زده می شوند و میدان به هیأت فرانسوی - و فقط فرانسوی - واگذار می شود.»(۱)

با توجه به موافقت نامه بین هیأت باستان شناسی فرانسوی و دولت ایران، تقسیم یافته های شوش بر طبق قانون جدید آثار باستانی صورت می گرفت. دولت برای نظارت بر تقسیم یافته ها دو بازرس- وحید الملک شیبانی، وزیر قبلی معارف و ارنست هرتسفلد— در نظر گرفت که بلافاصله به شوش رفتند. رفتاری که با باستان شناس فرانسوی و دستیار هندی او شد به شدت تحقیرآمیز بود. دو بازرس دولتی پیوسته همراه آنها بودند و هر شیئی که یافته می شد بلافاصله تحویل می گرفتند. بازرسان اشیا را به انباری برده و جلوی دسترسی باستان شناسان را به آنها می گرفتند. وزیرمختار فرانسه، «موسیو موگراس گفت که او تردید دارد با باستان شناسان آمریکایی هم در دامغان (صددروازه) به همین روش شرم آور که با باستان شناسان فرانسوی در شوش رفتار شده، برخورد شود، چون دامغان به تهران نزدیک است و دولت ایران چندان در مورد آن سختگیر نیست.»(۲)

انتخاب ژان پوزی به عنوان وزیرمختار جدید فرانسه باعث تحکیم

---

۱- گزارش مریام، شماره ۹۰۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۸۴، مورخ ۲ اکتبر ۱۹۳۶.

۲- گزارش هارت، شماره ۴۶۴، ۹۲۷، ۸۹۱/۹۷، مورخ ۲۳ مارس ۱۹۳۱.

ص: ۱۸۲

موقعیت باستان شناسی و فرهنگی فرانسه در ایران شده است. وزیرمختار جدید فرانسه از برتری کشورش در فرهنگ و دستاوردهایش سخن گفت که به مذاق هورنی بروک خوش نیامد: «وزیرمختار چندین بار به من و دیگران در مورد دستاوردهای گدار در افغانستان و ایران سخن گفت و از هر موقعیتی برای بزرگداشت هیأت فرانسوی در شوش و معرفی آن به عنوان اثری مهم از فعالیت های فرانسویان استفاده کرد.»(۱) در ۱۹۳۵ رقابت بین آمریکاییان و فرانسویان بر سر میدان های باستان شناسی شدت گرفت. هورنی بروک در همان گزارش اضافه می کند: «شکست گدار در جلوگیری از تصویب امتیاز جدیدی که به مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید داده شده است [ن.ک. فصل پنج] بی شک به موقعیت فرهنگی فرانسه در ایران لطمه زده است و آشکار است که وزیرمختار جدید به تهران فرستاده شده است تا این خلأ ایجاد شده را پر کند. جالب است اشاره کنم که با وجود هدف آشکار سفارت فرانسه مبنی بر افزایش علایق فرهنگی فرانسویان در ایران، تاکنون پیشرفت قابل توجهی خارج از وزارت فوائد عامه برای آنها حاصل نشده است.»

هورنی بروک به توضیح بیشتر در مورد خصومت فرانسه با فعالیت های باستان شناسی آمریکاییان در ایران می پردازد: «من تاکنون در گزارش های زیادی به مخالفت اخیر آندره گدار، مدیر فرانسوی آثار باستانی با دکتر هرتسفلد و اعطای امتیاز مجدد به مؤسسه شرق شناسی شیکاگو اشاره کرده ام. من در اثنای پیشرفت مذاکرات طولانی متقاعد شدم و هنوز هم بر این باورم که هدف آندره گدار اجرای نقشه ای بود که منجر به انجام کاوش های تخت جمشید به دست باستان شناسان فرانسوی شود؛ یا از طریق نمایند[گان] مستقیم موزه لوور یا از طرف فرانسویانی که در استخدام وزارت فوائد عامه بودند. آشکار است که موفقیت هیأت های باستان شناسی آمریکایی به هیچ عنوان منجر به

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۵۰۸، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۵۵، مورخ ۱۵ ژوییه ۱۹۳۵.

ص: ۱۸۳

رضایت فرانسویان نشده است. وزیرمختار فرانسه از هیچ ابزار دیپلماتیکی برای تقدیر از قابلیت های باستان شناسی فرانسویان فروگذار نمی کند و چندین بار در حضور من در مورد کاوش های شوش به عنوان مهم ترین فعالیت باستان شناسی در کل ایران سخن گفته است... با وجود هجوم فرهنگی ظریف و نامحسوس فرانسویان به جنوب ایران و خصومت تقریباً بی پرده وزیرمختار فرانسه و آندره گدار با هیأت های باستان شناسی آمریکایی، به نظر می رسد که به ادامه فعالیت های سه هیأت آمریکایی باستان شناسی در تخت جمشید، ری و لرستان در سال ۱۹۳۶ تحت مدیریت یک مدیر اجرایی [اریک اشمیت] چندان اطمینانی نباشد. اگر این مؤسسات بر ادامه برنامه های حاضر اصرار بورزند ممکن است منجر به از دست دادن امتیاز تخت جمشید شود که مهم ترین کاوش باستان شناسی در حال اجرا در ایران است.»(۱)

«هجوم» فرانسویان که در بالا اشاره شد منجر به اعطای دو امتیاز باستان شناسی دیگر به فرانسویان در شاهپور و کازرون در استان فارس واقع در صد و هشتاد کیلومتری تخت جمشید گردید. با این دو امتیاز جدید کل امتیازات فرانسویان به پنج عدد رسید. سه امتیاز دیگر مربوط به کاوش در شوش، کاشان و نهاوند بود. دو میدان باستان شناسی جدید به ام. کرشمن نماینده موزه لوور داده شده بود. هورنی بروک که به سختی می توانست حسادت خود را مخفی کند نوشت: «شاهپور به خاطر بقایای باستانی اش مشهور است. در شمال شرقی شهر پیکره هایی از شاهپور، بهمن اول و بهمن دوم قرار دارند. همچنین پیکره ای فوق العاده از والرین امپراطور روم که در مقابل شاهپور زانو زده است دیده می شود. شهر شاهپور مانند تخت جمشید به فرمان اسکندر مقدونی ویران شد. این شهر در زمان ساسانیان بازسازی و با حمله اعراب مجدداً ویران شد.»(۲)

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۶۲۱، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۶۹، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۵.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۶۲۱، ۹۲۷، ۸۹۱/۲۶۹، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۵.

ص: ۱۸۴

مهم ترین تفاوت بین میدان های باستان شناسی ایران و بین النهرین در این بود که در ایران فقط آمریکاییها، بدون حضور هیأت های مشترک آمریکایی- انگلیسی، فعالیت می کردند. در مقابل، از ابتدای دوره قیمومت [انگلستان بر عراق]، مؤسسات آمریکایی با مشارکت مؤسسات انگلیسی در زمینه باستان شناسی بین النهرین فعالیت می کردند: «این یک رابطه سودمند و دوسویه بود. آمریکاییان سرمایه لازم را فراهم می کردند و انگلیسیان در بیشتر موارد نیروهای اولیه و نفوذ در میان مقامات عراقی را در دست داشتند. در حقیقت دو هیأت اول کاوش که پس از جنگ به عراق فرستاده شدند نتیجه همکاری انگلیسی ها و آمریکاییها بودند: «موزه ملی بریتانیا و دانشگاه پنسیلوانیا در اور(۱) و دانشگاه اکسفورد و موزه فیلد شیکاگو در کیش(۲) ... هیأت پنسیلوانیا- موزه ملی بریتانیا که به اور رفته بودند بسیار موفق بودند... این هیأت از حمایت مالی سخاوتمندانه خیّر آمریکایی جان دی. راکفلر پسر برخوردار بودند که از سال ۱۹۲۵ هر سال ۱۵۰۰۰ دلار به هیأت داور از طریق موزه دانشگاه در پنسیلوانیا اعطا می کرد.»(۳) مأموریت این هیأت از ۱۹۲۲ تا ۱۹۳۴ ادامه یافت. در مورد همکاری انگلیسی ها و آمریکاییها در کیش: «در سال ۱۹۳۳ ارنست مکی مأموریتی از طرف موزه فیلد در شیکاگو و دانشگاه آکسفورد آغاز کرد که در سال ۱۹۳۳ پایان یافت.»(۴) می توان گمان برد که با سازش پشت پرده آمریکا و انگلستان، و شاید در برابر محرومیت شرکتهای آمریکایی از نفت ایران، عرصه باستان شناسی ایران به آمریکا واگذار شده بود.

---

۱- شهر باستانی واقع در بین النهرین (ویراستار).

۲- کیش یا احیمر؛ یکی از دوازده شهر سومر باستان واقع در ساحل یکی از شعبه های قدیمی فرات در ده کیلومتری بغداد (ویراستار).

۳- برناردسون، بازیابی گذشته غارت شده، صص ۲۳۳-۲۳۱.

۴- همان، ص ۲۳۷.

ص: ۱۸۵

## فصل پنجم

### گروه باستان شناسی مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید

در اوایل دسامبر ۱۹۳۰، درخواستی از طرف پرفسور جیمز هنری بریستد مدیر مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو «برای اعطای حق بازسازی تخت جمشید باستانی» به این مؤسسه، به دولت ایران داده شد. این درخواست را پرفسور ارنست هرتسفلد، مشاور آلمانی گروه باستان شناسی موزه دانشگاه پنسیلوانیا در ایران، ارائه کرد. همان طور که پیش از این اشاره شد، وولسین از دانشگاه پنسیلوانیا به دو دلیل چنین درخواستی برای تخت جمشید مطرح نکرد: اول این که او نگران برانگیخته شدن «سوءظن های سیاسی دولت ایران» بود؛ و دوم آن که گمان می کرد هزینه ها در مقایسه با آنچه نصیب موزه می شد بالا خواهد بود، چون قرار بود که «آنچه کشف می شد در روند بازسازی در مکان اولیه شان گذاشته شود.» به علاوه، اگر قرار بود که مجوز بازسازی به فردی داده شود، این فرد بی شک بریستد بود چون «از حمایت اساسی بنیاد راکفلر برخوردار بود.»(۱) هارت در ۹ دسامبر ۱۹۳۰ این تلگرام را

---

۱- گزارش هارت، شماره ۲۲۴، ۹۲۷، ۸۹۱/۱۶، مورخ ۳ دسامبر ۱۹۳۰.

ص: ۱۸۶

فرستاد: «بریستد به نمایندگی از مؤسسه شرق شناسی شیکاگو، مجوز بازسازی تخت جمشید را گرفت. این اولین بار پس از تصویب قانون آثار باستانی است که هیأت وزیران مصوبه ای صادر می کند.»(۱) هارت گزارش می دهد که فقط چند روز پس از تصویب قانون آثار باستانی، هیأت وزیران در تاریخ ۹ دسامبر تشکیل جلسه داد «و فقط پس از چند دقیقه بحث، اعطای مجوز به پرفسور بریستد را تصویب کرد.» هارت اضافه می کند، «کار عجولانه و نظر مساعد هیأت وزیران، بی نهایت غیرمنتظره است؛ چون این باور عمومی وجود داشت که برای مؤسسات، درخواست حق بازسازی تخت جمشید، حتی با وجود تصویب قانون ملی آثار باستانی، گونه ای اتلاف وقت است.» تیمورتاش در پاسخ به این سئوال که چگونه هیأت دولت با این سرعت با درخواست بازسازی تخت جمشید موافقت کرده است، پاسخ داد: «مدت زمانی طولانی است که آمریکاییان از ما درخواست فعالیت باستان شناسی در ایران داشته اند و ما به این نتیجه رسیدیم که اکنون که این قانون تصویب شده است، چنین امتیازی را به آنها اعطا کنیم.»(۲) هارت، همچنین این اطلاعات مهم را ارائه می کند: «حامی اصلی درخواست های آمریکاییان در جلسه هیأت وزیران، وزیر امور خارجه، فروغی بود و نیز او بود که پس از آن که تصور می شد قانون آثار ملی در کمیسیون رد شده است، بزرگ ترین کمک را برای تصویب شتابزده آن کرد.»

مجوز اصلی در سال ۱۹۳۰ به مؤسسه شرق شناسی داده شد و این مجوز فقط برای مطالعات و بازسازی ایوان کاخ تخت جمشید بود و

---

۱- گزارش تلگرام، ۹۲۷/۸۹۱ تخت جمشید/۴، مورخ ۹ دسامبر ۱۹۳۰

۲- گزارش هارت، شماره ۲۳۸، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۲۳، مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۳۰. درخواست بریستد همچنین شامل تأسیس مؤسسه ای باستان شناسی در ایران می شد. همچنین نک مورتیمر ویلر، شعله های آتش بر فراز تخت جمشید. نیویورک: انتشارات ویلیام مارو، ۱۹۶۸؛ آن بریت تیلاء مطالعات و بازسازی های تخت جمشید و سایر محوطه های باستانی در فارس، ج ۱۶، رم: انتشارات اسمو، ۱۹۷۲؛ آن بریت تیلا، مطالعات بازسازی های تخت جمشید و سایر محوطه های باستانی در فارس، ج ۱۸. رم: اسمو، ۱۹۷۲.

ص: ۱۸۷

اشاره ای به تقسیم یافته ها در آن وجود نداشت. اجازه قانونی را رئیس الوزراء، مهدیقلی هدایت، طی نامه ۶۶۳۱ به تاریخ ۱۶ دسامبر ۱۹۳۰ به هرتسفلد اعطا کرد. در این نامه آمده است: «نامه ای که در ۲۸ نوامبر فرستاده بودید دریافت شد؛ که در آن درخواست مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو را از دولت ایران برای انجام اقدامات لازم جهت نگهداری از بقایای تخت جمشید مطابق با آنچه در گزارش شما آمده است، مطرح کرده بودید. بر اساس این گزارش، کاری که قرار است انجام شود به این ترتیب خواهد بود ۱) پاک کردن فضای تخت جمشید از بقایای آثار بازمانده؛ ۲) فراهم آوردن ابزار لازم برای نگهداری از بناها و بازسازی قطعات پراکنده؛ ۳) بازسازی و نوسازی بناهای کوچک متعلق به داریوش و ۴) بازسازی و پاک سازی راه های آب».(۱)

بلافاصله پس از پذیرش درخواست بریستد، روزنامه های آمریکا به تحریک وزارت امور خارجه این کشور در تاریخ ۱۰ دسامبر ۱۹۳۰ به صورت گسترده ای به انتشار این خبر پرداختند. خبر از این قرار بود: «مجوزی به پرفسور جیمز هنری بریستد، شرق شناس و تاریخ دان، برای بازسازی تخت جمشید اعطا شده است. وزیرمختار آمریکا در ایران، آقای چارلز سی. هارت، امروز به وزارت امور خارجه گزارش این خبر را ارسال کرده است.» در این اخبار پیشینه ای از بریستد، صاحب کرسی مصرشناسی و تاریخ شرق دانشگاه شیکاگو ارائه شده بود و از او به عنوان «یکی از مهم ترین مصرشناسان در سطح جهان» یاد شده بود. او همچنین مدیر موزه شرق شناسی هسکل در دانشگاه شیکاگو و نیز صاحب آثار زیادی بود که مهم ترین آنها «تاریخ جامع مصر است که در سال ۱۹۰۵ منتشر شده است.» او از بدو تأسیس مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در سال ۱۹۱۹ مدیریت آن را به عهده داشت. از دیدگاه وزارت امور خارجه «بریستد در میان شرق شناسان آمریکایی بیشترین

---

۱- ضمیمه گزارش هورنی بروک، شماره ۶۹، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۷۹، مورخ ۱۶ مه ۱۹۳۴.

ص: ۱۸۸

صلاحیت را برای بازسازی کاخ بزرگ هخامنشیان در تخت جمشید دارد.»(۱) در این گزارش ها، اطلاعاتی نیز در مورد تخت جمشید و آثار بازمانده از استخر در نزدیکی آن مطرح شده بود. تخت جمشید که در ۴۰ مایلی شمال شرقی شیراز واقع شده، محل اقامت پادشاهان هخامنشی در دوره داریوش اول (در حدود ۵۲۰ قبل از میلاد مسیح) و پایتخت ایران بوده است. بنای اصلی شهرها که بقایای آنها تا امروز مانده است به زمان داریوش و جانشینان او برمی گردد. با توجه به این که تخت جمشید در سرزمینی کوهستانی واقع شده، هیچ گاه به اندازه شهرهایی مانند شوش، بابل و اکباتان که پایتخت های پادشاهان هخامنشی؛ و برای قرن های متمادی شهرهای اصلی امپراطوری ایران بوده اند، اهمیت نداشت. تخت جمشید با توجه به این دورافتادگی، برای یونانیان دوران باستان ناشناخته مانده بود تا این که اسکندر مقدونی در حمله اش به آسیا این کاخ ها را به آتش کشید. با وجود این «آتش سوزی احتمالاً ـ تصادفی»، شهر به حیات خود ادامه داد و در سال ۳۱۶ پیش از میلاد، مرکز پارس، استانی از امپراطوری کم دوام اسکندر مقدونی و جانشینانش شد. با آن که استخر جزء مجوز بریستد نبود، به طرز عجیبی در اخبار و گزارش ها از آن یاد شده بود. شهر استخر که در نزدیکی بقایای کاخ سوخته بود، در حدود سال ۲۰۰ پس از میلاد، پایتخت حکمرانان و سپس پایتخت دومین سلسله بزرگ ایرانی یعنی ساسانیان گردید.(۲) پادشاهان ساسانی نیز مانند هخامنشیان اطراف شهرهای خود، مجسمه های سنگی می ساختند. با اینکه استخر مرکزی علمی و مذهبی بود، در کمال تعجب از دید رومیان مخفی مانده بود؛ مانند تخت جمشید که پیش از آن با وجود ۴۰۰ سال رابطه بین ایران و یونان، از دید یونانیان مخفی مانده بود. استخر در زمان حمله اعراب (قرن هفتم) در مقابل مهاجمان مقاومت فراوانی کرد. اما

---

۱- اطلاعیه مطبوعاتی وزارت امور خارجه آمریکا، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۵، مورخ ۱۰ دسامبر ۱۹۳۰.

۲- در متن این طور آمده است. دومین سلسله بزرگ ایرانی، سلسله اشکانی است. (ویراستار).

ص: ۱۸۹

پس از اشغال نیز اعراب آن را ویران نساختند و تا قرن دهم به عنوان یک شهر مهم باقی ماند. سپس رو به زوال گذاشت و نابود شد. روستاهای اطراف این شهر پس از آن رونق گرفتند تا در ویرانی های حاصل از جنگ های قرن ۱۸ کاملاً نابود شدند.(۱)

بریستد کمی پس از دریافت مجوز تخت جمشید و انتشار تبلیغات مربوط به آن در واشنگتن، به هرتسفلد تلگراف زد که به خاطر کمبود منابع مالی، مؤسسه شرق شناسی قادر به انجام این پروژه نیست. هرتسفلد در پاسخ، تلگراف زد که مجوز تخت جمشید «با توجه به این که از طرف کل اعضای هیأت وزیران اعطا شده و فشار شدیدی برای گرفتن آن اعمال شده، توقف در اجرای آن موجب بی اعتباری مؤسسه شرق شناسی خواهد بود و نه تنها به کارهای باستان شناسی بلکه به همه فعالیتهای آمریکاییان در ایران لطمه خواهد زد. بهترین کار آن است که حتی اگر شده در حجمی کوچک در ماه مارس کار را شروع کرده و فعالیت های گسترده تر را به زمانی بهتر موکول کنید. برای دو سال اول، هر سال بیست هزار دلار کافی خواهد بود. شکست در این پروژه، باعث می شود من ایران را ترک کنم.»(۲) تلگرام بعدی هارت هشدار می داد که اگر شکستی در کار تخت جمشید که «در میان بقایای آثار باستانی کهن در سراسر دنیا، بسیار شگفت انگیز» است، رخ دهد، دولت ایران فضاحت حاصل از آن را به راحتی نخواهد بخشید.(۳) موری با نگرانی به ویلیام آر. کاسل، قائم مقام وزارت امور خارجه، اطلاع داد که بریستد مجوز بازسازی کاخ تخت جمشید را درخواست و دریافت کرده است: «اکنون که او این مجوز را گرفته است، دست و پا می زند که از زیر آن شانه خالی کند و این مسئله به خاطر کمبود منابع مالی ناشی از بحران

---

۱- در متن چنین آمده است؛ اما منظور از «جنگ های قرن ۱۸» مشخص نیست. شاید منظور، جنگ ها و درگیری های داخلی مرسوم و متعارف آن دوره باشد. (ویراستار)

۲- تلگرام هرتسفلد به بریستد، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۷، مورخ ۱۸ دسامبر ۱۹۳۰.

۳- تلگرام هارت، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۳۰.

ص: ۱۹۰

اقتصادی است... به نظر من پیش بینی هارت درست است که دولت ایران به سختی خواهد توانست مؤسسه شرق شناسی را پس از درخواست و دریافت چنین امتیاز رشک برانگیزی در تخت جمشید ببخشد. به این ترتیب پرفسور بریستد دولت ایران را ناامید خواهد کرد.»(۱)

کاسل به درخواست موری به بریستد اطلاع داد که سفارت آمریکا در تهران و وزارت امور خارجه [آمریکا] امیدوارند که «پذیرش پیشنهاد دولت ایران به شما در مورد بازسازی تخت جمشید که وزارت امور خارجه نیز از آن مطلع است، برای شما امکان پذیر باشد.» کاسل در پایان این نامه، می خواهد که اطلاعات لازم «در مورد شرایط دولت ایران در این زمینه و نظر شما در مورد پذیرش این درخواست»(۲) فرستاده شود.

در پاسخ بریستد به کاسل، نکات جالبی دیده می شود. مؤسسه شرق شناسی حدود یازده پروژه اجرایی در خاور نزدیک انجام داده بود و «دیرزمانی است که علاقه به فعالیت های اجرایی در ایران نیز دارد.» ولی این امر به علت فقدان قانون آثار باستانی امکان پذیر نبود. بریستد پس از تصویب قانون آثار باستانی به هرتسفلد تلگراف زد که «او می تواند «گزینه»ی مناسبی بر اساس نقشه ای منتشر شده برای بازسازی تخت جمشید ارائه کند. بر اساس این نقشه، تخت جمشید می تواند ظرف دو سال با هزینه ای کمتر از ۱۰۰۰۰۰ دلار بطور کامل و مناسب بازسازی شود. من به او اجازه ندادم که برای چنین امتیازی درخواست کند.» آن گونه که بریستد نوشته است، چنین گزینه ای می تواند میدان را برای مؤسسه شرق شناسی نگاه دارد و به بریستد اجازه دهد که تا زمان یافتن منابع مالی مقتضی، پروژه را به صورت محرمانه حفظ کند. اطلاع رسانی در مورد این امتیاز می تواند به زمانی موکول شود که مؤسسه شرق شناسی آماده آغاز کار شود. بریستد همچنین به این مسائل اشاره کرد (تأکید در

---

۱- یادداشت موری به کاسل، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۱۲، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۳۰.

۲- نامه کاسل به بریستد، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۱۲، مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۳۰.

ص: ۱۹۱

متن اصلی): «من می دانم که برای مؤسسه شرق شناسی تمیز دادن تفاوت بین «گزینه» و «امتیاز واقعی» دشوار است... رفتار هرتسفلد مبنی بر حفظ امتیاز واقعی از طریق رأی هیأت وزیران و تبلیغات حاصل از آن، موقعیت مؤسسه شرق شناسی را دچار مشکل کرده است. چون چنین تبلیغاتی فقط می تواند بر روی حامیانی که تاکنون به این پروژه علاقه مند شده اند تأثیر منفی بگذارد، کمااینکه تبلیغات ناقص در تهران تاکنون منجر به کاهش تمایل حامیان و دور شدن آنان شده است.»(۱) در پایان، بریستد دوباره به وزارت امور خارجه اطمینان داد که او و مؤسسه شرق شناسی «همه تلاش خود را به کار گرفته و خواهیم گرفت تا بتوانیم حمایت کافی را برای پذیرش پیشنهاد ایرانیان جلب کنیم.» اخبار مشکلات اقتصادی بریستد، کاملاً هارت را سردرگم کرد: «مشکل پرفسور بریستد در مورد یافتن منابع مالی، حیرت انگیز است. تا آنجا که ما می دانستیم، راکفلر جوان از او قویاً حمایت مالی می کرد و فعالیت او در عراق در چنان سطح وسیعی انجام می شد که اگر کسی از آن اطلاع داشته باشد به سختی می تواند باور کند که او با مشکلات مالی مواجه شده است.»(۲)

کمی بعد بریستد به کاسل اطلاع داد که «نگرانی او به خوبی رفع شده و منابع مالی مطمئنی برای گروه تخت جمشید پیدا شده است.» به هرتسفلد نیز اطلاع داده شده بود و کار در تخت جمشید به زودی آغاز می شد.(۳) کاسل در تبریکی که برای بریستد نوشت، اطمینان داد که «فعالیت مؤسسه شرق شناسی در ایران باعث اعتبار آمریکا و کمک به رسیدن این کشور به سایر منافعش در ایران خواهد بود.»(۴) در آوریل ۱۹۳۱ بریستد در سفری به واشنگتن در نشست آکادمی علوم آمریکا

---

۱- نامه بریستد به کاسل، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۱۳، مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۳۰.

۲- گزارش هارت، شماره ۲۵۷، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۲۵، مورخ ۳۰ دسامبر ۱۹۳۰.

۳- نامه بریستد به کاسل، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۱۹، مورخ ۷ ژانویه ۱۹۳۱.

۴- نامه کاسل به بریستد، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۲۱، مورخ ۱۳ ژانویه ۱۹۳۱.

ص: ۱۹۲

شرکت؛ و با کاسل و موری دیدار کرد. او در مورد برنامه هایش در زمینه فعالیتهای باستان شناسی در ایران و تأسیس شعبه ای از مؤسسه شرق شناسی در آن کشور گفتگو کرد، «ما بر این باوریم که فعالیت های باستان شناسی در این کشور ما را به بزرگ ترین موفقیت هایمان خواهد رساند.»(۱) موری در پایان نامه اش به هارت یادآوری می کند که «شما قطعاً می دانید که وزارت امور خارجه می خواهد از هیچ کمک و حمایتی در زمینه این کار دریغ نکنید چون اگر این کار با موفقیت انجام شود، موجب اعتلای موقعیت آمریکا در آن بخش دنیا خواهد شد.»

امور در ایران با سرعت حیرت انگیزی پیش می رفت. در ۶ ژانویه ۱۹۳۱ هرتسفلد تلگرامی از بریستد دریافت کرد که به او اطلاع می داد منابع مالی برای پروژه بازسازی تخت جمشید، بر اساس تخمین های هرتسفلد در گزارش هفت سال پیش او، آماده است. هرتسفلد پیش بینی کرده بود که به ۱۰۰۰۰۰ تومان نیاز است. در آن زمان نرخ ارز ۱۱/۱ دلار در ازای هر تومان بود. اکنون ارزش پول ایران به شدت کم شده بود و هرتسفلد نگران بود که بودجه ۱۰۰۰۰۰ تومانی کافی نباشد. برآورد وولسین از هزینه ها، بین ۲۰۰۰۰۰ تا ۲۵۰۰۰۰ دلار بود. با وجود این هارت متوجه شده بود که «تضمین سریع منابع مالی لازم برای کاوش ها توسط پرفسور بریستد پس از اعتراضات شدیدی که از اینجا اعمال شد، احتمالاً باعث شده است دکتر هرتسفلد احساس کند که کار بی هیچ مشکلی پیش خواهد رفت.»(۲) هرتسفلد قصد داشت بلافاصله کار را شروع کرده و تا یک سال بی وقفه ادامه دهد. در ۱۴ ژانویه ۱۹۳۱

---

۱- نامه موری به هارت، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۳۵، مورخ ۱۱ مه ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، شماره ۲۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۲۷، مورخ ۱۴ ژانویه ۱۹۳۱. هارت گزارش می دهد که هرتسفلد ناامید شده است چون بریستد هیچ چشم اندازی برای تأسیس شاخه ای از مؤسسه شرق شناسی در تهران ندارد. هرتسفلد به هارت گفت: «از نقشه اصلی برای تأسیس مؤسسه ای در تهران کاملاً صرفنظر شده است. ولی این مسئله، نه کار در تخت جمشید باعث شد که من درخواست بریستد را بپذیرم.»

ص: ۱۹۳

هرتسفلد به بوشهر پرواز کرد تا با چارلز بریستد، پسر جیمز هنری بریستد که برای مشورت با او به ایران آمده بود، ملاقات کند. در نشست هایی که روزهای متمادی به طول انجامید «درباره جزئیات اولیه عملیات اجرایی بحث شد و مسئله دستگاههای موردنیاز به طور کامل مورد بررسی قرار گرفت.» قبل از بازگشت هرتسفلد به تهران «دکتر هرتسفلد و آقای بریستد قصد داشتند که از طریق هوایی به تخت جمشید رفته و از بالا به بررسی محوطه بپردازند، ولی هوای بد اجازه پرواز به آنان نداد.»(۱)

## یافته های اولیه فوق العاده در تخت جمشید

هرتسفلد به عنوان مدیر اجرایی مؤسسه شرق شناسی در ایران منصوب شد. فصل اول بازسازی ها در تخت جمشید در ۱۹۳۱ سه ماه به طول انجامید (مه، ژوئن و جولای). در فصل اول ۲۰۰ کارگر با هدف پاک سازی و بازسازی بقایای کاخ پادشاهان هخامنشی (۳۳۰ تا ۵۰۰ق.م) استخدام شدند. هرتسفلد که اطمینان داشت ۱۰۰۰۰۰ تومان برای دو سال کار کافی خواهد بود، از پیشرفت کارش راضی بود: «در طول فصل گذشته، دکتر هرتسفلد کشف خاصی در زمینه باستان شناسی انجام نداده است. البته انتظار هیچ کشفی هم نمی رفت. اساس این کار، بررسی معماری و بازسازی است و هیچ انتظار خاصی در زمینه یافته ها نداشتیم.»(۲) به علاوه، از آنجایی که گفته می شود تخت جمشید «در زمان ویرانی کاخ به دست اسکندر مقدونی (۱۳۳۱ق.م) و در قرون بعدی کاملاً غارت شد» به نظر نمی رسد در آن «یافته هایی با اهمیت بالای باستان شناسی و ارزش بالای هنری بتوان پیدا کرد.» پیش بینی هارت کاملاً نادرست بود. در سال پس از آن، کشفیاتی اساسی در تخت جمشید

---

۱- گزارش هارت، شماره ۳۱۶، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۲۹، مورخ ۲۷ ژانویه ۱۹۳۱.

۲- گزارش هارت، ۷۶۳، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۰، مورخ ۷ اوت ۱۹۳۱.

ص: ۱۹۴

صورت گرفت. جیمز هنری بریستد در نامه ای به موری در ۲۹ دسامبر ۱۹۳۲ اعلام کرد که به زودی به ایران خواهد آمد؛ و اطلاعات زیر را در مورد کشفیات اخیر تخت جمشید داد:

خوشحال خواهید شد اگر بفهمید که هیأت ما در تخت جمشید به یکی از بزرگ ترین کشفیات تمام تاریخ دست یافته است. عمق خاک فضای بین بزرگ ترین بناهای تخت جمشید بیشتر از حدانتظار بود و برداشتن این خاک ها منجر به کشف دو راه پله بزرگ شد که عالی ترین نمونه و شیوه هنر معماری و مجسمه سازی شاهنشاهی ایران باستان است.

ابعاد مجسمه سنگی که برای تزیین این راه پله های بزرگ به کار رفته کمتر از نهصد و هفتاد و پنج فوت نیست. بنابراین ما موفق به کشف یک مجسمه هزار فوتی ناشناخته متعلق به یکی از بهترین دوره های هنر کهن ایران شده ایم... ما این کشف را فعلاً محرمانه نگاه داشته ایم. به محض آن که تعداد کافی عکس از منطقه به دست من برسد، در مطبوعات خبرش را منتشر خواهیم ساخت. پس از کشف مجسمه های پرگامون آلمانی ها، تاکنون چیزی شبیه به این مجسمه یافت نشده است.(۱)

بریستد در همین نامه می گوید که خود رضاشاه از تخت جمشید بازدید کرد و «درک هوشمندانه ای از تلاش های ما از خود نشان داد. همچنین از این که مشغول بازسازی حرمسرای کاخ داریوش و خشایارشا بودیم و نیز قصد داشتیم در آنجا ترتیب یک «موزه ملی ایران»(۲) را بدهیم، سخت خوشحال بود. او در حال ترک تخت جمشید این جملات را به هرتسفلد گفت: «شما در زمینه تمدن کار بزرگی انجام می دهید و من از شما سپاسگزارم.» پس از این بازدید شاهنشاهی، موانع

---

۱- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۵۰، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۳۲.

۲- چنین موزه ای هرگز در تخت جمشید ایجاد نشد؛ «موزه ایران باستان» که امروزه «موزه ملی ایران» نام دارد، در سال ۱۳۱۴شمسی در محل فعلی خود در تهران افتتاح گردید. (ویراستار)

ص: ۱۹۵

و مزاحمت های ملی گرایان از میان رفته است.» هارت، نتیجه دیگری از دیدار رضاشاه از تخت جمشید را بیان می کند. شاه امیدوار بود که تبلیغات حاصل از تحقیق بریستد «گردشگران فراوانی را برای بازدید از تخت جمشید به ایران بکشاند.»(۱)

در ۲۰ سپتامبر ۱۹۳۳ علاوه بر سکه های کهن، دو جفت «لوح» یکی از طلا و دیگری نقره به ابعاد ۳۳ سانتی متر مربع در ۵/۱ میلی متر قطر در تخت جمشید کشف شدند. بر هر لوح، نوشته ای به سه زبان فارسی باستان، عیلامی و بابلی حکاکی شده بود.(۲) پس از یافتن این الواح، کشف دیگری صورت گرفت که از آن هم شگفت انگیز تر بود؛ ۳۰۰۰۰ لوح گلی از دوره عیلامی و کتیبه های فوق العاده ای به همراه مجموعه گسترده ای از ابزار دست ساز یافت شد. با یافتن چنین گنجینه های باارزشی، مسئله قدیمی تقسیم یافته ها دوباره بر سر زبان ها افتاد. هارت اشاره می کند: «نکته مهم دیگری که باید بیشتر در مورد آن بحث شود این است که آیا یکی از این دو قسمت همسان یافته ها به مؤسسه شرق شناسی تعلق خواهد یافت یا خیر؟ در نظر اول پاسخ منفی خواهد بود چون امتیازی که به هیأت تخت جمشید اعطا شده، فقط برای تحقیقات علمی و

---

۱- گزارش هارت، شماره ۵۳۰، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۳۷، مورخ ۱۶ آوریل ۱۹۳۱. هارت همچنین شرح می دهد که بر اساس گزارش های مطبوعات، پرفسور هرتسفلد «از جانب شاه دستور یافته است که برای تحقیق در اطراف تخت جمشید به شیراز برود و نقشه ای برای بنای تعدادی هتل و ساختمان های دیگر برای اسکان بازدیدکنندگان طراحی کند.» البته، هارت به تردید خود اشاره می کند «تعداد زیادی هتل در سالهای اول برای اسکان بازدیدکنندگانی که از راه های اتومبیل رو می آیند لازم است. من باید بگویم بیشتر از نیمی از بازدیدکنندگان آمریکایی از راه هوایی از تهران به شیراز می آیند. ولی همچنان نیمی از آنها بر سفر زمینی اصرار دارند.»

۲- گزارش هارت، شماره ۱۵۴۴، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۶۵، مورخ ۴ اکتبر ۱۹۳۳. متن سنگ نگاشته از این قرار بود: «داریوش شاه، شاه بزرگ، شاه شاهان، شاه کشورها، پسر ویشتاسب، هخامنشی، داریوش شاه گوید: این است شهریاری که من دارم از سکاها که آنطرف سغد هستند، از آنجا تا به حبشه: از هند از آنجا تا به سارد، که آن را اهورامزدا که بزرگ ترین خدایان است به من ارزانی فرمود. اهورامزدا مرا و خانواده شاهی مرا بپایاد!

ص: ۱۹۶

بازسازی است. مشخصاً، با توجه به معنای عبارت «تقسیم یافته ها» در اصطلاح باستان شناسی چنین حقی برای هیأت تخت جمشید وجود ندارد. ولی آقای وادزورث از موسیو گدار قولی همراه با تردید و احتیاط گرفته است که او حداکثر تلاش خود را به کار گیرد تا حداقل، مؤسسه بتواند یک یا چند عدد از این الواح را از دولت ایران خریداری نماید.»

دو مجموعه لوح (که در هر یک، یک لوح طلا و یک نقره وجود داشت) تحت حفاظت نظامی در ۲۸ اکتبر ۱۹۳۳ به تهران منتقل شدند. هارت می نویسد: «یک مجموعه لوح به شاه عرضه شد و دیگری به بخش آثار باستانی وزارت [معارف] برای نمایش در موزه ملی که در دست تأسیس است، واگذار شد.»(۱) در نوامبر ۱۹۳۳، رئیس دفتر مخصوص شاهنشاهی، حسین شکوه، نامه ای را که هرتسفلد در مورد تقدیم الواح به شاه نوشته بود، پاسخ داد. در این نامه علاوه بر اعلام «رضایت ملوکانه» از هرتسفلد و فعالیت هایش، آمده بود که «با توجه به اهمیت این الواح، رأی اعلی حضرت بر این است که این دو لوح در کاخ همایونی نگاه داشته شوند.»(۲) هرتسفلد با توجه به این اتفاقات، جایی برای طرح تقسیم الواح با مؤسسه شرق شناسی ندید؛ به علاوه همان طور که خود او برای جورج وادزورث توضیح داده است، «به بازی بزرگتر می اندیشید.»

## جنجال تبلیغاتی تخت جمشید

حکومت پهلوی از همان ابتدا سعی داشت تصوری نادرست از فعالیت های تخت جمشید در اذهان عمومی ایجاد کند. در ابتدا تلاش بر مخفی کردن نقش آمریکاییان بود. در ۱۹ آگوست ۱۹۳۱، این اطلاعیه رسمی دولت در روزنامه های تهران منتشر شد:

---

۱- گزارش جورج وادزورث، شماره ۱۵۶۵، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۶۸، مورخ ۷ نوامبر ۱۹۳۳.

۲- گزارش وادزورث، شماره ۱۵۹۸، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۷۰، مورخ ۱۵ دسامبر ۱۹۳۳.

ص: ۱۹۷

با توجه به تصمیم دولت شاهنشاهی مبنی بر بازسازی کاخ تخت جمشید تا حد ممکن، پرفسور هرتسفلد مأمور شد تا کاوش های لازم را برای کشف بقایای این بناها انجام دهد. نتیجه فعالیت های این محقق بزرگ، فوق العاده بوده و از این قرار است: دیواری محافظ به طول ۱۱۰ متر که در آن دو در تعبیه شده است. عرض یکی از درها به اندازه ای است که یک اتومبیل می تواند از آن بگذرد. سی و یک لوح سنگی که سنگ نوشته هایی روی آنها حکاکی شده و در سطح محوطه پراکنده بودند، گردآوری و در مکان اصلی خود در کاخ قرار داده شدند. در اتاق کوچک داریوش، ۸۰ متر مربع از زمین، حفاری شده و ده سنگ برش یافته متعلق به دروازه اصلی کاخ پیدا شده و در مکان اولیه خود قرار داده شده اند. در کنار ستون های کاخ کوچک داریوش، سه لوح سنگی عظیم از زیر آوارها یافته شده اند که بر روی آنها حکاکی و نقش برجسته دیده می شود. این الواح نیز بازسازی شده اند. به همین ترتیب در بال غربی کاخ خشایارشا، ۲۴ لوح سنگی حاوی نقش برجسته ها و حکاکی هایی به خط میخی کشف و بازسازی شده اند. در بال غربی همین کاخ، بقایای شش اتاق و قسمت های مربوطه که پوشیده از خاک قرمز بودند کشف و بررسی شده است. در این اتاق ها ۱۸ ستون یافت شده که بر روی آنها پیکرتراشی شده، همچنین میزهای سنگی به شکل مربع یا دایره یافت شده اند که در وسط هر یک سوراخی است که از آن برای آب رسانی استفاده می شده است. امید است که این ستون ها هم به مکان اولیه خود بازگردانده شوند.

با توجه به غیبت پرفسور هرتسفلد، کار فعلاً تعطیل شده است. اگرچه عده مشخصی کارگر هنوز مشغول کار در بخش های کم اهمیت تر هستند.(۱)

---

۱- گزارش هارت، شماره ۸۰۷، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۳، مورخ ۲۰ اوت ۱۹۳۱.

ص: ۱۹۸

در هیچ جای این گزارش دولتی ذکر نشده بود که این کار را نهادی آمریکایی با سرمایه آمریکا انجام می دهد. هارت به خاطر این مسئله با بی عدالتی، هرتسفلد را سرزنش می کند: «در نظر اول، کوچک ترین اشاره ای مبنی بر این که این کار با پول و حمایت آمریکا صورت می گیرد وجود ندارد، تنها نکته ای که اشاره شده، احتمالاً ـ این است که دکتر هرتسفلد با اتومبیلی آمریکایی از مکانی به مکان دیگر می رود که البته بر روی این اتومبیل هم پرچم آلمان نصب شده است. مهم ترین مقصود من این است که ایرانیان کاملاً این نکته را نادیده می گیرند که کار اگر چه از طریق دکتر هرتسفلد انجام می گیرد ولی در اصل، کاری آمریکایی است.»(۱) هارت همچنین از رفتارهای متفاوت با بازدیدکنندگان آلمانی و آمریکایی شکایت می کند. بازدیدکنندگان آلمانی برخلاف آمریکاییان اجازه گشتن و عکس برداری دارند. این فضای «همه چیز برای آلمان» در تخت جمشید و استثنا قائل شدن برای آلمانی ها، هارت را به شدت عصبانی کرد: «به نظر من سفارت باید برای حفظ حق مؤسسه شرق شناسی برای کار در تخت جمشید که سال هاست بی دلیل در دست پرفسور هرتسفلد است، کاری کند. و اگر سفارت قصد چنین کاری ندارد، نتایج درخشان این فعالیت ها باید به حساب آمریکا و شرق شناسان قدر آمریکایی گذاشته شود. من وظیفه خود می دانم که به دفاتر مؤسسه شرق شناسی اطلاع دهم تا برای اصلاح این وضعیت اقدام کنند.»

روزنامه ایران در تاریخ ۹ ژوئن ۱۹۳۲ مقاله ای با عنوان «بازسازی تخت جمشید» منتشر کرد. در این مقاله نیز «اثری از فعالیت ها و علایق آمریکاییان» به چشم نمی خورد و این مسئله هارت را به شدت آزرده کرد؛ چون فعالیت های تخت جمشید کاملاً ایرانی تلقی شده بود. مقاله این طور شروع می شد: «گزارش شده که مدتی است پرفسور هرتسفلد به دستور دولت به بازسازی تخت جمشید مشغول است.» مقاله بیان

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۱۴۷، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۵، مورخ ۳۱ مه ۱۹۳۲.

ص: ۱۹۹

می کنـد: «دروازه های بزرگ کاخ، به بهترین شـکل بازسازی شـده اند و کار در بخش های دیگر ایوان بزرگ از جمله اسـتخرها و راه آب های سیسـتم باسـتانی توزیع آب موجود در تخت جمشـید ادامه دارد. پیشرفت شایان توجهی در بازسازی تالار بزرگ تخت جمشـید که پادشاهـان عهـد باسـتان در آنجـا بارعـام می داده انـد صورت گرفته است.» در پایـان این مقاله آمـده است که «پرفسور هرتسـفلد» در حین فعالیت های باسـتان شناسـی اش در نزدیکی تخت جمشید «روستایی یافته که در آن اشیایی به قدمت ۶۰۰۰ سال یافته شده اند.»(۱) از سپتامبر ۱۹۳۲ ردپای کمرنگی از نقش آمریکاییان در تخت جمشید در مطبوعات آن زمان به چشم می خورد. ستاره جهان در ۲ سپتامبر ۱۹۳۲ مقاله ویژه ستون اول خود را به این گزارش اختصاص داد: «هیأت باستان شناسی آمریکایی لوحی را در تخت جمشـید کشف کرده است که بر روی آن این مطـالب ارزشـمند، به خط میخی بابلی و ترجمه آن به زبان های دیگر حک شده است: «اردشـیر شاه بزرگ گوید: به خواست اهورامزدا این کاخ را خشایارشا، شاه، که پدر من بود قبلاً شـروع کرد، سـپس من بنا کردم.» این کشف، نظریه کلی قدیمی را که می گفت بنای کاخ را داریوش آغاز کرده و خشایارشا به پایان برده است، تصـحیح می کنـد. مـا اکنون می توانیم زمـان تکمیـل آن را حـدود ۵۰۰ قبـل از میلاـد یـا حتی دو تـا سـه دهه پیش از آن تخمین بزنیم.»(۲) وزیرمختار آمریکا کاملاً مجذوب این پیشرفت ها شده بود.

در اوایل ۱۹۳۴ مجموعه مقالاتی در مورد یافته های هیأت باسـتان شناسـی آمریکایی در تخت جمشـید، در مطبوعات ایران به چاپ رسـید که در آن به سـتایش دسـتاوردهای حکـومت پهلـوی پرداخته و بر پیشـینه تـاریخی و فرهنگی غنی ایرانیـان تأکیـد کرده بـود. موضوع اصلی مقاله این بود که با تأسیس حکومت پهلوی، ایران به دوره جدیدی از

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۱۶۵، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۰۵، مورخ ۱۸ ژوئن ۱۹۳۲.

۲- گزارش هارت، شماره ۱۲۲۶، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۱۱، مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۳۲.

ص: ۲۰۰

«رنسانس» وارد شده است و نیز این که ضعف و آزمندی پادشاهان یک قرن گذشته قاجار، نشانگر ویژگی های خود آنان بوده و نه ویژگی های واقعی مردم ایران.(۱) تلاش برای متصل کردن حکومت پهلوی رضاخان با پادشاهان باستانی ایران به شیوه ای مضحک انجام می شد. بریستد به موری اطلاع داد «که به تازگی در موقعیتی شاه ایران را دیده است که بر تخت نشسته و این الواح پایین پای او قرار دارند. هیچ اشاره ای به مؤسسه [شرق شناسی] نشده بود و عوام بر این باورند که دولت ایران این کارها را انجام داده.»(۲) فروغی، رئیس الوزرا، اطلاعات بیشتری در این زمینه در اختیار هرتسفلد قرار داده بود: «او اشاره کرد که در مراسم جشن سالگرد تاجگذاری در ضیافت شامی که برای افسران عالیرتبه ترتیب داده شده بود، اعلیحضرت دستور داد الواح زرین را بیاورند و این سخنان را ایراد کرد: «محتوای این الواح چه مسئولیت سنگینی را بر عهده ارتش نهاده است.»(۳) شرح بریستد بر این ترجمه نامه هرتسفلد چنین بود: «هرتسفلد به این حقیقت اشاره می کند که حکاکی داریوش بر این الواح زرین، مرزهای قلمرو وسیع او را از غرب آسیای صغیر تا شمال غربی هند می گسترد. شاه، بی شک با گفتن این مطلب به فرماندهان عالیرتبه اش، قصد حفظ مرزهایش را دارد با توجه به شرایط مدرن امروزی، گفتاری فوق العاده است!»

بریستد از ۲۵ فوریه تا ۳ مارس ۱۹۳۳ از ایران بازدید کرد و گزارش مفصل سفر او در مطبوعات منتشر شد. او با هواپیمای دربست انگلیسی که مجوز آن را سفارت انگلستان گرفته بود، به این سفر رفت. او خود را برای دیدن تهران به زحمت نینداخت و نظر هارت در مورد رفتار او چنین بود: «گنجینه های باستان شناسی ایران برای ایرانیان از ارزش فوق العاده ای برخوردار است و آنها نسبت به دانشمندان خارجی که به

---

۱- گزارش وادزورث، شماره ۱۶۴۰، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۴۶ مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۳۴.

۲- یادداشت موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۷۴، مورخ ۱۶ مارس ۱۹۳۴.

۳- نامه هرتسفلد به بریستد، شماره ۹۲۷، ۸۹۱/۱۸۷ مورخ ۱ ژوئن ۱۹۳۴.

ص: ۲۰۱

کشورشان می آیند و به خود زحمت نمی دهند که به پایتخت بیایند و از ارزش گنجینه های باستانی ایران سخن بگویند، بدگمان می شوند.»(۱) در نتیجه، بریستد برای جبران بی اعتنایی خود، از سفارت آمریکا در تهران درخواست کرد که نسخه ای ازکتاب جدیدش به نام مؤسسه شرق شناسی را به رضاشاه تقدیم کند. بریستد در نامه اش به این مطلب اشاره می کند که چرا کتاب را از طریق پست برای شاه نفرستاده است: «ما مشکلات زیادی برای فرستادن کتاب به ایران یا دریافت آن از طریق مرزهای ایران داریم و نمی دانیم دقیقاً چه اتفاقی برای کتاب ها می افتد. به نظر می رسد که آنها برای افسران گمرک جالب توجه و مناسب هستند! ما محموله بزرگی از کتاب برای دکتر هرتسفلد، مدیر اجرایی مان در تخت جمشید فرستادیم که هیچ خبری از آنها نشد.»(۲)

وادزورث علاوه بر کتاب، از طرف هرتسفلد عکس قاب شده ای از پلکانی که به تازگی در تخت جمشید کشف شده بود برای رضاشاه برد: «شکوه الملک، رئیس دفتر مخصوص، در هنگام پذیرش هدایا، قدردانی عمیق شاه را از فعالیت های مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید اعلام داشت.»(۳)

بازدید خیّر آمریکایی، خانم دبلیو. اچ. مور در آوریل ۱۹۳۴ در روزنامه های تهران منعکس شد. بر اساس گزارش جورج وادزورث، کاردار سفارت آمریکا، معروف بود که خانم مور «حامی مالی کالج آمریکایی در تهران است و نیز مبلغ قابل توجهی را بدون ذکر نام، وقف فعالیت های کاوش مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در تخت جمشید کرده است.» قرار بود که او در آوریل ۱۹۳۴ هواپیمایی را در بغداد دربست کرایه کند و مدتی طولانی «با کمک پرفسور آرتور اپهام پوپ، که در زمینه هنر ایرانی، فردی مطلع بود، به دیدار ایران از طریق

---

۱- گزارش هارت، شماره ۱۳۷۱، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۲۴، مورخ ۹ مارس ۱۹۳۳.

۲- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۶۶، مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۳۳.

۳- گزارش وادزورث، شماره ۱۶۶۱، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۴۸، مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۳۴.

ص: ۲۰۲

تور هوایی بپردازد.»(۱)

دوستی خانم مور با پوپ باعث نگرانی بریستد بود. بریستد در صبح ۱۶ مه ۱۹۳۴ به دیدار موری در وزارت امور خارجه رفت: «دکتر بریستد به تلخی از فعالیت های پرفسور آرتور اپهام پوپ، مدیر انجمن آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران، گله کرد. او گفت که آقای پوپ متأسفانه مورد اعتماد کامل بیوه ویلیام اچ. مور از شهر نیویورک است که پشتوانه مالی مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید را فراهم می کند. خانم مور به تازگی به تشویق آقای پوپ سفری به ایران داشته است. آقای بریستد بر این باور است که آقای پوپ مبادرت به اعمال غیراخلاقی، اگر نگوییم غیرشرافتمندانه، در زمینه خارج کردن آثار باستانی از ایران نموده است و او در تأیید ادعای خود، وقایع متعددی را ذکر کرد.» بریستد نگران بود که اگر مؤسسه شرق شناسی از کار در تخت جمشید دست بکشد، پوپ با کمک مالی خانم مور این کار را ادامه دهد. موری می نویسد: «من از دکتر بریستد پرسیدم که اگر پوپ برای گرفتن امتیاز فعالیت از طرف انجمن آمریکایی هنر و باستان شناسی ایران اقدام کند، به نظر او خانم مور به پوپ کمک مالی خواهد کرد؟ دکتر بریستد گفت که او این امر را در نظر دارد و تا قبل از مشورت با خانم مور اقدامی صورت نخواهد داد. اما اجازه به فردی آموزش ندیده و بی تجربه مانند آقای پوپ برای فعالیت در تخت جمشید، یک فاجعه است.»(۲) کمی بعد از همایش، نگرانی بریستد در مورد پوپ فروکش کرد. او به موری اطلاع داد: «حتماً برای شما جالب است بدانید که دولت به بهترین شکل ممکن با خانم مور برخورد کرد. رفتار آنها از نظر من بی سابقه بود و هرتسفلد نیز همین نظر را داشت: شاه، عنوان یا نشانی به خانم مور اعطا کرد. مطمئناً منبعی که آنها از طریق آن دریافته بودند که خانم مور حامی مالی کاوشهای

---

۱- گزارش وادزورث، شماره ۱۶۶۱، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۴۸، مورخ ۲۱ فوریه ۱۹۳۴.

۲- یادداشت موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۷۴، مورخ ۱۶ مه ۱۹۳۴.

ص: ۲۰۳

تخت جمشید است، دوست پرآوازه ما، آقای پوپ است. باید اشاره کنم که او از این اطلاعات برای تحکیم موقعیت متزلزل خود استفاده کرده است.»(۱)

دیدار خانم مور از تهران، موفقیت بزرگی بود. نشریه ایران جوان دوهفته نامه کالج آمریکایی در تهران، در شماره ۷ مه ۱۹۳۴ خود از بازدید خانم مور از کالج می نویسد: «در مهمانی چایی که به افتخار خانم مور ترتیب داده شده بود، تقریباً دویست نفر از دانش آموختگان کالج در تالار دانش مور گرد آمدند تا با اهدا کننده این بنا ملاقات کرده و مراتب قدردانی خود را از علاقه او به این مؤسسه ابراز دارند. جناب علی اصغرخان حکمت، کفیل وزارت معارف، سفیر آمریکا به همراه خانواده و اعضای میسیونر آمریکایی در میان حاضران بودند.» در دعوت ویژه ای که دانشسرای تربیت معلم از خانم مور به عمل آورد، نشان افتخاری علمی وزارت معارف دولت شاهنشاهی به او«به خاطر حمایتش از کاوش های تخت جمشید» اعطا گردید. او پس از بازگشت به نیویورک برای دکتر ساموئل جُردن، رئیس کالج آمریکایی نوشت: «برای من دشوار است که احساسات خود را در مورد رفتار دانش آموختگان و دانشجویان توصیف کنم. من لبریز از حس شادمانی هستم.»(۲)

اما تلاش برای مخفی کردن نقش آمریکا در کاوش های تخت جمشید و گمراه کردن مردم ایران از سر گرفته شد. ژورنال دو تهران در ۲۲ مارس و ۲۳ مه ۱۹۳۵ گزارش های مفصلی در مورد کارهای تخت جمشید منتشر کرد. موری با فرستادن بریده های این جراید برای بریستد اظهار می دارد: «در ارتباط با اشارات اخیر مطبوعات ایران به کارهای تخت جمشید، این نکته قابل توجه است که هیچ اشاره ای به الواح زرین و نیز نقش مؤسسه شرق شناسی در کشف و بازسازی یافته ها،

---

۱- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۷۵، مورخ ۲۲ مه ۱۹۳۴.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۷۱، ۹۱۱۱، ۸۹۱/۳۵۴، مورخ ۱۷ مه ۱۹۳۴.

ص: ۲۰۴

نشده است.»(۱)

بریستد پس از تشکر از موری می نویسد: «بسیار مهم و در عین حال جالب توجه است که در این خبرها، به صورت افراطی به وزیر فوائد عامه به خاطر موفقیت چشمگیرش در تخت جمشید تبریک گفته اند، اما هیچ اشاره ای به این حقیقت نشده است که این اکتشافات را هیأتی خارجی انجام داده است.»(۲)

## کودتای باستان شناسی هرتسفلد

هرتسفلد بی صبرانه آرزوی کاوش در استخر و تل های مجاور را داشت ولی بر اساس توصیه هارت، هیچ درخواستی پیش از اطمینان بریستد از موجودیت منابع مالی ضروری، ارائه نشد. با توجه به این که دانشگاه پنسیلوانیا هم درخواستی برای استخر ارائه کرده بود، رابطه این دانشگاه با مؤسسه شرق شناسی به تلخی می گرایید.(۳) هرتسفلد در نوامبر ۱۹۳۱ درخواستی از طرف مؤسسه شرق شناسی برای کاوش در استخر مطرح کرد. در دسامبر ۱۹۳۱، مؤسسه شرق شناسی مجوز جدیدی «برای کاوش های باستان شناسی در هر منطقه ای که در شعاع ده کیلومتری تخت جمشید وجود داشت» گرفت. این امتیاز، شامل میدان باستان شناسی مهم استخر نیز می شد. از نظر هارت، فضایی که این مجوز دربر می گرفت، «بی شک غنی ترین بخش در تاریخ امتیازات اعطا شده در کشور بود.»(۴) این مجوز، یکی از کودتاهای باستان شناسی همه دوره ها به شمار می رفت: «مجوز این امر به پرفسور هرتسفلد اعطا شد.» مجوز اول

---

۱- نامه موری به بریستد، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۳۸۲، مورخ ۲ ژوییه ۱۹۳۵.

۲- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۳۸۳، مورخ ۸ ژوییه ۱۹۳۵.

۳- گزارش هارت، شماره ۷۶۳، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۰، مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۳۱.

۴- گزارش هارت، شماره ۹۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۴، مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۳۱. همچنین نک دیوید استروناک، پاسارگاد: گزارشی از حفاری های مؤسسه مطالعات ایران از ۱۹۶۱ تا ۱۹۶۳. آکسفورد: انتشارات کلرندن، ۱۹۷۸.

ص: ۲۰۵

هرتسفلد شامل بازسازی و کاوش در سایت کاخ هخامنشی تخت جمشید بود. حال، هرتسفلد بزرگ ترین پاداش را در زمینه باستان شناسی دریافت کرده بود. هارت در مورد میدان ها این گونه توضیح می دهد:

خود تخت جمشید از نظر توجه عامه و عظمت معماری، مهم ترین و تأثیرگذارترین بناهای ایران باستان را دربر دارد. در اینجا کار بازسازی به خوبی ادامه قرار می دهد.

پس از تخت جمشید، تل های بزرگی که شهر ویران شده استخر را دربر دارند در درجه دوم اهمیت تاریخی هستند. این شهر در دوران ساسانیان به بالاترین حدّ توسعه رسیده و سپس در زمان حمله اعراب، کاملاً ویران شده است و کاوش در این میدان، اطلاعات فرهنگی پرباری در اختیار ما قرار می دهد.

سومین میدان مهم از دیدگاه دکتر هرتسفلد که مسلماً آخرین آنها نبود، تلّی بود متعلق به دوره سنگ که چند سال پیش کشف؛ و و گمانه زنی در آن منجر به کشف سفالهایی با ظرافت و پیشینه فرهنگی بسیار جالب توجه و زیبایی فوق العاده شده بود. عقیده بر این بود که قدمت این سفال ها به ۵۰۰۰ سال پیش از میلاد مسیح برمی گردد و به این ترتیب، حداقل حدود دو هزار سال از اشیایی که در دره دجله فرات یافت شده بود، بیشتر قدمت داشت.

در محدوده مجوز جدید، حداقل یک تل متعلق به عصر برنز نیز وجود دارد. کاوش در آن منطقه، اطلاعات مناسبی در زمینه مطالعه توالی فرهنگی آن میدان در اختیار ما می گذارد و احتمالاً ارتباطی بین آثار مردم عصر برنز این منطقه و آنهایی که در میدان باستان شناسی شوش در جنوب غربی ایران در کاوش های فرانسویان یافت شده اند، وجود دارد.

بالاخره در این میدان، مقبره های زیادی متعلق به دوره هخامنشی در نقش رستم پیدا شده که مطالعات و تحقیقات بیشتری برای خواندن کتیبه های آنها لازم است.

ص: ۲۰۶

هرتسفلد مطمئن بود که کاوش ها منجر به گردآوری مجموعه ای از «اطلاعات با ارزش تاریخی و فرهنگی خواهد شد.» او تأکید داشت که «هدف اصلی، مطالعات علمی است و نه یافته ها.» این اهداف علمی اعلام شده هر چه که بود، مشخص شد که هدف حقیقی کاملاً متفاوت از آنها بوده است: «البته مجوز جدید بنا به پیشنهاد موسیو گدار، مدیر بخش آثار باستانی ایران می تواند گام دوم برای رسیدن به مجوز نهایی حفاری و کشف و دریافت حق تقسیم یافته ها باشد.» هارت این گونه نتیجه می گیرد: «به نظر من این تصمیم دولت ایران، به نفع همه طرف های درگیر است. به نظر می رسد مؤسسه شرق شناسی منابع مالی لازم برای انجام کارهای متنوعی که در بالا ـ ذکر شده را داشته باشد و این مؤسسه، توانمندترین و باتجربه ترین باستان شناس در زمینه ایران [هرتسفلد] را به عنوان مدیر اجرایی در اختیار دارد.»(۱) جزئیات مجوز جدید مؤسسه شرق شناسی در نامه شماره ۷۵۱۲ از طرف رئیس الوزراء، مهدیقلی هدایت، برای پرفسور هرتسفلد، «نماینده مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو» توضیح داده شد:

هیأت وزیران درخواست شما را که در ۲۷ نوامبر [۱۹۳۱] برای ادامه کار در حوالی تخت جمشید و یافتن آثار این منطقه مطرح کرده بودید، بررسی نموده و بر اساس تصمیم اتخاذ شده که رونوشتی از آن را مشاهده می کنید، به شما مجوز قطعی انجام این فعالیت ها اعطا می شود. امضا و مهر نخست وزیر.

رونوشتی از «تصمیم» هیأت وزیران که در بالا به آن اشاره شد، نامه شماره ۷۱۰ به تاریخ ۲۲ مه ۱۹۳۱ از دفتر نخست وزیر به وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه بود. در نامه آمده بود:

با توجه به پیشنهاد مطرح شده از سوی پرفسور هرتسفلد، نماینده مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در تاریخ ۲۷ نوامبر ۱۹۳۱ و

---

۱- گزارش هارت، شماره ۹۹۲، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۴، مورخ ۲۶ دسامبر ۱۹۳۱.

ص: ۲۰۷

نیز بـا توجه به این که از طریق اعطـای این مجوز، امکـان یـافتن بقایـای گمشـده بناهای تخت جمشـید وجود دارد؛ هیأت وزیران در جلسه ۲ دسامبر ۱۹۳۱ خود، مجوز حفـاری در منطقه ای را که به نام دشت تخت جمشـید معروف است تا شـعاع ۱۰ کیلومتری اعطا می کند. شـرایط این مجوز همانند مجوز تخت جمشید است و برای کار در زمین های غیردولتی، پس از جلب رضایت مالکان آنها، برنامه حفاری باید به دولت ارائه شود. این تصمیم در دبیرخانه نخست وزیری به ثبت رسیده است.

رئیس دفتر نخست وزیری

[مهر نخست وزیری.](۱)

رونوشت جهت اطلاع پرفسور هرتسفلد، نماینده مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، در پاسخ به نامه ۲۷ نوامبر ۱۹۳۱

همان طور که در بالا اشاره شد، محوطه گسترش یافته، شامل اسـتخر و دو تل جالب توجه عصر سنگ می شد. بنابراین در هیچ یک از دو مجوز اصـلی که در دسامبر ۱۹۳۰ و یک سال بعـد از آن در مورد محوطه گسترده تر اعطا شـد، اشاره ای به تقسـیم یافته ها به چشم نمی خورد. نتیجتاً هرتسـفلد درخواستی برای کاوش در چند تل متعلق به دوره پیش از تاریخ در نزدیکی تخت جمشـید مطرح کرد. این بار، تصـمیم هیأت وزیران از طریق نامه شـماره ۱۱۱۳۲/۴۴۹۲ وزارت معارف، اوقاف و صـنایع مستظرفه به اطلاع هرتسفلد رسید. متن نامه بدین قرار بود:

با توجه به تصـمیم شماره ۲۵۷۵ هیـأت وزیران، درخواست شـما مبنی بر کـاوش در تـل پیش از تاریخی که در سه کیلومتری جنوب تخت جمشـید واقع شده و نیز در تل های کوچکی که از بقایای اسـتخر به جا مانده، پذیرفته شده است. به این ترتیب، بر اساس ماده ۲۲ قوانین مربوط به حفظ آثار باستانی، مجوز کاوش در دو میدان

---

۱- ضمیمه گزارش هورنی بروک، شماره ۶۹، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۷۹، مورخ ۱۶ مه ۱۹۳۴.

ص: ۲۰۸

ذکر شده، با توجه به شروط قانونی و در حضور عضو فنی هیأت تقسیم یافته ها، به شما اعطا می گردد. اعتبار این مجوز به مدت دو سال خورشیدی از این تاریخ می باشد.

مدیرکل آثار باستانی، آندره گدار

مدیرکل دفتر وزارتی، دکتر ولی الله خان نصر

وزارت معارف، اوقاف و صنایع مستظرفه، احمد محسنی.(۱)

آیا این نامه نشانه ای از خیانت عمدی حاکمان است یا فقط یک بی توجهی اداری است؟ چون در نامه به ماده ۲۲ قانون آثار باستانی اشاره شده است، این ادعا وجود داشت که کاوش های منطقه بر اساس مفاد قانونی صورت می پذیرفت. بر مبنای همین نامه بود که مؤسسه شرق شناسی با حمایت دولت آمریکا نهایتاً ادعا کرد که کاوش های حوالی تخت جمشید بر اساس مفاد قانون آثار باستانی ۱۹۳۰ انجام می شود و بنابراین همه یافته ها مشمول تقسیم هستند. هرتسفلد پس از دریافت این نامه با خوشحالی به کاردار سفارت آمریکا، جورج وادزورث اطلاع داد که در نامه ای که از دولت ایران دریافت کرده «حق هیأت مبنی بر تقسیم یافته های میدان های باستان شناسی به رسمیت شناخته شده است.» وادزورث این گونه توضیح می دهد: «این بدان معناست که به جز ایوان کاخ تخت جمشید، نیمی از بقیه یافته ها در محوطه ای که مجوز آن داده شده، جزء دارایی مؤسسه شرق شناسی خواهد بود. پرفسور هرتسفلد متقاعد شده است که سفالینه های این محوطه در مقایسه با پایه بناهای تخت جمشید از اهمیت بالاتر فرهنگی و موزه ای بیشتری برخوردار هستند. در حقیقت سفالینه های متعلق به دوران سنگ از چنین ارزشی برخوردار هستند.

من نمونه هایی را دیده ام که از نظر تأثیر فرهنگی منحصر به فرد و چنان زیبایی ابتدایی ای دارند که رشک همه فعالان زمینه باستان شناسی

---

۱- ضمیمه گزارش هورنی بروک، شماره ۶۹، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۷۹، مورخ ۱۶ مه ۱۹۳۴.

ص: ۲۰۹

در این کشور را برخواهند انگیخت.»(۱)

## «مشکلات» مؤسسه شرق شناسی و «محاسبات» هرتسفلد

در ۱۶ مه ۱۹۳۴، جیمز. اچ. بریستد، مدیر مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو به دیدار موری در وزارت امور خارجه رفت. هدف از این دیدار این بود که «مشکلات مهمی که بر سر راه فعالیت های مؤسسه در ایران و عراق قرار دارد، بررسی شود... . دکتر بریستد به من گفت که رابطه مؤسسه شرق شناسی و دولت ایران به هیچ وجه رضایت بخش نیست و احتمالاً این وضع بدتر خواهد شد. به نظر می رسد مشکل از آنجاست که گرچه دولت ایران طبق قراردادش با مؤسسه شرق شناسی متعهد شده که به تقسیم مساوی یافته های باستان شناسی بپردازد ولی دولت تاکنون زیر بار چنین تقسیمی نرفته است. دولت ایران اکنون این موضع توجیه ناپذیر را اتخاذ کرده است که کاخ تخت جمشید، گنجینه منحصر به فرد ایران است و مفاد قانون آثار باستانی را نمی توان برای آن اعمال کرد.»(۲)

این مسئله با کشفیات جدید در تخت جمشید وارد مرحله جدی تری شد، علاوه بر الواح و «سنگ نوشته های فوق العاده»، ۳۰۰۰۰ لوح گلی متعلق به دوره عیلامی یافت شده بود. بریستد به موری اطلاع داد که این لوح ها «بی شک بخشی از بایگانی باستانی کاخ هستند. آن طور که دکتر بریستد می گوید، مرسوم است که در کشفیاتی از این قبیل، دولت ذیربط، اشیای یافت شده را به هر مدتی که مورد نیاز باشد برای مطالعه و طبقه بندی به مؤسسه کاوش گر می سپارد. برای رمزگشایی و ثبت این ۳۰۰۰۰ لوح از نظر دکتر بریستد ۳۰ تا ۴۰ سال لازم است، حال آن که دولت ایران با بی میلی به مؤسسه پیشنهاد داده است که به مدت یک سال الواح را امانت بگیرد.»

---

۱- گزارش وادزورث، شماره ۱۵۶۵، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۶۸، مورخ ۷ نوامبر ۱۹۳۳.

۲- یادداشت موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۷۴، مورخ ۱۶ مه ۱۹۳۴.

ص: ۲۱۰

موری بر این باور بود که بریستد در عین این که تمایلی به سنگ نوشته های فوق العاده یا تقاضای دریافت بخشی از الواح را ندارد «حس می کند دلیل خاصی وجود ندارد که مؤسسه، تعداد مشخصی مجسمه تکه تکه شده را که با توجه به تخریب فعلی کاخ نمی توان به جایگاه اولیه اش برگرداند برای خود برندارد. او همچنین اشاره کرد که سنگ نوشته های مرمری که در بالا به آنها اشاره شد در زمانی که کاخ را به آتش کشیده اند در زیر دیواری که روبه روی این سنگ نوشته ها بوده و بر روی آنها افتاده، مدفون گشته اند. این دیوار پوشیده از آجرهای لعابی حکاکی شده بوده و هزاران قطعه از این آجرهای لعابی در آنجا هستند و مؤسسه بر این باور است که بخشی از آنها باید به مؤسسه اهدا شود.» موری سپس هدف اصلی دیدار بریستد را توضیح می دهد: «سپس دکتر بریستد از من پرسید که آیا مؤسسه می تواند به کمک وزارت امور خارجه و سفارت آمریکا در تهران برای تحت فشار گذاشتن مقامات ایران امیدوار باشد تا به تعهدات خود در مورد قرارداد تخت جمشید عمل کنند. من به او اطمینان دادم که ما خوشحال خواهیم شد به هر طریق مناسب کمک کنیم و پیشنهاد دادم که اطلاعات بیشتری در این مورد در اختیار من قرار دهد. من قول دادم که برای سفارت آمریکا در تهران نامه ای در مورد گفتگوهایم با او بفرستم تا سفارت برای دستورالعمل های احتمالی وزارت امور خارجه در مورد شرایط ایجاد شده، آمادگی لازم را داشته باشد.»(۱)

تقریباً در همین زمان هرتسفلد دیداری با وزیرمختار آمریکا در تهران، ویلیام اچ. هورنی بروک داشت و به تلخی از رفتار دولت ایران در قبال فعالیت های او در تخت جمشید شکایت کرد: «دکتر هرتسفلد بیان کرد که همواره بر این باور بوده که فعالیت های او در تخت جمشید مشمول مفاد این قانون [آثار باستانی] می شود، اما او هیچ گاه در موقعیتی قرار نگرفته

---

۱- یادداشت موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۷۴، مورخ ۱۶ مه ۱۹۳۴.

ص: ۲۱۱

که موضوع تقسیم یافته های تخت جمشید را مطرح کند؛ چون قرار اولیه، فقط بازسازی بناها و آثار تخت جمشید و برگرداندن آنها به جاهای اولیه خود بوده است.»(۱) با کشف ۳۰۰۰۰ لوح، هرتسفلد «پیشنهاد داد که دولت، نیمی از آنها را به عنوان سهمی عادلانه و مناسب بر اساس قانون آثار باستانی به مؤسسه شرق شناسی اعطا کند. آن گونه که دکتر هرتسفلد می گوید، دولت به او فهمانده است که فعالیت های او در تخت جمشید مشمول ماده تقسیم یافته های قانون آثار باستانی نمی شود.» هرتسفلد پس از دیداری با فروغی در حدود ده روز بعد، با دید آرام تر و مثبت تری به ملاقات هورنی بروک رفت. هرتسفلد به فروغی اطلاع داد تا زمانی که این مسئله روشن نشده است، کار در تخت جمشید متوقف خواهد شد. اما مؤسسه می تواند به کاوش در استخر و تل هایی که در ده کیلومتری کاخ واقع شده اند بپردازد که بنا به نظر هرتسفلد «دولت آنها را مشمول قانون آثار باستانی می داند.»(۲) گزارش هورنی بروک اطلاعات بسیار جالبی در مورد نقش رضاشاه مطرح می کند:

دکتر هرتسفلد اذعان داشت که مکالماتش با نخست وزیر او را دلگرم ساخته است چون نخست وزیر او را مطمئن کرده که در اولین زمان ممکن در مورد این مسئله با رضاشاه صحبت خواهد کرد، زیرا تصمیم گیری نهایی در مورد هر مسئله ای با اوست. به نظر می رسد با توجه به آن که دولت در مرحله ای قرار بود که نیمی از الواح کشف شده را به مؤسسه شرق شناسی واگذار کند و قانون آثار باستانی را در مورد کاوش های تخت جمشید نیز اعمال کند، اکنون آماده است بدون مشورت با شاه در مورد کار در تخت جمشید تصمیم بگیرد.

دکتر هرتسفلد به فروغی پیشنهاد داد که خودش این مسئله را با شاه

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۶۹، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۷۹، مورخ ۱۶ مه ۱۹۳۴.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۸۱ ، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۸۱ ، مورخ ۲۶ مه ۱۹۳۴.

ص: ۲۱۲

مطرح کند، اما نخست وزیر این پیشنهاد را رد کرد چون از نظر او به سختی می توان نظر موافق اعلیحضرت را در مورد امری جلب کرد و بهترین تصمیم آن است که این مسئله را به فروغی واگذار کند تا در زمان مناسب با شاه مطرح کند.

با توجه به آگاهی وزارت امور خارجه از نامه های قبلی این هیأت، همه مقامات دولتی «بدون در نظر گرفتن این که چه مقامی دارند، از شاه تا سرحد مرگ واهمه دارند و به این دلیل که ممکن است خشم شاه برانگیخته شود ترجیح می دهند که برای مطرح کردن مسائل خود منتظر موقعیتی مناسب بمانند. این مسئله باعث می شود که هر موضوعی هر چقدر هم فوری باشد در روند تصمیم گیری دچار کندی شود، چون برای مسائل بسیار بی اهمیت هم جلب رضایت شاه اجباری است.

پایانِ نامه هورنی بروک حاکی از آن بود که او هنوز برای مطرح کردن موضوع با فروغی و نخست وزیر مجالی نیافته بود و منتظر «اولین فرصتی بود که بتواند تمایلش را به دولت برای رسیدن به راه حل رضایت بخش دو طرفه ای در مورد مسئله تخت جمشید اعلام کند» هرتسفلد که به آرامش عمیقی رسیده بود، دیدگاه مثبت خود را با بریستد در میان گذاشت. بریستد یک هفته پس از ملاقاتش با موری، در حالی که او نیز آرام تر شده بود به موری اطلاع داد که دولت ایران یک «تغییر رویه» جدی داده است. او نامه ای از هرتسفلد دریافت کرد که در آن آمده بود که هرتسفلد امیدوار است ملاقاتی با وزیران داشته باشد و در همین حال «او از جانب دو تن از وزیران اطمینان یافته است که دولت با تقسیم یافته ها موافق است.» بریستد قبل از فرستادن گزارش خلاصه ای از رخدادها برای موری، منتظر شنیدن خبری از جانب هرتسفلد بود.(۱)

نامه بلند هرتسفلد دیدگاه مثبت بریستد را تبدیل به خشم و ناراحتی

---

۱- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۷۵، مورخ ۲۲ مه ۱۹۳۴.

ص: ۲۱۳

نمود.

بریستد به موری نوشت که بر اساس گزارش هرتسفلد «متأسفانه باید بگویم کاملاً مشخص است که دولت ایران هیچ علاقه ای برای اعمال قانون آثار باستانی که بر اساس آن مؤسسه شرق شناسی را برای کاوش و بازسازی تخت جمشید دعوت کرد، ندارد... من یک عمر تجربه همکاری با دولت های شرق نزدیک را داشته ام ولی تاکنون هیچ برخوردی شبیه آنچه در ایران با آن مواجه شدم، ندیده ام.

هرتسفلد پس از گذراندن پنج هفته در تهران و انتظار برای پاسخی به آنچه مطرح کرده بود و اتخاذ تصمیمی از جانب ایرانیان، گزارش داد که تمام مسائل به شاه انتقال داده شده و پاسخ او موکول به بازگشتش از ترکیه شده است.»(۱)

بریستد از این مسئله شکایت کرد که دولت از هرتسفلد خواسته از هر عکسی که از تخت جمشید گرفته دو نسخه برای دولت بفرستد. ادعای دولت ایران بر پایه ماده ۲۴ از مواد اجرایی قانون آثار باستانی بود. بریستد نوشت: «جالب توجه است که در مورد عکس ها دولت به قانون آثار باستانی استناد می کند اما در مورد تقسیم آثار باستانی، نه!»

دلیل این تناقض قانونی از جانب مقامات دولت ایران، «ترس وصف ناپذیر» آنها از رضاشاه بود. هرتسفلد در نامه ای در تاریخ ۱ ژوئن ۱۹۳۴ به بریستد گزارش می دهد که در ایران «پس از اتفاقات ماه های اخیر و ناپدیدشدن چند وزیر [از جمله تیمورتاش و سردار اسعد] ترس وصف ناپذیری» حاکم شده است. او در مورد حرص و آز بی حد و حصر رضاشاه توضیح می دهد: «هر چیزی، حرص او را برمی انگیزد».

هرتسفلد می گوید که حرص و آز رضاشاه با نادانی و بی سوادی او توأم بود. هرتسفلد در دیدارش با فروغی «پرسید که آیا از نظر او عاقلانه است که من، شخصاً شرایط را برای شاه توضیح دهم؟» پاسخ فروغی این

---

۱- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۸۲، مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۳۴.

ص: ۲۱۴

بود: «توضیح هر امری برای او بسیار دشوار است.»

هرتسفلد در نامه ای به تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۳۴ برای بریستد، نظر خود را در مورد طرح تأسیس دانشگاهی در تهران شرح داد: «ایرانی ها مشغول برنامه ریزی جدی برای تأسیس دانشگاه هستند، در حالی که مدارسی شبیه دبیرستان های آلمانی که امتحان های ورودی [آماده سازی برای دانشگاه] برگزار می کنند، وجود ندارد. دانشگاه با توجه به ویژگی هایش بیشتر برای رشته های حقوق، پزشکی، فیزیک، شیمی و تکنولوژی دانشجو خواهد پذیرفت تا علوم تاریخی. مثل هر چیز دیگری در ایران، همه اینها فقط بازی و ظاهرسازی است و پشت آن چیزی وجود ندارد.»(۱)

تعجبی ندارد که احساسات خصمانه هرتسفلد علیه رضاشاه چنین برانگیخته شده بود.

پاسخ بریستد، تهیه پیش نویسی از یک نامه اعتراض طولانی به فروغی در ژوئن ۱۹۳۴ و فرستادن آن برای موری جهت جلب موافقت و دریافت پیشنهادهای او بود.

به پیشنهاد موری، نامه قبل از تقدیم به دولت ایران در آگوست ۱۹۳۴ چندین بار بازنویسی شد. در روند این بازنویسی، نامه نگاری های فراوانی بین وزارت امور خارجه و مؤسسه شرق شناسی صورت گرفت که حاوی اطلاعات فراوانی بود.

سیاست وزارت امور خارجه مبنی برکمک به مؤسسه شرق شناسی در

---

۱- نامه بریستد به موری و ضمیمه آن، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۸۳، مورخ ۲ ژوییه ۱۹۳۴. فقط یک نکته از نامه ۱ ژوئن ۱۹۳۴ هرتسفلد، بریستد را خوشحال کرد: «با توجه به این که هیأت وزرا مجوز تقسیم یافته های استخر و PPA [روستای پیش از تاریخ] را اعطا کرده و برای تسهیل امور و جلوگیری از انتقال به تهران، استاندار فارس به عنوان نماینده دولت عمل می کند. روش تقسیم در اینجا به این ترتیب است: دو قسمت در کنار هم قرار می گیرند و قرعه کشی می شود. البته من هنوز نمی دانم نماینده دولت در قرعه کشی حضور خواهد داشت یا آقای گدار از تهران خواهد آمد. من فکر می کنم که آنان تمام یافته های استخر را تقسیم خواهند کرد اما از PPA یافته هایی را تقسیم خواهند کرد که بر روی آنها کار شده و نه همه قطعات را.»

ص: ۲۱۵

نامه سرّی از جانب موری به خوبی نشان داده شده است. بر اساس نظر موری، مؤسسه شرق شناسی بی شک «یکی از پربارترین و مهم ترین امتیازات باستان شناسی روز را» دریافت کرده بود؛ ولی مؤسسه با مشکلات جدی ای در روابطش با دولت ایران مواجه شده بود. نامه به این ترتیب پایان می پذیرفت: «پرفسور بریستد به ما اطلاع داده که با توجه به یک عمر تجربه او در خاور نزدیک، تاکنون با چیزی شبیه برخورد فعلی دولت ایران مواجه نبوده است و در نظر دارد به مقامات اعلام کند اگر به نظراتش توجه نشود کار را متوقف خواهد کرد. فکر می کنم بهتر است که ما نیز از موضع او حمایت کنیم و به وزیرمختارمان دستور دهیم که با اعلام مواضع رسمی به دولت ایران به شکل مقتضی وارد کار شود. زیرا این هیأت باستان شناسی مهم، استحقاق همان کمک هایی را دارد که به هر مؤسسه آمریکایی مشهور که مشغول فعالیت در خارج است، ارائه می دهیم.»(۱)

موری در نامه بعدی به بریستد به او اطلاع داد که مؤسسه شرق شناسی از حمایت کامل وزارت امور خارجه برخوردار خواهد بود و وزیرمختار آمریکا در تهران دستورالعمل های لازم را «برای رودررویی مستقیم با نخست وزیر ایران و حمایت از ادعاهای شما از طریق رسمی دریافت خواهد کرد.»(۲)

در همین نامه، در عین این که حمایت کامل دولت آمریکا از مؤسسه شرق شناسی در منازعه با دولت ایران اظهار می شود، موری با بی طرفی و صداقت قابل توجهی اشاره می کند که رفتار دولت ایران چندان نادرست نیست:

متأسفانه موانعی که ایرانیان ایجاد کرده اند و رفتار آنها در مورد فعالیت های تخت جمشید، بر اساس مفاد قانون آثار باستانی نبوده

---

۱- یادداشت موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۸۴، مورخ ۵ ژوییه ۱۹۳۴.

۲- نامه موری به بریستد، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۸۵، مورخ ۶ ژوییه ۱۹۳۴.

ص: ۲۱۶

است. اما من پس از بررسی رونوشتی از امتیازی که هیأت وزیران اعطا کرده اند به این پرسش رسیدم که با توجه به این که در امتیاز، هیچ اشاره ای به تقسیم یافته ها نشده است، آیا دلیلی منطقی برای این رفتار ایرانیان وجود ندارد؟ شما در نامه تان به قانون آثار باستانی اشاره کرده اید که «بر اساس آن» دولت ایران مؤسسه شرق شناسی را دعوت کرده تا به کاوش و بازسازی در تخت جمشید بپردازد، ولی مفاد این امتیاز فقط موارد مشخصی را به عنوان وظایف مؤسسه برمی شمرد (مانند پاک سازی، تعمیر، بازسازی و غیره) و در مورد هرگونه تقسیم یافته ها مانند آنچه در قانون آثار باستانی وجود دارد، سکوت کرده است. اما از سوی دیگر می توان این مسئله را پذیرفت که با توجه به این که قانون آثار باستانی پیش از اعطای امتیاز به تصویب رسیده و برای آثار باستانی که در هر جای ایران یافت شوند قابل اجراست، می توان مسئله تقسیم یافته ها را بر اساس مفاد آن مطرح کرد؛ حتی با وجود عدم اشاره مستقیم به آن در امتیاز مؤسسه شرق شناسی. اما انتظار می رود ایرانیان هم به عدم ذکر این مطلب در امتیاز استناد کنند.

به عقیده من یک برگ برنده در دست شما، بر حسب تصادف، تلاش ایران برای اجرای ماده ۲۴ از مواد مربوط به کاوش در قانون آثار باستانی است، که در آن شما موظف به فراهم کردن عکس برای دولت ایران هستید. پس آنها نمی توانند در حالی که خود به این قانون استناد می کنند، مفاد آن را نادیده بگیرند. فکر می کنم شما در ارتباطاتتان با دولت ایران با این عدم ثبات آنها کاملاً درگیر هستید.

بریستد در پاسخ به موری تلاش کرد که موقعیت مؤسسه شرق شناسی را در مقایسه با شرایط موجود در کشورهای خاور نزدیک تبیین کند؛ ولی این تلاش او ضعف استدلال مؤسسه شرق شناسی را آشکارتر کرد: «با درنظر گرفتن عدم موفقیت امتیازی که هیأت وزیران اعطا کرده است، در

ص: ۲۱۷

مورد تقسیم یافته ها باید بگویم قانون آثار باستانی که تقسیم بر اساس آن صورت می گیرد در همه کشورهای خاور نزدیک تا جایی که من می دانم مسئله تقسیم یافته ها را دربر می گیرد و بنابراین مرسوم نیست که مسئله تقسیم، مطرح شده یا اشاره مستقیمی در متن امتیاز به آن بشود.» این نهایت پاسخی بود که بریستد به پرسش موری در مورد دلیل موضع دولت ایران داد.(۱)

بریستد در نامه پیشنهادی اش به فروغی تهدید کرده بود که از فعالیت هیأتش در ایران صرفنظر خواهد کرد. البته بریستد در نامه اش به موری آشکار کرد که تهدیدش فقط یک بلوف بوده است (در متن نامه این واژه آمده است): «میدان باستان شناسی [تخت جمشید] آنچنان بزرگ است و چشم انداز فوق العاده ای دارد که از دست دادن آن و صرف نظر کردن از آن بسیار تأسف آور خواهد بود.

به بیان دیگر، تهدید من تا حدی «بلوف» بوده است و نتیجه گیری شما درست بود که مؤسسه در زمان کنونی واقعاً قصد دست کشیدن از امتیاز را ندارد.» بریستد که چنین قصدی نداشت، به هرتسفلد گفت تا زمانی که پاسخی در زمینه تقسیم یافته دریافت نکرده است، کار را به حالت تعلیق نگاه دارد.

بریستد همچنین بیان کرد: «آنچنان انبوه اشیای یافته شده نیازمند به مطالعه علمی انباشته شده اند که با وجود تعلیق عملیات کاوش، کل اعضای هیأت همچنان مشغول فعالیت هستند.»

یک هفته بعد موری به بریستد اطلاع داد که نامه اعتراض او به دولت ایران باید بدون تأخیر ارائه شود: «وزارت امور خارجه به وزیرمختار آمریکا در تهران دستور داده است که مستقیماً با نخست وزیر گفتگو کند و از ادعای شما رسماً حمایت نماید. این مسئله به وزیرمختار گفته شده است که هرگاه دکتر هرتسفلد خبر رسیدن رونوشت نامه شما را به

---

۱- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۸۷، مورخ ۱۰ ژوییه ۱۹۳۴.

ص: ۲۱۸

دولت ایران داد، او اقـداماتش را آغاز نمایـد. بنابراین به شـما پیشـنهاد می کنم که بدون تأخیر، نامه را ارسال نمایید.»(۱) وزیرمختار آمریکا، هورنی بروک، همزمان با فرسـتادن رونوشت هایی از نامه های بریسـتد و موری به سفارت در تهران، این دستورالعمل ها را دریافت کرد:

وزارت امور خـارجه امیـدوار است که شـما از طرق رسـمی از ادعاهـای مؤسـسه شـرق شناسـی حمایت کنیـد. به این منظور، پس از بررسـی کامل رونوشت های نامه های پیوست، شما در مورد وضعیت کنونی با دکتر هرتسفلد مشورت کرده و مطمئن شوید که نامه مؤسـسه شـرق شناسـی به دولت ایران ارسال شده است یا خیر. به محض این که خبر ارسال به شـما رسـید، قرار گفتگویی با نخسـت وزیر بگذارید و جنبه های مختلف قضـیه را با او بررسی کنید. شما در عین این که بر تصمیم مؤسسه مبنی بر قطع ادامه کار در تخت جمشـید تا حل مشـکلات آن با دولت ایران تأکید می کنید، باید مراقب باشـید که چنین برداشتی ایجاد نشود که مؤسسه، قصد فسخ کامل امتیاز را دارد. این مسئله ای است که دکتر بریستد در حال حاضر تمایل به آن ندارد.

با توجه به این که ارتباط شـما با دکتر هرتسـفلد در مورد این مسـئله از طریق نامه های باز یا تلگراف صورت می گیرد، بایـد مراقب باشـید که محتوای نـامه هایتـان محـدود به درخواست هـای ساده ای باشـد که در بالا مطرح شـده است و در نامه ها فقط به توضـیح وضعیت فعلی و تقدیم نامه مؤسسه به دولت ایران اشاره کنید.(۲)

## خصومت با هرتسفلد

منشأ تنش جدی ای که بین دولت ایران و مؤسسه شرق شناسی ایجاد

---

۱- نامه موری به بریستد، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۸۸، مورخ ۱۷ ژوییه ۱۹۳۴.

۲- دستورالعمل ویلیام فیلیپ به هورنی بروک، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۸۹، مورخ ۱۷ ژوییه ۱۹۳۴.

ص: ۲۱۹

شده بود درخواست ارسال ۳۰۰۰۰ لوح گلی یافت شده در تخت جمشید به شیکاگو بود. هورنی بروک می دانست که دولت ایران بـا درخواست هرتسـفلد مبنی بر فرستادن الواح به شـیکاگو موافقت نکرده است و بـا تعـدادی محقق اروپایی برای آمـدن به ایران و مطالعه و رمزگشایی الواح مذاکره کرده است. علی اصـغر خان حکمت، کفیل وزارت معارف، خصومت آشکار خود را به هرتسفلد این گونه نشان داد:

«او بـه تلخی گلا‌یه کرد چـون دکـتر ارنست هرتسـفلد کـار اصـلی خـود را در آن بخش رهـا کرده و حکمت، مخـالف روش هـای «مشخصاً آلمانی» دکتر است».(۱) هورنی بروک بر شـکافی که در روابط حکمت و هرتسـفلد ایجاد شده، تأکید می کند: «آن گونه که در نامه شـماره ۹۸، ۷ ژوئن ۱۹۳۴ گزارش داده ام، بی شـک خصومتی تلـخ بین دکتر ارنست هرتسـفلد و میرزاعلی اصـغر خـان حکمت، کفیل وزارت معارف پدید آمده است.» هرتسـفلد در بیان احساسش به هورنی بروک نوشت که حکمت، شاه را فریب می دهـد: «او بارهـا به من گفته است که از دیـدگاه او کفیـل وزارت معـارف که عملیـات تخت جمشـید در حوزه اختیارات اوست، بی شـک در شـاه چنین دیـدگاهی پدیـد آورده است که بیشتر کـار نتیجه فعـالیت هـای اداره زیر نظر اوست تا مؤسـسه شـرق شناسـی.» هورنی بروک گزارش می دهد که در مکالماتش با حکمت «او قدرشناسـی چندانی نسبت به فعالیت های فوق العاده مؤسسه شرق شناسـی از خود بروز نداد. برداشت من از رفتار او این بود که از دیدگاه او ایران لطف زیادی به این مؤسـسه داشته که کار کاوش و بازسـازی را به آن واگـذار کرده. تـا آنجایی که من دیـدم تنها نشانه آشـکار قدرشناسـی نسبت به کارهای مؤسـسه شـرق شناسـی، احـترامی بود که به بیوه ویلیـام اچ. مور در سـفر اخیرش به ایران گذاشـتند. البته از نظر من این احـترام هـا، ابراز قـدردانی برای جلب کمک های بیشتر در آینده بود، نه قدرشناسی نسبت به آنچه در گذشته انجام شده است. به

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۹۸، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۸۶ مورخ ۷ ژوئن ۱۹۳۴.

ص: ۲۲۰

علاوه، من تمایلی در دولت ایران برای تأیید مناسب مؤسسه شرق شناسی در قبال دستاوردهای قابل توجهش در منطقه تخت جمشید ندیدم؛ بلکه بر عکس این وزارت معارف است که می خواهد از این دستاوردها برای خود کسب اعتبار کند.»(۱)

هرتسفلد به هورنی بروک اطلاع داد که میرزامحمدعلی خان فروغی، رئیس الوزرا، نظر مساعدی نسبت به مؤسسه شرق شناسی و خود هرتسفلد دارد: «او به من گفت که بر این باور است میرزامحمدعلی خان فروغی، نخست وزیر، برخورد مناسبی نسبت به تقسیم ۳۰۰۰۰ لوح گلی یا فرستادن همه یافته ها به شیکاگو برای ترجمه دارد. همچنین فروغی از پیشنهاد او و مبنی بر تعلیق کار در دشت تخت جمشید حمایت کرد ولی در مورد هیچ یک از این مسائل، ضمانتی از طرف دولت ایران نداد.» با وجود دشمنی «قلبی» بین هرتسفلد و پوپ، فروغی رابطه خوبی با هر دو داشت. هورنی بروک اشاره می کند که علیرغم رابطه نزدیک فروغی و پوپ، تقریباً غیرممکن است که کاوش و بازسازی تخت جمشید به پوپ واگذار شود. دلایل او این بود که: «وزیر امور خارجه و کفیل وزارت معارف، هر دو پیشاپیش از پوپ نفرت دارند. همچنین به خاطر رویدادی که گزارش مفصل آن چند سال پیش به وزارت امور خارجه فرستاده شد، سفیر انگلستان و تمامی کارکنان او آشکارا با پوپ دشمن هستند. موسیو گدار، مدیر بخش آثار باستانی دولت ایران، او را آشکارا محکوم کرده است. دکتر هرتسفلد، دکتر اریک اف. اشمیت و بقیه باستان شناسان دیگر که برخی از آنها علناً به خاطر فعالیت های او در ایران علیه اش شکایت کرده اند و این امر به گوش مقامات ایرانی هم رسیده است از او نفرت دارند. به دلایل بالا، من بر این باورم که دولت، این کار را به پوپ واگذار نخواهد کرد.»(۲)

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۲۳، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹۰، مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۳۴.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۲۳، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹۰، مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۳۴.

ص: ۲۲۱

موری در فرستادن رونوشتی از نامه ۹۸ که در بالا ذکر شد به بریستد درنگ نکرد چون در آن «اطلاعات کاملاً محرمانه ای» وجود داشت. بریستد با وجود خدمت صادقانه هرتسفلد به مؤسسه شرق شناسی تصمیم گرفت که او را در نهایت قدرناشناسی برکنار کند. بریستد به موری نوشت: «من از محتوای نامه هورنی بروک، مطلبی را که مدتها به آن شک داشتم، دریافتم و آن اینکه هرتسفلد از دیدگاه دولت ایران یک عنصر کاملاً مطلوب حساب نمی شود و من با اطمینان تکرار می کنم که ما همه تلاش خود را به کار می بریم تا مدیر هیأت ما در ایران، یک آمریکایی باشد.» این مسئله قابل توجه است که بی وفایی بریستد با عدم صداقت و بی ثباتی آشکار او همراه بود. بریستد کمی قبل تر در همین نامه به موری نوشته بود (تأکید در متن اصلی): «باید اشاره کنم اگر در هر کجای آمریکا محققی وجود داشت که از اطلاعات و تجربه لازم برخوردار بود، ما بسیار خوشحال می شدیم که او را مدیر هیأت باستان شناسی خود در ایران کنیم. اگر اکنون فرد آمریکایی مناسبی وجود داشته باشد که این مسئولیت را بپذیرد، باید بدون کمترین تردیدی این کار را انجام دهیم.»(۱)

با توجه به این که هرتسفلد خود را در نظر دولت ایران تبدیل به یک عنصر نامطلوب کرده بود، بریستد خواست که نامه اعتراض او را وزیرمختار آمریکا تقدیم دولت ایران کند. موری در پاسخ به بریستد خبر داد که چه از نظر ملاحظات دیپلماتیک و چه از نظر استراتژی کلی، بهترین کار آن است که نامه را خود هرتسفلد تقدیم کند. او همچنین به بریستد یادآوری کرد که: «ما به آقای هورنی بروک در تهران دستور داده ایم که ادعاهای شما را از طرق رسمی با نخست وزیر مطرح و از آنها حمایت کند و این کار را به محض این که پرفسور هرتسفلد به او اطلاع دهد که نامه اعتراض شما را به دولت تقدیم کرده، بدون انتظار پاسخ دولت ایران، انجام خواهد داد. به بیان دیگر، عمل سفارت همزمان با

---

۱- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹۱، مورخ ۲۰ ژوییه ۱۹۳۴.

ص: ۲۲۲

ارائه نامه شما از طریق پرفسور هرتسفلد خواهد بود و موکول به پاسخ منفی دولت ایران، آن گونه که شما در نامه ۲۰ جولای اشاره کرده اید، نخواهد شد.»(۱) مشخص است که وزارت امور خارجه، همه جوانب کار را سنجیده بود. موری همچنین تأکید کرد که برکناری هرتسفلد در این مقطع، به صلاح نیست. بریستد در پاسخ به موری اطلاع داد که او به هرتسفلد تلگراف زده است که بلافاصله به تهران بیاید و منتظر رسیدن نامه ای از طرف سفارت باشد. همچنین بریستد به موری از ملاقات قریب الوقوع کرفتر، «معمارجوان و بسیار توانمند ما» به عنوان دستیار مدیر اجرایی تخت جمشید خبر داد و اضافه کرد: «امیدوارم این برنامه، ما را با هرتسفلد، که خلق و خویی دمدمی و هنرمندانه دارد، درگیر نکند.»(۲)

مانند همه نامه هایی که بین وزارت امور خارجه آمریکا و سفارت آمریکا در تهران رد و بدل می شد، موری نسخه ای از نامه «کاملاً محرمانه» شماره ۱۳۲ هورنی بروک را برای بریستد فرستاد. موری اظهار امیدواری کرده بود که نامه «پیش از آن که فردا کشتی شما به راه بیفتد، به دست شما برسد.»(۳) سفر دکتر بریستد و همسرش با کشتی بخار پنسیلوانیا که قرار بود از طریق هاوانا و پاناما به کالیفرنیا بروند، حتی با وجود مشکلات مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید به تعویق نمی افتاد. پاسخ بریستد در ۳۰ جولای از «کشتی بخار پنسیلوانیا، اقیانوس اطلس» این بود: «نامه ۲۷ جولای شما پس از حرکت کشتی ما از طریق پست سفارشی رسید که به پیوست آن نامه ۲۵ ژوئن سفارت در تهران بود. این نامه فوق العاده برای من مفید بود چون در دو تلگرامی که بلافاصله بعد از نامه شما به دست من رسید، مشکلات داخلی کارکنان ما در تخت جمشید مخابره شده بود... بنابراین از شما به خاطر ارسال سریع نامه تهران سپاسگزارم. تلاش مقامات دولت ایران برای این که کشفیات

---

۱- نامه موری به بریستد، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹۳، مورخ ۲۳ ژوییه ۱۹۳۴.

۲- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹۴، مورخ ۲۵ ژوییه ۱۹۳۴.

۳- نامه موری به بریستد، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹۵، مورخ ۲۷ ژوییه ۱۹۳۴.

ص: ۲۲۳

ما در تخت جمشید را به نام خود تمام کننـد واقعاً جالب توجه است. آنها می توانند هرچه می خواهند در این زمینه انجام دهند و ما در عوض می خواهیم مطـابق بـا قـانون امروز ایران که بر اساس آن امتیاز به ما اعطا شـده است، با ما رفتار شود. من اطمینان دارم که آقای هورنی بروک می تواند به ما در این امر کمک کند.»(۱)

«مشـکلات داخلی کارکنـان» اشاره به رابطه متشـنج بین هرتسـفلد و کرفتر داشت. در غیاب جیمز هنری بریسـتد از شـیکاگو، امور به دست پسـرش چارلز بریسـتد اداره می شد که سـمت قائم مقام اجرایی مؤسـسه شـرق شناسی را داشت. پسر دیگر او به نام جیمز اچ. بریستد، نیز در هیأت تخت جمشید گماشته شده بود. مشخصاً مؤسسه شرق شناسی، یک کسب و کار خانوادگی برای بریستدها بود. چارلز بریسـتد از این مسئله که مراحل برکناری هرتسفلد در حال اجرا بود پرده برداشت: «با توجه به این حقیقت که مدیریت اجرایی هیأت، کار هرتسـفلد یا بسیاری محققان دیگر نیست و نیز با توجه به این که او مایل است فعالیت های زیردستان او به حداقل ممکن کـاهش یابـد، لازم است که مؤســسه در وظـایف مـدیر اجرایی و کارکنـان هیـأت ایران تجدیـد نظر کنـد... من از طریق بی سـیم و تلگراف، بـا او چه در دریـا و چه در بنـدر هاوانا، در تماس بوده ام و منتظرم تا به تصـمیمی در مورد هرتسـفلد برسـیم. قرار است که فردا از کریستوبال در محدوده کانال، نامه ای هوایی دریافت کند که به او در تصمیم گیری کمک خواهد کرد. در همین حال، باید بگویم هرتسفلد به شیوه دیپلماتیک از آمدن به تهران سر باز زده است.»(۲)

## ضرب الاجل ایران

در تاریخ ۲ آگوست ۱۹۳۴، هورنی بروک این پیغام را به واشنگتن

---

۱- نامه بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹۶، مورخ ۳۰ ژوییه ۱۹۳۴.

۲- نامه چارلز بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۱۰۰، مورخ ۲ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۲۴

مخابره کرد که دولت ایران به هرتسفلد متذکر شده است که اگر کار تخت جمشید تا ۱۰ آگوست از سر گرفته نشود، امتیاز تخت جمشید «فسخ شده» تلقی می شود.(۱) این ضرب الاجل باعث شتاب در وقوع اتفاقات بعدی شد. چارلز بریستد پس از مکالمه طولانی تلفنی با موری در تاریخ ۴ آگوست دو تلگرام، یکی برای کرفتر و دیگری برای هرتسفلد آماده کرد که رونوشتی از هر دوی آنها برای موری فرستاده شد تا واکنش و پیشنهاد او بررسی شود. تلگرام کرفتر او را به سمت قائم مقام مدیر اجرایی با دستمزدی بالاتر منصوب می کرد ولی در نامه هرتسفلد مستقیماً به چیزی اشاره نشده بود. به او اطلاع داده شده بود که کرفتر به سمت قائم مقام مدیر اجرایی منصوب شده؛ و از او خواسته شده بود که به عنوان نماینده رسمی مؤسسه شرق شناسی به تهران بیاید و نامه را تقدیم نخست وزیر کند. در پایان تلگرام آمده بود: «شما باید حداکثر همکاری را با کرفتر داشته باشید و ما را در تلگرامی مطلع سازید که محتوای این دستورالعمل را دریافته اید.»(۲)

موری در مکالمه تلفنی با بریستد در تاریخ ۳ آگوست ۱۹۳۴ در مورد مسائل داخلی هیأت تخت جمشید اطلاع زیادی به دست آورد. کاسه صبر جیمز بریستد از عدم توانایی هرتسفلد در مدیریت اجرایی و رفتار بد او با کارکنانش لبریز شده بود؛ به خصوص رفتار هرتسفلد با دکتر فردریک کرفتر که در غیاب او، لوح های پایه بنا را کشف کرده بود. کرفتر آنچنان

---

۱- تلگرام هورنی بروک، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹۸، مورخ ۴ اوت ۱۹۳۴.

۲- تلگرام چارلز بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹۹، مورخ ۴ اوت ۱۹۳۴. تلگرام کرفتر این مطالب را نیز دربرداشت: «در عین حال از شما درخواست می کنم که بلافاصله به مؤسسه شرق شناسی در تهران آمده و منتظر نامه ما با عنوان سفارت آمریکا باشید که می خواهیم آن را به صورت رسمی به نخست وزیر ایران تقدیم کنیم و سپس منتظر دستورهای بعدی سفارت باشید. این مسئله احتمالاً سفر شما را به تعویق خواهد انداخت. من به هرتسفلد تلگراف می زنم که مؤسسه شرق شناسی از شما تقاضا کرده به عنوان نماینده رسمی در تهران عمل کنید و از او می خواهم که نهایت همکاری را با شما داشته باشد. خواهشمند است در اسرع وقت پاسخ دهید.»

ص: ۲۲۵

آزرده شده بود که استعفای خود را از مؤسسه شرق شناسی به همراه رونوشت هایی از نامه های او و هرتسفلد، به بریستد تقدیم کرده بود. بریستد در پاسخ به کرفتر پیشنهاد اضافه حقوق و ارتقا به پست قائم مقام اجرایی را در صورت ماندن در تخت جمشید داد. دکتر این پیشنهاد را رد کرد و نشان داد که تحت هیچ شرایطی حاضر به کار با هرتسفلد نیست. وقتی بریستد از هرتسفلد خواست که نامه اعتراض او را به دولت ایران تقدیم کند، هرتسفلد سر باز زد و گفت که برای چنین مأموریتی صلاحیت لازم را ندارد. بریستد آن چنان از هرتسفلد ناراحت شد که به طور جدی تصمیم به برکناری کامل هرتسفلد و جایگزینی او با کرفتر گرفت. تنها دلیلی که این کار را نکرد، رابطه حساس مؤسسه شرق شناسی و دولت ایران بود. با وجود مشکلات و درگیری ها، بریستد، کرفتر را برای تقدیم نامه انتخاب کرد.(۱)

گاهی اتفاقات، شکل مضحکی به خود می گرفت. موری از عادت بریستد که پشت پاکت نامه های محتوی مطالب تخت جمشید می نوشت «کاملاً- محرمانه» برآشفته بود. او به بریستد هشدار داد: «امیدوارم پدر شما در فرستادن نامه اش به هرتسفلد زیرنظر سفارت، هیچ شرحی مبنی براین که نباید خبری به گوش دولت ایران برسد درج ننماید. در این ارتباط باید به اطلاع شما برسانم که او در تعدادی از نامه های اخیرش بر روی پاکت نوشته است «کاملاً محرمانه». این عبارت در آمریکا، توجه چندانی را جلب نمی کند ولی من نگرانم که در ایران باعث جلب توجه به محتویات نامه شود. من پیشنهاد می کنم که در آینده، بر روی هیچ یک از پاکت های بیرونی نامه هایی که مؤسسه شرق شناسی می فرستد، واژه «محرمانه» ذکر نشود.»(۲) چارلز بریستد که ناراحت شده بود در پاسخ به موری نوشت که دو نامه برای هرتسفلد فرستاده شده یکی به شیراز توسط بانک شاهنشاهی ایران و دیگر توسط سفارت آمریکا در تهران و روی پاکت هر دو نوشته شده «کاملاً

---

۱- یادداشت موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۱۰۴، مورخ ۶ اوت ۱۹۳۴.

۲- نامه موری به چارلز بریستد، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۹۷، مورخ ۳۱ ژوییه ۱۹۳۴.

ص: ۲۲۶

محرمانه». در یکی از این نامه ها که در تاریخ ۲۵ جولای ۱۹۳۴ نوشته شده و از طرف سفارت آمریکا برای هرتسفلد فرستاده شده است، بریستد اطلاعات فوق العاده حساسی را مطرح می کند:

به محض این که نامه من به دولت ایران را از دفتر وزیرمختار آمریکا در تهران دریافت کردید، به او اطلاع دهید که شما این نامه را به دولت ایران تقدیم می کنید.

همین که نامه را تقدیم دولت ایران کردید، بی معطلی به دفتر آقای ویلیام اچ. هورنی بروک، وزیرمختار آمریکا رفته و به او اطلاع دهید که نامه را تقدیم کرده اید.

وزیرمختار آمریکا از جانب دولت آمریکا دستور یافته است که «از ادعای شما [ما] از طرق رسمی به محض اطلاع از تقدیم اعتراض شما [ما] حمایت کند.»

سفارت آمریکا همین که پاسخی دریافت کند به دولتش گزارش خواهد داد. امید است که تأثیر دولت آمریکا به اندازه ای باشد که منجر به پاسخی فوری شود. از شما می خواهم تا زمانی که وزیرمختار آمریکا یا خود شما پاسخی دریافت نکرده اید در تهران بمانید و در طول این مدت با دفتر سفارت آمریکا در تماس باشید. (۱)

چارلز بریستد بسیار نگران شده بود مبادا ایرانیان این نامه ها را «کنترل» کنند: «در این شرایط، نامه ۳۱ جولای شما مرا نگران تر کرد. من امیدوارم و از شما مصرانه می خواهم صادقانه بنویسید اگر توجه ایرانیان به نوشته های روی پاکت نامه های ۲۴ و ۲۵ جولای دکتر بریستد به هرتسفلد جلب شده باشد، برای وزارت امور خارجه مشکلی ایجاد خواهد کرد؛ آیا موقعیت ما را به خطر خواهد انداخت یا خیر؟ لطفاً از هرگونه توصیه ای که به نظرتان می رسد، دریغ ننمایید.» (۲)

---

۱- نامه بریستد به هرتسفلد، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۱۰۰، مورخ ۲۵ ژوییه ۱۹۳۴.

۲- نامه چارلز بریستد به موری، شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۱۰۰، مورخ ۲ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۲۷

## فصل ششم

### فشار آمریکا و تسلیم ایران

جیمز اچ. بریستد، که در سفری تفریحی از نیویورک به سان فرانسیسکو رفته بود، به محض اطلاع از ضرب الاجل ایران که عدم از سرگیری کار در تخت جمشید تا دهم اوت را کناره گیری و صرفنظر از امتیاز کاوش تلقی خواهد کرد، سراسیمه با تماسی رادیویی از پسرش خواست تا با ارسال تلگرامی برای هرتسفلد از او بخواهد سریعاً خود را به تهران برساند، و افزود: «اجازه ندهید که دولت ایران تعلیق کار را بهانه ای برای فسخ امتیاز و به تبع آن خودداری از تقسیم اشیاء کشف شده قرار دهد. چنانچه مطلقاً چاره دیگری نداشتید با اکراه کار را از سر بگیرید و منتظر پاسخی باشید که دولت ایران وعده کرده است. پس از تحویل نامه من به نخست وزیر، با همکاری وزیرمختار آمریکا بر تقسیم اشیاء عتیقه به موجب قانون آثار باستانی اصرار بورزید.»(۱) بریستد جوان متن دستور العمل رادیویی پدرش را برای موری تلگرام کرد و سپس به او تلفن زد تا نظرش را جویا شود. موری تأکید کرد که فرستادن «غیر

---

۱- تلگرام چارلز بریستد به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۰۱، مورخ ۳ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۲۸

رمزی» چنین تلگرامی صلاح نیست، زیرا برای ایرانی ها فاش می کند که مؤسسه بلوف می زند و واقعاً قصد خروج از ایران را ندارد. موری از روی لطف به او پیشنهاد داد که پیام را به صورت رمزی از طریق وزارت امور خارجه آمریکا ارسال کند. از آنجایی که موری با ایران و رژیم رضاخان آشنایی داشت، توانست در این موقعیت بحرانی مشاور ارزشمندی برای بریستد باشد. موری که از ضعف رژیم پهلوی کاملاً اطلاع داشت، به مؤسسه شرق شناسی توصیه کرد که موضع قاطع و سازش ناپذیری اتخاذ کند، و به بریستد گفت که از نظر او هرگونه دفع الوقت در این مسئله نتایج زیان باری برای مؤسسه خواهد داشت. چنانچه دولت ایران به «راه حل معقولی» تن نداد، و نخواست که قانون آثار باستانی را درباره حفاری های تخت جمشید نیز به مورد اجرا دربیاورد، بدیهی ترین اقدام مؤسسه آن است که کار را تعطیل کند و از ایران خارج شود. هرگونه دفع الوقت و یا انتظار به امید اینکه ایرانی ها سرِ عقل بیایند بجز اتلاف وقت چیز دیگری نخواهد بود. بریستد گفت که با این رویکرد موافق است و مصرانه از پدرش خواهد خواست تا به توصیه موری عمل کند. موری توصیه دیگری نیز داشت: «نهایتاً پیشنهاد کردم که بهترین راه برخورد با ضرب الاجل ایران به مؤسسه درباره از سرگیری کار تا ۱۰ اوت، که عدم رعایت آن موجب فسخ امتیاز کاوش می شد، این است که وزارت امور خارجه به وزیرمختارمان در تهران دستور بدهد تا بلافاصله به دیدن نخست وزیر [فروغی] برود و از او تضمین بگیرد که تا رسیدن نامه ۲۰ ژوییه دکتر بریستد به نخست وزیر ایران، هیچ تغییری در این امتیاز صورت نخواهد گرفت. آقای بریستد از بابت این پیشنهاد از من تشکر کرد و روز شنبه تلگرامی با مضمون بالا برای آقای هورنی بروک فرستاد.»(۱)

دستور العملی که متعاقباً در تاریخ ۴ اوت ۱۹۳۴ از طریق تلگراف

---

۱- یادداشت موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۰۴، مورخ ۶ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۲۹

برای هورنی بروک ارسال شد چنان شدید اللحن بود که تصور آن نیز مشکل می نمود: «باید بلافاصله به دیدن نخست وزیر بروید و به ایشان اطلاع بدهید که قرار است نامه مهمی از طرف مدیر مؤسسه، از طریق نماینده مؤسسه شخصاً به نخست وزیر تسلیم شود. این نامه در تاریخ ۲۵ ژوییه از شیکاگو پُست شده است و تا ۱۵ اوت به ایران نخواهد رسید. باید از ایشان تضمین بگیرید که تا رسیدن این نامه و عنایت دقیق به محتویات آن، دولت ایران از هرگونه تغییری در امتیاز خودداری خواهد کرد، و نتیجه را بلافاصله به دولت تان [آمریکا] تلگراف نمایید.» دستور العمل مزبور اینگونه خاتمه می یافت: «وزارت امور خارجه در نامه ۱۷ ژوییه به شما دستور داده است که با مذاکرات رسمی از برخی مطالبات مؤسسه دفاع کنید. انتظار دارد به محض دریافت دستو رالعمل فوق بدون فوت وقت و با جدّیت در تحقق این مهم بکوشید.»(۱) مذاکرات هورنی بروک کارساز بود، و او در هفتم اوت تلگراف زد که «نخست وزیر با تعلیق اقدامات تا رسیدن نامه موافقت کرده است.»(۲) اگرچه فروغی در دیدار هفتم اوت ۱۹۳۴با تقاضای آمریکا برای تعلیق اقدامات تا رسیدن نامه بریستد موافقت کرد، ولی زبان به گله و شکایت هم گشود. فروغی به هورنی بروک خبر داد که هرتسفلد رفتار بسیار «نسنجیده ای» از خود نشان داده، و از چشم حکمت، کفیل وزارت معارف، و زیردستانش افتاده است. علی الظاهر یکی از رفتارهای نسنجیده هرتسفلد این بود که به فروغی گفته بود تعلیق کار در تخت جمشید به توصیه وزرای مختار آمریکا و آلمان بوده است. گدار به کرفتر خبر داده بود که هرتسفلد بسیاری از مقامات ایرانی را که معتقدند قانون آثار باستانی شامل حال اشیاء کشف شده در تخت جمشید نمی شود، با خود دشمن کرده است. چنانکه فروغی می گفت: «شخص گدار نیز قویاً معتقد

---

۱- تلگرام کوردل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۰۲، مورخ ۴ اوت ۱۹۳۴.

۲- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۰۵، مورخ ۷ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۳۰

بود که قانون آثار باستانی شامل حال اشیاء کشف شده در تخت جمشید نمی شود.»(۱)

چارلز بریستد پس از آن که اطلاع یافت فروغی با تعلیق اقدامات تا رسیدن نامه بریستد موافقت کرده است، نفس راحتی کشید و به موری نوشت که پس از این لطف وزارت امور خارجه، «حال باید منتظر ماند و نتیجه نامه مورخ ۲۵ ژوییه دکتر بریستد به نخست وزیر ایران، و به دنبال آن دیدار وزیرمختار آمریکا با نخست وزیر را دید.»(۲) بریستد همچنین به موری تأکید کرد که مؤسسه شرق شناسی قطعاً در نظر دارد که کرفتر نامه را به فروغی تسلیم کند. ولی در بسته ای که مورخ ۲۵ ژوییه برای سفارت آمریکا ارسال شده بود، یادداشتی در ارتباط با رابطه هرتسفلد با کرفتر خطاب به هرتسفلد وجود داشت. بریستد تقاضا کرده بود که بسته را باز کنند و یادداشت را بی آنکه کرفتر ببیند برای هرتسفلد بفرستند. در همین ارتباط، وزارتخانه نیز با وظیفه شناسی دستور العملی تلگرافی برای هورنی بروک ارسال کرد: «وزارت امور خارجه هم اینک از جانب مؤسسه شرق شناسی اطلاع یافت که این مؤسسه قصد دارد کرفتر را بجای هرتسفلد، به عنوان نماینده خود در این باب به تهران بفرستد. به محض دریافت بسته موردنظر، لطفاً یادداشت خصوصی را که بریستد در ارتباط با کرفتر برای هرتسفلد نوشته است برای ایشان ارسال نمایید. لطفاً مابقی اسناد موجود در بسته را نیز به کرفتر تسلیم کنید.»(۳)

کرفتر به محض دریافت اسناد مزبور در ۱۴ اوت، با همفکری و موافقت هورنی بروک، از سفارت آمریکا در تهران تلگرامی برای بریستد فرستاد و اصرار کرد که نامه را به نخست وزیر تسلیم نکند: «از نظر من تسلیم نامه حضرتعالی به نخست وزیر ممکن است رسیدن به هرگونه راه حل دوستانه را غیرممکن سازد. مصرانه تقاضا دارد که با حمایت

---

۱- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۰۵، مورخ ۷ اوت ۱۹۳۴.

۲- نامه چارلز بریستد به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۰۸، مورخ ۸ اوت ۱۹۳۴.

۳- تلگرام هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۰۹، مورخ ۸ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۳۱

سفارت اجازه یابم بدون تسلیم نامه ضرب الاجل شما به دولت ایران شرایط حل و فصل مسئله را در راستای خطوط کلی سیاست ها فراهم سازم. شکی ندارم که تهدیدات شما در این نامه موجب فسخ فوری امتیاز خواهد شد.»(۱) موری به محض دریافت این تلگرام به چارلز بریستد تلفن کرد و متن تلگرام را برای او خواند. بریستد که قدری جرأت یافته بود قویاً با توصیه کرفتر مخالفت کرد و از او خواست تا نامه اعتراض آمیز مؤسسه را بدون هیچگونه تعدیلی به نخست وزیر تسلیم کند. کرفتر حق مذاکره نداشت، و در صورت لزوم «این وزیرمختار آمریکاست که طبق قول و قرارهای وزارت امور خارجه باید کلیه مذاکرات لازم را انجام بدهد.»(۲) بریستد همچنین گفت چنانچه دولت ایران هر یک از شروط مندرج در نامه را نپذیرد، «مؤسسه بلافاصله کارش را در ایران تعطیل خواهد کرد.» موری که به وضوح از نگرش خصمانه مؤسسه خشنود بود، می نویسد: «دکتر بریستد در موارد مشابهی که در گذشته رخ داده بود، مصالحه و سازش را به جنگ با چنین مشکلاتی ترجیح می داد، تا حدی که حاضر بود از خیر امتیاز نیز بگذرد. ولی در این مورد، ظاهراً قصد دارد گروه باستان شناسی خود را کاملًا از ایران خارج کند مگر آنکه دولت ایران بلافاصله شروط مؤسسه و مقتضیات آن را بپذیرد. تلگرامی نیز به همین مضمون از پسرش، چارلز بریستد، به دستمان رسیده است. ایشان مدام با پدرشان که در سفری تفریحی در کالیفرنیا به سر می برد در تماس است، و در تلگرام خود از ما خواسته است که وزیرمختار آمریکا در جریان مذاکراتش در دفاع از موضع مؤسسه، چنانکه در نامه مورخ ۲۵ ژوییه دکتر بریستد تشریح شده است، نامه ضرب الاجل مؤسسه را به دولت ایران تسلیم کند. بریستد می گوید که شاید اتخاذ چنین موضعی از جانب مؤسسه منجر به خاتمه

---

۱- تلگرام کرفتر به چارلز بریستد، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۱۱، مورخ ۱۴ اوت ۱۹۳۴.

۲- یادداشت موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۱۳، مورخ ۱۷ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۳۲

کار آن در ایران شود، ولی «خروج از تخت جمشید به ابتکار خودمان مسلماً بهتر از اخراج از آنجا با دستور اهانت آمیز دولت ایران خواهد بود.»(۱) البته موری اضافه نکرد که مؤسسه شرق شناسی با حمایت های بی دریغ وزارت امور خارجه آمریکا مسلماً از پسِ دولت ایران برمی آید.

دستور العملی که از طریق وزارت امور خارجه برای کرفتر ارسال شد واقعاً شدید اللحن بود: «لطفاً به نکات زیر دقیقاً عنایت فرمایید: ۱) ظاهراً توجیه نشده اید که مأموریت شما در تهران مذاکره از طرف مؤسسه نیست، بلکه فقط و فقط تسلیم نامه ما به نخست وزیر است؛ ۲) حق ندارید در هیچ نشست یا مذاکره ای شرکت کنید زیرا انحصاراً وزیرمختار آمریکا عهده دار چنین کارهایی است؛ ۳) از نظر ما در نامه ارسالی به نخست وزیر بیشتر از آنچه باید نرمش نشان داده ایم؛ ۴) نامه مزبور را به منظور بحث و مذاکره تسلیم نمی کنیم بلکه در این نامه موضع مطلقاً عادلانه و نهایی مان را ابلاغ کرده ایم؛ ۵) هرگونه تعویق، تأخیر و تلاش برای دفع الوقت از جانب دولت ایران را عدم تمایل این دولت برای همکاری با مؤسسه و خصومت با گروه باستان شناسی تخت جمشید تعبیر خواهیم کرد؛ ۶) چنانچه شروط مندرج در نامه مان به نخست وزیر و مقتضیات آن بلافاصله پذیرفته نشود، بدون فوت وقت گروه باستان شناسی خود را از ایران خارج خواهیم کرد.» دستورهایی که در همین تلگرام برای هورنی بروک ارسال شده بود، حکایت از شروع یک حمله تمام عیار دیپلماتیک داشت: «عنایت خواهید داشت که پیام فوق از آن حکایت دارد که موضع مؤسسه شرق شناسی مندرج در دستور العمل شماره ۲۷ مورخ ۱۷ ژوییه طی این مدت تغییر کرده است و مؤسسه هم اینک حاضر است کاملاً از امتیاز خود دست بکشد مگر آنکه شروط آن بلافاصله پذیرفته شود. مختار هستید در طول گفتگوهای خود با نخست وزیر هر وقت که صلاح دانستید این موضوع را مطرح کنید، ولی

---

۱- یادداشت موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۱۵، مورخ ۱۶ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۳۳

نباید در ذهن ایشان از بابت جدی بودن قصد مؤسسه، چنانکه در بند شماره (۶) آمده است، تردیدی باقی بگذارید.»(۱)

## نامه بریستد به فروغی: تهدید و باج خواهی

بریستد در نامه بلند بالای ۲۰ ژوییه اش به فروغی خاطرنشان ساخته بود که در سال ۱۹۳۰ که مجوز حفاری و مرمت تخت جمشید به مؤسسه شرق شناسی اعطا شد، دولت ایران مراتب «خشنودی فراوان» خود را از چنین اقدامی ابراز کرده بود. از آن زمان تاکنون مؤسسه شرق شناسی «مبالغ هنگفتی را صرف کار عظیم حفاری و مرمت آثار و ساختمان های تخت جمشید کرده بود.» حتی شخص شاه نیز در اکتبر ۱۹۳۲ از تخت جمشید بازدید کرده، و «از روی لطف با ارسال تلگرامی مراتب رضایت خاطر همایونی را از کارهای انجام شده در تخت جمشید به مدیر مؤسسه شرق شناسی ابراز داشته بود.» بریستد سپس از سه مسئله شکایت کرده بود که دو تای آنها بیشتر برای شاخ و برگ دادن به موضوع اصلی بود. اولین مسئله تأخیر های زیادی بود که در ترخیص تجهیزات و لوازم گروه باستان شناسی از گمرک رخ می داد. دومین شکایت هم این بود که دولت ایران برخلاف رویه های معمولِ عکسبرداری از مکان حفاری های باستانی و اشیاء کشف شده، به راحتی به روزنامه ها و مجلات اجازه عکسبرداری از تخت جمشید را می دهد. پس از طرح این دو شکایت بود که بریستد بر سر اصل مطلب رفت؛ یعنی تقسیم اشیاء کشف شده:

در خاتمه اینکه دولت ایران هیچگونه پاسخی به عرض حال های پرفسور ای. هرتسفلد به نمایندگی از طرف مؤسسه شرق شناسی نمی دهد. مؤسسه خواستار تقسیم عادلانه اشیاء عتیقه کشف شده توسط گروه باستان شناسی مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید مطابق با مفاد قانونی است که دولت ایران به موجب همان قانون

---

۱- تلگرام هال به هورنی بروک، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۱۶، مورخ ۱۶ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۳۴

امتیاز حفاری در تخت جمشید را به مؤسسه اعطا کرده است. در جریان مذاکرات مقدماتی دکتر هرتسفلد با وزرای کابینه ایران بر سر امتیاز حفاری در تخت جمشید، مکرراً به ایشان تأکید شده بود که امتیاز فوق فقط پس از تصویب قانون آثار باستانی، و طبق مفاد آن قانون، اعطا خواهد شد. علاوه بر این، دولت ایران با درخواست دریافت دو نسخه از تمامی عکس هایی که از تخت جمشید گرفته شده، عملاً قانون آثار باستانی را شامل حال تخت جمشید نیز کرده است. این امر به وضوح تلاش برای اجرای ماده ۲۰ آیین نامه اجرایی قانون آثار باستانی است.

مؤسسه به هیچوجه قصد ندارد مجسمه هایی را که به بناهای تخت جمشید چسبیده و یا بخشی از آن به حساب می آیند از این محل خارج کند، و بدینوسیله هرگونه قصد و یا تمایلی برای تصاحب طلاساخته های کشف شده در تخت جمشید را نیز انکار می کند. علاوه بر این، مؤسسه هیچگونه ادعایی نسبت به داشتن سهمی عمده از لوح های گلی کشف شده در تخت جمشید ندارد. مؤسسه شرق شناسی فقط تقاضا دارد که نهایتاً تعداد معدودی لوح گلی، به اندازه ای که معرّف ماهیت این نوع مدارک تاریخی باشد، از جانب دولت ایران به مؤسسه اهدا شود و در زمره اموال آن قرار بگیرد.

بریستد می افزاید که عملیات حفاری در تخت جمشید با توجه به عدم پاسخگویی دولت ایران به عرض حال های پرفسور هرتسفلد به حال تعلیق درآمده است، و چنانچه به خواسته های مؤسسه- به ویژه «تقسیم عادلانه اشیاء کشف شده در تخت جمشید»- عمل نشود، مؤسسه شرق شناسی قصد دارد «عملیات خود را در تخت جمشید متوقف سازد.» در بخش پایانی نامه نیز نوعی تهدید باج خواهانه وجود داشت که رژیم رضاشاه نمی توانست آن را نادیده بگیرد، یعنی تهدید به موشکافی خصمانه مطبوعات و بدنامی در مطبوعات غرب:

مؤسسه شرق شناسی بدینوسیله تمایل خود را به حفظ همکاری های

ص: ۲۳۵

مودت آمیز در انجام مسئولیت های علمی عظیمی که عمیقاً مورد توجه همه جهانیان است، به دولت ایران ابراز می دارد. در عین حال، لازم می داند خاطرنشان سازد که مؤسسه شرق شناسی خدمات بسیار قابل توجهی به دولت ایران کرده و بر اثر کشفیات آن توجه همه جانبه جهان متمدن به سوی ایران معطوف شده است. مهمترین نشریات تمدن غرب شرح کاملی از این کشفیات عظیم را به چاپ رسانده اند که برای اولین بار شکوه و عظمت از دست رفته نیاکان ایران را برای ایران امروز بازیافته است. مؤسسه شرق شناسی از انجام چنین خدمتی به ایران کمال افتخار را دارد؛ ولی باید صراحتاً عرض کنم چنانچه مطالبات حقه آن، که در این نامه مذکور افتاده است، در مدت زمانی معقول برآورده نشود، همه جهانیان بزودی خواهند پرسید چرا عملیات مؤسسه در تخت جمشید به حال تعلیق درآمده است. مؤسسه نیز در کمال تأسف مجبور است دلایل تعلیق کار در تخت جمشید را به مطبوعات توضیح دهد؛ که مسلماً بیشترین انعکاس را در کل مطبوعات تمدن غرب خواهد داشت.

بالاخره اینکه اجازه می خواهم خاطرنشان سازم که پس از اعطای امتیاز حفاری در تخت جمشید به مؤسسه شرق شناسی، وزارت امور خارجه آمریکا با ارسال بولتنی خبری برای خبرگزاری آسوشیتدپرس اعلام کرد که هیأت دولت ایران به اتفاق آراء امتیاز حفاری تخت جمشید را به یک گروه باستان شناسی آمریکایی اعطا کرده است. تعلیق فعالیت گروهی که اینگونه در مطبوعات شهرت یافته است ناچار توجه همگان را جلب خواهد کرد و مؤسسه نیز راهی برای پرهیز از آن ندارد، که البته می توان گمان کرد که چنین وضعیتی مطلوب دولت ایران نیز نخواهد بود.(۱)

بریستد جوان در گفتگوهایی که متعاقباً با موری داشت، فاش ساخت

---

۱- ضمیمه نامه بریستد به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۹۱، مورخ ۲۰ ژوییه ۱۹۳۴.

ص: ۲۳۶

که شخصاً تردید داشته که «انتقاد از رفتار ایران در مطبوعات غرب نتایج چندان مفیدی عایدمان کند.»

با وجود این، مدعی شد که، دولت ایران آنقدر عاقل هست که تهدید بدنامی در مطبوعات غرب را دست کم نگیرد. به لطف حمایت های خانواده راکفلر، «مؤسسه شرق شناسی دوستانه ترین روابط را با مطبوعات دارد. چنانچه مساعی دیپلماتیک برای حفظ امتیاز حفاری در تخت جمشید بی نتیجه بماند، باید حاضر باشیم به خاطر حفظ آبروی دانشگاه شیکاگو و مؤسسه شرق شناسی هم که شده، بیانیه ای به مطبوعات بدهیم... که البته در کمال تأسف و در حکم آخرین تیر ترکش بیانیه هایی را برای درج در مطبوعات صادر خواهیم کرد- و لازم به ذکر نیست که چنین بیانیه هایی ممکن است بسیار شدید اللحن باشد.»(۱)

نامه اعتراض آمیز در تاریخ نوزدهم اوت به نخست وزیر تسلیم شد و هورنی بروک فردای همان روز با فروغی دیدار کرد. هورنی بروک در تلگرامی نوشت: «نخست وزیر از لحن نامه بریستد دلگیر بود ولی نهایتاً با خواسته اول و دوم موافقت کرد. گفت که درباره خواسته سوم [یعنی تقسیم اشیاء کشف شده] پس از جلسه هیأت وزیران در هفته آینده پاسخ خواهد داد. برای بازدید از تخت جمشید و دیدار هرتسفلد عازم آنجا هستم.»(۲)

برای افزایش فشار بر دولت ایران، بلافاصله تلگرامی به هورنی بروک ارسال شد: «باید به نخست وزیر اطلاع دهید که به دولت تان [آمریکا] خبر داده اید که او [نخست وزیر] متعهد شده است تا هفته آینده پاسخی به بند سوم نامه بریستد بدهد. از آنجایی که حضور شما برای دریافت پاسخ نخست وزیر ضرورت دارد، وزارت امور خارجه با دیدار شما از تخت جمشید در چنین موقعیتی موافق نیست.»(۳)

---

۱- نامه چارلز بریستد به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۰۰، مورخ ۲ اوت ۱۹۳۴.

۲- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۱۹، مورخ ۲۱ اوت ۱۹۳۴.

۳- تلگرام فیلیپس به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۲۰، مورخ ۲۱ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۳۷

## تسلیم ایران

هورنی بروک در گزارشش از ملاقات بیستم اوت ۱۹۳۴ با نخست وزیر، که متعاقبِ تسلیم نامه بریستد به او صورت گرفت، می نویسد که فروغی «از لحن نامه شدیداً شکایت داشت؛ خاطرنشان ساخت که نامه مزبور به وضوح رفتار شدیداً اهانت آمیز دکتر هرتسفلد با دولت ایران را تأیید می کند؛ ابراز داشت که لحن نامه تهدیدآمیز است؛ و به آنچه تهدیدی علنی به تبلیغات منفی مطبوعات در صورت عدم پذیرش همه خواسته های مؤسسه شرق شناسی نامید شدیداً اعتراض کرد... [فروغی] گفت که نامه چنان لحن خصمانه ای دارد که هنوز مردد است آن را به همان گونه که هست ترجمه و تسلیم شاه کنند.» فروغی تأکید کرد که در امتیاز اعطا شده به مؤسسه شرق شناسی هیچ ذکری از تقسیم اشیاء کشف شده به میان نرفته است و هرتسفلد و بریستد را متهم ساخت که بدون شک از این مسئله که فعالیت آنها در ایران مشمول قانون آثار باستانی نیست، خبر داشته اند. او افزود که مسئله انتقال ۳۰ هزار لوح گلی به شیکاگو نیز در موافقت نامه امتیاز ذکر نشده بود. هورنی بروک پاسخ داد که «اگرچه در موافقت نامه اصلی اعطای امتیاز هیچ اشاره ای به تقسیم اشیاء مکشوفه نشده است، ولی هم بریستد و هم هرتسفلد گمان می کردند که فعالیت های باستان شناسی شان مشمول قانون آثار باستانی است. انصاف نیست که قانون فوق شامل حال گروه باستان شناسی دانشگاه پنسیلوانیا بشود ولی دولت ایران از اجرای آن در ارتباط با گروه باستان شناسی مؤسسه شرق شناسی دریغ کند: معهذا، مسئله مورد بحث بیشتر به انصاف مربوط می شد تا اجرای قانون؛ حال که مؤسسه چنین مبالغ هنگفتی را برای مرمت و بازسازی عظمت گذشته ایران مصروف داشته، از نظر من عدل و انصاف نیست اگر دولت ایران داوطلبانه نیمی از اشیاء کشف شده در تخت جمشید را که ارزش چندانی در بازسازی آن ندارد به مؤسسه شرق شناسی هدیه نکند.»

هورنی بروک به فروغی گفت که بریستد آنقدر در این مسئله خود را

ص: ۲۳۸

محق می دانـد که حاضـر است در صورت عدم قبول خواسته هایش بلافاصله گروه باستان شناسی مؤسسه را از ایران خارج کند. دعوای دولت ایران و مؤسسه شرق شناسی شدیداً وزارت امور خارجه آمریکا را نگران کرده بود. هورنی بروک گفت «که وزارت امور خارجه آمریکا عمیقاً به ختم سریع و رضایت بخش این مسئله علاقه مند است، و با کمال میل حاضرم هر چه در توان دارم برای حل و فصل فوری آن مبذول دارم.» فروغی با دو خواسته اول مؤسسه شرق شناسی کاملاً موافقت کرد (یعنی مجوز واردات و عکسبرداری). ولی در ارتباط با تقسیم اشیاء کشف شده، ابتدا باید موضوع را با حکمت در میان می گذاشت و سپس آن را در جلسه هیأت دولت که هفته آینده برگزاری می شد، مطرح می ساخت و نهایتاً ظرف مدت ۱۰ روز آینده به این نکته نیز پاسخ می گفت. هورنی بروک به فروغی گفت برای اینکه مبادا گروه باستان شناسی ناگهان از ایران خارج شود به دولتش [آمریکا] تلگرامی ارسال می کند و در آن توضیح خواهد داد که دو مسئله اول حل و فصل شده اند و دولت ایران به زودی به مسئله سوم نیز پاسخ خواهد داد. فروغی از همه جا بی خبر نیز به دام او گرفتار شد. هورنی بروک افزود، «نخست وزیر هیچ مخالفتی با پیشنهاد من نکرد و من نیز به او گفتم که فردا صبح تلگرام مزبور را می فرستم.» بدین ترتیب هورنی بروک با مهارت تمام زمینه را برای افزایش فشار بر دولت ایران مهیا کرد. او گزارش خود را اینگونه به پایان رساند: «دیدار ما دقیقاً یک ساعت طول کشید و گفتگوهایمان درباره مشکل دوستانه بود. شکی ندارم که نخست وزیر شخصاً مایل است که امتیاز حفاری در دست مؤسسه شرق شناسی محفوظ بماند، و به همان اندازه مطمئنم که کفیل وزارت معارف تمایل دارد که امتیاز مزبور از مؤسسه گرفته شود و دولت ایران رأساً کار ها را انجام بدهد.»(۱)

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۸۴، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۶۷، مورخ ۲۱ اوت ۱۹۳۴.

ص: ۲۳۹

در روز سوم سپتامبر ۱۹۳۴ فروغی برای تسلیم پاسخ دولت ایران به نـامه بریستد، هورنی بروک را نزد خود خوانـد. فروغی اظهـار داشت که وقتی نامه مزبور برای هیأت وزیران خوانده شد، «همگی تقریباً متفق القول آن را نوعی توهین به دولت ایران تلقی کردند؛ وزیران کابینه به ویژه از تهدید بی آبرویی در مطبوعات در صورت عدم قبول مطالبات مؤسسه شرق شناسی شدیداً به خشم آمدند؛ و اینکه آن را به حـدی توهین آمیز دانستند که صلاح ندیدنـد نـامه را همانطور که بود تسلیم شاه کننـد.» فروغی به هورنی بروک گفت که به همین دلیـل «هیـأت وزیران نخست وزیر را مختار ساخته است تا آقای کرفتر را احضار کنـد و نامه را بـدون پاسخ به او عودت دهد.» هورنی بروک که تعجب کرده بود، در گزارش خود می نویسد:

از نخست وزیر پرسیدم آیا این اقدام هرگونه امکان رسیدن به توافق بر سر موضوع نامه را با مؤسسه شرق شناسی منتفی خواهد کرد، و او پاسخ داد که اگر یـک نـامه دیگر، یـا تلگرامی، برای درخواست موارد مشـابه ارسـال گردد که عبـارات غیرقابـل قبولی در آن نباشـد، مسـلماً دولت ایران آن را مـدنظر قرار خواهد داد. او افزود که دولت ایران کاملاً تمایل دارد که اشـیاء کشف شده را به طور داوطلبانه تقسیم کنـد، ولی هیچگاه نپذیرفته، و اکنون نیز نمی پذیرد، که فعالیت مؤسسه شـرق شناسـی مشـمول قانون آثار باسـتانی است. وقتی از او پرسیدم که آیا منظورش از تقسـیم اشـیاء کشف شده، تقسیم مساوی آنها بین دولت و مؤسسه شرق شناسی است، گفت که دولت می تواند در اینباره ترتیباتی بیندیشد، ولی از دادن پاسخ مثبت یا منفی خودداری کرد.

در خاتمه، نخست وزیر تأکید کرد که دولت ایران از کار عالی مؤسسه شـرق شناسـی در تخت جمشـید بسـیار سپاسـگزار است؛ در ارتباط با لحن غیردوستانه نامه دکتر بریستد ابراز تأسف کرد و اظهار داشت که چنانچه بندهای غیرقابل قبول نامه حذف شوند، او

ص: ۲۴۰

بـا کمـال میـل به یـافتن راه حلی برای این مسـئله کمک خواهـد کرد... از دو ملاقاتی که بر سـر این موضوع با نخست وزیر داشـتم، کاملاً اطمینان دارم که هر چند ایشان شخصاً مایل است که مؤسسه شرق شناسی مسئولیت عملیات [باستان شناسی در تخت جمشید] را بر عهده داشته باشد، حفظ امتیاز حفاری توسط مؤسسه برای دولت ایران چندان مهم نیست.(۱)

دسـتور العمل بعدی برای هورنی بروک، که پس از مشورت های فراوان موری و چارلز بریسـتد تهیه شده بود، حاوی این مطلب بود که هیـچ نامه بعـدی که مفاد نامه قبل را تعدیل کرده باشد در کار نخواهد بود: «چنانچه نخست وزیر از شـما پرسـید که آیا مؤسسـه قصـد ارسال نامه یا تلگرام دالّ بر تجدیـدنظر و تغییر مواضع را دارد یا خیر، می توانیـد پاسـخ بدهید نظر به اینکه از جانب دولت تان [آمریکـا] اجـازه یافته ایـد به نماینـدگی از طرف مؤسـسه در این باب اظهارنظ کنیـد، به اعتقاد شـما پیشـنهاد کنونی مؤسـسه در این خصوص کاملاً مطابق خواسته های دولت ایران است.» در صورتی که به خواسته های مؤسسه عمل شود، مؤسسه از اصرار بر اجرای قانون آثار باسـتانی در ارتباط با فعالیت هایش دست خواهد کشـید: «لطفاً به نخست وزیر اطلاع بدهید که مؤسـسه شـرق شناسـی بر قابل اجرا بودن قانون آثار باسـتانی نسبت به فعالیت هایش در تخت جمشید اصرار نخواهد ورزید، مشروط بر اینکه دولت ایران کتباً حقوق حقه مؤسـسه را در ارتباط با موارد زیر تضـمین کند: ۱) مـدت زمان تحقیقات علمی کنونی اش در تخت جمشـید، ۲) تقسیم اشـیاء کشف شده و خروج آنها از ایران، ۳) تسهیل واردات، و ۴) صـدور مجوز عکسبرداری.» و در اینجاست که تهدید شـروع می شود: «علاوه بر این، باید به نخست وزیر اطلاع بدهید که مؤسـسه شرق شناسی احتراماً تقاضا دارد چنانچه دولت ایران خواستار ادامه فعالیت مؤسسه در این کشور است، در اسرع وقت

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۱۹۸، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۸۱، مورخ ۴ سپتامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۴۱

به مسئله فوق رسیدگی شود، زیرا مؤسسه مزبور مایل است بدون فوت وقت پرسنل و تجهیزاتش را به سایر میدان های باستان شناسی در خاور نزدیک منتقل کند که سایر دولت ها چندی پیش برای تحقیقات در آنها از مؤسسه دعوت بعمل آورده اند.»(۱)

هورنی بروک خبر تن دادن دولت ایران به همه خواسته های مؤسسه شرق شناسی را در تلگرام ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۴ خود اینگونه اعلام کرد: «نخست وزیر با اعطای امتیاز برای یک، دو یا سه سال موافقت کرده، و خواسته است که بریستد با ارسال تلگرامی نظر خود را در این باره اطلاع دهد. با تقسیم اشیاء کشف شده نیز موافق است، ولی نظر بریستد را درباره نحوه تقسیم جویا شده است.» در ارتباط با انتقال لوح ها به شیکاگو نیز، فروغی «پذیرفت که پاسخ قطعی خود را تا هفته آینده ابلاغ نماید.»(۲) در ملاقات ۱۲ سپتامبر، فروغی «ظاهراً مایل و مشتاق بود ترتیبی بدهد که رضایت خاطر طرفین ذینفع جلب شود، مشروط بر اینکه غرور ملی دولت ایران را جریحه دار نکند... علاوه بر این، به نظر می رسید که واقعاً نمی داند نظرات دکتر بریستد در ارتباط با تقسیم اشیاء کشف شده چیست، و از من خواست تا با ارسال تلگرامی نظرات دکتر بریستد را در این ارتباط جویا شوم. فضایی کاملاً دوستانه بر گفتگوهایمان حاکم بود و در پایان جلسه نخست وزیر به خاطر فضای مودت آمیز مذاکرات از زمان تسلیم نامه غیرقابل قبول مؤسسه شرق شناسی و همچنین تلاش های صمیمانه من برای حصول توافق برغم عدم تمایل اولیه مؤسسه شرق شناسی به اتخاذ رویکردی دوستانه به این مسئله تشکر کرد.» در ارتباط با انتقال ۳۰ هزار لوح گلی به شیکاگو نیز هورنی بروک ترتیب ملاقاتی را بین کرفتر و فروغی و حکمت داده بود، و گزارش داد که «این

---

۱- دستورالعمل فیلیپس به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۳۸، مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۴.

۲- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۴۳، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۴۲

ملاقات نیز به همان اندازه رضایت بخش بود.»(۱)

مؤسسه شرق شناسی که می دید دولت ایران کاملاً تسلیم شده است، حداکثر چیزی را که می توانست مطالبه کند، خواست. در تاریخ هفدهم سپتامبر، هورنی بروک دستورالعمل های تازه ای دریافت کرد که در نوزدهم سپتامبر آنها را به فروغی ابلاغ کرد. در ارتباط با مدت اعتبار امتیاز:

می توانید به نخست وزیر اطلاع بدهید که مؤسسه شرق شناسی حاضر است تحت یک امتیاز جدید به مدت سه سال دیگر به کارش در تخت جمشید ادامه بدهد، با این فرض که امتیاز جدید حفاری تا شعاع ۱۰ کیلومتری ایوان کاخ را نیز در بر می گیرد، و تقسیم اشیاء کشف شده به استثنای اقلام مکشوفه در ایوان کاخ بر اساس مفاد قانون آثار باستانی صورت خواهد گرفت.

پس از آن مؤسسه شرق شناسی برخی از اشیایی را که به آنها نظر داشت، مشخص کرد:

نظر به اینکه مؤسسه شرق شناسی هزینه هنگفتی را صرف بازیابی و مرمت گنجینه بی نظیر مجسمه های مستقر بر روی دو پلکان عظیم و همچنین الواح زرین و سیمین پایه های بنا کرده است، که ارزش آنها بسیار بیشتر از هر اثر کشف شده دیگری در تخت جمشید است، خود را محق می داند که اقلام مشخصه زیر را در حکم سهمش از اشیائی که تا کنون در ایوان کاخ کشف شده اند، مطالبه نماید و صد البته انتظار دارد مجوز خروج آنها از کشور نیز صادر گردد:

مجموعه کامل تندیس های جدای قابل حمل، از جمله پلکان کاملاً جدا و قابل حملی که پیش از بیرون کشیدن دو پلکان عظیم تخت جمشید از زیر خاک، کشف شده بود. یک لوح سیمین پایه بنا. آجرهای لعابی شکسته متعلق به کتیبه زینتی آپادانا، و همه اشیاء

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۱۷، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۹۹، مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۴۳

کوچک دیگر به استثنای طلاساخته ها، از جمله ۵۰۰ لوح گلی. مؤسسه انتظار دارد اشیائی که ممکن است در آینده در ایوان کاخ کشف شود نیز مطابق با اصل کلی فوق تقسیم شوند.(۱)

ملاقات نوزدهم سپتامبر نیز «فضایی دوستانه» داشت، ولی فروغی «صراحتاً بر این باور بود که خواسته های مؤسسه شرق شناسی قدری بیش از حد است. او حتی اظهار کرد که تقاضای یکی از صفحات سیمین پایه بنا «قدری عجیب است.» هورنی بروک سپس ادامه داد: «او [فروغی] ظاهراً نمی دانست که «پلکان قابل حمل» زیبایی که مؤسسه مطالبه کرده بود هم اکنون به بنای اصلی متصل شده است، و به همین خاطر صلاح ندیدم او را از این موضوع مطلع سازم.» فروغی با اعطای امتیاز سه ساله ای که حفاری تا شعاع ۱۰ کیلومتری ایوان کاخ تخت جمشید را نیز در بر می گرفت، و همچنین مجوز انتشار انحصاری گزارش کشفیات از سوی مؤسسه شرق شناسی موافقت کرد. فروغی گفت که باید مسئله تقسیم اشیاء کشف شده را به هیأت وزیران ارجاع بدهد و «قول داد که حداکثر تا تاریخ ۲۳ سپتامبر پاسخ کتبی دولت را ابلاغ کند، و در مقابل درخواست من مبنی بر اینکه پاسخ کتبی فوق به طور جداگانه به هر یک از نکات مندرج در دو یادداشت تسلیمی به او اشاره داشته باشد، پذیرفت که به درخواست من عمل کند.» فروغی که به همه موارد تن داده بود، ملتمسانه خواستار از سرگیری کار تخت جمشید شد، که البته نتیجه ای نداشت: «او پیشنهاد کرد که آیا فکر نمی کنم بهتر باشد با ارسال تلگرامی به مؤسسه توصیه کنم تا زمان شروع مذاکرات که از نظر او تقریباً به یقین نتایج رضایت بخشی در پی خواهد داشت، کار حفاری در تخت جمشید را فوراً از سر بگیرد. از پذیرفتن این تقاضا خودداری کردم، به این دلیل که من فقط نظرات مؤسسه را بازگو می کردم و به گمان من

---

۱- دستورالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۵۶، مورخ ۱۷ سپتامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۴۴

چنین پیشنهادی به دکتر بریستد نوعی گستاخی به شمار می رفت.» برای حصول اطمینان از اینکه فروغی دریافته است که چه انتظاری از او می رود، «عاقلانه دانستم که یادداشتی شامل نظراتی که از طرف مؤسسه شرق شناسی مطرح کرده بودم نزد نخست وزیر بگذارم. هر دوی آنها کاملاً مطابق با دستو العمل هایی است که از وزارت امور خارجه دریافت کردم، و بدینوسیله نسخه ای از آنها به پیوست ایفاد می گردد.»(۱)

## نامه فروغی به بریستد

از نظر آمریکایی ها، پاسخ فروغی به عرض حال های وزیرمختار آمریکا به نمایندگی از طرف مؤسسه شرق شناسی «جوابی تقریباً سربالا» بود. این پاسخ به شکل نامه مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ خطاب به جیمز اچ. بریستد به وزیرمختار آمریکا تسلیم شد. از آنجایی که نامه فوق مبنای موافقت نامه اعطای امتیاز جدید به مؤسسه شرق شناسی و دولت آمریکا قرار گرفت، متن کامل آن در اینجا ذکر می شود.

تهران، ۵ مهر ۱۳۱۳. (۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴)

آقای پرفسور:

جای بسی خشنودی است که می توانم به تمایلی که برای روشن شدن شرایط ادامه کار مؤسسه شرق شناسی شیکاگو در تخت جمشید به من ابراز کرده بودید، پاسخ گویم. دولت ایران، که از نتایج به دست آمده بسیار رضایت دارد و مایل است در انجام وظیفه ای که مؤسسه شرق شناسی در یک مکان تاریخی بسیار عزیز برای آن بر عهده گرفته است نهایت توان خود را مبذول دارد، توافق های پیشین را، اعم از مسایل مربوط به پاکسازی تخت جمشید و بازسازی آثار آن و همچنین مسایل مربوط به حفاری هایی که مجوز انجام آن را به موجب این امتیاز به دست آورده اید، بار دیگر تأیید می کند.

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۱۷، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۹۹، مورخ ۱۹ سپتامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۴۵

مؤسسه شرق شناسی بی شک به خاطر دارد که مجوز مورخ دسامبر ۱۹۳۰ فقط با این شرطِ کاملًا صریح به آن اعطا شد که هیچیک از اشیاء مکشوفه در تخت جمشید و نقاط چسبیده به آن به مؤسسه مزبور تعلق نخواهد گرفت. از سوی دیگر، گسترش حوزه تحت پوشش امتیاز تا شعاعی که منطقه استخر را نیز در بر بگیرد، اجازه کشف اشیاء را منوط به تقسیم آنها بر اساس قانون فراهم می آورد.

بدین ترتیب، وضعیت کاملاً روشن است. اشیاء کشف شده توسط مؤسسه شرق شناسی در حدود امتیاز، به استثنای تخت جمشید و نقاط چسبیده به آن، مطابق با مفاد قانون آثار باستانی بین دولت ایران و مؤسسه شرق شناسی تقسیم خواهد شد. در ارتباط با اشیاء کشف شده در تخت جمشید و اطراف آن، مؤسسه شرق شناسی هیچ حقی ندارد.

با وجود این، برای قدردانی از خدماتی که مؤسسه شرق شناسی به تاریخ ایران کرده است، دولت ایران با کمال میل بخشی از اشیاء کشف شده ای را که اصالتاً به بناهای تخت [جمشید] تعلق ندارد، مثلًا بخشی از لوح هایی که اخیراً کشف شد، به مؤسسه شرق شناسی اهدا کند.

مقصود دولت ایران از «تخت جمشید و نقاط چسبیده به آن» محدوده ایست که حفاری در آن به موجب امتیاز مورخ دسامبر ۱۹۳۰ واگذار شد، یعنی همان محدوده ای که حدود دقیق آن را هیأت وزیران، به درخواست دکتر هرتسفلد، در تاریخ ۹ ژوییه ۱۹۲۳ کاملاً مشخص کرده، و در فهرست مکان ها و آثار باستانی ایران گنجانده است: روبروی تخت، تا اولین کانال آبیاری. از جنوب تا ارتفاع آرامگاه داریوش سوم. از شمال، تا فاصله ۵۷۰ متری محور پلکان اصلی.

در زیر پاسخ دقیقی که به سایر نکات درخواست کرده بودید، ایفاد می گردد.

ص: ۲۴۶

مدت اعتبار امتیاز تا زمانی خواهد بود که مؤسسه شرق شناسی برای انجام مقتضی کار ضروری بداند، ولی دولت ایران این حق را برای خود محفوظ می داند که در صورت انجام کار به نحوی که ممکن است به بناهای تخت صدمه وارد شود و یا در صورت تعطیلی طولانی مدت کاری که شروع شده است، ترتیبات لازم را اتخاذ نماید.

مؤسسه در امر واردات لوازم ضروری برای فعالیت گروه باستان شناسی اش از بیشترین تسهیلات ممکن بهره مند خواهد شد، ولی، به نوبه خود، موظف است اطلاعات دقیقی در این ارتباط به وزارت فواید عامه ارایه دهد به نحوی که آن را قادر سازد تا مدارک دقیقی به اداره تجارت و گمرکات تسلیم کند. مثلاً مؤسسه نباید محل ورود لوازمی را که از قصرشیرین به ایران وارد می شود، بوشهر اعلام کند.

بدیهی است که مؤسسه شرق شناسی اولین نهادی است که حق انتشار گزارش کشفیات را دارد، و به همان اندازه متقن است که مؤسسه حق ندارد کار گروه باستان شناسی اش را به تعویق بیندازد.

به همین ترتیب، بدیهی است که عکسبرداری از قسمت های باستانی که قبلاً شناسایی شده مجاز است، ولی هیچکس حق عکسبرداری از نقاط کشف شده توسط گروه باستان شناسی مؤسسه را ندارد. مسئولیت اجرای این ترتیبات بر عهده نماینده اداره باستان شناسی در تخت جمشید خواهد بود.

مؤسسه شرق شناسی موظف است با هدف مطلع ساختن دولت ایران از فعالیت هایش موارد زیر را در اختیار وزارت فواید عامه قرار بدهد: گزارش های کوتاهی از وضعیت پیشرفت کار، دو بار در سال؛ عکس کشفیات جدید پیش از آنکه در روزنامه ها و مجلات خارجی به چاپ برسند؛ و دو نسخه از هر اثری که مؤسسه شرق شناسی درباره کار در تخت جمشید منتشر می سازد.

ص: ۲۴۷

آقای پرفسور، گمان می کنم پاسخ روشنی به سئوال هایتان داده باشم. با وجود این، چنانچه از نظر شما توضیح مفصل تری به برخی نکات لازم باشد، بر بنده منت گذاشته و نماینده ای را به همین منظور به دولت ایران معرفی کنید.

جناب پرفسور، لطفاً صمیمانه ترین احترامات مرا بپذیرید.

م.ع. فروغی(۱)

این اظهار فروغی که به موجب مفاد موافقت نامه اعطای امتیاز مؤسسه شرق شناسی حق تقسیم اشیاء کشف شده در تخت جمشید را ندارد، خشم حاکی از نژادپرستی جیمز بریستد، مدیر مؤسسه، را بر انگیخت: «این اظهار او [فروغی] درباره حق امتیازی که ابتدا به مؤسسه اعطا شد، بدین مضمون که طبق تصریحات آن اشیاء باستانی کشف شده در ایوان تخت جمشید قابل تقسیم نیست، حیرت آور است، و حتی از دو رویی مرسوم شرقی ها نیز تجاوز می کند، زیرا یقیناً چنین چیزی در امتیاز تصریح نشده است. بالعکس، هرتسفلد می گوید که مقامات ایرانی چندین بار شفاهاً به او اطمینان داده بودند که تا زمانی که قانون آثار باستانی تصویب نشود، حق امتیاز حفاری در تخت جمشید صادر نخواهد شد، زیرا آنها می خواهند که حق امتیاز فوق نیز مشمول چنین قانونی باشد. ولی، متأسفانه، هرتسفلد چنین ضمانتی را کتباً از آنها نگرفت، و مسئله تقسیم اشیاء کشف شده نیز در امتیاز او گنجانده نشد. البته، بدیهی است که، ضرورتی ندارد که مسئله تقسیم اشیاء عتیقه نیز در حق امتیاز ذکر شود، ولی به گمان من هرتسفلد باید با شناخت طولانی که از ایرانی ها داشت، مطمئن می شد که مسئله تقسیم اشیاء کشف شده نیز در این مورد خاص در حق امتیاز گنجانده شود. بنابراین، ایرانی ها نه فقط چرخشی صد و هشتاد درجه ای در موضع خود داشته اند، بلکه آن قدر

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۳۰ و ضمیمه آن، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۲۱۵، مورخ ۱۳اکتبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۴۸

وقاحت دارند که بگویند چنین مطلبی در حق امتیاز آمده است، در حالی که حتی اشاره ای نیز به آن نشده است.»(۱)

وزارت امور خارجه نیز، با وظیفه شناسی تمام، اعتراض بریستد را با دستورالعملی تلگرافی به هورنی بروک اطلاع داد: «گزارش شماره ۲۳۰، مورخ ۱۳اکتبر. مؤسسه شرق شناسی قویاً به این اظهار نخست وزیر که «... به شرط کاملاً صریح...»(۲) که به ادعای ایشان حق امتیاز بر اساس آن اعطا شده است، اعتراض دارد. مؤسسه مایل است خاطرنشان سازد که این اظهار نخست وزیر کاملاً با اظهارات شفاهی مکرر دولت ایران به هرتسفلد مغایرت دارد، مبنی بر اینکه تا تصویب یک قانون مناسب برای آثار باستانی که بر حق امتیاز فوق نیز ناظر باشد، این حق امتیاز اعطا نخواهد شد. لطفاً اعتراض فوق را به سمع نخست وزیر برسانید.»(۳) دستور العمل فوق با عباراتی پایان می یابد که حاکی از بی صبری مقامات است: «لطفاً تاریخ اجرای دستور العمل شماره ۳۱، مورخ ۱ نوامبر، ساعت ۱۱ صبح، را با تلگراف به وزارت امور خارجه اطلاع دهید.»

فروغی در نامه اش هیچ اشاره ای به مسئله انتقال ۳۰ هزار لوح به شیکاگو نکرده بود، ولی به هورنی بروک اطمینان داد که قبلاً پاسخی تهیه شده و اینکه در ارتباط با انتقال لوح ها «می توان پس از آنکه سایر اختلاف نظرها به شیوه ای مودت آمیز حل و فصل شد، طی مذاکراتی دوستانه به این مسئله نیز رسیدگی کرد.» هورنی بروک همچنین از گفتگوی کرفتر و گدار خبر می دهد: «آقای فردریش کرفتر از دوستان صمیمی موسیو آندره گدار، مدیر فرانسوی انجمن آثار ملی ایران، است و چند روز پیش از او خواستم تا در ملاقاتی غیررسمی درباره نظرات دولت ایران درباره خواسته هایی که سفارت از جانب مؤسسه

---

۱- نامه بریستد به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۲۲، مورخ ۳ نوامبر ۱۹۳۴.

۲- نک: صفحه ۲۴۵، پاراگراف اول.

۳- دستورالعمل فیلیپس به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۲۳، مورخ ۷ نوامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۴۹

شرق شناسی تسلیم آن کرده است، از موسیو گدار حرف بکشد. گدار گفته بود که دولت ایران کاملاً مایل است که مؤسسه به کارش در تخت جمشید ادامه بدهد؛ و نیز مطالبه به اصطلاح «پلکان قابل حمل»، لوح های سیمین پایه بناها و سایر اشیاء مهم کشف شده در ایوان تخت جمشید عِرق ملی ایرانی ها را جریحه دار کرده است، و به همین دلیل پاسخ آنها منفی است، ولی تا آنجا که کفیل وزارت معارف به او اطلاع داده بود، ایران عملاً با همه خواسته های دیگر مؤسسه شرق شناسی موافقت کرده و این مطلب در پاسخی که در آینده از طرف نخست وزیر به سفارت تسلیم خواهد شد، گنجانده شده است.»(۱)

## ضرب الاجل آمریکا

در تاریخ هفتم اکتبر ۱۹۳۴، هورنی بروک محتویات دستورالعمل شماره ۲۵ را به اطلاع فروغی رساند. دستور العمل فوق اینگونه شروع می شد: «به نخست وزیر خبر بدهید که مؤسسه شرق شناسی بدینوسیله اطلاع یافتن خود را از اقدام دولت ایران مبنی بر تمدید حق امتیاز آن تحت شرایطی که هم اینک مورد قبول همه دولت های منطقه خاور نزدیک است، و همچنین پذیرش اصل تقسیم اشیاء کشف شده در ایوان کاخ اعلام می دارد.» دستورالعمل فوق سپس خواستار حل و فصل فوری موارد زیر شده بود: «با وجود این، نظر جنابعالی را به سه مسئله ای که هنوز لاینحل باقی مانده جلب می کند و تقاضای حل و فصل فوری آنها را دارد، زیرا در غیر این صورت قادر به ادامه عملیات پرهزینه اش در تخت جمشید نخواهد بود: محدوده شمول قانون آثار باستانی در اطراف ایوان تخت جمشید باید دایره ای به شعاع یک مایل از مرکز آپادانا باشد؛ اعطای فوری اختیار به نمایندگان ایرانی حاضر در تخت جمشید برای

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۳۰ و ضمیمه آن، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۱۵، مورخ ۱۳اکتبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۵۰

ملاقات با نماینده مؤسسه و تقسیم آثار کشف شده بر اساس فهرست مندرج در تلگرام شماره ۲۲ مورخ ۱۷ سپتامبر وزارت امور خارجه، به ویژه پلکان کوچک شش پله ای که از سنگ یک تکه تراشیده شده و متعلق به بنایی بوده که هم اینک کاملاً ویران گشته است؛ صدور مجوز خروج همه اشیایی که در تقسیمات نصیب مؤسسه شده است.» راجع به ۳۰ هزار لوح گلی نیز، «چنانکه پیداست دولت ایران به زودی درباره انتقال لوح های گلی به شیکاگو تصمیم خواهد گرفت. در خصوص نکته شماره دو در خصوص تقسیم اشیاء کشف شده، مؤسسه توجه دارد که دولت ایران تعدادی لوح را داوطلبانه به مؤسسه اهدا خواهد کرد.»(۱)

در ابلاغ محتویات این «دستور العمل»، هورنی بروک صلاح ندید که وقت فروغی را با گفتگوی طولانی بگیرد، زیرا «او شدیداً درگیر انجام وظایف عدیده اجتماعی و اداری مرتبط با برگزاری جشن بزرگداشت فردوسی بود»، ولی همه نکات ضروری مندرج در دستورالعمل را به سمع او رساند، و در آخر نیز طبق معمول یادداشتی برای یادآوری نزد او گذاشت. هورنی بروک گزارش می دهد: «ظاهراً نخست وزیر از درخواست [مؤسسه برای] پلکان بسیار آشفته خاطر شد، و خاطرنشان ساخت که این پلکان بخشی از عظمت تخت جمشید است. صادقانه گفت که این مسئله آنقدر مهم است که فوراً نمی تواند درباره آن تصمیم بگیرد، و باید تا دو هفته دیگر که از مشهد باز می گردد، صبر کند، و ظاهراً قدری از طرح این مسئله رنجیده خاطر شده بود.» فروغی با همان نجابت معمولش، رنجش خاطر خود را از نقش وزیرمختار آمریکا در حکم «نماینده مؤسسه» نشان داده بود:

سپس پیشنهاد کرد که از نظر او بهتر است کل مسئله به یکی از پرسنل مؤسسه شرق شناسی که اختیار تکمیل مذاکرات غیررسمی دو

---

۱- دستورالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۸۵، مورخ ۱۵اکتبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۵۱

ماه گذشته را داشته باشد، محول شود. او قدردانی خود را از فضای دوستانه ای که بر مذاکرات حاکم بوده و همچنین رضایت خاطر خود را از نتایجی که تا آن موقع به دست آمده بود، ابراز کرد، ولی افزود که مایل است از طریق تلگراف پیشنهاد او را به اطلاع مؤسسه برسانم. به ایشان گفتم که شخصاً بسیار مایلم که وظیفه مذاکره بر عهده یکی از نمایندگان مؤسسه قرار بگیرد، ولی باید در این باره دستوری دریافت کنم. همچنین افزودم که هدف من ایفای نقش یک میانجیگر دوست بین دو طرف ذینفع و در صورت امکان تلاش برای حصول توافق بین آن دو بوده است. یک بار دیگر ابراز داشت که از نحوه ارایه درخواست های مؤسسه به او هیچ شکایتی ندارد، بلکه بالعکس دولت ایران از لطف و مرحمت من در کمک به حصول توافقی مودت آمیز بسیار سپاسگزار است. بدون اینکه حرفش را صریحاً بگوید نشان داد که مایل است آنچه به گمان او نفوذ سفارت در امر تجدیدنظر در حق امتیاز کاوش بود، از میان برداشته شود. در ضیافت ناهاری که روز بعد برگزار شد، کفیل وزارت معارف نزد من آمد و خیلی دوستانه پرسید که آیا می توانم ترتیبی بدهم که یکی از اعضای مؤسسه برای تکمیل مذاکرات معرفی بشود.(۱)

## پلکان «قابل حمل»

هورنی بروک سفر فروغی به مشهد برای شرکت در جشن بزرگداشت فردوسی را غنیمت شمرد و سری به تخت جمشید زد: «بیشتر از همه علاقه داشتم پلکان سنگی ای را که مؤسسه درخواست کرده بود ببینم، و وقتی به محل رسیدم نمایندگان جدید و گوشه گیر ایرانی را دیدم که دارند به دقت پلکان مورد نظر را بازرسی می کنند. حدس زدم که نخست وزیر با

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۳۹ و ضمایم آن، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۳۱، مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۵۲

تلگراف از آنها خواسته است که به هنگام بازگشتش از مشهد گزارشی درباره وضعیت و ارزش هنری آن پلکان به او بدهند.» هورنی بروک در ارتباط با پلکان می افزاید: «بر خلاف توصیف مندرج در تلگرام شماره ۲۲ وزارت امور خارجه، پلکان از سنگ یک تکه تراشیده نشده، بلکه متشکل از سه تکه مجزاست. علاوه بر این، پلکان فوق به یکی از دیوارهای گلی باستانی کاخ متصل است که قسمت بالای آن هم اینک ویران شده است، و دقیقاً در همان محلی است که کشف شده بود. دکتر هرتسفلد و دکتر کرفتر هر دو این گزارش را تأیید می کنند.» هر سه نفر متفق القول بودند که احتمال موافقت دولت با خروج پلکان از ایران بعید است.

با وجود این، هورنی بروک فاش می سازد که درخواست پلکان بخشی از استراتژی معمول هرتسفلد برای تصاحب اشیاء قیمتی بیشتر بود: «دکتر هرتسفلد خاطرنشان ساخت که اشیاء زیاد دیگری نیز وجود دارد که به گمان او به همان اندازه جالب توجه است ولی احتمالاً دولت ایران آنها را اصالتاً جزء کاخ نمی داند. از او خواستم که فهرستی از این اشیاء تهیه کند که به پیوست ایفاد شده است. علاوه بر این، در همین ارتباط دکتر هرتسفلد تأکید می کند محدوده ای را که پیشنهاد کرده است در حق امتیاز جدید افزوده شود از لحاظ اشیاء عتیقه از تخت جمشید غنی تر است، و به گمان او نه فقط اشیاء هنری نادرتری را نصیب مؤسسه می کند، بلکه طبیعتاً حوزه فعالیت های مؤسسه را نیز گسترش می دهد.» هرتسفلد در فهرست اشیاء عتیقه ای که به همان اندازه پلکان قابل توجه بودند، موارد زیر را نیز گنجاند: «بجای لوح سیمین- دو لوح سنگی. بجای «پلکان قابل حمل»- مجسمه گاو با سر انسان.» هرتسفلد همچنین پیشنهاد کرد که این «چند قلم نیز به مؤسسه اهدا شود»:

از میان آجرهای لعابی (که تقریباً تا بحال ۶۰۰۰ عدد از آنها کشف شده است) یک مجموعه که شامل نوشته و یک مجموعه که شامل نقش و نگارهای تزئینی هستند؛ مجسمه بز کوهی که از جنس سنگ سفید؛ دو پایه ستون و دو سر ستون جدا شده؛ مجموعه ای از اشیاء

ص: ۲۵۳

کوچک نظیر ظروف سفالی، گلدان، فنجان های سنگی، قطعات تزئینی از جنس خمیر آبی رنگ، لوازم خانه، و غیره، که تقریباً همه آنها ناقص هستند. (۱)

در شانزدهم اکتبر ۱۹۳۴ دستورالعمل تلگرافی شماره ۲۶ به دست هورنی بروک رسید: «مؤسسه شرق شناسی با مذاکره درباره پلکان مخالفتی ندارد، ولی در عین حال تصریح می نماید که مابقی اشیاء کشف شده که فهرست آن تهیه شده است کمترین چیزی است که خواهد پذیرفت. به نخست وزیر خاطرنشان سازید که با اهدای پلکان مورد نظر به ایالات متحده، نمونه زیبنده ای از هنر ایرانی را عرضه کرده اید که ارزش رقابت با گنجینه های ممتاز اهدایی سایر کشورهای خاور نزدیک به ویژه عراق و مصر را، که هم اینک در موزه های آمریکا به نمایش گذاشته شده اند، دارا خواهد بود، و بدون شک جایگاه فاخر ایران باستان را در تاریخ تمدن به مردم آمریکا نشان خواهد داد.» دستورالعمل فوق اینگونه خاتمه می یافت: «علاوه بر این، مؤسسه تنها محل مناسب برای تقسیم اشیاء کشف شده را همان تخت جمشید می داند که اشیاء مزبور در آن قرار دارند. مؤسسه به منظور انجام مذاکرات بر سر تقسیم اشیاء هرتسفلد را به عنوان نماینده خود معرفی می کند. همچنین باید به نخست وزیر اطلاع دهید که با علاقه فراوان پیشرفت مذاکرات را دنبال خواهید کرد.»(۲)

مفاد این دستورالعمل در تاریخ ۲۵ اکتبر به فروغی ابلاغ شد. فروغی سعی کرد از فرصتی که به دلیل دیدار ولیعهد سوئد از تخت جمشید در اواسط ماه نوامبر، و همچنین مرخصی هرتسفلد و سفر او به لندن، نیویورک و شیکاگو پیش می آمد برای به تعویق انداختن تقسیم اشیاء کشف شده استفاده کند.

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۳۹ و ضمایم آن، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۳۱، مورخ ۱۷ اکتبر ۱۹۳۴.

۲- دستور العمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۰۲، مورخ ۱۶ اکتبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۵۴

هورنی بروک می نویسد: «من شدیداً به این امر اعتراض کردم و گفتم که مؤسسه شرق شناسی به فکر کسب حق امتیاز دیگری از یکی از دولت های خاور نزدیک افتاده است، و علاوه بر این دکتر هرتسفلد در طول بازدید اخیرم از تخت جمشید تصریح کرده است که فقط زمانی به ایران بازخواهد گشت که اختلاف نظرات دولت ایران با مؤسسه به نحو رضایت بخشی حل و فصل شده باشد.» لازم به ذکر نیست که هرتسفلد هرگز چنین حرفی نزده بود. هورنی بروک پیشنهاد کرد که در غیاب هرتسفلد، کرفتر نماینده مؤسسه باشد، که فروغی با این پیشنهاد موافقت کرد. فروغی سپس به هورنی بروک گفت که: «عملاً همه خواسته هایی که مؤسسه مطرح ساخته بود، اجابت خواهد شد، البته به استثنای پلکان، که دولت ایران چنان اهمیتی برای آن قایل است که اهدای آن به یک کشور دیگر برایش بسیار دشوار خواهد بود. او افزود که پلکان مزبور به بنا متصل است و اینکه درخواست اهدای آن خاطر دولت را پریشان ساخته است.» فروغی افزود: «مسلماً درک می کنید که راضی کردن همکارانم به اهدای چنین هدیه ای چقدر سخت است.» در ارتباط با لوح های گلی، «از واکنش نخست وزیر چنین برداشت کردم که دولت ایران نهایتاً با انتقال آنها موافقت خواهد کرد.»

فروغی طبق معمول مسئله از سرگیری کار در تخت جمشید را مطرح کرد: «تقریباً در همه گفتگوهایی که درباره تخت جمشید با نخست وزیر داشتم، ایشان پیشنهاد کرده اند که تا حل و فصل نهایی اختلافات کار حفاری از سر گرفته شود. در گفتگوی ۲۵ اکتبر نیز همین پیشنهاد مطرح شد. نخست وزیر موقرانه گفت از آنجایی که همه مسایل بحث انگیز یا حل و فصل شده و یا مطمئناً اقدام مناسبی درباره آنها خواهد شد، مؤسسه هم اینک می تواند کارش را در تخت جمشید از سر بگیرد. پاسخ دادم که دکتر هرتسفلد به یک مرخصی طولانی مدت رفته است و بعید می دانم که دکتر بریستد در غیاب او چنین وظیفه مهمی را به زیردستانش محول کندغ علاوه بر اینکه تا مسایل مورد اختلاف قطعاً و کاملاً حل و

ص: ۲۵۵

فصل نشود، او کارش را از سر نخواهد گرفت.» شایان ذکر است که هرچند «مرخصی» هرتسفلد نتوانست مانع از تقسیم اشیاء کشف شده شود، ولی از سرگیری کار در تخت جمشید را ناممکن ساخت.(۱)

دو روز پس از آخرین دیدار هورنی بروک با فروغی، دستورهای تازه ای برای او ارسال شد که باید محتویات آن را به اطلاع فروغی می رساند: «به نخست وزیر خبر بدهید که مؤسسه شرق شناسی پاسخ ایشان را رضایت بخش نیافته است، و ایشان باید بدون فوت وقت و دقیقاً مشخص نماید که چه خواسته هایی را اجابت خواهد کرد، که پس از آن مؤسسه تصمیم خواهد گرفت آیا عملیات پرهزینه اش را در تخت جمشید که منافع بی حدی برای ایران داشته ادامه بدهد یا خیر. به همین دلیل، مؤسسه چیزی کمتر از یک پاسخ کتبی روشن و بدون ابهام را به نکات مندرج در تلگرام شماره ۲۲ مورخ ۱۷ سپتامبر وزارت امور خارجه، به استثنای پلکان ولی با احتساب نکات (۱) و (۳) تلگرام شماره ۲۵ مورخ ۵ اکتبر نخواهد پذیرفت.» درباره پلکان «قابل حمل» هورنی بروک دستور یافت: «علاوه بر این، اظهار دارید که مؤسسه از عدم قدردانی دولت ایران درباره موضوع پلکان، که در موارد مشابه از سایر دولت های خاور نزدیک دیده می شود، عمیقاً رنجیده خاطر شده است. می توانید اضافه کنید که چنانچه مؤسسه پس از دریافت پاسخ نخست وزیر تصمیم به ادامه کار در ایران داشته باشد، مایل است کرفتر را به عنوان نماینده خود در امر تقسیم اشیاء کشف شده معرفی کند و چنین تقسیمی در تهران صورت بگیرد.»(۲)

در تاریخ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۴ محتویات تلگرام مزبور به اطلاع فروغی رسید، و فروغی نیز طبق معمول سعی کرد دفع الوقت کند: «نخست وزیر اظهار داشت که شاید بهتر باشد این مسایل در مذاکره با دکتر هرتسفلد یا

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۵۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۴۹، مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۳۴.

۲- دستورالعمل فیلیپس به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۱۲، مورخ ۲۷ اکتبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۵۶

آقـای کرفتر حل و فصل شونـد. ایشان همچنین افزودنـد که اگر قرار است درخواست هایی را که به عرض شان رسانـدم همان موقع اجابت کننـد که دیگر موضوعی برای مـذاکره باقی نمی ماند، و اظهار داشـتند که برایشان قابل درک نیست که چرا باید این مسایل پیش از شـروع به کار آقای کرفتر حل و فصل شود.» هورنی بروک پاسخ داد که «هر چند مؤسسه با اکراه، و عجالتاً، از مسئله پلکان صرف نظر کرده است، خود را مسـتحق دریـافت پاسـخی کتبی به درخواست هـایی می دانـد که تـاکنون تسـلیم ایشان کرده است... نخست وزیر گفت که نمی توانـد بـدون مشـورت بـا کفیـل وزارت معـارف پاسـخی به مؤسـسه بدهـد، و به من اطلاع داد که فـوراً یـادداشت هـای متعـددی را که تسـلیم ایشـان کرده بودم در اختیـار آن مقـام قرار خواهـد داد و چنـانچه حاضـر بـاشم، تاریخی برای ملاقـات من و کفیـل وزارت معـارف جهت مطرح سـاختن مسـتقیم مسایـل بـا ایشان مشـخص خواهـد کرد. من نیز با پیشـنهاد ایشان مـوافقت کردم.» هورنی بروک گزارش می دهـد که واکنش فروغی به این عرض حـال هـا مثـل گذشـته مطلوب نبود، و می افزایـد: «تمایل ایشان برای حواله دادن مـذاکرات به کفیل وزارت معارف را به فال بد گرفتم، و به هیچوجه فکر نمی کنم که گفتگوی اخیر ایشان با شاه درباره تخت جمشید در خلال مراسم بزرگداشت فردوسی در شمال ایران اطمینان بخش بوده باشد.»(۱)

هورنی بروک که در رفتـار فروغی نوعی رنجیـدگی خاطر از چنین تاکتیک هایی مشاهـده کرده بود، در همان گزارش می نویسـد: «پس از آن صادقـانه از نخست وزیر پرسـیدم که آیا دولت شاهنشاهی ایران با حضور غیررسـمی من از جانب مؤسـسه در مـذاکرات مخالف است؟ پاسخ ایشان منفی بود، و از فحوای کلامشان بر می آمد که تلاش های من بسیار مفید بوده است، ولی فرض شان این است که مذاکرات نهایی را دکتر هرتسفلد یا یکی دیگر از اعضای مؤسسه انجام خواهد داد. با همان احترام و

---

۱- گزارش هورنی بروک شماره ۲۵۲، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۵۰، مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۵۷

نزاکت همیشگی شان از من به خاطر نتایجی که تا بحال به دست آمده بود سپاسگزاری کردند، ولی در طول گفتگوها از لا به لای کلامشان دریافتم که بیشتر علاقه دارند با نماینده ای مذاکره کنند که عادت به تسلیم یادداشت یادآوری ندارد، و بیشتر مایل به پیروی از فلسفه زندگی ایرانی هاست و ترجیح می دهد که مسایل نسبتاً حیاتی را به بخت و اقبال بسپارد. همچنین برداشت من این بود که دولت ایران بی هیچ دلیلی احساس می کند که حل و فصل رضایت بخش مسایل، در حالی که وزیرمختار آمریکا نقش مذاکره کننده را ایفا می کند، به نوعی غرور ملی مردم را جریحه دار خواهد ساخت.»

## ضرب الاجل جدید آمریکا و تسلیم نهایی ایران

پیشنهاد آوردن حکمت و دار و دسته اش به «مذاکرات» اصلاً به مذاق مؤسسه شرق شناسی خوش نیامد. دستور العمل مورخ اول نوامبر به هورنی بروک چیزی کمتر از ضرب الاجل مؤسسه شرق شناسی به «دولت شاهنشاهی» ایران نبود: «مؤسسه شرق شناسی ابراز می دارد که نمی تواند برای تصمیم گیری بر سر ادامه کار در تخت جمشید منتظر نتایج مذاکرات طولانی و احتمالاً غیر قابل قبول بماند. مؤسسه بر این باور است که خواسته هایش بسیار ناچیز و در قبال کار پرهزینه ای که برای ایران انجام داده است، پاداش بسیار کوچکی است. ضرب الاجل مؤسسه حاوی مطلب زیر بود: «چنانچه ظرف مدت ده روز پس از آنکه موارد فوق را به نخست وزیر اطلاع دادید، پاسخی کتبی ای که در تلگرام شماره ۲۹ مورخ ۲۷ اکتبر وزارت امور خارجه به آن اشاره شده است، دریافت نکردید، مؤسسه ناچار است منابع خود را به سایر کشورهای خاور نزدیک که هم اینک مساعدت بیشتری به آن مبذول می کنند انتقال دهد.» تلگرام فوق اینگونه خاتمه می یابد: «مختارید به صلاحدید خود به نخست وزیر بگویید که شخصاً اعتقاد دارید که خروج مؤسسه شرق شناسی از ایران احتمالاً برداشتی را که هم اینک نیز در ایالات

ص: ۲۵۸

متحده وجود دارد، مبنی بر اینکه ایران میدان پرثمری برای فعالیت مؤسسات آمریکایی نیست (تکرار می کنم نیست) تقویت می کند.»(۱)

با توجه به اینکه دستورالعمل فوق در واقع نوعی ضرب الاجل بود، هورنی بروک تصمیم گرفت بجای ملاقات با فروغی برای او یادداشتی ارسال کند. او در باب تحویل یادداشت به فروغی در سوم نوامبر ۱۹۳۴ می نویسد: «اجازه می خواهم اضافه کنم که با نظرات وزارت امور خارجه مندرج در تلگرام فوق کاملاً ـ موافقم، و اطمینان دارم که فقط با مشخص کردن ضرب الاجلی برای دریافت پاسخ است که می توان به حل و فصل احتمالی این مسئله امیدوار بود.» آن «یادداشت غیررسمی» حاوی مطالب زیر بود:

مؤسسه اظهار می دارد که متأسفانه نمی تواند برای تصمیم گیری درباره صلاح بودن ادامه کار در تخت جمشید منتظر نتایج مذاکرات طولانی و احتمالاً غیر قابل قبول بماند. بدون شک، مؤسسه احساس می کند که خواسته هایش بسیار ناچیز است، و در صورت اجابت آنها، مسلماً جبران هزینه هایی نخواهد بود که به منظور بازسازی یکی از آثار تاریخی باستانی ایران مصروف کرده است.

تلگرام ارسالی از سوی مؤسسه شرق شناسی مشخصاً به یادداشت هایی اشاره دارد که در تاریخ ۲۹ اکتبر به جنابعالی تسلیم شده، و کاملاً تصریح می نماید که چنانچه دولت شاهنشاهی ایران تمایلی به اجابت خواسته مؤسسه برای دریافت یک پاسخ کتبی به مسایل مطرح شده در آن ندارد، ناچار مجبور است منابعش را به سایر کشورهای خاور نزدیک که رفتار مساعدتری با آن دارند، انتقال دهد. مؤسسه شرق شناسی همچنین در تلگرام فوق الذکر اشاره کرده است که متأسفانه مجبور به اتخاذ چنین اقدامی خواهد بود مگر آنکه جنابعالی، و یا نماینده ای که تعیین می فرمایید، ظرف مدت

---

۱- دستور العمل فیلیپس به هورنی بروک، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۱۶، مورخ ۱ نوامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۵۹

ده روز به سئوالات مطرح شده در یادداشت های مزبور پاسخ بدهید.

نظر به اشتیاق مؤسسه برای ختم سریع این مذاکرات، مطمئن هستم که می توانم به لطف و مرحمت همیشگی جنابعالی برای تسریع در ارسال پاسخی سریع به مسایل مطرح شده اتکا کنم.(۱)

سه شنبه، سیزدهم سپتامبر، هورنی بروک به مدت دو ساعت با حکمت، کفیل وزارت معارف، و گدار در دفتر حکمت ملاقات کرد. نکات بارز تسلیم ایران در تلگرامی که همان روز ارسال شد، و همچنین در نامه ای که قرار شد در روز نوزدهم نوامبر فرستاده شود، گنجانده شده است. تعهداتی که از دولت ایران گرفته شد، عبارت بود از: «نکات یک و سه در دستور العمل شماره ۲۵ [تغییر محدوده مجاز حفاری در ایوان کاخ، و اعطای مجوزهای خروج برای اشیاء تقسیم شده] و نکته سوم مندرج در دستورالعمل شماره ۲۲ [آجرهای لعابی تزئینی از کتیبه آپادانا] مورد موافقت قرار گرفت؛ با اهدای ۵۰۰ لوح گلی موافقت شد؛ درخواست لوح های پایه بنا قاطعانه رد شد ولی اجازه مدل برداری از همه اشیاء یافته شده برای نمایش آنها در موزه داده شد؛ مقرر شد کلیه مجمسه های جدا و قابل حمل و اشیاء کوچک به استثنای احتمالاً قطعات کمیاب و نادر به طور مساوی تقسیم شود؛ از من تقاضا شد فهرستی از معدود اشیاء جالب توجهی که مورد نظر است تسلیم کنم که کرفتر در حال تهیه چنین فهرستی است؛ وزیر معارف با انتقال لوح های گلی موافقت کرده است ولی پیشنهاد آن باید برای تصویب در هفته جاری به هیأت وزیران تسلیم شود. مقرر شد اشیائی که احتمالاً در آینده کشف می شود نیز بر اساس اصول فوق تقسیم شوند.»(۲)

در گزارش تکمیلی اطلاعات بیشتری درباره این گفتگو ارسال شد: «ظاهراً حکمت و گدار مایل بودند با مؤسسه شرق شناسی کنار بیایند و

---

۱- گزارش، هورنی بروک شماره ۲۵۶، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۱۵، مورخ ۳ نوامبر ۱۹۳۴.

۲- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۲۹، مورخ ۱۳ نوامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۶۰

واقعاً تمایل داشتند که مسایل مورد اختلاف را حل و فصل کنند. کفیل وزارت معارف بار دیگر توضیح داد که مخالفت با درخواست برای صفحه سیمین پایه بنا به این دلیل بود که انتقال آن به هر کشور دیگری احساسات ملت ایران را جریحه دار می کرد.» حکمت به هورنی بروک اطمینان داد که تمامی نکات مطرح شده در تلگرام فوق در پاسخی کتبی که برای تسلیم در تاریخ ۱۹ نوامبر آماده می شود، گنجانده خواهد شد. این مهلت کوتاه به دلیل آن بود که هیأت وزیران باید مجوز رسمی انتقال ۳۰ هزار لوح گلی به شیکاگو را صادر می کرد. در ارتباط با ضمانت هایی که قرار بود به هرتسفلد داده شود (مبنی بر اینکه عملیات مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید نیز مشمول قانون آثار باستانی خواهد بود)، «موسیو آندره گدار ابراز داشت در زمانی که دکتر هرتسفلد درخواست توسعه محدوده حفاری مندرج در حق امتیاز مؤسسه شرق شناسی را تا ۱۰ کیلومتری اطراف ایوان کاخ مطرح ساخت، تأکید می ورزید که به موجب حق امتیازی که برای حفاری در ایوان کاخ به مؤسسه شرق شناسی اعطا شده است، آنها هیچ حقی برای تقسیم اشیاء کشف شده ندارند.»(۱)

هورنی بروک چنانکه عادت داشت پس از این دیدار نیز یادداشتی برای حکمت بجای گذاشت. این یادداشت به گزارش فوق پیوست شده بود، و بخشی از آن از قرار زیر بود: «در پاسخ به پیشنهاد مفیدتان مبنی بر اینکه مقتضی است مؤسسه شرق شناسی فهرستی از اشیاء قابل توجه و مورد نظرش در ایوان کاخ را تسلیم نماید، از دکتر کرفتر خواسته ام تا نام چهار شیء را که به گمان او ممکن است از نظر دکتر بریستد در صورت نمایش در موزه شیکاگو مایه اعتبار ایران و موزه مؤسسه شرق شناسی باشد، بنویسد.» چهار قلمی که کرفتر فهرست کرده بود عبارت بودند از: دو صفحه سنگی حکاکی شده، یک سرستون کوچک به شکل شیر و

---

۱- گزارش هورنی بروک شماره ۲۶۴، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۵۹، مورخ ۱۴ نوامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۶۱

تکیه گاه همان سرستون، نیمی از سرستون به شکل گاو با سر انسان، و تنه و سر بزکوهی از جنس سنگ سفید با پایه آن. هورنی بروک افزود: «در این فهرست نه نامی از پلکان کوچک و نه ذکری از صفحه سیمین پایه بنا برده نشده بود زیرا دولت شاهنشاهی ایران پیشنهاد اهدای این دو قلم به مؤسسه شرق شناسی را رد کرده بود. چون جنابعالی با اهدای همه آجرهای لعابی شکسته کتیبه تزئینی آپادانا هیچ مخالفتی نکردید و همچنین تمایل دولت ایران به تقسیم داوطلبانه و مساوی مجسمه های قابل حمل و اشیاء کوچکتر کشف شده در ایوان کاخ را ابراز فرمودید، این اقلام در فهرست مختصر فوق ذکر نشده اند.»

پاسخ وزارت امور خارجه آمریکا به تلگرام مورخ ۱۳ نوامبر ۱۹۳۴ هورنی بروک سریع و سرسختانه بود. هر چه دولت ایران بیشتر کوتاه می آمد، مطالبات مؤسسه شرق شناسی و وزارت امور خارجه آمریکا بیشتر می شد: «برای مؤسسه جای تعجب دارد که دولت ایران پس از تصاحب ارزشمندترین اشیاء کشف شده در تخت جمشید هم اینک قصد دارد سهم مؤسسه از مابقی اشیاء فوق را به نصف کاهش دهد. مؤسسه چنین نگرشی را کم لطفی به کار پر هزینه اش در تخت جمشید تلقی می کند و چنانچه دولت ایران سخاوت بیشتری از خود نشان ندهد، ادامه کار برای آن ناممکن خواهد بود.

مؤسسه علاوه بر خواسته های اجابت شده قبلی اش، تقاضای اهدای اقلام زیر را نیز دارد: اول، بجای لوح سیمین، دو لوح سنگی؛ دوم، بجای پلکان سنگی، گاو با سر انسان؛ سوم، تقسیم پنجاه - پنجاه همه مجسمه های جدا و اشیاء کوچک دیگر؛ بدین ترتیب که کرفتر همه این اقلام را در دو مجموعه تقسیم می کند و ایرانی ها می توانند هر مجموعه ای را که مایلند انتخاب کنند، و اشیاء کشف شده در آینده نیز باید به همین منوال تقسیم شوند.

علاوه بر این، دولت ایران باید به مؤسسه ضمانت کتبی بدهد که بلافاصله مجوز خروج سهمش از اشیاء کشف شده کنونی و آتی از ایران

ص: ۲۶۲

را صادر خواهد کرد.»(۱)

پاسخ کتبی ای که حکمت وعده داده بود در تاریخ ۲۰ نوامبر به دست هورنی بروک رسید، و او نیز خلاصه ای از آن را در تلگرام همان روز خود آورد:

نامه ای که امروز از طرف وزارت معارف به دستم رسید ظاهراً همه مسایل به استثنای تقسیم اشیاء کشف شده را روشن می کند. با مجوز انتقال سی هزار لوح به شیکاگو، اعطای مجوزهای خروج، نمایش پانصد لوح، نظرات مؤسسه درباره محدوده حفاری و قابل اجرا بودن قانون آثار باستانی درباره اشیائی که در آینده در ایوان کاخ یافت می شوند همگی به طور جداگانه موافقت شده است. هیچ ذکری از درخواست من برای دو لوح سنگی و یا مجسمه گاو با سر انسان به میان نیامده است، ولی اظهار شده است که چنانچه برخی مجسمه های معّرف هنر تخت جمشید قابل نصب در مکان اولیه خود نباشند، دولت مجموعه ای از آنها را به مؤسسه اهدا خواهد کرد؛ همچنین با اهدای بخشی از کتیبه لعابی آپادانا و تقسیم مساوی همه اشیاء کوچک شامل طلاساخته ها به شرطی که منحصر به فرد نباشند، موافقت شده است.

به منظور صرفه جویی در هزینه هنگفت ارسال تلگرام برای توضیح ارزش اشیاء مختلف، توصیه می کنم اینجانب را مجاز فرمایید که به دولت ایران اطلاع دهم از این پس کرفتر اختیار مذاکره بر سر تقسیم اشیاء کشف شده را دارد، با این شرط مشخص که اگر در اوایل مذاکرات تعدادی از اشیاء نادر به مؤسسه اهدا نشود، گروه باستان شناسی از ایران خارج خواهد شد. معتقدم که شاید با این کار دولت ایران علاوه بر سایر اشیاء کوچک، مجسمه گاو با سر

---

۱- دستورالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۳۵، مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۶۳

انسان و بز کوهی سنگی را داوطلبانه به مؤسسه اهدا کند. ظاهراً نباید امیدی به اهدای لوح های سنگی یا سیمین داشت.(۱)

متعاقب تلگرام ۲۰ نوامبر هورنی بروک، و پاسخ حکمت، دستورالعمل زیر به وزیرمختار آمریکا مخابره شد. دشوار می توان باور داشت که «مؤسسه ای» در شیکاگو در موقعیتی باشد که با این شیوه و لحن «دولت شاهنشاهی ایران» را خطاب قرار دهد: «مؤسسه کرفتر را مجاز می سازد تا مذاکره بر سر تقسیم اشیاء کشف شده را شروع کند، مشروط بر اینکه چون ایرانی ها قبلاً اقلام ارزشمند متعددی را برای خود برداشته اند، مؤسسه نیز انتظار دارد که در اوایل مذاکرات اشیاء درخور و ارزشمندی به آن اهدا شود. چنانچه در همان اوایل مذاکرات چنین هدایایی داده نشود و روش قابل قبولی برای تقسیم مابقی اشیاء کشف شده مورد توافق قرار نگیرد، مؤسسه ناچار خواهد بود بدون هیچگونه بحثی گروه باستان شناسی خود را از ایران خارج کند.»(۲) ماجرا در یک گزارش «کاملاً محرمانه» ادامه می یابد که بخش عمده ای از آن به قرار زیر است:

در تاریخ ۲۵ نوامبر مفاد دستورالعمل تلگرافی شماره ۴۱ مورخ ۲۳ نوامبر وزارت امور خارجه را به عرض کفیل وزارت فواید عامه رساندم، و قویاً از او تقاضا کردم که دولت شاهنشاهی ایران در زمینه اهدای چند شیء قابل توجه که می تواند زینت بخش موزه مؤسسه شیکاگو و همچنین با سایر اشیاء مشابهی که برخی

---

۱- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۳۸، مورخ ۲۰ نوامبر ۱۹۳۴. هورنی بروک در تلگرامی تکمیلی که روز بعد ارسال کرد، اصلاحیه ای را در ارتباط با قابل اجرا بودن قانون آثار باستانی بر اشیاء کشف شده در ایوان کاخ گنجاند: «تلگرام شماره ۵۴ اینجانب، مورخ ۲۰ نوامبر. ابهام متن فرانسوی این برداشت را ایجاد کرد که قانون آثار باستانی شامل ایوان نیز می شود. قابل اجرا در مورد حق امتیاز ۱۹۳۱. تقسیم اشیاء کشف شده در ایوان در آینده بر اساس آنچه در مذاکرات کنونی پیشنهاد شده است.» هورنی بروک، تلگرام شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۳۹، مورخ ۲۱ نوامبر ۱۹۳۴.

۲- دستور العمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۴۵، مورخ ۲۳ نوامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۶۴

دولت های خاور نزدیک به مؤسسه بخشیده اند قابل مقایسه باشد، سخاوتمندی بیشتری نشان بدهد. ایشان اطمینان دادند که نخست وزیر و شخص او نیز چنین غرضی دارند، ولی احساسات وطن پرستانه شدید ایرانی ها اهدای پلکان کوچک یا لوح های سیمین و سنگی را غیرممکن ساخته است. ایشان همچنین ابراز داشتند که اعضای هیأت وزیران، به استثنای او و نخست وزیر، شدیداً با انتقال سی هزار لوح گلی به شیکاگو مخالف بودند به نحوی که نهایتاً ناچار مسئله به شخص شاه ارجاع شده بود که ایشان نیز پس از توضیحات وزیر مبنی بر اینکه انتقال لوح های مزبور برای موفقیت مذاکرات کنونی ضروری است، با اکراه نظر قبلی خود را تغییر داده و با انتقال آنها موافقت کرده بودند. از این مرحمت دولت ایران سپاسگزاری کردم، ولی خاطرنشان نمودم که پانصد لوح گلی چندان ارزش نگهداری در موزه را ندارند و تقاضای انتقال آنها به شیکاگو فقط به دلیل انجام تحقیقات علمی بوده است؛ و اینکه مؤسسه شرق شناسی اصرار فراوانی دارد که چند شیء قابل توجه برای نمایش در موزه مؤسسه در شیکاگو به آنها هدیه شود، و چنانچه دولت ایران تمایلی به اهدای چنین اشیائی نداشته باشد، ادامه مذاکرات بر سر تقسیم اشیاء کشف شده بی فایده خواهد بود. ایشان به بنده اطمینان دادند که تعدادی از اشیاء نادر و کمیاب نیز در تقسیمات گنجانده خواهد شد. سپس به او گفتم که مؤسسه قصد دارد آقای فردریک [کذا] کرفتر را برای انجام مذاکرات معرفی کند. آقای وزیر نیز موسیو آندره گدار، مدیر انجمن آثار ملی، را نماینده دولت ایران در مذاکرات معرفی کردند، و قرار شد که هر دو نفر به تخت جمشید بروند و کار تقسیم اشیاء کشف شده را حداکثر تا پیش از دوم دسامبر شروع کنند. در ارتباط با روش تقسیم اشیاء کوچکتر نیز کفیل وزارتخانه پیشنهاد کرد که تقسیمات فوق تابع مفاد قانون آثار باستانی باشد، که مسلماً من هم اعتراضی نداشتم

ص: ۲۶۵

زیرا این قانون تقسیم مساوی و عادلانه اشیاء کشف شده را تضمین می کند.

هورنی بروک سپس فاش می کند که ایرانی ها چگونه بر سر «پلکان قابل حمل» فریب خورده بودند. او ادامه می دهد: «در ارتباط با پیشنهاد هدیه تعدادی از اشیاء قابل توجه، باید بگویم که پیش از اینکه به دولت ایران اطلاع بدهم که هم اینک حاضریم به آقای کرفتر اجازه انجام مذاکرات بر سر تقسیم اشیاء کشف شده را بدهیم، توانسته بودم از آندره گدار، که به دلایل عدیده باور داشتم نماینده دولت ایران در این امر خواهد بود، به طور محرمانه و غیر رسمی ضمانت بگیرم که شخصاً به دولت ایران توصیه کند که یکی از دو سرستون گاو با سر انسان و یکی از دو مجسمه سنگی بز کوهی را به مؤسسه هدیه بدهد. ضمناً باید اشاره کنم که به هنگام بازدید از تخت جمشید، دکتر هرتسفلد سر ستون گاو با سر انسان را از هر لحاظ قابل توجه تر از پلکان کوچک توصیف کرد و مجسمه سنگی بز کوهی را نیز در فهرست کوچک اشیاء قابل توجه کشف شده در ایوان کاخ گنجاند. بدین ترتیب، پیش از ادامه مذاکرات، مؤسسه شرق شناسی ظاهراً می تواند از بابت تصاحب دو قلم از منحصر به فردترین اشیاء کشف شده در تخت جمشید و همچنین اشیاء کوچک فراوانی که واقعاً ارزشمند بودند، مطمئن باشد.» این گزارش با شرح برخی اقدامات لازمی که باید پیش از تقسیم واقعی اشیاء کشف شده اتخاذ شود، خاتمه می یابد.(۱)

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۷۰، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۷۱، مورخ ۲۶ نوامبر ۱۹۳۴. ترتیباتی که گنجانده شد به قرار زیر بود: «ترتیباتی که برای مذاکرات بر سر تقسیم پیشنهادی داده شده است شامل تهیه فهرستی از اشیاء دوبل، ارسال فهرست گدار به وزارت معارف برای تصویب و تسلیم به هیأت وزیران، و ارسال فهرست کرفتر به سفارت است. کفیل وزارت با تسریع در حل و فصل نهایی مسئله موافقت کرد، و قول داد که در اولین فرصت ممکن اشیائی را که به مؤسسه اهدا خواهد شد به اطلاع من خواهد رساند. گدار نیز قول داد که تا دوازدهم دسامبر فهرست را به دست وزیر معارف برساند. آقای کرفتر در تاریخ ۲۶ نوامبر عازم تخت جمشید شد تا اشیاء را برای تقسیم آماده کند. آقای گدار هم همان روز عازم تخت جمشید شد، ولی پیش از رفتن به مقصد، سه روز در اصفهان توقف خواهد کرد.

ص: ۲۶۶

## اولین تقسیم اشیاء کشف شده در تخت جمشید

اولین تقسیم اشیاء کشف شده، از جمله اشیاء کشف شده در ایوان تخت جمشید، در تاریخ ۲ دسامبر ۱۹۳۴ انجام شد. هورنی بروک گزارش مفصلی در این ارتباط ارایه می دهد:

آقای فردریش کرفتر و آقای آندره گدار، مدیر انجمن آثار ملی، در تاریخ ۲ دسامبر در تخت جمشید با یکدیگر ملاقات داشتند و به طور آزمایشی مبادرت به تقسیم اشیاء کشف شده در ایوان کاخ کردند. ترجمه کرفتر از متن فرانسوی فهرست موقتی که در همین ارتباط تهیه شد به پیوست ایفاد شده است که نیاز به هیچ توضیحی ندارد... ظاهراً گزارش فوق در دو نسخه تهیه شده، و از نامه آقای کرفتر، که آن نیز پیوست است، اینطور برمی آید که آقای گدار حاضر شده است به دولت ایران توصیه کند تا برخی اشیاء مورد درخواست مؤسسه شرق شناسی را که در آن نامه مذکور است، به مؤسسه هدیه کند. وزارت امور خارجه عنایت خواهد داشت که آقای گدار در تهیه گزارش خود برای دولت ایران با زیرکی فراوان اشیاء پیشنهادی برای هدیه به مؤسسه را بی اهمیت و اشیاء پیشنهادی برای تملک دولت ایران را فوق العاده با ارزش جلوه داده است. مثلاً در فهرست مزبور اشیاء بسیار نادری برای هدیه به مؤسسه شرق شناسی پیشنهاد شده اند که دکتر هرتسفلد آنها را دارای ارزش واقعی بسیار بیشتری نسبت به پلکان کوچک می داند. لازم به ذکر است که ظاهراً دولت ایران با حسن نیت تمام به تعهد خود برای تقسیم همه اشیاء کوچک به طور مساوی و عادلانه عمل کرده است.

وزارت امور خارجه همچنین عنایت خواهد داشت که اکثر اشیاء قابل توجهی که قرار است به مؤسسه هدیه شود، شکسته و ناقص است. البته جای هیچ شکایتی نیست؛ زیرا تقریباً همه اشیائی که در

ص: ۲۶۷

تخت جمشید کشف شده اند باید با استفاده از تکه ها و خرده هایی که از آنها پیدا می شود، کاملاً بازسازی شوند. مجسمه گاو با سر انسان که بازسازی شده و هم اینک در محل بسیار چشمگیری از ایوان کاخ نصب است، از همان تکه ها و خرده ها تشکیل شده است؛ و دقیقاً لنگه آن را دولت ایران قصد دارد به مؤسسه اهدا کند و آن هم به همین طریق قابل بازسازی است. همین مسئله درباره تقریباً همه اشیاء دیگری که ذکر آنها رفت صدق می کند. علاوه بر این، انتقال اشیاء به آمریکا در وضعیت کنونی شان به مراتب صرفه تر از زمانی است که کار بازسازی آنها در ایران تکمیل شود.(۱)

بخش پایانی گزارش شماره ۲۸۹ هورنی بروک شامل اطلاعات بسیار مهم و روشنگری است:

چنانچه دولت ایران کلاً گزارش گدار- کرفتر را بپذیرد، به گمان من سهم بسیار مساوی و عادلانه ای از اشیاء کشف شده نصیب مؤسسه شرق شناسی شده است. وزارت امور خارجه بی شک استحضار دارد که در حق امتیاز اولیه ای که به مؤسسه شرق شناسی اعطا شده بود، هیچ تضمینی در ارتباط با تقسیم اشیاء کشف شده وجود نداشت. امتیاز فوق فقط حق حفاری و بازسازی آثار را به خرج خودِ مؤسسه قایل شده و مؤسسه نیز آن را به همان شکل پذیرفته بود. از نظر من ضمانت های شفاهی که دکتر هرتسفلد مدعی است بعدها از یک مقام ایرانی درباره قابل اجرا بودن قانون آثار باستانی در مورد اشیاء کشف شده دریافت کرده است احتمالاً برداشت نادرست ایشان از اظهارات مقامات ایرانی بوده است. هم آندره گدار، مدیر فرانسوی انجمن آثار ملی، و هم آقای کرفتر، معاون مدیر میدانی گروه باستان شناسی در تخت جمشید، هر دو

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۲۸۹ و ضمایم آن، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۸۰، مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۶۸

همین نظر را دارند.

هورنی بروک در تلگرامی که متعاقباً ارسال داشت به وزارت امور خارجه اطلاع داد که مؤسسه به اشیاء «ممتاز» مورد نظرش واقعاً دست یافته است: «کرفتر بار دیگر با ارسال تلگرامی در روز گذشته خبر داد که تقسیم اشیاء ظاهراً رضایت بخش بوده است. اشیاء کوچک از طریق قرعه تقسیم شدند، و کرفتر اشیاء قابل توجه را دریافت کرد. در میان سایر اشیائی که گدار موقتاً با اهدای آنها به مؤسسه موافقت کرد، تکه های سر ستون گاو با سر انسان و ستونی با سر شیر است که می توان آنها را بازسازی کرد.»(۱) تلگرام تکمیلی هورنی بروک فاش می سازد که گدار واقعاً به وعده اش عمل کرده بود: «کلیه اقلام مندرج در فهرست تصویری کرفتر که با علامت «O. I.» [سرواژه مؤسسه شرق شناسی] مشخص شده اند به استثنای موارد شماره ۹ و ۱۷ که می توان آنها را در محل اصلی خود نصب کرد، به مؤسسه اهدا خواهد شد.»(۲)

## شادمانی موری

موری نتوانست شادی خود را پنهان سازد: «میانجیگری وزیرمختار در ایران، که به دستور وزارت امور خارجه، و از طرف مؤسسه شرق شناسی شیکاگو در ارتباط با کار فوق العاده چشمگیر تحقیقات علمی و بازسازی کاخ هخامنشی در تخت جمشید صورت گرفت، کاملاً موفق و رضایت بخش بود.»(۳)

شادمانی موری در نامه ای که به هورنی بروک نوشت نیز منعکس شده بود: «چنانکه احتمالاً استحضار دارید، کمک های وزارت امور خارجه به مؤسسه شرق شناسی در مورد اخیر ورای کمک هایی بوده است که معمولاً این وزارتخانه به مؤسسات دیگر مبذول می دارد. با وجود این،

---

۱- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۶۴، مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۳۴.

۲- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۸۱، مورخ ۸ ژانویه ۱۹۳۵.

۳- یادداشت موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۵۲، مورخ ۱۴ سپتامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۶۹

نظر به جایگاه بارز مؤسسه شرق شناسی در زمینه باستان شناسی و مدیر بسیار برجسته آن دکتر بریستد، که مسلماً فقط دغدغه علم در سر دارند و به هیچوجه در پی کسب سود نیستند، وزارت امور خارجه مختار ساختن شما را برای ارایه نظرات مؤسسه در این زمینه و بدین ترتیب سهیم بودن در موفقیت گروه باستان شناسی که اعتبار زیادی به تلاش های علمی آمریکا می بخشد، کاملاً موجه می داند.»(۱) موری در یک نامه دیگر می نویسد: «در واقع، بدون اغراق می توان گفت که اگر به خاطر حمایت های وزارت امور خارجه نبود، شاید اکتشاف در تخت جمشید هرگز صورت نمی گرفت، و یا در صورت شروع، مطمئناً چندین سال پیش نافرجام متوقف می ماند.»(۲)

موری در یادداشتی مورخ ۹ ژانویه ۱۹۳۵ به دستیار وزیر امور خارجه، فیلیپس، می نویسد:

شاید مایل باشید به گزارش شماره ۲۸۹ مورخ ۱۱ دسامبر ۱۹۳۴، به ویژه تصاویر ضمیمه شده به آن که به پیوست ایفاد گردیده، و وضعیت کنونی مذاکرات تخت جمشید را شرح می دهد نگاهی بیندازید. به طور کلی گمان می کنم که نتایج تلاش هایمان برای مساعدت به مؤسسه شرق شناسی در این زمینه کاملاً رضایت بخش بوده است.

تابستان گذشته که وارد ماجرا شدیم، ایرانی ها داشتند مؤسسه شرق شناسی را از کشور بیرون می انداختند و آن را از هرگونه سهمی از اشیاء ارزشمند کشف شده در تخت جمشید محروم می کردند. ولی هم اینک دولت ایران بالاخره با تقسیم بسیار رضایت بخش آثار کشف شده، از جمله ۵۰۰ لوح گلی متعلق به کتابخانه عیلامی باستانی داریوش، که در ویرانه های کاخ کشف

---

۱- نامه موری به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۷۶، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۴.

۲- نامه موری به مریام، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۰۹، مورخ ۲ مارس ۱۹۳۶.

ص: ۲۷۰

شـد، موافقت کرده است. علاوه بر این، قرار است کـل لوح هـای متعلق به کتابخـانه که بیش از ۳۰ هزار قلم را تشـکیل می دهـد به شیکاگو انتقال یابد تا کارشناسان مؤسسه شرق شناسی به مطالعه و کشف رمز آنها بپردازند.

شکی نیسـت کـه اگر می گـذاشتیم دکـتر بریسـتد یکـه و تنهـا بـا ایرانی هـا روبرو شـود، هرگز نمی تـوانست بـه جـبران کشـفیات چشمگیرش در تخت جمشید چیز قابل توجهی از آنها بگیرد.(۱)

موری در نـامه دیگری که به هورنی بروک می نویسـد، فـاش می سـازد که آثار باسـتانی ایران را بخشـی از «گنجینه ملی» آمریکا و مردمش تلقی می کرده است. او در ارتباط با «موفقیت های خیره کننده ای که در تخت جمشید به دست آمده» صادقانه می نویسد: «وقتی این نکته را مد نظر داشـته باشـیم که گنجینه های اشیاء باستانی ایران، که هم اینک و یا در آینده در حکم پاداشی برای تلاش های درخشان مؤسـسه [بین دولت ایران و مؤسـسه] تقسـیم خواهند شد در واقع گنجینه ملی این کشور [آمریکا] و مردم آمریکاست، مسئله اهمیت دوچندان پیدا می کند. به بیان دیگر، با کمک به مؤسسه شرق شناسی در این زمینه در واقع در پیشرفت فرهنگی ملت آمریکـا سـهیم بوده ایم.» نـامه مـذکور بـا عبـاراتی حاکی از قـدردانی خاتمه می یابـد: «در خاتمه نمی توانم از ابراز مجـدد رضایت خاطرمان از نحوه انجام مذاکرات از سوی جنابعالی خودداری کنم.»(۲)

## «ناخشنودی» بریستد

بـا وجود این، آمریکـایی هـا ساز دیگری برای ایرانی ها زدنـد. دسـتورالعمل دور و درازی در تاریـخ ۱۷ ژانویه ۱۹۳۵ برای هورنی بروک ارسال شد، که اینگونه خاتمه می یافت: «مؤسسه نمی تواند از ابراز این

---

۱- یادداشت موری برای فیلیپس، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۷۹، مورخ ۹ ژانویه ۱۹۳۵.

۲- نامه موری به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۹۵، مورخ ۱ فوریه ۱۹۳۵.

ص: ۲۷۱

مطلب خودداری کند که در فهرست اشیاء کشف شده ای که قرار است از جانب دولت ایران به آن اهدا شود حتی یک شیء قابل توجه نیز وجود ندارد. با وجود این، مؤسسه حاضر است سهم کنونی اش را در حکم نشانه ای از قدردانی از کارش در تخت جمشید بپذیرد، هر چند احساس می کند که از موفقیتش در اعاده نمونه های بسیار ارزشمند گنجینه های ایران باستان برای ایرانی ها آنگونه که باید و شاید از آن قدردانی نشده است.»(۱) همین پیام به اطلاع فروغی نیز رسید، که پاسخ زیر را به آن داد: «نخست وزیر به نحوی بسیار قاطع و روشن احساس قدردانی اش را از آنچه «کار درخشان مؤسسه» توصیف کرد، ابراز داشت؛ و گفت که مسلماً انتظار دارد که دکتر بریستد به فعالیت هایش ادامه بدهد؛ اظهار داشت که شخصاً از تأخیرهای بی شماری که در مذاکرات پیش آمد، و همچنین عدم رضایت کامل دکتر بریستد از تقسیم اشیاء کشف شده که توسط آندره گدار و فردریش کرفتر ترتیب داده شد، متأسف است. او داوطلب شد که مساعی جملیه خود را به منظور رفع هرگونه سوء تفاهم به کار ببندد، و ابراز داشت که برای گفتگو درباره مسئله تخت جمشید دیداری بین من و کفیل وزارت فواید عامه ترتیب خواهد داد.»(۲)

در تاریخ ۲۳ دسامبر ۱۹۳۴، هورنی بروک با حکمت ملاقات کرد، و حکمت بر ارزش فراوان اشیائی که قرار بود به مؤسسه شرق شناسی هدیه شود، تأکید کرد:

کفیل وزارت ابتدا عکس های بزرگ شده اشیائی را که دولت ایران قصد داشت به مؤسسه شرق شناسی اهدا نماید به من داد، که در میان آنها مجسمه گاو با سر انسان، سر ستون با سر شیر، ستون های عظیم و مجسمه سنگی بز کوهی نیز دیده می شد. او به این مطلب اشاره کرد که اشیاء فوق ارزش علمی فراوانی دارند و مفصلاً در

---

۱- دستورالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۸۹، مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۳۵.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۳۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۱۷، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۳۵.

ص: ۲۷۲

باب سخاوتمندی دولت ایران در اعطای این هدایا، و انبوهی از اشیاء کوچک دیگر، جهت نمایش در شیکاگو سخن گفت. او ابراز داشت که شخصاً به عرض شاه رسانده است که من عکس هایی از بخش مربوط به تخت جمشید را که مؤسسه شرق شناسی در نمایشگاه جهانی شیکاگو به نمایش گذاشته بود به او داده ام و داوطلب شده بود عکس هایی را که از تخت جمشید در چنین نمایشگاهی در معرض دید قرار داده بودند به رؤیت اعلیحضرت برساند.

به کفیل وزارت خاطرنشان ساختم که دکتر جیمز اچ. بریستد بیشتر به اطلاعات علمی که مؤسسه اش ممکن است از مطالعه این اشیاء به دست آورد علاقه مند است تا تقسیم اشیاء کشف شده؛ با وجود این، او مسلماً از اینکه اشیاء هنری برازنده ای زینت بخش موزه عالی اش در شیکاگو باشد بسیار قدردان خواهد بود. بار دیگر خاطرنشان ساختم به رغم آنکه بیش از ۱۳ میلیون نفر از درب های نمایشگاه جهانی شیکاگو وارد شدند، و لابد بسیاری از آنها از بخش مربوط به مؤسسه شرق شناسی دیدن کردند، دکتر بریستد ناچار شد بجای اشیاء هنری، عکس به نمایش بگذارد در حالی که همه دولت های خاور نزدیک که مؤسسه در کشورشان فعالیت داشت گنجینه هایی را به نمایش گذاشته بودند که درک و تصور بسیار خوبی از این کشورها، که در نهایت لطف اشیاء فوق را به مؤسسه اهدا کرده بودند، بر جای گذاشته بود.(۱)

در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۳۵، هورنی بروک گفتگوی مفصلی با حکمت داشت: «نظر دکتر بریستد درباره تقسیم غیرمنصفانه اشیاء کشف شده موضوع بحث طولانی ما بود که طی آن کفیل وزارت مدعی شد که اشیاء فوق ارزش فوق العاده ای دارند و مسلماً مایه اعتبار هر موزه ای خواهند

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۰۳، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۹۲، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۷۳

بود. او همچنین مدعی شد، و من باید خیلی گذرا اضافه کنم که به سختی بتوان با توجه به شرایط امتیاز مجمل و بی معنایی که مؤسسه شرق شناسی حدود سه سال پیش پذیرفت ادعای او را انکار کرد، که مؤسسه هیچ حق قانونی ای نسبت به اشیاء ایوان کاخ ندارد و اشیائی هم که دولت شاهنشاهی ایران به آن هدیه کرده است به طور داوطلبانه و به نشانه قدردانی از کار مؤسسه بوده است.»

هورنی بروک پاسخ خود را به اظهارات فوق اینگونه بیان می کند: «البته من به سخاوتمندی فراوان سایر دولت های خاور نزدیک در اهدای اشیاء دارای ارزش علمی وصف ناپذیر به مؤسسه اشاره کردم؛ و این مسئله که اگر علاوه بر اشیاء کشف شده ای که تا بحال به مؤسسه هدیه شده است، دولت شاهنشاهی ایران اهدای چند شیء نادر دیگر را مناسب بداند، تأثیر بسیار خوبی در آمریکا خواهد گذاشت، و اینکه حتی اگر همه اشیاء کشف شده در ایوان کاخ به مؤسسه اهدا شود، باز جبران همه وقت و هزینه ای را که آن مؤسسه در بازیابی این گنجینه های عظیم برای ایران مصروف کرده، نخواهد کرد. کفیل وزارت هیچ پیشنهادی برای اعاده دو قلم از اشیائی که از فهرست کرفتر-گدار حذف شده، و یا افزودن اشیاء دیگر به فهرست آنهایی که با اهداء شان موافقت شده بود، نکرد. من نیز بر اهدای سایر اشیاء در حکم شرط ضروری مؤسسه برای قبول حق امتیاز جدید اصرار نکردم.»(۱)

## نظرات هورنی بروک

هورنی بروک در یک گزارش دیگر مجدداً بر عالی بودن آنچه نصیب مؤسسه شرق شناسی شده تأکید می ورزد، هر چند در همان حال قضیه را برای فروغی و حکمت طور دیگری وانمود می کند. او در راه کابل فرصت را مغتنم شمرد و چند ساعتی در تخت جمشید توقف کرد تا سهم

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۳۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۱۷، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۳۵.

ص: ۲۷۴

مؤسسه شرق شناسی از اشیاء کشف شده را بازدید کند. برای او روشن شد که اگر قانون آثار باستانی شامل حال اشیاء تخت جمشید می شد، بسیاری از اقلامی که نصیب مؤسسه شرق شناسی شده بود به آن تعلق نمی گرفت.

بازدید من از اشیاء تقسیم شده کاملاً برایم روشن ساخت چنانچه تقسیم آنها تابع قانون آثار باستانی ای بود که در ایران اجرا می شد، بسیاری از اشیائی که به مؤسسه اهدا شده بود، به آن تعلق نمی گرفت.

آقای فردریش کرفتر، مسئول موقت فعلی گروه باستان شناسی، اشیاء متعددی را که نصیب مؤسسه شده بود، معرفی کرد و خاطرنشان ساخت که به استثنای قطعاتی که با قرعه تقسیم شده بودند و به موجب هیچگونه تعبیری از قانون نمی شد آنها را قابل نصب در محل اصلی شان دانست، می شد گفت که تقریباً همه اشیائی که نصیب مؤسسه شده بود قابل نصب در محل اصلی خود بود و دولت ایران می توانست به موجب قوانین معتبر کشور آنها را تصاحب کند. دکتر اریش اشمیت، مدیر میدانی کنونی گروه نیز چند روز پیش همین نظر را ابراز کرد.

با توجه به اظهارات فوق، بر این باورم که سهم بسیار خوبی نصیب مؤسسه شرق شناسی شده و اینکه اگر وزارت امور خارجه [آمریکا] صادقانه ادعای دکتر هرتسفلد را که فعالیت در واقع تابع مفاد قانون آثار باستانی است کنار نگذاشته بود و مذاکرات شکل یک تقاضای ساده برای تقسیم عادلانه و مساوی را به خود نگرفته بود، سهم کمتری نصیب مؤسسه می شد. در این مسئله که مؤسسه با توجه به هزینه های هنگفتش در تخت جمشید، حتی به نشانه قدردانی از آن هم که شده، مستحق دریافت سهم بیشتری بود، شکی نیست؛ ولی به گمان من وزارت امور خارجه به جرأت می تواند مدعی شود که اگر اجازه می داد مؤسسه دعوای خود را بر تفسیر دقیق و درست از

ص: ۲۷۵

قانون آثار باستانی متکی کند، مسلماً سهم کمتری از آنچه به طور معقول می توانست انتظار داشته باشد عایدش می شد.(۱)

طبق معمول، رونوشتی از گزارش هورنی بروک برای جیمز بریستد ارسال شد.

بریستد بر خلاف به اصطلاح «ناخشنودیش» به موری نوشت: «شنیدن نظر مثبت [هورنی بروک] درباره سهم مان از اشیاء کشف شده در تخت جمشید بسیار مسرت بخش بود. امیدوارم پس از رسیدن سهم آمریکا به دستمان، صحت نظر ایشان کاملاً تأیید شود.»(۲) کمیّت آثار عتیقه ای که در اولین تقسیم اشیاء کشف شده در تخت جمشید نصیب مؤسسه شرق شناسی شد به قدری بود که برای انتقال آنها به بندر بوشهر جهت حمل به آمریکا به یک «کاروان کامیون» احتیاج بود. هورنی بروک در گزارشی با عنوان «حمل سهم مؤسسه شرق شناسی از اشیاء کشف شده» می نویسد:

دکتر اریش اشمیت، مدیر میدانی گروه باستان شناسی آمریکایی در تخت جمشید، ری و لرستان، چند روز پیش به من خبر داد که امیدوار است بتواند سهم مؤسسه شرق شناسی از اشیاء کشف شده در تخت جمشید را در طول ماه جاری حمل کند.

دکتر اشمیت اطلاع داد که کار طولانی و خسته کننده بسته بندی و جعبه بندی اشیاء هنری مختلف تقریباً تمام شده است؛ که دارند بدون هیچ مشکلی مجوز های خروج را کسب می کنند، و ترتیب انتقال اشیاء فوق نیز با یک کاروان کامیون به بندر بوشهر داده شده است.(۳)

در ارتباط با حمل ۳۰ هزار لوح گلی نیز نتایج به همان اندازه رضایت بخش بود: «افتخار دارم به اطلاع برسانم که آقای حکمت، وزیر فواید عامه، در تاریخ ۲۸ اکتبر به اینجانب خبر دادند که مجوز خروج

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۴۷۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۸۴، مورخ ۱۲ ژوئن ۱۹۳۵.

۲- نامه بریستد به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۸۶، مورخ ۱۲ ژوییه ۱۹۳۵.

۳- گزارش هورنی بروک، شماره ۶۲۷، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۰۰، مورخ ۱۲ نوامبر ۱۹۳۵.

ص: ۲۷۶

سی هزار لوح گلی کشف شـده در تخت جمشـید را امضاء کرده انـد و این محموله در آینده ای بسـیار نزدیک برای مؤسـسه شـرق شناسی شیکاگو ارسال خواهد شد.» (۱)

البته ابراز «ناخشـنودی» بریسـتد به نحوه تقسـیم اشـیاء کشف شده در تخت جمشید ختم نشد. چنین رفتاری در ارتباط با تقسیم اشیاء کشف شده در تل اسـمر عراق نیز از او سـر زد. اولین تقسیم اشیاء کشف شده در عراق، در تل اسمر و تحت نظارت الحصری که به تازگی مدیر انجمن آثار باستانی عراق شده بود، با مؤسسه شرق شناسی صورت گرفت.

در تاریخ ۱۹ فوریه ۱۹۳۵، فرانکفورت، مدیر میدانی مؤسـسه شـرق شناسـی، طی ارسال تلگرامی به بریستد اطلاع داد: «هفده قلم از بهترین اشـیاء جـدا و به موزه اختصاص یافت، بقیه اشـیاء طبق قانون جاری تقسـیم شد.» همان بریسـتدی که قبلاً ادعا کرده بود چون مؤسـسه شرق شناسی موزه نیست، علاقه خاصی به تصاحب اشیاء عتیقه ندارد، این تقسیم را «به طور وقیحانه ای ناعادلانه» خواند؛ هر چنـد تنهـا منبـع خـبری اش همـان یـک تلگرام بـود. او بـدون فـوت وقت به مـوری نـوشت که «نبایـد در مقابـل این تقسـیم آشـکارا غیرمنصفانه دست روی دست بگذاریم و دم نزنیم.» پیش از این بریستد از انگلیس ها به سبب تلاش برای اعمال فشار بر دولت عراق و تحریم این کشور انتقاد کرده بود؛ ولی حالا چرخشـی سریع در موضع خود داد.(۲) متعاقب نامه مزبور، بریستد درباره الحصری به موری نوشت: «واقعـاً سـر و کله زدن بـا این تیپ آدم های شـرقی گیـج کننـده و دشوار است... ظاهراً یک بخش مهم از کار ما آدم کردن گروه کوچکی از این عراقی هـای نفهم و خشک مغز است، و من قصـد دارم [این کار را] بکنم.»(۳) چنانکه انتظار می رفت، کنسول آمریکا در بغداد به کمک مؤسسه

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۶۰۹، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۹۸، مورخ ۹ اکتبر ۱۹۳۵.

۲- برناردسون، بازیابی گذشته ای به غارت رفته، ص ۳۲۵.

۳- همان، ص ۳۳۰.

ص: ۲۷۷

شرق شناسی شتافته بود، درست همانگونه که سفارت آمریکا در تهران در مذاکرات مربوط به تخت جمشید به کمک آن مؤسسه شتافت. فشارهای دیپلماتیک بسیار موفق بود، و سهم بسیار «عادلانه ای» از اشیاء کشف شده در تل اسمر نصیب مؤسسه شرق شناسی شد.(۱)

---

۱- همان، صص ۳۲۷-۳۲۸.

ص: ۲۷۸

ص: ۲۷۹

## فصل هفتم

### مدیر حفاری جدید و امتیاز جدید گروه باستان شناسی تخت جمشید

بریستد که برایش مسجل شده بود حضور هرتسفلد به ضرر گروه باستان شناسی است، در اوت ۱۹۳۴، به اقداماتی جهت تعویض او دست زده بود. بلافاصله پس از تن دادن دولت ایران به خواسته های مؤسسه شرق شناسی در سپتامبر ۱۹۳۴، بریستد سعی کرد با هرتسفلد کنار بیاید و او را در مقام خود نگاه دارد. بریستد در تلگرامی به هرتسفلد نوشت: «تحولات مثبتی که از زمان ارسال نامه ۲۳ اوت مان به شما رخ داده است احتمالاً حکایت از تفاهمی رضایت بخش بین دولت ایران و مؤسسه شرق شناسی دارد که ما و علی الخصوص شما را ملزم می سازد تا عملیات تخت جمشید را به پیش ببریم... جای بسی تأسف دارد اگر موافقت دولت ایران با خواسته های مؤسسه مقارن با خاتمه ارتباط شما با پروژه ای باشد که در شکل گیری و آغاز آن نقش بسزایی داشته اید.» به منظور حفظ هرتسفلد، کرفتر- که فقط یک ماه پیش با عبارت محبت آمیز «معمار جوان توانمند ما» توصیف شده بود- عجولانه قربانی شد.(۱)

---

۱- تلگرام بریستد به هرتسفلد، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۶۳، مورخ ۱۸ سپتامبر ۱۹۳۴. بریستد اضافه می کند: «مؤسسه مایل است که فوراً به مرخصی بروید، و با توجه به عدم امکان همکاری هماهنگ شما و کرفتر با یکدیگر، پس از بازگشت تان کرفتر دیگر عضوی از گروه باستان شناسی مؤسسه در ایران نخواهد بود. در عین حال، لطفاً با ارسال تلگرامی در اسرع وقت تصمیم خود را در ارتباط با ادامه کارتان تحت شرایط جدید دولت ایران و مؤسسه اطلاع دهید. تلگرام جداگانه ای در ارتباط با سازمان دهی پرسنل گروه باستان شناسی و منابع مالی برایتان ارسال خواهد شد.»

ص: ۲۸۰

ولی بریستد خیلی زود دریافت که دولت ایران قصد دارد از شرّ هرتسفلد خلاص شود. دولت ایران حتی سعی کرده بود که برخی از فعالیت های زشت و غیرقانونی پوپ را نیز به گردن هرتسفلد بیندازد. با وجود این، وقتی از وزیر معارف ایران خواسته شد تا مدارکی دالّ بر صحت ادعایش ارایه بدهد، از این کار عاجز ماند. مؤسسه شرق شناسی اطلاع یافت برای اینکه بتواند امتیاز جدیدی کسب کند و به کارش در تخت جمشید ادامه بدهد، باید هرتسفلد را مرخص کند. چنانکه انتظار می رفت، مؤسسه شرق شناسی نیز معطل نکرد. جانشین هرتسفلد همان اریش اف. اشمیتی بود، که «هیتلرزدگی حاد» و رفتارش که بیشتر شباهت به «پیراهن قهوه ای های نازی» داشت، اسباب نگرانی هورنی بروک را فراهم آورده بود. در این فصل داستان برکناری هرتسفلد و جانشین کردن اشمیت به جای او را مرور می کنیم. در خاتمه نیز نگاهی به حق امتیاز جدید و نحوه کسب آن خواهیم انداخت.

## ولیعهد سوئد و ماجرا در مرز ایران و عراق

در نوامبر ۱۹۳۴، ولیعهد سوئد از تخت جمشید بازدید کرد، که در طول آن میزبانی و پذیرایی از او را هرتسفلد بر عهده داشت. پس از خاتمه بازدید ولیعهد سوئد از تخت جمشید، هرتسفلد نیز عازم مرخصی شد. کمی پس از عزیمت هرتسفلد، هورنی بروک به وزارت امور خارجه [آمریکا] اطلاع داد که دولت ایران خواستار برکناری هرتسفلد از پسُت مدیریت حفاری گروه باستان شناسی و جانشینی او با یک «آمریکایی»

است. در اواخر دسامبر ۱۹۳۴، یعنی فقط کمی پس از تقسیم ظاهراً دوستانه اشیاء کشف شده در تخت جمشید، «مشکلاتی» بر سر مسئله نسبتاً کم اهمیت درخواست مؤسسه برای حق صدور مجوزهای عکسبرداری از تخت جمشید بین دولت ایران و مؤسسه شرق شناسی بروز کرد. هورنی بروک به دولتش اطلاع داد که خصومت با هرتسفلد مسبب بروز این مشکلات بر سر مجوزهای عکسبرداری شده است، و محرمانه افزود: «[هرتسفلد] متهم است که در ماه نوامبر با قرار دادن اسباب و وسایل شخصی خود در میان چمدان های ولیعهد سوئد، از بازرسی گمرکی فرار کرده است؛ علاوه بر این، او یک مورد دیگر هم در پرونده اش دارد. گدار خبر داده است که کل ماجرا را به عرض شاه رسانده اند و او نیز با نظرات فوق موافق است، ولی قطعاً تمایل دارد که مؤسسه به کارش ادامه بدهد. شکی ندارم که خصومت با هرتسفلد، و نه مسئله مجوزهای عکسبرداری، مسبب بروز بحران فعلی در مذاکرات شده است، و چنانچه مؤسسه حاضر نباشد شخص دیگری را بجای او بگذارد، بهتر است که گروه باستان شناسی خود را از تخت جمشید بیرون بکشد.»(۱)

چندی نگذشت که تقاضای کتبی حکمت، کفیل وزارت معارف، برای برکناری هرتسفلد به دست مؤسسه رسید. هورنی بروک نیز شرح مفصلی از گفتگوهای دو ساعته اش با حکمت بر سر مسئله هرتسفلد می دهد. یکی از موارد اختلاف نظر بین مؤسسه و دولت ایران، همان تقاضای مؤسسه برای کسب حق انحصاری صدور مجوزهای عکسبرداری [از تخت جمشید] بود. دولت ایران به هیچوجه از نحوه برخورد هرتسفلد با این مسئله و عدم تمایلش به دادن اجازه عکسبرداری به بازدیدکنندگان سرشناس رضایت نداشت. حکمت ابراز داشت که «دولت شاهنشاهی ایران نمی تواند به دکتر هرتسفلد اجازه بدهد که هرگونه دلش می خواهد

---

۱- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۶۹، مورخ ۲۳ دسامبر ۱۹۳۴

ص: ۲۸۲

با این میهمانان رسمی رفتار کند... او صادقانه اذعان داشت که دولت ایران می ترسد که مبادا دکتر هرتسفلد از حق صدور مجوزهای عکسبرداری سوء استفاده کند و همین امر موجب عنایت خاص دولت به این مطلب شده است.» هورنی بروک همچنین جزئیات اتفاقی را که ادعا می شد در نوامبر ۱۹۳۴ در ارتباط با هرتسفلد و ولیعهد سوئد در مرز ایران و عراق افتاده است، از قول حکمت اینگونه شرح می دهد:

در خلال گفتگوهایمان بر سر مسئله مجوزهای عکسبرداری، وزیر مفصلاً از هرتسفلد شکایت کرد، و علاوه بر اتهامات دیگر مدعی شد که دکتر از میهمان نوازی دولت ایران سوء استفاده، و سعی کرده است که از بازرسی اشیاء هنری که قصد خروج شان را از ایران داشته فرار کند، که در برخی موارد نیز موفق شده است؛ و اینکه در سفر اخیرش به لندن اسباب و وسایل شخصی خود را در میان چمدان های ولیعهد سوئد گذاشته و بدین ترتیب اجازه بازرسی آنها را از مقامات گمرک ایران سلب کرده است، و اینکه یک مورد دیگر از همین دست کارها در پرونده اش ثبت است که می توان آن را ثابت کرد؛ اینکه دولت ایران بر این باور است که خروج اشیاء بدون کسب رضایت مقامات ایرانی کار عادی هرتسفلد شده است؛ اینکه او بی ملاحظه، تندخو و بی منطق است؛ و به مقامات ایرانی شدیداً خصومت می ورزد؛ اینکه مسبب بحران فعلی شخص هرتسفلد است و می توان همه مشکلات دولت با مؤسسه را مستقیماً به پای نسنجیدگی رفتار و عدم تمایل او به همکاری با وزارت معارف گذاشت. با وجود این، او افزود که دولت ایران نمی خواهد هرتسفلد را بدنام کند و محرمانه خواست که چیزی از این مطالب به گوش دکتر بریستد نرسد. پس از شرح این اتهامات، از من خواست تا تلگرامی برای دکتر بریستد ارسال کنم و از او بخواهم تا یک مدیر حفاری آمریکایی را بجای دکتر هرتسفلد منصوب کند. افزود که اجازه یافته است تا نامه ای با همین مضمون تهیه کند و

ص: ۲۸۳

اینکه نامه را ظرف مـدت یک یا دو روز آینده برایم خواهد فرستاد. نامه مزبور در ۲۶ دسامبر به دستم رسید که یک نسخه از اصل فرانسوی آن به پیوست ایفاد می گردد... با وجود این، صادقانه بگویم که کاملاً مطمئن هستم ملیت مدیر حفاری تخت جمشید برای دولت ایران اصلاً مهم نیست، و آنها فقط می خواهند دکتر هرتسفلد بر سر این پُست نباشد. درخواست برای یک مدیر آمریکایی فقط از بابت تسهیل برکناری دکتر هرتسفلد، و دشوار ساختن رد این پیشنهاد از سوی مؤسسه، و در عین حال توسل به غرور ملی ما در تکمیل کار تخت جمشید تحت مدیریت یک باستان شناس برجسته آمریکایی مطرح شده است.

گزارش هورنی بروک همچنین یهودستیزی فراگیر دهه ۱۹۳۰ را آشکار می سازد که حتی رژیم «آریایی» رضاخان پهلوی نیز از آن مصون نمانده بود. هورنی بروک می افزاید: «در طول گفتگوهایمان اشارات مکرری [از سوی وزیر] به «آن یهودی آلمانی» شد، و ایشان در مکالمات متعددی که تا بحال داشته ایم، خصومت خود را با «تبار یهودی» هرتسفلد پنهان نکرده است. علاوه بر این، او ابراز داشت که نه فقط شخص خودش، بلکه همه اعضای هیأت دولت، شدیداً با ادامه کار دکتر هرتسفلد مخالف هستند. او گفت که کل ماجرا به عرض شاه که کاملاً در جریان همه مراحل مذاکرات قرار دارد، رسیده است.»(۱)

هورنی بروک برای کسب اطلاعات بیشتر درباره این موضوع، از مایرن بی. اسمیت، باستان شناس آمریکایی مستقر در اصفهان که دوست صمیمی گدار بود، خواست تا مزه دهان او را درباره هرتسفلد و برخی مسایل مرتبط با تخت جمشید بفهمد. اطلاعاتی که اسمیت از گدار کسب کرد با همان گزارش ارسال شد: «طبق گفته های گدار، دولت ایران بیشتر ترجیح می دهد حق امتیاز حفاری تخت جمشید را لغو کند تا دکتر

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۰۳، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۹۲، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۸۴

هرتسفلد، مدیر حفاری گروه باستان شناسی، بر سر کار باشد. در صورت لغو امتیاز، وزیر معارف آماده است که رأساً وارد عمل شود، و شاه به آن انجمن اطمینان داده است که مبالغ فراونی را برای استخدام یک باستان شناس برجسته خارجی در سمت مدیر حفاری در اختیار آن بگذارد. دولت ایران همچنین ترجیح می دهد که برای خاتمه سریع مذاکرات، شرایط سخاتمندانه ای را به مؤسسه شرق شناسی پیشنهاد کند، ولی مسلماً شرط تحقق چنین نقشه ای برکناری دکتر هرتسفلد از سمت مدیریت گروه باستان شناسی است. شخص گدار، و تا آنجایی که او می داند هیچیک از مقامات ایرانی، با کرفتر خصومتی ندارد. دولت ایران نیز اصراری بر انتخاب یک مدیر آمریکایی برای این سمت ندارد، و گدار خاطرنشان کرد که چنین درخواستی فقط با هدف ساده تر کردن برکناری دکتر هرتسفلد مطرح شده است.» به بیان دیگر، رژیم پهلوی فقط مشتاق جلب رضایت و تسلی خاطر دولت آمریکا بود، و تنها چیزی که تقاضایش را داشت برکناری هرتسفلد بود. در اینجا باید اشاره کنم که «اصالت یهودی» و یا اتهام قاچاق اشیاء عتیقه (که قبل از آن پوپ، سوگلی رضاخان، استاد این کار بود) دلیل اصلی خصومت دولت با هرتسفلد نبود، بلکه دلیل این خصومت ها انتقادهای آشکاری بود که هرتسفلد از رژیم رضاخان و حکومت وحشت می کرد.

گدار ماجرایی را که در مرز ایران و عراق اتفاق افتاده بود، برای اسمیت تعریف کرد. هورنی بروک گزارش می دهد: «وقتی اسباب و وسایل شخصی ولیعهد سوئد و دکتر هرتسفلد به مرز ایران و عراق رسید، یکی از ماموران گمرک ایران متوجه شد که چمدان های دکتر هرتسفلد در میان چمدان های ولیعهد سوئد قرار دارد، و اصرار کرد که قانوناً باید چمدان های هرتسفلد را بازرسی کند، که ولیعهد سوئد پا به میان گذاشت و تقاضا کرد به خاطر شخص او از بازرسی چمدان ها صرف نظر شود. تقاضای او را با اکراه پذیرفتند. طبق گفته های اسمیت، گدار مدعی بود که شکایت های زیادی از دکتر هرتسفلد به او شده است،

ص: ۲۸۵

و اینکه پرونده شکایت از پرفسور پوپ البته قطورتر است. گدار تنها مسبب بروز مشکلات فعلی بین دولت ایران و مؤسسه شرق شناسی را دکتر هرتسفلد می دانست، و هر چند او را باستان شناس برجسته ای خواند، مدعی شد که اتهام سوء استفاده او از میهمان نوازی ایرانی ها مستقیماً به عرض شاه رسیده، و شاه نیز بر این باور است که حتی اگر هیچ اتهام دیگری نیز متوجه هرتسفلد نبود، همان اتفاقی که در مرز ایران و عراق افتاد جهت توجیه درخواست دولت ایران برای خاتمه خدمت او کافی است.»

هورنی بروک در خاتمه گزارشش، توصیه کرد که هرتسفلد برکنار شود.(۱) مؤسسه شرق شناسی در ابتدا سعی کرد با حفظ هرتسفلد در مقام «مستشار» همچنان او را بر سر کار نگاه دارد. دستورالعملی که در همین ارتباط به هورنی بروک ارسال شد، اینگونه شروع می شود: «مؤسسه حاضر است به تقاضای دولت ایران برای انتصاب یک مدیر جدید با نظر مساعد نگاه کند، مشروط بر اینکه هرتسفلد صرفاً در مقام مستشار به کار خود ادامه بدهد. از آنجا که دولت ایران خود بر دانش علمی هرتسفلد تأکید گذاشته است، مؤسسه اطمینان دارد که هیچ مخالفتی با این ترتیبات ابراز نخواهد شد.»(۲) دولت ایران در پاسخ مورخ ۸ ژانویه ۱۹۳۵ خود با ادامه کار هرتسفلد در مقام «مستشار» موافقت کرد، مشروط بر اینکه او در

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۰۳، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۹۲، مورخ ۲۷ دسامبر ۱۹۳۴. هورنی بروک می نویسد: «وزارت امور خارجه عنایت خواهد داشت که این مذاکرات کاملاً مطابق «دیپلماسی بازار» ایران بوده است. پس از چهار ماه تلاش، توافقی بر سر همه مسایل مورد اختلاف حاصل و به صورت کتبی مرقوم شد. دولت ایران هم مثل همه بازاری ها، پس از اتمام معامله، تقاضای «هدیه» برای کسی را دارد که به آن کمک کرده است، یعنی آندره گدار، و این هدیه تعویض دکتر هرتسفلد است. البته شاید وزارت معارف از منظر گسترش روابط دوستانه در آینده حق تقاضای چنین چیزی را داشته باشد، ولی هر دولت دیگری که ذهنیت غربی داشت این مسئله را پیش از حل و فصل همه اختلاف نظرها مطرح می کرد. با وجود این، معتقدم که باید این «هدیه» را بدهیم، در غیر این صورت، وزارت معارف هیچ چیزی به مؤسسه شرق شناسی نخواهد «فروخت».

۲- دستورالعمل هال به هورنی بروک، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۷۵، مورخ ۲۸ دسامبر ۱۹۳۴.

ص: ۲۸۶

تخت جمشید سکونت نکند و هیچ مقرّی در آنجا نداشته باشد. رعایت این نکته برای اعطای یک امتیاز جدید مطلقاً ضرورت داشت. علاوه بر این، دولت ایران خواستار از سرگیری هر چه سریعتر کار در تخت جمشید شده بود.(۱) در ملاقات هفتم ژانویه، هورنی بروک در کمال تعجب از حکمت شنید که دولت ایران انتظار دارد که مؤسسه شرق شناسی با ارسال تلگرامی ضمانت نماید که هرتسفلد در تخت جمشید مستقر نخواهد شد و هیچ دفتری در آنجا نخواهد داشت. اعتراض های شدید هورنی بروک و وزیر مختار آلمان در حمایت از هرتسفلد بی فایده بود. هورنی بروک به این نتیجه رسید که رضاشاه شخصاً چنین تصمیمی گرفته است.(۲) پس از مشورت های فراوان بریستد با موری، و اصلاح مکرر متن تلگرام پیشنهادی به تهران، متن نهایی دستور العملی که در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۳۵ برای هورنی بروک ارسال شد، شامل مطالب زیر بود: «تمایل دولت ایران به تعیین شروط بیشتر برای ادامه کار هرتسفلد مایه تعجب فراوان دکتر بریستد است. مؤسسه قبلاً با تقاضای دولت ایران برای تعویض هرتسفلد با یک مدیر حفاری جدید موافقت کرده است. فرض و تمایل مؤسسه این است که دولت ایران هیچ مخالفتی با بازدیدهای کوتاه مدت هرتسفلد از تخت جمشید که به اقتضای کار انتشار گزارش کشفیات صورت می گیرد، نخواهد داشت؛ و البته به این مطلب عنایت دارد که ایشان هیچ مقرّی در آنجا بر پا نخواهند کرد.»(۳)

## اتهام قاچاق اشیاء عتیقه توسط سفارت آلمان

هورنی بروک در ضیافت شام سفارت ایتالیا در ۱۹ ژانویه ۱۹۳۵، مسئله بازدید هرتسفلد از تخت جمشید را با فروغی در میان گذاشت.

---

۱- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۸۱، مورخ ۸ ژانویه ۱۹۳۵.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۲۰، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۰۰، مورخ ۱۰ ژانویه ۱۹۳۵.

۳- دستوالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۸۹، مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۳۵.

ص: ۲۸۷

فروغی نیز به هورنی بروک اطمینان داد که از نظر او بازدید هرتسفلد از تخت جمشید «به منظور تهیه گزارش» هیچ ایرادی ندارد. سپس فروغی مفصلاً از هرتسفلد شکایت کرد و اظهار داشت که هرتسفلد و وزیر مختار آلمان در قاچاق اشیاء عتیقه از طریق سفارت آلمان در تهران دست داشته اند: «طبق معمولِ مواقعی که مسئله تخت جمشید نزد یکی از مقامات عالی رتبه ایران مطرح می شود، نخست وزیر نیز طبعاً به شمارش تقصیرات و گناهان دکتر هرتسفلد پرداخت. نخست وزیر مدعی شد که دولت ایران اطلاعاتی در دست دارد که شدیداً به سابقه دکتر لطمه می زند. فوراً به او گفتم که قبلاً ـ هم بارها این اتهامات مبهم را شنیده ام، ولی واقعاً نمی دانم چرا هیچوقت توضیح بیشتری درباره آنها داده نمی شود، که فروغی پاسخ حیرت آوری داد و گفت که دولت ایران اطلاع یافته است که دکتر هرتسفلد اشیاء هنری ارزشمند را از ایران خارج می کند و اینکه برای این کار از کمک سفارت آلمان در تهران سود می جسته و اشیاء مزبور را به آلمان انتقال می داده است. در اینجا به او گفتم که چنین اتهامی علیه دکتر هرتسفلد و وزیر مختار آلمان، علی الخصوص با توجه به مقام عالی وزیر مختار، اتهام بسیار سنگینی است، و جسارتاً گفتم که طرح چنین اتهامی خطاست مگر آنکه شاهدان قابل وثوقی این اتهام را ثابت کنند، که نخست وزیر در پاسخ گفت که یکی از نمایندگان دولت ایران (احتمالاً یک مأمور نیمه رسمی که در استخدام سفارت آلمان است) اشیاء قاچاق را دیده است.»(۱)

هورنی بروک فردای همان روز برای گفتگو درباره هرتسفلد به ملاقات حکمت رفت، که قبلاً هرتسفلد را به دزدی اشیاء عتیقه به شیوه پوپ متهم ساخته بود. ولی وقتی از او خواست که مدارکش را ارایه بدهد، از اثبات ادعایش عاجز ماند: «این اتهام قدیمی که دکتر هرتسفلد با خارج کردن اشیاء هنری از ایران از میهمان نوازی ایرانی ها سوء استفاده

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۳۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۱۷، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۳۵.

ص: ۲۸۸

کرده است، بار دیگر با آب و تاب بیشتری مطرح شد. ادعا شد که استاندار و مأموران پلیس همه شهرها و شهرستان هایی که دکتر هرتسفلد ظرف چند سال گذشته از آنها بازدید کرده است، بلااستثناء از او شکایت داشته اند، که در اینجا از او خواستم تا جزئیات بیشتری در اختیار من بگذارد. [وزیر] با ادعای کلی که آنقدر اتهاماتی از این قبیل علیه دکتر زیاد است که دیگر نیازی به انگشت گذاشتن روی یک مورد خاص نیست از پاسخ به من طفره رفت، و برای تأیید ادعای خود یک ضرب المثل عربی آورد.» حکمت به رغم همه اتهاماتی که به هرتسفلد وارد کرد گفت که هیچ مخالفتی با بازدید هرتسفلد از تخت جمشید ندارد: «تا زمانی که برای خودش مقرّی در تخت جمشید درست نکند، هیچ مخالفتی با استخدام او و در این پُست [مستشاری] نداریم.»

دو هفته بعد، هورنی بروک به وزارت معارف خوانده شد، و حکمت به او اطلاع داد، که برخلاف تضمین های قبلی وزارتخانه، هرتسفلد به هیچوجه حق بازدید از تخت جمشید را نخواهد داشت. هورنی بروک پرسید که آیا این تصمیم را هیأت وزیران گرفته است و اینکه آیا امکان تغییر آن وجود دارد: «که در پاسخ گفت متأسفانه مطلب به عرض شاه رسیده و ایشان شخصاً چنین تصمیمی گرفته اند، و بدین ترتیب توصیه نخست وزیر و شخص او برای اعطای چنین اجازه ای را رد کرده اند. او افزود که تصمیم ایشان تغییرناپذیر است و از نظر دولت ایران باید آن را قطعی و نهایی محسوب کرد.»(۱) حکمت بار دیگر اتهام سوء رفتار هرتسفلد را مطرح ساخت، ولی باز هم مدارکی برای اثبات آن ارایه نداد:

وزیر سپس همان حرف های همیشگی اش را علیه دکتر هرتسفلد شروع کرد و یک بار دیگر این اتهام مشخص را مطرح ساخت که سفارت آلمان در خروج اشیاء هنری از ایران به او کمک کرده است. از او خواستم که جزئیات بیشتری از این اتهامات در اختیارم

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۵۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۳۳، مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۳۵.

ص: ۲۸۹

بگذارد و او مدعی شد که دکتر هرتسفلد شش جعبه اشیاء باستانی را چند سال پیش به سفارت آلمان انتقال داده و تلاش های مکرر دولت ایران برای تصاحب آن اشیاء، به رغم تذکر این مطلب به وزیر مختار آلمان که دولت ایران از وجود شش جعبه مزبور در سفارت آن کشور اطلاع دارد، بی نتیجه بوده است. حکمت در پاسخ به این سئوال من که آیا محتویات جعبه ها به تخت جمشید تعلق داشته یا خیر، اذعان داشت که اشیاء مزبور متعلق به محوطه باستانی دیگری است که امتیاز آن موقتاً به دکتر هرتسفلد اعطا شده بود؛ با وجود این، افزود که اگر قضیه به همین جا ختم می شد، جای شکرش باقی بود. سپس گفت که حتی می تواند گزارش یکی از استانداران را که از فعالیت های غیرقانونی دکتر هرتسفلد شکایت کرده است به من نشان بدهد. فوراً ابراز تمایل کردم که گزارش مزبور را ببینم، ولی آن را به من نشان نداد. کفیل وزارت گفت: «همه این مدارک تسلیم شاه شده است، و ایشان نیز شکی درباره صحت اتهامات ندارند. بنابراین، نباید از هیأت وزیران انتظار داشت که درخواست هرتسفلد برای اجازه بازدید از تخت جمشید را مطرح کند.»

هورنی بروک دریافت از آنجایی که در قضیه مرز ایران و عراق پای ولیعهد سوئد نیز به میان آمده بود، کاردار سوئد «قصد داشت در طول چند روز آینده در ارتباط با اتهام دخالت ولیعهد سوئد در خروج اشیاء هنری از مرز ایران و عراق به دست هرتسفلد، مراتب اعتراض شدیداللحن خود را به وزارت فواید عامه ابلاغ کند... در تاریخ دوازدهم فوریه [۱۹۳۵] کاردار سوئد به دیدار کفیل وزارت فواید عامه رفت، شایعاتی را که درباره کمک ولیعهد سوئد به فرارِ دکتر هرتسفلد از بازرسی های گمرکی در مرز ایران و عراق وجود داشت به او متذکر شد، و این اتهام را تکذیب کرد. او همچنین ابراز داشت در صورتی که رسماً اتهامی به ولیعهد سوئد وارد شده باشد، بلافاصله مطلب را به وزارت

ص: ۲۹۰

امور خارجه خواهد برد، و شدیداً به این امر اعتراض خواهد کرد، و همچنین خواهد خواست تا دولت شاهنشاهی ایران شخص، یا اشخاصی، را که چنین اتهاماتی را وارد کرده اند، بلافاصله مورد پیگرد قانونی قرار دهد. او افزود پادشاه سوئد قصد دارد چنانچه توضیح قانع کننده ای از سوی وزیر ارایه نشود، با ارسال نامه ای شخصی به اعلیحضرت شاهنشاه ایران، مستقیماً به این امر اعتراض کند.»(۱)

دولت ایران تصمیم گرفته بود که این حادثه را به یک مسئله دیپلماتیک تبدیل نکند. هورنی بروک در همان گزارش می نویسد: «آنطور که کاردار سوئد پس از دیدارش با وزیر به طور خصوصی ماجرای گفتگوهایش را برایم شرح داد، کفیل وزارت فواید عامه ظاهراً مثل یک آقا دروغ گفته بود. وزیر به او گفت که رسماً هیچ اتهام یا شکایتی وارد نشده است؛ اینکه او نیز شایعات مزبور را شنیده است، ولی نه او و نه هیچ مقام ایرانی دیگری کمترین توجهی به آن نکرده است؛ اینکه دولت ایران احترام زیادی برای جایگاه رفیع علمی دکتر هرتسفلد قایل است، و قدر کار عالی او در ایران را می داند، ولی خیلی پیش از ورود ولیعهد سوئد، دولت ایران به این نتیجه رسیده بود که به دلیل عدم هماهنگی و همکاری دکتر هرتسفلد با وزارت فواید عامه، ماندن ایشان در تخت جمشید دیگر صلاح نیست. با توجه به این توضیحات، کاردار سوئد ابراز داشت که دیگر قصد پیگیری مسئله را در وزارت امور خارجه ندارد و به ولیعهد سوئد اطلاع خواهد داد که توضیحات وزارت فواید عامه قانع کننده بوده است.»

گزارش هورنی بروک با اذعان به این مطلب خاتمه می یابد که اتهامات وارده به هرتسفلد چندان هم بی پایه و اساس نبوده، بلکه کارهای زشت و ناپسندی از این آقای «دکتر خوب» سر زده است. ولی علت خصومت شدید دولت ایران با او این مسئله نبود. هورنی بروک می نویسد: «کاردار

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۶۰، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۳۳، مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۵.

ص: ۲۹۱

سوئـد در ارتباط با گفتگویش با حکمت، خیلی خصوصـی به من گفت که پیگیری این مطلب برایش قدری خجالت آور است زیرا به گوش خودش شـنیده است که دکتر هرتسـفلد به ولیعهد سوئد پیشنهاد خرید دو، یا چهار لوح پایه بنا را که هم اکنون در مالکیت یـک ایرانیِ ساکن همـدان است، داده بود؛ او همچنین شـنیده بود که هرتسـفلد گفته است که می توان اشـیاء فوق را به قیمت شـش هزار دلار خریـد و پیشـنهاد کرده بود که ولیعهـد با اسـتفاده از امتیاز دیپلماتیک خود و بدون بازرسـی آنها را به یک موزه در سوئد انتقال دهد.

## انتقال وزیر مختار آلمان

اتهام همدستی سـفارت آلمان با هرتسفلد در قاچاق اشیاء عتیقه نهایتاً منجر به فراخواندن وزیر مختار آلمان به کشورش شد. حکمت به هورنی بروک اطلاع داد که وزیرمختار آلمان برای دفاع از هرتسـفلد در دیداری رسمی به وزارت امور خارجه شکایت برده بود. حکمت نیز «صـراحتاً مراتب ناخرسـندی فراوان دولت ایران را از عرض حـال وزیر مختـار آلمان اعلام کرده و گفته بود که این کار بجـای کمـک به بهبود اوضـاع، آن را وخیم تر کرده است.»(۱) هـورنی بروک که در اینجـا نظرات خود را نیز اضـافه می کنـد، می نویسد: «اعتراض خودسـرانه و نسـنجیده وزیر مختار آلمان در دفاع از هرتسـفلد تأثیر بسیار نامطلوبی بر وزارت خارجه گذاشت و در عین حـال تلاش های وزارت امور خارجه آمریکا را برای حل و فصل دوسـتانه مسـئله تخت جمشـید به خطر انـداخت.»(۲) به همین دلیل بود که هورنی بروک با شـنیدن خبر انتقال وزیر مختار آلمان نفس راحتی کشـید: «در نتیجه اعتراضات غیر رسـمی وزیر مختار آلمان در دفاع از دکتر هرتسفلد و اتهام همدستی وزیر مختار در انتقال اشیاء هنری

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۵۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۳۳، مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۳۵.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۶۰، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۳۸، مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۵.

ص: ۲۹۲

به آلمـان، خبر رسـیده است که بزودی وزیر مختـار آلمان در بغـداد جایگزین همکار خود در تهران خواهـد شـد. دبیر اول سـفارت آلمـان خبر انتقـال زودهنگـام وزیر مختـار به یـک پُست نامعلوم را قطعاً تأییـد کرده است، ولی آنطور که اطلاع یافته ام او تا بهار از ایران نخواهد رفت. هنوز نتوانسـته ام بفهمم آیا وزیر مختار ایران در برلین در ارتباط با مسـئله هرتسـفلد شـکایتی از او کرده است یا خیر.»(۱)

کمی بعـد، هورنی بروک گزارش داد که وزیر مختار آلمان به فنلاند انتقال یافته و دسـتور دارد که ظرف مدت دو هفته آینده ایران را ترک کنـد. هورنی بروک می نویسـد: «همین یـک هفته پیش بود که وزیر مختـار [آلمـان] به من گفت که اطلاع یـافته است که اواخر بهار یا تابستان به یکی از کشورهای اروپای مرکزی انتقال خواهد یافت. با توجه به اتهام رابطه وزیر مختار با دکتر هرتسفلد و اتهاماتی که دولت ایران به هر دوی آنها وارد کرده است، به گمان من بعید نیست که انتقال وزیر مختار نتیجه مستقیم یا غیرمسـتقیم چنین اتهاماتی باشد.»(۲) وزیر مختـار آلمـان پیش از عزیمت خود، اطلاعاتی درباره منشأ اتهامات مربوط به حادثه مرز ایران و عراق در اختیـار هورنی بروک گذاشـته بود: «در این ارتبـاط می توانم اضـافه کنم که وزیر مختـار آلمـان پیش از عزیمتش به فنلانـد ابراز داشت که بنا به اطلاع موثق از یک مقام عالی رتبه ایرانی، که نامش را نبرد، همان مأمور گمرک مرزی با ارسال تلگرامی رسـمی به وزارت فواید عامه دکتر هرتسفلد را متهم ساخته بود.»(۳) هورنی بروک در یکی از گزارش های خود تأییـد می کند که فراخواندن وزیر مختار آلمان با اتهام قاچاق اشـیاء عتیقه توسط او و هرتسـفلد از طریق سـفارت آلمان ارتباط داشـته است: «چند هفته ای به این مسئله مظنون بودم که انتقال وزیر مختار آلمان از ایران به اروپا نباید با دعوای طولانی تخت جمشید بی ربط باشد. شب گذشته،

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۳۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۱۷، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۳۵.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۵۲، ۷۰۱.۶۲۹۱/۱۳، مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۳۵.

۳- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۷۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۴۶، مورخ ۴ مارس ۱۹۳۵.

ص: ۲۹۳

حرف های حسینقلی خان نواب، وزیر سابق امور خارجه و از دوستان نزدیک و صمیمی شاه، در ضیافت شامی که در سفارت برگزار شده بود، ظن مرا تأیید کرد. او گفت که انتقال وزیر مختار آلمان در نتیجه اعتراض وزیرمختار ایران در برلین بوده است. البته او جزئیات این اعتراض را فاش نکرد، ولی به گمان من اعتراض ایران به اتهاماتی مربوط می شد که هم نخست وزیر و هم وزیر فواید عامه به طور غیررسمی درباره ارتباط وزیر مختار آلمان با انتقال ادعایی اشیاء هنری به آلمان نزد من مطرح ساخته بودند. البته شخصاً معتقدم که وزیرمختار دستی در سوء استفاده از امتیازات دیپلماتیک نداشته، ولی شکی نیست که اتهامات وارده به او و دکتر هرتسفلد نقش عمده ای در انتقالش، چند ماه زودتر از آنچه انتظار می رفت، داشته است.»(۱) هورنی بروک درباره وزیرمختار جدید آلمان در تهران، می نویسد: «با وجود این، شاید اشاره به این مطلب جالب باشد که وزیرمختار جدید آلمان، بر خلاف وزیرمختار فعلی، که نه به میل خود که بناچار یک نازی است، از طرفداران دوآتشه هیتلر به حساب می آید، در حالی که هرتسفلد یک یهودی آلمانی است.»(۲)

## رها کردن هرتسفلد

وزارت امور خارجه آمریکا که مشتاق حفظ روابط دوستانه با ایرانی ها بود، بدون فوت وقت هرتسفلد را رها کرد، و فعالانه تلاش نمود تا او را از بازگشت به ایران منصرف سازد. چارلز بریستد به موری اطلاع داد که هرتسفلد که در شیکاگو به سر می برد، قرار است در روز ۸ فوریه ۱۹۳۵ یا حدود آن به واشنگتن بیاید، و قصد دارد برای کسب ویزا گذرنامه اش را به سفارت ایران تسلیم کند. بریستد به موری اطلاع داد که بازگشت هرتسفلد به ایران «صرفاً برای پایان دادن به کارهایش در

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۷۹، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۵۲، مورخ ۱۴ مارس ۱۹۳۵.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۳۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۱۷، مورخ ۲۵ ژانویه ۱۹۳۵.

ص: ۲۹۴

آنجاست.» آیا موری می تواند «به وزیر مختار ایران» اطلاع بدهد که قصد هرتسـفلد از سفر به ایران چیست، و به او کمک کند؟(۱) موری در نامه اش به جیمز بریسـتد، نوشت: «قـدری به این مسـئله فکر کردم و نهایتاً به این نتیجه رسـیدم که مطلع کردن وزیر مختار [ایران] از قصد هرتسفلد هیچ فایده ای ندارد و حتی شاید غیرعاقلانه هم باشد. در شرایط فعلی ترجیح می دهم دست به هیچ اقدامی نزنم.»(۲) رها کردن هرتسفلد دیگر مسجل شده بود.

هرتسفلد در نامه مورخ ۸ آوریل ۱۹۳۵ خود برای بریسـتد فاش می کنـد که مثل یک آواره در یکی از هتل های لنـدن زندگی می کنـد. او که نتوانسـته بود وارد ایران شود، قصد داشت برخلاف توصـیه وزیر مختار آلمان در تهران، به روسـیه سـفر کند و از خاک شوروی وارد ایران بشود. البته خودش هم چنـدان امیـدوار نبود که به ایران راهش بدهند. علاوه بر این، هرتسـفلد نوشت: «در آلمان نـامه هـای زیـادی باز می شود که مایل به نوشـتن شان نبودم. اوضاع بجای اینکه آرام تر شود، دارد بی نهایت بحرانی تر می شود... بازگشت به آلمان خیلی دشوار خواهـد بود. در سازمان های آموزشـی مـذهبی، و در دانشـگاهها و موزه ها چنان نیروهای خصـمانه زیـادی در کـار هسـتند- البتـه نمی خـواهم در مـورد این مطلب صـحبت کنم- که ترجیـح می دهم به آنجـا برنگردم. اوضـاع خیلی خطرناک است و هیـچ امیـدی به یافتن آرامش ذهنی برای کارهای علمی وجود نـدارد. در دانشـگاه برلین یک جوان دامپزشک ۳۵ سـاله رئیس شـده است که آرم دانشـگاه را روی پیراهن زرد اونیفورم نازی اش می چسـباند. در هیـچ شـرایطی به زبان آلمانی برایم نامه نفرستید.» چارلز بریستد درباره این نامه می نویسد: «طبق گفته های دکتر سایمن فلکسنر از مؤسسه تحقیقات پزشکی راکفلر، که پدرم چندر روز پیش درباره این مسئله در

---

۱- نامه بریستد به موری، شماره، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۹۷، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۵.

۲- نامه موری به بریستد، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۹۹، مورخ ۵ فوریه ۱۹۳۵.

ص: ۲۹۵

شیکاگو با او صحبت می کرد، رئیس جوان دانشگاه در واقع دامپزشک ناموفقی است که قبلًا به ایالات متحده آمده بود تا بختش را در اینجا امتحان کند. ولی در اینجا هم اصلًا موفق نشد، و به آلمان بازگشت و به سیاست روی آورد، که نتیجه آن را پرفسور هرتسفلد در نامه اش نوشته است. شکی نیست که جهل و تحجرّ قرون وسطی یک بار دیگر مثل ابر شومی بر سر آلمان سایه افکنده است.»(۱)

## اریش اف. اشمیت جانشین هرتسفلد می شود

مسئله یافتن جانشینی برای هرتسفلد در اواخر ماه دسامبر ۱۹۳۴ مطرح شد که دولت ایران رسماً تقاضای تعویض او را کرده بود. مؤسسه شرق شناسی از مدتها پیش وجود هرتسفلد را قطعاً به ضرر خود تشخیص داده بود: «مدتی است که احساس می کنیم اگر به خاطر دکتر هرتسفلد نبود، احتمالاً مذاکرات فعلی مدتها پیش به نتیجه می رسید؛ و اینکه حفظ او در مقام مدیر حفاری ممکن بود دولت ایران را بر آن دارد که هم به مذاکرات خاتمه بدهد، و هم به ادامه کار مؤسسه در تخت جمشید.»(۲) بریستد به هنگام اعلام انتصاب اشمیت، فاش می سازد که جانشین هرتسفلد با تأیید موری به این سمت انتخاب شده است. چارلز بریستد به موری می نویسد:

شاید به خاطر داشته باشید که در اولین تماس تلفنی از راه دورمان پس از بازگشت تان از فلوریدا به واشنگتن، از حضرتعالی خواستم تا ارزیابی تان را از دکتر اف. اشمیت بیان کنید و بفرمایید که آیا به نظر شما ایشان مقبولیتی برای جانشینی دکتر هرتسفلد در چشم ایرانی ها دارند. در هر دو مورد، نظرات شما بسیار موافق و دقیقاً مطابق برداشت ما از او و نگرش احتمالی ایرانی ها بود. دکتر

---

۱- نامه چارلز بریستد به موری با ضمیمه آن، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۶۲، مورخ ۲۹ آوریل ۱۹۳۵.

۲- نامه چارلز بریستد به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۹۶، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۵.

ص: ۲۹۶

بریستد نیز با من هم عقیده بود که باید کوشش کنیم و دکتر اشمیت را به خدمت بگیریم.

روز جمعه، ۱۸ ژانویه، توانستم پس از اتمام سخنرانی دکتر اشمیت در هیأت امنای موزه هنرهای زیبای بوستون، با تلفن از راه دور با او تماس بگیرم. در این گفتگو پُست مدیریت حفاری گروه باستان شناسی مؤسسه شرق شناسی را به ایشان پیشنهاد کردم. توضیح دادم که قبلًا به اطلاع دکتر هرتسفلد رسیده است که مؤسسه بالاخره شکایت های مکرر او را از برعهده داشتن مدیریت حفاری پذیرفته، و وظایف ایشان- و در واقع رابطه ایشان با کار مؤسسه در ایران- از این پس کلًا به انتشار نتایج کار در تخت جمشید محدود می شود. به نظر می رسید که دکتر اشمیت از عنایتی که به او نشان داده ایم بسیار افتخار کرده و به هیجان آمده است. چنانکه قبلاً هم اطلاع داشتیم، خاطرنشان ساخت که تعهداتی در قبال فعالیت های کنونی اش به موزه دانشگاه پنسیلوانیا، و موزه هنرهای زیبای بوستون دارد؛ و اینکه باید پیشنهاد ما را با مقامات این دو مؤسسه در میان بگذارد.

در ۲۷ ژانویه، زمانی که هنوز هرتسفلد در شیکاگو بود، اشمیت به آنجا سفر کرد. او «در طول گفتگوهایمان، خبر داد که رؤسای فعلی اش موافقت اصولی خود را با انتصاب او در پُست مدیریت حفاری گروه باستان شناسی مؤسسه در ایران اعلام کرده اند، مشروط بر اینکه حداقل به مدت ۱۸ ماه دیگر مدیریت کارهای مشترک باستان شناسی شان را در ری بر عهده داشته باشد... دکتر اشمیت به طور خصوصی ابراز داشت که قادر است ظرف مدت همین هجده ماه به قدری اعضای گروه باستان شناسی فعلی اش را در ری افزایش دهد که بتواند تمام وقت خود را، بدون داشتن هیچ تعهد دیگری، به مؤسسه شرق شناسی اختصاص بدهد؛ ولی برای اینکه به ویژه موزه هنرهای زیبای بوستون را دلسرد نکند، بر اجرای این مرحله از نقشه های خود اصرار نخواهد کرد،

ص: ۲۹۷

زیرا گروه باستان شناسی بوستون مشتاق است تا آنجا که امکان دارد به کار باستان شناسی خود در ایران ادامه بدهد.»

بریستد سپس بر نکته ای تأکید کرد که اهمیتی اساسی داشت. انتصاب اشمیت فقط گام اول در ادغام کار سه مؤسسه مزبور بود که تقریباً یک سال بعد اتفاق افتاد: «از نظر من پیشنهاد فوق هیچ مانعی نداشت، بلکه- همانطور که دکتر اشمیت نیز شخصاً به این مسئله اشاره کرد- برقراری روابط هر چه دوستانه تری را نیز بین مؤسسات آمریکایی فوق نوید می داد.» نامه بریستد اینگونه خاتمه می یافت: «خلاصه ای که در بالا از جزئیات مذاکرات ذکر شد صرفاً برای اطلاع شما و تکمیل پرونده هایتان بود. نکته مهم- چنانکه امیدوار هستیم- این است که وزارت امور خارجه آمریکا خیلی زود امکان یابد که انتخاب دکتر اریش اف. اشمیت را بجای دکتر هرتسفلد به عنوان مدیر حفاری گروه باستان شناسی مؤسسه در ایران، به دولت ایران اطلاع بدهد. امید است که این خبر نقش بسزایی در به نتیجه رسیدن هر چه سریعتر مذاکرات فعلی که بسیار طولانی شده است، داشته باشد.»(۱) موری با انتصاب جدید موافق بود: «با علاقه و مسّرت خاطر دریافتم که پُست مدیریت حفاری به دکتر اشمیت پیشنهاد شده است، و به نظر می رسد که ایشان نیز احتمالاً- بتوانند پیشنهاد فوق را بپذیرند. اطمینان دارم که انتصاب حاضر به نفع همه طرفین ذینفع خواهد بود؛ نه فقط مؤسسه شرق شناسی، بلکه مؤسساتی که اشمیت برای آنها نیز کار خواهد کرد، و شکی ندارم که دولت ایران نیز کاملًا با چنین انتصابی موافقت خواهد کرد.»(۲)

وزارت امور خارجه به هنگام اعلام خبر انتخاب اشمیت به هورنی بروک از او خواست تا موقع مناسب را برای ابلاغ انتصاب فوق به ایرانی ها به وزارتخانه اطلاع دهد، و اینکه: «مؤسسه مایل نیست تا

---

۱- نامه چارلز بریستد به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۹۶، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۵.

۲- نامه موری به بریستد، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۹۹، مورخ ۵ فوریه ۱۹۳۵.

ص: ۲۹۸

پیش از ابلاغ خبر این انتصاب به مقامات ایرانی صحبتی از آن به میان بیاید.»(۱) هورنی بروک نیز پاسخ داد که هر چه زودتر به ایرانی ها خبر بدهیم، بهتر است.(۲) در تاریخ ۱۰ فوریه ۱۹۳۵، هورنی بروک دیداری طولانی با حکمت داشت، و وزیر فواید عامه مسئله مدیر حفاری جدید را مطرح کرد. حکمت «ابراز امیدواری کرد که در صورت پذیرش حق امتیاز از طرف مؤسسه شرق شناسی، یک باستان شناس برجسته برای این پُست انتخاب شود. به او خبر دادم که اتفاقاً چنین شخصی انتخاب شده است، ولی به احتمال قوی تا زمانی که همه مسایل مربوط به مذاکرات قطعاً حل و فصل نشود، نام او فاش نخواهد شد. همچنین افزودم که مدیر حفاری جدید شخص بسیار برجسته و خوش نامی است و مسلماً هر دولت خاور نزدیکی دیگری هم که بود با انتصاب او موافقت می کرد... در پاسخی که به تلگرام مورخ ۸ فوریه وزارت امور خارجه دادم، توصیه کردم که اعلام سریع نام مدیر حفاری جدید می تواند مفید باشد. فرض من بر این استدلال بود که معرفی هر مدیر حفاری دیگری بجز دکتر هرتسفلد مشکلات کنونی را کمتر می کند و نشانه ای از حسن نیت مؤسسه در تمایلش به شروع هر چه سریعتر فعالیت های گروه باستان شناسی خواهد بود. تأخیر در شروع مجدد کار یکی از شکایت های اصلی شاه بوده است، که البته شکی ندارم زیر دستانش موانع موجود بر سر راه خاتمه موفقت آمیز مذاکرات را به عرض ایشان نرسانده اند.»(۳) هورنی بروک همچنین یکی دیگر از شکایت های شاه را اینگونه شرح می دهد: «بیزاری شاه از اتباع آلمانی را، که در جریان مذاکرات تخت جمشید شدیداً نمود یافته است، باید با این حقیقت تعدیل کنیم که دکتر اشمیت قصد دارد در طول مرخصی اش در آمریکا تبعه این کشور

---

۱- دستورالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۰۱، مورخ ۸ فوریه ۱۹۳۵.

۲- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۰۲، مورخ ۹ فوریه ۱۹۳۵.

۳- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۵۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۳۳، مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۳۵.

ص: ۲۹۹

شود، و در واقع مسئولیت هایش را در حکم یک شهروند آمریکایی، و نه یک تبعه آلمانی، انجام خواهد کرد.»

جی. ریوز چایلدز، دبیر دوم سفارت آمریکا، واکنش گدار به انتصاب اشمیت را در نامه ای اینگونه شرح می دهد: «خبردار شده ام که گدار از انتصاب اشمیت چندان خوشحال نیست، زیرا او را حائز شرایط لازم برای جانشینی هرتسفلد نمی داند. ظاهراً گدار دانش مردم شناسی و اطلاعات اشمیت درباره ماقبل تاریخ را بسیار می ستاید، ولی فکر نمی کند وسعت اطلاعات اشمیت در خارج از این دو حوزه خاص بقدری باشد که او را شایسته احراز پُستی که هم اینک در تخت جمشید به آن گمارده شده است، بگرداند. علاوه بر این، پس از آنکه اشمیت علاوه بر مدیریت گروه باستان شناسی ری به مدیریت گروه باستان شناسی تخت جمشید نیز منصوب شد، تقاضایی برای کسب مجوز حفاری در لرستان در طول فصل آتی به گدار تسلیم کرد، که گدار اصلاً از آن خوشش نیامد و با آن موافقت نکرد؛ زیرا به گمان او اشمیت در تخت جمشید و ری آنقدر مشغولیت دارد که دیگر احتیاجی به توسعه فعالیت هایش در یک میدان سوم نداشته باشد. علاوه بر دلایلی که در بالا برای ناراحتی گدار از انتصاب اشمیت ذکر کردم، مسلماً باید به این مورد هم اشاره کنم که، چنانکه وزیر [مختار] نیز قبلاً اشاره کرده اند، فرانسوی ها نوعی غرض ورزی ذاتی و غریزی نسبت به دانشمندان آلمانی دارند. درست است که اشمیت این بار به تابعیت آمریکا درآمده است، ولی اولین بار در حکم یک شهروند آلمانی وارد ایران شد، و همانطور که یک یوزپلنگ نمی تواند خال هایش را پاک کند، تا آنجا که شخصاً شاهد رفتار اشمیت بوده ام، او نیز نمی تواند مثل یک آمریکایی رفتار کند و یک آلمانی تمام عیار است. جسارتاً اجازه می خواهم به عرض برسانم که شخصاً معتقدم انتصاب اشمیت کم مایگی علمی آمریکایی ها را در اذهان تداعی کرده و مسلماً هیچ کمکی به ارتقاء وجهه و اعتبار کشورمان نکرده است. مبرز بودن هرتسفلد در این زمینه، انتصاب او را از سوی یک مؤسسه

ص: ۳۰۰

آمریکایی کاملاً ـ موجه می ساخت، و تلویحاً ننگ کم مایگی علمی را متوجه آمریکایی ها نمی کرد، آنگونه که انتصاب اشمیت کرده است؛ زیرا هرتسفلد در زمینه باستان شناسی در ایران همان مقامی را داشت که اینشتین در ریاضیات دارد. بالاخره اینکه به گمان من انتصاب اشمیت احتمالاً به نفع مؤسسه شرق شناسی نخواهد بود، چرا که ظاهراً مؤسسه نسنجیده شخصی را انتخاب کرده است که به واسطه ملیت اش، یا بهتر بگویم ملیت قبلی اش، نمی تواند از همکاری ای که یک آمریکایی می توانست به طور منطقی از گدار انتظار داشته باشد، برخوردار شود.»(۱)

در تلگرامی که به منظور ابلاغ پذیرش شرایط امتیاز جدید از سوی مؤسسه شرق شناسی برای هورنی بروک مخابره شد، به او اختیار داده بودند که: «می توانید انتصاب اشمیت را بجای هرتسفلد در پُست مدیریت حفاری به اطلاع مقامات ایرانی برسانید.»(۲) کمی بعد، دولت ایران موافقت خود را با مدیریت اشمیت در تخت جمشید و ری اعلام کرد. چنانکه در بالا اشاره شد، همه با انتصاب اشمیت موافق نبودند: «انتخاب دکتر اریش اف. اشمیت در سمت مدیر حفاری جدید، آقای کرفتر، و همچنین به گمان من موسیو گدار را که احساس می کنم به رغم اظهار دوستی اش با دکتر اشمیت امید فراوانی به جانشینی آقای کرفتر بجای دکتر هرتسفلد داشت، بسیار ناامید ساخت... با توجه به تمایل آشکار مدیر انجمن آثار ملی به حفظ برتری فرهنگی فرانسوی ها در ایران، مسلماً نمی توان از او انتظار داشت که با کمال میل حق امتیاز جدیدی را به مؤسسه شرق شناسی اعطا کند و می تواند باعث بروز اصطکاک هایی شود که ممکن است بسادگی به لغو امتیاز بینجامد.»(۳) مسئله ابلاغ ریاست اشمیت بر هر دو گروه باستان شناسی ری و تخت جمشید قدری مایه نگرانی شده

---

۱- نامه چایلدز به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۷۹، مورخ ۳ مه ۱۹۳۵.

۲- دستورالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۰۶، مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۳۵.

۳- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۷۹، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۵۲، مورخ ۱۴ مارس ۱۹۳۵.

ص: ۳۰۱

بود. از هورنی بروک سئوال شد که آیا دولت ایران خبر دارد که «اشمیت عجالتاً علاوه بر مدیریت حفاری گروه باستان شناسی تخت جمشید، به انجام وظایفش در ری نیز ادامه خواهد داد.»(۱) هورنی بروک پاسخ داد که یک بار شفاهاً این مطلب را به دولت ایران اطلاع داده است، و افزود: «چند روز پیش که با گدار صبحت می کردم برایم مسجل شد که دولت ایران از مسئله خبر دارد، زیرا گدار گفت که به دلیل مشغله زیاد اشمیت در ری و تخت جمشید، صلاح نمی داند با تقاضای او برای کار در لرستان موافقت کند.»(۲)

## امتیاز جدید حفاری در تخت جمشید، مارس ۱۹۳۵

در تلگرام دستور العملی که مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۴ برای هورنی بروک ارسال شد، به طور خصوصی به تمایل مؤسسه شرق شناسی برای کسب یک حق امتیاز کتبی جدید نیز اشاره شده بود: «لطفاً به نخست وزیر اطلاع بدهید که مؤسسه شرق شناسی بر قابل اجرا بودن قانون آثار باستانی نسبت به فعالیت هایش در تخت جمشید اصرار نخواهد ورزید، مشروط بر اینکه دولت ایران کتباً حقوق حقه مؤسسه را در موارد

---

۱- دستورالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۶۵، ۱۳ مه ۱۹۳۵.

۲- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۶۶، مورخ ۱۵ مه ۱۹۳۵. هوراس اچ. اف. جین از موزه دانشگاه پنسیلوانیا که ظاهراً برای یک سفر تفریحی به ایران آمده بود، در واقع قصد داشت ببیند که آیا عملیات گروه های باستان شناسی ری و تخت جمشید به مدیریت اریش اشمیت برای منافع آمریکا و دولت ایران رضایت بخش است یا خیر. جین پس از بازگشت از تخت جمشید و اصفهان، به هورنی بروک خبر داد که در اصفهان گفتگویی طولانی با گدار داشته است. گدار با مدیریت یک نفر بر سه گروه باستان شناسی مخالف بود، زیرا اعتقاد داشت که هر گروه باستان شناسی باید «مدیر حفاری خودش را داشته باشد.» هورنی بروک اضافه می کند: «آقای جین همچنین به طور خصوصی به من خبر داد که چنانچه موزه فیلادلفیا قصد داشته باشد که سال آینده مستقلاً به کارش ادامه بدهد، به احتمال بسیار قوی آقای جِی. سی. مایلز، معاون کنونی مدیر حفاری در ری جانشین دکتر اریک [کذا] اشمیت خواهد شد.» گزارش هورنی بروک، شماره ۶۲۱، ۸۹۱.۹۲۷/۲۶۹، مورخ ۶ نوامبر ۱۹۳۵.

ص: ۳۰۲

زیر تضمین کند: ۱) مدت زمان تحقیقات علمی کنونی اش در تخت جمشید، ۲) تقسیم اشیاء کشف شده و خروج آنها از ایران، ۳) تسهیل واردات، و ۴) صدور مجوزهای عکسبرداری.»(۱) از زمان تعلیق کار در تخت جمشید در تابستان ۱۹۳۴، دولت ایران مصرانه تقاضای از سر گیری هر چه سریعتر کار را داشت. هورنی بروک در تلگرام مورخ ۵ ژانویه ۱۹۳۵ خود گزارش داد که در ملاقاتش با حکمت، دولت ایران بار دیگر خواهان از سر گیری سریع کار در تخت جمشید شد.(۲) پس از مشورت ها و تبادل نامه های فراوان بین بریستد و موری، دستورالعمل مفصلی در تاریخ ۱۷ ژانویه ۱۹۳۵ برای هورنی بروک تلگراف شد. در این تلگرام، پس از تقاضای صدور مجوز بازدید از تخت جمشید برای هرتسفلد در سمت مستشار، به خواست دولت ایران برای از سر گیری سریع کار در تخت جمشید اشاره شده بود؛ و نیز مفاد تلگرام حاکی از تقاضای مؤسسه برای کسب یک امتیاز جدید بود. مؤسسه خاطرنشان ساخته بود که قرار است یک مدیر حفاری جدید انتخاب شود، و در عین حال سهم خود را از اشیاء کشف شده و سی هزار لوح گلی نیز باید برای حمل به شیکاگو بسته بندی کند، که همه اینها وقت گیر است، و تا زمانی که این کارها انجام نشود، از سر گیری کار در تخت جمشید امکان پذیر نخواهد بود. مؤسسه یک بار دیگر خواستار اعطای یک امتیاز کتبی جدید با امضای دولت ایران بود: «با وجود این، مؤسسه حاضر است به محض عملی شدن ترتیبات فوق و اعطای امتیازی قطعی و نهایی از طرف دولت ایران، که مشمول هیچگونه تغییر یا اصلاحی در آینده نباشد، و شرایطی که فعالیت های باستان شناسی تخت جمشید باید تحت آن ادامه یابد، از جمله تمامی موارد مندرج در نامه رسمی مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ نخست وزیر به دکتر بریستد، در آن تعیین شده باشد،

---

۱- دستورالعمل فیلیپس به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۳۸، مورخ ۱۰ سپتامبر ۱۹۳۴.

۲- تلگرام هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۸۱، مورخ ۸ ژانویه ۱۹۳۵.

ص: ۳۰۳

در اولین فرصت ممکن کار در تخت جمشید را از سر بگیرد. با توجه به تغییرات مکرری که مقامات ایرانی پیش از این در شرایط فرضاً «نهایی» امتیاز داده اند، چنین امتیازی مطلقاً ضروری است. خیلی زود پیش نویسی برای تصویب و امضای دولت ایران از طریق پُست ارسال می گردد که کرفتر آن را به مقامات ایرانی تسلیم خواهد کرد.»(۱) محتویات این دستور العمل در تاریخ ۲۰ ژانویه ۱۹۳۵ به اطلاع حکمت رسید، و هورنی بروک خواستار اعطای یک حق امتیاز کتبی جدید شد. ولی حکمت چندان علاقه ای به این کار نداشت: «خاطرنشان کردم که با توجه به مبالغ هنگفتی که تا بحال از طرف مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید هزینه شده است، و مبالغ هنگفت دیگری که ضرورتاً در آینده هزینه خواهد شد، و شرایط جدیدی که دولت شاهنشاهی هر چند وقت یکبار برای مؤسسه می گذارد، مطلقاً لازم است که حق امتیاز جدید به صورت کتبی باشد تا بدین ترتیب پیش از اینکه دکتر بریستد مبالغ بیشتری به این کار اختصاص بدهد، از محفوظ بودن حقوق و امتیازات مؤسسه اطمینان حاصل کند. همچنین به او اطلاع دادم که پیش نویس موافقت نامه حق امتیاز از طریق پُست در راه است و کمی پس از دریافت نامه، آقای کرفتر آن را تسلیم خواهد کرد. وزیر هیچ علاقه ای به ایده اعطای یک حق امتیاز کتبی با چنان رسمیتی نشان نداد و گفت که تبادل نامه ها و یادداشت ها، به همراه ضمانت کتبی دولت شاهنشاهی ایران در ارتباط با اجازه دکتر هرتسفلد برای بازدید از تخت جمشید که هر چند وقت یکبار صورت خواهد گرفت به خودی خود یک امتیاز معتبر را تشکیل می دهد. با وجود این، نگفت که دولت ایران از امضای چنین حق امتیازی خودداری خواهد کرد، و ابراز تمایل نمود که مخابره پیش نویس موافقت نامه می تواند موجب صرفه جویی در وقت بشود.»(۲)

---

۱- دستورالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۸۹، مورخ ۱۷ ژانویه ۱۹۳۵.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۳۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۱۷، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۳۵.

ص: ۳۰۴

هورنی بروک در همان گزارش به ضرس قاطع گفت که فرانسوی ها با فعالیت های باستان شناسی آمریکایی ها در ایران مخالفند، و رقابت بین فرانسوی ها و آلمان ها در واقع علت اصلی بسیاری از مشکلاتی است که گریبانگیر مؤسسه شرق شناسی شده است: «کاملاً صادقانه بگویم که شخصاً معتقدم حسادت گدار به هرتسفلد و آرزوی او برای ارتقاء و تحکیم موقعیت فرهنگی فرانسه در ایران یکی از موانع عمده پیشرفت مذاکرات فعلی بوده است. به بیان دیگر، مؤسسه شرق شناسی معصومانه شاهد جاه طلبی های فرهنگی فرانسوی ها و آلمانی ها در ایران بوده؛ و به خاطر دلبستگی به پیشبرد علم، با پول خود ادعای آلمانی ها را قوت بخشیده است.» هورنی بروک در نامه ای که پیش از این به موری نوشته بود، مفصلاً درباره خصومت فرانسوی ها و اهمیت نقش فروغی در کمک به مؤسسه شرق شناسی سخن گفته بود: «شکی ندارم که گدار دوست ندارد مؤسسه شرق شناسی امتیاز جدید را بپذیرد. از نظر من، اجابت خواسته های مؤسسه با تأییدات نخست وزیر، و نه کمک های جدی وزارت معارف، صورت گرفته است. هر گامی که به سوی حل و فصل مسایل برداشته ایم با مانع تراشی پنهانی گدار مواجه شده است که از این بابت باید او را استاد دیپلماسی و روانشناسی شرقی ها دانست. تقسیم اشیاء کشف شده با دستورهای مشخص نخست وزیر صورت گرفت و اهدای اشیاء به مؤسسه در نهایت اکراه گدار انجام شد.»(۱)

---

۱- نامه هورنی بروک به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۰۸، مورخ ۱۱ ژانویه ۱۹۳۵. هورنی بروک در همان نامه توضیح می دهد که چگونه گدار سعی داشت حادثه ای را که در مرز ایران و عراق در ارتباط با دکتر هرتسفلد افتاده بود، بزرگ نمایی کند: «برغم مخالفت های کاملاً سازمان یافته [گدار]، اعطای امتیاز تا زمانی که بی مبالاتی هرتسفلد در مرز ایران و عراق مسئله ساز نشده بود، تقریباً مسجل بود. گدار این حادثه را همچون فرصتی برای تخریب مذاکرات مغتنم شمرد و اگر در کارش موفق می شد، هیچ تعجبی نداشت. او پس از اینکه مطمئن شد که اتهامات هرتسفلد در ارتباط با حادثه در مرز ایران و عراق به گوش شاه می رسد، وقتی وزیر مختار آلمان در همین ارتباط با او تماس گرفت توانست او را متقاعد سازد که هرتسفلد را دوست دارد و حادثه فوق مایه تأسف عمیق او شده است.»

ص: ۳۰۵

هورنی بروک در نامه مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۳۵ خود به موری، لاف زد که: «توپ تخت جمشید ظاهراً در زمین ایرانی ها افتاده است. وقتی پیش نویس امتیاز برسد، قیافه وزیر فواید عامه دیدنی است، چون خیلی از هر چیز مکتوبی بدش می آید. هر چه در توان دارم برای تصویب این حق امتیاز کتبی که از قرار معلوم آقای کرفتر رسماً به دولت ایران تسلیم می کند، به کار خواهم بست.»(۱) هورنی بروک همچنین افزود که قبلاً با پیشنهاد حکمت که امتیاز کتبی ضرورتی ندارد و یادداشت های رسمی و خلاصه گزارش مذاکراتی که تا بحال فروغی و خود او مبادله کرده بودند، اعتبار همان امتیاز کتبی را دارد، موافق بوده است. کمی پس از آن، هورنی بروک به این نتیجه رسید که صلاح نیست بر اعطای یک امتیاز رسمی اصرار داشته باشد، و همان بهتر که به نامه ها و یادداشت های رسمی متعددی که بین آنها رد و بدل شده است رضایت بدهد. دلیل این تصمیم هم ترس از گدار بود: «از آنجایی که از خصومت گدار با پیش نویس پیشنهادی هیچ شکی ندارم، و می دانم که نفوذ بسیار زیادی بر وزیر فواید عامه دارد و همچنین شخص بسیار تیزهوشی است، قدری از تسلیم پیش نویس امتیاز به وزارت فواید عامه نگران هستم. نگرانی شدیدم از آن است که به نحوه انشای متن پیش نویس ایراد بگیرد و بدین ترتیب موانع بیشتری در راه حل و فصل مسئله ایجاد کند. به همین دلیل، امروز با ارسال تلگرامی پیشنهاد کردم که شاید عاقلانه تر این باشد که امتیازات مندرج در نامه های نخست وزیر و وزیر فواید عامه را با ارسال یک نامه رسمی به آن وزارتخانه بپذیریم، مشروط بر اینکه مؤسسه بازدید دکتر هرتسفلد از تخت جمشید را برای پذیرش امتیازات ضروری تلقی نکند.»(۲)

پس از مشورت کوتاه بریستد و موری، برای هورنی بروک

---

۱- نامه هورنی بروک به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۲۴، مورخ ۲۲ ژانویه ۱۹۳۵.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۵۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۳۳، مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۳۵.

ص: ۳۰۶

دستور العملی ارسال شد مبنی بر اینکه مؤسسه شرق شناسی «حق امتیاز را بر اساس شرایط مندرج در همه نامه هایی که وزیر معارف و نخست وزیر درباره این موضوع ارسال کرده اند می پذیرد، علی الخصوص نامه نخست وزیر به بریستد که در آن تصریح شده است مدت اعتبار امتیاز تا زمانی خواهد بود که مؤسسه برای انجام موفقیت آمیز کار ضروری بداند. در ارتباط با پیشنهادی که کردید، اجازه دارید در نامه ای رسمی برای دولت ایران شرایطی را که مورد قبول مؤسسه است بار دیگر گوشزد کنید و ترتیبات لازمه را به نمایندگی از طرف مؤسسه بپذیرید.»(۱) هورنی بروک در تأیید این دستور العمل، توصیه کرد که بهتر است مؤسسه بدون فوت وقت امتیازی را که در نامه های متعدد مقامات ایرانی تلویحاً به آن اشاره شده است، بپذیرد: «راستش را بگویم، قدری از اینکه از دولت ایران بخواهم شرایط مندرج در نامه های نخست وزیر و وزیر فواید عامه را تأیید کند بیمناک بوده ام. همیشه این خطر وجود دارد که لغات واضح و قابل فهمی که در نامه ها آمده است، چنان پیچ و تاب داده شود و شرایط امتیاز که مورد توافق قرار گرفته است چنان زیرکانه تغییر کند که فقط به مذاق مقامات ایرانی خوش بیاید. به همین دلیل، شخصاً معتقدم که شاید مطمئن تر آن باشد که امتیاز را به همانگونه که در نامه نخست وزیر و چهار نامه اصلاحیه متعاقب آن آمده قبول کنیم، و اجازه ندهیم که دولت ایران و یا مؤسسه آن را در یک سند مجزا تدوین کند.»(۲) هورنی بروک در ملاقات آتی اش با حکمت این مسئله را مطرح ساخت: «سپس از او پرسیدم که آیا ترجیح می دهد که نامه های نخست وزیر و شخص خودش را که در نامه مورخ ۱۸ فوریه قید شده بود سند تجدیدنظر شده و قطعی امتیاز جدید تلقی کند، که پاسخ داد این مسئله از نظر دولت ایران اهمیت چندانی ندارد. او افزود که دولت ایران امتیاز

---

۱- دستورالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۰۶، مورخ ۱۲ فوریه ۱۹۳۵.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۶۰، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۳۸، مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۵.

ص: ۳۰۷

جدید را اعطا شده تلقی می کند و از نظر شخص او نیز مسئله تمام شده است.» حکمت سپس اطلاعات زیر را ارایه داده بود: «وزیر سپس ابراز داشت که شرایط نهایی حل و فصل اختلافات را شخصاً به عرض اعلیحضرت رسانده و ایشان نیز شرایط فوق را پذیرفته اند و مراتب خشنودی خود را از اینکه مذاکرات طولانی بالاخره با رضایت خاطر دولت شاهنشاهی و مؤسسه شرق شناسی خاتمه یافته است، ابراز داشتند.»(۱)

وزارت امور خارجه آمریکا نیز بدون فوت وقت با تلگرامی که در تاریخ ۴ مارس برای هورنی بروک فرستاد به او دستور داد که نامه های مزبور را در حکم سند نهایی و تجدیدنظر شده اعطای امتیاز بپذیرد. فقط در آن توصیه کرد که پذیرش نامه های مزبور باید با ارسال یک یادداشت ویژه تأیید شود.(۲) هورنی بروک نیز چنانکه دستور یافته بود در یادداشت مورخ ۷ مارس ۱۹۳۵ خود شرایط امتیاز جدیدی را که به مؤسسه شرق شناسی اعطا شده بود، مشخص کرد. قسمت اول یادداشت شامل تأیید پذیرش یادداشت های رسمی و خلاصه گزارش مذاکرات در حکم موافقت نامه امتیاز جدید است: «وزیر مختار آمریکا افتخار دارد به اطلاع عالیجناب میرزا علی اصغر خان حکمت، معارف دولت شاهنشاهی، برساند که طبق دستورالعمل های تلگرافی واصله از وزارت امور خارجه، در واشنگتن، اجازه یافته است که از طرف مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو نامه های متعددی را که بین مقامات شاهنشاهی ایران و وزیر مختار آمریکا و مؤسسه شرق شناسی رد و بدل شده است، در حکم سند نهایی اصلاح شده امتیازی که از سوی دولت شاهنشاهی ایران به مؤسسه شرق شناسی اعطا گردیده، بپذیرد.» قسمت دوم یادداشت شامل فهرستی از نامه ها و یادداشت های رسمی است که حق امتیاز جدید را تشکیل می داد. یادداشت فوق اینگونه خاتمه می یابد:

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۷۱، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۴۶، مورخ ۴ مارس ۱۹۳۵.

۲- دستورالعمل هال به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۲۹، مورخ ۴ مارس ۱۹۳۵.

ص: ۳۰۸

علاوه بر این، وزیر مختار آمریکا افتخار دارد که نامه های مذکور در زیر را، که بدین وسیله در حکم توافق نهایی اصلاح شده حق امتیاز اعطایی از سوی دولت شاهنشاهی ایران به مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو تلقی خواهد شد، تأیید نماید. [سپس فهرستی از نامه ها ذکر شده است.]

در نتیجه تفاهم پیش گفته، مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو با توجه به پذیرش رسمی شرایط توافق نهایی و اصلاح شده حق امتیاز که در این یادداشت مذکور است، ضرورتی برای تدوین و تنظیم شرایط توافق نهایی و اصلاح شده حق امتیاز، که در نامه های فوق الذکر، و همچنین در نامه مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۳۵ عالیجناب وزیر معارف مشخص شده است، نمی بیند.

وزیر مختار آمریکا همچنین افتخار دارد اضافه نماید که مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو موافقت خود را با پیشنهاد مندرج در نامه ۲ مارس ۱۹۳۵ (شماره ۶۰۱۶۵/۲۱۱۰) عالیجناب وزیر معارف اعلام کرده است، مبنی بر اینکه بسته بندی و حمل لوح های گلی و سهم مؤسسه از تقسیم اشیاء کشف شده طبق توافق بین دولت شاهنشاهی و مؤسسه شرق شناسی، تا زمان رسیدن مدیر حفاری مؤسسه شرق شناسی به تعویق بیفتد.(۱)

متن نامه مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ فروغی به بریستد در فصل شش، و متن سایر نامه های مذکور در یادداشت هورنی بروک که بقیه حق امتیاز را

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۷۴ و ضمیمه آن، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۴۷، مورخ ۷ مارس ۱۹۳۵. نامه به قرار زیر بودند: نامه مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ (۵ مهر ۱۳۱۳) از طرف والاحضرت رئیس هیأت وزیران، ام. فروغی، به پرفسور جیمز ایچ. بریستد، مدیر مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو؛ «نامه شماره ۱۱۷۰/۳۸۹۱۵ مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴، از طرف عالیجناب کفیل وزارت معارف به وزیر مختار آمریکا؛ «نامه شماره ۵۵۶۸۱/۱۹۲۰ مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۳۵، از طرف عالیجناب کفیل وزارت معارف به وزیر مختار آمریکا؛ «نامه شماره ۱۹۶۴/۵۷۴۴۵ مورخ ۱۸ فوریه ۱۹۳۵، از طرف عالیجناب کفیل وزارت معارف به وزیر مختار آمریکا.

ص: ۳۰۹

تشکیل می دهد نیز در پیوست آمده است. دولت ایران طی نامه ارسالی شماره ۶۲۶۸۹/۲۲۵۵ مورخ ۱۴ مارس ۱۹۳۵ حکمت به هورنی بروک رسماً موافقت خود را اعلام کرد: «افتخار دارد به استحضار برساند که یادداشت مورخ ۷ مارس ۱۹۳۵ حضرتعالی را دریافت کردم. یک بار دیگر از حضرتعالی به سبب قبول پیشنهادهای دولت ایران از طرف مؤسسه شرق شناسی شیکاگو سپاسگزاری کرده و با شما هم عقیده ام که نامه های مذکور در یادداشت تان برای تعیین شرایط توافق فی ما بین کافی است [fixer notre accord].(۱)

با توجه به نقض فاحش موافقت نامه اعطای امتیاز مذکور از جانب مؤسسه شرق شناسی که در فصل نُه مستند شده است، شرایط موافقت نامه امتیاز اهمیت فراوانی دارد. کمی پس از تأیید این توافق، هورنی بروک که معلوم بود خیال راحتی از این مسئله ندارد، ابراز امیدواری کرد که با قبول توافق جدید از طرف مؤسسه شرق شناسی، سفارت آمریکا بتواند کاملاً خود را از مسایل مربوط به تخت جمشید کنار بکشد: «گمان می کنم که اعطای امتیاز اصلاح شده مذکور در یادداشت ضمیمه گزارش شماره ۳۷۴ مورخ ۷ مارس ۱۹۳۵ اینجانب، به کار سفارت در ارتباط با مسئله تخت جمشید خاتمه داده است.»(۲) هورنی بروک در نامه اش به موری، اضافه می کند: «به نظر می رسد که سفارت حالا می تواند با آبرومندی از مسایل مربوط به تخت جمشید کنار بکشد، و کار امتیاز را به مؤسسه شرق شناسی بسپارد. این مسئله مایه آسودگی خیال بنده، و به گمان من، مایه آسودگی خیال وزارت امور خارجه است. امیدوارم که هرگونه اختلاف نظر آتی بین مقامات مؤسسه و دولت ایران بدون لزوم دخالت وزارت امور خارجه حصل و فصل شود، و مطمئن هستم که حضرتعالی

---

۱- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۷۹ و ضمیمه آن، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۵۲، مورخ ۱۴ مارس ۱۹۳۵.

۲- گزارش هورنی بروک، شماره ۳۷۹، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۵۲، مورخ ۱۴ مارس ۱۹۳۵.

ص: ۳۱۰

نیز همین نظر را دارید.»(۱)

هورنی بروک در همـان نـامه اظهار می کنـد «ظاهراً مقامات عالی رتبه ایران از اینکه مـذاکرات با رضایت خاطر طرفین ذینفع خاتمه یـافته است، بسیار خرسـند هسـتند.» او متعاقبـاً در نـامه دیگری می افزایـد: «طی گفتگوهـایی که از زمان حل و فصل نهایی اختلاف نظرهـا در مناسبت هـای مختلف اجتمـاعی با نخست وزیر و وزیر فوایـد عامه داشـتم، هر دوی آنها خشـنودی عمیق خود را از اینکه مسـئله تخت جمشـید نهایتاً با رضایت خاطر طرفین دعوا خاتمه یافته است، ابراز کردند. علی الخصوص نخست وزیر از نتایج حاصله بسـیار مسـرور است و از سـفارت به سـبب کمک هایش در حصول این تفاهم دوستانه فی مابین سپاسگزاری کرد.»(۲) وزارت امور خـارجه آمریکـا نیز به همـان انـدازه خشـنود بود. موری به هورنی بروک اطلاع داد: «نمی توانم یک بار دیگر مراتب رضایت خاطر خود را از نحوه برخورد شما با این مذاکرات بغرنج ابراز نکنم.»(۳) جیمز بریستد در تمجید و تحسین از هورنی بروک پا را از موری فراتر گـذاشت. بریسـتد نوشت، به لطف کمک های وزارت امور خارجه و تلاش های فوق العاده وزیرمختار هورنی بروک، آمریکا در مسیر داشتن «بزرگترین موزه اشیاء باستانی ایران در جهان» گام بر داشته است.(۴)

### پیوست:

### نامه ها

در این بخش تعدادی از مکاتبات بسیار مهم حکمت با هورنی بروک گنجانده شده است. ابتدا نامه مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴ حکمت به هورنی بروک از نظرتان می گذرد (گزارش شماره ۲۷۰ هورنی بروک و

---

۱- نامه هورنی بروک به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۵۶، مورخ ۲۵ مارس ۱۹۳۵.

۲- نامه هورنی بروک به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۶۷، مورخ ۲۹ مارس ۱۹۳۵.

۳- نامه موری به هورنی بروک، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۹۵، مورخ ۱ فوریه ۱۹۳۵.

۴- تلگرام بریستد به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۸۴، مورخ ۴ اکتبر ۱۹۳۴.

ص: ۳۱۱

ضمیمه آن، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۲۷۱، ۲۶ نوامبر ۱۹۳۴):

«به دنبال گفتگوهای مورخ ۱۳ نوامبر گذشته مان، و نامه حضرت اشرف رئیس هیأت وزیران به پرفسور بریستد، افتخار دارم که بدینوسیله به هشت نکته مندرج در یادداشت مورخ ۲۹ اکتبر ۱۹۳۴ حضرتعالی پاسخ بدهم.

«۱. دولت ایران به مؤسسه شرق شناسی مجموعه ای از مجسمه ها را که حتی الامکان معرّف هنر تخت جمشید است، هدیه می کند. این مجسمه ها از میان مجسمه هایی که مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید کشف کرده و امکان اعاده آنها در محل اصلی و اولیه شان نیست، انتخاب خواهند شد.

«۲. دولت ایران در کمال تأسف اعلام می دارد که اهدای یکی از دو لوح نقره ای پایه بنا که اخیراً کشف شده اند به مؤسسه شرق شناسی امکان پذیر نیست.

«کتیبه های متشکل از آجرهای لعاب دار در آپادانا حتی الامکان جمع آوری و بازسازی خواهد شد، و یک بخش آن به مؤسسه شرق شناسی اهدا خواهد گردید.

«اشیاء باستانی کوچک، از جمله اشیاء طلا- و سایر اشیاء، بجز قطعات منحصر به فرد، به طور مساوی بین دولت و مؤسسه شرق شناسی تقسیم خواهد شد. علاوه بر این، ۵۰۰ لوح گلی نیز به مؤسسه شرق شناسی اهدا خواهد شد، ولی فقط پس تکمیل رمز گشایی از آنها.

«اشیائی که در آینده کشف می شوند به همان شیوه دوستانه تقسیم خواهند شد.

«امتیاز مورخ دسامبر ۱۹۳۰، شامل مساحت دایره ای به شعاع یک مایل است که مرکز آن آپاداناست.

«فعالیت مؤسسه شرق شناسی تابع قانون ناظر بر اشیاء باستانی خواهد بود.

«مجوزهای خروج اشیائی که به مالکیت مؤسسه شرق شناسی در می آیند، بدون هیچ مشکلی به آن داده خواهد شد.

«مؤسسه شرق شناسی می تواند به منظور مطالعه لوح های گلی کشف

ص: ۳۱۲

شده در تخت جمشید آنها را به شیکاگو منتقل کند. این مؤسسه موظف است لوح های مزبور را به هزینه خود، منهای آنچه در ماده ۴ ذکر شده است، به تهران بازگرداند.

«علاوه بر این: «مدیر حفاری مؤسسه شرق شناسی در اعطا یا عدم اعطای مجوز عکسبرداری از کشفیات خود مختار است، بجز در مواردی که مجوز مخصوصی از سوی وزارت فواید عامه صادر شده باشد، ولی ایشان نمی تواند از عکسبرداری بازدیدکنندگان، هر که باشند، از قسمت هایی که پیش از شروع عملیات مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید وجود داشتند، جلوگیری نماید.»

«مؤسسه شرق شناسی موظف است دو نسخه از همه آثار منتشر شده، مقاله ها، مجموعه عکس ها و یا نقاشی های منتشر شده درباره حقایقی که در جریان کار به آنها دست یافته و یا اشیائی که کشف کرده است در اختیار وزارت فواید عامه ایران بگذارد.

«مدت اعتبار امتیاز مؤسسه شرق شناسی تا زمانی تمدید خواهد شد که مدیر آن برای تکمیل این کار ضروری تشخیص بدهد.

«عالیجناب، بر این باورم که خلاصه دقیقی از گفتگوهای ۱۳ نوامبر در اینجا عرضه کرده ام، و استدعا دارد که بهترین آرزوهای بنده را بپذیرید.»

متن نامه مورخ ۹ ژانویه ۱۹۳۵ حکمت (گزارش هورنی بروک، شماره ۳۳۱ و ضمیمه آن، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۱۷، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۳۵): «مرحمت فرمودید و اینجانب را مطلع ساختید که مؤسسه شرق شناسی فقط با این شرط که پرفسور هرتسفلد مستشار آن باقی بماند با تعیین یک مدیر جدید برای گروه باستان شناسی اش در تخت جمشید موافق است. دولت ایران به نوبه خود با کمال میل می پذیرد که پرفسور هرتسفلد در سمت مشاور برای مؤسسه شرق شناسی خدمت کند، ولی نه در تخت جمشید.»

«ضمن اذعان به قدر و ارزش پرفسور هرتسفلد و خدماتش به تاریخ

ص: ۳۱۳

ایران، دولت شاهنشاهی ماندن ایشان در تخت جمشید را قطعاً امکان پذیر نمی داند.

«به دنبال گفتگوهای دیروزمان درباره شرایط از سر گیری کار در تخت جمشید، افتخار دارم این مطلب را تأیید نمایم که دولت شاهنشاهی با اعطای حق صدور مجوز عکسبرداری از محوطه ها و اشیاء باستانی کشف شده توسط مؤسسه شرق شناسی از ابتدا تا خاتمه کار، مشروط بر اینکه از این حق سوء استفاده نشود، موافق است. البته مؤسسه شرق شناسی مجوزی را که وزارت فواید عامه برای عکسبرداری به شخصیت های برجسته اعطا می کند، محفوظ و محترم خواهد شمرد.

«علاوه بر این، دولت شاهنشاهی مایل است اشیاء مندرج در فهرست تهیه شده توسط آقای کرفتر را به مؤسسه شرق شناسی اهدا کند، بجز اشیاء شماره ۹ و ۱۷ که اهدای آنها ازطرف دولت شاهنشاهی امکان پذیر نیست.

«نظر به اینکه هر دو طرف موافقند که تعطیلی پروژه تخت جمشید بیش از مدت لازم امر مطلوبی نیست، خواهشمند است از مؤسسه شرق شناسی بخواهید که تاریخی برای از سر گیری هر چه سریعتر کار مشخص نمایند.»

نامه مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۳۵ حکمت (گزارش هورنی بروک، شماره ۳۵۱ و ضمیمه آن، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۳۳، مورخ ۱۱ فوریه ۱۹۳۵):

عطف به گفتگوهای مورخ ۱۰ فوریه و یادداشت ۲۰ ژانویه شما در ارتباط با شرایط مورد قبول مؤسسه شرق شناسی برای ادامه کار در تخت جمشید، افتخار دارد که نکات زیر را به استحضار جنابعالی برساند: در خصوص فعالیت دکتر ارنست هرتسفلد در ارتباط با گروه باستان شناسی و بازدیدهای هر چند وقت یکبار ایشان از تخت جمشید، باید عرض کنم که ضمن قدردانی کامل از دستاوردهای این محقق برجسته در زمینه تاریخ ایران باستان، و عدم

ص: ۳۱۴

ایجاد محدودیت بی دلیل برای مطالعات ایشان در این زمینه در صورت تمایل شخصی شان، دولت شاهنشاهی ایران بر این باور است که، نظر به پیشنهاد تعیین یک مدیر حفاری جدید و موافقت [مؤسسه] با آن، برای موفقیت گروه باستان شناسی بهتر است که ایشان مطلقاً و به هیچ بهانه ای در طول اعتبار امتیاز مؤسسه برای انجام فعالیت های باستان شناسی از تخت جمشید بازدید نکنند مگر با مجوز مخصوص وزارت معارف.

در ارتباط با تنظیم و تدوین شرایط امتیاز مؤسسه برای شروع کار تخت جمشید در اسرع وقت، به جنابعالی اطمینان می دهم که هیچ مخالفتی با ترتیبات جدید طبق شرایط پیشنهادی در نامه مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ حضرت اشرف نخست وزیر و دو نامه اینجانب به ترتیب به تاریخ های ۱۷ نوامبر و ۹ ژانویه ۱۹۳۵ نداشته، و امیدوارم که مؤسسه در اولین فرصت به کارش ادامه بدهد.

نامه ۱۸ فوریه ۱۹۳۵ حکمت (گزارش هورنی بروک، شماره ۳۶۰ و ضمیمه آن، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۳۳۸، مورخ ۲۰ فوریه ۱۹۳۵):

احتراماً به استحضار می رساند که نامه مورخ ۱۳ فوریه حضرتعالی را که در آن مرحمت فرموده و اطلاع داده بودید که مؤسسه شرق شناسی شیکاگو شرایط پیشنهادی دولت شاهنشاهی ایران را برای فعالیت آن مؤسسه در تخت جمشید پذیرفته و اینکه دکتر اریش اچ. اشمیت به سِمت مدیر حفاری جدید در تخت جمشید تعیین شده است، دریافت کردم. با قدردانی از انتصاب جدید امیدوار است که مؤسسه فعالیت های خود را با موفقیت تمام در اسرع وقت از سر بگیرد.

در ارتباط با تنظیم و تدوین شرایط، به منظور پرهیز از هرگونه سوء تفاهم، احتراماً به عرض می رساند که به هیچوجه قصد [ما] تجدید امتیاز نبوده است؛ ولی، برای آنکه مؤسسه تصویر روشنی از شرایط ادامه فعالیت هایش داشته باشد، دولت شاهنشاهی ایران

ص: ۳۱۵

پذیرفته است که تنظیم و تدوین شرایط فوق را بر اساس شرایط مندرج در نامه مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ حضرت اشرف نخست وزیر، و نامه های مورخ ۱۷ نوامبر، ۹ ژانویه ۱۹۳۵، و ۱۱ فوریه ۱۹۳۵ مبتنی سازد.

بدین ترتیب، فعالیت های مؤسسه بر اساس شرایط امتیازی خواهد بود که قبلاً اعطا شده است، و برای تسهیل کار مؤسسه و پرهیز از هرگونه سوء تفاهم، شرایط پیشنهادی در چهار نامه فوق نیز مبنا قرار خواهدگرفت.

در خصوص دکتر ارنست هرتسفلد، با خرسندی به اطلاع می رساند که دولت شاهنشاهی ایران کاملاً از خدمات و دانش این محقق برجسته در زمینه تاریخ ایران باستان رضایت دارد، و در صورت لزوم، نهایت تلاش خود را برای تسهیل تحقیقات ایشان در این زمینه مبذول خواهد داشت. علاوه بر این، چنانچه ایشان هر چند وقت یکبار بازدید از تخت جمشید را ضروری تشخیص بدهند، چنانکه در نامه مورخ ۱۱ فوریه عرض کرده ام، می توانند با اجازه مخصوص وزارت معارف مبادرت به این کار نمایند و هیچ محدودیتی برای مطالعات ایشان در این کشور وجود نخواهد داشت.

ص: ۳۱۶

ص: ۳۱۷

## فصل هشتم

### هواپیمای اشمیت و تلاطم روابط ایران و آمریکا

در سال ۱۹۳۵ که اشـمیت به ریاست گروه باسـتان شـناسان اعزامی به تخت جمشـید منصوب شد هنوز ریاست گروه باستان شناسی دانشـگاه پنسـیلوانیا- موزه بوستون در ری را نیز بر عهده داشت. این دو نقطه در حدود ۷۰۰ مایل از یکدیگر فاصله داشتند. بنابراین، بعیـد بود که اشـمیت بتواند بدون هواپیما برای مدتی طولانی رئیس هر دو گروه باقی بماند؛ مضاف بر اینکه او قصد داشت تعدادی نقشه ی هوایی تهیه و نقـاط باسـتانی بیشتری را نیز کشف کنـد. هواپیمایی که اشـمیت می خواست به ایران بیاورد به همسـرش تعلق داشت، که از یـک خـانواده سرشـناس فیلادلفیـایی بود. البته، آوردن هواپیمـا به ایرانِ رضاشـاهی و کسب مجوز پرواز کـار ساده ای نبود. رویـدادهای مرتبط با آوردن این هواپیما به ایران و اسـتفاده از آن تا حـدود زیادی فعالیت گروههای باسـتان شناسـی و شـرایط کشور در دوران حکومت رضاشاه را روشن می کند. بی منطقی و ناکارآمدی دیکتاتوری نظامی یک نفره رضاشاهی از آنجا معلوم می شود که حتی یک مجوز بی اهمیت پرواز را نیز «اعلیحضرت رضاشاه پهلوی» باید شخصاً صادر می کرد.

ص: ۳۱۸

علاوه بر این، امکان استفاده از این هواپیما مستقیماً به تغییر احساسات و نظرات اعلیحضرت نسبت به ایالات متحده بستگی داشت؛ که البته تا حدود زیادی تحت تأثیر مقالات منتشر شده در رسانه های آمریکایی درباره «اعلیحضرت» بود.

## هواپیما و مجوز پرواز

از همان ابتدا مسلّم بود که تمایل هورنی بروک برای دور نگه داشتن سفارت و دولت آمریکا از فعالیت های باستان شناسی بلاموضوع است. در ۲۴ آوریل ۱۹۳۵، سفارت آمریکا در تهران در تلگرامی دستور یافت که مجوز ورود هواپیمایی را جهت استفاده اشمیت برای کارهای باستان شناسی از دولت ایران دریافت کند. سفارت نیز درخواستی رسمی در این باره تهیه کرد و پاسخ منفی دولت ایران نیز به نحو مقتضی در تاریخ ۱۱ مه ۱۹۳۵ تسلیم آن شد. حسین خان قره گزلو از وزارت خارجه در پاسخ ارسالی به سفارت آمریکا توضیح داد که وزارت جنگ، که مرجع نهایی تصمیم گیری در این موارد است، از صدور مجوز خودداری کرده است. این مسئله موجب اصطکاک سفارت آمریکا با اشمیت شد.(۱) اشمیت به محض ورود به تهران، از سفارت آمریکا کمک خواست. چایلدز به این دلیل که چرا اشمیت ابتدا سفارت آمریکا را در جریان نگذاشته است، او را شدیداً سرزنش کرد، ولی پیشنهاد داد که به منظور

---

۱- چایلدز، گزارش ارسالی شماره ۴۴۵، ۲۴۳/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۱۱ مه ۱۹۳۵. جی. ریوز چایلدز می نویسد: «اولین اطلاعی که سفارت از نقشه دکتر اشمیت برای آوردن هواپیما به ایران کسب کرد در جریان صحبت با حکمت، وزیر معارف، و موسیو گدار به دست آمد. از قرار معلوم، موسیو گدار به تازگی نامه ای از دکتر اشمیت دریافت کرده بود که در آن خیلی اتفاقی به پیشنهاد آوردن هواپیما به ایران برای استفاده در امور باستان شناسی اشاره شده بود. هم حکمت و هم موسیو گدار از این بابت که دکتر اشمیت مسئله کسب مجوز برای استفاده از هواپیما در ایران را آنقدر سرسری گرفته است بسیار نگران بودند و از آن هراس داشتند که این باستان شناس بدون هرگونه اطلاع رسمی به مقامات و یا بدون کسب مجوز رسمی برای استفاده از هواپیما، قصد آوردن آن به ایران را داشته باشد.

ص: ۳۱۹

گشایش مجدد پرونده، به مساعی جمیله حکمت و فروغی متوسل شود. حکمت گفته بود که شخص شاه از دادن مجوز خودداری کرده است، ولی امیدوار بود که شاید نهایتاً مجوز مزبور صادر شود. بنابراین، اشمیت در صدد ملاقات با فروغی بر آمد. او یادداشت مفصلی تهیه کرد و در آن توضیح داد که هواپیمای مزبور را به چه منظوری احتیاج دارد، و اینکه حاضر است هر گونه محدودیتی را که دولت ایران اعمال کند، بپذیرد. اشمیت همچنین نوشت که پس از خاتمه کار به میل خود هواپیما را در اختیار دولت ایران قرار خواهد داد.(۱) فروغی به اشمیت اطمینان داد که در مورد این مسئله با شاه هیچ مشورتی نشده است، و «ضمن دادن وعده بذل مساعی جهت کسب مجوز لازم ابراز داشت که صلاح نمی داند تا زمانی که همه راههای موجود طی نشده اند، این مسئله نزد شخص شاه مطرح شود.» سپس چایلدز به وزیر خارجه متوسل شد: «شفاهاً و تا حدودی مفصلاً مزایایی را که استفاده از هواپیما برای دکتر اشمیت داشت توضیح دادم و اطمینان یافتم که پیرو درخواست اینجانب وزارت خانه مزبور با کمال میل مسئله اعطای مجوز استفاده از هواپیما را مورد تجدید نظر قرار خواهد داد.»

در همین اثناء، اشمیت بدون مشورت با حکمت، با ژنرال نخجوان، فرمانده نیروی هوایی، تماس گرفت تا ببیند که آیا ارتش مخالفتی با این مسئله دارد یا خیر. نخجوان هم اظهار داشت که وزارت جنگ هیچ مخالفتی با صدور مجوز ندارد، و بدین ترتیب گفته های حکمت و وزارت خارجه را نقض کرد.(۲) دکتر اشمیت نیز که بی محلی آنها را دید «اظهار داشت که عجالتاً موضوع کسب مجوز را به سفارت آمریکا واگذار خواهد کرد، که به او گفتم تصمیم عاقلانه ای گرفته است.» هم فروغی و هم حکمت، با اینکه امید چندانی نداشتند، قول مساعدت داده

---

۱- چایلدز، گزارش شماره ۴۵۱، ۲۴۴/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۱۵ مه ۱۹۳۵.

۲- چایلدز، گزارش شماره ۴۶۷، ۲۴۷/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۳۰ مه ۱۹۳۵.

ص: ۳۲۰

بودنـد. گـدار توسط یک دوست مشترک به گوش هورنی بروک رسانـد که موضوع را به شاه ارجاع داده انـد، و کمی بعـد، اطلاع رسید که شاه موافقت کرده است.(۱) در نامه ای که متعاقب موافقت شاه ارسال شـد، نقش فروغی و حکمت در کسب مجوز مزبور روشن شده است. کسب موافقت شاه «با ترتیباتی که وزارت معارف و رئیس الوزرا دادند میسـر شد. حتی در صـحبت های [اشمیت] بـا رئیس الوزرا، یـا نماینـده ای از وزارت معـارف بـا او همراه بود، و یا قبل از آن بایـد اجازه صـحبت را از وزارت مزبور کسب می کرد.»(۲)

مـوفقیت سـفارت در کسب مجـوز ورود و اسـتفاده از هواپیمـا در ایران بریسـتد را به وجـد آورد. او در تشـکر از مـوری خاطرنشـان سـاخت که از نتیجه غیرمنتظره تلاـش های سـفارت بسـیار خوشـنود است، و نوشت: «اطمینان دارم که این امر می توانـد در اسـتمرار روابط دوسـتانه بین دولت ایران و مؤسـسه شرق شناسی سهیم باشد.» نامه بریستد با این خبر خوش خاتمه می یافت که: «جهت اطلاع خاطر مبارک معروض می دارد که حفاری های مجدد دکتر اشـمیت در قسـمت ایوان [کاخ تخت جمشید] موجب کشف هفت لوح سنگی درباره خشایارشا شـده است که اطلاعات مهمی درباره دوران حکومت او و ارتباط آن با دوران حکومت پدرش داریوش در اختیارمان قرار می دهد. مایه مسـرت خاطر است که اشـمیت توانسته است کار خود را در تخت جمشـید با چنین کشف ارزشـمندی آغاز کند.»(۳) برغم این موفقیت، هورنی بروک معتقد بود که هواپیمای مزبور مایه دردسـر خواهد شد: «شـخصاً معتقدم که استفاده از این هواپیما در ایران مـدام مایه دردسـر خواهد شد و مزایای مسلّم اسـتفاده از آن بسـیار کمتر از مشـکلاتی خواهد بود که ممکن است برای گروههای تحت نظر

---

۱- هورنی بروک به موری، نامه، شماره ۲۵۲/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۲۷ ژوئن ۱۹۳۵.

۲- هورنی بروک به موری، نامه، شماره ۲۶۱/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۱۹ اوت ۱۹۳۵.

۳- بریستد به موری، نامه، شماره ۲۵۴/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۱ اوت ۱۹۳۵.

ص: ۳۲۱

دکتر اشمیت ایجاد کند.»(۱) بعدها معلوم شد که بدگمانی هورنی بروک چندان هم بی دلیل نبوده است. علاوه بر این، کمی پس از تکمیل تلاش های هورنی بروک به نمایندگی از طرف مؤسسه شرق شناسی، تمام هوش و حواس او معطوف مسایل سیاسی شد. در ماههای آتی، او وظیفه غم انگیز گزارش کشتار خونین مشهد(۲) در روزهای ۱۲ تا ۱۴ ژوییه ۱۹۳۵، را بر عهده داشت، که به گفته خودش «از مسلسل علیه تظاهرکنندگان و زائران استفاده شد که تلفات هولناکی در پی داشت.»(۳)

## مقاله میرور و قطع روابط

تا حدود دو سال پس از واقعه اسفناکی که برای ایمبری اتفاق افتاد، روزنامه های آمریکایی جسته و گریخته مقالاتی به چاپ می رساندند که قتل ایمبری را بیشتر نتیجه دسیسه های مرتبط با نفت ایران معرفی می کرد

---

۱- هورنی بروک به موری، نامه، شماره ۲۵۳/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۳۰ ژوئن ۱۹۳۵. همچنین نک اریک اف. اشمیت، پرواز بر فراز شهرهای باستانی ایران. شیکاگو: انتشارات دانشگاه شیکاگو، ۱۹۴۰.

۲- صبح روز جمعه ۱۰ ربیع الثانی ۱۳۵۴ قمری برابر با ۲۰ تیر ۱۳۱۴ شمسی قزاقان مستقر در مشهد برای متفرق ساختن مردم وارد عمل می شوند و حدود یکصد نفر را کشته و زخمی می کنند. پس از این هجوم مردم اطراف مشهد با داس و چهار شاخ و بیل و... به طرف مسجد سرازیر می شوند. روز شنبه ۱۱ ربیع الثانی ۱۳۵۴ برابر با ۲۱ تیر ۱۳۱۴ مسجد دیگر جای سوزن انداختن نیست. شعارهایی ضد «سلطنت» و ضد «کلاه بین المللی» و ضد «حجاب زدایی» داده می شود. سران قشون و شهربانی و آگاهی، نیروهای خویشتن را هماهنگ می کنند و قرار می شود بعد از نیمه های شب کشتار آغاز شود. توپ های سنگین در خیابان تهران روبروی مسجد گوهرشاد استقرار می یابد. پاسی از نیمه های شب ۱۲ ربیع الثانی گذشته بود که صدای غرش مسلسل های قزاقان آسمان مقدس خراسان را به لرزه انداخت و صدای شیپور جنگ از همه طرف بلند شد. قزاقان دو تا پنج هزار تن را کشتند و هزار و پانصد نفر را اسیر کردند. به گفته یک شاهد عینی، ۵۶ کامیون جنازه بردند. زخمی ها را هم همراه کشته شده ها در گودالی در محله خشت مال ها و باغ خونی مشهد دفن کردند. ر.ک: قیام گوهرشاد، سینا واحد، صص ۵۵-۵۱؛ کشف حجاب، تهران، مرکز بررسی اسناد تاریخی، ۱۳۷۹.

۳- مجد، بریتانیای کبیر و رضاشاه، فصل هفت.

ص: ۳۲۲

تـا خشم عـده ای متعصبِ خشک مغز. برخی نیز انگشت اتهام را به سوی رضاخان گرفته و او را عامل اصـلی قتل ایمبری معرفی می کردند. ولی تا یک دهه پس از آن، مطبوعات آمریکا نگرش دوسـتانه تری نسبت به رژیم رضاخان اتخاذ کردند. در طول سال های ۱۹۳۰ تا ۱۹۳۱، یعنی زمانی که تب رفتن به ایران در بین موزه های آمریکایی شـدت گرفته بود، مقالات مثبتی در مطبوعات آمریکا به چاپ می رسـید. ولی از سال ۱۹۳۵، به ویژه پس از کشـتار مشـهد، نگرش روزنامه های آمریکایی نسـبت به رضاشاه مثل گذشته دوسـتانه نبود. در این میـان، روزنامه میرور چاپ نیویورک در مقاله ای نوشت که رضاشاه در ابتـدای کار برای مـدتی مهترِ سـفارت بریتانیـا بوده است. در مقاله ای دیگر، که در واشـنگتن پست به چاپ رسـید، نیز رضاشاه «نیمه دهاتی و نیمه راهزن» معرفی شـد. در واکنش به این مقالات، باقر کاظمی، وزیر خارجه ایران، اعتراض شدید اللحنی تسلیم دولت آمریکا کرد و خواستار مجازات روزنامه هایی شـد که به رضاشاه توهین کرده بودنـد. وقتی به او خاطرنشان ساختنـد که روزنامه های آمریکایی تحت حمایت قانون اساسـی ایالاـت متحـده قرار دارنـد، کـاظمی درخواست کرد که قـانون اساسـی آمریکا را به خاطر اعلیحضـرت پهلوی تغییر بدهنـد. (از قرار معلوم کاظمی به هنگام قتل ایمبری در سال ۱۹۲۴ کاردار ایران در واشنگتن بوده، و در همان زمان نیز خواستار مجازات آن دسته از روزنامه های آمریکایی شده بود که رضاخان را به دست داشـتن در قتل ایمبری متهم می ساختند. کاظمی با تقاضای مجددش برای سرکوب روزنامه ها و حتی تغییر قانون اساسی آمریکا در سال ۱۹۳۶ نشان داد که هیچ تجربه ای از دوران مأموریتش در دهه ۱۹۲۰ در آمریکا نیندوخته است. او در سال ۱۹۴۰ که سفیر ایران در ترکیه بود به دلیل نشان ندادن واکنشی شدید به مقاله یکی از مجلات ترکیه که در آن به اصـل و نسب معمولی رضاشاه اشاره شـده بود از پُست خود برکنار شـد.) روزنامه میرور متعاقباً «اصـلاحیه ای» به چاپ رساند. با وجود این، رویدادی که روابط دو کشور را تقریباً قطع کرد و سفارت ایران در

ص: ۳۲۳

واشنگتن را عملاً ـ به تعطیلی کشاند، واقعه جلال بود. در آوریل ۱۹۳۶، یک افسر پلیس غفارخان جلال، وزیر مختار ایران در واشنگتن، را به دلیل سرعت غیرمجاز در حین رانندگی در الکتنِ مریلند متوقف و او را حبس کرد. دولت ایران مسئله حبس جلال را یک مسئله بین المللی دانست و آن را بهانه ای برای فراخواندن فرستاده اش به واشنگتن، بستن سفارت و کاهش سطح روابط خود با آمریکا قرار داد.

کمی پس از این رویداد، اشمیت به سفارت آمریکا رفت تا مشکلاتی را که به سبب تیرگی روابط دو کشور بر سر مسئله جلال ایجاد شده بود، به آنها اطلاع دهد. صحبت های اشمیت با گوردن پی. مریام، کاردار سفارت، مطالب مهمی درباره رضاشاه در بر داشت. در این صحبت ها تصریح شد که اعطای امکانات به باستان شناسان آمریکایی بخشی از سیاست رضاشاه برای جلب حمایت دولت آمریکا از رژیم پهلوی بوده است. هرگونه احساس تضعیف این حمایت ها (نظیر چاپ مقالات خصمانه در مطبوعات) بلافاصله تأثیری منفی بر فعالیت گروه باستان شناسی می گذاشت. مریام می نویسد: «دکتر اشمیت گفت که موفقیت گروهش تقریباً فقط به نظر مساعد شاه بستگی دارد، و اجازه پرواز هواپیما نیز مستقیماً به همان متکی است. ژنرال افخمی(۱) از ستاد کل، که اشمیت باید پروازهایش را با هماهنگی او انجام می داد، و مستقیماً با اعلیحضرت تماس داشت، به او گفته بود که فعلاً هواپیما اجازه پرواز ندارد. علاوه بر این، آلبوم زیبا و نفیسی از عکس های هوایی که بوسیله هواپیما گرفته شده و اشمیت به پیشنهاد ژنرال [افخمی] و با صرف وقت و هزینه بسیار جهت هدیه به شاه تهیه کرده بود، پس از بیست و چهار ساعت عودت داده شد. دکتر اشمیت همچنین افزود که از او پرسیده اند فعالیت گروه باستان شناسی در تخت جمشید چه وقت تمام

---

۱- منظور سرلشکر عبدالرضا افخم ابراهیمی است که در آن زمان رئیس اداره دوم ستاد ارتش بود و بعداً نیز در زمان رضاشاه به فرماندهی نیروی هوایی رسید. (ویراستار)

ص: ۳۲۴

می شود، که اشمیت آن را سئوال بدیمنی می داند... البته دکتر اشمیت از جریان جلال و فراخواندن نمایندگان دولت ایران از واشنگتن کاملاً خبر داشت. با تصور اینکه داشتن پیش زمینه ای بهتر از اوضاع و شرایط موجود و قرار دادن او در موقعیتی که بتواند از اشتباهات جدی پرهیز کند به نفع اوست، توضیحاتی درباره مقاله روزنامه میرور و اصلاحیه ای که متعاقب آن به چاپ رسید، و تأثیر آن بر شاه به او دادم.»(۱)

مریام می گوید اطلاعاتی که در اختیار اشمیت قرار دادم در تنظیم روابط اشمیت با دولت ایران بسیار مفید افتاد. رویدادهای بعدی حکایت از نحوه عمل دولت ایران در دوران رضاشاه دارد. مریام در ادامه همان گزارش ارسالی بالا می نویسد: «در یازدهم آوریل، دکتر اشمیت بار دیگر به سفارت آمد و گفت که اوضاع در مقایسه با آخرین باری که همدیگر را ملاقات کرده بودیم کاملاً تغییر کرده است. آنطور که اشمیت برایم توضیح داد در پاسخ به اشاره ژنرال افخمی به مسئله مطبوعات آمریکا بر آنچه که در ارتباط با آزادی کامل مطبوعات به موجب قانون اساسی و صفر بودن احتمال تصویب هر گونه اصلاحیه ای با هدف ایجاد محدودیت برای مطبوعات برایش گفته بودم، تاکید کرده و همچنین گفته است که روزنامه ای نظیر میرور آنقدر ارزش ندارد که دولت ایران اصلاً بخواهد اهمیتی برای نوشته های آن قایل شود. دکتر اشمیت از ژنرال پرسیده بود که چرا دولت ایران به مقالات جرایدی که بیشتر معرّف نظرات آمریکا هستند توجه ندارد، و سپس بریده یک روزنامه را که بیشتر معرّف نظرات آمریکا درباره ایران است به او داده بود.» گزارش مزبور با این توضیح خاتمه می یافت که: «اظهارات دکتر اشمیت آنقدر ژنرال را تحت تأثیر قرار داده بود که آنها را یادداشت کرد. دکتر اشمیت مطمئن است که اظهاراتش به سمع اعلیحضرت رسیده و تأثیر خوبی بر او داشته، زیرا وقتی بار دیگر با ژنرال افخمی ملاقات کرد، ژنرال به او

---

۱- مریام، گزارش شماره ۷۶۸، ۲۷۳/۸۹۱.۹۲۷، ۱۵ آوریل ۱۹۳۶.

ص: ۳۲۵

گفت که هیچ مشکلی در ارتباط با پرواز به تخت جمشید وجود ندارد، و اینکه پس از بازگشت به تهران هیچ مشکلی نیز در ارتباط با کسب مجوز برای انجام پرواز اکتشافی در آذربایجان نخواهد بود، و افزوده بود که اوضاع بسیار مساعدتر از گذشته است.»

یک ماه بعد، مریام می نویسد: «اشـمیت بدون هیچگونه مشـکل مجوز پرواز بین تهران و تخت جمشید را کسب می کند، و اخیراً نیز هر هفته یـا ده روز یـک بـار پرواز رفت و برگشت انجـام می دهـد. بـا وجود این، به او اطلاـع داده انـد که مجوزی برای پروازهـای اکتشافی برایش صادر نخواهد شد.»(۱) دکتر اشـمیت از مشکلاتی که از هر سو بر سرش می ریزد آشکارا شکایت دارد. اشمیت که نتوانسـته بود برغم وعـده هـای ژنرال افخمی مجوز پروازهای اکتشافی را کسب کنـد، قرار بود که از هواپیما منحصـراً برای سـفر بین تهران و تخت جمشـید سود جوید. با وجود این، مریام خاطرنشان می سازد که، «در طول پروازهای اخیر بین تهران و تخت جمشـید، هواپیما «دسـتخوش انحراف های قابل ملاحظه ای از مسـیر خود شده» و مناطق بیشتری را از آنچه که در مسـیر مسـتقیم قابل مشاهده بود، پوشش داده است.»(۲)

در مـاه مه ۱۹۳۶، اشـمیت درخواسـتی برای انجـام اکتشافـات زمینی و هوایی در لرسـتان تسـلیم کرد. ولی رضاشـاه هنوز دلِ پُری از مطبوعات آمریکا داشت: «موسـیو گدار، رئیس اداره آثار باسـتانی، تقاضای اشمیت را برای حکمت، وزیر معارف، ارسال کرده بود. حکمت نیز در پاسـخ به گـدار گفته بود که با ملاطفت، و به نحوی که احساسات اشـمیت را جریحه دار نکنـد، به او بگـوید که الآن وقت منـاسبی برای بررسـی این تقاضا نیست، زیرا شاه هنوز از انتشار برخی مقالات در مطبوعات آمریکا بی نهایت عصـبانی است، و به دنبال کوچکترین بهانه ای می گردد تا از شرّ

---

۱- مریام، گزارش شماره ۷۹۶، ۲۷۵/۸۹۱.۹۲۷ ، ۱۵ مه ۱۹۳۶.

۲- مریام، گزارش شماره ۸۰۵ ، ۲۷۶/۸۹۱.۹۲۷ ، ۲۷ مه ۱۹۳۶.

ص: ۳۲۶

سفارت آمریکا خلاص شود.»(۱) در انتهـای گزارش فوق آمـده است: «در عین حال رفتار مقامات ایرانی کاملاً محترمانه و شایسته است. از نظر بنده، که دکتر جردن و دکتر اشـمیت نیز آن را تأیید می کنند، فقط یک نفر در ایران واقعاً رفتاری غیردوسـتانه دارد؛ و متأسـفانه این شخص شاه مملکت است... البته ارایه هرگونه تصویری از افکار و نظرات رایج در میان مقامات تهران درباره این مسئله نـاقص خواهـد بود مگر آنکه بـدانیم شـمار قابل توجهی از کسانی که هیـچ اطلاعی از نهادهای آمریکا ندارنـد تصور می کننـد که جلوگیری از انتشار مقالات توهین آمیز نسبت به شاه و ایران در مطبوعات آمریکا جزو وظایف حتمی دولت آمریکاست.»

## حادثه ای در جریان کار باستان شناسی

در اوایـل ماه ژوئن ۱۹۳۶، یکی از مجسـمه های تخت جمشـید بر اثر حادثه ای شـکست. وزارت معارف تصمیم گرفت این قضیه را بزرگنمایی کنـد. جزئیات این مسـئله در توبیخ نامه ای که مورخ ۲۰ ژوئن ۱۹۳۶ از طرف حکمت به اشـمیت ارسال شـد، درج شده است: «وفق گزارش دکتر بصـیری [نماینده دولت ایران در گروه باستانشناسـی تخت جمشـید] در نامه شـماره ۳۶ مورخ ۱۵/۳/۱۵ (۵ ژوئن)، به هنگام انتقال مجسـمه گاو دو سـر از بیرون تالار به درون آن، بر اثر بی احتیاطی و بی مبالاتی موسیو کوهلر، مسئول وسیله مکانیکی، سر گاو دو سر به روی زمین افتاده و از ناحیه

---

۱- مریام، گزارش شماره ۸۱۱، ۲۷۸/۸۹۱.۹۲۷، ۲۹ مه ۱۹۳۶. در همین گزارش در می یـابیم که خشم و غضب رضاشـاه شامل حال مطبوعات سوئیس نیز شـده بود: «طبق اطلاعاتی که دکتر اشـمیت به دست داده اوضاع از زمان بازگشت ولیعهـد به ایران بهبود نیافته است. ولیعهد به پدرش اطلاع داده است که مقالات نادری در مطبوعات سوئیس به چاپ رسیده بود که مجدداً در مطبوعات آمریکا منتشـر شد. از آنجایی که سوئیس نماینده ای در ایران ندارد تا شاه دق دل خود را سر او خالی کند، طبیعتاً آن را معطوف آمریکایی هـا کرده است. دکتر اشـمیت اعتقـاد دارد که شـاه «به دنبـال یک سپر بلا» می گردد، و اگر هیأت نماینـدگی آمریکا از ایران خارج شود، باید انتظار داشت که سایر منافع آمریکا نیز دچار همین سرنوشت خواهد شد.»

ص: ۳۲۷

گردن شکسته است. در وهله اول جای بسی تأسف است که در نتیجه بی مبالاتی و بی احتیاطی چنین لطمه جبران ناپذیری به یک اثر باستانی وارد شده است و صد البته شما و گروه باستان شناسی تان در تخت جمشید مسئول این ضایعه هستید و باید خسارات وارده را جبران نمایید.» حکمت فاش می کند که اتفاق حوادث و سرقت در تخت جمشید امری معمول است. او ادامه می دهد: «البته این اولین بار نیست که تخت جمشید به سبب بی ملاحظه گی و بی توجهی آن گروه باستان شناسی لطمه می بیند. چندی پیش نیز دو قطعه سنگ به سرقت رفت و وزارت معارف از طریق کانال های دیگر اطلاع یافت که [این] نیز به سبب غفلت گروه باستان شناسی رخ داده است. چنانچه وضعیت به همین منوال ادامه یابد وزارت معارف ناچار تصمیمات دیگری برای محافظت و نگهداری از آثار تاریخی تخت جمشید اتخاذ خواهد نمود، که احتمالاً منجر به تجدید نظر در اعتبار مجوزی خواهد شد که به گروه باستان شناسی اعطا شده است. در وهله دوم تقاضا دارد توضیح بدهید که چرا شخصاً مسئله شکستن سر گاو را به وزارت معارف گزارش نکردید. بدیهی است که جدای از مسئولیت اخلاقی، پنهان کردن چنین مسایلی گناه شما را دو چندان می کند.»(۱)

---

۱- مریام به موری، نامه و پیوست ها، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۲۲، مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۳۶. شکایت حکمت از بی توجهی اشمیت چندان هم بی دلیل نبود. اشمیت در نامه ای به جان ای. ویلسن- مدیر جدید مؤسسه شرق شناسی پس از درگذشت جیمز هنری بریستد در اکتبر ۱۹۳۵- می نویسد: «گروه به نقش رستم انتقال یافت، در حالی که هنوز نقشه برداری، توصیف ها و پاکسازی دقیق ایوان تخت جمشید ادامه دارد. در N. (خیلی تصادفی) یک رگه متعلق به دوران امویان در جلوی آرامگاه داریوش پیدا کردیم که قدمت آن به سال ۷۰ هجری باز می گردد. انتظار داریم که آثار باستانی متعلق به دوره هخامنشیان را در زیر آن کشف کنیم. تعدادی سکه نقره ساسانی، که بعضاً نوشته های دوران اموی بر روی آنها حک شده بود، قدمت لایه فوقانی را نشان می داد. در ۲۱ ژوئن در تخت جمشید خواهم بود، و واقعاً نمی دانم که در طول مدت غیبتم چه اتفاقی آنجا افتاده است. دستور دادم به محض اینکه ازدحام در محل حفاری ها در نقطه اول زیاد شد، کار را در نقطه مجاور «آرامگاه زرتشت» شروع کنند. «پس از انجام آزمایش در N.R گروه اکتشاف را به استخر می برم تا به حفاری های آزمایشی (گمانه زنی) ادامه بدهند و منطقه ای را که بر اساس عکس های هوایی محل همگرایی خیابان های اصلی است، باز کنند. سپس می خواهم یک بار دیگر تپه های ماقبل تاریخ را امتحان کنم، در حالی که حداقل یک تالار موجود دیگر از «محوطه» ایوان باید در طول این جلسه پاکسازی شود.» اشمیت به ویلسن، نامه، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۱۹، مورخ ۲۶ مه ۱۹۳۶.

ص: ۳۲۸

یکی از مشکلات اساسی اشمیت، مخالفت وزارت معارف و گدار با ریاست او بر سه گروه باستان شناس در تخت جمشید، ری و لرستان بود. مریام گزارش می دهد که اشمیت در واکنش به این نامه تصمیم گرفت که: «[کار باستان شناسی در] ری را در فصل پاییز تعطیل کند، تا بدین ترتیب بتواند تمام هوش و حواسش را به تخت جمشید معطوف کند. در عین حال، اشمیت در نظر دارد که حفاری ها در تخت جمشید، و همچنین در ری، فقط به هنگام حضور او در محل صورت گیرد. او می گوید که از همه نهادهایی که هم اینک از فعالیت های باستان شناسی او حمایت می کنند خواهد خواست که توجه خود را معطوف تخت جمشید کنند و فعلاً سایر مناطق را کنار بگذارند. با وجود این، ممکن است نهایتاً به آنها اطلاع دهد که فعالیت های باستان شناسی در ایران به سبب نگرش مقامات ایرانی کاری بس دشوار است، و پیشنهاد کند که همگی از ایران بیرون بروند.» مریام در گزارش تکمیلی خود ابراز می کند که از نظر اشمیت، «حکمت آن نامه را اصولاً با هدف خالی کردن شانه از زیر بار مسئولیت گروه باستان شناسی در تخت جمشید و همچنین تبرئه خود نزد شاه نوشته بود. حکمت از ترس اینکه مبادا اعلیحضرت از شکستن سر گاو اطلاع یابد و در این باره سئوالی بکند، می خواست در پاسخ، رونوشتی از نامه اش به اشمیت را نشان اعلیحضرت بدهد و بگوید: «درست است که آنها سر گاو را شکستند. ولی من هم پدرشان را درآوردم. کاری کرده ام که اگر یک دفعه دیگر چنین اتفاقی بیفتد، بتوانیم شرّشان را از سرمان کم کنیم.»»(۱)

---

۱- مریام به موری، نامه، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۲۳، مورخ ۱۰ ژوییه ۱۹۳۶.

ص: ۳۲۹

## گروه باستان شناسی اشمیت در لرستان

درباره مخالفت گدار با اعطای مجوز حفاری در لرستان به اشـمیت، در بالا صـحبت کردیم. برغم این مخالفت ها، اشـمیت مجوزی برای انجـام حفـاری در لرسـتان به دست آورد، که احتمالاً ـ به اعتبار نماینـدگی او از طرف موزه دانشـگاه پنسـیلوانیا و موزه هنرهای زیبای بوسـتون به او اعطا شد. با توجه به اینکه اشمیت همّ و غم خود را مصروف سه نقطه باستانی کرده بود که هر یک صدها مایل از دیگری فاصـله داشت، تعجبی نـدارد که وقوع حوادث و سـرقت در این نقـاط امری معمول باشـد. اشـمیت در مـاه نوامبر ۱۹۳۵ به هورنی بروک اطلاـع داد «که چنـد قطعه بسـیار نادر برنزی و نمونه های بسـیار عالی از سـفال های ماقبل تاریـخ را کشف کرده و به همین دلیل کلًا از فعالیت های گروه در لرسـتان راضی است.»(۱) گزارش دیگری که تاریـخ آن به دو سال بعـد باز می گردد نشان می دهـد که به دلیـل مرخصـی رفتن همه اعضای گروه باسـتان شناسـی اشـمیت به ایالات متحـده یا اروپا، کار حفاری در ماه نوامبر ۱۹۳۷ به حال تعلیق درآمد. اشمیت در ایران ماند تا گزارشی از فعالیت های گروه تهیه کند. اعضای گروه پس از بازگشت به ایران، کارِ حفاری در تخت جمشـید را به مدت یک ماه در آوریل ۱۹۳۸ از سـر گرفتند. در ماه مه، کل گروه به مدت دو ماه به لرسـتان و کرمانشاه نقل مکان کردند. جمیز اس. موسِ پسـر، کنسول آمریکا، درباره سـفر گروه باستان شناسی به لرستان گزارش می دهد که: «سـفر لرسـتان بی نهـایت رضـایت بخش بود. معبـدی مربوط به دوران امپراتوری آشوری به همراه صـدها شـیء نـذری در این سـفر کشف شد.» (۲)

سفر لرستان به تنش های موجود با دولت دامن زد: «اشمیت و تمامی همکارانش در ری این احساس را دارند که دولت دارد از همه طرف آنها را زیر فشار می گذارد و محدود می کند. به گمان من همه دردسرهایشان

---

۱- هورنی بروک، گزارش شماره ۶۱۹، ۲۷۰/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۵ نوامبر ۱۹۳۵.

۲- موس، گزارش شماره ۱۳۷۸، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۶۳، مورخ ۱۲ اوت ۱۹۳۸.

ص: ۳۳۰

از آنجا ناشی می شود که رفت و آمد بین تخت جمشید و ری، بعلاوه مسئله هواپیما، بعلاوه برنامه اکتشاف نقاط دیگر، که در مورد لرستان عملی شد، شک و تردید ایرانی ها و حسادت فرانسویان را برانگیخته است. این کارها بیش از حد پیچیده، توی چشم، و پرهزینه است. از نظر من، خیلی بهتر بود که چند گروه کوچک و مستقل بدون سر و صدا مشغول این کار می شدند. مثلاً گروه باستان شناسی مایرن اسمیت در اصفهان، و گروههای دیگر در پایتخت و نیشابور بسیار عالی عمل کرده اند. اضافه شدن هواپیما به تجهیزات گروه اکتشاف از مجموع همه چیزهای دیگر دردسرسازتر بوده است.»(۱)

## گفتگوی اشمیت با موری

اشمیت در طول مرخصی سالیانه اش در ایالات متحده به واشنگتن سفر کرد تا با موری ملاقات کند. گزارش گفتگوی آنها در اول دسامبر ۱۹۳۶ حاوی مطالب مفید و نظرات روشنگری است. ابتدا اینکه موری مطالب جالبی درباره نقش رضاشاه عنوان می کند. او می نویسد: «دکتر اشمیت دیروز صبح به دیدنم آمد تا نظرم را درباره این مسئله جویا شود که آیا در صورت عدم تغییر جدی خصومت کنونی دولت ایران مصلحت می دانم تلاش بیشتری برای ادامه کار اکتشاف در تخت جمشید مبذول کند. دکتر اشمیت خاطرنشان ساخت که این خصومت مستقیماً از شخص شاه و کینه اش نسبت به هر چیز آمریکایی نشأت می گیرد. دکتر اشمیت برای توضیح نگرش شاه تعریف کرد که روزی نسخه نفیسی از گزارش فعالیت های باستان شناسی در تخت جمشید را که به تصاویری متعدد و بسیار زیبا مزین بود، به نام مؤسسه از طریق وزیر معارف برای اعلیحضرت فرستاده بود، ولی وزیر معارف آن را به [دکتر اشمیت] عودت داده و گفته بود که اعلیحضرت نمی تواند آن هدیه را بپذیرد و

---

۱- مریام به موری، نامه شماره ۲۸۶/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۱ اکتبر ۱۹۳۶.

ص: ۳۳۱

«مایل است بدینوسیله با تنبیه دکتر اشمیت آمریکایی ها را نیز تنبیه کرده باشد» ... [اشمیت] همچنین به کشف اخیر یک جفت کتیبه بسیار زیبا در تخت جمشید اشاره کرد، که قاعدتاً یک لنگه آن باید به موجب موافقت نامه فعلی به مؤسسه هدیه می شد، ولی دولت ایران، چنانکه از شواهد و قرائن پیداست، قصد انجام چنین کاری را ندارد.»

سپس موری مطالب صریح و روشنگری را درباره رویدادهای ۱۹۳۴ و نقش فروغی بیان می کند: «دکتر اشمیت اجمالاً می خواست بداند که آیا به گمان من هیچ راهی برای وارد آوردن فشار بر دولت ایران وجود دارد، نظیر همان فشارهایی که در سال ۱۹۳۴ به آن وارد شد و مؤسسه با حمایت های بی دریغ وزارت امور خارجه و سفارتخانه مان در تهران دولت ایران را مجبور ساخت تا با تقسیم اکتشافات در تخت جمشید بین خود و مؤسسه موافقت کند. در پاسخ به سئوال دکتر اشمیت خاطرنشان ساختم که اوضاع کنونی با وضعیت سال ۱۹۳۴ بسیار متفاوت است. در وهله اول اینکه در حال حاضر روابط مان با ایران شدیداً تیره و تا حدودی قطع شده است؛ و در وهله دوم همه کانال های مهم ارتباطی مان با شاه، به ویژه نخست وزیر وقت، آقای فروغی، قطع شده اند، و هیچ ایرانی دیگری را نمی شناسم که در شرایط فعلی جرأت کند با هدف گرفتن وعده مساعدت با فعالیت های باستان شناسی مؤسسه در تخت جمشید به شاه نزدیک شود.»

موری سپس به اشمیت توصیه هایی می کند: «بنابراین به اشمیت پیشنهاد کردم که به محض بازگشت به ایران فوراً ترتیب تقسیم مقتضی آخرین یافته های باستانی تخت جمشید را بدهد؛ و پس از آنکه سهمش را دریافت و آنها را به سلامت از ایران خارج کرد، خیلی صریح مسئله فوق را با مقامات ذیربط ایرانی در میان بگذارد، و خاطرنشان کند که ادامه کار با شرایط فعلی به هیچوجه ممکن نیست؛ او باید صراحتاً به آنها بگوید که چنانچه مقامات ایرانی تمایلی به توقف مانع تراشی ها و شروع همکاری همه جانبه در کاری که ذینفع اصلی اش خودشان هستند ندارند،

ص: ۳۳۲

گروه باستان شناسی اشمیت فوراً از ایران خارج شده و عجالتاً توجه خود را علاوه بر کارهایی که دارد در عراق و سوریه انجام می شود، معطوف هند خواهد کرد.» موری و اشمیت نگران رقابت بالقوه فرانسوی ها نیز بودند: «از دکتر اشمیت پرسیدم که به گمان او، اگر مؤسسه شرق شناسی فعالیت هایش را کلًا در ایران تعطیل کند، آیا هیچ باستان شناس دیگری هست که حاضر شود با تقبل هزینه های کمرشکن چنین عملیاتی کار اکتشاف را ادامه بدهد؟ او گفت که تصور می کند فرانسوی ها بدون شک برای گرفتن چنین امتیازی تلاش خواهند کرد و با توجه به نفوذ پرفسور گدار بخت با آنها یار خواهد بود. دکتر اشمیت حالا دیگر به تصور غلط خود درباره آقای گدار، که روزی او را دوست و حامی خود می پنداشت، کاملاً پی برده است.» موری سپس به یأس و سرخوردگی اشمیت اشاره می کند: «دکتر اشمیت کاملًا ناامید و سرخورده به نظر می رسید، و هیچ تعجبی ندارد که، به محض بازگشت به ایران و دریافت سهمش از آخرین یافته های باستانی، کارهایش را در ایران کلًا تعطیل کند.»

موری- که در سال ۱۹۲۴ در سمت کاردار سفارت آمریکا در تهران ایرانی ها را «این نیمه وحشی ها» خطاب کرده بود- از اینکه می دید ایرانی ها همه گنجینه های باستانی خود را با طیب خاطر و دو دستی تقدیم آمریکایی ها نکرده اند، بسیار رنجیده خاطر بود.(۱) موری یادداشت خود را با عصبانیت تمام به پایان می رساند: «در این ارتباط، عقیده راسخم را که حاصل تجربه چندین و چند ساله ام از معاشرت با خاورنزدیکی ها است بیان کردم، مبنی بر اینکه سال ها هزینه هنگفتی که تماماً به نفع آنها خرج کرده و هرگز نخواسته ایم که کوچک ترین سهمی در آن داشته باشند، آنها را به طور اعم، و ایرانی ها را به طور اخص،

---

۱- موری، گزارش شماره ۶۳۶، ۱۲۳ ۲۹۳/۱ IM، مورخ ۵ سپتامبر ۱۹۲۴. موری در سال ۱۹۲۴ با استفاده از این عبارات به رضاخان اشاره کرد بود، «نخست وزیر که ارتشی به استعداد ۳۰ تا ۴۰ هزار نفر، ضرورتاً از عشایر متعصب، سازمان داده است، تنها نیرویی است که ادعای مهار این نیمه وحشی ها را دارد.»

ص: ۳۳۳

لوس و نـازپرورده و بـد عـادت است. داسـتان حفـاری های باسـتان شناسـی آمریکایی ها در ایران نیز فقط فصل دردناک دیگری به کتاب تلاش های آموزشـی و بهـداشتی ما، که تا آنجا که می دانم نه دولت ایران و نه مردم ایران بقـدر کافی قـدردان آن بوده اند، افزوده است.»(۱)

## بازگشت اشمیت به ایران

اشـمیت بلافاصـله پس از بازگشت از واشـنگتن به فیلادلفیا با ارسال تلگرامی به مؤسـسه شرق شناسی اطلاع داد که مجوز پروازهای اکتشافی را دریافت کرده و مالیات بر درآمدی که از باستان شناسان خارجی اخذ شده است، به آنها بازگردانده خواهد شد. مؤسسه شرق شناسـی نیز که قوت قلب دو چندانی یافته بود، به موری اطلاع داد که اشـمیت بزودی به «محل» عزیمت خواهد کرد، و «چشـم انداز اوضاع فعلی به نحوی است که اشـمیت می تواند با یک گروه مشترک از باستان شناسان موزه هنرهای زیبای بوستون، دانشگاه پنسیلوانیا، و مؤسسه شرق شناسی کار اکتشاف را از سر بگیرد.»(۲) اشمیت در نامه ای که به موری نوشت، اظهار داشت که تحولات اخیر حکایت از «تغییر مطلوب سیاست های ایران نسبت به ما و همچنین سایر مؤسـسات آمریکایی دارد. اگر صحت داشته باشد که می توانم پروازهای اکتشافی را ادامه بـدهم، حتماً شاه با این امر موافقت کرده است. حکمت جرأت نمی کنـد بـدون تأیید شاه به ما اجـازه ادامه کار را بدهـد.»(۳) مـوری در پاسـخ به اشـمیت نوشت که فوراً از سـفارت آمریکـا در تهران خواهـد خواست تـا دربـاره تحولـات ناگهـانی و غیرمنتظره اخیر خبر بگیرد، و به اشـمیت اطمینـان داد که چنـانچه «پاسـخ مریـام جالب توجه باشـد فوراً او را در جریان امر قرار بدهد.»(۴) موری به هنگام صدور دستور

---

۱- موری، یادداشت شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۲۶، مورخ ۲ دسامبر ۱۹۳۶.

۲- ویلسن به موری، نامه شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۲۷، مورخ ۲ دسامبر ۱۹۳۶.

۳- اشمیت به موری، نامه شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۲۸، مورخ ۳ دسامبر ۱۹۳۶.

۴- نامه موری به اشمیت، ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/ ۴۲۹، ۵ دسامبر ۱۹۳۶.

ص: ۳۳۴

به مریام، نظرات زیر را نیز به معاون وزیر امور خارجه ابراز کرد:

چنانکه مستحضرید، این وزارتخانه علاقه وافری به فعالیت های مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو در ایران داشته است. بر این باوریم که حمایت هایمان از این مؤسسه در ارتباط با مشکلات عدیده ای که در ایران داشته به سبب ارزش فرهنگی نادر فعالیت علمی که در این کشور صورت می گیرد- و برای مورخان آمریکایی اهمیت بسیاری دارد- کاملاً- موجه بوده است. با توجه به اوضاع فعلی و همچنین حساسیت و شکنندگی روابط مان با ایران، مصلحت بر آن است که کاردار ما در تهران از برنامه های این مؤسسه مطلع باشد.

علاوه بر این، مقتضی است صحت مطالبی را که دکتر اشمیت، مدیر گروه باستان شناسی مؤسسه، به اطلاع رسانده، مبنی بر اینکه دولت ایران اجازه انجام پروازهای بیشتری به مؤسسه داده و مالیات های مأخوذه از باستان شناسان خارجی فعال در ایران را به آنها باز خواهد گرداند، قطعاً بررسی شود. چنانچه دولت ایران چنین تصمیمی اتخاذ کرده باشد، به جرأت می توان گفت که نگرش شاه نسبت به ما مساعدتر شده است. محتوای تلگرام پیوست با توجه به مطالب فوق تهیه شده است.(۱)

تلگرام مزبور حاوی مطالب زیر بود: «طی گفتگوهایی که اول دسامبر در محل وزارت [امور خارجه] صورت گرفت، دکتر اشمیت موانعی را که در ایران با آنها روبروست توضیح داد، و ابراز داشت چنانچه موانع مزبور، به ویژه موانع مربوط به استفاده از هواپیما، برطرف نشود، ناچار گروه باستان شناسی خود را از ایران خارج خواهد کرد. با وجود این، او قصد دارد این اقدام را فقط بعد از تقسیم مقتضی آثار مکشوفه و خروج سهمش از ایران انجام دهد. متعاقباً اشمیت تلگرامی از مایلز دریافت کرد که در آن ذکر شده بود موافقت اصولی برای پرواز هواپیما کسب شده و

---

۱- موری، یادداشت شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۴۲۹، مورخ ۴ دسامبر ۱۹۳۶.

ص: ۳۳۵

مالیات ها نیز بازگردانده خواهد شد. آیا می توانید پیش زمینه پیام مایلز را روشن کنید؟» (۱) موری در نامه ای تکمیلی به مریام، افزود: «با توجه به اوضاع بغرنج کنونی پیشنهاد می کنم که فقط پس از مشورت مقتضی با وزارت [امور خارجه] مبادرت به هرگونه اقدام نمایید.»(۲) پاسخ مریام حکایت از ناخرسندی سفارت آمریکا از اشمیت و شیوه عملش داشت: «اگرچه اشمیت و مایلز هر دو گمان می کنند که دولت [ایران] بی جهت به باستان شناسان آمریکایی سخت می گیرد، اسمیت، آپتون یا پوپ چنین نظری ندارند. به گمان بنده، اکثر این مشکلات شبیه به همان هایی است که هر کسی با این دولت پیدا می کند. مسئله هواپیما هم یک مورد خاص است و صلاح نیست که مؤسسه شرق شناسی و یا سایر مؤسسات علمی به اشمیت اجازه بدهند گروههای باستان شناسی شان را بر سر مسئله ای که مستقیماً یا منحصراً به آنها مربوط نمی شود، از ایران بیرون بکشد. احتمالاً او به دلایلی قابل درک ولی اساساً عاطفی اهمیت بی جایی برای مسئله هواپیما قایل می شود. از لحن گزارشهای او به وزارت [امور خارجه] بیم آن دارم که اشمیت کل فعالیت گروههای باستان شناسی را به مسئله هواپیما منوط کند، که در واقع یک مسئله فرعی است. کلاً می توانم بگویم که در [کشوری مثل] ایران، سازمان او بیش از حد پیچیده و برنامه هایش بیش از حد جاه طلبانه است. گروههای اکتشاف مستقل که اهداف محدودی دارند در این زمینه موفق تر خواهند بود.» البته تلگرام مریام حاوی یک خبر مسرت آمیز هم بود: «تقسیم آثار باستانی مکشوفه از ری و نیشابور با رضایت خاطر کامل گروه اکتشاف صورت گرفته و محموله آثار باستانی ری ارسال شده است.»(۳)

از آنجا که در هیچ کشور دیگری نقشه برداری هوایی جامعی از نقاط باستانی صورت نگرفته بود، اشمیت اعتقاد داشت که با پروازهایش

---

۱- موری به مریام، دستور شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۳۱، مورخ ۴ دسامبر ۱۹۳۶.

۲- موری به مریام، نامه شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۳۲، مورخ ۷ دسامبر ۱۹۳۶.

۳- مریام، تلگرام شماره ۹۲۷، ۸۹۱ تخت جمشید/۴۳۵، مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۶.

ص: ۳۳۶

می توانـد بخت آن را به ایران بدهد که در رأس تحقیقات باسـتان شناسـی دنیا قرار گیرد. چنانکه در بالا ذکر شد، در دسامبر ۱۹۳۶ که اشـمیت در آمریکـا به سـر می برد، اطلاع یـافت که شـاه اجـازه نقشه برداری هوایی را به او داده است. ولی پس از بـازگشت به تهران در ژانـویه ۱۹۳۷ متوجه شـد که در اخبـار مربوط به مجوز پرواز قـدری مبـالغه شـده است؛ زیرا مجوز پروازهای اکتشافی به او داده نشده بود.

ظـاهراً مثـل همیشه اصـل بر فلـج بـودن دولت ایران بـود. «ژنرال افخمی از سـتاد کـل به اشـمیت گفت که هر چه مورد قبول وزارت معارف باشد، مورد تأیید آنها هم خواهد بود، و بدین وسـیله مسئولیت را بر گردن وزارت معارف انداخت، که البته آن وزارت خانه نیز از دادن پاسـخ صـریح طفره رفت و گفت که باید ببیند سـتاد کل چه نظری دارد. وقتی اشـمیت با این احساس که به اندازه کافی وقتش را صـرف دویـدن از یک اداره به اداره دیگر کرده است، آنجا را ترک می کرد، موسـیو گـدار سـعی داشت با ژنرال ملاقات کند.(۱) » اشـمیت به دنبال فوت همسـرش مری هلن، و خودداری دولت از اعطای مجوز نقشه برداری هوایی، روز به روز افسـرده تر می شـد. او مکرراً تهدیـد می کرد که «اگر مقامات ایرانی خواست های او را درباره پروازهای هوایی اجابت نکننـد، همه گروههای اکتشافش را از کشور بیرون می برد.»

البته تهدیـد اشـمیت به بیرون کشـیدن «گروههای اکتشاف» از ایران فقط یک بلوف بود. برغم عدم موفقیتش در کسب مجوز پرواز، ناگهان در ۱۷ ژانویه ۱۹۳۷ تغییر عقیده داد. مریام می نویسد: «او [اشـمیت] گفت که تصمیم گرفته است حتی اگر برنامه هوایی اش آنگونه که انتظـار داشت عملی نشود، کـار در تخت جمشـید و ری (که تقریباً به پایان رسـیده بود) را ادامه بدهـد. او می دانست که تخت جمشید بی نهایت ارزشمند است و کار زیادی برای کسب مجوز حفاری و حفظ آن انجام شده است.»

---

۱- مریام، گزارش شماره ۹۲۷، ۸۹۱ ، ۹۹۳ تخت جمشید/ ۴۵۱، ۱۶ فوریه ۱۹۳۷.

ص: ۳۳۷

اشمیت کمی پس از بازگشتش از تخت جمشید در ۱۵ فوریه ۱۹۳۷ به ملاقات مریام رفت: «دکتر اشمیت گفت که اخیراً نامه هایی از پدر زنش آقای واردن، و دکتر ویلسن مدیر مؤسسه شرق شناسی دریافت کرده است که او را به صبر و شکیبایی بیشتر دعوت کرده بودند. دکتر اشمیت گفت که صبر و تحمل بیشتری به خرج خواهد داد و حداقل تا یک سال دیگر هیچ تصمیمی برای تعطیلی کار در ایران نخواهد گرفت. اشمیت همچنین افزود که تقاضایش- برای پرواز در آذربایجان- به دلیل اینکه این منطقه به مرز خیلی نزدیک است، رد شده است. او قصد دارد به زودی تقاضای دیگری برای اجازه پرواز در داخل کشور تسلیم کند، و ترتیب ورود یک خلبان و مکانیک را نیز به ایران بدهد. با وجود این، واجب ترین کاری که پیش روست، آماده کردن اوضاع برای بازدید شاه از تخت جمشید است، که قرار است در اوایل ماه مارس انجام شود.»(۱) یک هفته بعد، مریام از چشم انداز روشن تری خبر داد: «اشمیت دیروز برای صرف ناهار اینجا بود و می توانم با خرسندی و خیال راحت بگویم که حالش خیلی خیلی بهتر شده است. باز هم مصاحبت با او لذت بخش است و نقشه های زیادی برای استقبال از شاه در تخت جمشید در ماه آینده در سر دارد.

او تقاضای دوم برای کسب مجوز پرواز را تا زمان بازدید اعلیحضرت از تخت جمشید به تعویق خواهد انداخت، و در طول این مدت امیدوار است که جوانب کار را بهتر بسنجد. پس از آنکه نامه های متعددی از آقای واردن و جان اسمیت دریافت کرد که در آن او را به صبر و تحمل بیشتر و ادامه کار در تخت جمشید تشویق کرده بودند، اشمیت هم اینک می گوید که به کارش در تخت جمشید خواهد چسبید، و هرگز فکر دیگری جز این نداشته است.»(۲)

---

۱- مریام، گزارش شماره ۹۹۳، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۵۱، مورخ ۱۶ فوریه ۱۹۳۷.

۲- مریام به موری، نامه شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۵۲، مورخ ۲۵ فوریه ۱۹۳۷.

ص: ۳۳۸

## از سرگیری و خاتمه پروازها

طبق گزارش مریام، بازدید رضاشاه از تخت جمشید در ۳۰ مارس ۱۹۳۷ «از نظر گروه باستان شناسی به حدی موفقیت آمیز بود که اصلاً انتظارش را نداشتند. اعلیحضرت نه فقط کارهای گذشته گروه را تأیید کردند، بلکه با پرواز اکتشافی بر فراز ترکمن صحرا که در یک استان مرزی واقع است نیز موافقت نمودند.» اشمیت در گزارشش از بازدید شاه می نویسد: «مردی که حرفش در این مملکت قانون است رضایت خاطر خود را از گروه باستان شناسی ابراز داشته است، هر چند می داند که این یک گروه آمریکایی است. او گروه مزبور را مورد تأییدات خود قرار داده است. اعلیحضرت همایونی اجازه انجام پرواز اکتشافی را بر فراز یک منطقه نظامی صادر فرموده، و بدین ترتیب اعتماد شخصی خود را ابراز داشته اند.»(۱) به دنبال بازدید رضاشاه از تخت جمشید، اشمیت مجوز سه پرواز اکتشافی را دریافت کرد. این پروازها پیش از پایان یافتن ماه ژوییه ۱۹۳۷ بر فراز ترکمن صحرا در استرآباد و آذربایجان انجام شد. اشمیت سپس به ایالات متحده رفت تا به تابعیت این کشور درآید. او در سوم اکتبر ۱۹۳۷ پروازی در آسمان لرستان انجام داد.

جمیز موس، کاردار آمریکا، می نویسد: «همه پروازها با مجوز ویژه ستاد کل ارتش ایران و تحت نظارت مستقیم یک افسر ارتش صورت می گرفت. دکتر اشمیت از عکس هایی که طی سه پرواز مزبور تهیه کرده بود، بسیار رضایت داشت.» ولی گزارش با این جمله به پایان می رسید که: «پس از بازگشت اشمیت از لرستان، دوربین هوایی اش ضبط و مهر و موم شد (و هنوز هم هست) و او دیگر اجازه پرواز نیافته است.»(۲)

در ماه مه ۱۹۳۸، مقررات جدید و سفت و سخت تری در ارتباط با عکس برداری و خروج فیلم از ایران صادر شد. موس در همان گزارش

---

۱- نقل قول از گزارش مربوط به بازدید شاه از تخت جمشید.

۲- موس، گزارش شماره ۱۳۷۸، ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۶۳، مورخ ۱۲ اوت ۱۹۳۸.

ص: ۳۳۹

برخی از بی منطقی های دیکتاتوری نظامی در ایران را برمی شمارد: «یکصد و شصت عکس که از حیث قوم شناسی و مردم شناسی ارزش بسیار زیادی دارند فوراً ضبط شد، و پوشه بزرگی از عکس های هوایی بزرگ شده، که ستاد کل چاپ آنها را تصویب کرده بود، هم اینک نزد پلیس است. در ارتباط با خروج نگاتیو عکس ها نیز اوضاع وخیم تر است. پلیس اجازه خروج نگاتیوها را نمی دهد و امکان ظهور عکس نیز در ایران وجود ندارد. دکتر اشمیت امیدوار است بتواند رُل های نگاتیو را به تخت جمشید باز گرداند تا عکاس گروه، دوبنسکی، آن را ظاهر کند و او بتواند عکس ها را بررسی کند. ولی در مورد عکس های رنگی نمی توان این کار را کرد، زیرا تکنیک ظهور عکس های رنگی از اسرار تجاری به حساب می آید.»

سفارت آمریکا همچنان برای کسب مجوز پرواز برای اشمیت تلاش می کرد. یادداشتی که در تاریخ ۶ مارس ۱۹۳۹ از طرف سی. ون ایچ. انگرت، کاردار سفارت آمریکا، به وزارت خارجه ایران تسلیم شد، حاوی مطلب زیر بود:

احتمالاً چنانکه حضرتعالی مستحضر هستید، اعلیحضرت همایونی در سال ۱۹۳۵ مرحمت فرموده و به دکتر اریک اشمیت، از اتباع آمریکا، که مدیریت گروه باستان شناسی تخت جمشید را بر عهده دارند، اجازه دادند تا به منظور اکتشافات باستان شناسی از یک هواپیما (به نام «دوست ایران») استفاده کند.

به یمن روحیه مترقی اعلیحضرت، ایران بدین ترتیب به اولین کشوری در جهان مبدل شده است که دارای دپارتمان تحقیقات هوایی در باستان شناسی است... با وجود این، برغم موفقیت عظیم این کار تحت توجهات خیر خواهانه اعلیحضرت، دکتر اشمیت از نوامبر ۱۹۳۷ تاکنون اجازه پرواز نیافته، و هواپیمای ایشان در آشیانه اش در تخت جمشید بیکار افتاده است.

بنابراین افتخار دارم که از طرف دکتر اشمیت، و به خاطر تحقیقات تاریخی در سرتاسر دنیای متمدن، از شما تقاضا کنم که به منظور

ص: ۳۴۰

تکمیل تحقیقات باستان شناسی در ایران که توسط او آغاز شده است، اجازه پرواز برای ایشان صادر گردد... ضمن تسلیم این تقاضا به حضور حضرتعالی، اجازه می خواهم خاطرنشان سازم که با حضور دکتر اشمیت، پرسنل دوره دیده ایشان، و هواپیمای مزبور در ایران، تازه ترین تجهیزات فنی برای باستان شناسی از هوا در اختیار دولت شاهنشاهی قرار می گیرد، و بدین ترتیب فرصت تقریباً منحصر به فردی برای آن فراهم می آورد تا از پیشرفته ترین فعالیت های علمی که هم اینک ایران را در صف اول تحقیقات مدرن باستان شناسی قرار داده است سود جسته و در آن شرکت جوید، که نه فقط تأیید صاحب نظران سرتاسر جهان را به دنبال خواهد داشت، بلکه به حسن شهرت مقامات دولت شاهنشاهی که به یمن توجهات ایشان چنین کاری میسر شده است، خواهد افزود.»(۱)

انگرت با صحبت های متعددی که در همین باره با وزیر خارجه ایران داشت یادداشت خود را پیگیری کرد. وزیر خارجه ایران نیز ابراز علاقه کرده و قول داده بود که از نفوذش برای جلب رضایت مقامات نظامی «که، به قول او، با چنین پروازهایی مخالف بودند» استفاده کند. انگرت در تاریخ ۱۷ مه ۱۹۳۹ یادداشتی کتبی برای وزیر خارجه فرستاد و از او پاسخ خواست. بالاخره پاسخ موردنظر در روز پنجم ژوئن دریافت شد. در آن نامه، ضمن ابراز تأسف آمده بود که «مقامات ذیربط با صدور مجوز پرواز برای هواپیمای دکتر اشمیت موافقت نکرده اند.»

---

۱- انگرت، گزارش شماره ۱۶۰۷ و پیوست ها، ۳۱۲/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۹.

ص: ۳۴۱

## فصل نهم

### مرحله نهایی، ۱۹۴۱۱۹۳۷ حکایت فریب و اجبار

برغم سود افسانه ای مؤسسه شرق شناسی در مقایسه با هزینه گروههای باستان شناسی در ایران (که در زیر خواهد آمد)، چارلز بریستد به موری اطلاع داد که، متعاقب درگذشت جیمز هنری بریستد در اکتبر ۱۹۳۵، شاید این مؤسسه مجبور شود به دلیل فقدان منابع مالی کافی فعالیت های اکتشافی خود را در تخت جمشید تعطیل کند. بریستد و مدیر جدید مؤسسه شرق شناسی، جان ای. ویلسون، از وزارت امور خارجه [آمریکا] خواستند که با ارسال نامه ای به بنیاد راکفلر حمایت مالی آن بنیاد را از فعالیت های باستان شناسی در تخت جمشید جلب کند. مکاتبات بعدی حاوی مطالب زیادی درباره نحوه عملکرد و تأمین منابع مالی مؤسسه شرق شناسی است، که بررسی آنها در این فصل پایانی خالی از فایده نخواهد بود. مؤسسه مزبور که از حمایت مالی مستمر بنیاد راکفلر بی بهره ماند، همکاری مشترکی را با موزه های فیلادلفیا و بوستون آغاز کرد که به موجب آن هر سه موزه منابع خود را به اشتراک گذاشتند و همّ و غم خود را معطوف حفاری در تخت جمشید و مناطق مجاور آن

ص: ۳۴۲

کردند. با وجود این، ترتیبات فوق نقض فاحش موافقت نامه اعطای امتیازی بود که مؤسسه شرق شناسی تحت توجهات دولت ایالات متحده [با دولت ایران] امضاء کرده بود. از آنجا که سه موزه فوق آگاهانه مفاد موافقت نامه اعطای امتیاز را نقض کرده بودند، بنابراین قانوناً هیچ سهمی از آثار باستانی کشف شده نیز نداشتند. به عبارت دقیق تر، آنها هیچ حقی نسبت به آنچه پس از سال ۱۹۳۷ از ایران خارج کردند نداشتند. در این فصل داستان تعطیل شدن فعالیت های باستان شناسی در تخت جمشید و خروج باستان شناسان از ایران را بررسی خواهیم کرد. در بخش بعد نحوه اجبار دولت ایران به تسلیم ده صندوق آخر اشیاء عتیقه کشف شده در تخت جمشید [به مؤسسه شرق شناسی] را شرح خواهیم داد، که حکایت بس دردناکی است. در بخش پایانی نیز نشان خواهیم داد که آثار باستانی ایران به چه ثمن بخسی به فروش می رسید. شکی نیست که حفاری در تخت جمشید از پرسودترین فعالیت های باستان شناسی در طول همه اعصار بود.

## تأمین اولیه منابع مالی گروه باستان شناسی تخت جمشید

نامه مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۶ بریستد به موری حاوی مطالب زیادی درباره تأمین اولیه منابع مالی گروه باستان شناسی تخت جمشید است. مؤسسه شرق شناسی با حمایت های مالی شخصی جان دی. راکفلرِ پسر در سال ۱۹۱۹ تأسیس شد. به موازات بسط فعالیت های مؤسسه و آشنایی بیشتر راکفلر با امکاناتی که «پیش روی مؤسسات علمی آمریکایی با پول آمریکا» در خاور نزدیک قرار داشت، او به تدریج حمایت های مالی خود را از مؤسسه دریغ داشت و به هیأت آموزش عمومی، هیأت آموزش بین المللی، و نهایتاً بنیاد راکفلر معطوف کرد. بریستد از همان ابتدا قصد انجام اکتشافات باستان شناسی در ایران را داشت. ولی در سال ۱۹۲۸، زمانی که هیأت مدیره بنیاد راکفلر برنامه مؤسسه را تصویب کرد، در نهایت تأسف بریستد، هیچگونه منابع مالی ای را به اکتشاف در ایران

ص: ۳۴۳

اختصاص نداد: «در گفتگوهای خصوصی به دکتر بریستد توضیح داده شد که علت این تصمیم احساس مشترک آقای راکفلر و سایر اعضای هیأت مدیره نسبت به این مسئله بوده است که برنامه مصوب، مسئولیت هایی بیش از آنچه که یک اهل علم باید بر عهده بگیرد بر او تحمیل می کند، و این تصمیم برای حفظ سلامت او ضروری بوده است. دکتر بریستد نیز برای نشان دادن قدردانی خود صلاح ندانست که همان موقع به این تصمیم اعتراض کند و بر اهمیت علمی عظیم کار در ایران تأکید نماید.» بدین ترتیب، او بلافاصله در صدد جلب حمایت های مالی از اعزام یک گروه باستان شناسی به ایران برآمد؛ ولی سقوط بازار سهام در سال ۱۹۲۹ امکان تأمین منابع مالی لازم برای این برنامه را به تعویق انداخت. بریستد ادامه می دهد: «در همین حال، دکتر هرتسفلد، که آن موقع هنوز مورد لطف و عنایت مقامات عالی رتبه ایران قرار داشت، اظهار کرده بود که مقامات مزبور بدون شک به هرگونه تقاضای مؤسسه شرق شناسی برای کسب امتیاز اکتشاف در ایران، به ویژه در تخت جمشید، با نظر مساعد نگاه خواهند کرد. دکتر بریستد به امید آنکه بتواند منابع مالی لازم را تأمین کند، او [دکتر هرتسفلد] را مأمور ساخت که اختیار عمل(۱) یا امتیاز اکتشاف در تخت جمشید برای مؤسسه به دست آورد. دکتر هرتسفلد هم به بهانه اینکه ذهنیت ایرانی هیچ فرقی بین اختیار عمل و امتیاز نمی گذارد، آنقدر [بر کسب امتیاز] اصرار ورزید که بالاخره در دسامبر ۱۹۳۰، هیأت دولت ایران چیزی را به مؤسسه شرق شناسی اعطا کرد که خودش نام امتیاز بر آن گذاشته بود، ولی چنانکه همه ما بعدها در نهایت تأسف دریافتیم، چیزی نبود جز مجوز خرج پول و تلاش برای حفاری و مرمت تخت جمشید، بدون پیش بینی هیچگونه سودی در قبال همه آن زحمات.»(۲)

بریستد ابتدا بواسطه اعلامیه ای که وزارت امور خارجه [آمریکا] در

---

۱- Option.

۲- نامه بریستد به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۰۴، مورخ ۳۱ ژانویه ۱۹۳۶.

ص: ۳۴۴

تاریخ ۱۷ دسامبر ۱۹۳۰ منتشر ساخت از اعطای امتیاز اطلاع یافت. جراید نیز اخباری در ارتباط با بریستد و تخت جمشید منتشر ساختند. چارلز بریستد ادامه می دهد: «دکتر بریستد وضعیت را به هیأت مدیره و شخص راکفلرِ پسر توضیح داد. آنها یک بار دیگر از قبول [تعهدات مالی] چنین پروژه ای خودداری کردند. او سپس به همسر ویلیام اچ. مور که از علاقه اش به شرق اطلاع داشت، متوسل شد. آمادگی خانم مور برای تأمین بخشی از هزینه ها به طور ناشناس، که حداقل شروع کار اکتشاف و ادامه آن را برای مدت سه فصل ممکن می ساخت، او را بسیار مسرور کرد. در آن موقع من در سوریه بودم، و پس از دریافت تلگرامی از دکتر بریستد، برای ملاقات دکتر هرتسفلد به بوشهر رفتم و مقدمات شروع کار را مهیا کردم.» ولی حمایت های مالی خانم مور به علت بروز بحران بزرگ اقتصادی در سال ۱۹۳۵ خاتمه یافت: «پس از انقضای تعهدات اولیه اش، خانم مور در مقیاسی کوچکتر به حمایت مالی از فعالیت های باستان شناسی ما در ایران پرداخت که تا پایان سال ۱۹۳۵ ادامه یافت. با وجود این، از قبل هشدار داده بود که شاید تحولات عظیم اقتصادی او را ناچار به قطع همین حمایت های مالی ناچیز کند. دکتر بریستد در تدارک برای مواجهه با چنین پیشامدی، تابستان گذشته جهت جلوگیری از تعطیلی بالقوه پروژه چنان استدعای عاجزانه ای برای کمک های مالی از بنیاد راکفلر کرد، که کمک های مالی مورد نظر برغم تصویب بودجه ده ساله بنیاد از سوی هیأت مدیره، به شکل هزینه های اضافی – البته با اکراه – مورد تصویب قرار گرفت. در اکتبر ۱۹۳۵، خانم مور، در کمال تأسف، به ما اطلاع داد که ناچار است حمایت های مالی اش را در پایان سال قطع کند.» ولی پول اعطایی از سوی بنیاد راکفلر تا آن موقع تمام شده بود و «اگر قرار باشد فعالیت گروه باستان شناسی برای پنج سال دیگر ادامه یابد، که از نظر ما مطلقاً برای تکمیل تعهدات علمی منظور شده در موافقت نامه امتیاز ضروری است، باید این پروژه را در حکم بخش لاینفکی از برنامه ای که برای ارایه به بنیاد راکفلر در

ص: ۳۴۵

دست تهیه داریم، و آینده مؤسسه را پس از ۳۰ ژوئن ۱۹۳۹ مشخص خواهد کرد، بگنجانیم. از شواهد و قرائن موجود چنین برمی آید که تنها امید ما برای ادامه فعالیت گروه باستان شناسی ایران به مدت پنج سال دیگر، از ۱ ژوییه ۱۹۳۶، کاهش شدید سایر فعالیت های مؤسسه در طول مدت باقیمانده از دوره ده ساله ای که قبلًا به آن اشاره شد، و بدین ترتیب آزاد ساختن منابع مالی ای است که عمیقاً امیدواریم هیأت مدیره اجازه استفاده از آن را برای تأمین هزینه های گروه اکتشافی ایران بدهد.»

بریستد از وزارت امور خارجه [آمریکا] خواست تا با ارسال نامه ای به پرفسور جان ای. ویلسون، کفیل ریاست مؤسسه شرق شناسی، به او خاطرنشان سازد که آن وزارتخانه از وضعیت مالی گروه باستان شناسی ایران اطلاع یافته، و ابراز امیدواری نماید که بنیاد راکفلر امکان ادامه فعالیت آن را فراهم خواهد آورد. بریستد نامه خود را با عبارت زیر خاتمه می دهد: «آن وزارتخانه یک بار ما را نجات داده است و هم اینک در موقعیتی است که می تواند یک بار دیگر نیز ما را نجات بدهد.» نامه ای که ویلیام فیلیپس، دستیار وزیر امور خارجه آمریکا، در حمایت از ویلسن ارسال داشت، چنان محکم بود که تقریباً محکم تر از آن امکان نداشت. نامه فوق حاوی مطالب زیر بود:

چنانکه مستحضرید، وزارت امور خارجه از زمان شکل گیری پروژه تخت جمشید در سال ۱۹۳۰ فعالیت های مؤسسه در آن محل را با علاقه وافری تعقیب کرده است. در این ارتباط، مساعدت های فوق العاده ای که این وزارت در کسب مجوز ادامه حفاری ها در تخت جمشید از دولت ایران به آن مؤسسه مبذول داشته و یا موقعیت های متعددی که با مساعی جمیله خود مشکلات بغرنجی را که بین آن مؤسسه و مقامات ایران به وجود آمده بود، حل کرده است چنان روشن و آشکار است که ذکر آن ضرورتی ندارد. مساعدت های این وزارت خانه فراتر از کمک های معمولی بوده است که مؤسسات آمریکایی از آن بهره مند شده اند. با وجود این،

ص: ۳۴۶

نظر به سـابقه درخشـان فعالیت های آن مؤسـسه در سایر نقاط خاور نزدیک و همچنین اعتقاد وزارت امور خارجه به این که فعالیت مؤسـسه در تخت جمشـید، که از اسـتثنایی ترین اماکن باسـتانی جهان است، نه فقط فوایـد فرهنگی عظیمی برای مردم آمریکا دارد، بلکه به پیشـرفت تحقیقات علمی درباره یک دوره مهم از تاریـخ بشـری نیز بسـیار کمک خواهـد کرد، چنین مساعـدت هایی موجه احساس می شد. حال که چنین است، جای بسی تأسف خواهد بود اگر مؤسسه ناچار به تعطیلی آن پروژه شود.

علاوه بر این، به گمان من نبایـد از تأثیری که تعطیلی آن پروژه ممکن است بر دولت ایران بگـذارد غافل بود. چنانکه مستحضـرید، عمـدتاً به لطف تلاش هـای این وزارت خـانه و سـفارت [آمریکا] در تهران، دولت ایران در موارد متعـددی با نقطه نظرات مؤسسـه درباره حفاری های تخت جمشـید، به ویژه در ارتباط با تقسـیم آثار کشف شده و حمل هزاران لوح گلی ارزشمند به شیکاگو برای کشف رمز نوشته های آن موافقت کرد. عدم توفیق مؤسسه در انجام تعهدات ضمنی اش در تعقیب پروژه تخت جمشید ممکن است این برداشت را در میـان ایرانی هـا شـایع سازد که گروههای باسـتان شناسـی آمریکایی فاقـد جـدیت لازم هسـتند و، مضاف بر این، امکان دارد که به تلاش های وزارت امور خارجه در راستای کسب نظر مساعد نسبت به سایر منافع مشروع آمریکا در ایران نیز لطمه وارد کند.

با توجه به ملاحظات فوق، به جرأت می توانم ابراز امیـدواری کنم که ادامه کار مهمی که در ایران بر عهده گرفته اید مسـلماً ممکن خواهد بود و اینکه مسلماً می توانید آن را به فرجام برسانید.(۱)

ولی ظاهراً نامه فوق فایده چندانی نداشت. در ۲۰ آوریل ۱۹۳۶، چارلز بریسـتد به موری تلفن کرد و گفت که خبرهای بدی از بنیاد راکفلر

---

۱- نامه فیلیپ به ویلسن، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۰۶، مورخ ۷ فوریه ۱۹۳۶.

ص: ۳۴۷

رسیده است، از این قرار که درآمد مؤسسه شرق شناسی نسبت به قبل بسیار کاهش خواهد یافت: «در جلسه اخیر هیأت امنای بنیاد راکفلر تصمیم بر این شد که باقیمانده وجوهی که چند سال پیش برای تأمین مالی فعالیت های مؤسسه تخصیص یافته بود بعلاوه مبلغ ۲ میلیون دلار در اختیار آن قرار بگیرد. سرمایه گذاری کل این مبلغ فقط درآمد سالیانه ای بالغ بر ۱۰۰ هزار دلار نصیب مؤسسه می کرد، در صورتی که چندین سال بود که درآمد سالیانه ای در حدود ۱۵ میلیون دلار از محل منابع مالی بنیاد راکفلر عاید مؤسسه می شد.» بنابراین مشخص بود که برای ادامه پروژه های میدانی در خاور نزدیک باید معجزه ای رخ می داد:

طبق اظهارات آقای بریستد، کاهش شدید درآمدهای مؤسسه آن را ناچار می ساخت تا به کلیه فعالیت های میدانی اش در خاور نزدیک خاتمه دهد، که نه فقط تعطیلی عملیات اکتشاف در تخت جمشید ایران، بلکه تعطیلی مرکز تحقیقاتی با سابقه الاقصر مصر را نیز شامل می شد. آقای بریستد اظهار داشت که تصمیم بنیاد راکفلر بدون شک ضربه مصیبت باری به فعالیت های مؤسسه وارد می کند، به ویژه اینکه برای شخص او جای بسی تأسف دارد اگر ناچار به تعطیلی کار در ایران شوند. در ارتباط با مورد اخیر، او [چارلز بریستد] در نظر دارد همین امروز با ارسال تلگرامی برای دکتر اشمیت، مدیر مشترک فعالیت های مؤسسه و موزه پنسیلوانیا در ایران، از او بپرسد آیا منبع دیگری را می شناسد که بتوان برای تأمین مالی عملیات باستان شناسی در تخت جمشید، هر چند کم، به آن متوسل شد. آقای بریستد گفت که به محض رسیدن خبر از دکتر اشمیت ما را از آن مطلع خواهد ساخت. آقای بریستد همچنین تأکید کرد اطلاعاتی که در اختیار ما می گذارد کاملاً محرمانه است.(۱)

---

۱- یادداشت موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۱۲، مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۳۶.

ص: ۳۴۸

## موافقت نامه جدید همکاری مشترک

در این مقطع بحرانی اشـمیت به داد مؤسـسه رسـید. نحوه نجات پروژه تخت جمشـید در یکی از یادداشت های موری و همچنین در مکاتبات اریک اشـمیت با موزه هایی که برایشان کار می کرد، یعنی موزه هنرهای زیبای بوسـتون و موزه دانشگاه پنسیلوانیا، تشریح شـده است. یـادداشتی که موری در آن انعقاد «موافقت نامه همکاری مشترک» را مورد بحث قرار می دهـد و حاوی مطالب مفیـدی است، در زیر خواهـد آمـد. اطلاعات مفصـلی نیز درباره موافقت نامه همکاری مشترک بین مؤسـسات مختلف فیلادلفیا، بوسـتون، و شیکاگو در نامه بسیار جالب توجهی که اشـمیت در تاریـخ ۲۵ مه ۱۹۳۶ به جورج اچ. ادگـل، مـدیر موزه هنرهای زیبای بوسـتون، نوشت وجود دارد. اشمیت می نویسد:

تغییر اوضـاع، که البته برای گروه مشترک بوسـتون- خـانم تـامپسون- و مؤسـسات فیلادلفیـا میمون و مبـارک بوده، افقی عالی برای فعـالیت هـای آتی گشوده است. در گفتگوهایی که زمسـتان پیش با یکـدیگر داشتیم فرمودیـد که موزه هنرهای زیبا به دنبال محلی باسـتانی در حکم مرکزی برای فعالیت های میدانی اش در ایران است. بدینوسـیله، از طرف پرفسور جان ای. ویلسون، کفیل ریاسـت مؤسـسه شـرق شناسی، پیشنهاد می کنم که مؤسسات بوستون و فیلادلفیا در حفاری های تخت جمشید، استخر، نقش رستم، تپه های ماقبل تاریـخ، و سایر تپه های باسـتانی مجاور تخت جمشـید، از بهار ۱۹۳۷، به همراه مؤسـسه شـرق شناسی کار مشترکی آغاز کنند. این همکـاری آشـکارا هم به نفع آنهـا، و هم در جهت حفـظ کامل این امتیاز فوق العاده سودمنـد برای مؤسـسات آمریکایی خواهد بود. مؤسـسه شـرق شناسـی به موازات بحران مالی که همه مؤسـسات را متأثر ساخته، دست به کاهش هزینه برخی فعالیت های خود زده است.

همکاری سه جانبه ای، بنا به مقتضیات منافع اصلی سه مؤسسه و ویژگی های امتیاز حفاری، به ترتیب زیر پیشنهاد می شود. بوستون:

ص: ۳۴۹

تپه های استخر با لایه های مربوط به دوره عباسی- اموی، ساسانی، پارتی، سلوکی، و هخامنشی بعلاوه سهمی از آثار یافت شده در تخت جمشید؛ شیکاگو: ایوان تخت جمشید و سهمی از آثار یافت شده در استخر؛ فیلادلفیا: تپه های ماقبل تاریخ. اطمینان دارم که مؤسسات مزبور نمونه ای از آثار یافت شده در هر یک از حوزه های خاص خود را با یکدیگر مبادله خواهند کرد. ظروف زیبای تپه های ماقبل تاریخ مسلماً همتای مناسبی برای ظروف لعابی دوره عباسی است که به وفور در محدوده استخر کشف می شود. علاوه بر این، چارچوب همکاری ها را رؤسای مؤسسات باید مشخص کنند. اطمینان دارم که فعالیت های [موزه هنرهای زیبای] بوستون در ایوان تخت جمشید هم سنگ مؤسسه شرق شناسی خواهد بود، و اینکه اعتبار یکسانی از نتایج به دست آمده در هر یک از نقاط مربوطه به همه مؤسسات درگیر تعلق خواهد گرفت. ولی همه اینها جزئیاتی است که نهایتاً رؤسای مؤسسات باید بر سر آنها توافق کنند.

تعداد زیادی محل باستانی دیگر نیز در مجاورت تخت جمشید قرار دارد. مسایل مربوط به آثار کشف شده در این نقاط باستانی را نیز رؤسای مؤسسات باید مشخص کنند. مثلاً نقش رستم را، که احتمالاً آثاری مرتبط با آیین های عبادی در آن کشف خواهد شد، می توانیم مشترک در نظر بگیریم؛ و یا، بهتر آنکه، آن را برای [موزه هنرهای زیبای] بوستون کنار بگذاریم. اینجا یک نقطه باعظمت است. حتی می توانیم انتشار نتایج حفاری ها را بنا به حوزه نفوذ خود تقسیم کنیم. این کار چندان بغرنج نیست، زیرا از واحدهای کاملاً مشخصی تشکیل شده است. ظرف چند روز آینده گزارش اولین مرحله کار در تخت جمشید در طول فصل جاری تکمیل خواهد شد که نسخه ای از آن را برایتان می فرستم تا ببینید چه تنوع عظیمی از اشیاء زیبا و جالب را فقط ظرف چند هفته کار در نقطه بسیار کوچکی از ایوان تخت جمشید کشف کرده ایم. علاوه بر این، به پیوست تصاویری از

ص: ۳۵۰

چیزهایی که در طول یک آزمایش صرفاً علمی از عمق لایه های منطقه استخر یافته ایم و همچنین تصاویر هوایی مناطق موردنظر را برایتان می فرستم. در حال حاضر، مشغول آزمایش لایه های نقش رستم، یعنی منطقه جلوی آرامگاههای سلطنتی داریوش و سه جانشین او، هستیم. خیلی زود می توانیم بگوییم که این لایه ها چه چیزهایی در درون خود مدفون کرده اند. بعد از آن، آزمایش لایه های منطقه استخر را ادامه خواهیم داد تا به قعر برسیم و ضخامت لایه دوره پیش از ساسانیان را مشخص کنیم. سپس همین آزمایش ها را در تپه های ماقبل تاریخ انجام خواهیم داد، و عمق لایه های آرامگاهها را اندازه خواهیم گرفت. آنگاه تیم باستان شناسی به ایوان تخت جمشید بازخواهد گشت تا حداقل یک اتاق یا تالار دیگر را که مملو از لوح های عیلامی، تکه هایی از ظروف سنگی منقش، و نظایر آن است حفاری کند. در یکی از تالار های مجاور ایوان یک مجسمه زیبای یونانی یافتیم، که احتمالاً سرش در گوشه ای دیگر مدفون است. احتمالاً خشایارشا پس از غارت آتن آن را با خود به تخت جمشید آورده بود.

تصور نمی کنم تصمیم چندان دشواری پیش رویتان گذاشته باشم. امتیاز حفاری در تخت جمشید در جهان منحصر به فرد است؛ علاوه بر اینکه، حفاری در این نقطه اطلاعات علمی بسیار غنی و بی نظیری از ابتدای عصر فلز تا زمان حال، و صد البته از دیدگاه صرفاً علمی موزه، گنجینه ای هنری در اختیارمان قرار می دهد. به همین دلیل، اگر به نمایندگی از طرف مؤسسات آمریکایی کوشش می کنم که تمامی این امتیاز در انحصار ما باشد، اصلاً تحت تأثیر احساسات نیستم. در عین حال، این منطقه برش چنان عظیمی از عهد باستان است که فقط با اشتراک منابع و نیروها می توانیم کاملاً از عهده اش بر آییم.(۱)

---

۱- نامه اشمیت به ادگل، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۱۹، مورخ ۲۵ مه ۱۹۳۶. همچنین نک: به ترامپلمن، تخت جمشید: یکی از عجایب باستانی جهان. ماینز: ورلاگ فیلیپ فون زابرن، ۱۹۸۸.

ص: ۳۵۱

جزئیات مربوط به منابع مالی مؤسسه شرق شناسی و مؤسساتی که در چارچوب موافقت نامه همکاری مشترک در تخت جمشید مشغول به کار شدند در یادداشت بسیار روشنگری که موری با عنوان «تأمین مالی گروه باستان شناسی تخت جمشید» تهیه کرد، درج شده است.

موری در این یادداشت آورده است که کل هزینه های سالیانه سه مؤسسه بالغ بر ۴۸ هزار دلار است. این مطلبِ بسیار مهم ما را قادر می سازد تا هزینه گروههای باستان شناسی آمریکایی در ایران را دقیقاً مشخص کنیم.

موری در توصیف توافق جدید همکاری مشترک بین سه موزه، که عملاً گروه باستان شناسی تخت جمشید را نجات داد، می نویسد:

اوایل سال ۱۹۳۶ بود که مؤسسه به این نتیجه رسید که تنها راه بقای گروه باستان شناسی تخت جمشید کاهش سایر فعالیت های مؤسسه است، به نحوی که بتوان پروژه تخت جمشید را در برنامه بودجه ده ساله ای (۱۹۲۹-۱۹۳۹) که در بالا ذکر آن رفت گنجاند. به منظور تحقق همین هدف بود که مؤسسه از وزارت [امور خارجه] درخواست کرد تا نامه ای [به بنیاد راکفلر] بنویسد (که در تاریخ ۷ فوریه ارسال شد).

با وجود این، چنانکه بعداً کاشف به عمل آمد، بنیاد راکفلر و هیأت آموزش عمومی نهایتاً تصمیم گرفتند با اعطای مبلغی برابر با ۷۷۲/۳۵۴/۳ دلار به مؤسسه، که از این مبلغ ۷۷۲/۳۵۴/۱ دلار باقیمانده پیش بینی نشده کمک های ده ساله ای بود که در سال ۱۹۲۸ صورت گرفته بود، و ۰۰۰/۰۰۰/۲ دلارِ مابقی نیز به آن اضافه شده بود، خود را از تعهد به مؤسسه خلاص کنند.

نتیجه این بود که درآمد سالیانه مؤسسه به حدود ۱۰۰ هزار دلار کاهش یافت، که همان درآمد سالیانه از محل ۳۳۵۴۷۷۲ دلار بود، در حالی که مؤسسه قبلاً درآمد سالیانه ای بالغ بر ۱۵ میلیون دلار داشت. مؤسسه دریافت که در نتیجه کاهش شدید منابع مالی اش

ص: ۳۵۲

فقط می توانـد فعالیت های میدانی بسـیار محدودی را آن هم برای مدتی کوتاه در الاقصـر و عراق ادامه بدهد. پروژه تخت جمشـید ناچار باید تعطیل می شد مگر آنکه دکتر اشمیت می توانست منابع مالی مورد نیاز برای ادامه کار را فراهم کند.

در ماه مه، دکتر اشـمیت طرحی برای اشتراک منافع بنیاد بیوه ویلیام بویس تامپسون وابسـته به موزه دانشگاه فیلادلفیا و موزه هنرهای زیبـای بوسـتون (یکی از تأمین کننـدگان منابع مالی گروه باسـتان شناسـی ری تحت عنوان گروه مشترک باسـتان شناسـی اعزامی به ایران) و مؤسسه شرق شناسی تهیه کرد.

طبق این طرح، هر سه مؤسـسه تمام فعالیت های خود را در منطقه تخت جمشید متمرکز می ساختند، و این منطقه به سه حوزه تقسیم می شد: استخر برای بوستون، تخت جمشید برای شیکاگو، و تپه های ماقبل تاریخ برای فیلادلفیا.

مدت اولیه این موافقت نامه سه سال بود. مؤسـسه شرق شناسی در طول این سه سال موظف بود تجهیزات مورد نیاز تخت جمشید را تأمین کنـد که هزینه آن بالغ بر ۳۰ هزار دلاـر بود، و علاـوه بر آن مبالغ سالیانه ای برای پرداخت نیمی از حقوق دکتر اشـمیت، کل حقوق آقای مک کاون و دستیار او، و نیمی از هزینه های سـفر تیم بپردازد، که طبق آمار و ارقام منـدرج در نامه های دکتر اشـمیت ظاهراً بالغ بر ۸۵۰۰ دلار می شد. در این طرح پیش بینی شده است که دو مؤسـسه دیگر که گروه مشترک باسـتان شناسی اعزامی به ایران را تشـکیل می دادند همچنان به ایفای سـهم کنونی شان ادامه دهند که هم اینک به حدود ۴۰ هزار دلار بالغ می شود، و بدین ترتیب درآمد سالیانه ای در حدود ۴۸ هزار دلار، بعلاوه تجهیزات، نصیب این پروژه مشترک می کند.

طبق برآورد مؤسـسه، پنج سال دیگر برای تکمیل پروژه تخت جمشید وقت لازم بود. وقتی پروژه ری در سال ۱۹۳۴ آغاز شد، پیش بینی

ص: ۳۵۳

می کردند که در صورت کافی بودن منابع مالی، این پروژه پنج سال طول بکشد. (طبق نامه مورخ ۲۶ مه ۱۹۳۶ دکتر اشمیت به دکتر ویلسن، کمک های مالی خانم تامپسون برای سال ۱۹۳۵ آخرین کمکی بود که قولش را داده بود. با وجود این، ظاهراً دکتر اشمیت به تجدید کمک های مالی خانم تامپسون چشمداشت بیشتری داشت تا کمک های موزه هنرهای زیبای بوستون، که احتمالاً با مشکلات مالی گریبانگیر بود.) با وجود این، طبق نامه مورخ ۲۵ ژوئن ۱۹۳۶ آقای مریام، دکتر اشمیت تصمیم گرفت که پروژه ری را در فصل پاییز همین سال تعطیل کند.(۱)

## نقش شرایط امتیاز

مریام در گزارشی با عنوان «گروههای باستان شناسی آمریکایی در ایران» خلاصه ای از عملکرد گروههای باستان شناسی آمریکایی در اوایل سال ۱۹۳۷ ارایه می دهد. بر اساس این گزارش، در شروع سال ۱۹۳۷ شش گروه ظاهراً مستقل باستان شناسی در ایران فعالیت داشتند. چهار گروه تحت ریاست اریک اشمیت کار می کردند. اولین و معروفترینِ آنها، گروه باستان شناسی تخت جمشید بود. از نظر مریام «دوران کشفیات چشمگیر [در تخت جمشید] احتمالاً به سر آمده است ولی، طبق گفته اشمیت، حداقل پنج سال دیگر کار مفید پیش روی آنهاست.» دوم، گروه باستان شناسی ری، که پس از تقسیم آخرین آثار کشف شده در ماه نوامبر ۱۹۳۶ تعطیل شد. سوم، گروه باستان شناسی لرستان بود که فعالیت های خود را در بهار ۱۹۳۷ از سر گرفت. و چهارم، پروازهای اکتشافی اشمیت بود. دو گروه باستان شناسی دیگر نیز شامل گروه موزه هنر متروپولیتن در نیشابور، و گروه مایرن بمنت اسمیت در اصفهان می شد. علاوه بر این، مریام خاطرنشان می سازد که، «فعالیت های کوتاه و جسته و گریخته پرفسور آرتور اپهام پوپ و

---

۱- یادداشت موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۳۶، مورخ ۴ دسامبر ۱۹۳۶.

ص: ۳۵۴

همکارانش را نیز باید به این گروهها اضافه کرد.»(۱)

از این گزارش کاملاً روشن می شود که کاردار آمریکا اطلاعی از ادغام سه گروه باستان شناسی مستقل، یعنی گروه مؤسسه شرق شناسی و گروههای موزه هنرهای زیبای بوستون و موزه دانشگاه پنسیلوانیا، نداشته است. این که مریام از ادغام گروههای فوق اطلاعی نداشته از مطلب زیر کاملاً مشهود می شود: «در اینجا چهار گروه باستان شناسی مستقل، که در نقاط متفاوت و با اهداف متفاوت کار می کنند، فعالیت دارند که اتفاقاً همگی تحت رهبری یک نفر هستند. گروههای باستان شناسی ری و تخت جمشید که مشکلاتی داشتند اخیراً وضعیت خوبی پیدا کرده اند. دلیلی ندارد که مؤسسه شرق شناسی فقط به این خاطر که اشمیت نمی تواند پرواز کند، تخت جمشید را از دست بدهد؟ با در نظر داشتن این نکته است که همیشه امیدوار بوده ام مؤسساتی که اشمیت نماینده آنهاست به او اجازه نخواهند داد کار را تعطیل کند، مگر بر سر مسایلی که مستقلاً به یکی از گروهها مربوط می شود. با وجود این، به احتمال قوی اختیار همه گروهها در دست اشمیت است، و او می تواند هر کاری که دلش بخواهد با آنها بکند. در همین ارتباط، اطلاع یافته ام که اگر اشمیت وجوه مورد نیازشان را از منابع دیگری تأمین نمی کرد، مؤسسه شرق شناسی مجبور می شد کارش را در تخت جمشید کاملاً تعطیل کند، و در نتیجه سرنوشت تخت جمشید دیگر انحصاراً در دست مؤسسه شرق شناسی نیست.»(۲)

اگر کاردار آمریکا را از این مسئله بی خبر گذاشته بودند، پس شکی نبود که دولت ایران هم از این ادغام و موافقت همکاری مشترک اطلاعی نداشت. هر سه مؤسسه، به دلیل بی خبر گذاشتن دولت ایران از این

---

۱- گزارش ۹۷۴ مریام، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۵۰، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۳۷. همچنین نک به فرانک هول، باستان شناسی غرب ایران. واشنگتن دی.سی: انتشارات مؤسسه اسمیتسونین، ۱۹۸۷.

۲- گزارش ۹۷۴ مریام، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۵۰، مورخ ۲۳ ژانویه ۱۹۳۷.

ص: ۳۵۵

ادغام، چه رسد به تصویب آن، موافقت نامه هایی را که مؤسسه شرق شناسی با دولت ایران منعقد کرده، و امضای وزیر مختار آمریکا نیز پای آنها بود، نقض کردند. در تاریخ ۱۸ مارس ۱۹۳۷، مریام با پست دیپلماتیک نامه ای را که اشمیت به جان ای. ویلسون، مدیر مؤسسه شرق شناسی در شیکاگو، نوشته بود ارسال کرد. اگرچه نامه اشمیت به ویلسن، که تاریخ ۱۴ مارس ۱۹۳۷ بر آن خورده بود، مهر و موم نداشت، محتویات آن به گونه ای بود که مریام، برخلاف رویه معمول، آن را در گزارش خود نقل نکرد. حتی خلاصه ای از محتویات نامه را نیز در گزارش خود نیاورد. مریام می نویسد که دکتر اشمیت به این دلیل تقاضا دارد که نامه از طریق پست دیپلماتیک ارسال شود «که مقامات ایرانی نباید مطلقاً از محتویات آن اطلاع یابند». او می افزاید: «اوضاع کنونی گروههای باستان شناسی آمریکایی که تحت ریاست دکتر اشمیت فعالیت می کنند به گونه ایست که او ضرروتاً باید کانال امنی برای ارتباط با مرکز خود در آمریکا داشته باشد.»(۱) بدین ترتیب، مریام در ماه مارس ۱۹۳۷ از انعقاد این موافقت نامه جدید همکاری مشترک اطلاع یافته بود.

البته موری مراتب ناخشنودی وزارت [امور خارجه] را از ارسال نامه اشمیت با پست دیپلماتیک به وضوح متذکر شد. او که هیچگاه در استفاده از پست دیپلماتیک برای ارسال محموله های مؤسسه شرق شناسی درنگ نمی کرد، و حتی در سال ۱۹۲۵ اشیایی را از طرف آرتور اپهام پوپ با پست دیپلماتیک به آمریکا فرستاده بود، به هنگام ارسال نامه اشمیت به ویلسن قاطعانه به ویلسن تذکر داد که: «مسلماً در این ارتباط اذعان خواهید داشت که پست های دیپلماتیک اصولاً استفاده رسمی دارند و استثنائاتی شبیه به این فقط در شرایط بسیار نادری اتفاق می افتد.»(۲) علاوه بر این، نظر به اینکه نامه فوق در تاریخ ۱۹ مه ۱۹۳۷ به

---

۱- گزارش ۱۰۲۶ مریام، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۵۴، مورخ ۱۸ مارس ۱۹۳۷.

۲- نامه موری به ویلسن، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۵۵، مورخ ۱۹ مه ۱۹۳۷.

ص: ۳۵۶

دست ویلسن رسید، یعنی دو ماه پس از ارسال آن از طرف مریام، معلوم است که وزارت امور خارجه در تحویل نامه مزبور مدتها مردد بوده است. حتی یک ماه بعد از این واقعه، از توصیه های موری به سی. وان اچ. انگرت، کاردار جدید آمریکا در تهران، روشن می شود که وزارت امور خارجه هنوز شدیداً از آنچه اتفاق افتاده، ناخشنود بود: «در چنین شرایطی، توصیه می کنم، چنانچه اشمیت بار دیگر از شما تقاضا کرد تا نامه ای از طرف او برای رؤسایش بفرستید، ممنوعیت ارسال نامه های شخصی با پست دیپلماتیک را به او گوشزد کنید ولی، چنانچه موقع را مقتضی می دانید، به او پیشنهاد نمایید که حاضرید محتوای پیام ایشان را شخصاً به من ارسال کنید تا در صورت مصلحت، آن را به مؤسسه متبوعشان اطلاع دهم.»(۱)

البته وزارت امور خارجه حق داشت نگران این مسئله باشد. ویلسن در نامه ای که برای تشکر از ارسال نامه مزبور با پست دیپلماتیک به موری نوشت، قدری از محتویات نامه را نیز فاش ساخت. ویلسن در نامه اش نوشت: «نامه دکتر اشمیت در پاسخ به سئوال من بود، که پرسیده بودم نگرش کنونی مقامات ایرانی نسبت به گروه باستان شناسی ما چیست و اگر زمانی مشخص شود این تیم از یک گروه به سه گروه تغییر کرده است، امکان درست شدن دردسر برای ما تا چه حد است. اشمیت نیز با احتیاط درخور ستایش خویش پاسخ را با پست دیپلماتیک برایمان ارسال کرد.»(۲)

این پنهانکاری حتی در گزارش هایی که سفارت آمریکا از تهران ارسال می کرد نیز ادامه یافت. مثلاً در گزارشی با عنوان «پروازهای نقشه برداری هوایی دکتر اشمیت»، به تاریخ ۴ ژوئن ۱۹۳۹ به «دکتر اریک اشمیت، از مؤسسه شرق شناسی در شیکاگو» اشاره شده است؛ اما هیچ

---

۱- نامه موری به انگرت، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۵۸، مورخ ۱۵ ژوئن ۱۹۳۷.

۲- نامه ویلسن به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۵۷، مورخ ۲۱ مه ۱۹۳۷.

ص: ۳۵۷

ذکری از موزه های بوستون یا فیلادلفیا به میان نیامده است.(۱)

بدین ترتیب، مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو آگاهانه مبادرت به نقض موافقت نامه اعطای امتیاز حفاری اش با دولت ایران کرد، و برای پنهان کردن تخلف خود بسیار کوشید. علاوه بر این، نظر به اینکه مذاکرات اعطای امتیاز توسط وزیر مختار آمریکا در تهران صورت گرفته و امضای او پای این سند بود، نقض این موافقت نامه در واقع نقض میثاقی محسوب می شد که دولت ایالات متحده منعقد ساخته بود. علاوه بر این، دولت آمریکا با استفاده از پست دیپلماتیک برای ارسال نامه ای که در آن نقض موافقت نامه مزبور و تلاش برای پنهان ساختن آن مورد بحث و برنامه ریزی قرار گرفته بود، بدون شک در رویه های فریبکارانه و نقض موافقت نامه با یک دولت خارجی همدست شده بود. به همین دلیل، وزارت امور خارجه و موری حق داشتند که نگران باشند. سه مؤسسه مزبور- یعنی مؤسسه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو، موزه هنرهای زیبای بوستون، و موزه دانشگاه پنسیلوانیا- با نقض موافقت نامه هایشان در واقع هرگونه حقی را برای تقسیم اشیاء کشف شده از خود سلب کرده و دیگر هیچ حقی نسبت به اشیایی که پس از سال ۱۹۳۶ تصاحب کردند، نداشتند.

## خاتمه کار گروه باستان شناسی در تخت جمشید

اولین بار موس در اوت ۱۹۳۸ به خاتمه کار گروه باستان شناسی تخت جمشید اشاره کرد: «حفاری های تخت جمشید در سال گذشته بیشتر در «خزانه» متمرکز بود که نتایج رضایت بخشی هم داشت. صدها شیء و کتیبه مربوط به زمان خشایارشا یافت شد، از جمله یک لوح برنزی زنگ زده با نوشته های بابلی. وزارت معارف به شرطی که دکتر اشمیت ضمانتی ۱۰۰ هزار ریالی برای بازگرداندن لوح مزبور به دولت ایران می سپرد، اجازه می داد که لوح مزبور برای مرمت و مطالعه آن به

---

۱- گزارش ۱۳۷۸ انگرت، شماره ۳۱۲/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۱۴ ژوئن ۱۹۳۹.

ص: ۳۵۸

ایالات متحده ارسال گردد. ولی آقای اشمیت از این کار خودداری کرد. در سال ۱۹۳۵ نُه تخته سنگ بنا در تخت جمشید پیدا شد، که اشمیت دو تا از آنها را مطالبه کرد. تا بحال یکی از آنها به مؤسسه شرق شناسی تقدیم شده است.» موس سپس مطالب زیر را ذکر می کند: «نگرش نه چندان کارساز نخست وزیر و وزیر معارف تغییری نکرده است. دکتر اشمیت به دلیل عدم همکاری مقامات ایرانی فکر می کند که به پایان کار تخت جمشید رسیده است. برنامه ای که هم اینک در حال اجراست باید در تابستان ۱۹۳۹ تکمیل شود، و شک دارم که کار تخت جمشید بعد از آن دیگر ادامه پیدا کند.»(۱)

اشمیت در نامه ای که به موری می نویسد، نزدیک شدن خاتمه کار در تخت جمشید را اینگونه به او خبر می دهد: «به من دستور داده اند که کار در تخت جمشید را تا ماه سپتامبر- اکتبر ۱۹۳۹ خاتمه بدهم. خبر غم انگیزی است، ولی گویا چاره دیگری نداریم. موزه هنرهای زیبای بوستون در ماه ژوئن خود را کنار می کشد، و حامی مالی ما در موزه دانشگاه فیلادلفیا نیز حمایت هایش را از گروه باستان شناسی ایران دریغ خواهد کرد. مؤسسه شرق شناسی به تنهایی نمی تواند از عهده هزینه های تخت جمشید بر آید، هر چند فکر می کنم اگر مقامات ایرانی لطف بیشتری داشتند، می شد حامیان مالی دیگری یافت.»(۲) اشمیت همچنین اطلاعاتی درباره مرحله نهایی حفاری ها، و تقاضایش برای تحویل نقش برجسته ای که در تخت جمشید کشف شده بود در اختیار موری قرار می دهد:

ظرف دو هفته گذشته مشغول کاوش گوشه جنوب شرقی آپادانای زیبا بودیم. در این کاوش ها، سرستون های زیبای دو گاو نشان و قسمت هایی از سایر مجسمه های سنگی از زیر خاک بیرون آمد. ظرف دو هفته آینده یک بار دیگر کاوش در نقش رستم را شروع

---

۱- گزارش ۱۳۷۸ موس، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۶۳، مورخ ۱۲ اوت ۱۹۳۸.

۲- نامه اشمیت به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۶۵، مورخ ۸ مه ۱۹۳۹.

ص: ۳۵۹

می کنیم تـا منـاطق مجـاور کعبه زردشت و سـایر نقـاط را نیز بررسـی کنیم. متأسـفانه بایـد بگویم که این کاوش ها پایان کار گروه باستان شناسی در تخت جمشید خواهد بود.

ولی پیش از آنکه خـاتمه کـار را به مقامـات ایرانی اطلاع دهیم، مایلم آقای انگرت تقاضای کتبی دیگری برای تحویل آثار کشـف شـده بکنـد، به ویژه تکه نقش برجسـته ای که یـک نسـخه دیگر آن به موزه تهران [ایران باسـتان] انتقال یافته است. درخواست های قبلی من برای تحویل این اثر رد شده است.(۱)

در سپتامبر ۱۹۳۹، اشـمیت به دولت ایران اطلاع داد که گروه باسـتان شناسی تخت جمشید به کار خود خاتمه خواهد داد و او نیز در ماه اکتبر ایران را ترک خواهد کرد. او با زیرکی تمام علت خاتمه کار را شـروع جنگ در اروپا ذکر کرد. اشـمیت در سـفری که به تهران داشت اطلاعاتی درباره کاوش های فصل گذشـته (آوریل- اوت ۱۹۳۹) در تخت جمشـید و اطراف آن در اختیار انگرت قرار داد:

در خود تخت جمشید، بخش جنوبی آپادانای داریوش- خشایارشا -کاملاً حفاری شد و نقشه آن مشخص گردید. تعدادی مجسمه نیز کشف شـد، از جمله سرسـتون های دو گاو نشان، حیوان عظیم الجثه ای شبیه ققنوس، و غیره. در گوشه جنوب غربی ایوان تخت جمشـید ادامه ضلع غربی حرم خشایارشا نیز حفاری شد. آثار کشف شده بیشتر شامل تکه سنگ نوشته ها و پایه ستون هایی بود که نزدیک به ده فوت بالاتر از این بخش حرم، از کاخ مسکونی خشایارشا فرو افتاده بودند.

در نقش رسـتم نیز بنـای موسوم به «کعبه زردشت» را تا قاعـده آن حفاری کردیم. معلوم شـد که این بنا نیز بر زیربنایی هرمی شـکل متشکل از سه پله استوار است، که به آرامگاه کورش در پاسارگاد

---

۱- نامه اشمیت به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۶۵، مورخ ۸ مه ۱۹۳۹.

ص: ۳۶۰

بسیار شباهت دارد. نزدیک به قاعده بخش بالایی این ساختمان سنگ نوشته های مهمی به پهلوی ساسانی، یونانی، و پهلوی باستان کشف کردیم. همه آنها ظاهراً به زمان شاهپور اول تعلق دارند و شاید «سنگ رُزِتای» [کلید رمز] زبان پهلوی باشند.

در گورستانی که اخیراً نزدیک تخت جمشید کشف شد، سی و یک تابوت متعلق به دوره بعد از هخامنشی را باز کردیم و تعدادی ظرف و اشیاء کوچک دیگر در آنجا یافتیم.

گروه باستان شناسی علاوه بر فعالیت های فوق همچنان به نظارت بر کار بازسازی و حفظ ویرانه های تخت جمشید ادامه داد. مثلاً، ستون های آپادانا را با بتون مسلح در محل خود نصب کردیم و اقداماتی نیز برای حفظ ساختمان خزانه با پوشاندن دیوارهای گلی با آجر و خشت پخته صورت دادیم.(۱)

انگرت ماجرای درخواست تحویل نقش برجسته ای را که اشمیت در نامه اش ذکر کرده بود اینچنین برای موری توضیح می دهد:

در همین ارتباط، احتمالاً ـ وزارت به خاطر دارد که در جریان حفاری های تخت جمشید در سال ۱۹۳۶ دو نقش برجسته تقریباً یکسان در ساختمان خزانه کاخ پیدا شد. یکی از آنها که وضعیت بهتری نسبت به دیگری داشت اینک در موزه تهران [ایران باستان] است. دیگری شامل یک تخته سنگ بزرگ، که هنوز در محل اولیه خود قرار دارد، و چند تکه سنگ کوچکتر است. دکتر اشمیت تصور می کرد که به دلیل تقریباً یکسان بودن دو اثر، انجمن آثار ملی ایران شاید نقش برجسته ناقص را به مؤسسه شرق شناسی تحویل دهد. او در سال ۱۹۳۸ چند بار تقاضای تحویل این اثر باستانی را کرد، ولی هر بار مقامات ایرانی از دادن پاسخ صریح طفره رفتند. بنابراین، در بهار ۱۹۳۹، وقتی که معلوم شد کار حفاری های تخت جمشید به زودی تعطیل خواهد شد، دکتر

---

۱- گزارش ۱۶۹۲ انگرت، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۶۸، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۹.

ص: ۳۶۱

اشمیت به من متوسل شد تا در گرفتن نقش برجسته فوق برای مؤسسه متبوعش به او کمک کنم. چند بار به طور غیر رسمی مسئله را با موسیو گدار، رئیس بخش آثار باستانی، و همچنین وزیر خارجه ایران در میان گذاشتم، ولی ظاهراً هیچ کاری در این ارتباط صورت نگرفت.

بالاخره، در یازدهم سپتامبر ۱۹۳۹، تصمیم گرفتم با ارسال یادداشتی به وزیر امور خارجه [ایران]، از طرف مؤسسه شرق شناسی از او بپرسم آیا دولت شاهنشاهی ایران قصد ندارد نقش برجسته ناقص را برای نمایش در آمریکا به مؤسسه شرق شناسی تحویل بدهد. یادداشت خود را اینگونه به پایان رساندم: «جسارتاً با اعتقاد به اینکه سازمان شاهنشاهی آثار باستانی در تأیید خدماتی که مؤسسه مزبور بسیار فداکارانه به باستان شناسی به طور اعم، و باستان شناسی در ایران به طور اخص، مبذول داشته حسن نیت نشان خواهد داد، از طرف خود نیز چنین تقاضایی را مطرح می سازم.»

در پاسخ به این یادداشت امروز نامه ای دریافت کردم که ترجمه آن را به پیوست برایتان ارسال می کنم (شماره ۱۸۶۷/۲۶۷۹۶ مورخ ۲۵ سپتامبر ۱۹۳۹). وزیر خارجه [ایران] اظهار می کند که «سیاست دولت شاهنشاهی بر حفظ و نگهداری کلیه اشیاء باستانی کشف شده در موزه است. برغم اشتیاق وافر مقامات برای کمک به مؤسسه شرق شناسی، متأسفانه قادر به قبول تقاضای مؤسسه مزبور نیستیم.»

بنابراین کاملاً بدیهی است که مقامات ایرانی حس و حال نشان دادن چنین حسن نیتی را ندارند!(۱)

## ماجرای ده صندوق آخر آثار باستانی کشف شده در تخت جمشید

ماجراهای سال های ۱۹۳۵-۱۹۳۴ یک بار دیگر در سال های ۱۹۴۱-۱۹۴۰ تکرار شد؛ یعنی زمانی که دولت آمریکا برای دومین بار ایران را

---

۱- گزارش ۱۶۹۲ انگرت، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۶۸، مورخ ۲۶ سپتامبر ۱۹۳۹.

ص: ۳۶۲

مجبور به تسلیم مقادیر زیادی از اشیاء عتیقه ای کرد که در تخت جمشید یافت شده بود. چنانکه در بالا خاطرنشان کردیم، نظر به اینکه مؤسسه شرق شناسی و موزه های بوستون و فیلادلفیا موافقت نامه های خود را با دولت ایران نقض کرده بودند، نه قانوناً و نه اخلاقاً هیچ حقی نسبت به آثار باستانی یافت شده نداشتند.

علاوه بر این، با توجه به این که ارسال اشیاء عتیقه تخت جمشید در شرایطی صورت گرفت که ایران تحت اشغال نظامی یک قدرت خارجی بود، یعنی در سال ۱۹۴۱، این امر بسیار دردناک بود. اشغال نظامی ایران و تسلیم میراث باستانی این کشور نشان از عمق خفّت و خواری ای داشت که به ایران تحمیل شد.

اشمیت ماهها پیش از ترک ایران در ۲۶ دسامبر ۱۹۳۹ سعی داشت رضایت دولت ایران را برای خروج «مجموعه کوچکی از اشیاء کشف شده در تخت جمشید» به نفع مؤسسه شرق شناسی در شیکاگو جلب کند. انجمن آثار باستانی توافق «اصولی» خود را با این امر اعلام کرده و مدیر سازمان، موسیو گدار، نیز اشیاء مورد نظر را بازرسی و با خروج آنها موافقت کرده بود. اشیاء فوق در ده صندوق بسته بندی و به تهران ارسال شد، و منتظر دریافت مجوز نهایی خروج آنها از سوی هیأت دولت ماند. در همین حال، اشمیت به سفارت آمریکا متوسل شده، و کاردار آمریکا نیز یادداشتی مورخ ۸ دسامبر ۱۹۳۹ برای وزیر خارجه ایران فرستاده بود. یادداشت انگرت حاوی پیام مقتضی زیر بود:

گروه باستان شناسی مجموعه ای از «نمونه» اشیاء کوچکی که در تخت جمشید یافت شده تهیه کرده است که تقاضا دارد دولت شاهنشاهی آن را برای نمایش در موزه دانشگاه شیکاگو به مؤسسه شرق شناسی بذل نماید. این اشیاء دارای اهمیت و ارزش بسیار اندکی هستند، که در بسیاری از موارد نمونه آنها در موزه آثار باستانی تهران [ایران باستان] نگهداری می شود. مدیر انجمن شاهنشاهی باستان شناسی این اشیاء را بازرسی کرده و هیچ مخالفتی با واگذاری

ص: ۳۶۳

آنها به مؤسسه شرق شناسی ندارد. نامه ای با همین موضوع در تاریخ ۱۴ آبان ۱۳۱۸ به شماره ۲۹۸۹/۲۸۶۰۵ از سوی انجمن آثار باستانی به هیأت وزیران ارسال شده است. نامه فوق با این عبارات خاتمه می یابد که: «حضرتعالی مسلماً اذعان دارید که گروه باستان شناسی این اشیاء عتیقه را حق خود نمی داند، بلکه بذل آن را صرفاً نشانه ای از الطاف ملوکانه دولت شاهنشاهی و توجه آن به اهداف علمی و خیرخواهانه مؤسسه شرق شناسی و قرار دادن آثاری از تمدن باستانی ایران در معرض دید مردم آمریکا تلقی می کند.»(۱)

انگرت پاسخی به این یادداشت دریافت نکرد؛ هر چند دو بار مفاد آن را به وزیر خارجه [ایران] متذکر شد. با وجود این، اشمیت پیش از ترک ایران، یک بار دیگر به انگرت توسل جست. انگرت در پایان گزارش خود قول داد: «مطمئناً از هیچ تلاشی فروگذار نخواهم کرد تا این ده صندوق اشیاء عتیقه در حکم جبران بخش بسیار ناچیزی از کار عالی و هزینه های هنگفت مؤسسه شرق شناسی به آن تسلیم شود.» وزارت امور خارجه آمریکا از محتوای پاراگراف دوم یادداشت انگرت برای وزیر خارجه ایران، یعنی این عبارت که «گروه باستان شناسی این اشیاء عتیقه را حق خود نمی داند، بلکه بذل آن را صرفاً نشانه ای از الطاف ملوکانه دولت شاهنشاهی تلقی می کند» بسیار خشمگین شد. وزارت امور خارجه آمریکا برغم اطلاع از تخلف مؤسسه شرق شناسی از موافقت نامه اش با دولت ایران، به انگرت گوشزد کرد که «تقسیم اشیاء یافت شده توسط گروه باستان شناسیِ مؤسسه شرق شناسی به حسن نیت مقامات ایرانی ربطی ندارد، بلکه حق مسلّم مؤسسه است.»(۲) به انگرت دستور دادند که یادداشت خود را اصلاح کند. وزارت امور خارجه آمریکا در تأیید موضعش، بخشی از نامه مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ دولت

---

۱- گزارش ۱۷۴۷ انگرت، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۷۴، مورخ ۲۹ دسامبر ۱۹۳۹.

۲- دستور هال به انگرت، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۷۴، مورخ ۲۵ مارس ۱۹۴۰.

ص: ۳۶۴

ایران (فروغی) به بریستد را نقل کرد، که طبق آن: «اشیاء کشف شده توسط مؤسسه شرق شناسی در حدود موافقت نامه امتیاز، به استثنای تخت جمشید و نقاط چسبیده به آن، وفق مفاد قانون مربوط به اشیاء عتیقه بین دولت ایران و مؤسسه شرق شناسی تقسیم خواهد شد. در ارتباط با آثار یافت شده در تخت جمشید و نقاط چسبیده به آن، مؤسسه شرق شناسی هیچ حقی ندارد.» وزارت امور خارجه همچنین عباراتی را از نامه مورخ ۱۷ نوامبر ۱۹۳۴ حکمت، وزیر معارف، به وزیر مختار آمریکا نقل کرد که در آن آمده بود:

Les trouvailles qui seront faites dans l'avenir seront paratagées dans le meme esprit amical. (آثاری که در آینده کشف شوند به همان شیوه دوستانه تقسیم خواهند شد.)

در تاریخ ۹ آوریل ۱۹۴۰، اشمیت نامه بلند بالایی از شیکاگو به موری نوشت و به او اطلاع داد که «در ارتباط با اشیاء عتیقه تخت جمشید که مجبور شدیم آنها را در تهران بگذاریم» یادداشتی برای دکتر جان ای. ویلسون، مدیر مؤسسه شرق شناسی، ارسال کرده است. او در ادامه نوشت: «احتمالاً ـ ایشان نامه ای رسمی برایتان خواهد نوشت که در آن از وزیر مختار ایالات متحده در تهران کمک خواسته است.»(۱) موری در پاسخ مورخ ۲۰ آوریل خود به اشمیت اطلاع داد که نامه ویلسن در مورد اشیاء عتیقه به دستش رسیده است و در حال بررسی آن است. ویلسن در نامه اش به موری نه فقط از وزارت امور خارجه آمریکا برای تحویل ده صندوق اشیاء عتیقه کمک خواسته بود، بلکه بر مبلغ افزوده و یک بار دیگر خواهان کمک دولت آمریکا در به دست آوردن «نقش برجسته کشف شده در ویرانه های خزانه تخت جمشید»، یعنی همان نقش برجسته ای که دولت ایران از واگذاری اش خودداری کرده بود، برای مؤسسه شرق شناسی شده بود. نامه هایی که از شیکاگو ارسال

---

۱- نامه اشمیت به موری، شماره ۳۱۷/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۹ آوریل ۱۹۴۰.

ص: ۳۶۵

شد، وزارت امور خارجه را بر آن داشت تا با ضمیمه کردن رونوشتی از نامه مورخ ۱۲ آوریل ویلسن به آن وزارتخانه به انگرت دستور بدهد: «تقاضا دارد، در صورتی که مخالفتی [از سوی مقامات ایرانی] احساس نمی کنید، از هیچگونه تلاش مقتضی جهت واگذاری ده صندوق اشیاء عتیقه مورد نظر برای تحویل به مؤسسه شرق شناسی فروگذار نفرمایید.»(۱) در ارتباط با نقش برجسته یافت شده «در ویرانه های خزانه تخت جمشید» وزارت امور خارجه آمریکا ضمن ابراز شک و تردید و لزوم احتیاط در این باره، ذکر آن را صلاح ندانست. با این حال، دستور فوق با این عبارات خاتمه می یافت که: «با وجود این، چنانچه دلیل قانع کننده ای یافتید که پیشنهاد تجدید نظر [درباره نقش برجسته] با نظر مساعد مقامات مواجه می شود، مجاز هستید به صلاحدید خود اقدام مقتضی به عمل آورید.»

انگرت در گزارش بعدی خود موضع وزارت امور خارجه را مبنی بر اینکه مؤسسه شرق شناسی «حق درخواست» اشیاء یافت شده در تخت جمشید را دارد، زیر سئوال برد. او خاطر نشان ساخت که در نامه مورخ ۲۷ سپتامبر ۱۹۳۴ فروغی به بریستد و سفارت آمریکا، ابراز شده است که اشیاء یافت شده توسط گروه باستان شناسی باید بین ایران و مؤسسه شرق شناسی تقسیم شود، به استثنای اشیایی که در تخت جمشید و نقاط چسبیده به آن کشف می شود. عین عبارت نامه این بود که «در ارتباط با اشیاء یافت شده در تخت جمشید و نقاط چسبیده به آن، مؤسسه شرق شناسی هیچ حقی ندارد.» انگرت تقریباً به طعنه افزود: «آن وزارتخانه محترم مسلّماً استحضار دارد که تخت جمشید همان نام ایرانی پرسپولیس است.»(۲) انگرت همچنین قسمتی از نامه مورخ ۷ دسامبر ۱۹۳۹ اریک اشمیت به انگرت را نقل کرد که اشمیت در آن تصدیق

---

۱- دستور هال به انگرت، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۷۷، مورخ ۲۰ آوریل ۱۹۴۰.

۲- گزارش ۱۸۴۹ انگرت، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۸۱، مورخ ۵ ژوئن ۱۹۴۰.

ص: ۳۶۶

کرده بود، که در دو مورد قبلی در سال های ۱۹۳۴ و ۱۹۳۶، که اشیاء یافت شده در تخت جمشید بین مؤسسه شرق شناسی و دولت ایران تقسیم شده بود، اشیاء «اهدایی» به مؤسسه شرق شناسی در واقع هدیه ای از طرف دولت ایران بوده است. اشمیت برای انگرت نوشته بود (تأکید ها در اصل نامه است): «بر اساس مقررات ناظر بر کار باستان شناسان در تخت جمشید، آنها هیچ حقی برای درخواست سهم از اشیاء عتیقه کشف شده ندارند. با وجود این، در دو مورد قبل، دولت شاهنشاهی ایران با الطاف ملوکانه خویش نمونه هایی از آثار عتیقه تخت جمشید را به مؤسسه اهدا کرد، که آخرین مورد در سال ۱۹۳۶ بود.» انگرت برای آنکه خیالش از بابت واضح بودن مسئله جمع باشد، پیش از ارسال یادداشت به وزیر خارجه ایران شخصاً با گدار و اشمیت مشورت کرده بود: «هر دوی آنها تصدیق کردند که مؤسسه شرق شناسی هیچ حقی نسبت به آنچه در تخت جمشید و یا نزدیک آن یافت می شود ندارد. در گذشته تقسیم اشیاء کشف شده در تخت جمشید فقط با تمایل دولت ایران به قبول چنین استثنایی صورت گرفته بود. و سفارت نیز بهتر می دید که به همین حسن نیت ایرانی ها متوسل شود.» انگرت توصیه کرد که با توجه به شرایط موجود، صلاح نیست که مسئله نقش برجسته یافت شده در ویرانه های خزانه تخت جمشید مطرح شود. در خاتمه، انگرت به وزارت امور خارجه اطمینان داد که: «سفارت هنوز امیدوار است که مقامات ذیصلاح را نهایتاً مجاب به ترخیص اشیاء عتیقه ای کند که مؤسسه شرق شناسی کنار گذاشته است، و من مکرراً این خواسته قلبی مان را به آنها گوشزد خواهم کرد.»

در ماه نوامبر ۱۹۴۰، انگرت به بیروت منتقل شد و وزیرمختار جدیدی به نام لوئیس جی. دریفوسِ پسر عهده دار سفارت آمریکا در تهران شد. دولت آمریکا که هیچ پاسخی در باب اشیاء عتیقه دریافت نکرده بود، برای گرفتن این اشیا از ژانویه ۱۹۴۱ شروع به وارد آوردن فشارهایی جدی بر دولت ایران کرد. وزارت امور خارجه آمریکا یک بار

ص: ۳۶۷

دیگر با نادیده گرفتن تخلف مؤسسه شرق شناسی از موافقت نامه اعطای امتیاز با دولت ایران، در تاریخ ۲۱ ژانویه ۱۹۴۱ با ارسال تلگرامی برای دریفوس به او دستور داد: «چنانچه مجوز نهایی ترخیص اشیاء فوق برای حمل هنوز صادر نشده است، تقاضا دارد که مسئله را با مقامات ذیصلاح در میان بگذارید، و تأکید کنید که وزیر معارف در نامه مورخ ۱۷ نوامبرش به وزیرمختار آمریکا ابراز داشته است که اشیاء کشف شده در تخت جمشید در آینده نیز «به همان شیوه دوستانه» تقسیم خواهد شد.» تلگرام با این جملات خاتمه می یابد که: «برداشت وزارت امور خارجه همیشه بر این بوده است که سیاست فوق اجرا خواهد شد، زیرا در صورت فقدان چنین ضمانتی ادامه کار باستان شناسان در تخت جمشید بسیار نامحتمل بود. باید همچنین منافع آشکاری را که نمایش این اشیاء در موزه عالی مؤسسه شرق شناسی برای ایران دارد به آنها خاطرنشان سازید. تا آنجا که می دانیم اشیاء مزبور بیش از یک سال پیش مورد بازرسی و تصویب سازمان آثار باستانی ایران قرار گرفته است، و به همین دلیل تأخیر در صدور اجازه حمل آنها برایمان قابل درک نیست. خواهشمند است قویاً بر این مسئله تأکید کنید.»(۱)

دریفوس هم بدون فوت وقت فشار بر دولت ایران را افزایش داد. در تاریخ ۸ ژانویه ۱۹۴۱ به ملاقات کفیل وزارت خارجه رفت، و او نیز قول داد که «به مسئله رسیدگی کند.» یک روز پس از این ملاقات، کفیل وزارت خارجه، جواد عامری، در بستر بیماری افتاد. ولی دریفوس وزیر بیچاره را حتی در بستر بیماری نیز راحت نگذاشت.

دریفوس می نویسد:

پس از دریافت تلگرام فوق الذکر از وزارت امور خارجه، برای احوالپرسی از آقای عامری به منزلش رفتم. هنوز در بستر بیماری بود، ولی گفت که حالش خیلی بهتر است و انشاءالله ظرف هفته

---

۱- دستور هال به دریفوس، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۸۲، مورخ ۲۱ ژانویه ۱۹۴۱.

ص: ۳۶۸

آینده به سر کارش بر می گردد. با توجه به شرایط، صلاح ندیدم که مسایل کاری را مطرح کنم. با وجود این، وقتی می خواستم از او خداحافظی کنم، خودش مسئله مؤسسه شرق شناسی را مطرح کرد. ورقه ای را از یکی از پرونده هایی که روی میز کنار تختش بود بیرون کشید و چند کلمه ای را از یادداشتی که می گفت یکی از دستیارانش برای او تهیه کرده است، ترجمه کرد. محتوای یادداشت تلویحاً این بود که مسئله فیصله یافته است زیرا دولت ایران در نظر دارد اشیاء عتیقه مزبور را در حکم بخشی از یک مجموعه دائمی بزرگتر به موزه تهران منتقل کند. از این اقدام که با شرایط موافقت نامه اصلاح شده نهایی اعطای امتیاز از سوی دولت ایران به مؤسسه شرق شناسی مغایرت داشت و طبق آن قرار بود آثار یافت شده به شیوه ای مساوی و عادلانه تقسیم شود ابراز تعجب کردم. به ایشان خاطرنشان ساختم که به تازگی تلگرام فوری دیگری درباره همین موضوع از وزارت امور خارجه آمریکا دریافت کرده ام و از ایشان تقاضا کردم که بنده را مورد لطف خود قرار دهد و توجهی را که درخور این مسئله است به آن مبذول دارد، و توضیح دادم که شخصاً تمامی پرونده های مربوط به این مسئله را در طول شش سال گذشته مطالعه کرده ام و برایم هیچ شک و شبهه ای باقی نمانده است که ده صندوق اشیاء عتیقه ای که در نوامبر ۱۹۳۹ برای مؤسسه شرق شناسی کنار گذاشته شده و منتظر تصمیم نهایی هیأت وزیران است، واقعاً حق این مؤسسه است. آقای عامری گفت که به پیشنهاد من عمل می کند و قول داد که به محض بازگشت به کارش در وزارتخانه به این مسئله رسیدگی خواهد کرد. برای اینکه موضوع از یادش نرود، بلافاصله پس از بازگشت به کنسولگری، یادداشتی را که رونوشت آن ضمیمه است برایش تهیه و ارسال کردم.

به محض آنکه کفیل وزارت امور خارجه کارش را در وزارتخانه از سر بگیرد، با جدیت تمام و با هدف کسب نظر مساعد بر سر صدور

ص: ۳۶۹

این اشیاء عتیقه مسئله را پیگیری می کنم.(۱)

دریفوس در یادداشت ۲۸ ژانویه ۱۹۴۱ خود مطالب مندرج در تلگرام ۲۱ ژانویه وزارت امور خارجه آمریکا را نیز گنجاند، و تأکید کرد که اشیاء مورد نظر مؤسسه شرق شناسی شامل «مجموعه کم اهمیتی از «نمونه» اشیاء کوچکی است» که در فصول ۱۹۳۷–۱۹۳۹ یافت شده و اهمیت خاصی ندارد. کاربرد چنین زبانی مسلماً ایرانی ها را مشکوک تر می کرد. اگر اشیاء مزبور آنقدر کم اهمیت بودند، پس چرا وزارت امور خارجه آمریکا برای به دست آوردنشان آنقدر پافشاری می کرد؟ دریفوس کمی پس از ملاقاتش با عامری به دیدار گدار در سفارت فرانسه رفت و از وضعیت ده صندوق اشیاء عتیقه مورد تقاضای مؤسسه شرق شناسی جویا شد: موسیو گدار بدون لحظه ای تأمل پاسخ داد، «شک دارم که این صندوق ها هرگز از ایران خارج شوند.» از گفته ایشان ابراز تعجب کردم، و گفتم تا آنجا که به یاد می آورم طبق موافقت نامه اصلاح شده اعطای امتیاز تخت جمشید، تقسیم آثار کشف شده در سال های اخیر نیز باید به همان شیوه دوستانه ای که در سال ۱۹۳۴ انجام شد صورت بگیرد و برداشت من این است که ۱۰ صندوق موجود در موزه حق مؤسسه شرق شناسی است.»(۲) در اینجا بود که گدار مفصلاً از اشمیت انتقاد کرد و مدعی شد که صندوق ها به دلیل رفتار اشمیت نگاه داشته شده اند. دریفوس هم با بهره جستن از خصومت ذاتی یک فرانسوی شکست خورده با یک آلمانی «هیتلرزده»، و همچنین با توسل به فریب محض، «زحمت زیادی به خرج داد تا توضیح دهد که دکتر اشمیت دیگر در استخدام مؤسسه شرق شناسی نیست و به همین دلیل عدم ترخیص ده صندوق مزبور به خاطر رفتار او بی مورد است، و اینکه این مسئله لطمه زیادی به مؤسسه شرق شناسی وارد می آورد؛ که پس از صرف هزینه های

---

۱- گزارش ۲۶ دریفوس، شماره ۸۹۱.۹۲۷/۴۸۵، مورخ ۲۹ ژانویه ۱۹۴۱.

۲- گزارش ۲۹ دریفوس، شماره ۸۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۸۷، مورخ ۴ فوریه ۱۹۴۱.

ص: ۳۷۰

هنگفت برای کاوش های باستان شناسی در تخت جمشید، مسلماً مستحق دریافت مجموعه مناسبی از اشیاء هنری از میان آثار یافت شده است.» این فشارها کارساز بود و در پایان گفتگوها، لحن گدار تغییر کرد: «نزدیک به پایان گفتگوهایمان بود که موسیو گدار به من اطلاع داد مجموعه ارزشمندی از کتاب های علمی، اهدایی از طرف مؤسسه شرق شناسی، به تازگی به موزه رسیده است. او افزود که کتاب ها بسیار مفید و جالب است و از دریافت آنها بسیار خشنود است. گدار که ظاهراً فراموش کرده بود که گفته است ده صندوق اشیاء عتیقه هرگز از ایران خارج نخواهد شد، گفت چه خوب است که دولت ایران در قبال اهدای سخاوتمندانه کتاب ها حرکتی از خود نشان بدهد و گفت که قصد دارد پیشنهاد کند که [دولت ایران] با مغتنم شمردن این فرصت با ترخیص ده صندوق اشیاء عتیقه ای که در موزه است مراتب قدردانی اش را به طور مقتضی نشان بدهد.» حال که به گذشته می نگریم، بعید به نظر می رسد که یک فرانسوی شکست خورده و تحقیر شده در موقعیتی بود که می توانست در برابر فشارهای آمریکا مقاومت کند.

در تاریخ اول آوریل ۱۹۴۱، همان اریک اشمیتی که قرار نبود دیگر در استخدام مؤسسه شرق شناسی باشد، در مقام «رئیس میدانی گروه باستان شناسی تخت جمشید» به موری، آن هم بر روی سربرگ های مؤسسه، نامه ای نوشت و تقاضا کرد که فشارها بر ایران تجدید شود: «پرفسور جان ای. ویلسون از من خواست تا تقاضای ۱۲ آوریل ۱۹۴۰ ایشان را در ارتباط با ۱۰ صندوق اشیاء عتیقه تخت جمشید که هنوز در موزه تهران [ایران باستان] است پیگیری کنم. مطلبی نیست که بخواهم به نامه پرفسور ویلسن و ضمایمش بیفزایم، بجز اینکه از بخش خاور نزدیک بخواهم که یک بار دیگر، از طریق نماینده ایالات متحده در تهران، خواستار نظر مساعد مقامات ایرانی در این باره شود.»(۱) قابل ذکر

---

۱- نامه اشمیت به موری، مورخ ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۸۶، مورخ ۱ آوریل ۱۹۴۱.

ص: ۳۷۱

است که مؤسسه شرق شناسی هنوز امیدوار بود که بتواند نقش برجسته کشف شده در ویرانه های خزانه تخت جمشید را نیز به دست آورد. اشمیت نامه اش را با این جملات به پایان رساند: «در ارتباط با نقش برجسته تخت جمشید، اگر- چنانکه پرفسور ویلسن خودشان ابراز داشته اند- وزارت امور خارجه آمریکا در موقعیتی هست که بتواند جویای نظر مساعد دولت ایران شود، خواهشمند است از این کار دریغ نورزد؛ ولی این مسئله قدری حساس است زیرا اعلیحضرت شاهنشاه یک بار از واگذاری این نقش برجسته به گروه باستان شناسی امتناع کرده اند.»

دولت ایران نهایتاً در تاریخ ۳۰ آوریل ۱۹۴۱ تسلیم شد. در یادداشتی که به همان تاریخ از دریفوس به جای مانده، آمده است که: «کفیل وزارت امور خارجه ایران امروز صبح با من تماس گرفت و گفت که توضیحات من به نخست وزیر کارساز افتاده و نخست وزیر این مسئله را دیروز در جلسه هیأت دولت مطرح ساخته است. هیأت دولت به این نتیجه رسید که مؤسسه شرق شناسی نمی تواند اشیاء عتیقه مورد نظر را حق مسلّم خود بداند... آقای عامری ادامه داد که اگرچه هیأت دولت به این نتیجه رسید که مؤسسه شرق شناسی نمی تواند اشیاء عتیقه مورد نظر را حق مسلّم خود بداند، تصمیم گرفت که مسئله را به طور دوستانه و با جلب رضایت سفارت حل و فصل کند. آقای عامری گفت که بلافاصله با من تماس گرفته است تا پیش از عزیمتم [به افغانستان] آن را به من اطلاع دهد. او گفت که پیگیر خواهد شد تا وزیر معارف اقدامات لازم را برای حل و فصل قطعی این مسئله تا پیش از بازگشتم از افغانستان انجام دهد. به هنگام خداحافظی، آقای عامری گفت که می توانی در ارتباط با این مسئله روی من حساب کنی، مطمئنم که این مسئله با رضایت شما ختم خواهد شد.»(۱) ابلاغ رسمی واگذاری اشیاء

---

۱- گزارش ۶۷ موس و یادداشت ضمیمه دریفوس، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۹۰، مورخ ۶ مه ۱۹۴۱.

ص: ۳۷۲

عتیقه از سوی دولت ایران به مؤسسه شرق شناسی در تاریخ ۲۳ ژوئن ۱۹۴۱ از طرف عامری به دست دریفوس رسید. دولت ایران «با واگذاری ۴۸۶ قطعه عتیقه [کشف شده در تخت جمشید] به مؤسسه شرق شناسی در شیکاگو موافقت کرده بود.» فهرست اشیاء عتیقه ای که واگذار شده بودند، در ۱۵ برگ، ضمیمه شده بود تا «ترتیب تحویل این اشیاء و حمل آن به آمریکا در اسرع وقت داده شود.»(۱)

در ۲۵ اوت ۱۹۴۱، نیرو های انگلیس و روس به ایران حمله کردند، و در ۱۶ سپتامبر همان سال رضاشاه مجبور به کناره گیری از سلطنت شد. او در ۲۸ سپتامبر ۱۹۴۱ سوار بر یک کشتی انگلیسی و تحت الحمایه انگلیس ایران را ترک کرد. از آخرین گزارشی که در ارتباط با اشیاء عتیقه فوق به جای مانده است معلوم می شود که دولت ایران ۳۳ قطعه را نگاه داشته و ۴۸۶ قطعه را ترخیص کرده است. «ترخیص» اشیاء عتیقه پس از حمله به ایران و اشغال نظامی آن صورت گرفت، و دریفوس به وزارت امور خارجه آمریکا اطمینان داد که «هیچ یک از اشیاء نگاهداری شده ارزش چندانی نداشته است.»(۲) در تاریخ ۳۱ اکتبر ۱۹۴۱ دریفوس با ارسال تلگرامی اطلاع داد که اشیاء عتیقه، که در ۸ صندوق بسته بندی شده بودند، روز گذشته از تهران خارج شده اند.(۳) حتی پیش از این لطف آخر، در مارس ۱۹۴۰، وقتی جان ای. ویلسون، رئیس مؤسسه شرق شناسی، برای تشکر از کمک هایی که وزارت امور خارجه آمریکا از همان ابتدا به گروه باستان شناسی تخت جمشید مبذول داشته، طی نامه ای گفته بود: «کمتر محلی چنین ثمرات جالب توجهی به بار آورده است.»(۴) محموله نهایی آن را «جالب توجه تر» کرد. مسئله تخلف مؤسسه شرق شناسی از موافقت نامه اعطای امتیازش با

---

۱- گزارش ۹۰ دریفوس و ضمیمه آن، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۹۷، مورخ ۲ ژوییه ۱۹۴۱.

۲- گزارش ۱۱۷ دریفوس، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۹۵، مورخ ۲۴ سپتامبر ۱۹۴۱.

۳- تلگرام دریفوس، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۹۶، مورخ ۳۱اکتبر ۱۹۴۱.

۴- نامه ویلسن به موری، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۷۵، مورخ ۳۰ مارس ۱۹۴۰.

ص: ۳۷۳

دولت ایران، و لطمه واقعی ناشی از چنین تاکتیک هایی به روابط ایران و ایالات متحده، میراثی بود که برای آینده ماند.

## هزینه های گروه باستان شناسی اعزامی به ایران

در تماس هایی که بر سر موضوع باستان شناسی بین دولت های ایران و آمریکا برقرار می شد، طرف آمریکایی هیچ فرصتی را برای گوشزد کردن به اصطلاح «هزینه های عظیمی» که مؤسسه شرق شناسی و سایر موزه ها در ایران صرف می کنند از دست نمی داد. در این بخش نشان خواهیم داد که کل هزینه گروههای باستان شناسی آمریکایی در ایران بسیار کمتر از یک میلیون دلار بود، و حداکثر به ۷۱۰ هزار دلار می رسید. بابت صرف این مبلغ ناچیز بود که موزه های آمریکایی آثار باستانی ایران را تصاحب کردند. هزینه های مربوط به مؤسساتی که اطلاعات مستندی از آنها در دست داریم به ترتیب زیر بود: حداکثر ۱۵۰ هزار دلار توسط مؤسسه شرق شناسی؛ ۱۸۰ هزار دلار توسط دو موزه فیلادلفیا؛ و حداکثر ۱۲۰ هزار دلار توسط موزه هنرهای زیبای بوستون؛ و موزه کانزاس مبلغ ۱۰ هزار دلار صرف کاوش های باستان شناسی وولسین در تورنگ تپه کرد. با توجه به مبالغی که توسط موزه های فوق هزینه شده بود، می توان به جرأت گفت که موزه هنر متروپولیتن در طول هشت سال کاوش در ایران حداکثر فقط ۲۰۰ هزار دلار هزینه کرد (که البته با توجه به هزینه سایر گروههای باستان شناسی باز هم به طور نامعقولی زیاد می نماید). حتی اگر هزینه گروه کوچک هاروارد را ۵۰ هزار دلار محاسبه کنیم که بعید است، کل هزینه گروههای باستان شناسی به ۷۱۰ هزار دلار بالغ می شود (ر.ک. جدول شماره ۹.۲).

اطلاع داریم که کل هزینه وولسین برای حفاری تورنگ تپه فقط ۱۰ هزار دلار بود.(۱) همچنین آمار و ارقام مفصلی در ارتباط با هزینه های گروه

---

۱- نامه جین به وولسین، شماره ۱۱۶/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۶ ژوییه ۱۹۳۱. جین در نامه مورخ ۶ ژوییه۱۹۳۱ خود به وولسین خاطرنشان ساخت: «تصورم این بود آخرین باری که نوشتم ۱۰ هزار دلار کانزاس سیتی باید همه هزینه ها- از حقوق و هزینه های زندگی گرفته تا حفاری و غیره بجز هزینه بازگشت شما- را پوشش دهد، کاملاً موضوع را روشن ساخته ام. نحوه خرج کردن این پول عمدتاً به مدت اقامت شما بستگی دارد، مگر اینکه چیز گرانبهایی کشف کنید و آنها به کمک مالی بیشتر علاقه مند شوند. اگر این پول تمام شد و ما هم امیدی به کمک مالی بیشتر نداشتیم، ناچار باید به آمریکا برگردید، زیرا به تنهایی استطاعت پرداخت هزینه اقامت شما را در ایران نداریم.» اگرچه موزه کانزاس سیتی مبلغ ۱۰ هزار دلار بابت حفاری های تورنگ تپه پرداخته بود، جین مطمئن بود که موزه دانشگاه پنسیلوانیا نیز سهمی از اشیاء یافت شده خواهد برد: «در ارتباط با اشیاء عتیقه ای که احیاناً کشف خواهد شد شکی ندارم که از آنها ، به ویژه از اشیائی که ارزش صرفاً باستان شناختی دارند، سهمی خواهیم داشت، ولی این اشیاء را فقط می توانیم با جبران بخشی از هزینه هایی که آنها بابت گروه باستان شناسی پرداخته اند، تصاحب کنیم. به بیان دیگر، اولین گزینه ما تصاحب اشیائی است که مورد توجه آنها در حکم یک موزه هنری قرار نمی گیرد.»

ص: ۳۷۴

باستان شناسی در دامغان در دست داریم. اشمیت به موری خبر می دهد که دستمزد یک کارگر بومی در دامغان به طور متوسط بین ۱۵ تا ۲۰ سنت در روز است. علاوه بر این، در می یابیم که اعضای خارجی گروه باستان شناسی در خانه های بزرگ سکنی داده می شدند: «خانه جذاب گروه باستان شناسی با ۱۰ اتاق، حیاط و استخر شنا، و گاراژ نزدیک به ۶۰/۱۳ دلار در ماه خرج بر می داشت.»(۱) حداکثر هزینه های ماهانه گروه باستان شناسی به برآورد جین نزدیک به ۲۱۴۳ دلار بود (جدول شماره ۹.۱). ولی هزینه های واقعی در عمل کمتر از این بود. طبق اظهارات جین، علاوه بر وجوهی که در دست اشمیت بود، ۷۰۰۰ دلار دیگر نیز در فیلادلفیا وجود داشت. تا تاریخ ۲۵ مه ۱۹۳۱، اشمیت مبلغ ۱۳/۹۰۰۳ دلار در حسابش با مؤسسه کوک داشت، بعلاوه ۸۰۰ دلار دیگر که باقیمانده

---

۱- نامه اشمیت به موری، شماره ۱۳۴/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۱۲ سپتامبر ۱۹۳۱. علاوه بر اشمیت، اعضای خارجی گروه مشترک باستان شناسی موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه هنر پنسیلوانیا در دامغان شامل دو دانشجوی آمریکایی به نام های درووود دابلیو. لاکهارد و ارسکین ال. وایت بود که دستیار اشمیت بودند؛ یک نقشه بردار اتریشی به نام کورت لایتنر؛ یک عکاس هنری لهستانی به نام نیزویسکی؛ یک طراح و نقشه کش روسی به نام گرازیموف؛ یک راننده و مکانیک انگلیسی به نام بوزآودر؛ و یک آدم فنی آسوری به نام بابا گئورگیس.

ص: ۳۷۵

اعتبارنامه اش بود. بنابراین، او می توانست حداقل تا پایان ماه اوت از عهده هزینه ماهیانه ۲۱۴۳ دلاری گروه باستان شناسی برآید. جین به اشمیت اطلاع داد: «بنابراین می توانید در ماه اوت یا حدود آن ابتدا انتظار حواله ای به مبلغ ۲۵۰۰ دلار را به دفتر مؤسسه کوک در بغداد، و یک حواله دیگر را در اول سپتامبر و اکتبر داشته باشید، و بدین ترتیب از پولی که هم اینک در فیلادلفیا موجود است، استفاده کنید.» از نامه مورخ ۵ اوت ۱۹۳۱ جین به اشمیت معلوم می شود که ۲۵۰۰ دلار به حساب اشمیت در بغداد حواله شده است. در حالی که حامیان وولسین از بی پولی این گروه دم می زدند، پیام بسیار متفاوتی برای اشمیت ارسال شد.(۱) بدین قرار که در اولین سال حفاری ها، که شامل دو فصل می شد، موزه های فیلادلفیا (موزه دانشگاه پنسیلوانیا و موزه پنسیلوانیا) مبلغ ۲۰ هزار دلار هزینه کرده بودند. علاوه بر این، هارت در گزارش خود تلویحاً تصدیق کرده بود که مبلغ اخیر کلیه هزینه های آن گروه باستان شناسی را پوشش داده است: «دریافته ایم که آقای اشمیت برای فصل جاری [۱۹۳۲] مبلغ ۲۰ هزار دلار دریافت کرده است.»(۲) خلاصه اینکه در طول سال های ۱۹۳۱ و ۱۹۳۲ که گروه مشترک باستان شناسی اعزامی به ایران در دامغان مشغول حفاری بود، کل هزینه هر دو موزه به مبلغی برابر با ۴۰ هزار دلار بالغ شد. علاوه بر این، کانزاس سیتی نیز ۱۰ هزار دلار صرف حفاری های تورنگ تپه کرده بود. و این سه موزه فقط در قبال هزینه ای ۵۰ هزار دلاری گنجینه های گرانبهای دامغان و تورنگ تپه را تصاحب کردند.

با توجه به اعداد و ارقامی که در بالا ذکر شد، تعجبی ندارد که

---

۱- نامه جین به اشمیت، شماره ۱۲۲ الف/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۵ اوت ۱۹۳۱. جین می نویسد: «اگر ۲۵۰۰ دلاری را که برای هزینه های ماهیانه تان محاسبه کرده ام قدری زیاد است، ایرادی ندارد. جدول ارسال حواله ها در اول هر ماه از سپتامبر تا آخر ماه دسامبر را تغییری نخواهم داد. بدین ترتیب احتمالاً قدری پول در دستتان می ماند که همه ما از آن بابت خوشحال خواهیم بود... علاوه بر این، احتمالاً زمانی که این پول به دستتان برسد و مسایل مالی آن، حداقل، تا پایان سال مشخص شود، دسته چک خود را نیز دریافت خواهید کرد.»

۲- گزارش ۱۱۴۹ هارت، شماره ۳۰۴/۸۹۱.۹۱۱۱، مورخ ۱ ژوئن ۱۹۳۲.

ص: ۳۷۶

هرتسفلد در تلگرامی که برای درخواست پول بیشتر به بریستد ارسال کرده بود، فاش ساخت که بودجه سال ۱۹۳۴ گروه باستان شناسی تخت جمشید از ژانویه تا پایان سپتامبر مجموعاً ۲۰ هزار دلار بوده است.(۱) به بیان دیگر، هزینه سالیانه مؤسسه شرق شناسی در تخت جمشید حداکثر ۲۵ هزار دلار بود؛ و تعجبی ندارد که این مبلغ با ۲۰ هزار دلار هزینه موزه های فیلادلفیا در دامغان قابل مقایسه باشد. بنابراین، مؤسسه شرق شناسی فقط در قبال هزینه ای در حدود ۱۰۰ هزار دلار، بهترین بخش از گنجینه گرانبهای تخت جمشید را تصاحب کرد. چنانکه در بالا توضیح دادیم، مؤسسه شرق شناسی از سال ۱۹۳۷ تا پایان کار گروه باستان شناسی در سال ۱۹۳۹، «موافقت نامه همکاری مشترکی» را با موزه هنرهای زیبای بوستون و دانشگاه پنسیلوانیا برای حفاری مشترک در تخت جمشید امضاء کرده بود. در یادداشت بی نهایت روشنگر موری معلوم می شود که سهم سالیانه مؤسسه شرق شناسی از هزینه های نقدی فقط در حدود ۸ هزار دلار، و سهم هر یک از دو مؤسسه دیگر ۲۰ هزار دلار بوده است، یعنی همان مبلغی که آنها صرف گروههای باستان شناسی در ری و لرستان می کردند.(۲) یادداشت موری این مبالغ و این

---

۱- تلگرام هرتسفلد به بریستد، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۱۴۰، مورخ ۱۱ سپتامبر ۱۹۳۴. متن کامل تلگرام روشنگر هرتسفلد بدین قرار است: «به بریستد. خریدهای سال ۱۹۳۳ هرتسفلد و افزایش حقوق و فوق العاده سفر برگنر جمعاً به مبلغ ۲۷۵۰ دلار هنوز پرداخت نشده و در اول سپتامبر از ۲۰۰۰۰ دلار بودجه فقط ۱۰۰۰ دلار باقی می گذارد، و بدین ترتیب بودجه عملاً در ماه سپتامبر تمام خواهد شد. هرتسفلد.»

۲- نامه اشمیت به ویلسن، شماره ۸۹۱.۹۲۷ تخت جمشید/۴۱۹ مورخ ۲۶ مه ۱۹۳۶. جزئیات ترتیبات مالی جدید در ارتباط با سهم مؤسسه شرق شناسی از هزینه ها در یکی از نامه هایی که اشمیت به ویلسن می نویسد مشخص شده است. حقوق پرداختی به شش عضو اروپایی و آمریکایی گروه باستان شناسی در تخت جمشید ماهیانه ۱۱۴۵ دلار بود، که مبلغ ۵۰۰ دلار آن فقط حقوق اشمیت بود. حقوق پرداختی به پرسنل «بومی» نیز ماهیانه ۳۸۵ دلار بود، که بدین ترتیب حقوق پرداختی ماهیانه جمعاً ۱۵۳۵ دلار می شد. علاوه بر این، هزینه سفر پرسنل «غیربومی» در سال ۱۹۳۷ مبلغی برابر با ۳۷۵۰ دلار بود. پیشنهاد اشمیت این بود که مؤسسه شرق شناسی ماهیانه ۵۳۵ دلار بابت هزینه حقوق ها و ۱۲۵۰ دلار بابت هزینه سفرها بپردازد، که سالیانه مبلغی برابر با ۷۶۷۰ دلار می شد (۱۲ ماه ۵۳۵ دلار بعلاوه ۱۲۵۰ دلار).

ص: ۳۷۷

ترتیبات را تأیید می کند و بدین ترتیب مشخص می شود که کل هزینه سالیانه گروههای باستان شناسی در تخت جمشید و لرستان در طول سه سال آخر فعالیت آنها ۴۸ هزار دلار بوده است. جدول شماره ۹.۲ خلاصه ای از هزینه های گروههای مختلف باستان شناسی آمریکایی اعزامی به ایران در طول سال های ۱۹۳۹-۱۹۳۱ نشان می دهد. غارت آثار باستانی ایران در طول سال های ۱۹۴۱-۱۹۲۵ به ثمن بخس انجام شد، پس به جرأت می توان آن را «غارت بزرگ آثار باستانی ایران به دست آمریکا» نامید.

جدول ۹.۱: هزینه های ماهیانه گروه باستان شناسی در دامغان، ۱۹۳۱

حقوق ۷۱۳ دلار (حداکثر مبالغ پرداختی)

دستمزد کارگران ۱۰۰۰ دلار

تدارکات و آذوقه ۱۸۰ دلار

عکسبرداری و غیره ۱۰۰ دلار

هزینه های اردو و غیره ۱۵۰ دلار

مبلغ کل ۲۱۴۳ دلار

منبع: نامه جین به اشمیت، شماره ۱۱۶/۸۹۱.۹۲۷، مورخ ۶ ژوییه ۱۹۳۱.

جدول ۹.۲: هزینه های تقریبی موزه های آمریکایی در ایران، ۱۹۳۱-۱۹۳۹

مؤسسه شرق شناسی، ۱۹۳۱-۱۹۳۹۱۵۰۰۰۰ دلار

موزه های فیلادلفیا، ۱۹۳۱-۱۹۳۹۱۸۰۰۰۰ دلار

موزه هنرهای زیبای بوستون، ۱۹۳۴-۱۹۳۹

۱۲۰۰۰۰ دلار

موزه هنر متروپولیتن، ۱۹۳۱-۱۹۴۰۲۰۰۰۰۰ دلار

موزه فاگ، بوستون، ۱۹۳۲-۱۹۳۹۵۰۰۰۰ دلار

موزه کانزاس سیتی، ۱۹۳۱

۱۰۰۰۰ دلار

مبلغ کل ۷۱۰/۰۰۰ دلار

منبع: ر.ک به متن.

ص: ۳۷۸

ص: ۳۷۹

## فهرست اعلام

آ. ا

ص: ۳۸۱

ص: ۳۸۲

ص: ۳۸۳

ص: ۳۸۴

ص: ۳۸۵

پ

ص: ۳۸۶



ت

ص: ۳۸۸

ص: ۳۸۹

ص: ۳۹۰

ص: ۳۹۱

ص: ۳۹۳

ص: ۳۹۹

ص: ۴۰۰

ص: ۴۰۱

ص: ۴۰۲



ی

ص: ۴۰۳

## فهرست تصاویر

ص: ۴۰۴

۱-جیمز بریستد و پسرش چارلز و همسرش در مصر(۱۹۰۶)

۲-جیمز بریستد و پسرش چارلز و همسرش در مصر

ص: ۴۰۵

۱-کرفتر در کارگاه تخت جمشید

۲-جواز اقامت کرفتر

ص:۴۰۶

۱-جیمز بریستد

۲-اریش اف. اشمیت(نفر سوم از چپ) و دیگران در دروازه شهر باستانی بابل در بین النهرین

ص: ۴۰۷

۱-جیمز بریستد

۲-آندره گدار

ص: ۴۰۸

۱-آرتور اپهام پوپ

۲-رضاشاه و پسرش در مقابل ستون های سنگ کاخ داریوش(تخت جمشید)؛۱۳۱۶/۱/۱۰ش

ص: ۴۰۹

۱-تخت جمشید ۱۹۳۱

۲-بازدید رضاخان از تخت جمشید؛۱۳۱۶/۱/۱۰

ص: ۴۱۰

۱-تخت جمشید؛۱۹۳۳م

۲-تخت جمشید؛۱۹۳۳م

ص: ۴۱۱

۱-تخت جمشید

۲-تخت جمشید؛ سالهای ۱۹۳۱ - ۱۹۳۳ م

ص: ۴۱۲

سرستون(تخت جمشید)؛ موزه دانشگاه شیکاگو

ص: ۴۱۳

سر سنگی گاو نر تخت جمشید؛ موزه دانشگاه شیکاگو

ص: ۴۱۴

۱-سرباز هخامنشی؛ موزه آرمیتاژ

۲-سرباز هخامنشی

۳-سرباز هخامنشی

ص: ۴۱۵

۱-کتیبه هخامنشی

۲-کتیبه هخامنشی

ص: ۴۱۶

۱-لوح کوروش؛ موزه انگلستان

۲-ردیفی از شیرهای غران تخت جمشید؛ موزه دانشگاه شیکاگو

ص: ۴۱۷

مرد پارسی سرستون ایوان شمالی کاخ صد ستون ؛ شیکاگو

ص: ۴۱۸

ریتون هخامنشی(نقره)

ص: ۴۱۹

ریتون(جام زرین)

ص: ۴۲۰

جام منقوش ؛ تپه یگان، ۱۵۰۰ ق.م

ص: ۴۲۱

۱–نقش برجسته ارابه ران؛ از تخت جمشید در ۱۸۱۱ توسط رابرت گوردون

۲–قطعات سنگی تخت جمشید؛ موزه شرق شناسی دانشگاه شیکاگو

ص: ۴۲۲

۱-مرد ایستاده پارتی؛ موزه متروپولیتن

۲-نقش برجسته هدیه آورندگان موزه متروپولیتن

ص: ۴۲۳

۱-از کشفیات هرتسفلد؛ موزه شیکاگو

۲-سر مرد پارتی

ص: ۴۲۴

موزه دانشگاه شیکاگو

ص: ۴۲۵

سر شاهپور اول از نقره و تذهیب طلا؛ موزه متروپولیتن

ص: ۴۲۶

نقش برجسته نقره دوره ساسانی؛ موزه متروپولیتن

ص: ۴۲۷

۱-نقش رستم

۲-نقش رستم

ص: ۴۲۸

۱-میهمانی شام جمعی از کارمندان عالی رتبه ایرانی

نفر اول از سمت چپ: اشمیت،فرد پس از اشمیت،وزیر معارف است که بین دو ژاندارم نشسته؛ یکی از حاضران سگ خود را هم آورده

۲-تنگ ملاوی-لرستان

هیأت اکتشافات باستان شناسی دارند بار و بندیل خود را می بندند

ص: ۴۲۹

سنگ قبر محمود پسر محمد یزدی ؛ ایران، ۷۳۱ ه.ش؛ موزه متروپولیتن

ص: ۴۳۰

محمد قلی مجد در ۲۶ اسفند ۱۳۲۴ شمسی در تهران به دنیا آمد.

تحصیلات خود را در دانشگاه های سن آندریو (۱۹۷۰)،منچستر(۱۹۷۵) و کرنل(۱۹۷۸) با درجه دکترا به پایان برد و به تدریس در برخی از دانشگاه های ایالت متحده آمریکا، از جمله دانشگاه پنسیلوانیا (۱۹۹۸ -۱۹۹۳)، مشغول شد. در این سال ها مقالات متعددی از مجد در نشریاتی چون مجله آمریکایی اقتصاد کشاورزی، مجله مطالعاتی دهقانی، مجله بین المللی مطالعات خاورمیانه و مجله خاورمیانه انتشار یافت.

دکتر محمدقلی مجد از سال ۱۹۹۹ به طور تمام وقت به تحقیق و تألیف در حوزه تاریخ معاصر ایران اشتغال دارد.

از همین نویسنده منتشر شده است:

قحطی بزرگ (۱۲۹۸ -۱۲۹۶ش/ ۱۹۱۹- ۱۹۱۷م)

محمدقلی مجد

ترجمه محمد کریمی

به زودی متشر می شود:

۱-انگلستان و رضاشاه؛ غارت ایران(۱۹۴۱ -۱۹۲۱م/۱۳۲۰-۱۳۰۴ش)

۲-از قاجار تا پهلوی؛ ایران در فاصله(۱۹۳۰-۱۹۱۹م/۱۲۹۸-۱۳۰۹ش)

## درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَالَّذِینَ لَا یَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ .ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان –خیابان عبدالرزاق – بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای – کوچه شهید محمد حسن توکلی –پلاک ۱۲۹/۳۴– طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹